

فرهنگ‌نامهٔ

حیات وحش ایران

مهره‌داران

ویرایش دوم





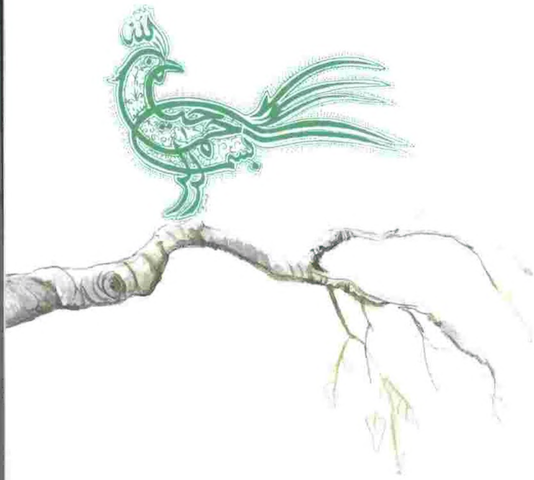
نشر طلایی
www.talaee.ir
nashre.talaee@gmail.com

از مجموعهٔ فرهنگ‌نامه‌های طلایی منتشر شده است:

فرهنگ‌نامهٔ کلید دانش
(کتاب سال جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۶)
فرهنگ‌نامهٔ نام‌آوران
(کتاب سال جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۸)
فرهنگ‌نامهٔ حیات وحش ایران
(شایستهٔ تقدیر کتاب سال ۱۳۸۹)
فرهنگ‌نامهٔ نجوم و فضا
(برگزیدهٔ کتاب برتر)
فرهنگ‌نامهٔ دایناسورهای ایران و جهان
(جدید)
قصه‌های قرآنی (راه و چاه)
(جدید)

منتشر خواهد شد:

فرهنگ‌نامهٔ قرآن(۱۳۹۱)
فرهنگ‌نامهٔ نوجوانی(۱۳۹۰)
فرهنگ‌نامهٔ مشاغل(۱۳۹۰)
فرهنگ‌نامهٔ تاریخ ایران (۱۳۹۰)
فرهنگ‌نامهٔ هنر(۱۳۹۱)
فرهنگ‌نامهٔ بدن انسان(۱۳۹۰)
فرهنگ‌نامهٔ ادیان(۱۳۹۰)
فرهنگ‌نامهٔ ورزش(۱۳۹۰)
فرهنگ‌نامهٔ طلاییِ کودک(۱۳۹۰)
فرهنگ‌نامهٔ دفاع مقدس(۱۳۹۰)



ویرایش دوم



پاک و منزه خدایی که
شب را برای خفاش‌ها
چون روز روشن
و زمان به‌دست آوردن روزی قرار داد
و روز را چون شب تار،
زمان آرامش و استراحت آن‌ها انتخاب فرمود
و بال‌هایی از گوشت برای پرواز آن‌ها آفرید...
این بال‌ها چون لالهٔ گوش‌اند؛ بدون پر
و رگ اصلی... .
نه آن‌قدر نازک که درهم‌شکنند
و نه‌چندان محکم که سنگینی کنند.
مادرها پرواز می‌کنند؛ در حالی‌که فرزندانشان
به آن‌ها چسبیده‌اند ...
فرزندان از مادرانشان جدا نمی‌شوند تا
هنگامی که اندام آن‌ها نیرومند شود و
بال‌هایشان قدرت پرواز پیدا کند
و بدانند راه زندگی کدام است...
پس، پاک و منزه است پدیدآورندهٔ هر چیز که
بدون الگوی برجای‌مانده از دیگری،
همه چیز را آفرید.



بخش‌هایی از خطبهٔ ۱۵۵ نهج‌البلاغه

فرهنگ‌نامهٔ

مهره‌داران

حیات وحش ایران



عنوان و نام پدیدآور:	حیات وحش ایران: مهره‌داران/ جمعی از نویسندگان
مشخصات نشر:	تهران: طلایی، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری:	۳۶۸ ص.: مصور (رنگی)، نقشه.
شابک:	978-964-96407-6-1 :
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپا
یادداشت:	نویسندگان: ملیکا قلیچ‌پور، مهرگان ابراهیمی، امید مظفری، خسرو رجبی‌زاده، اصغر مبارکی، هانیه غفاری، باقر نظامی، فاطمه حسینی زواریی
موضوع:	مهره‌داران-- ایران -- دایرةالمعارف
موضوع:	حیات وحش -- ایران.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۷ ۹ح۹الف/۵۶/QL۶۰۶
رده‌بندی دیویی:	۵۹۶/۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی:	۱۶۱۸۹۶۳





فرهنگ‌نامهٔ حیات وحش ایران

مدیر تولید و برنامه‌ریز: کاظم طلایی

مدیر هنری: کاظم طلایی

تصویرگر: اکبر افشار

صفحه آرا: مرضیه افشاری‌پور

هماهنگی متون: صفورا زواران حسینی، الهه علوی

واژه‌نامه: محمد کرام‌الدینی

نمایهٔ نام‌های جانوران: مریم یعقوبی

همکار تولید: روشنک فتحی، نسرین آزادی‌پور

چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه

اسکن تصاویر: هدایت اسکنر

تعداد: ۵۰۵۰ نسخه

چاپ سوم: ۱۳۹۰ (ویرایش دوم)

شابک: ۱_۶_۹۶۴۰۷_۹۶۴_۹۷۸



تلفن: ۸۸۸۳۸۱۶۳ _۰۲۱ نمابر: ۸۸۸۱۱۵۷۵ _۰۲۱ تلفن همراه: ۰۹۱۲۶۰۱۶۴۱۹

www.talaee.ir nashre.talaee@gmail.com





نویسندگان[۱]:
مهرگان ابراهیمی (دوزیستان)
فاطمه حسینی زوارئی (پستانداران)
مهدی رجبی‌زاده (مارها)
هانیه غفاری (لاک‌پشت‌ها)
ملیکا قلیچ‌پور (ماهی‌ها)
اصغر مبارکی (لاک‌پشت‌ها و تمساح)
امید مظفری (سوسمارها)
باقر نظامی (پرندگان)

تصویرگر: اکبر افشار

ویراستار ادبی: افسانه طباطبایی
ناظر طرح و مقدمه: دکتر محمد کرام‌الدینی

متون حیوانات در میراث فرهنگی ایران: فائق توحیدی، سیما میری
متون حیوانات در ادبیات ایران: مهدی الماسی، مصطفی رحماندوست

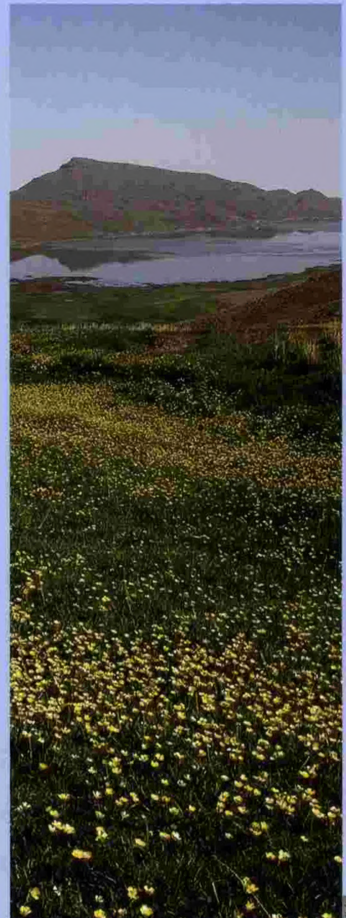
عکاسان[۲]:
۱ فرامرز اسفندیاری ۲ حامد بادامی ۳ خادم بیات ۴ بهزاد ترکی‌زاده
۵ امیر جعفری ۶ فریبرز حیدری ۷ احد دلال علیپور ۸ فرهاد سلیمانی
۹ فریبرز شکرایی ۱۰ محمود شکیبا ۱۱ سیدمحمد شمسی ۱۲ حسین ظهوری ۱۳ رضا عباس‌اسدی
۱۴ محمدصادق فرهادی‌نیا ۱۵ ملیکا قلیچ‌پور ۱۶ اصغر مبارکی ۱۷ حسن مقیمی ۱۸ سیدبابک موسوی
۱۹ علی مهاجران ۲۰ مجید ناگهی ۲۱ هاتف همایی ۲۲ مهرگان ابراهیمی ۲۳ مهدی دیباج

مشاوران: دکتر محمدرضا بابامخیر، کامبیز برادرانی، محسن پوررمضانی، دکتر علی آبادیان، دکتر محمدرضا رحمانی، محمدابراهیم صحتی ثابت، دکتر اصغر عبدلی، محمد صادق فرهادی‌نیا، دکتر حاج‌قلی کمّی، احسان محمدی مقانکی و با تشکر از کارشناسان دفتر تنوع زیستی و ذخایر ژنتیکی سازمان حفاظت محیط زیست

پژوهش اولیهٔ محتوا: مریم انصاری (خفاش‌ها)، رویا اورنگی، حسن صالحی (خزندگان، دوزیستان) عالیه بنیادی، راحله شیبانی (پرندگان، ماهی‌ها)، الهه علوی (لاک‌پشت‌ها)

۱. جمعی از نویسندگان به‌طور مشترک نوشتن بخش‌هایی را بر عهده داشته‌اند.
۲. تصویرگری این کتاب با استفاده از عکس‌های عکاسان این مجموعه صورت گرفته است.

مقدمه



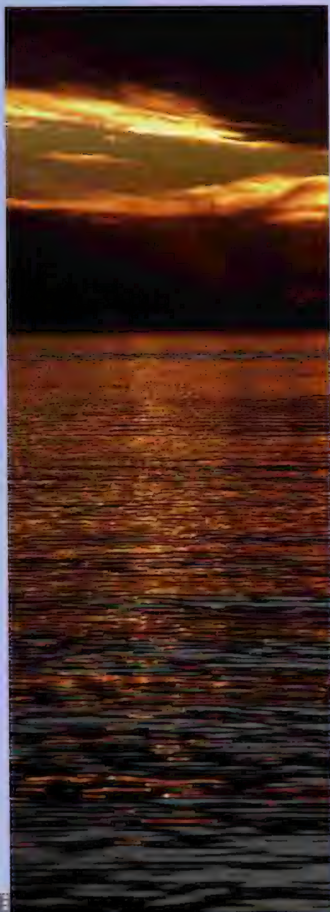
چنین به‌نظر می‌رسد که تنوع و ناهمسانی، از بنیادهای هستی‌اند؛ زیرا در جهان هرگز نمی‌توان دو ذرهٔ یک‌سان، دو دانه ماسهٔ یک‌سان، دو برگ یک‌سان از یک درخت، یا دو جاندار یک‌سان یافت؛ حتی اگر آنان را دوقلوی یک‌سان بنامیم. به‌علاوه، گویی هرچه سامانه‌های هستی تنوع بیشتری داشته باشند، به همان اندازه، پیچیدگی و تکامل بیشتری خواهند داشت و هرچه تنوع موجودات زندهٔ سرزمینی بیشتر باشد، آن سرزمین پایدارتر، استوارتر و زنده‌تر است.

محیط طبیعی سرزمین ایران، سرشار از تنوع و تضاد است؛ تنوع در موجودات زنده و تضاد در زیستگاه‌ها. به‌راستی آیا در میان کشورهای جهان، سرزمینی را می‌توان یافت که زیستگاه‌های متنوع و متضادی چون کویرهای گرم، و خشک و دشت‌های سرسبز و حاصلخیز، مناطق نیمه‌گرمسیری و کوهستان‌های سرد و جنگل‌های معتدل، کوه‌های بلند مشرف بر سرزمین‌های پست ساحلی، و تالاب‌ها و دریاچه‌های شور و شیرین را در کنار هم داشته باشد؟

سرزمین ایران در عمر چندصد میلیون سالهٔ خود، فراز و نشیب‌های بسیاری را از سرگذرانده و در معرض رویدادهای بزرگ و کوچک زمین‌شناختی قرار داشته است. یکی از مهم‌ترین این رویدادها، پیدایش چین‌خوردگی‌های البرز و نواحی مرکزی و سپس، برآمدن رشته‌کوه‌های زاگرس است که ده‌ها میلیون سال پیش به طبیعت ایران سیمای تازه‌ای بخشیدند.

پیامد برآمدن این بلندی‌ها، دگرگونی‌های اقلیمی و پیامد دگرگونی‌های اقلیمی، نابودی گونه‌هایی بود که این وضع جدید را تاب نیاوردند. به این سبب، کنام‌های متروک، زیستگاه و پناهگاه جانوران مهاجری شدند که از شمال شرقی، اروپا، آفریقا و شبه‌قارهٔ هند بدین سرزمین روی آورده بودند.

سازگاری جانوران مهاجر و بومی شدن تدریجی آن‌ها در گذر زمان، تنوع زیستی سرزمین ایران را غنی‌تر و بارورتر کرد. از این‌روست که پژوهشگران امروزی هرگز تعجب نمی‌کنند که در شمال



سرزمین ایران شوکا و رودک اروپایی، در جنوب رودک عسل‌خوار، خارپشت بیابانی و خفاش میوه‌خوار و خرس سیاه آفریقایی‌تبار، در شرق و جنوب شرقی آن جرد هندی و سنجاب بلوچی هندی‌تبار را در کنار جانوران ایرانی مانند گوزن زرد ایرانی و گور ایرانی بیابند که از آن دگرگونی‌ها جان به‌در برده‌اند. به بیان دیگر، سرزمین ایران مانند چهارراهی، محل تلاقی و جای‌گزینی جانوران اروپایی، آفریقایی، آسیایی و شبه‌قارهٔ هند بوده است. این موقعیت جغرافیایی خاص همراه با زیستگاه‌های متنوع، از عوامل فزایندهٔ تنوع زیستی سرزمین ایران است.

شواهد بسیار نشان می‌دهد که تنوع زیستی ایران در گذشته، بسیار بیش از امروز بوده است. برای نمونه، در یکی از قدیمی‌ترین آثار جانوری ایران، در نهشته‌های ۷ تا ۹ میلیون سالهٔ منطقه‌ای در مراغه، آثاری از مورچه‌خوار، تنبل، انواع گور، زرافه، کرگدن، گراز، فیل، گاوسانانی مانند آهو، گوشت‌خوارانی مانند گرگ، خرس، سمور و کفتار، و گربه‌سانانی چون ببر دندان خنجری و حتی میمون (در زیر خاکسترهای آتش‌فشانی سهند) به‌دست آمده است. بسیاری از این جانوران، اکنون به‌طور طبیعی در ایران زندگی نمی‌کنند.

شواهدی در دست است که نشان می‌دهد تنوع زیستی و شمارگان جانوران سرزمین ایران، تا همین یک‌صد سال پیش هم بسیار بیشتر از امروز بوده است. گزارش‌های بسیاری از این تنوع و پرشماری را می‌توان در یادداشت‌های مسافران، جهان‌گردان و شکارچیان آن دوره مشاهده کرد. از یادداشت‌های علاقه‌مندان به شکار چنین برمی‌آید که تا یک‌صد سال پیش، در پیرامون شهرها و روستاهای ایران، گله‌های بزرگ آهو، گوزن، گوسفند وحشی، پازن و گور در زیر سایهٔ بال‌های دسته‌های بزرگ پرندگان وحشی در چرا بودند. در میان آن‌ها، دسته‌های قرقاول، کبک، دراج، کوکر و تیهو بر زمین می‌خرامیدند و شیر، ببر، پلنگ، کفتار، گرگ، شغال و روباه، که به‌فراوانی یافت می‌شدند، جمعیت این گیاه‌خواران را مهار می‌کردند. همهٔ این جانوران از رودها، آبگیرها

و دریاچه‌های پُرماهی، آب می‌نوشیدند.
تا چند ده سال پیش، کیفیت و کمّیت حیات وحش ایران چنان بود که جهانگردی در دههٔ ۱۹۳۰، حدود ۲۰میلیون مرغابی را در یک منطقه بر فراز تالاب انزلی دید و مشاهده‌گر متخصصی از خاطرهٔ مشاهدهٔ ده‌ها هزار غاز پیشانی‌سفید در حدود ٤٠ سال پیش سخن گفت؛ غازی که هم‌اکنون کمیاب و آسیب‌پذیر است.
اما حیات وحش ایران امروز در چه وضعی است؟ واقعیت این است که کسی به‌درستی نمی‌داند چه تعداد گونهٔ جانوری در ایران زندگی می‌کند. فقط می‌دانیم ساکنان این سرزمین، وارث بقایایی از تنوع بسیاری هستند که شرح دادیم. شگفتا که تنوع حیات وحش امروز ایران، با وجود کاهش بسیار و ضربه‌های ویران‌کننده‌ای که به‌ویژه در سال‌های اخیر متحمل شده، هنوز هم چشمگیر و کم‌نظیر است. تاکنون ۱۷٤ گونه ماهی، ۲۰ گونه دوزیست، ۲۰٦ گونه خزنده، ٥۱٤ گونه پرنده، و ۱۹٤ گونه پستاندار در ایران شناسایی شده‌اند. اما شوربختانه، از این میان، حدود ۱۲ گونه ماهی، ۲ گونه دوزیست، ۱۱ گونه خزنده، و ۱٦ گونه پرنده در فهرست جانورانِ در معرض تهدید جای دارند. دو گونه از پستانداران بزرگ، شیر ایرانی و ببر مازندرانی، سال‌هاست که منقرض شده‌اند و ۱٥ گونهٔ دیگر از پستانداران در فهرست سرخ جانوران در معرض خطر قرار دارند. کسانی که به طبیعت و محیط زیست نگرشی سیستمی دارند و می‌دانند که حتی نابودی یکی از حلقه‌های شبکهٔ حیات چه اختلالی در کارکرد نظام طبیعت ایجاد می‌کند، کاهش تنوع زیستی کشور را فاجعه‌بار و جبران‌ناشدنی می‌دانند. به‌راستی، عامل یا عوامل آسیب‌رسان به حیات وحش در سرزمین ما کدام‌اند؟
برخی کارشناسان، تبدیل و تخریب زیستگاه‌ها را عامل اصلی تلقی می‌کنند و عوامل دیگری مانند شکار بیش از حد، تورگذاری و تله‌گذاری‌های غیرقانونی، ورود گونه‌های بیگانه و مهاجم





و سرانجام، کم‌اطلاعی شهروندان و حتی برخی مدیران محیط زیست کشور از اهمیت محیط زیست و لزوم پاسداری از آن را در وخامت اوضاع دخیل می‌دانند.

در این میان، به‌نظر می‌رسد که کم‌اطلاعی، اصلی‌ترین عامل باشد؛ زیرا بی‌گمان، شهروندان آگاه هرگز تیشه به ریشهٔ خود نمی‌زنند؛ زیستگاه‌ها را تبدیل و تخریب نمی‌کنند و از شکار بی‌حساب می‌پرهیزند. شهروندان آگاهی که مسئولیت پاسداری از میراث طبیعی کشور را می‌پذیرند و خطرهای نابودی حیات وحش را می‌دانند، هرگز به نابودی آن کمک نمی‌کنند؛ زیرا از پیامدهای وحشتناک آن برای فرزندان خود آگاه‌اند.

کم‌اطلاعی، خود معلول دوری و غفلت جامعه از محیط زیست و، به‌ویژه حیات وحش آن است. شوربختانه بیشترِ نویسندگانی که به حیات وحش ایران پرداخته‌اند، و البته شمار آن‌ها از تعداد انگشتان دست کمتر است، کتاب‌های خود را برای استفادهٔ عموم ننوشته‌اند. به اینِ سبب، بحث‌های مربوط به این میراث طبیعی، از حلقهٔ دانشگاهیان و کارشناسان محیط زیست چندان فراتر نرفته است. درنتیجه، مجموعه‌ای معتبر از آثار بصری و تصاویر حیات وحش کشورمان در دست نیست و مردم دوستدارِ حیات وحش، همچنان در انتظار منبعی جامع و معتبر در این زمینه‌اند.

کتابیَ که در دست دارید، کوشش سه ساله و درهم‌تنیدهٔ جمعی از دانشمندان، نویسندگان، مترجمان، ویراستاران، کارشناسان و هنرمندانی است که با هدف آگاهی رساندن به شهروندان این مرز و بوم، و جلب توجه و علاقهٔ آنان به حیات وحش سرزمین ایران تدوین شده است. تصویرهای آن که بازتاب آرا و عقاید، دقت، خلاقیت و ابتکار جوانان علاقه‌مند سرزمین کهن‌سال ایران هستند، به‌طور اختصاصی برای این کتاب تهیه شده‌اند. امیدواریم که با تألیف این اثر گامی هر چند کوچک در پاسداری از میراث طبیعی ایران‌زمین برداشته باشیم.



فهرست



پستانداران

پرندگان









دوزیستان

خزندگان

الف. سوسمارها



ب: لاک‌پشت‌ها



پ. مارها

ت. کروکودیل‌ها

ماهی‌ها







پستانداران

نخستین آثار پستانداران زمین در نهشته‌های ۱۹۵میلیون ساله در آفریقای جنوبی به‌دست آمد. این نخستین پستاندارِ ۱۰ سانتی‌متری به «حشره‌خوار» امروزی شباهت داشته و از شواهد برمی‌آید که احتمالاً مانند حشره‌خوارهای امروزی از حشره‌ها تغذیه می‌کرده است. این حشره‌خوار ۱۹۵میلیون سالهٔ شبگرد، همگام با دایناسورها، اما به آهستگی، تغییر و تکامل یافت. در آن زمان، دایناسورها بیشترِ زیستگاه‌های زمین را اشغال کرده بودند و در هنگام روز حاکم بر این زیستگاه‌ها بودند؛ زیرا این خزندگان بزرگ، خون‌سرد بودند و هنگام شب و در روزهای سرد نمی‌توانستند فعالیت زیادی داشته باشند.

در حدود ٦٥میلیون سال پیش، به دلیلی که هنوز در پردهٔ ابهام است، انقلابی در تنوع زیستی کرهٔ زمین روی داد که در پی آن همهٔ دایناسورها از میان رفتند و نابود شدند. نابودی دایناسورها سبب خالی شدن بسیاری از زیستگاه‌های کرهٔ زمین شد. پس، پستانداران که توان سازگاری با انواع زیستگاه‌ها را داشتند، با سرعتی بی‌نظیر شروع به تغییر و تحول کردند و در مدتی کوتاه، که تا حدود ۵۰میلیون سال پیش ادامه داشت، تنوع آن‌ها بسیار افزایش یافت؛ به گونه‌ای که بسیاری از زیستگاه‌های خالی شده را به اشغال خود درآوردند.

قدیمی‌ترین آثار کشف شده از پستانداران ایران به حدود ۵۰میلیون سال پیش مربوط می‌شوند. بعضی از این آثار در روستای چاکند بیرجند به‌دست آمده‌اند و شامل فسیل‌های رد پای سم‌داران بزرگی هستند که احتمالاً اجداد کرگدن‌ها بوده‌اند. آثاری از پستانداران کوچک‌تر نیز در روستای داش‌بولاغ زنجان، و آثاری از اجداد احتمالی فیل‌ها و کرگدن‌ها در محل احداث سد شهید رجایی ساری، و نیز در استان‌های زنجان و سمنان یافت شده است. در زیر خاکسترهای آتش‌فشانی سهند هم انبوهی از فسیل‌های پستانداران، مانند مورچه‌خوار، تنبل، گور، زرافه، کرگدن، گراز، فیل، آهو، گرگ، خرس، سمور، کفتار، ببر دندان‌خنجری و میمون به‌دست آمده است.

پستانداران جانورانی خون‌گرم‌اند که اغلب، بدنشان از مو پوشیده شده است و به نوزاد خود شیر می‌دهند. همهٔ پستانداران ایران جفت‌دارند؛ یعنی، مادر جنین خود را مدتی در رحم نگه‌می‌دارد و در این مدت، از راه جفت با آن به تبادل مواد غذایی و نیز مواد زاید می‌پردازد.

در ایران به دلیل وسعت زیاد و تنوع اقلیمی، تنوع چشمگیر پستانداران مشاهده می‌شود. تنوع اقلیمی ایران به شکل گرفتن زیستگاه‌های گوناگون با پوشش‌های گیاهی متفاوت منجر شده است. سرزمین ایران مانند پلی، حیات وحش آسیا و اروپا را به هم متصل می‌کند؛ از این رو، می‌توان نمونه‌هایی از جانورانی را که در اروپا و مناطق سردسیر زندگی می‌کنند تا جانورانی که در هند، آفریقا و مناطق گرمسیر به‌سر می‌برند، در ایران پیدا کرد که خرس قهوه‌ای اروپایی و خرس سیاه آسیایی از آن جمله‌اند.

در جهان، حدود ٤هزار پستاندار شناخته شده است که تا کنون بیش از ۱۹٤ گونهٔ آن‌ها در ایران نیز شناسایی شده‌اند.

کوچک‌ترین پستاندار ایران **حشره‌خوار کوتوله** با ۲ گرم وزن، و بزرگ‌ترین آن‌ها **نهنگ آبی** با ۳۳ متر درازاست. متأسفانه مدتی است که دو گونه از پستانداران ایران، یعنی **شیر ایرانی** و **ببر مازندرانی**، منقرض شده‌اند؛ در صورتی‌که تا حدود ۱۰۰ سال پیش، در دشت‌های استان‌های خوزستان و فارس (به‌خصوص دشت ارژن فارس) تعداد زیادی شیر ایرانی به‌طور طبیعی زندگی می‌کردند. شیرهای ایرانی با شیرهای آفریقایی تفاوت‌هایی دارند؛ یال آن‌ها کم‌پشت‌تر، موهای پشت آرنج و زیر شکمشان بیشتر، و رنگ بدنشان برحسب فصل از زرد تا نخودیِ مایل به نارنجی و گاه با سایه‌هایی از سیاه تا خاکستری تغییر می‌کند. متأسفانه این شیرها به سبب شکار بیش از حد و از بین رفتن زیستگاه‌ها، از میان رفته و منقرض شده‌اند اما جمعیتی از آن‌ها همچنان در جنگلی به نام «گیر»، در شمال غربی هندوستان، به حیات خود ادامه می‌دهند.

روزگاری نه چندان دور، ببرهای ایران در جنگل‌ها و بیشه‌زارهای گیلان و مازندران و از آستارا تا نواحی ترکمن‌صحرا، زندگی می‌کردند اما به دلیل تبدیل شدن بوته‌زارها و علفزارهای مناطق جنگلی به کشتزارها، به‌تدریج از زیستگاه اصلی خود عقب‌نشینی کردند. از سوی دیگر، به سبب حملهٔ گاه و بی‌گاه به گاو و گوسفندان روستاییان، بغض و کینهٔ صاحبان احشام را برانگیختند؛ تا جایی که آن‌ها با طعمه‌های سمّی موجب هلاک تعداد اندک باقی‌ماندهٔ این جانوران شدند. به این ترتیب، بیش از ٤٠ سال است که ببر مازندران به خاطره‌ها پیوسته و نسل آن منقرض شده است.

ایران هم‌اکنون زیستگاه یوزپلنگ ایرانی است که تندروترین جانور است. متأسفانه این جانور زیبا هم که فقط در ایران زندگی می‌کند، در آستانهٔ انقراض است.

به دلیل تنوع زیاد پستانداران ایران، کوشیده‌ایم در این کتاب از هر یک از ۳۷ خانوادهٔ پستاندار ایران (شاملِ خارپشت‌ها، حشره‌خوارها، حفارها، میوه‌خوارها، دم‌موشی‌ها، مقبره‌ای‌ها، نعل اسبی‌ها، بینی برگه‌ای‌ها، شامگاهیِ‌ها، دم‌آزادها، سنجاب‌ها، سنجابک‌ها، هامسترهای دم‌دراز، هامسترهای طلایی و ول‌ها، موش‌ها و جربیل‌ها، دوپاها، تشی‌ها، نوتریاها، خرگوش‌ها، پایکاها، سگ‌سانان، راکون‌ها، خرس‌ها، راسوها، خدنگ‌ها، کفتارها، گربه‌سانان، فک‌ها، اسب و الاغ، خوک‌ها، گوزن‌ها، گاوسانان، گاو دریایی، وال‌ها، نهنگ اسپرم، دلفین‌ها، پورپویزها)، دست‌کم یک گونه را معرفی کنیم. البته لازم است بگوییم که در مورد سایر گونه‌های خانواده نیز به اختصار و در قالب بخشی به نام «خویشاوندان گونه» اطلاعاتی ارائه شده است. از خانواده‌های بسیار بزرگ که گونه‌های متعددی را شامل می‌شوند، مانند جوندگان، گونه‌های بیشتری معرفی شده‌اند.

گفتن این نکته هم ضروری است که دربارهٔ پستانداران ایران، اطلاعات کافی در دست نیست و این زمینه، به مطالعات بیشتر و گسترده‌تری نیاز دارد.





خارپشت ایرانی (برانت)

خارپشت ایرانی یکی از ۴ نوع خارپشتی است که در ایران زندگی می‌کند. بدن این خارپشت، مانند همهٔ خارپشت‌ها، از خارهای ریزی پوشیده شده است و سیاه‌رنگ به‌نظر می‌رسد. خارپشت‌ها در برابر سم مارها، مقاومت زیادی دارند.

توپ خاردار!

خارپشت‌ها توپ‌های خاردار طبیعت هستند! آن‌ها در هنگام دفاع از خود و در موقع خواب زمستانی بدنشان را جمع می‌کنند و به‌صورت یک توپ خاردار درمی‌آیند. در قسمت پشت بدن آن‌ها، که تقریباً گرد است، ماهیچه‌های مخصوصی وجود دارد که همراه با پوست شل و انعطاف‌پذیر، به جانور کمک می‌کند که به شکل توپ دربیاید. سطح بدن خارپشت‌ها پوشیده از خار است اما در زیر بدن آن‌ها خاری وجود ندارد.

راه مبارزه با خارپشت‌ها

خارپشت‌ها با وجود خارهای بدنشان، دشمنان طبیعی اندکی دارند.

خارپشت ایرانی (برانت) در یک نگاه

نام فارسی: خارپشت ایرانی (برانت)
نام انگلیسی: Brandt's Hedgehog
نام علمی: *Paraechinus hypomelas*

خانواده: خارپشت‌ها (Erinaceidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در جنوب و جنوب غربی آسیا و در ایران در اغلب شهرستان‌ها، به‌جز مناطق شمالی و شمال غربی، پراکنده است.

زیستگاه: خارپشت ایرانی در بوته‌زارها، زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پستاندار در حدود ۲۱ تا ۲۹ سانتی‌متر و طول دم آن در حدود ۱ تا ۴ سانتی‌متر است. وزن بدن خارپشت ایرانی به ۴۰۰ تا ۷۰۰ گرم می‌رسد.

ریخت‌شناسی: این خارپشت جثه‌ای گرد و توپی‌شکل دارد. روی بدن آن از خار پوشیده شده است و گوش‌هایش مثلثی‌شکل و بسیار بلندند؛ به‌طوری که وقتی از پشت به این جانور نگاه می‌کنید، گوش‌هایش دیده می‌شوند. رنگ کلی بدن این جانور سیاه به‌نظر می‌رسد؛ زیرا با وجود اینکه هر خار یکی در میان زرد و سیاه است، نوار انتهایی سیاه است و رنگ بدن را مشخص می‌کند.

در میان خارپشت‌ها، خارپشت ایرانی بلندترین خار را دارد و طول آن به ۳۸ میلی‌متر هم می‌رسد. به‌نظر می‌آید که خارپشت ایرانی به رنگ‌های گوناگونی دیده می‌شود؛ این به دلیل رنگ‌های گوناگون زیر بدن آن است. موهای زیر بدن این خارپشت از سیاه تا سفید متغیر است.

رژیم غذایی: خارپشت ایرانی اغلب از میوه‌ها، حشره‌ها و بی‌مهرگان و گاهی از موش، مارمولک و مار تغذیه می‌کند.

زادآوری: خارپشت ماده از اوایل بهار تا آخر تابستان، بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: در ایران دربارهٔ وضع جمعیت این گونه، نگرانی وجود ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



برخی از این دشمنان برای اینکه پوزه‌شان با خارهای خارپشت‌ها زخمی نشود، این پستاندار را مجبور می‌کنند که بدن خود را باز کند و برای همین، آن‌را درون نهر آب می‌اندازند! در این حالت، خارپشت از هم باز و در نتیجه بی‌دفاع می‌شود و دشمن مهاجم، آن‌را می‌خورد.

خواب‌آلودهای خاردار!

خارپشت‌ها در اواخر فصل پاییز و اوایل زمستان، به خواب زمستانی فرومی‌روند. در این فصل‌ها، میوهٔ زیادی به عمل نمی‌آید و شمار بی‌مهرگان و جانوران خون‌سردی چون مار و مارمولک نیز به‌شدت کاهش می‌یابد؛ در نتیجه، خارپشت‌ها غذایی برای خوردن پیدا نمی‌کنند و ظاهراً به همین دلیل، به خواب زمستانی فرومی‌روند. در این‌زمان، ضربان قلب آن‌ها از ۱۹۰ بار به ۳ تا ۱۵ بار در دقیقه کاهش می‌یابد. خارپشت‌های ماده پس از بیدار شدن از خواب، کار مهمی دارند: به‌دنیا آوردن فرزندان!

شکارچی مار

خارپشت‌ها در مقابل سم مقاومت زیادی دارند و به همین علت می‌توانند از جانوران سمی، مانند مار، تغذیه کنند. در هنگام شکار مار، خارپشت به‌آرامی به آن جانور نزدیک می‌شود و در یک فرصت مناسب، با سرعت زیاد و به‌طور ناگهانی به آن حمله می‌کند. پس از اینکه مار را می‌گیرد، آن‌را با خارهایش محکم به زمین میخ‌کوب می‌کند. آن‌گاه با دندان‌هایش مهره‌های پشت مار را می‌شکند و آن‌را می‌خورد.

خارپشت در باور کهن

خارپشت نماد مادر کبیر است و در دین زرتشت، دشمن مار و مور (از جانوران زیان‌رسان) معرفی می‌شود اما در دین مسیح، شر به پا کن و دزد تاک‌های انگور است. این جانور نماد پرتو نور است و در برخی فرهنگ‌ها، آن‌را پدیدآورندهٔ آتش می‌دانند.

حیوان خانگی دوست‌داشتنی!

خارپشت‌ها در سراسر دنیا یکی از حیوانات محبوب خانگی هستند. نگه‌داری از خارپشت‌ها راه و روش خاصی دارد که از همه مهم‌تر، فهمیدن زبان آن‌هاست! اگر آن‌ها شبیه توپ خاردار شوند، یعنی بسیار ترسیده‌اند اما اگر تنها خارهای جلوی سرشان را سیخ کنند، یعنی به چیزی مشکوک‌اند. اگر یک خارپشت مانند مار صدای «هیس هیس» دربیاورد، علامت می‌دهد که از من دور شو؛ من ترسیده‌ام یا از تو خسته شده‌ام! اما اگر جیغ بکشد، یعنی زخمی شده است یا چیزی وجود دارد که او را به‌شدت ترسانده یا عصبانی کرده است.

خارپشت گوش‌بلند یکی از ۴ نوع خارپشتی است که در ایران زندگی می‌کند و تفاوت‌های جزئی‌اش با خارپشت ایرانی، باعث شده است که معمولاً آن‌ها را با هم اشتباه بگیرند.





شب‌فعالان کوچک

خارپشت‌ها موجوداتی شب‌فعال‌اند. آن‌ها روزها در لانه‌هایشان به استراحت می‌پردازند و شب‌ها برای یافتن غذا و فعالیت‌های دیگر از لانه خارج می‌شوند. چشم‌های قوی آن‌ها برای دید در شب سازگاری یافته است اما به‌نظر می‌رسد این جانوران دیدی تک‌رنگ دارند. مانند بسیاری از حیوانات شب‌فعال دیگر، خارپشت‌ها هم بیشتر به حس بویایی خود وابسته‌اند. خارپشت‌های ایرانی حس بویایی بسیار خوبی دارند که از آن در موارد متفاوتی چون ردیابی طعمه و جفت‌گیری استفاده می‌کنند. آن‌ها می‌توانند بوی غذا را از عمق چهار سانتی‌متری زمین تشخیص دهند. قدرت شنوایی خارپشت‌ها هم بسیار زیاد است؛ به‌طوری‌که می‌توانند صداهایی با فرکانس بالا تا ۴۵ کیلوهرتز را بشنوند؛ در حالی که انسان حداکثر صداهایی با فرکانس ۱۸ تا ۲۰ هرتز را می‌شنود.

لانهٔ خارپشت‌ها

خارپشت‌ها در زیر زمین، لانه‌های ساده‌ای دارند. آن‌ها از پاهای جلویی و چنگال‌های قوی خود برای حفر کردن زمین و ساختن لانه استفاده می‌کنند. از آنجا که خارپشت‌ها به هوای تازه علاقهٔ زیادی دارند، هر لانه دو در شمالی و جنوبی دارد که باعث می‌شود همواره هوا در داخل لانه جریان داشته باشد. خارپشت‌ها معمولاً در سطح زمین و در زیر بوته‌ها، شکاف سنگ‌ها و سوراخ دیوارها لانه می‌سازند. آن‌ها کف لانه‌هایشان را با علف‌های نرم، برگ، خزه و... فرش می‌کنند.

جانوران کف‌رو

خارپشت‌ها کف‌رو هستند؛ بدین معنا که در هر گام، تمام کف پایشان با زمین تماس پیدا می‌کند. آن‌ها در هنگام راه رفتن، سرعت زیادی ندارند و بیشترین سرعتشان در حدود ۱۰ کیلومتر بر ساعت است اما می‌توانند به آسانی از موانعی چون سیم‌های خاردار عبور کنند.

خویشاوندان خارپشت ایرانی

در ایران، علاوه بر خارپشت ایرانی، ۳ نوع خارپشت دیگر به نام‌های خارپشت اروپایی، خارپشت بیابانی و خارپشت گوش‌بلند زندگی می‌کنند اما خارپشت ایرانی بیشترین پراکنش را در کشور ما دارد. البته معمولاً خارپشت ایرانی را با خارپشت گوش‌بلند اشتباه می‌گیرند؛ زیرا تفاوت آن‌ها بسیار جزئی و تشخیص دادنشان نیازمند دقت فراوان است.

خارپشت گوش‌بلند جوان

▲ خارپشت ایرانی بلندترین خار را در میان خارپشت‌ها دارد.

نقش خارپشت در طبیعت

خارپشت‌ها در کنترل آفت‌ها و به‌خصوص حشره‌ها نقش بسیار مهمی دارند. از آنجا که آن‌ها عادت به کندن زمین دارند، گاهی لانهٔ موش‌ها و سایر جوندگان را می‌کَنند و بچه‌های آن‌ها را می‌خورند. برخی از انسان‌ها برای از بین بردن مار و عقرب از خارپشت‌ها استفاده می‌کنند.

▼ خارپشت‌ها هنگام دفاع از خویش و در موقع خواب زمستانی، بدن خود را جمع می‌کنند و به‌صورت یک توپ خاردار درمی‌آیند.



خارپشت در ادب فارسی

خارپشت را دشمن مار و افعی می‌دانند و با وجود اینکه خارهای خطرناکی بر پشت دارد، برخی شاعران آن‌را جزء جانوران کم‌آزار دانسته‌اند:

خارپشت است کم‌آزار و درشت
مار نرم است و سراپای سم است (خاقانی)

شاعران فارسی زبان برای مضمون‌آفرینی، از این جانور و شکل آن سود برده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که خارپشت در محیط زیست شاعران به سادگی در معرض دید بوده است:

جهان خار در پشت و ما خارپشت
به‌هم لایق است این درشت، آن درشت (نظامی)

از ننگ سوزنی طلبیدن ز سفله‌ای
چون خارپشت بر بدنم موی سوزن است (سعدی)

در ادب فارسی، عبارت «خارپشتی» کنایه از خشونت و درشتی است:

درشتی کردنم نز (نه از) خارپشتی است
بسا نرمی که در زیرِ درشتی است (نظامی)





حشره‌خوار کوتوله

حشره‌خوار کوتوله یکی از کوچک‌ترین پستانداران دنیاست. این جانور به سبب سوخت‌وساز زیاد بدنش، مرتب در حال غذا خوردن است و گاهی روزانه بیشتر از ۸۰ تا ۹۰درصد وزن خود غذا می‌خورد.

کوچک‌ترین پستاندار دنیا

حشره‌خوار کوتوله، همان‌طور که از نام آن پیداست، یکی از کوچک‌ترین پستانداران دنیاست که می‌تواند از سوراخی به قطر یک مداد عبور کند! وزن آن به اندازهٔ یک حبه قند است که بیش از ۱۰درصد آن‌را مغز تشکیل می‌دهد. به این جانور «موش خرطوم‌دار» هم می‌گویند و این، به دلیل شباهت زیاد آن به موش است؛ البته حشره‌خوار کوتوله جثه‌ای کوچک‌تر و پوزه‌ای درازتر از موش دارد. این پستاندار آن‌قدر کوچک و ظریف است که اگر آن‌را لمس کنیم، قلبش می‌ایستد و می‌میرد!

کوچولوی شکمو

حشره‌خوار کوتوله با وجود جثهٔ کوچک و وزن بسیار کم، همیشه در حال غذا خوردن است و گاهی در طول روز، بیشتر از ۸۰ تا ۹۰درصد وزن خود غذا می‌خورد. دلیل این پرخوری، سوخت‌وساز زیاد بدن

حشره‌خوار کوتوله در یک نگاه

نام فارسی: حشره‌خوار کوتوله
نام انگلیسی: Etruscan Shrew (Pygmy White-toothed Shrew)
نام علمی: *Suncus etruscus*

خانواده: حشره‌خوارها (Soricidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در جنوب اروپا، جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا پراکنده است. در ایران تاکنون در دشت مغان، منطقهٔ تجن در مرز ترکمنستان و گرگان دیده شده است. به تازگی چند نمونه از آن را در جزیرهٔ قشم شناسایی کرده‌اند.

زیستگاه: حشره‌خوار کوتوله در علفزارها، زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پستاندار در حدود ۳۶ تا ۵۳ میلی‌متر، طول دم آن در حدود ۲۱ تا ۳۰ میلی‌متر و وزنش ۱/۵ تا ۲/۵ گرم است.

ریخت‌شناسی: جثه‌ای شبیه موش ولی بسیار کوچک‌تر دارد. دم آن نسبتاً بلند و پوزه‌اش کشیده و شبیه خرطوم است. رنگ دندان‌ها کاملاً سفید، موهای پشت کوتاه و رنگ آن قهوه‌ای مایل به خاکستری است اما موهای زیر شکم روشن‌ترند.

رژیم غذایی: غذای اصلی حشره‌خوار کوتوله، حشره‌ها هستند.

زادآوری: حشره‌خوار ماده در فصل بهار بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: در مورد وضع این گونه در ایران اطلاعات زیادی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



آن است. هرچه جانور کوچک‌تر باشد، دمای بدن خود را زودتر از دست می‌دهد و در نتیجه، برای جبران این دمای از دست‌رفته، به غذای بیشتری نیاز دارد. اگر غذای کافی در دسترس کوتوله‌های حشره‌خوار قرار نگیرد، بلافاصله می‌میرند؛ به همین دلیل، این پستاندار کوچک هیچ‌گاه به خواب زمستانی فرونمی‌رود.

بوی زندگی!

حشره‌خوارها غده‌هایی دارند که بو تولید می‌کند. آن‌ها از این غده‌ها برای جفت‌یابی استفاده می‌کنند. حشره‌خوارهای کوتوله در اوایل بهار، بوی مخصوص و گاهی صدایی تولید می‌کنند که باعث جلب جفت می‌شود. نر و ماده ابتدا با دعوا به هم نزدیک می‌شوند ولی پس از مدت کوتاهی به توافق می‌رسند و جفت‌گیری انجام می‌گیرد. بعد از ۳ تا ٤ هفته، ٤ نوزاد با بدن بدون مو و چشمان بسته به‌دنیا می‌آیند. بدن نوزادها مو ندارد و صورتی‌رنگ به‌نظر می‌رسد. از روز سوم، موهای خاکستری بدن را می‌پوشانند. این موها به‌تدریج تیره می‌شوند. پس از دو هفته، نوزادان شبیه والدین خود به‌نظر می‌رسند؛ فقط کمی از آن‌ها کوچک‌ترند.

همیشه فعال

از آنجا که حشره‌خوار کوتوله همیشه به دنبال غذا می‌گردد، هم در روز و هم در شب فعالیت می‌کند اما برخلاف سایر خویشاوندان خود، بیشتر وقتش را روی زمین می‌گذراند و لانهٔ زیرزمینی ندارد. این پستاندار از لانهٔ متروک سایر جانوران برای زندگی و زاد و ولد استفاده می‌کند؛ زیرا غذا خوردن فرصت لانه ساختن را به آن نمی‌دهد!

گوش به جای چشم

حشره‌خوارها چشم‌های بسیار کوچکی دارند و در نتیجه، قدرت بینایی آن‌ها بسیار ضعیف است؛ بنابراین، به سایر حواس خود، یعنی لامسه، شنوایی و بویایی، بسیار وابسته‌اند. حشره‌خوارها با گوش‌های کوچکشان، که به‌راحتی نمی‌توان آن‌ها را دید، خیلی خوب می‌شنوند. این جانوران برای پیدا کردن لانهٔ خود امواجی تولید می‌کنند؛ این امواج پس از برخورد به موانع به طرف آن‌ها برمی‌گردد و به این ترتیب، می‌توانند راه خود را پیدا کنند.

بو، یک وسیلهٔ دفاعی

حشره‌خوارهای کوتوله در هنگام احساس خطر و برای نجات از دست دشمنان، بوی بدی تولید می‌کنند. این بوی بد، حیوانات مهاجم را فراری می‌دهد.

برخی حشره‌خوارها علاوه بر غده‌های تولید بو، در دهان خود غده‌های تولید سم هم دارند که با استفاده از آن‌ها در هنگام شکار، طعمهٔ خود را بی‌حس می‌کنند.

خویشاوندان حشره‌خوار کوتوله

در ایران علاوه بر حشره‌خوار کوتوله، ۱۱ نوع حشره‌خوار دیگر به نام‌های حشره‌خوار آبزی مدیترانه‌ای، حشره‌خوار آبزی قفقازی، حشره‌خوار دورنگ، حشره‌خوار دندان‌سفید بزرگ، حشره‌خوار دندان‌سفید کوچک، حشره‌خوار بلوچی، حشره‌خوار شوشی، حشره‌خوار کوچک، حشره‌خوار خزری، حشره‌خوار بجنوردی و حشره‌خوار خانگی زندگی می‌کنند. در میان همهٔ این گونه‌ها، حشره‌خوار کوتوله، به دلیل کوچکی جثه به‌راحتی قابل تشخیص است.

نقش حشره‌خوار در طبیعت

حشره‌خوارها با خوردن تعداد زیادی از حشره‌های زیان‌آور و لارو آن‌ها، در کنترل آفت‌ها، به‌خصوص در جنگل‌ها و مزرعه‌های کشاورزی، نقش مهمی دارند.



حشره‌خوار کوتوله یکی از کوچک‌ترین پستانداران دنیاست و وزن آن به اندازهٔ یک حبه قند است.



خفاش میوه‌خوار

خفاش میوه‌خوار بزرگ‌ترین خفاش ایران است. این خفاش برخلاف دیگر خفاش‌های ایران، که حشره‌خوارند، میوه‌خوار است. خفاش‌ها به دلیل داشتن زندگی شبانه، از ناشناخته‌ترین پستانداران هستند و افسانه‌ها و باورهای نادرست زیادی دربارهٔ آن‌ها وجود دارد.

پستاندار پرنده!

بسیاری از مردم، خفاش‌ها را از روی سر و ته خوابیدن آن‌ها در غارهای تاریک می‌شناسند اما این، تنها یکی از خصوصیات خفاش‌هاست.

شاید خفاش‌ها از ناشناخته‌ترین حیوانات روی زمین باشند. ناشناخته بودن خفاش‌ها به روش متفاوت زندگی آن‌ها، مانند شب فعال بودن، مربوط می‌شود. شاید همین خصوصیت است که در ذهن ما، از آن‌ها موجوداتی بدیُمن و موذی ساخته است.

خفاش‌ها تنها پستاندارانی هستند که قدرت پرواز کردن دارند و در این کار مهارت زیادی هم پیدا کرده‌اند. اغلب خفاش‌ها شب‌ها به پرواز درمی‌آیند ولی خفاش میوه‌خوار گاهی در روشنایی روز هم پرواز می‌کند. بدن خفاش‌ها، مانند پستانداران دیگر، پوشیده از موست. موهای انبوه و در عین حال ظریف و ابریشمی خفاش‌ها، در هنگام پرواز، کمترین اصطکاک را با هوا ایجاد می‌کنند. در حقیقت،

خفاش میوه‌خوار در یک نگاه

نام فارسی: خفاش میوه‌خوار
نام انگلیسی: Egyptian Fruit Bat
نام علمی: *Rousettus aegyptiacus*

خانواده: خفاش‌های میوه‌خوار (Pteropodidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در شمال آفریقا، غرب آسیا تا پاکستان، و در ایران در مناطق ساحلی سیستان و بلوچستان تا بوشهر، جهرم، جزیرهٔ قشم و غار چزن در چابهار پراکنده است.

زیستگاه: خفاش میوه‌خوار در غارهای مرطوب و تاریک، در میان شکاف سنگ‌ها و در لابه‌لای شاخه‌های درختان زندگی می‌کند.

اندازه: طول ساعد این خفاش ۱۱۴ تا ۱۲۷ میلی‌متر، طول بدنش در حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلی‌متر، طول دمش در حدود ۱۰ تا ۱۸ میلی‌متر و وزن آن ۸۰ تا ۱۷۰ گرم است.

ریخت‌شناسی: خفاش میوه‌خوار سری شبیه سر سگ، پوزه‌ای دراز، گوش‌هایی بیضی‌شکل، چشم‌هایی بزرگ، دمی کوتاه و پردهٔ دمی دارد که رشد کمی کرده است.

رژیم غذایی: این پستاندار از میوه‌هایی مانند کُنار، خرما و انبه، و نیز شهد و گردهٔ گل‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: خفاش ماده در سراسر سال (بیشتر در اوایل زمستان) بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: به‌نظر می‌رسد که جمعیت آن‌ها در ایران رو به کاهش است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



بال آن‌ها پوست بدنشان است که روی ساعد و استخوان‌های کف دست و بندهای انگشتان، که طویل شده‌اند، کشیده شده و بال را به‌وجود آورده است. عضلات شانهٔ خفاش‌ها بسیار قوی است و برای همین، آن‌ها می‌توانند پرواز کنند.

خفاش خون‌آشام!

خفاش‌ها را بر اساس نوع تغذیه به ۳ گروه تقسیم می‌کنند؛ برخی از آن‌ها از میوه‌ها تغذیه می‌کنند. بعضی حشره‌خوارند و گروه سوم، خون حیوانات دیگر را می‌خورند و به خفاش‌های خون‌آشام معروف‌اند. خفاش‌های ایران حشره‌خوارند و تنها یک نوع از آن‌ها میوه می‌خورد. خفاش‌های حشره‌خوار با بال‌های خود، که از آن‌ها همچون تور حشره‌گیر استفاده می‌کنند، حشره‌ها را به طرف دهانشان می‌برند.

موجودی با نام‌های متعدد

خفاش‌ها در هرجای ایران، نامی ویژه دارند؛ برای مثال، کردها به آن‌ها چرلوک یا شب‌پرک، و آذری‌ها گِچه‌گوشی می‌گویند. مازندرانی‌ها آن‌ها را شوپَره یا شاپرک، زنجانی‌ها کوراشپلک، و لرها شُوکورک می‌نامند.

تفاوت خفاش‌ها با پرندگان

برخلاف پرندگان، که با بالا و پایین بردن بال‌ها پرواز می‌کنند، پرواز خفاش‌ها مانند شناکردن در هواست. قدرت نمایش خفاش‌ها در هوا بیشتر از پرندگان است؛ در نتیجه، می‌توانند سرعت خود را به‌طور ناگهانی تغییر دهند یا حتی در یک لحظه جهت خود را عوض کنند. خفاش‌ها می‌توانند در هوا بایستند و طعمهٔ خود را شکار کنند. آن‌ها همهٔ این توانایی‌ها را مدیون قدرت پروازشان هستند.

یکی دیگر از تفاوت‌های خفاش‌ها و پرندگان، در استخوان‌های آن‌هاست. استخوان‌های خفاش‌ها مانند پستانداران دیگر، توپُر اما بسیار ترد و شکننده است؛ در حالی‌که استخوان‌های پرندگان توخالی است و به همین دلیل آن‌ها می‌توانند به‌راحتی پرواز کنند.

خفاش‌ها برخلاف پرندگان، که تخم‌گذارند، بچه به‌دنیا می‌آورند و به آن‌ها شیر می‌دهند. آن‌ها معمولاً در هر بار ۱ بچه و به ندرت ۲ بچه به‌دنیا می‌آورند. بچهٔ خفاش حشره‌خوار در هنگام تولد دندان‌های شیری دارد و به کمک آن‌ها به بدن مادرش می‌چسبد و در هنگام پرواز با مادر می‌رود.

خفاش‌ها معمولاً به‌صورت دسته جمعی و در گروه‌های بسیار بزرگ در غارها زندگی می‌کنند.





خفاش در باور کهن

خفاش هم نماد تاریکی و ابهام، ناپاکی، دورویی، ریاکاری و غم، و هم نماد هوش و زیرکی، خرد، شادی، خوشبختی، سلامت، طول عمر و صلح است. علاوه بر این‌ها، خفاش نماد انسان‌هایی است که نمی‌توانند حقیقت روشن را ببینند.



خفاش میوه‌خوار بزرگ‌ترین خفاش ایران است. این خفاش‌ها فقط از میوه‌ها تغذیه می‌کنند؛ از این‌رو، وقتی در یک منطقه فصل میوه تمام می‌شود، به سرعت از آنجا به منطقه‌ای دیگر مهاجرت می‌کنند.

شباهت خفاش‌ها و پرندگان

خفاش‌ها علاوه بر آنکه می‌توانند مانند پرندگان پرواز کنند، یکی از بارزترین خصوصیت پرندگان، یعنی توانایی مهاجرت، را نیز دارند. برخی خفاش‌ها در فصل زمستان، که زندگی سخت می‌شود، به خواب زمستانی فرومی‌روند و برخی دیگر، مانند پرندگان، به مناطق گرم‌تر مهاجرت می‌کنند. آنها می‌توانند مسافت‌های طولانی، برای مثال بیشتر از ۱۵۰۰ کیلومتر، را پرواز کنند.

پستانداری که ردیاب دارد!

خفاش‌ها کور نیستند اما تصاویر را سیاه و سفید می‌بینند. آنها برای پیدا کردن راه یا شکار کردن به حس بینایی نیاز ندارند. خفاش‌های حشره‌خوار با حنجره، و خفاش‌های میوه‌خوار از طریق ضربه زدن با زبان به سقف دهان، صداهای بسیار بلندی تولید می‌کنند که گوش انسان قادر به شنیدن آنها نیست. این صداها پس از برخورد به موانع سر راه، به طرف آنها برمی‌گردد و خفاش‌ها با گوششان، که برای این کار تخصص پیدا کرده است، فاصلهٔ خود را از آن موانع می‌فهمند و راهشان را پیدا می‌کنند. خفاش‌ها گاهی هم بدون تولید صدا و تنها به کمک حافظه و با تکیه بر مکان‌ها و موقعیت‌هایی که به‌خاطر سپرده‌اند، راهشان را پیدا می‌کنند. در نتیجه، برای این کار انرژی زیادی مصرف نمی‌کنند. انسان از همین توانایی خفاش برای ساخت ردیاب بهره گرفته است.

زندگی گروهی

خفاش‌ها اغلب به‌صورت گروهی در جاهای تاریکی مثل غارها، معدن‌ها، شکاف‌های صخره‌ها، سوراخ درختان، زیر پوست درختان، زیر سقف ساختمان‌ها، چاه‌ها و قنات‌ها و در میان برگ‌های به‌هم پیچیدهٔ درختان زندگی می‌کنند. این گروه‌ها روزها سر و ته در لانه می‌خوابند و شب‌ها برای نوشیدن آب به‌صورت دسته جمعی از لانه خارج می‌شوند. خفاش‌ها از هر قسمت از محل زندگی خود برای کار مخصوصی استفاده می‌کنند. آنها محل‌های مخصوصی برای استراحت روزانه یا شبانه، زمستان‌گذرانی، استراحت تابستانی، پرستاری از نوزادان، غذا خوردن و... دارند.

دشمن خفاش‌ها

دشمنان طبیعی خفاش‌ها، مارها و پرندگان شکاری هستند. انسان هم یکی از بزرگ‌ترین دشمنان خفاش‌هاست؛ زیرا با گرفتن و لمس کردن بدن ظریف آنها یا برهم زدن آرامششان در هنگامی که در حال استراحت روزانه یا خواب زمستانی هستند، آسیب‌های زیادی به آنها می‌زند که حتی به مرگشان منجر می‌شود.

خفاش‌ها در اندازه‌های گوناگون

خفاش‌ها، اندازه‌های متفاوتی دارند. در بین آنها، خفاشی به اندازهٔ یک حبه قند وجود دارد که وزن آن ۱/۵ تا ۲ گرم و طول ساعد آن فقط ۲۵ میلی‌متر است. در عین حال، خفاشی هم وجود دارد که فاصلهٔ نوک دو بال آن به ۲ متر می‌رسد. وزن این خفاش، که **روباه پرنده** نام دارد، ۱ کیلوگرم است.



▲ خفاش دم‌موشی مسقطی از خانوادهٔ خفاش‌های دم‌موشی است. این خفاش دم دراز و باریکی دارد که از آن به‌مثابه حس لامسه استفاده می‌کند.

خویشاوندان خفاش میوه‌خوار

خفاش‌ها در تمام نقاط دنیا، به‌جز قطب‌ها و بیابان‌های بسیار خشک، زندگی می‌کنند و در حقیقت بعد از انسان، بیشترین پراکندگی را در سطح زمین دارند. از ۹۷۵ نوع خفاش موجود در دنیا، ۴۳ نوع آن‌ها در ۷ خانواده به نام‌های خفاش‌های میوه‌خوار، خفاش‌های دم‌موشی، خفاش‌های مقبره‌ای، خفاش‌های نعل اسبی، خفاش‌های بینی‌برگه‌ای، خفاش‌های معمولی(شامگاهی) و خفاش‌های دم‌آزاد در ایران زندگی می‌کنند. بزرگ‌ترین خفاش ایران، خفاش میوه‌خوار است. این خفاش با سایر خفاش‌ها اشتباه گرفته نمی‌شود؛ چون نه تنها جثه‌ای متفاوت دارد بلکه نوع تغذیهٔ آن نیز متفاوت است. خفاش‌های میوه‌خوار آهسته و موزون بال می‌زنند و مانند بسیاری از پرندگان شکاری، می‌توانند به جای بال زدن، از جریان‌های هوای گرم برای پرواز استفاده کنند و به اصطلاح «بال‌بازرَوی» داشته باشند.

نقش خفاش در طبیعت

خفاش‌ها فایده‌های زیادی برای محیط زیست دارند.
نوعی خفاش کوچک قهوه‌ای می‌تواند در عرض یک ساعت، شما را از شر ۶۰۰ پشه خلاص کند! خفاش‌ها با خوردن حشرات به کنترل جمعیت آن‌ها بسیار کمک می‌کنند. یک گروه ۱۵۰ تایی از خفاش‌های قهوه‌ای بزرگ در طول یک تابستان، می‌توانند ۱۸میلیون یا حتی بیشتر از این مقدار، کرم ریشه‌خوار را بخورند. به این ترتیب، کشاورزان برای از بین بردن این کرم‌ها به استفاده از سم، که برای محیط زیست ضرر زیادی دارد، نیازی نخواهند داشت. خفاش‌ها در گرده‌افشانی گیاهان نیز، به‌خصوص در جنگل‌های استوایی، نقش زیادی دارند. دانشمندان از بزاق دهان نوعی خفاش، که به آن خفاش مقبره‌ای می‌گویند، ماده‌ای به‌دست آورده‌اند که برای بیماران قلبی مفید است.
بیشتر انواع خفاش‌های ایران در خطر انقراض قرار دارند. داشتن زندگی شبانه و حرکات غیرمعمول، تصویر نادرستی از خطرناکی و شرارت خفاش‌ها در ذهن مردم عامی و خرافاتی ایجاد کرده است. چنین افرادی، با تخریب محل زندگی خفاش‌ها و فراری دادن آن‌ها به این حیوانات مفید لطمهٔ زیادی وارد می‌آورند.

خفاش در ادب فارسی

در ادب فارسی، خفاش نام‌های دیگری مانند شب‌پره، شب‌پرک و مرغ عیسی دارد. در قرآن کریم، آیهٔ ۴۹ سورهٔ آل عمران، در کنار معجزات حضرت عیسی(ع) از پرنده‌ای یاد شده است که آن حضرت با گِل ساخت و در آن روح دمید و به اذن پروردگار، آن پرنده جان گرفت و پرید (به این معجزه در انجیل‌ها نیز اشاره شده است). در تفاسیر قرآن کریم، این پرنده را خفاش دانسته‌اند.
در ادب کهن فارسی، اغلب به صفت شب‌نشینی و دوری‌گزینی خفاش از خورشید اشاره شده است:

از پی طعمهٔ شامی شده‌ام چون خفاش
وز پی دیدن خورشید شدم چون حربا (مسعود سعد سلمان)

هواداری مکن شب را چو خفاش
چو باز جُرّه‌خوارِ روزرو باش (نظامی)

ترکیب «خفاش‌طبع» در ادب فارسی کنایه از کورباطن است:

عام اگر خفاش طبع‌اند و مجاز
یوسفا آخر تو داری چشمِ باز (مولوی)



سنجاب ایرانی

سنجاب ایرانی در میان درختان بلند و کهن‌سال بلوط زندگی می‌کند و به دلیل رفتار تغذیه‌ای خاص، در تکثیر درختان جنگل نقش مهمی دارد.

سنجاب‌های جنگل‌کار

سنجاب ایرانی در مناطقی از رشته‌کوه زاگرس زندگی می‌کند که هنوز در آن‌ها درخت‌های بزرگ بلوط باقی مانده‌اند؛ زیرا میوهٔ بلوط، غذای اصلی این پستانداران است. سنجاب‌ها به پنهان کردن دانه‌های بلوط و ذخیره کردن آن‌ها علاقهٔ زیادی دارند. آن‌ها میوه‌های بلوط را جمع‌آوری و در شکاف صخره‌ها، درون تنهٔ پوک درخت‌ها و به‌خصوص زیر خاک مخفی می‌کنند و در فصل زمستان، که دیگر بلوطی روی درختان باقی نمانده است، به جست‌وجوی آنچه در زیر خاک دفن کرده‌اند، می‌پردازند اما چون بسیار فراموش‌کارند، همهٔ آن‌ها را پیدا نمی‌کنند؛ دانه‌های باقی‌مانده در خاک فصل بهار جوانه می‌زنند و درختان جدیدی را به‌وجود می‌آورند.

سنجاب ایرانی در یک نگاه

نام فارسی: سنجاب ایرانی
نام انگلیسی: Persian Squirrel
نام علمی: *Sciurus anomalus*

خانواده: سنجاب‌ها (Sciuridae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در غرب و جنوب غربی آسیا، قفقاز و جنوب شرقی اروپا، در ایران در مناطق جنگلی زاگرس، از سردشت در آذربایجان غربی تا چهارمحال و بختیاری، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، و فارس زندگی می‌کند.

زیستگاه: قسمت‌هایی از کوه‌های زاگرس، که از درختان بلوط پوشیده شده، محل زندگی سنجاب ایرانی است.

اندازه: طول بدن این پستاندار ۱۹۲ تا ۲۳۰ میلی‌متر، طول دم آن در حدود ۱۲۸ تا ۱۳۸ میلی‌متر و وزنش ۳۰۰ گرم است.

ریخت‌شناسی: سنجاب ایرانی جثه‌ای متوسط، دمی بلند و پشمالو (که ۲/۳ طول بدن است) و چشمانی درشت دارد. موهای پشت بدن آن به رنگ خاکستری، سینه و شکمش زرد، و دمش قرمزرنگ است. البته هرچه از قسمت‌های شمالی جنگل‌های زاگرس به سمت جنوب می‌رویم، رنگ دم این جانور به نارنجی تا زرد روشن تغییر می‌کند. گوش‌های سنجاب ایرانی کوتاه اما برجسته است و در نوک آن‌ها تعدادی موی بلند دیده می‌شود. این نوع سنجاب در دست‌ها ۴ و در پاهایش ۵ ناخن تیز و بلند دارد.

رژیم غذایی: سنجاب ایرانی از میوه‌ها و دانه‌های درختان و جوانه‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: سنجاب ماده در بهار بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: جمعیت این گونه در ایران در حال کاهش است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



دم همه‌کاره!

سنجاب‌ها دم بلند و پشمالویی دارند. آن‌ها هنگام احساس خطر، به کمک ناخن‌های بلند و تیزشان به سرعت از درخت‌ها بالا می‌روند و با استفاده از دم بلند خود، از شاخه‌ای به شاخهٔ دیگر می‌پرند. دم در هنگام پرش، به حفظ تعادل آن‌ها کمک می‌کند. سنجاب‌ها جانورانی پرتحرک و پرجنب‌وجوش‌اند. آن‌ها نه فقط از درختی به درخت دیگر می‌جهند بلکه با مهارت عجیبی بالا و پایین نیز می‌پرند. سنجاب‌ها هنگام خواب، از دم خود به جای بالش استفاده می‌کنند. این کار به آن‌ها در حفظ گرمای بدنشان نیز کمک می‌کند. یکی دیگر از وظایف دم، تولید علائمی برای برقراری ارتباط با دیگر سنجاب‌هاست. در حقیقت، سنجاب‌ها با تکان دادن دم می‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند.

مواظب آن‌ها باشیم

همان‌طور که گفتیم، سنجاب ایرانی فقط از بلوط تغذیه می‌کند. آن‌ها معمولاً درختان کهن‌سال بلند را به درختان جوان، کوتاه، و پرشاخ و برگ ترجیح می‌دهند. امروزه در جنگل‌های زاگرس ایران، درختان بلند و کهن‌سال بلوط را قطع می‌کنند و به جای آن‌ها درختان جوان و کوتاه می‌کارند و به این ترتیب، زیستگاه سنجاب‌ها را محدود می‌کنند. سنجاب ایرانی بسیار زیبا و جذاب است و حرکات منحصر به فرد و بامزه‌ای دارد؛ به همین دلیل، مورد توجه انسان قرار گرفته است و از آن به‌عنوان حیوان خانگی دست‌آموز استفاده می‌شود. این امر در سال‌های اخیر باعث شکار و قاچاق گستردهٔ این سنجاب‌ها شده است. اگر این روند ادامه یابد، جمعیت سنجاب‌های ایرانی به‌شدت کاهش می‌یابد.

خانه‌های آماده

سنجاب ایرانی معمولاً لانه نمی‌سازد بلکه از سوراخ‌ها و حفره‌های داخل درختان به‌عنوان لانه استفاده می‌کند. سنجاب‌ها پس از انتخاب حفره، سطح آن‌را با علف‌های نرم می‌پوشانند و شب‌ها در آنجا به استراحت می‌پردازند. در سرمای شدید، سنجاب‌ها برای حفظ دمای بدن خود و گرم نگه‌داشتن لانه‌شان، سنجاب‌های دیگر را به‌عنوان مهمان می‌پذیرند. مهمانان با گرم شدن هوا لانه را ترک می‌کنند.

خویشاوندان سنجاب ایرانی

در ایران علاوه بر سنجاب ایرانی، ٤ نوع سنجاب دیگر به نام‌های سنجاب بلوچی، سنجاب ناخن‌دراز، سنجاب زمینی و سنجاب زمینی پیراحمد نیز زندگی می‌کنند. چنین به‌نظر می‌رسد که همهٔ سنجاب‌ها در روی درختان زندگی می‌کنند و لانه می‌سازند اما لانهٔ سه گونه از سنجاب‌ها در زیر زمین قرار دارد.



سنجاب ایرانی عضو راستهٔ بزرگ جوندگان است و در قسمت‌هایی از کوه‌های زاگرس، که از درختان بلوط پوشیده شده است، زندگی می‌کند.



سنجاب‌ها جانورانی قلمروطلب‌اند و از قلمرو خود در برابر دیگران دفاع می‌کنند. در این تصویر دو سنجاب زمینی در فصل بهار و در نزدیکی شهر زنجان، در حال جنگ بر سر قلمرو خود دیده می‌شوند.

۵

سنجاب زمینی، برخلاف سنجاب ایرانی، در روی زمین لانه دارد و اغلب به‌صورت ایستاده روی پا و نزدیک سوراخ ورودی لانه دیده می‌شود. در این تصویر، یک سنجاب زمینی را در فصل بهار و نزدیک شهرستان شیرین‌سو در استان همدان می‌بینید.

گونهٔ اول، سنجاب ناخن‌دراز است. این سنجاب در شنزارهای مناطق بیابانی زندگی می‌کند و در ایران فقط در شنزارهای منطقهٔ سرخس دیده می‌شود. سنجاب ناخن‌دراز در کنار ناخن‌های دست و پایش موهای بلند مخصوصی دارد که به دلیل وجود آن‌ها هنگام راه رفتن در شنزار به داخل آن فرو نمی‌رود.

گونهٔ دوم سنجاب زمینی است. این سنجاب‌ها در گروه‌های نزدیک به هم زندگی می‌کنند و معمولاً لانه‌هایشان را در عمق ۵۰ سانتی‌متری زیر زمین حفر می‌کنند. سنجاب‌های زمینی در ایران در استان‌های خراسان شمالی، خراسان رضوی، همدان، کردستان، زنجان و قزوین دیده می‌شوند. آن‌ها در اواسط روز و شب‌ها استراحت می‌کنند و هنگام صبح و عصر برای یافتن غذا از لانه بیرون می‌آیند.

سنجاب‌های زمینی هنگامی که با مار سمی مواجه می‌شوند، به روش ویژه‌ای از خود دفاع می‌کنند. آن‌ها با مشاهدهٔ مار، آرام و بی‌سر و صدا در مقابل آن می‌ایستند و شروع به تکان دادن دم خود می‌کنند. در نتیجه، دم گرم می‌شود و امواج مادون قرمز از آن ساطع می‌گردد که تعادل مار را به‌هم می‌زند. همچنین سنجاب‌ها با پرتاب سنگ به وسیلهٔ پاهای خود و یا گاز گرفتن به مبارزه با مار ادامه می‌دهند تا پیروز شوند.

گونهٔ سوم، سنجاب زمینی پیراحمد است که تاکنون تنها در روستای پیراحمد، در نزدیکی مرز ترکیه واقع در غرب شهر بازرگان، دیده شده است. این گونه از نظر شکل ظاهری و ژنتیک، با سنجاب زمینی تفاوت دارد ولی به‌نظر می‌رسد که عادت‌ها و رفتارش شبیه آن است. سنجاب‌های بلوچی ٤ نوار پهن و تیره در پشت بدن دارند و با این ویژگی، به‌راحتی تشخیص داده می‌شوند. این سنجاب مانند سنجاب ایرانی روی درخت زندگی می‌کند و فقط در زمانی که غذای زیادی روی زمین وجود داشته باشد، به روی زمین می‌آید.



سنجاب بلوچی کوچک‌تر از سنجاب ایرانی است و روی درخت زندگی می‌کند.



نقش سنجاب در طبیعت

سنجاب ایرانی با جمع‌آوری و دفن دانه‌های بلوط در زیر خاک، به تکثیر درختان جنگلی کمک می‌کند.



سنجابک (اُشگول)

سنجابک از نظر ظاهری، شباهت زیادی به سنجاب دارد. سنجابک‌ها با نزدیک شدن فصل زمستان و خواب زمستانی، آن‌قدر غذا می‌خورند که وزنشان بسیار زیاد می‌شود و چربی زیادی در بدنشان اندوخته می‌گردد. در زمان‌های قدیم، رومی‌ها در همین فصل این حیوانات را شکار می‌کردند و می‌خوردند.

خواب زمستانی

سنجابک‌ها در زمستان به خواب فرومی‌روند. آن‌ها برای اینکه در این مدت انرژی کافی داشته باشند، مقدار زیادی غذا می‌خورند و آن‌را در بدن خود به شکل چربی ذخیره می‌کنند؛ در نتیجه، وزن بدن آن‌ها به‌شدت زیاد می‌شود. سنجابک‌ها در این زمان، به دنبال مکانی می‌گردند که امن باشد و تغییرات دمایی زیادی نداشته باشد. آن‌ها هنگام خواب زمستانی، کاملاً بی‌حس می‌شوند؛ به همین دلیل، برای گوشت‌خوارانی مانند سمورها، فرصت مناسبی است که آن‌ها را به‌راحتی شکار کنند.

رمز موفقیت سنجابک‌ها

سنجابک‌ها را بیشتر می‌توان روی درختان دید. آن‌ها برای بالارفتن از درخت، سازگاری‌های ویژه‌ای پیدا کرده‌اند؛ به‌طوری‌که در دست‌ها ٤ و در پاها ٥ انگشت دارند که به ناخن‌های تیز و نیم‌دایره‌ای ختم

سنجابک در یک نگاه

نام فارسی: سنجابک / اُشگول
نام انگلیسی:
Fat Dormouse / Edible Dormouse
نام علمی: *Glis glis*

خانواده: سنجابک‌ها (Gliridae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در اروپا و آسیای مرکزی پراکنده است. در ایران، در استان‌های گیلان، مازندران، گلستان و تهران، دیده می‌شود.

زیستگاه: سنجابک در جنگل‌های خزان‌کننده و گاهی در باغ‌های میوه زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پستاندار ۱۳۰ تا ۱۹۳ میلی‌متر، طول دم آن ۱۱۰ تا ۱۷۴ میلی‌متر و وزنش ۷۰ تا ۲۰۰ گرم (بزرگ‌ترین سنجابک ایران) است.

ریخت‌شناسی: جثه‌ای متوسط دارد اما از سنجاب کوچک‌تر است. دمی بلند و پشمالو، چشم‌هایی درشت و برجسته و گوش‌هایی نسبتاً کوچک و گرد دارد. موهای پشت بدنش به رنگ خاکستری و زیر بدنش سفیدرنگ است.

رژیم غذایی: سنجابک از میوه و دانه‌های گیاهانی مانند تمشک، سیب، گردو، بلوط، زیتون، و گاهی حشره‌ها و تخم پرندگان تغذیه می‌کند.

زادآوری: سنجابک ماده در اواخر بهار بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: این گونه در ایران جمعیت زیادی دارد و خطر جدی آن‌را تهدید نمی‌کند.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





سنجابک اشگول
بزرگ‌ترین سنجابک ایران است و می‌توان آن‌را روی درختان دید.

می‌شوند. این ناخن‌ها و کف پای سنجابک‌ها، که حالت چسبنده دارد، به آن‌ها در بالارفتن از درختان کمک می‌کند. آن‌ها می‌توانند پاهای خود را به سمت عقب برگردانند و به‌راحتی از یک شاخه به‌صورت سر و ته آویزان شوند و از میوه‌ها تغذیه کنند.

لانه‌ای برای بچه‌ها، لانه‌ای برای زمستان

سنجابک‌ها معمولاً ۲ لانه دارند؛ یکی از لانه‌ها را در بالای درختان و معمولاً در شکاف آن‌ها یا آشیانهٔ متروک پرندگان می‌سازند و از آن برای زایمان و نگه‌داری بچه‌ها استفاده می‌کنند. لانهٔ دوم در پایین درخت یا گاهی در عمق ٤۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متری خاک قرار دارد و برای خواب زمستانی است. گوشت‌خوارانی که از سنجابک‌ها تغذیه می‌کنند، به این لانه‌ها سر می‌زنند و سنجابک‌ها را هنگام خواب زمستانی شکار می‌کنند.

فرزندان یک گرمی

در فصل زادآوری، سنجابک‌های نر و ماده با تولید بو و ایجاد صداهای خاصی، جفت خود را انتخاب می‌کنند. سنجابک‌های نر بر سر به‌دست آوردن ماده‌ها با هم می‌جنگند و بعد از جفت‌گیری، برای یافتن ماده‌های دیگر، مادهٔ قبلی را ترک می‌کنند.

سنجابک‌های ماده پس از جفت‌گیری بیشتر وقت خود را صرف ساختن لانه می‌کنند. آن‌ها کف لانه را با مو و پر می‌پوشانند و برای تولد نوزادان، رختخواب گرم و نرمی آماده می‌کنند.

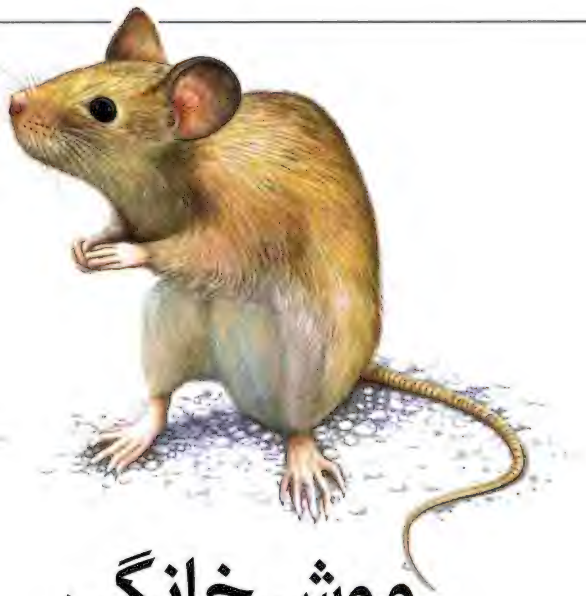
سنجابک‌ها یک بار در سال زایمان می‌کنند و در هر زایمان، بین ٤ تا ٦ نوزاد به‌دنیا می‌آورند. نوزادان هنگام تولد تنها ۱ تا ۲ گرم وزن دارند و بعد از اولین خواب زمستانی، بالغ می‌شوند.

خویشاوندان سنجابک

در ایران، علاوه بر این نوع سنجابک، که به آن اشگول می‌گویند، ۳ نوع سنجابک دیگر نیز به نام‌های سنجابک درختی، سنجابک دم موشی، و سنجابک دم موشی ایرانی زندگی می‌کنند. اشگول‌ها فراوان‌ترین و بزرگ‌ترین سنجابک‌ها هستند. آن‌ها بسیار شبیه سنجاب ایرانی هستند ولی زیستگاهشان در جنگل‌های خزان‌کننده است. سنجابک دم موشی ایرانی نیز یکی از نادرترین سنجابک‌هاست. تاکنون مطالعهٔ چندانی در مورد این گونه صورت نگرفته است و اطلاعات زیادی دربارهٔ آن در دسترس نیست.

نقش سنجابک در طبیعت

سنجابک‌ها، مانند سنجاب‌ها، به دفن کردن دانهٔ گیاهان عادت دارند و از این راه، به تکثیر و ازدیاد گیاهان کمک می‌کنند.



موش خانگی

موش‌ها از جوندگان هستند که به علت تکثیر زیاد و قدرت تطابق با محیط‌های مختلف، در بیشتر نقاط دنیا زندگی می‌کنند.

خانوادهٔ بزرگ موش‌ها

خانوادهٔ موش‌ها بسیار بزرگ است و آن‌ها در بیشتر نقاط جهان زندگی می‌کنند. اعضای این خانواده از نظر شکل ظاهری، عادت‌های غذایی و محل زندگی، با هم تفاوت‌های زیادی دارند اما هیچ‌یک از آن‌ها دندان‌های نیش و پیش و آسیا ندارند. برای شناسایی بهتر و آسان‌تر این خانواده، آن‌ها را به دو زیرخانوادهٔ موش‌ها و جِربیل‌ها طبقه‌بندی کرده‌اند.

آیا موش‌ها به‌راستی زیان‌آورند؟

موش‌ها جانورانی باهوش‌اند که به کمک دندان‌های تیز خود، هر مانعی، حتی کابل‌های برق، را از بین می‌برند؛ به همین دلیل، ما انسان‌ها آن‌ها را موجوداتی موذی و غیر مفید می‌دانیم. به‌علاوه، بر این باوریم که موش‌ها ناقل بیماری، آسیب‌رسان به مزرعه‌های کشاورزی و ازبین‌برندهٔ وسایل زندگی هستند و سال‌هاست که برای از بین بردن آن‌ها از روش‌های گوناگون بهره می‌بریم ولی آیا تا

موش خانگی در یک نگاه

نام فارسی: موش خانگی
نام انگلیسی: House Mouse
نام علمی: *Mus musculus*

خانواده: موش‌ها (Muridea)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در بیشتر نقاط دنیا و در سراسر ایران پراکنده است.

زیستگاه: در جاهای مسکونی، مناطق جنگلی، دشت‌ها و مزرعه‌ها زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن موش خانگی ۷۰ تا ۱۰۰ میلی‌متر، طول دمش ۶۰ تا ۱۰۰ میلی‌متر و وزنش ۱۸ تا ۳۰ گرم است.

ریخت‌شناسی: دارای جثه‌ای کوچک و استوانه‌ای شکل، پوزه‌ای نوک تیز، چشم‌هایی نسبتاً کوچک، گوش‌هایی بزرگ با انتهای گرد، دمی لخت، بدون مو و بسیار بلند (به اندازهٔ طول بدنش) است. موهای پشت بدن این جانور به رنگ‌های متفاوتی دیده می‌شود (در نواحی شمالی، قهوه‌ای تیره است و هرچه به طرف جنوب برویم، کم‌رنگ‌تر می‌شود).

رژیم غذایی: موش خانگی همه‌چیزخوار است و حتی مواد غذایی انسان‌ها را هم می‌خورد.

زادآوری: موش ماده در صورت مناسب بودن شرایط محیط، در سراسر طول سال بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: در ایران جمعیت زیادی دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



به حال فکر کرده‌ایم که موش‌ها چگونه به جانورانی موذی تبدیل شده‌اند؟

جوندگانی مثل موش و سنجاب سال‌های سال است که در روی زمین زندگی می‌کنند و بخشی از طبیعت هستند. آن‌ها به طبیعت کمک می‌کنند و طبیعت هم شرایط لازم برای زندگی و بقای آن‌ها را فراهم می‌آورد اما از زمانی که جمعیت انسان‌ها در روی زمین افزایش یافته است، آن‌ها هر روز بخش بیشتری از درختان جنگل‌ها را قطع کرده‌اند تا زمین کشاورزی درست کنند. مرتع‌ها و دشت‌های محل زندگی حیوانات را هم برای ساختن خانه‌ها و زمین‌های کشاورزی خراب کرده‌اند؛ در نتیجه، بعضی از انواع موش‌ها شهرنشین و فاضلاب‌نشین شده و به‌صورت جانوران موذی، آفت، انگل و ناقلان بیماری درآمده‌اند. با وجود این، هنوز هم بسیاری از موش‌های خانگی در دشت‌ها و مزرعه‌ها زندگی می‌کنند.

عاشق جویدن!

موش‌ها از مواد غذایی متفاوتی تغذیه می‌کنند و همه‌چیزخوارند. آن‌ها عاشق جویدن هستند؛ به همین دلیل، بیشتر از آنکه از مواد تغذیه کنند، آن‌ها را بی‌هدف می‌جوند و از بین می‌برند. دندان‌های پیشین موش‌ها همیشه در حال رشد است و جویدن، مانع رشد بیش از اندازهٔ آن‌ها می‌شود.

موش‌های شکمو

موش‌های خانگی روزانه بیش از ۱۰درصد وزن بدن خود غذا می‌خورند. اگر آن‌ها غذاهایی مصرف کنند که آب زیادی دارند یا دانه‌هایی بخورند که بیش از ۱۲درصد پروتئین دارد، می‌توانند چند روز بدون آب زندگی کنند. موش‌های خانگی در روز ۲۰ بار غذا می‌خورند!

موش در شعر فارسی

در شعر فارسی، خصلت‌ها و صفت‌های ناپسندی مانند خُلقِ بد و دزدی به موش نسبت داده شده است. بسیاری از مَثَل‌های فارسی نیز، که نام این حیوان در آن‌ها به کار رفته است، در متون ادبی کاربرد یافته‌اند. مثل‌هایی چون: «موش به سوراخ نمی‌رفت، جارو به دم خود می‌بست»، «موش در انبان داشتن» که کنایه از تاراج شدن است و تشبیه کسی که خیس شده است به «موش آب کشیده» و... :

نمی‌شد موش در سوراخ کژدم
به یاری جای‌روبی بست بر دُم (نظامی)

موش در ضرب‌المثل‌ها

- موش توی خُمرهٔ آدم وسواسی می‌افتد.
- موش چیست که کله‌پاچه‌اش چه باشد!
- موش که اجلش برسد، سَرِ گربه را می‌خاراند.

موش در باور کهن

موش با جهان زیرین، نیروهای تاریکی، جنبش پیوسته، پریشانی بی‌دلیل، ویرانی و فساد، دورویی، دورنگی و اهریمن مرتبط است و ریشهٔ درخت زندگی را می‌جود. در فرهنگ مردم، «موش‌مردگی» به معنای ناتوانی و سستی و نیازمندی دروغین و ساختگی است. به ایجاد غوغا و آشوب و مانعِ کاری شدن، هم «موش دواندن» می‌گویند.

استفاده از امواج

موش‌ها شب‌ها فعالیت می‌کنند و روزها در لانه‌های زیرزمینی خود می‌مانند. هوای این لانه‌های زیرزمینی خنک است و رطوبت آن‌ها از هوای نمناکی که این حیوانات هنگام تنفس بیرون می‌دهند، تأمین می‌شود. در این لانه‌های تاریک و نَمناک، موش‌ها از امواج ماورای صوت برای برقراری ارتباط با هم استفاده می‌کنند. در سنی که نوزادان هنوز چشم‌هایشان بسته است و احساس زیادی ندارند، موش‌های مادر نیز این شیوهٔ ارتباط‌گیری را به‌کار می‌برند.

خویشاوندان موش خانگی

در ایران علاوه بر موش خانگی، ۱۱ نوع موش به نام‌های موش قهوه‌ای، موش سیاه، موش هیمالیایی (تُرکِستانی)، موش خاردار، موش ورامینی، موش بوته‌زار هندی، موش مقدونیه، موش صحرایی هیرکانی، موش صحرایی گردن‌زرد، موش صحرایی آرال و موش صحرایی شیرازی زندگی می‌کنند. موش‌های خانگی بیشترین پراکنش را در میان سایر هم‌خانواده‌های خود دارند و در بیشتر جاها زندگی می‌کنند. موش قهوه‌ای بزرگ‌ترین موش ایران است. این موش بسیار فعال و پرجنب‌وجوش است و به‌راحتی می‌تواند شنا کند. به همین دلیل در میان انگشتان پای آن آثاری از پرده دیده می‌شود. جالب است که این موش نمی‌تواند از ساختمان‌ها بالا رود.

نقش موش در طبیعت

از برخی موش‌ها، مانند موش خانگی، در آزمایشگاه‌ها برای تحقیقات ژنتیک، بیوشیمیایی و داروسازی استفاده می‌شود. این حیوانات طعمهٔ خوبی برای جانوران گوشت‌خوارند و در بقای آن‌ها نقش مهمی بازی می‌کنند ولی به دلیل تولید مثل زیاد و تغذیه از همهٔ مواد، هر سال خسارت بسیار زیادی به انسان‌ها وارد می‌کنند.



جِربیل هندی

جربیل هندی یکی از جوندگان کوچک‌جثهٔ ایران است که بیشتر در مناطق بیابانی و خشک زندگی می‌کند. این جوندهٔ کوچک هم از مواد گیاهی و هم از جانوران تغذیه می‌کند و عمق لانهٔ خود را با توجه به فصل، تغییر می‌دهد.

بیابان‌زی‌های کوچک

به‌طور کلی، اعضای زیرخانوادهٔ جربیل‌ها برای زندگی در بیابان‌های خشک سازگار شده‌اند. در برخی گونه‌های جربیل، دم بلند، پاهای بلند و کشیده، چشمان تیزبین و زندگی در لانهٔ زیرزمینی، باعث شده است که این جانوران در بیابان به‌راحتی از دست دشمنان فراوانی که دارند، فرار کنند و زندگی آرامی داشته باشند. دم بلند و منگوله‌دار وجه‌تمایز جربیل‌ها و موش‌هاست. دم به تعادل این جانوران در هنگام فرار کمک می‌کند. پاهای بسیار بلند و کشیدهٔ جربیل هندی باعث می‌شود که این جانور در هنگام احساس خطر، با پرش‌هایی به طول ۳/۵ متر فرار کند.

جِربیل هندی در یک نگاه

نام فارسی: جِربیل هندی
نام انگلیسی: Indian Gerbil
نام علمی: *Tatera indica*

خانواده: موش‌ها (Muridea)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در هندوستان، سریلانکا، پاکستان، سوریه، افغانستان و نپال پراکنده است. در ایران در خراسان، سیستان و بلوچستان، هرمزگان، کرمان، فارس، اصفهان و خوزستان زندگی می‌کنند.

زیستگاه: در زمین‌های شنی، علفزارهایی که در خاک آن‌ها بتوان تونل‌های زیرزمینی حفر کرد، در زمین‌های کشاورزی و مناطق خشک زندگی می‌کند اما در مناطق به‌شدت خشک یا مناطقی با دما و بارش سالانهٔ کم دیده نمی‌شود.

اندازه: طول بدن جربیل هندی ۱۳۵ تا ۱۹۰ میلی‌متر، دمش یک و نیم برابر طول بدن آن، و وزنش ۱۰۰ تا ۲۲۵ گرم است.

ریخت‌شناسی: بدنی پوشیده از خزهای کلفت، دمی بلند و پوشیده از موهای نازک و یک دسته موی سیاه‌رنگ در انتهای دم دارد. کف پا بدون موست و رنگ‌دانه دارد. گوش‌های این پستاندار بدون مو و کشیده، و بدنش به رنگ قرمز آجری تا حنایی است.

رژیم غذایی: جربیل هندی از گیاهان علفی، برگ، دانه‌ها و ریشه‌های گیاهان، لارو حشره‌ها و خود آن‌ها و جوجهٔ پرندگانی که روی خاک آشیانه دارند، تغذیه می‌کند.

زادآوری: در سراسر سال، به‌خصوص در ماه‌های بهمن، تیر، مرداد و آبان، بچه می‌زایند.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست؛ احتمالاً خطری جدی آن‌ها را تهدید نمی‌کند.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



خانه‌های Y شکل

جربیل هندی شبگرد است و معمولاً از لانهٔ زیرزمینی خود زیاد دور نمی‌شود. جربیل‌های هندی زندگی گروهی منسجمی ندارند و هر جربیل هندی به تنهایی در یک لانه زندگی می‌کند؛ مگر آنکه فرزندانی داشته باشد و در حال مراقبت از آن‌ها باشد. این حیوان از تونل‌های زیرزمینی برای استراحت، ذخیرهٔ مواد غذایی و خواب استفاده می‌کند. عمق این لانه‌ها به نوع و بافت خاک، و فصل بستگی دارد. شکل ظاهری لانهٔ جربیل هندی ساده و به شکل Y است؛ یعنی، در بالا دو در ورودی روی زمین دارد و یک راهرو که در عمق زمین حفر می‌شود. این حیوان عمق لانهٔ خود را با توجه به فصل تغییر می‌دهد. در زمستان‌ها، در عمق حدود ۳۵ سانتی‌متری زمین زندگی می‌کند و در فصل تابستان، ٤٥ تا ٥٠ سانتی‌متر پایین‌تر می‌رود تا خود را از گرمای سطح زمین در امان نگه دارد.

فرزندان ۳ گرمی

روابط میان جربیل‌های نر و ماده هنوز چندان شناخته نشده است اما می‌دانیم که جربیل‌های هندی نر و ماده، به‌جز در فصل زادآوری، جدا از هم زندگی می‌کنند. دورهٔ بارداری جربیل هندی ماده ۲۱ تا ۳۰ روز است و در هر بار زایمان می‌تواند ۱ تا ۱۰ فرزند به‌دنیا بیاورد اما به‌طور معمول، تعداد فرزندانش ٥ یا حداکثر ٦ تاست. نوزادان در هنگام تولد چشم‌هایشان بسته است و فقط ۳ گرم وزن دارند. مادر وظیفهٔ مراقبت از آنان را تا زمانی که به استقلال برسند، به‌عهده دارد.

جربیل‌های هندی در اسارت در حدود ۷ سال عمر می‌کنند اما در طبیعت، بیشتر آن‌ها به یک سالگی هم نمی‌رسند و آن‌هایی هم که زنده می‌مانند، عمر کوتاهی دارند.

خویشاوندان جربیل هندی

جربیل هندی، مانند موش خانگی، از خانوادهٔ موش‌هاست اما به بخشی از این خانواده تعلق دارد که «زیرخانوادهٔ جربیل‌ها» نامیده می‌شود. در این زیرخانواده علاوه بر جربیل هندی، ۱۳ گونه وجود دارد. برخی از آن‌ها جربیل و برخی دیگر جِرد نامیده می‌شوند و عبارت‌اند از: جربیل بلوچی، جربیل پاسفید، جربیل بین‌النهرین، جربیل کرمانی، جربیل نیمروز، جربیل بزرگ، جرد ایرانی، جرد هندی، جرد لیبی، جرد پاسرخ (آذری)، جرد ناخن‌دراز، جرد زارودْنی و جرد تِریسترام. بزرگ‌ترین عضو این زیرخانواده، جربیل بزرگ است که طول بدن آن تا ۳۵ سانتی‌متر می‌رسد.

نقش جربیل هندی در طبیعت

جربیل هندی با خوردن دانه‌های گیاهان و دفع آن‌ها در مناطق دیگر، به پراکنش بذر آن‌ها کمک می‌کند. این جانور، خود غذای بسیاری از حیوانات، مانند جغد، شغال، روباه، مار، بزمجه، پرندگان شکاری و گربه‌های وحشی، می‌شود.



جربیل هندی از خانوادهٔ بزرگ موش‌ها و زیرخانوادهٔ جربیل‌هاست. این جربیل با تغییر فصل، عمق لانهٔ خود را تغییر می‌دهد.



هامستر طلایی برانت

هامسترهای طلایی از محبوب‌ترین حیوانات خانگی هستند که آن‌ها را در قفس یا فضاهای کوچک دیگر نگه‌می‌داریم اما اغلب، از زندگی آن‌ها در طبیعت چیزی نمی‌دانیم.

کیسهٔ دهانی

یکی از بارزترین و جالب‌ترین خصوصیات هامستر، داشتن کیسهٔ دهانی است. این کیسهٔ دهانی بسیار بزرگ است و از لب‌ها شروع می‌شود و تا جلوی شانه‌ها امتداد می‌یابد. هامستر برای نقل و انتقال غذا و دانه به لانه، از این کیسهٔ دهانی استفاده می‌کند. زمانی که این کیسه پر از غذاست، سر هامستر بسیار بزرگ‌تر می‌شود و تقریباً به دو برابر حالت طبیعی خود می‌رسد. هامستر وقتی که به محل ذخیره کردن غذا می‌رسد، دست‌ها را در دو طرف می‌گذارد و فشار می‌دهد تا غذا از کیسهٔ دهانی‌اش خارج شود.

موش آزمایشگاهی و حیوان خانگی

از آنجا که هامستر شباهت زیادی به انسان دارد، مدت‌هاست که در آزمایشگاه‌ها، از آن برای انجام‌دادن آزمایش‌های گوناگون پزشکی، جانورشناسی و ژنتیک استفاده می‌کنند. این جانور زاد و ولد بسیار زیادی دارد و به‌راحتی می‌توان آزمایش‌های گوناگون ژنتیک را روی آن انجام داد. البته به دلیل انجام‌شدن آزمایش‌های متعدد ژنتیک روی هامسترها رنگ‌ها و نژادهای متفاوتی از آن‌ها به‌وجود آمده است. بسیاری از مردم دوست دارند آن‌ها را در خانه نگه‌داری کنند؛ زیرا

هامستر طلایی برانت در یک نگاه

نام فارسی: هامستر طلایی برانت
نام انگلیسی: Brandt's Hamster
نام علمی: *Mesocricetus brandti*

خانواده: هامسترهای طلایی و ول‌ها (Cericetidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در قفقاز و آسیای غربی و ایران، از قزوین تا آذربایجان، کردستان و کرمانشاه، پراکنده است.

زیستگاه: هامستر طلایی در تپه‌ماهورها و صخره‌های واقع در مناطق استپی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پستاندار ۱۷۰ تا ۱۸۰ میلی‌متر، طول دمش ۱۲ تا ۲۰ میلی‌متر و وزن آن ۹۰ تا ۱۵۰ گرم است.

ریخت‌شناسی: جثهٔ نسبتاً بزرگی دارد و نوع مادهٔ آن کمی از نرها بزرگ‌تر است. دم هامستر بسیار کوتاه و اغلب نامشخص است. پوزه‌ای کوتاه و پهن و گوش‌هایی بزرگ و پهن دارد. رنگ پشت بدنش قهوه‌ای ـ طلایی و زیر بدنش سفید مایل به خاکستری است. یک نوار سیاه‌رنگ و پهن از گردن تا روی سینهٔ آن کشیده شده است.

رژیم غذایی: هامستر طلایی از مواد گیاهی (مثل دانه و میوه) و حشره‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: هامستر ماده در اوایل بهار بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در ایران، اطلاع دقیقی در دست نیست ولی احتمالاً خطر جدی آن را تهدید نمی‌کند.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



انسان، حیوانی را دوست دارد که علاوه بر زیبا بودن، کثیف نباشد و تا حد امکان، بیماری‌ای را منتقل نکند. هامسترها عادت دارند محیط زندگی خود را تمیز نگه‌دارند. در ضمن، موجوداتی آرام و زیبا هستند که به‌راحتی دست‌آموز می‌شوند؛ به همین دلایل، آن‌ها از حیوانات محبوب انسان هستند. تا به حال انتقال بیماری از هامسترها به انسان، گزارش نشده است.

لانهٔ پیچ در پیچ

هامسترهای طلایی، مانند بسیاری از جوندگان، لانهٔ خود را در خاک (در عمق ۲۰۰۰ متری) حفر می‌کنند. با حفر لانه‌ها در عمق خاک، آن‌ها نه تنها به‌راحتی از دست دشمنان طبیعی فراوانی که دارند، فرار می‌کنند، بلکه مکان امنی هم برای حفاظت از نوزادان تازه به‌دنیا آمده‌شان فراهم می‌آورند. این لانه‌های زیرزمینی در زمستان‌های سرد سرپناه گرمی برای این جانوران است و در تابستان‌های گرم، تا حدی خنک و مرطوب است. بارزترین خصوصیت لانهٔ زیرزمینی هامسترها وجود راهروهای زیاد (بیش از ۱۰ راهرو) است که برای مصارف متفاوتی مانند انبار غذا، زایمان و استراحت مورد استفاده قرار می‌گیرند.

گوش به جای چشم!

هامسترها باوجود چشمان درشت، قدرت بینایی زیادی ندارند. به این سبب، از گوش‌هایشان، که توانایی شنیدن صداهای ماورای صوت را هم دارد، به جای چشم استفاده می‌کنند. گوش با قدرت شنوایی زیاد، یکی از کارهای چشم را، که دیدن دشمن و فرار از خطر است، انجام می‌دهد. هامسترها برای پیدا کردن غذا از حس بویایی خود استفاده می‌کنند و برای زنده ماندن، بسیار به این حس وابسته‌اند.

معدهٔ دو قسمتی

برخلاف سایر پستانداران کوچک، هامستر معده‌ای دو قسمتی دارد. یک قسمت، که پیش‌معده نامیده می‌شود، فاقد غده‌های ترشح‌کنندهٔ آنزیم است. این بخش مانند سیرابی جانوران علف‌خوار نشخوارکننده، کارکرد ساختاری دارد. قسمت دوم دارای غده‌های متعددی است و آنزیم‌های تجزیه‌کنندهٔ مواد را ترشح می‌کنند.

خویشاوندان هامستر طلایی

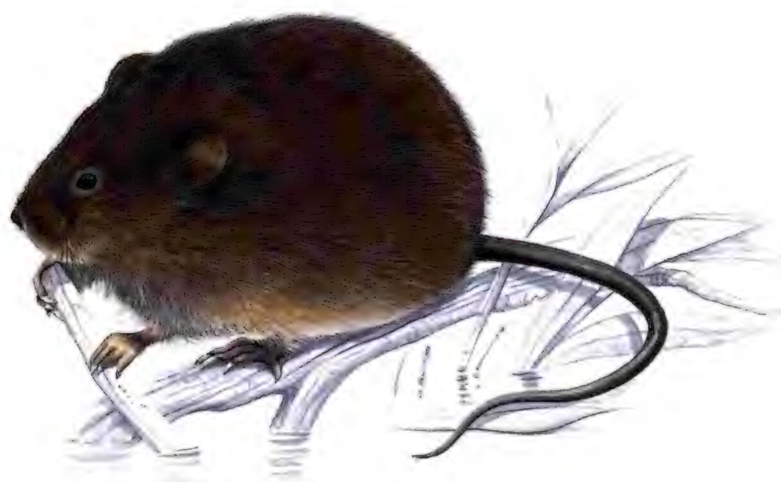
خانوادهٔ هامسترهای طلایی و ول‌ها از راستهٔ جوندگان هستند و دو زیرخانوادهٔ هامسترهای طلایی و ول‌ها را شامل می‌شوند. از زیرخانوادهٔ هامسترهای طلایی، دو گونه هامستر طلایی برانت و هامستر خاکستری در ایران گزارش شده‌اند. هامستر طلایی از هامستر خاکستری بزرگ‌تر است. نکتهٔ جالب در مورد این جونده این است که برخلاف بیشتر پستانداران، هامستر ماده از هامستر نر کمی بزرگ‌تر است.

نقش هامستر طلایی در طبیعت

هامسترها علاوه بر اینکه در آزمایشگاه‌ها برای تحقیقات گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرند، در طبیعت نیز با جمع‌آوری و زیر خاک کردن دانه‌ها، به تجدید حیات گیاهان کمک زیادی می‌کنند.



هامستر خاکستری از خویشاوندان هامستر طلایی است که در بیشتر مناطق کشور زندگی می‌کند. این هامستر بزرگ‌ترین کیسهٔ دهانی را دارد و شب‌ها مقدار زیادی غذا را در آن جمع‌آوری می‌کند و به لانهٔ زیرزمینی خود می‌برد.



وُل آبزی

ول آبزی بزرگ‌ترین وُل ایران است. این جانور که اغلب در اطراف رودخانه‌ها، نهرها و تالاب‌ها زندگی می‌کند، عمر بسیار کوتاهی دارد. بیشتر ول‌های آبزی در طبیعت و پیش از آنکه به یک سالگی برسند، می‌میرند.

شناگر ماهر

با آنکه ول‌های آبزی شناگران ماهری هستند، معمولاً در کنار آب و در میان گیاهان حاشیه‌ای دیده می‌شوند. مهارت آن‌ها در شنا در هنگام ترس معلوم می‌شود؛ زیرا هنگامی که با دشمنی مواجه می‌شوند، به‌جای فرار ترجیح می‌دهند در آب شیرجه بزنند. آن‌ها می‌توانند ۱/۵ دقیقه در عمق ۲ تا ۳ متری آب شنا کنند.

لانهٔ ول‌های آبزی نیز در کنار آب و نزدیک سطح آن قرار دارد. این لانه زیر زمینی است و چند راهرو دارد که به یک سوراخ بزرگ ختم می‌شوند. ول‌ها کف لانه را با علف‌های خشک می‌پوشانند.

وُل آبزی در یک نگاه

نام فارسی: وُل آبزی
نام انگلیسی: Eurasian Water Vole
نام علمی: *Arvicola amphibius*

خانواده: هامسترهای طلایی و ول‌ها (Cericetidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در اروپا و آسیای غربی تا ایران و عربستان پراکنده است. در ایران در زنجان، تهران، جنوب دریای خزر، آذربایجان، کرمانشاه، لرستان و اصفهان دیده می‌شود.

زیستگاه: در اطراف رودخانه‌ها، نهرها و تالاب‌هایی که پوشش گیاهی متراکم دارند و گاهی نیز در مزرعه‌های آبی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن ول آبزی ۱۴ تا ۳۸ سانتی‌متر و طول دم آن ۶۵ تا ۱۰۰ میلی‌متر است. وزن این پستاندار به ۸۰ تا ۲۰۰ گرم (بزرگ‌ترین ول ایران) می‌رسد.

ریخت‌شناسی: دارای بدنی استوانه‌ای و خپل، پوزه‌ای کوتاه، سری بزرگ، دمی نسبتاً بلند و به اندازهٔ نصف طول بدنش است. گوش‌هایی کوتاه و پنهان در میان موها، پاهایی کوتاه و چشم‌هایی کوچک دارد. موهای بدنش انبوه‌اند و در زیر نور خورشید می‌درخشند. موهای پشت بدنش به رنگ قهوه‌ای تیره و موهای زیر بدنش کمی روشن‌ترند.

رژیم غذایی: ول آبزی از مواد گیاهی (برگ، گل و پیاز گیاهان آبزی، پوست و ریشهٔ بوته‌ها و درختان کنار جویبارها) و گاهی نیز از حشره‌های کوچک آبزی و حلزون تغذیه می‌کند.

زادآوری: ول ماده از اوایل بهار تا اواسط پاییز بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست ولی احتمالاً خطر جدی آن‌ها را تهدید نمی‌کند.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



عمر کوتاه

ول‌های آبزی عمر بسیار کوتاهی دارند. امکان دارد عمر آن‌ها در اسارت به ۵ سال هم برسد اما در طبیعت، اغلب پیش از رسیدن به یک سالگی می‌میرند؛ به همین دلیل، ول‌های آبزی ماده ۳ تا ۵ بار در طول سال تولید مثل می‌کنند. ول‌های ماده ۲۱ روز پس از جفت‌گیری، ٤ تا ۸ نوزاد کور و بدون مو به‌دنیا می‌آورند. نوزادان ۱۰ روز پس از تولد چشم‌هایشان را باز می‌کنند و بین ١٤ تا ۱۸ روز پس از تولد از شیر مادر تغذیه می‌کنند.

زندگی گروهی

ول‌های آبزی بیشتر با هم زندگی می‌کنند و اغلب گروه‌های کوچک خانوادگی تشکیل می‌دهند. این گروه‌ها از چند ول بالغ و گاهی تا دو نسل از ول‌های کوچک‌تر تشکیل می‌شوند. گروه خانوادگی برخی از ول‌ها بسیار بسیار بزرگ است و جمعیت آن‌ها گاهی به هزار تا ۳هزار عدد می‌رسد. این ول‌ها، که ول‌های مَرغزار نامیده می‌شوند، در ایران زندگی نمی‌کنند.

دهان دوقسمتی!

دهان ول آبزی ویژگی جالبی پیدا کرده است. این ول‌ها از مواد گیاهی اطراف رودخانه‌ها و تالاب‌ها تغذیه می‌کنند. در هنگام تغذیه، ممکن است مواد غیر خوراکی مانند پارچه و کاغذ نیز وارد دهان آن‌ها شود. برای اینکه این مواد زاید به قسمت انتهایی دهان وارد نشوند، دهان ول‌ها یک ویژگی منحصربه‌فرد پیدا کرده است. این جانوران، مانند بیشتر جوندگان، دندان نیش ندارند؛ در نتیجه، بین دندان‌های پیشین و آسیای آن‌ها یک فضای خالی وجود دارد. در این فضای خالی، دیوارهٔ دهان به طرف داخل فشرده می‌شود و در نتیجه، فضای دهان به دو قسمت جلویی و عقبی تقسیم می‌گردد. در هنگام تغذیه، مواد غیر خوراکی در قسمت جلویی دهان باقی می‌مانند و وارد دستگاه گوارش نمی‌شوند.

خویشاوندان ول آبزی

ول آبزی گونه‌ای از زیرخانوادهٔ ول‌هاست که به خانوادهٔ همسترهای طلایی و ول‌ها تعلق دارد. بیشتر ول‌ها در خشکی زندگی می‌کنند ولی برخی از آن‌ها، مانند ول آبزی، می‌توانند شنا کنند. در ایران علاوه بر ول آبزی، ۱۵ نوع ول دیگر به نام‌های ول علفزار، ول برفی، ول اجتماعی، ول ایرانی، ول معمولی، ول خراسانی، ول کرمانی، ول قزوینی، ول میجر، ول گونتر، ول پارادوکس، ول افغانی، ول حفار افغانی، ول حفار کردی و ول حفار ترکمنی زندگی می‌کنند. ول آبزی بزرگ‌ترین ول ایران است. بیشتر ول‌ها در ایران ناشناخته‌اند و مطالعات زیادی در مورد آن‌ها صورت نگرفته است.

نقش ول آبزی در طبیعت

ول‌ها به سبب تولید مثل زیاد، غذای اصلی تعدادی از پرندگان و پستانداران را تشکیل می‌دهند. بسیاری از انسان‌ها ول‌ها را برای خز و موی بدنشان شکار می‌کنند.





وُل حفار افغانی جثه‌ای استوانه‌ای شکل دارد و بدنش از موهای مخملی پوشیده شده است. این وُل، برعکس وُل آبزی، دمی بسیار کوتاه دارد که به‌خوبی دیده می‌شود. همان‌طور که در تصویر می‌بینید، دندان‌های پیشین فک بالا بسیار بلند و سفیدند و در حفر زمین نقش مهمی بازی می‌کنند.



دوپای کوچک

دوپاهای کوچک ظاهری بسیار جذاب و دوست‌داشتنی دارند. این جوندگان مانند کانگوروها می‌جهند. دم، یکی از اعضای مهم بدن دوپاهای کوچک است که در جهیدن به آن‌ها کمک می‌کند.

کوچولوهای جهنده

دوپاها بدن کوچک و جمع‌وجوری دارند. گردن مشخصی ندارند و مهره‌های گردنشان به هم چسبیده است. دست‌های بسیار کوچک و پاها و دم بسیار بلند، از ویژگی‌های منحصربه‌فرد دوپاهاست. به سبب وجود پاها و دم بلند، راه رفتن دوپاها نیز مانند کانگورو به‌صورت جهش‌های بلند است. به‌علاوه، دم بلند مانند فرمان در اتومبیل، برای تغییر جهت دادن به آن‌ها کمک می‌کند. دوپاها به دلیل راه رفتن شبیه کانگوروها، در جاهایی زندگی می‌کنند که خاک سفت و گیاهان پراکنده‌ای داشته باشد؛ زیرا آن‌ها در این مکان‌ها در خاک فرونمی‌روند و موانع زیادی بر سر راهشان قرار ندارد. البته باید توجه داشت که به دلیل این گونه راه رفتن، دوپاها نمی‌توانند مسافت‌های طولانی را با سرعت زیادی بدوند.

دست‌های کوچک دوپاها علاوه بر حفر لانه، به آن‌ها در خوردن غذا کمک می‌کند. آن‌ها غذایشان را با دست می‌گیرند و می‌خورند.

دوپای کوچک در یک نگاه

نام فارسی: دوپای کوچک
نام انگلیسی: Small Five-toed Jerboa
نام علمی: *Allactaga elater*

خانواده: دوپاها (Dipodidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در افغانستان، پاکستان، شرق ترکیه، شمال قفقاز و آسیای میانه پراکنده است. در ایران در فارس، خوزستان، کرمان، سیستان و بلوچستان، تهران، کردستان و آذربایجان زندگی می‌کند.

زیستگاه: دوپای کوچک در مناطق استپی و بیابانی با پوشش گیاهی نسبتاً پراکنده زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن ۱۰۰ تا ۱۲۸ میلی‌متر، طول دم ۱۵۲ تا ۱۷۵ میلی‌متر، طول پا ۵۲ تا ۵۵ میلی‌متر، طول گوش ۲۶ تا ۳۸ میلی‌متر و وزن آن ۳۲ تا ۷۷ گرم است.

ریخت‌شناسی: دارای پوزه‌ای کوتاه و پهن، و گوش‌هایی بسیار بلند است که در صورت خم شدن، از پوزه بلندتر می‌شود. دمی بلند دارد که در قسمت انتهایی آن منگوله‌ای سفیدرنگ دیده می‌شود. موهای بدن، نرم و بلند، رنگ پشت بدن قهوه‌ای، رنگ پهلوها روشن‌تر و زیر بدن سفید است.

رژیم غذایی: دانه، ریشه و قسمت‌های سبز گیاه، غذای دوپای کوچک را تشکیل می‌دهد.

زادآوری: دوپای کوچک ماده در سال یک یا دو بار بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست ولی احتمالاً خطری جدی آن‌ها را تهدید نمی‌کند.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



دندان‌های تیز و بلند

دوپاها یک جفت دندان بلند در آروارهٔ بالایی و یک جفت دیگر در آروارهٔ پایینی دارند که به‌طور مرتب رشد می‌کنند. آنها برای ساییدن این دندان‌ها، مجبورند همیشه در حال جویدن باشند. اگر یکی از این دندان‌ها به دلیلی بشکند، دندان طرف مقابل به سبب ساییده نشدن، رشد می‌کند؛ در این صورت، حیوان دیگر نمی‌تواند دهانش را ببندد و غذا بخورد و در نتیجه، از گرسنگی تلف می‌شود.

خواب زمستانی و تابستانی

دوپاها مانند بسیاری از پستانداران کوچک، زمستان‌ها به خواب زمستانی فرومی‌روند اما دوپای کوچک تابستان‌ها هم به سبب گرمای زیاد، در لانه‌اش به حالت رخوت و سستی فرومی‌رود و به اصطلاح می‌خوابد. در این زمان، دمای بدن جانور کاهش می‌یابد ولی چون قبل از خواب، چربی کافی ذخیره نکرده است، احساس گرسنگی می‌کند. پس بیدار می‌شود و غذا می‌خورد.

چند لانه

دوپاها لانه‌های زیرزمینی خود را در عمق ۵۰ سانتی‌متری خاک حفر می‌کنند. دوپای کوچک ۳ نوع لانه دارد: یکی برای خواب زمستانی یا تابستانی، دیگری برای زاد و ولد، و سومی که به‌طور موقت و برای فرار از دشمن ساخته می‌شود.

دوپای کوچک لانه‌اش را در زمین‌های سفت می‌سازد. هر لانه یک راهروی اصلی، چند اتاقک (که هر اتاقک برای یک کار خاص است) و دو سوراخ ورودی دارد که معمولاً در طول روز با خاک پوشانده می‌شود.

دوپاها در لانه‌های خود غذا ذخیره نمی‌کنند؛ چون در طول شب آن‌قدر غذا می‌خورند که به ذخیره کردن آن نیازی ندارند.

خویشاوندان دوپای کوچک

در ایران علاوه بر دوپای کوچک، ۹ گونه دوپای دیگر به نام‌های دوپای فرات، دوپای بلوچی، دوپای ویلیام، دوپای فیروز، پامِسواکی بزرگ، پامِسواکی کوچک، دوپای سه‌انگشتی تالر، دوپای خراسانی و خرگوشَک زندگی می‌کنند. دوپای فیروز فقط در ایران زندگی می‌کند. این دوپا بسیار ناشناخته است و تنها چند نمونهٔ آن در موزهٔ بریتانیا وجود دارد. این نمونه‌ها از منطقه‌ای در جنوب شهرضا در اصفهان گرفته شده‌اند. در بین دوپاها، بیشترین پراکنش متعلق به دوپای کوچک است.

دوپاها در پاهایشان ۵ انگشت دارند اما پاهای پامسواکی‌ها ۳ انگشتی است. از آنجا که کف پای آن‌ها پوشیده از موهایی بلند و زبر شبیه مسواک است، به آن‌ها **پامسواکی** می‌گویند. پامسواکی‌ها در مناطق بیابانی زندگی می‌کنند. وجود موهای بلند و زبر در کف پاهای آن‌ها مانع فرورفتنشان در شنزارها می‌شود.

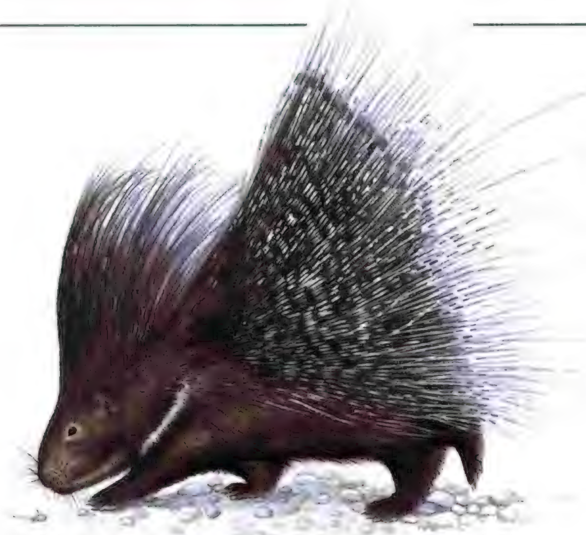
نقش دوپا در طبیعت

دوپا با دفن کردن بذر گیاهان کویری، در ازدیاد آن‌ها نقش مؤثری دارد. این پستانداران کوچک، طعمه‌های بسیار مناسبی برای حیوانات گوشت‌خواری مانند روباه و جغدند.

دوپای کوچک به سبب داشتن پاهای بلند و دم بسیار دراز، به جای راه رفتن، پرش‌های کوتاهی می‌کند. این عکس در نزدیکی سرخس در استان خراسان شمالی گرفته شده است.



۱۸



تَشی

تشی بزرگ‌ترین جوندهٔ ایران است. بسیاری، این جونده را با خارپشت اشتباه می‌گیرند. تشی حیوانی شبگرد است و به خوردن پیاز و ریشهٔ گیاهان علاقهٔ زیادی دارد.

تشی، نه خارپشت

تشی بزرگ‌ترین جونده‌ای است که سراسر بدنش پوشیده از خارهای بلند است. شاید شما خارهای بلند و سیاه و سفید این حیوان را در سفر و در دل طبیعت پیدا کرده و فکر کرده باشید که خار خارپشت است. باید بدانید که خار خارپشت خیلی کوچک است و برخلاف آنچه همه فکر می‌کنند، تشی‌ها نمی‌توانند خارهای خود را پرت کنند. پس در هنگام خطر، خارهایشان را سیخ می‌کنند تا قیافهٔ ترسناکی پیدا کنند. آن‌ها ابتدا با تکان دادن خارها و تولید صدا سعی می‌کنند دشمن را فراری دهند اما اگر تهدید ادامه پیدا کرد، خود را از پشت به حیوان مهاجم می‌کوبند. در این حمله، خارهای شل بدن تشی کنده می‌شود. آن‌ها گاهی هم در حال فرار ناگهان می‌ایستند تا با خارهای بدنشان به حیوان مهاجم آسیب برسانند. با وجود این خارهای خطرناک، تنها حیوانی که می‌تواند تشی را شکار کند، پلنگ است.

تشی در یک نگاه

نام فارسی: تَشی
نام انگلیسی: Indian Crested Porcupine
نام علمی: *Hystrix indica*

خانواده: تشی‌ها (Hystricidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در سراسر قارهٔ آسیا پراکنده است. در ایران به‌جز آذربایجان غربی، در همهٔ استان‌ها زندگی می‌کند.

زیستگاه: تشی در همهٔ زیستگاه‌ها شامل مناطق جنگلی، کوهستانی و بیابانی زندگی می‌کند و در مناطق کوهستانی، بیشتر از مناطق بیابانی دیده شده است.

اندازه: طول بدن این جانور ۷۰ تا ۹۰ سانتی‌متر، طول دم ۸ تا ۱۰ سانتی‌متر، طول خارها ۱۸ تا ۳۵ سانتی‌متر و وزن آن ۱۱ تا ۲۵ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: بدنی پوشیده از خارهای راه راه قهوه‌ای یا سیاه و سفید دارد و دو نوع خار بلند و باریک، و خار کوتاه و تیز در قسمت انتهایی بدنش قرار گرفته است. پاها و دست‌هایش پهن است و ناخن‌های بلندی دارد.

رژیم غذایی: این جانور همهٔ قسمت‌های گیاهان (پیاز، ریشه و...)، و استخوان و شاخ حیوانات را می‌خورد.

زادآوری: تشی ماده در فصل بهار تا پاییز بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: در ایران جمعیت نسبتاً زیادی دارد و خطری نسل آن‌را تهدید نمی‌کند.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پستاندار استخوان‌خوار!

تشی با خوردن استخوان‌ها و شاخ‌هایی که پیدا می‌کند، مواد معدنی مورد نیاز بدن خود، از جمله کلسیم، را دریافت می‌کند. این مواد معدنی برای رشد خارهای تشی بسیار لازم است.

انوع خار

بدن تشی‌ها از خارهای مخروطی‌شکل، محکم و بلندی پوشیده است که طول آن‌ها گاه به ۳۵ سانتی‌متر هم می‌رسد. تشی‌ها ۷ نوع خار متفاوت دارند. طولانی‌ترین خارها در قسمت گردن و شانه، و کوتاه‌ترین آن‌ها در قسمت دُم روییده‌اند.

نام‌های متفاوت!

این حیوان در مناطق گوناگون ایران، نام‌های متفاوتی دارد؛ در شمال ایران، تشی، در اصفهان چوله، و از یزد تا جنوب ایران، سیخور نامیده می‌شود. نام‌های دیگر آن هم عبارت‌اند از کوله تیغ‌نه، سیکور، آقلی‌کِرفی، اوخ‌آتان و سوچر.

جوندهٔ ترسو

تشی جوندهٔ بسیار محتاطی است که فقط بعد از تاریکی کامل هوا از لانه‌اش بیرون می‌آید و به تنهایی زندگی می‌کند. این جانور معمولاً در سوراخ‌های وسیع و عمیق، شکاف سنگ‌ها، غارها و خرابه‌ها، چاه‌ها و قنات‌های متروک لانه می‌سازد. در طول روز در این لانه‌ها، که ورودی‌های متعدد و بسیار وسیعی دارند، باقی می‌ماند و استراحت می‌کند. تشی‌ها در مناطق مسطح، برای ایجاد لانه ممکن است حتی تونل‌هایی در زیر زمین حفر کنند. معمولاً جلوی در لانهٔ آن‌ها می‌توان تعداد زیادی از خارهایشان را پیدا کرد که در هنگام ورود به لانه، در اثر برخورد با دیواره‌ها کنده شده‌اند.

حفار حرفه‌ای!

وجود دست و پاهای کوتاه و قوی از تشی‌ها جانورانی حفار و حرفه‌ای ساخته است؛ تا جایی که گاهی اوقات خودشان لانه‌های زیرزمینی خود را حفر می‌کنند. آن‌ها در دست‌ها، ٤ انگشت با ناخن‌های کاملاً توسعه‌یافته و یک انگشت شست دارند که اندکی تحلیل رفته و از بیرون فقط ناخن آن مشخص است. هر پا نیز ۵ انگشت با ناخن‌های کارآمد دارد. تشی‌ها کف‌رو هستند؛ بدین معنا که وقتی راه می‌روند یا می‌دوند، تمام کف پایشان با زمین در تماس است. آن‌ها توانایی شنا کردن هم دارند.

نقش تشی در طبیعت

مردم در برخی مناطق، گوشت تشی را می‌خورند. رفتار تغذیه‌ای تشی به پراکنش بذر و دانهٔ گیاهان کمک می‌کند. تشی غذای پلنگ است و پلنگ به سختی و با هوشمندی، این حیوان پوشیده از خار را شکار می‌کند.



تشی بزرگ‌ترین جوندهٔ ایران است. این جانور با وجود جثهٔ بزرگش، بسیار محتاط است و فقط شب‌ها به فعالیت می‌پردازد.



پایکا

پایکا از جوندگان کوچک‌جثهٔ ایران است که بیشتر در مناطق کوهستانی و صخره‌ای زندگی می‌کند. این پستاندار کوچک تونل‌های محل زندگی خود را در خاک‌های خشک حفر می‌کند. پایکاها به جمع‌آوری علوفه و خشک کردن آن‌ها بسیار علاقه دارند.

انواع پایکا

در دنیا بر اساس محیط زندگی، دو گروه پایکا وجود دارد؛ برخی از آن‌ها در مناطق کوهستانی و صخره‌ای، و گروه دیگر در مرغزارها و استپ‌ها زندگی می‌کنند. پایکاهای کوهستان‌زی از شکاف سنگ‌ها و صخره‌ها به جای لانه استفاده می‌کنند اما گروه دوم، برای خود لانه حفر می‌کنند. پایکاهایی که در ایران زندگی می‌کنند و پایکای افغانی نامیده می‌شوند، جزو پایکاهای کوهستان‌زی هستند. آن‌ها در تپه‌ماهورها تا ارتفاعات بالاتر از ۳هزار متر پراکنده‌اند.

جانوران اجتماعی

پایکاها اغلب به‌صورت دسته جمعی، ولی با فاصلهٔ نسبتاً زیاد از هم، زندگی می‌کنند. آن‌ها دو نوع زندگی اجتماعی دارند. پایکاهای مناطق کوهستانی، گروه‌های کوچک خانوادگی تشکیل می‌دهند و وظایف روزانه، مانند دیده‌بانی و جمع‌آوری غذا، را بین خود تقسیم می‌کنند. اما پایکاهای مناطق خشک‌تر و استپی، گروه‌های بزرگی را تشکیل می‌دهند و نظام زندگی اجتماعی آن‌ها پیشرفته‌تر است.

پایکا در یک نگاه

نام فارسی: پایکا
نام انگلیسی: Afghan (Rufescent) Pika
نام علمی: *Ochotona rufescens*

خانواده: پایکاها (Ochotonidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در آسیای میانه و ایران، در استان‌هایی مانند خراسان شمالی، خراسان رضوی، خراسان جنوبی، کرمان، اصفهان، کردستان، تهران و سمنان پراکنده است.

زیستگاه: پایکاها در مناطق کوهستانی، مناطق صخره‌ای شیب‌دار و خاک‌های خشک زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن ۱۵۰ تا ۱۸۰ میلی‌متر، طول پا ۲۹ تا ۳۴ میلی‌متر و وزن آن ۵۰۰ گرم است.

ریخت‌شناسی: شباهت ظاهری بسیار زیادی به موش‌های بزرگ دارد. دم ندارد و اندازهٔ دست‌ها و پاهایش تقریباً یکی است. رنگ بدنش متناسب با محیط زندگی، از خاکستری تیره تا قرمز روشن، تغییر می‌کند.

رژیم غذایی: پایکاها بیشتر از برگ و شاخهٔ گیاهان تغذیه می‌کنند.

زادآوری: پایکای ماده چند بار در سال بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: این گونه در ایران جمعیت زیادی دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



کوچولوهای تنبل!

برخی از انواع پایکاها در مناطق کوهستانی در زیر سنگ‌ها و صخره‌ها لانه می‌سازند. آن‌ها بسیار تنبل‌اند و در طول روز فعالیت زیادی ندارند. بیشترین فعالیت آن‌ها در طول تابستان است که به دنبال جمع‌آوری علوفه‌اند. آن‌ها در اطراف لانه علوفهٔ زیادی جمع‌آوری می‌کنند که ارتفاع آن گاه به نیم متر می‌رسد. این کار همراه با سروصدای زیادی انجام می‌گیرد. پایکاها این علوفه‌ها را خشک و در لانهٔ خود ذخیره می‌کنند و با آن‌ها برای خود جای خواب و محل ذخیره کردن غذا می‌سازند. به این سبب، دزدیدن غذا و گرفتن محل خواب یکدیگر، در میان پایکاها مسئلهٔ عجیبی نیست!

حمام آفتاب

پایکاها هم در روز و هم در شب از لانه خارج می‌شوند و فعالیت می‌کنند. بیشتر آن‌ها را می‌توان در طول روز نزدیک لانه‌هایشان، در حال استراحت در زیر آفتاب دید. این موجودات چندان ترسو و فراری نیستند و به‌راحتی می‌توان به آن‌ها نزدیک شد. پایکاها در هنگام فرار نمی‌توانند به سرعت بدوند و تنها پرش‌های کوتاهی دارند.

جوندهٔ پرزاد و ولد!

پایکا حیوانی پرزاد و ولد است. پایکای ماده می‌تواند در سال تا ۵ بار زایمان کند و در هر زایمان، تا ۱۱ نوزاد به‌دنیا بیاورد. دورهٔ بارداری پایکای افغانی، که در ایران زندگی می‌کند، مشخص نیست و مطالعه‌ای در مورد آن صورت نگرفته است اما دورهٔ بارداری انواع دیگر پایکا به‌طور معمول ۳۰ روز است و پایکای مادر تا ۳۰ روز به فرزندان خود شیر می‌دهد.

خرگوش سوت‌زن

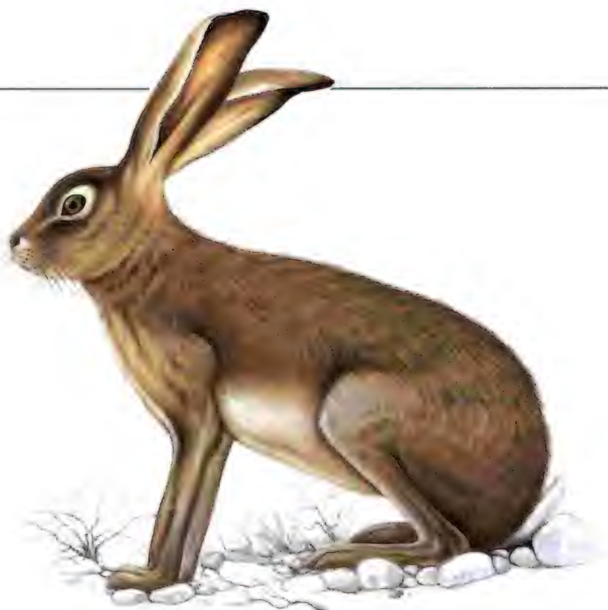
در زبان انگلیسی به پایکا، خرگوش سوت‌زن می‌گویند. این نام به دلیل صداهای سوت‌مانندی که پایکاها برای برقراری ارتباط با هم از حنجرهٔ خود خارج می‌کنند، به آن‌ها داده شده است. پایکای افغانی، برخلاف پایکاهای دیگر، حنجرهٔ توسعه‌یافته‌ای ندارد و نمی‌تواند صداهای گوناگون تولید کند. البته این بدان معنا نیست که این نوع پایکا قدرت تولید صدا ندارد. پایکاها از ترشح مواد شیمیایی بدن خود برای برقراری ارتباط با همنوعان خود استفاده می‌کنند.

نقش پایکا در طبیعت

گوشت‌خواران ساکن محل زندگی پایکاها آن‌ها را شکار می‌کنند؛ زیرا غذاهای لذیذی به‌حساب می‌آیند.



پایکاها هم در طول روز و هم در طول شب فعالیت می‌کنند. گاهی هم جلوی لانه‌هایشان می‌نشینند و فعالیت زیادی نمی‌کنند.



خرگوش

خرگوش‌های وحشی (خرگوش‌هایی که در طبیعت زندگی می‌کنند) از اجداد خرگوش‌های اهلی هستند و با آن‌ها چند تفاوت ظاهری و رفتاری دارند. خرگوش‌ها بیشتر از آنکه به جوندگان شبیه باشند، به سم‌داران شباهت دارند.

جونده یا سم‌دار؟

در گذشته، خرگوش‌ها را مانند موش‌ها جزء جوندگان می‌دانستند اما تحقیقات نشان داد که آن‌ها به سم‌داران بیشتر شباهت دارند. یکی از تفاوت‌های خرگوش‌ها و جوندگان این است که خرگوش‌ها، برخلاف جوندگان، برای خوردن غذا از دست‌هایشان استفاده نمی‌کنند بلکه مانند سم‌داران به سرعت معدهٔ خود را از غذا پر می‌کنند و پس از رفتن به جای امن، غذا را مجدداً می‌جوند.

خرگوش باهوش!

معمولاً خرگوش‌ها را تنها می‌بینیم. این جانوران چند لانه دارند که آن‌ها را با توجه به جهت باد ساخته‌اند و در زمان‌های متفاوتی از این لانه‌ها استفاده می‌کنند. خرگوش‌ها بسیار باهوش‌اند. آن‌ها هیچ‌گاه به‌طور مستقیم به لانه‌شان نمی‌روند بلکه برای گیج‌کردن حیواناتی که آن‌ها را تعقیب می‌کنند، چند بار در مسیرهای متفاوت حرکت می‌کنند و سپس به لانهٔ خود می‌روند.

خرگوش در یک نگاه

نام فارسی: خرگوش غربی (اروپایی)
نام انگلیسی: European Hare (European Brown Hare)
نام علمی: *Lepus europaeus*

خانواده: خرگوش‌ها Leporidae

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در اروپا و غرب آسیا، در مناطق غربی ایران از جنوب غربی دریای مازندران، آذربایجان و کردستان تا خوزستان دیده می‌شود.

زیستگاه: در همهٔ زیستگاه‌های کشور، اعم از مناطق جنگلی، کوهستانی و بیابانی و استپی، زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن خرگوش ۴۰ تا ۶۸ سانتی‌متر، طول دم ۷ تا ۱۲ سانتی‌متر و وزن آن ۲ تا ۷ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: خرگوش جثه‌ای بزرگ‌تر از گربهٔ اهلی، و گوش‌هایی بسیار بلند با انتهای گرد و نوک سیاه دارد. چشم‌هایش درشت، دمش کوتاه، پاهایش بلندتر از دست‌ها، و رنگ بدنش از خاکستری کم‌رنگ تا قهوه‌ای تیره است. بالای دم این حیوان، سیاه‌رنگ و زیر آن سفید است.

رژیم غذایی: خرگوش از قسمت‌های گوناگون گیاهان مانند ریشه، پوست، جوانه و میوه، و در زمستان از بوته‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: خرگوش ماده در همهٔ فصل‌ها بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: هم‌اکنون خطری نسل آن‌را در ایران تهدید نمی‌کند؛ فقط در برخی نواحی کردستان، به دلیل شکار بی‌رویه، جمعیت آن رو به کاهش است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



خرگوش‌های جهنده

خرگوش‌ها پرش‌های بسیار طولانی دارند. آن‌ها می‌توانند ۷ متر در طول بجهند و تا ۳ متر ارتفاع، به آسانی بپرند. خرگوش‌ها در حالی که گوش‌هایشان را خوابانده‌اند، در زیر بوته‌ها استراحت می‌کنند اما به محض اینکه فاصلهٔ دشمن با آن‌ها کمتر از ۲ تا ۳ متر می‌شود، به سرعت می‌گریزند. آن‌ها با سرعت ۵٦ کیلومتر بر ساعت می‌دوند.

پاهای چسبنده

در کف دست‌ها و پاهای خرگوش‌ها موهای زبر و برس‌مانندی وجود دارد. این موها، که زیاد هم بلند نیستند، باعث چسبندگی و جلوگیری از اصطکاک در هنگام فرار با سرعت زیاد می‌شوند.

راه نجات

خرگوش‌ها در زمان احساس خطر، از دو روش برای آگاه کردن همسایگان خود استفاده می‌کنند: یکی از این روش‌ها، ساییدن دندان‌ها روی هم و تولید صدایی ملایم و آهسته، و روش دیگر کوبیدن پا بر روی زمین است. با آنکه این صداها بسیار ملایم و آهسته‌اند، گوش‌های بلند خرگوش آن‌ها را به‌راحتی می‌شنود.

خرگوش در ادب فارسی

در ادب فارسی، به‌خصوص در تمثیل‌ها و حکایت‌ها، خرگوش حضور بارزی دارد. در شعر فارسی به این موضوع، که خرگوش با یک چشم باز می‌خوابد، اشاره شده است:

خرگوش‌وار دیدم مردم را
خفته دو چشم باز خرد خفته (ناصرخسرو)

در باب هوش خرگوش نیز حکایت‌هایی پرداخته شده است؛ از جمله، داستان شیر و خرگوش در مثنوی مولوی که در این حکایت، خرگوش موفق می‌شود شیر را با حیله به چاهی بیندازد و هلاک کند:

این سخن پایان ندارد هوش دار
گوش سوی قصهٔ خرگوش دار
گوشِ خر بفروش و دیگر گوش خَر
کاین سخن را در نیابد گوشِ خَر
رو تو روبَه بازیِ خرگوش بین
شیرگیریِ‌سازیِ خرگوش بین (مولوی)

خویشاوندان خرگوش غربی

خرگوش‌های ایران به سه گونهٔ مجزا شامل خرگوش غربی، خرگوش تولای یا شرقی، که در نواحی شرقی تا مرز افغانستان زندگی می‌کند، و خرگوش صحرایی یا کِیپ تقسیم شده‌اند. شناسایی چگونگی پراکندگی آن‌ها در ایران نیازمند مطالعات بیشتر است.

نقش خرگوش در طبیعت

خرگوش‌ها به دلیل تعداد زیادشان در هر منطقه، به‌خصوص در فصل زمستان که طعمه کمتر است، شکار مناسبی برای سایر جانوران به‌شمار می‌روند.

▼ خرگوش‌ها جانوران باهوشی هستند. آن‌ها به محض احساس خطر با پرش‌های بسیار طولانی فرار می‌کنند.



۱۸



فُك دریای خزر

فک دریای خزر یکی از پستانداران کمیابِ آبزی دنیاست که فقط در دریای خزر و رودهای بزرگ منتهی به آن زندگی می‌کند. این گونه، تنها پستاندارِ دریای خزر است. طی سال‌های گذشته، تعداد فک‌های دریای خزر بسیار کم شده و نسل آن در خطر انقراض است.

شناگران ماهر

فک پستانداری است که در آب زندگی می‌کند و فقط برای تولید مثل و گاهی برای استراحت به ساحل می‌آید. این جانور در خشکی بسیار کم‌تحرک، و در آب بسیار فعال است و با کمک پاهای خود به سرعت شنا می‌کند. فک از دست‌هایش برای حفظ تعادل استفاده می‌کند. بدن این پستاندار برای زندگی در آب تغییراتی کرده است. بین انگشتان دست و پای آن پرده‌ای وجود دارد که دست‌ها و پاها را به باله‌ای برای شنا تبدیل می‌کند. پاها در انتهای بدن و در امتداد دم قرار گرفته‌اند؛ به همین دلیل، فک‌ها نمی‌توانند به‌راحتی روی زمین راه بروند. آن‌ها شناگران ماهری هستند و می‌توانند بیش از ۱۵ تا ۳۰ دقیقه در زیر آب شنا کنند اما پس از آن، باید برای تنفس به سطح آب بیایند.

فُک دریای خزر در یک نگاه

نام فارسی: فُک دریای خزر
نام انگلیسی: Caspian Seal
نام علمی: *Phoca caspica (Pusa caspica)*

خانواده: فک‌ها Phocidae

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: این نوع فک فقط در دریای خزر پراکنده است.

زیستگاه: فک دریای خزر در آب‌های دریای خزر و رودهای بزرگ حوضهٔ آن زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن ۱۳۰ تا ۱۵۰ سانتی‌متر و وزن آن حدود ۵۰ تا ۸۵ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: فک دریای خزر بدنی دوکی‌شکل، چشم‌هایی نسبتاً درشت، گوش‌هایی بسیار کوچک، و سبیل‌هایی بلند و کلفت دارد. پاهایش در امتداد دم است و در هر دست و پا ۵ انگشت دارد. پردهٔ بین انگشتان دست‌ها و پاها، آن‌ها را بسیار شبیه به باله کرده است. سطح بدن این فک از موهای کوتاهی پوشیده شده است که متناسب با فصل و سن جانور رنگ آن‌ها تغییر می‌کند. خال‌های تیره‌رنگی در سطح پشتی بدن جانور دیده می‌شود و هرچه سن آن بالاتر می‌رود، این خال‌ها تیره‌تر و زیادتر می‌شوند. با افزایش سن، رنگ بدن جانور نیز روشن‌تر می‌شود.

رژیم غذایی: فک دریای خزر از نرم‌تنان و ماهی‌های کوچک، به‌خصوص ماهی کیلکا، تغذیه می‌کند.

زادآوری: فک ماده در فصل زمستان بچه به‌دنیا می‌آورد.

وضع حفاظتی: این گونه در خطر انقراض قرار دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



مهاجرت سالانه

فک‌های دریای خزر مهاجرت سالانهٔ منظمی دارند که به دمای آب بسیار وابسته است. وقتی دمای آب افزایش می‌یابد، آن‌ها به قسمت‌هایی که آب عمیق‌تر و سردتر است، مهاجرت می‌کنند؛ به همین دلیل، تابستان‌ها آن‌ها را در قسمت‌های جنوبی دریای خزر (سواحل ایران) مشاهده می‌کنیم. در این زمان، نوزادان هم گله‌هایی تشکیل می‌دهند و به سمت جنوب شنا می‌کنند. در این فصل در سواحل شرقی ایران، مانند میان‌کاله و بابلسر، تعدادی فک که فقط سرهایشان از آب بیرون است، مشاهده می‌شوند.
در فصل پاییز، فک‌ها به سمت آب‌های شمالی (سواحل روسیه) مهاجرت می‌کنند. در فصل زمستان که قسمت‌های شمالی دریا یخ می‌بندد، فک‌ها روی توده‌های شناور یخ رفت‌وآمد می‌کنند.

خانهٔ یخی

فک‌های دریای خزر برای زادآوری به یخ‌های قسمت‌های شمالی دریای خزر وابسته‌اند. آن‌ها در اواخر بهمن و اوایل اسفند، جفت‌گیری می‌کنند. در این زمان، بین نرها دعوای سختی درمی‌گیرد و نر برنده برای خود همسر انتخاب می‌کند. پس از ۱۱ ماه، ۱ یا ۲ نوزاد به‌دنیا می‌آید. پیش از به‌دنیا آمدن نوزادان، مادرها در یخ سوراخ‌هایی حفر می‌کنند و بچه‌های خود را در آنجا به‌دنیا می‌آورند. این بچه‌ها که بدنشان سفیدرنگ است، به‌خوبی در میان یخ‌ها از دید دشمنان پنهان می‌شوند. بعد از ۲ هفته، موهای سفید تغییر رنگ می‌دهند و پس از ۲ سال خاکستری می‌شوند. فک‌های ماده در فصل زادآوری، دوباره جفت‌گیری می‌کنند؛ درنتیجه، بچه‌ها را رها می‌کنند و فقط یک‌بار در روز به آن‌ها سر می‌زنند و شیرشان می‌دهند.

خطری که فک‌ها را تهدید می‌کند

فک‌ها جانوران بسیار زیبایی هستند و شیر آن‌ها ۱۲درصد چربی دارد. در زمان‌های گذشته، تعداد زیادی از فک‌ها برای استفاده از پوست و گوشتشان شکار می‌شدند. هم‌اکنون هم سالانه تعداد زیادی از آن‌ها در تورهای ماهیگیران گرفتار می‌شوند. بعضی ماهیگیران تصور می‌کنند که فک‌ها از ماهیان تجاری، که برای آن‌ها بسیار ارزشمندند، تغذیه می‌کنند؛ به همین دلیل، به محض مشاهدهٔ فک‌ها آن‌ها را می‌کشند. گرمایش جهانی و گرم شدن روزبه‌روز زمین، باعث آب شدن یخ‌های قسمت‌های شمالی دریای خزر و در نتیجه از بین رفتن زیستگاه فک‌ها شده است. از دیگر علل کاهش شدید جمعیت فک‌های دریای خزر، آلودگی‌های محیطی و نوعی بیماری ویروسی است که از سگ‌سانان به این گونه منتقل شده و در سال‌های گذشته تلفات زیادی به بار آورده است.



نقش فک در طبیعت

فک‌ها با خوردن آبزیانِ بیمار و ایجاد تعادل در جمعیت آن‌ها، در اکوسیستم دریای خزر نقش مؤثری دارند.

راز شکارگری فک‌ها

در دریای خزر پستاندار شکارچی دیگری جز فک‌های خزری وجود ندارد. آن‌ها حس بینایی بسیار ضعیفی دارند و فقط رنگ سبز را می‌توانند تشخیص دهند. حس بویایی و شنوایی فک‌ها نیز بسیار ضعیف است و به آن‌ها در شکار کردن کمک نمی‌کند. البته فک‌ها ۱۲٤ تا ۱۳۸ تار سبیل یک تا ٤ سانتی‌متری دارند که محل طعمه را برای آن‌ها تعیین می‌کند.
تارهای عصبی سبیل‌ها به فک‌ها کمک می‌کند که فاصلهٔ دقیق طعمه را تشخیص دهند.

فک دریای خزر تنها پستاندار این دریا و رودهای بزرگ منتهی به آن است. عوامل متعددی باعث کاهش جمعیت این جانور زیبا شده و آن‌را در معرض خطر انقراض قرار داده است.

۲۳





گرگ خاکستری

گرگ خاکستری بزرگ‌ترین سگ‌سان ایران است. این حیوان در بیشتر داستان‌ها و افسانه‌ها شخصیت منفوری دارد اما در واقع، اگر این حیوان در طبیعت نباشد، بسیاری از گونه‌های دیگر با مشکل روبه‌رو می‌شوند.

زندگی گروهی

گرگ‌ها از خانواده‌دوست‌ترین حیوانات هستند و انرژی زیادی برای حفاظت از خانواده و بچه‌هایشان صرف می‌کنند. آن‌ها به‌صورت گروهی زندگی می‌کنند. هر گروه می‌تواند از ۲ تا ۲۵ گرگ تشکیل شده است ولی معمولاً، حداکثر ۷ گرگ در هر گروه وجود دارند. زیاد بودن تعداد اعضای یک گروه، نشانهٔ آن است که طعمه و غذای فراوانی برای گرگ‌ها فراهم بوده است. همهٔ گرگ‌ها در گروه زندگی نمی‌کنند. گرگ‌های پیری، که دیگر قادر به همراهی گروه نیستند، از آن جدا می‌شوند و به تنهایی زندگی می‌کنند.

گرگ آلفا

گرگ آلفا رهبری گله را به‌عهده دارد و قوی‌ترین و باتجربه‌ترین نر گروه است. البته ماده‌ها نیز می‌توانند در این مقام قرار بگیرند. گرگ‌ها به‌صورت ستونی به دنبال هم حرکت می‌کنند و گرگ آلفا

گرگ خاکستری در یک نگاه

نام فارسی: گرگ خاکستری
نام انگلیسی: Grey Wolf
نام علمی: *Canis lupus*

خانواده: سگ‌سانان (Canidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در سه قارهٔ بزرگ اروپا، آمریکا و آسیا پراکنده است. در ایران هم در بیشتر مناطق کشور دیده می‌شود.

زیستگاه: گرگ خاکستری در همهٔ زیستگاه‌های جنگلی، تپه‌ماهوری، کوهستانی، بیابانی، دشت‌ها و مرتع‌ها زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن گرگ خاکستری ۱۲۰ تا ۱۶۰ سانتی‌متر، طول دمش ۴۰ تا ۵۰ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۶۶ تا ۱۰۰ سانتی‌متر و وزن آن ۲۵ تا ۷۰ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: سری پهن، گردنی کلفت و چشمانی مورب دارد. دمش قدری افتاده و صاف است و گوش‌هایش برخلاف سگ‌سانان، نوک‌تیز نیست. رنگ بدنش از خاکستری تا زرد است. توله‌گرگ‌ها بیشتر سیاه‌رنگ‌اند و با بالا رفتن سن، پوست آن‌ها کم‌رنگ‌تر می‌شود.

رژیم غذایی: گرگ خاکستری از علفخواران بزرگی مانند کل و بز، قوچ و میش، آهو، مرال، شوکا، مهره‌داران کوچک و پرندگان تغذیه می‌کند.

زادآوری: گرگ ماده در فصل زمستان و اوایل بهار بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: جمعیت این گونه در بیشتر نقاط کشور به‌شدت کاهش یافته و در برخی مناطق به‌طورکلی از بین رفته است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



در جلوی ستون راه می‌رود؛ در حالی که به نشانهٔ رهبریِ گروه، موهای بدنش را پوش می‌دهد و گوش‌ها و دمش را بالا می‌گیرد. وظیفهٔ گرگ آلفا تصمیم‌گیری در مورد سمت و جهت مهاجرت، وقت استراحت یا ادامهٔ مهاجرت، زمان حمله برای شکار و... است. البته گرگ آلفا بهترین قسمت شکار را هم می‌خورد!

بقیهٔ اعضای گروه به نسبت قدرتشان، جایگاه‌های بعدی را در گروه اشغال می‌کنند. این رده‌بندی حتی در میان توله‌ها هم وجود دارد. به عقیدهٔ بعضی دانشمندان، توله‌ها برای اثبات برتری خود، حتی از ۳۰ روزگی مبارزه‌ای جدی را با هم شروع می‌کنند. البته بیشتر این جنگ‌ها به‌صورت بازی است.

توله گرگ‌های بازیگوش

در هر گروه، تنها گرگ‌های نر و مادهٔ رئیس بچه‌دار می‌شوند و بقیهٔ اعضای گروه در نگه‌داری از توله‌ها و شکار دسته جمعی کمک می‌کنند. هنگامی که اعضای گروه به شکار می‌روند، یک گرگ در لانه می‌ماند تا از توله‌ها مراقبت کند. گرگ‌ها بعد از آنکه از شکار برمی‌گردند، شکار جویده شده را قی می‌کنند تا توله‌ها بتوانند از آن بخورند. توله گرگ‌ها زیاد شیطنت می‌کنند و مرتب مشغول چنگ انداختن و گاز گرفتن بزرگ‌ترها و سایر افراد گروه‌اند! بزرگ‌ترها در برابر شیطنت‌های آن‌ها تحمل زیادی نشان می‌دهند. البته گاهی اوقات هم وقتی شیطنت از حد می‌گذرد، مادر توله‌ها پشت گردنشان را می‌گیرد و آن‌ها را دور می‌کند. حتی ممکن است توله‌ها با ضربهٔ پنجهٔ یکی از بزرگ‌ترها روی زمین پرت شوند. این بازی‌ها و عکس‌العمل‌ها به توله‌ها کمک می‌کند که رفتارهای یک گرگ در موقع شکار و هنگام حفاظت از خود و گروه را یاد بگیرند.

گرگ در باور کهن

گرگ نماد زمین، پلیدی، بلعیدن، درندگی، ایزد رقص، نابودکنندهٔ رمه، بی‌رحمی، نیرنگ و دلیری است. همچنین، نماد زمستان، وحشت، فقر، قحطی و گرسنگی نیز به شمار رفته است. گرگ در نظر زرتشتیان، جانوری اهریمنی و منفور به‌حساب می‌آید. در مقابل، داستان‌های کوتاهی وجود دارد که در آن‌ها به اهمیت این گونه اشاره شده است. برای مثال، در تاریخ هرودوت آمده است که کوروش در زمان کودکی از ماده گرگی شیر خورده است. همچنین، در متون حماسی برخی قهرمانان، مانند گیو در شاهنامه، نشان بیرق خود را تمثال گرگ انتخاب کرده‌اند.

گرگ‌ها بزرگ‌ترین سگ‌سانان ایران هستند. به سبب تصور اشتباهی که انسان‌ها دربارهٔ گرگ‌ها دارند، آن‌ها را از بین می‌برند؛ در نتیجه، جمعیت این گونه در بیشتر نقاط کشور به‌شدت کاهش یافته است.



زبان بدن

گرگ‌ها با استفاده از حرکات دست و صورت با هم حرف می‌زنند. وضعیت‌های متفاوت گوش‌ها، دم و لب‌ها، معانی گوناگونی دارند. اگر گرگ آلفا سر یا پنجه‌اش را روی شانهٔ یک گرگ زیردست بگذارد یا پوزهٔ آن‌را چنگ بزند، نشان می‌دهد که آن گرگ زیاده‌روی کرده است و گرگ آلفا با این کارش می‌خواهد به آن یادآوری کند که حواسش باشد رئیس کیست! پایین آوردن سر نشانهٔ اطاعت و فرمانبری و به یک طرف نگه‌داشتن تنه به معنای تسلط داشتن است.

گوش به جای چشم!

حس بینایی گرگ‌ها زیاد قوی نیست ولی حواس شنوایی و بویایی آن‌ها بسیار کارآمد و قابل اتکاست. گرگ‌ها برای برقراری ارتباط با همسایگان خود زوزه می‌کشند. زوزه کشیدن برای قوی‌تر کردن پیوند اجتماعی در میان گله، اعلام شروع و خاتمهٔ حمله، اخطار دادن و جمع کردن اعضای گله مورد استفاده قرار می‌گیرد. گرگ‌ها می‌توانند زوزهٔ گرگ‌های دیگر را از فاصلهٔ بیش از ۴۰ کیلومتری بشنوند. آن‌ها می‌توانند بوی حیوانات دیگر را حتی از فاصلهٔ ۲/۵ کیلومتری تشخیص دهند.



۵

▲ گرگ‌ها در انواع زیستگاه‌های کوهستانی، جنگلی، دشتی و تپه‌ماهوری زندگی می‌کنند.

دوست یا دشمن؟

گرگ‌ها مانند دیگر حیوانات وحشی ترجیح می‌دهند از انسان دور باشند اما در مناطقی که طعمه‌های طبیعی به‌دست انسان‌ها از بین رفته‌اند، به دام‌های اهلی، اسب و الاغ نیز حمله می‌کنند. این کار آن‌ها و نیز شجاع و نترس بودنشان موجب شده است که انسان‌ها از آن‌ها خوششان نیاید و سعی کنند به روش‌های گوناگون آن‌ها را از بین ببرند. در ایران، گرگ‌ها را از طریق تعقیب کردن با وسایل نقلیهٔ

▼ گرگ‌ها زندگی گروهی دارند و با استفاده از حرکات بدن و صورت با هم ارتباط برقرار می‌کنند.

۱۷

موتوری، شکار، تله‌گذاری و استفاده از طعمهٔ مسموم از بین می‌برند؛ از این‌رو، جمعیت گرگ‌ها بسیار کاهش یافته است.

اجداد سگ‌های اهلی

گرگ‌های خاکستری طول عمر نسبتاً زیادی دارند و می‌توانند تا ۱۰ سالگی در طبیعت زندگی کنند اما در اسارت، سن آن‌ها به ۱۶ سال هم می‌رسد. گرگ‌ها اجداد سگ‌های اهلی و از بزرگ‌ترین سگ‌سانان هستند. برخی معتقدند که گرگ‌های خاکستری در هر جا که چیزی برای خوردن وجود داشته باشد، می‌توانند زندگی کنند؛ در نتیجه، تقریباً در همهٔ زیستگاه‌ها پراکنده‌اند.

شکارچی ماهر

گرگ‌های خاکستری با داشتن پاهایی بلند، محکم و در عین حال انعطاف‌پذیر، بیشترین سازش را برای شکار سریع از طریق تعقیب طعمه دارند. آن‌ها می‌توانند شکار خود را از ۱۰۰ متر تا بیش از ۵ کیلومتر، تعقیب کنند. گرگ‌ها در هنگام شکار به ران طعمهٔ خود حمله می‌کنند و پس از باز کردن بدن آن، ابتدا قلب، شش، کبد، کلیه، روده‌ها و طحال را می‌خورند. سپس، به خوردن ماهیچه‌های ران می‌پردازند و استخوان‌های بزرگ (دنده‌ها و استخوان‌های ران) و تکه‌های پوست را بر جای می‌گذارند. سپس، در مکانی در نزدیکی طعمه ساکن می‌شوند و تا چند روز، از طریق لاشه‌خواری و تغذیه از استخوان و پوست لاشه به زندگی ادامه می‌دهند.

موجودات خستگی‌ناپذیر

گرگ‌ها موجوداتی خستگی‌ناپذیرند و برای یافتن غذا می‌توانند روزانه ۱۰۰ کیلومتر راه بروند. آن‌ها در مسافت‌های کوتاه با سرعت ٦٤ کیلومتر بر ساعت می‌دوند. این پستانداران بیشتر از طعمه‌های بزرگی نظیر گوزن، قوچ، میش، کل و بز تغذیه می‌کنند ولی در صورت کم‌بودن جمعیت این طعمه‌ها در محل زندگی خود، تقریباً هر حیوانی را که در دسترس باشد، شکار می‌کنند و می‌خورند. گرگ‌ها معمولاً روزانه بین ۲/۵ تا ٦/۳ کیلوگرم گوشت می‌خورند و پس از خوردن این حجم غذا، می‌توانند ۲ تا ۳ روز بدون شکار به زندگی طبیعی خود ادامه دهند ولی اگر مدتی طولانی غذا نخورده باشند، به محض پیدا کردن یک منبع غذایی می‌توانند تا ۱۰ کیلوگرم گوشت بخورند.

نقش گرگ در طبیعت

گرگ‌ها به‌صورت گروهی شکار می‌کنند. آن‌ها پیش از حمله به یک گله، وضع آن‌را بررسی و پیرترین، ضعیف‌ترین و مریض‌ترین حیوانات گله را انتخاب و به آن‌ها حمله می‌کنند. گرگ‌ها با این کار، به حفظ سلامت گله‌ها کمک می‌کنند. باقی‌ماندهٔ شکار گرگ‌ها غذای حیواناتی مانند شغال، روباه، انواع کرکس، انواع کلاغ و برخی پرندگان شکاری است که به لاشه‌خواری عادت دارند.

گرگ در ادب فارسی

در ادب فارسی، هر جا سخن از آشتی میان گرگ و میش به میان آید، کنایه از برقراری عدل و داد است. ترکیبات «گرگ‌آشتی» و «گرگ‌آشنایی» نیز همین مضمون را می‌رساند. گرگ گاهی کنایه از «متهم بی‌گناه» است و در این مورد، گوینده معمولاً به داستان حضرت یوسف(ع) نظر دارد:

به خون زرق مرا پیرهن بیالودند
وگرنه پاک‌تر از گرگِ یوسفم به گناه (انوری)

در کوی تو معروفم و از روی تو محروم
گرگِ دهن‌آلودهٔ یوسف ندریده (سعدی)

ترکیب «گرگ باران‌دیده» و عبارت درست تر آن «گرگ بالان (دام و تله) دیده» و «گرگ کهن» کنایه از آدم‌های آزمودهٔ زیرک و گاه حیله‌گر است:

ترک رخ تو نمی‌کند با صد طعن
این مردمِ دیده، گرگ باران‌دیده است (مسیح کاشانی)

گرگ در ضرب‌المثل‌ها

در بیشتر ضرب‌المثل‌های فارسی، گرگ نماد ستم، غارتگری و درندگی است و در بسیاری موارد، رفتارش تمثیلی از کار و کردار ستمگران است:

- به گرگ گفتند: «چوپان شده‌ای؟» گریه کرد؛ گفتند: «چرا گریه می‌کنی؟» گفت: «می‌ترسم دروغ باشد!»
- گرگ، گرگ را نمی‌خورد.
- گرگ را دوختن آموز که دریدن خوی اوست.

گرگ‌ها جنگجویانی قدرتمندند. آن‌ها پیش از حمله به گله، پیرترین و ضعیف‌ترین طعمه را انتخاب و با کمین کردن در نقطه‌ای، آن‌را شکار می‌کنند.





شغال

شغال دومین سگ‌سان بزرگ ایران است. شغال‌ها همه‌چیزخوارند و از مواد گیاهی و جانوری تغذیه می‌کنند. آن‌ها لاشه‌خوار نیز هستند و حتی زباله‌های شهری و روستایی را می‌خورند.

شغال دومین سگ‌سان بزرگ ایران

جمجمهٔ شغال بسیار شبیه گرگ است اما جثهٔ کوچک‌تر و دم کوتاه‌تری دارد و رنگ آن تیره‌تر است. شغال‌ها همه‌چیزخوارند و هرچه دستشان برسد، می‌خورند. آن‌ها از مواد گیاهی، مانند میوه‌ها و صیفی‌ها، و مواد جانوری، مانند پستانداران کوچک، پرندگان، لاشه‌ها، و حتی زباله‌های شهری و روستایی تغذیه می‌کنند. رها شدن زباله‌ها در اطراف روستاها و شهرها سبب جلب شغال‌ها می‌شود.

زوزهٔ دسته جمعی

شغال‌ها در اوایل غروب به‌طور دسته جمعی زوزه می‌کشند. زوزهٔ آن‌ها بلند و مشخص و شبیه فریاد انسان است. از آنجا که شغال‌ها حیواناتی ترسو هستند و به‌ندرت خود را نشان می‌دهند، از روی همین زوزه‌های شامگاهی می‌توان به فراوانی آن‌ها در یک محل پی برد. این جانور بیشتر شب‌ها فعالیت می‌کند. در مناطقی که شغال فراوان است، معمولاً در هنگام غروب چند شغال با سر دادن زوزه‌های

شغال در یک نگاه

نام فارسی: شغال
نام انگلیسی: Golden Jackal
نام علمی: *Canis aureus*

خانواده: سگ‌سانان (Canidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در سه قارهٔ بزرگ اروپا، آفریقا، آسیا و ایران پراکنده است.

زیستگاه: همهٔ زیستگاه‌ها، شامل جنگلی، تپه‌ماهوری، کوهستانی، بیابانی، و دشت‌ها و مراتع محل زندگی شغال است.

اندازه: طول بدن این جانور ۴۸ تا ۱۰۵ سانتی‌متر، طول دم آن ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۳۸ تا ۵۰ سانتی‌متر و وزن آن ۶ تا ۱۵ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: دارای سری نسبتاً بزرگ و شبیه به سگ، گوش‌هایی کوچک و نوک گرد، و دمی شبیه دم گرگ ولی تیره‌تر است که انتهای آن بریده به‌نظر می‌رسد. رنگ بدن شغال، زرد و زرد مایل به طلایی است ولی متناسب با زیستگاه و فصل‌های سال تفاوت می‌کند.

رژیم غذایی: شغال از پستانداران کوچک، پرندگان، خزندگان، حشره‌ها، لاشهٔ حیوانات، باقی‌ماندهٔ غذای طعمه‌خواران، زباله‌های شهری و روستایی و مواد گیاهی تغذیه می‌کند.

زادآوری: شغال ماده در زمستان و اوایل بهار بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: این گونه در ایران جمعیت مناسبی دارد و خطری نسل آن‌را تهدید نمی‌کند.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



ممتد، دور هم جمع می‌شوند و شروع به حرکت می‌کنند.

لانهٔ ۲ متری!

جفت‌گیری شغال‌ها در زمستان انجام می‌شود و پس از ۲ ماه، ۳ تا ۸ نوزاد به‌دنیا می‌آیند. مادران بچه‌ها را درون گودالی که خودشان حفر می‌کنند، به‌دنیا می‌آورند. این گودالِ بسیار ساده، در حدود ۲ متر طول دارد و دارای یک ورودی است. پدر و مادر به‌طور مشترک از نوزادان مواظبت می‌کنند. نوزادان یک هفته پس از تولد، چشم خود را باز می‌کنند. آن‌ها مدت ۳ هفته از مادر شیر می‌خورند و پس از آن، از گوشت هضم‌شده‌ای که والدین از معدهٔ خود برمی‌گردانند، تغذیه می‌کنند. توله شغال‌ها از ۲ ماهگی به همراه والدین خود به شکار می‌روند و در ٦ ماهگی مستقل، و در یک سالگی بالغ می‌شوند.

جانوران قلمروطلب

شغال‌ها موجوداتی قلمروطلب‌اند. قلمرو خانوادهٔ شغال‌ها نزدیک به هم است. در یک خانواده، مادر و پدر با هم به شکار می‌روند؛ زیرا احتمال موفقیت آن‌ها ۳ برابرِ زمانی است که به تنهایی به شکار می‌روند. اگر پدر و مادر غذای زیادی به‌دست بیاورند، آن‌را با پوزه‌هایشان در زیر خاک دفن می‌کنند.

شغال در ادب فارسی

در شعر فارسی، شغال اغلب در برابر شیر قرار داده شده است تا ضعف و زبونی‌اش، قدرت و شجاعت شیر را بیشتر به رخ بکشد. این مضمون اغلب در قصاید مدحی مطرح می‌شود؛ به‌گونه‌ای که دشمنان ممدوح به شغال، و خود ممدوح به شیر تشبیه می‌گردد:

شها ملوک جهان طاقت تو کی دارند؟
شغال ماده کجا زور شیرِ نر دارد؟ (مسعود سعد سلمان)

شغال در ضرب‌المثل‌ها

- خوش آن باغ انگوری که شغال از آن قهر کند.
- شغال ترسنده انگور خوب نخورد.
- شغال یا می‌دود یا زوزه می‌کشد.
- شغال فقط برای خوردن خروس، پسرخاله می‌شود.
- شغالی که مرغ می‌گیرد، بیخ گوشش زرد است.

نقش شغال در طبیعت

شغال‌ها از لاشهٔ حیوانات، باقی‌ماندهٔ غذای طعمه‌خواران و زباله‌های شهری و روستایی تغذیه می‌کنند؛ در نتیجه، آن‌ها را می‌توان **رفتگران طبیعت** نامید. شغال از انسان چندان گریزان نیست و بیشتر نزدیک محل سکونت او دیده می‌شود. در بعضی روستاها، شغال‌ها به محل کشتار گوسفندان سر می‌زنند و بقایای بدن آن‌ها و به‌طور کلی مواد زاید حیوانی و سایر فضولات را می‌خورند و محیط را تمیز می‌کنند.

شغال‌ها قدرت شنوایی بالایی دارند و می‌توانند به‌راحتی جونده‌ها را در میان علفزارها و حتی جربیل‌ها را از زیر خاک شناسایی و شکار می‌کنند.





روباه معمولی

روباه معمولی یکی از ۴ نوع روباهی است که در ایران زندگی می‌کند و تعداد و پراکنش آن از روباه‌های دیگر بیشتر است. روباه حیوانی بسیار باهوش است اما در حکایت‌ها و داستان‌ها، هوش آن به حیله‌گری و فریب‌کاری تعبیر شده است.

حیله‌گر یا باهوش

در داستان‌ها، روباه‌ها به حیله‌گری معروف‌اند اما به جای حیله‌گر باید به آن‌ها «باهوش» گفت. روباه برای شکار، با صبر و حوصلهٔ زیاد، مدت‌ها به انتظار می‌نشیند و وقتی شکار نزدیک می‌شود، به‌طور ناگهانی به طرف آن می‌جهد. یکی از ابتکارهای روباه برای شکار طعمه این است که با چشمان بسته، دهان باز و زبان بیرون افتاده، درست مانند یک مرده، روی زمین دراز می‌کشد. پرندگان لاشه‌خوار با دیدن آن برای خوردن لاشه پایین می‌آیند اما روباه در یک حرکت، آن‌ها را شکار می‌کند.

بالِش گرم و نرم!

دم کلفت روباه با موهای کرکی، هم این پستاندار را زیبا کرده است و هم کاربردهای دیگری دارد. روباه در هنگام خواب، از دم خود به جای بالش استفاده می‌کند. به‌علاوه، با پوشاندن پاها و صورتش با آن، گرمای

روباه معمولی در یک نگاه

نام فارسی: روباه معمولی
نام انگلیسی: Common Fox / Red Fox
نام علمی: *Vulpes vulpes*

خانواده: سگ‌سانان (Canidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در سه قارهٔ بزرگ اروپا، آمریکا و آسیا و برخی نواحی شمال آفریقا پراکنده است. در ایران در بیشتر مناطق کشور دیده می‌شود.

زیستگاه: روباه معمولی در همهٔ زیستگاه‌ها، شامل جنگلی، تپه‌ماهوری، کوهستانی، بیابانی، دشت‌ها و مرتع‌ها زندگی می‌کند. گاهی هم در داخل شهرها دیده می‌شود ولی از مناطق بسیار خشک بیابانی و جنگل‌های انبوه دوری می‌کند.

اندازه: طول بدن روباه معمولی ۵۰ تا ۷۷ سانتی‌متر، طول دم آن ۳۲ تا ۴۸ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۳۵ تا ۴۰ سانتی‌متر و وزنش ۴ تا ۱۱ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: دمی بلند و پشمالو با انتهای سفیدرنگ، پوزه‌ای باریک و گوش‌هایی بزرگ و سیخ با پشتِ سیاه دارد. رنگ موهای بدن در مناطق متفاوت متغیر است و معمولاً از قهوه‌ای تا نخودی دیده می‌شود.

رژیم غذایی: روباه معمولی از پستانداران کوچک، پرندگان و جوجه‌های آن‌ها، حشره‌ها و سایر بی‌مهرگان تغذیه می‌کند و غذاهای گیاهی در حکم غذای مکمل برای آن است.

زادآوری: روباه ماده در زمستان بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: این گونه در ایران، جمعیت نسبتاً خوبی دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران

بدن خود را حفظ می‌کند و در سرمای شدید یخ نمی‌زند همچنین، روباه‌ها با تکان دادن دم خود پیام‌هایی برای یکدیگر می‌فرستند.

حیوان خانواده‌دوست

روباه‌ها حیواناتی خانواده‌دوست‌اند. آن‌ها پس از جفت‌گیری با همسر خود شروع به ساختن لانه برای نوزادان می‌کنند. پس از گذشت ۵۰ روز از جفت‌گیری، روباه ماده ٤ تا ۸ نوزاد به‌دنیا می‌آورد. در این زمان، مادر در لانه می‌ماند و پدر برای آن غذا می‌آورد. بچه‌ها هم از شیر مادر تغذیه می‌کنند. بچه‌ها تا ٤ ماهگی به خانواده وابسته‌اند و پس از آن مستقل می‌شوند. روباه‌ها آن‌قدر خانواده‌دوست‌اند که برای نوزادان خود دو لانهٔ مجزا درست می‌کنند تا هنگام احساس خطر، فوری آن‌ها را جابه‌جا کنند.

خویشاوندان روباه معمولی

در ایران علاوه بر روباه معمولی ۳ نوع روباه دیگر به نام‌های **روباه ترکمنی**، **روباه شنی** و **شاه‌روباه** زندگی می‌کنند. در بین روباه‌های ایران، روباه معمولی پراکنش بیشتری دارد و در اغلب مناطق دیده می‌شود. روباه ترکمنی جثه‌ای کوچک دارد و فقط در اطراف ترکمن‌صحرا زندگی می‌کند. این روباه بسیار بازیگوش است و برخی آن‌را به‌عنوان حیوان خانگی نگه‌می‌دارند. روباه شنی در بیابان‌های ایران زندگی می‌کند و در بین پنجهٔ دست‌ها و پاهایش، موهای بلندی دارد که از فرورفتن جانور در شن جلوگیری می‌کنند. شاه‌روباه یکی از نادرترین و کوچک‌ترین روباه‌های ایران است. تعداد این گونه روباه، که در استپ‌های کوهستانی زندگی می‌کند، بسیار کم است و در نتیجه، عادت‌ها و رفتارهای آن ناشناخته مانده است. شاه‌روباه در مقایسه با سایر روباه‌ها تیره‌تر است و دم بسیار بزرگ و پشمالویی دارد. در ضمن، دوندهٔ بسیار ماهری است و می‌تواند مدت‌ها با سرعت ۵۰ کیلومتر در ساعت بدود.

روباه در ادب فارسی

ترکیبات «روباه‌بازی»، «روباه‌صفتی» و «روباهی کردن» در ادب فارسی، اغلب به معنای حیله‌گری و مکاری به‌کار می‌رود.

ندانستم که تو روباه پیری
به صد حیله یکی خرگوش گیری (فخرالدین اسعد گرگانی)

روباه در ضرب‌المثل‌ها

- روباه بخت برگشته، گوش شیر را می‌خاراند.
- روباه به دو دست به تله می‌افتد.
- روباه تا سگ را ندیده، شیر است.
- به روباه گفتند: «شاهدت کیست؟» گفت: «دمم!»
- روباه زنده از شیرِ مُرده باج می‌گیرد.

نقش روباه در طبیعت

روباه‌ها در طبیعت نقش مهارکنندهٔ جمعیت جوندگان و موش‌ها را بازی می‌کنند ولی به سبب داشتن پوست زیبا و دم پرمو، هرسال تعداد زیادی از آن‌ها برای تفریح و تجارت شکار می‌شوند.

روباه معمولی یکی از زیرک‌ترین موجودات دنیاست و در بیشتر مناطق ایران زندگی می‌کند.





خرس قهوه‌ای

خرس قهوه‌ای بزرگ‌ترین گوشت‌خوار ایران است. این حیوان بزرگ، همه‌چیزخوار است و از مواد گیاهی و جانوری تغذیه می‌کند ولی بیشتر مواد گیاهی می‌خورد.

گُنده‌های شِکمو!

خرس‌ها از بامزه‌ترین و جالب‌ترین پستانداران‌اند و با هیکل بزرگ خود همیشه در حال خوردن هستند. آن‌ها در بهار و تابستان در علفزارهای بلند کوهستانی علف تازه و حشره می‌خورند. در پاییز به درون جنگل‌ها می‌روند و از انبوه میوه‌های درخت بلوط و آلوچه‌های جنگلی تغذیه می‌کنند. در فصل زمستان هم می‌خوابند تا دوباره همه جا سبز و غذا فراوان شود.

خرس قهوه‌ای در یک نگاه

نام فارسی: خرس قهوه‌ای
نام انگلیسی: Brown Bear
نام علمی: *Ursus arctos*

خانواده: خرس‌ها (Ursidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در اروپا، آمریکا و آسیا پراکنده است. در ایران از شمال خراسان تا آذربایجان و لرستان، خوزستان و فارس دیده می‌شود.

زیستگاه: خرس قهوه‌ای در مناطق جنگلی خزر، ارسباران و زاگرس، علفزارهای بلند کوهستانی و دره‌های پایین‌دست جنگل زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پستاندار ۱۸۰ تا ۲۵۰ سانتی‌متر، طول دمش ۶ تا ۱۴ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۹۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر و وزنش ۱۰۰ تا ۳۸۵ کیلوگرم است. خرس قهوه‌ای بزرگ‌ترین جانور گوشت‌خوار ایران به‌شمار می‌رود.

ریخت‌شناسی: خرس قهوه‌ای جثه‌ای بزرگ، گوش‌هایی کوچک و گرد، دمی بسیار کوچک و نامشخص، سری پهن، پوزه‌ای کشیده و چشم‌هایی ریز و نزدیک به هم، دارد. گردنش کوتاه و کلفت، دست‌ها و پاهایش بلند و کلفت و هر یک دارای ۵ ناخن بلند، بدنش پوشیده از موهای انبوه، زبر و بلند، و رنگ موهای بدنش بسیار متغیر، از زرد روشن تا قهوه‌ای تیره، است.

رژیم غذایی: خرس قهوه‌ای همه‌چیزخوار است و اغلب از مواد گیاهی شامل میوه، ریشه، دانه و جوانهٔ گیاهان تغذیه می‌کند. گاهی هم حشره، مهره‌داران کوچک، ماهی، لاشهٔ حیوانات، دام‌های اهلی، زباله و عسل می‌خورد.

زادآوری: جفت‌گیری خرس‌های قهوه‌ای در اواسط تابستان صورت می‌گیرد و نوزادان در زمستان به‌دنیا می‌آیند.

وضع حفاظتی: این گونه، در ایران جمعیت نسبتاً مناسبی دارد ولی در برخی نواحی، جمعیت آن رو به کاهش است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پشمالوهای شبیه به انسان

خرس‌ها در هر دست و پا ۵ انگشت دارند و مانند انسان‌ها، روی دو پا راه می‌روند. رد پای خرس‌ها روی خاک، بسیار شبیه رد پای انسان است. آن‌ها اغلب هنگام دعوا و بازی روی دو پای خود می‌ایستند. خرس‌ها از نظر همه‌چیزخوار بودن هم شبیه انسان‌ها هستند. آن‌ها با وجود اینکه گوشت‌خوارند، بیشتر به مواد گیاهی علاقه دارند. دندان‌های آسیای خرس‌ها در مقایسه با بقیهٔ گوشت‌خواران بسیار پهن‌تر است و به درد جویدن گیاهان می‌خورد. آن‌ها از مواد جانوری، مانند حشره‌ها، هم تغذیه می‌کنند. لب‌های خرس به لثه‌اش چسبیده نیست؛ در نتیجه، با جلو بردن آن‌ها، می‌تواند حشره‌ها را از سوراخشان بمکد.

خواب‌آلودهای پشمالو

یکی از مهم‌ترین رفتارهای خرس‌های قهوه‌ای، خوابیدن آن‌ها در فصل‌های سرد سال است، که به آن **خواب زمستانی** می‌گویند. برخی از این جانوران در مناطقی زندگی می‌کنند که زمستان‌های بسیار سردی دارد. در زمستان‌های سرد، پیدا کردن غذا بسیار سخت است؛ به همین سبب، این جانوران می‌خوابند تا انرژی کمتری مصرف کنند و زنده بمانند. در بعضی روزهای فصل زمستان که هوا کمی گرم‌تر است، امکان دارد آن‌ها از خواب بیدار شوند و در بیرون از لانه گشتی بزنند و دوباره برگردند و بخوابند تا فصل سرما کاملاً تمام شود.

آیا خرس‌ها خطرناک‌اند؟

خرس‌ها، برخلاف آنچه دربارهٔشان گفته می‌شود، حیوانات ترسویی



۶۰ تولەخرس‌های قهوه‌ای اغلب در هنگام خواب زمستانی خرس‌ها به‌دنیا می‌آیند. آن‌ها در هنگام تولد بسیار کوچک و نارس‌اند. در طول زمستان، از شیر مادر تغذیه می‌کنند و در بهار، از لانه خارج می‌شوند.

هستند و به محض روبه‌رو شدن با انسان یا حس کردن بوی او ترجیح می‌دهند فرار کنند. در این میان، خرس‌های مادهٔ بچه‌دار، خرس‌های زخمی، خرس‌هایی که جایی برای خواب زمستانی پیدا نکرده‌اند و خرس‌هایی که از خواب زمستانی بیدار شده‌اند، مهاجم و بسیار خطرناک‌اند و ممکن است جنگیدن را ترجیح بدهند. البته این اتفاق بسیار کم می‌افتد و در بیشتر موارد، خرس‌ها سعی می‌کنند با انسان روبه‌رو نشوند.

نقش خرس قهوه‌ای در طبیعت

خرس‌ها، مانند سایر حیوانات، برای طبیعت بسیار مفیدند. آن‌ها با خوردن میوه‌های جنگلی و دفع و پخش هسته‌های آن‌ها در سطح جنگل، به تکثیر درختان جنگلی کمک می‌کنند.



۱۷





خرس سیاه

خرس سیاه از خرس قهوه‌ای کوچک‌تر و محل زندگی و عادت‌های رفتاری آن نیز متفاوت است. خرس سیاه لکهٔ سفیدرنگی به شکل ۷ روی سینه‌اش دارد که بهترین نشانهٔ آن در میان خرس‌های دیگر است.

گردن‌بند سفید

خرس‌های سیاه یک علامت مشخص‌کننده دارند و آن، لکهٔ سفیدی به شکل ۷ در وسط سینهٔ آن‌هاست. البته توله‌خرس‌های قهوه‌ای هم روی بدن خود لکه‌های سفیدرنگی دارند که در سراسر بدنشان پراکنده است. در آمریکا نیز نوع دیگری از خرس سیاه زندگی می‌کند که با خرس‌های سیاه ایرانی تفاوت زیادی دارد و هیچ لکهٔ سفیدی روی سینه‌اش دیده نمی‌شود.

بالارفتن از درخت بدون نردبان!

خرس سیاه بیشتر برای زندگی روی درخت سازگار شده است؛ زیرا هم بدنش کوچک است و هم چنگال‌های تیز دست‌ها و پاهایش طوری قرار گرفته‌اند که به او در بالارفتن از درخت کمک می‌کنند.

خرس سیاه در یک نگاه

نام فارسی: خرس سیاه
نام انگلیسی: Asiatic Black Bear
نام علمی: *Ursus thibetanus*

خانواده: خرس‌ها (Ursidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در پاکستان، افغانستان، برخی جزایر ژاپن، تایلند، کوه‌های هیمالیا در کشمیر و جنوب شرقی سیبری پراکنده است. در ایران در سیستان و بلوچستان، کرمان و هرمزگان دیده می‌شود.

زیستگاه: خرس سیاه در رویشگاه‌های پراکندهٔ داز (درختی شبیه نخل زینتی) و زیتون زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن خرس سیاه ۱۲۰ تا ۱۹۵ سانتی‌متر، طول دم ۷ تا ۱۰ سانتی‌متر، ارتفاع بدن ۹۰ سانتی‌متر و وزن آن ۵۰ تا ۲۰۰ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: خرس سیاه از خرس قهوه‌ای کوچک‌تر است. صورتی نسبتاً باریک و گوش‌هایی بزرگ و لوله‌ای‌شکل دارد. موهای بدن این پستاندار، بلند و زبر، سیاه‌رنگ و براق است و لکهٔ سفیدی به شکل ۷ در وسط سینهٔ آن دیده می‌شود.

رژیم غذایی: خرس سیاه اغلب از مواد گیاهی شامل میوه و جوانهٔ گیاهان تغذیه می‌کند. گاهی هم حشره، مهره‌داران کوچک، نوزاد پستانداران دیگر و دام‌های اهلی را می‌خورد. به نخلستان‌ها هم دستبرد می‌زند و خسارت‌هایی وارد می‌کند.

زادآوری: جفت‌گیری معمولاً در اواخر بهار و اوایل تابستان صورت می‌گیرد. نوزادان خرس سیاه در اواخر زمستان به‌دنیا می‌آیند.

وضع حفاظتی: این گونه در ایران در حال انقراض است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



این گونه خرس در بالای درخت از میوه‌ها و جوانه‌های انتهایی نرم و مغذی گیاهان تغذیه می‌کند. نکتهٔ قابل توجه در مورد تغذیهٔ خرس سیاه این است که شب‌ها برای یافتن غذا کیلومترها راه می‌رود و صبح زود به لانه بازمی‌گردد و به استراحت می‌پردازد.

خطرناک‌تر از خرس قهوه‌ای

خرس‌های سیاه معمولاً آرام‌اند و بیشتر وقت‌ها می‌توان آن‌ها را درحالی که به‌آرامی در حال غذا خوردن‌اند، مشاهده کرد اما در هنگام احساس خطر، با وجود جثهٔ کوچکشان، ترجیح می‌دهند به جای فرار، از خود دفاع و حتی به دشمن حمله کنند.

خواب زمستانی

چنین به‌نظر می‌رسد که خرس‌های سیاه به دلیل زندگی کردن در مناطق گرم‌تر، به خواب زمستانی نمی‌روند و در سراسر سال فعال‌اند. در ایران هنوز مطالعه‌ای در زمینهٔ خواب زمستانی خرس‌های سیاه صورت نگرفته است که یکی از دلایل آن، جمعیت کم آن‌هاست. البته برخی خرس‌های سیاه، که در مناطق سردتری مانند سیبری و کوه‌های هیمالیا زندگی می‌کنند، به خواب زمستانی می‌روند. هنگام خواب زمستانی، دمای بدن خرس‌های سیاه از ۳۸ درجهٔ سانتی‌گراد به ۳ تا ۷ درجهٔ سانتی‌گراد می‌رسد و بیش از ۳۰ درجه پایین می‌آید؛ در حالی که دمای بدن سایر گونه‌های خرس ٤ تا ۸ درجهٔ سانتی‌گراد کاهش می‌یابد.

گونهٔ در خطر انقراض

خرس سیاه مانند بسیاری دیگر از حیوانات ایران، به دلیل خراب و کوچک شدن محل زندگی‌اش، در معرض خطر است. ما برای ساختن خانه، کارخانه، سد و جاده زیستگاه خرس‌ها را خراب می‌کنیم و حق زندگی را از آن‌ها می‌گیریم. در بین پستانداران بزرگ‌جثه، خرس سیاه وضع خوبی ندارد و در خطر انقراض است. به‌علاوه، چون مخفیگاه خرس‌های سیاه را به آسانی می‌توان پیدا کرد، شکارچیان به‌راحتی آن‌ها را پیدا و شکار می‌کنند. روستاییان هم هر سال تعدادی از بچه‌خرس‌هایی را که برای خوردن خرما به بالای نخل‌ها می‌روند، می‌کشند.

خرس در ادب فارسی

در ادب فارسی، دوستی، حرص و آز، و امساک خرس مثل شده است. در مثنوی مولوی، دوستی با ابلهان به دوستی با خرس تشبیه شده است. مولانا در داستانی که با این بیت شروع می‌شود:

اژدهایی خرس را درمی‌کشید
شیرمردی رفت و فریادش رسید

دوستی با ابلهان را مانند دوستی با خرس می‌داند که سرانجام خوشی ندارد.

خرس در ضرب‌المثل‌ها

- خرس در کوه، بوعلی سیناست!
- مویی از خرس کندن غنیمت است (خرس نماد خساست است).

نقش خرس سیاه در طبیعت

خرس سیاه با خوردن حشره‌ها و جوندگانی که تعدادشان زیاد شده است و به همین دلیل، زیان‌آور شده‌اند، به کنترل آفت‌ها بسیار کمک می‌کند.



خرس سیاه به دلیل از دست رفتن زیستگاه‌ها و شکار غیرمجاز، وضع خوبی ندارد و در خطر انقراض است.



کفتار راه‌راه

کفتار شبیه سگ است اما از سگ‌سانان نیست. کفتارها رفتگرهای طبیعت‌اند اما چون هنگام شب فعالیت می‌کنند و چهره‌شان چندان دل‌چسب نیست، در حکایت‌ها و داستان‌ها حیواناتی وحشتناک و منفور معرفی می‌شوند.

جانور قوزدار

ظاهر کفتارها شبیه سگ‌هاست؛ به همین دلیل، برخی فکر می‌کنند که آن‌ها هم جزء خانوادهٔ سگ‌سانان‌اند. در حالی که در خانوادهٔ کفتارها قرار می‌گیرند. از این خانواده تنها کفتار راه‌راه در ایران زندگی می‌کند. دست‌های کفتارها از پاهایشان بلندتر است و به همین سبب، قوزدار به‌نظر می‌رسند. آن‌ها عادت دارند هنگام راه رفتن، دست و پای هر طرف بدنشان را با هم حرکت دهند و سر خود را پایین نگه‌دارند.

کفتارها یال سیاه و سفید بلندی دارند که از گردن تا روی دم امتداد یافته است. آن‌ها هنگام جنگیدن با هم و نیز زمانی که از چیزی می‌ترسند، این یال را بلند می‌کنند که منظرهٔ بسیار جالبی دارد.

رفتگران طبیعت!

کفتارها با خوردن بازماندهٔ غذای حیوانات دیگر و لاشهٔ حیوانات به پاک‌سازی محیط طبیعی کمک می‌کنند؛ از این‌رو، نقش آن‌ها در

کفتار راه‌راه در یک نگاه

نام فارسی: کفتار راه راه
نام انگلیسی: Striped Hyaena
نام علمی: *Hyaena hyaena*

خانواده: کفتارها (Hyaenidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در قارهٔ آسیا، آفریقا و اروپا پراکنده است. در ایران در بیشترِ مناطق به‌جز مناطق جنگلی هیرکانی تا آذربایجان دیده می‌شود.

زیستگاه: شغال راه راه در مناطق کوهستانی، استپی و بیابانی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پستاندار ۹۰ تا ۱۵۰ سانتی‌متر، طول دمش ۲۵ تا ۴۰ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۷۰ سانتی‌متر و وزن آن ۲۶ تا ۴۱ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: بدنی شبیه به سگ، سری بزرگ و آرواره‌هایی قوی دارد. لکهٔ سیاه‌رنگی زیر گردن تا زیر پوزهٔ آن دیده می‌شود. گوش‌هایش نسبتاً بزرگ و نوک‌دار، گردنش بلند و قوی، دمش متوسط و پرمو، و دست‌هایش بلندتر از پاهایش است. موهای بلند و یال‌مانندی در قسمت گردن تا دم آن روییده است. پنجه‌هایی قوی و چنگال‌هایی بزرگ و پهن دارد.

رژیم غذایی: کفتار از لاشهٔ حیوانات اهلی و وحشی، تخم پرندگان، پستانداران کوچک، خزندگان و حشره‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: جفت‌گیری کفتارها در زمستان صورت می‌گیرد. نوزادان آن‌ها در بهار به‌دنیا می‌آیند.

وضع حفاظتی: در بیشتر مناطق کشور، جمعیت آن رو به کاهش است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



طبیعت بسیار مهم است. اسید معدهٔ کفتار و آنزیم‌هایی که در رودهٔ این جانور ترشح می‌شود، آن‌قدر قوی است که نه تنها هر نوع مادهٔ غذایی را به‌خوبی هضم می‌کند بلکه همهٔ میکروب‌های موجود در آن‌ها را نیز می‌کشد. مدفوع کفتار، که به طبیعت برمی‌گردد، سالم و تقریباً بدون باکتری است.

آرواره‌های قوی

یکی از بارزترین ویژگی‌های کفتارها، داشتن آرواره‌های بسیار قوی است که به آن‌ها قدرت خرد کردن استخوان‌ها و تغذیه از مغز استخوان را داده است. دندان‌های قوی و اختصاصی کفتارها نیز در خرد کردن استخوان‌ها نقش مهمی دارند. دندان‌های نیش کفتارها قوی، خمیده و مخروطی‌شکل است و بلندی آن‌ها به یک سانتی‌متر می‌رسد. دندان‌های پیش آسیا نیز بسیار بزرگ و قوی هستند. کفتارها حفرهٔ بینی بزرگی دارند و در نتیجه، حس بویایی آن‌ها قوی است.

پلت چیست؟

کفتارها با وجود برخورداری از آنزیم‌های قوی معده، نمی‌توانند همچون پرندگان شکاری (عقاب‌ها، دلیجه‌ها و سارگپه‌ها) مو را هضم کنند و آن را به‌صورت یک توده از دهانشان خارج می‌کنند؛ به این تودهٔ مو **پلِت** می‌گویند.

دوی ماراتن در شب!

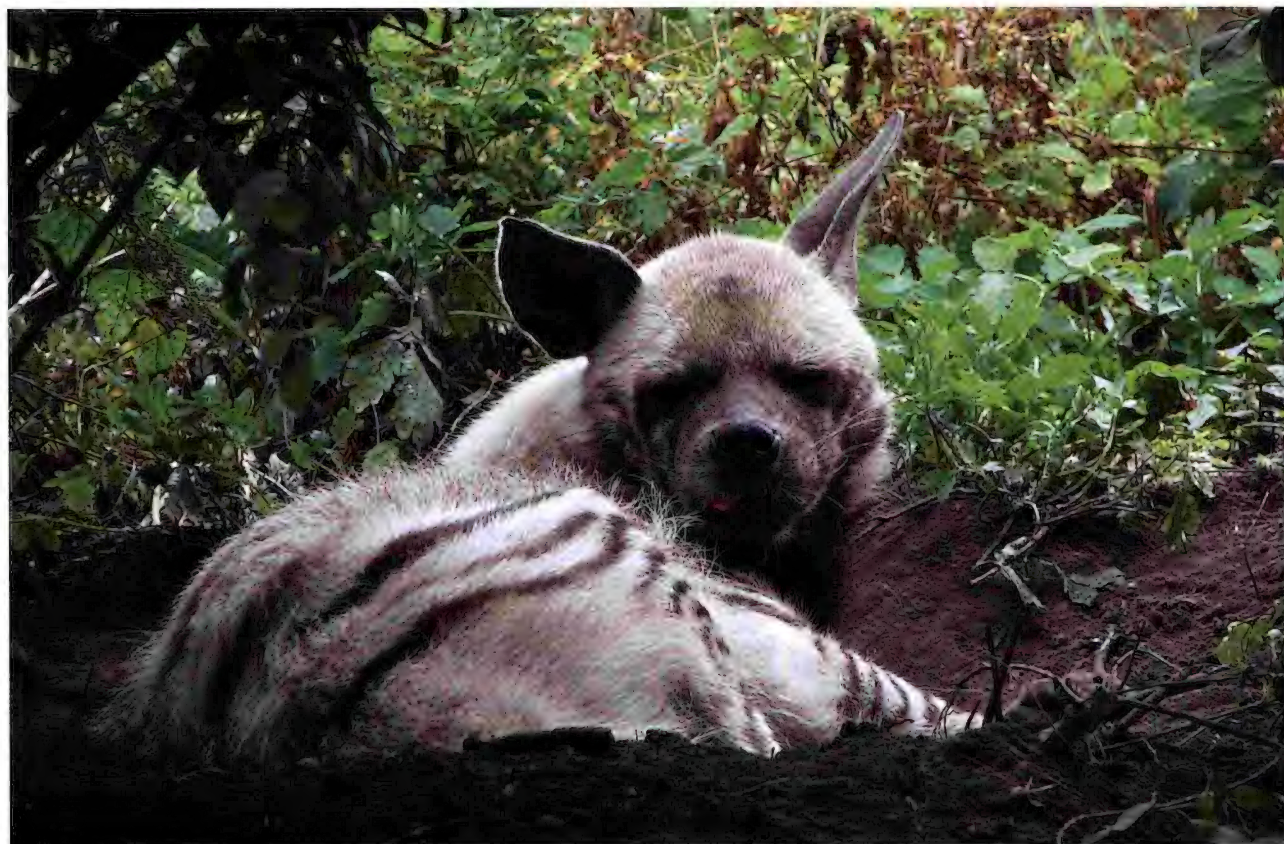
کفتارها اغلب شب‌فعال‌اند و پس از غروب آفتاب تا اوایل صبح فعالیت می‌کنند. آن‌ها در این مدت، مسافت زیادی را به دنبال غذا می‌گردند و برای این جست‌وجو ممکن است کیلومترها راه بروند. همین فعالیت‌های شبانه باعث شده است که افسانه‌های زیادی در مورد آن‌ها بر سر زبان‌ها بیفتد؛ به‌طوری که هر کس نام آن‌ها را می‌شنود، بدون آنکه حتی یک بار این حیوان‌ها را دیده باشد، مو بر تنش راست می‌شود. در صورتی‌که کفتارها هیچ خطری برای انسان ندارند و حضور آن‌ها در اطراف روستاها بیشتر برای یافتن زباله است.

لانه‌ای عجیب و متفاوت

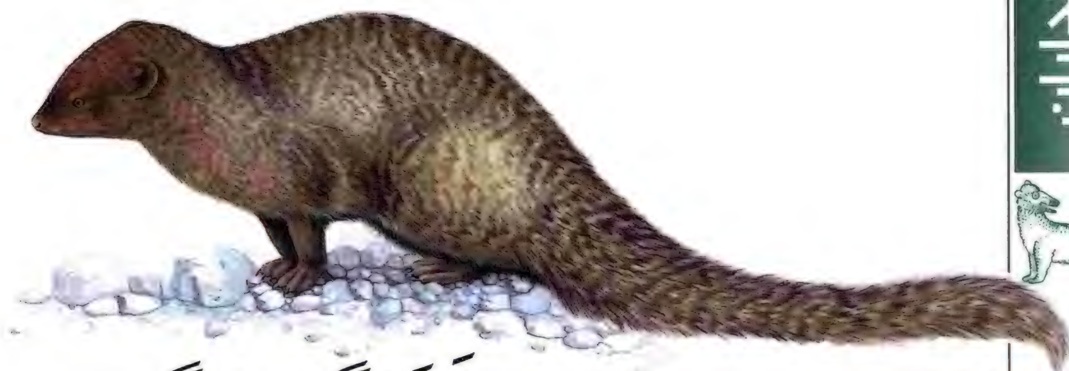
کفتارها موجودات بسیار کنجکاوی هستند. اگر به لانهٔ آن‌ها سری بزنید، علاوه بر مقدار زیادی استخوان و جمجمهٔ انواع حیوانات، ممکن است اشیای غیرخوراکی مانند لنگه کفش، لولهٔ بخاری، موکت و لباس پشمی هم پیدا کنید.

نقش کفتار راه راه در طبیعت

کفتارها با تغذیه از لاشهٔ حیوانات مرده، در تمیز نگه‌داشتن طبیعت و جلوگیری از انتشار انواع بیماری‌ها و آلودگی‌ها نقش بسیار مهمی دارند.







خَدَنگ بزرگ

خدنگ در میان انسان‌ها حیوان محبوبی است و به دلیل مهارتش در شکار مارهای سمی، مانند کبرا، شهرت دارد. خدنگ در کشور ما در مناطق گرم جنوب زندگی می‌کند.

شکارچی مار

خدنگ شبیه سمور و موش است اما به‌دلیل تر و فرز بودن، از معدود حیواناتی است که از پسِ مارهای سمی و خطرناک برمی‌آید. این جانور برای گرفتن مار، موهای بدنش را سیخ می‌کند و پس از مدتی دعوا و مقابله، با حرکتی سریع سر مار را به دهان می‌گیرد. موهای بلند روی تن خدنگ مانند زره از نفوذ نیش‌های مار جلوگیری می‌کند. این خصوصیت خدنگ باعث شده است که انسان آن را دست‌آموز کند و برای مبارزه با مار و عقرب از این پستاندار بهره بگیرد.

زندگی جمعی

خدنگ‌ها معمولاً در حفره‌هایی که در زمین ایجاد می‌کنند، به‌سر می‌برند. آن‌ها این حفره‌ها را نزدیک دیوار خرابه‌ها و مناطق متروک حفر می‌کنند و در نتیجه، لانه‌هایشان را در نزدیکی مراکز انسانی می‌توان یافت. خدنگ‌ها حیواناتی اجتماعی هستند. معمولاً یک

خَدَنگ بزرگ در یک نگاه

نام فارسی: خدنگ (بزرگ)
نام انگلیسی: Indian Grey Mongoose
نام علمی: *Herpestes edwardsii*

خانواده: خدنگ‌ها Herpestidae

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در کشورهای ساحلی عربی، پاکستان، هندوستان و نپال دیده می‌شود. در ایران از سیستان و بلوچستان تا جنوب کرمان، فارس و بوشهر پراکنده است.

زیستگاه: خدنگ در بوته‌زارها، باغ‌ها و نخلستان‌ها زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پستاندار ۳۹ تا ۴۸ سانتی‌متر و طول دم آن ۳۵ تا ۴۵ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: بدنی دراز و باریک، دمی بلند و پرمو، گوش‌هایی گرد و کوچک، و دست و پایی کوتاه با ناخن‌های بلند، قوی و جمع‌نشدنی دارد. پوزه‌اش کشیده و نوک تیز، رنگ پشت بدنش قهوه‌ای مایل به حنایی، و زیر شکمش سفید است.

رژیم غذایی: خدنگ از موش، مار، مارمولک، قورباغه، پرندگان و تخم آن‌ها و نیز بی‌مهرگانی مانند حشره‌ها، و مواد گیاهی مانند ریشهٔ درختان تغذیه می‌کند.

زادآوری: در همهٔ فصل‌های سال بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست ولی به‌نظر نمی‌رسد که خطر جدی نسل آن‌را تهدید کند.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





خدنگ‌ها شکارگران مارهای سمّی‌اند و این توانایی را مدیون موهای بلند روی تنشان هستند.

گروه خانوادگی نزدیک به هم زندگی می‌کنند و لانه‌هایشان را در کنار هم حفر می‌کنند. آن‌ها شب‌ها در لانه استراحت می‌کنند و روزها به فعالیت می‌پردازند.

بازی با تخم پرندگان!

غذای مورد علاقهٔ خدنگ، تخم پرندگان است. این جانور برای خوردن تخم پرندگان، ابتدا آن‌را بین پاهایش قرار می‌دهد و سپس، با یک حرکت سریع آن‌را به طرف دیوار یا یک تکه‌سنگ بزرگ پرتاب می‌کند و محتویاتش را می‌خورد. اگر در اطراف خدنگ دیوار یا سنگی وجود نداشته باشد، جانور تخم را با دست‌هایش می‌گیرد و به زمین می‌کوبد.

آفت‌کش

در طبیعت خدنگ‌ها با خوردن موش‌ها و جوندگان مانند آفت‌کش‌های طبیعی عمل می‌کنند. اگر تعداد برخی حیوانات از مقدار مشخصی بیشتر شود، آن‌ها به آفت تبدیل می‌شوند. در طبیعت نظام‌های کنترلی وجود دارد که باعث متعادل نگه‌داشتن جمعیت حیوانات می‌شود.

در طول تاریخ با افزایش جمعیت انسان‌ها، نیاز به مواد غذایی افزایش یافت و فرایندهای تأمین غذا گسترده‌تر شد. کشاورزی صنعتی به‌وجود آمد و برداشت بیشتر و سود بیشتر مطرح شد اما برداشت بیشترِ محصول در صورتی امکان‌پذیر بود که جمعیت برخی حشره‌ها یا جوندگانی که از این محصولات تغذیه می‌کردند، کنترل شود. در نتیجه، سم‌های شیمیایی و آفت‌کش‌ها بیشتر شدند اما چون این سم‌های شیمیایی به محیط زیست بسیار آسیب می‌رساندند، انسان به این نتیجه رسید که باید از طبیعت کمک بگیرد؛ به همین سبب، جانورانی چون خدنگ را از آسیا به برخی مناطق دنیا مانند هاوایی، جاماییکا، کوبا و پورتوریکو، که این گونه در آنجا وجود نداشت، بردند و در محیط رها کردند تا جمعیت موش‌ها و مارهای سمی را کنترل کند.

خویشاوندان خدنگ بزرگ

در ایران علاوه بر خدنگ بزرگ، انواع خدنگ دیگر به نام خدنگ کوچک زندگی می‌کند. خدنگ کوچک جثه‌ای کوچک‌تر دارد و در اطراف چشم‌هایش لکه‌های قهوه‌ای رنگی دیده می‌شود. در مورد این جانور اطلاعات زیادی در دست نیست.

نقش خدنگ در طبیعت

خدنگ‌ها با تغذیه از جوندگان و پستانداران کوچک، در کنترل آفت‌ها نقش مهمی دارند.



معمولاً خدنگ‌ها به‌صورت خانوادگی در لانه‌های نزدیک به هم زندگی می‌کنند.



رُودَک

رودک‌ها، که آن‌ها را بیشتر به نام گورکن می‌شناسیم، زندگی اجتماعی بسیار جالبی دارند. گورکن نر و ماده تا آخر عمر با هم می‌مانند و گاهی تا چند نسل از یک خانواده از یک لانه استفاده می‌کنند.

دنیای زیرِ زمین

رودک‌ها یا همان گورکن‌ها، خانه‌هایی بسیار جالب و وسیع در زیر زمین می‌سازند. این خانه‌ها طولانی، پیچ‌وخم‌دار، با تونل‌های بسیار زیادند و تعداد زیادی سوراخ‌های خروجی و تهویه دارند. در بعضی لانه‌های رودک‌ها صدها متر تونل و بیشتر از ۱۲ سوراخ خروجی دیده شده است. گاهی تونل اصلی محل زندگی رودک‌ها بیش از ۱۰ متر با سوراخ ورودی فاصله دارد.

لانه‌های رودک‌ها به بچه‌هایشان به ارث می‌رسد. خیلی وقت‌ها چند نسل از یک خانواده در یک لانه زندگی می‌کنند. این لانه‌ها، که کف آن‌ها را با برگ و خز می‌پوشانند، برای خواب زمستانی بسیار

رودک در یک نگاه

نام فارسی: رودک / گورکن
نام انگلیسی: Badger
نام علمی: *Meles meles*

خانواده: راسوها (Mustelidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در قاره‌های اروپا و آسیا دیده می‌شود. در ایران از مناطق شمال غربی خراسان تا مازندران، تهران، اصفهان، آذربایجان، کردستان، زنجان، لرستان و فارس پراکنده است.

زیستگاه: رودک در مناطق جنگلی و استپی زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن این حیوان ۵۶ تا ۹۰ سانتی‌متر، طول دمش ۱۵ تا ۲۰ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۳۰ سانتی‌متر و وزن آن ۱۰ تا ۳۴ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: جثهٔ بزرگ و نیرومند، گوش‌های بلند و پهن‌تر از سمور، دم کوتاه و کلفت، پوزهٔ باریک، گوش‌های کوچک ولی کاملاً قابل مشاهده، گردن کوتاه، پاهای کوتاه و ضخیم، و کف پای پوشیده از موهای نرم دارد. چنگال‌های پاهای جلو بسیار بلند و خمیده، و برای کندن زمین مناسب‌اند. موهای بدن رودک خشن، نسبتاً بلند و به رنگ خاکستری و زیر شکم و پاهایش سیاه است. دو نوار سیاه‌رنگ در دو طرف صورت، از گوش‌ها تا نوک پوزه، دیده می‌شود و نوار پهن سفیدی در وسط این دو نوار سیاه، از پشت سر تا بالای پوزه، امتداد دارد.

رژیم غذایی: رودک همه‌چیزخوار است و از پستانداران کوچک، خزندگان، قورباغه، پرندگان و تخم آن‌ها، کرم‌های خاکی، ریشه، دانه و میوهٔ گیاهان، قارچ، حشره‌ها و لارو آن‌ها، و لاشهٔ حیوانات تغذیه می‌کنند.

زادآوری: جفت‌گیری رودک‌ها در بهار صورت می‌گیرد و نوزادان در تابستان و اوایل پاییز به‌دنیا می‌آیند.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست ولی ظاهراً خطری جدی نسل آن‌ها را تهدید نمی‌کند.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



مناسب‌اند. رودک‌ها هنگام روز در لانه به استراحت می‌پردازند ولی ممکن است گاهی برای آفتاب گرفتن یا شکار از آنجا خارج شوند.

خواب زمستانی

رودک‌هایی که در مناطق سردسیر زندگی می‌کنند، به خواب زمستانی فرومی‌روند. البته این خواب زمستانی عمیق نیست و در بعضی روزهای زمستان، که هوا گرم‌تر می‌شود، رودک‌ها از لانه خارج می‌شوند. آن‌ها نیز مانند هر حیوان دیگری که خواب زمستانی دارد، پیش از شروع زمستان مقدار زیادی غذا می‌خورند و آن‌را به‌صورت چربی در زیر پوستشان ذخیره می‌کنند.

خانوادهٔ وفادار

رودک‌ها شب‌ها فعالیت می‌کنند. برخلاف بیشترِ پستانداران، رودک‌های نر و ماده تا آخر عمر با هم زندگی و از بچه‌هایشان مراقبت می‌کنند. اگر در محل زندگی رودک‌ها غذا به اندازهٔ کافی باشد، آن‌ها ترجیح می‌دهند به‌طور گروهی زندگی کنند. گاهی وقت‌ها ۱۲ رودک با هم در یک خانه زندگی می‌کنند. رودک‌ها معمولاً آرام راه می‌روند؛ مگر آنکه احساس خطر کنند یا مورد حمله قرار بگیرند که در این حالت، با وجود دست و پای کوتاه و جثهٔ نسبتاً بزرگ‌شان به سرعت می‌دوند. البته آن‌ها در برابر هجوم شکارچیان به جای فرار کردن ترجیح می‌دهند بایستند و با دندان‌ها و پنجه‌های قویشان از خود دفاع کنند.

خویشاوندان رودک

رودک‌ها از خانوادهٔ راسوها هستند. به‌طور کلی، اعضای این خانواده بدنی کشیده، دمی بلند، دست‌ها و پاهایی کوتاه همراه با ناخن‌های بلند و جمع‌نشدنی دارند. باید بگوییم که اعضای خانوادهٔ راسوها چون در مکان‌های گوناگون زندگی می‌کنند، عادت‌ها و رفتارهای بسیار متفاوتی پیدا کرده‌اند. اعضای این خانواده عبارت‌اند از:

۱. راسو: راسوها کوچک‌ترین گوشت‌خواران ایران‌اند. کوچکی جثه باعث شده است که آن‌ها بسیار فعال و پرجنب‌وجوش باشند. راسوها به‌خوبی از درخت بالا می‌روند، شناگران ماهری هستند و می‌توانند در همهٔ زیستگاه‌ها زندگی کنند. بارزترین خصوصیت آن‌ها تولید بوی بد برای فراری دادن دشمن است.

۲. سمور: بسیار شبیه راسوها هستند ولی جثهٔ بزرگ‌تری (به‌اندازهٔ یک گربهٔ جنگلی) دارند. در ایران دو نوع سمور زندگی می‌کنند: سمور سنگی و سمور جنگلی. سمور سنگی در بیشترِ نقاط ایران دیده می‌شود و بارزترین خصوصیت آن، وجود یک لکهٔ سفید و پهن زیر گلوی آن است که تا روی دست‌ها ادامه می‌یابد. سمور جنگلی تاکنون فقط در مناطق کوهستانی گرگان دیده شده است. سمور جنگلی از سمور سنگی بزرگ‌تر و لکهٔ زیر گلویش نیز زردرنگ است و به دست‌ها نمی‌رسد. این گونه سمور خجالتی‌تر است و به مراکز انسانی نزدیک نمی‌شود.

۳. زرده‌بَر: زرده‌برها نیز بدنی کشیده و قهوه‌ای رنگ دارند که پوشیده از لکه‌های زرد روی سر، پشت و دم است. آن‌ها در مناطق استپی و اغلب در زمین‌های باز دیده می‌شوند. زرده‌بر به‌راحتی دست‌آموز می‌شود. در اروپا نوعی از آن‌را برای شکار خرگوش تربیت می‌کنند.

۴. رودک عسل‌خوار: رودک عسل‌خوار به رودک معمولی بسیار شباهت دارد و مهم‌ترین خصوصیت آن این است که برخلاف سایر جانوران که زیر بدنشان روشن‌تر از روی بدن است، زیر بدن آن کاملاً سیاه و روی بدنش سفید یا خاکستری است. رودک عسل‌خوار به دلیل علاقهٔ زیاد به عسل، به این نام خوانده می‌شود. در آفریقا رودک‌های عسل‌خوار با پرنده‌ای به نام پرندهٔ عسل‌یاب همزیستی دارند. این نوع پرنده، به تنهایی قادر به استفاده از عسل نیست و با یافتن کندوی عسل، آواز سر می‌دهد. رودک عسل‌خوار با پیگیری صدای این آواز، کندو را می‌یابد و زنبورها را دور می‌کند. سپس، هر دو جانور مشغول خوردن عسل می‌شوند.

نقش رودک در طبیعت

رودک‌ها با خوردن جوندگان، در کنترل آفت‌ها نقش مهمی دارند.

▼ راسو کوچک‌ترین گوشت‌خوار ایران است و از نوزاد بیشتر پستانداران تغذیه می‌کند.

۵





شِنگ

شنگ از پستاندارانی است که برای زندگی در آب سازگار شده است و در صید ماهی و دیگر موجودات آبزی مهارت فراوانی دارد. شنگ‌ها بسیار فعال و پرجنب‌وجوش ولی محتاط‌اند و کمتر دیده می‌شوند.

شناگر ماهر

شنگ نام‌های متعددی دارد و بیشتر، آن‌را با نام سگ آبی یا سمور آبی می‌شناسیم. شنگ شناگری خوب، صیادی ماهر و شیرجه‌زن قابلی است. این شناگر به کمک حرکات بدن انعطاف‌پذیر، دم قوی و کلفت، و حرکات پاهای عقبی خود ۱ تا ۲ دقیقه در زیر آب شنا می‌کند. دم شنگ مانند سکان کشتی به این جانور در تعیین جهت حرکت در آب کمک می‌کند اما برای گردش به راست یا چپ، شنگ از دست‌های خود استفاده می‌کند. در بین انگشتان دست و پای این جانور پرده‌ای وجود دارد که باعث افزایش سرعت آن هنگام شنا کردن می‌شود. دورتادور پوزهٔ شنگ سبیل‌های حساسی وجود دارد که جانور به کمک آن‌ها حرکات طعمه‌هایش را در آب بهتر حس می‌کند. چشم و بینی شنگ در بالای سر جانور قرار دارد؛ در نتیجه،

شِنگ در یک نگاه

نام فارسی: شنگ / سگ آبی / سمور آبی
نام انگلیسی: Otter
نام علمی: *Lutra lutra*

خانواده: راسوها (Mustelidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در آسیا، اروپا و شمال آفریقا پراکنده است. در سراسر ایران، به‌جز در مناطق کویری مرکزی و سواحل جنوبی، دیده می‌شود.

زیستگاه: شنگ در اطراف رودخانه‌های دائمی، نهرها، دریاچه‌ها، تالاب‌ها، کانال‌های آبیاری مزرعه‌های کشاورزی و استخرهای پرورش ماهی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن شنگ ۶۲ تا ۸۵ سانتی‌متر، طول دم ۳۶ تا ۵۵ سانتی‌متر، ارتفاع بدن ۳۰ سانتی‌متر و وزن آن ۵ تا ۱۵ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: شنگ بدنی بزرگ، استوانه‌ای شکل و انعطاف‌پذیر دارد. دمش بلند و لوله‌ای شکل، گوش‌هایش کوچک، و دست و پایش کوتاه است و پرده‌ای در بین انگشتانش دیده می‌شود. چنگال‌های این پستاندار برای حفاری تیز و مناسب است و دندان‌های تیز و بلندی برای گرفتن شکار و خرد کردن پوستهٔ آن دارد. این جانور پوزه‌ای پهن با سبیل‌هایی بلند و کلفت دارد. رنگ پشت بدنش قهوه‌ای، و زیر چانه و گلویش سفید است.

رژیم غذایی: غذای اصلی شنگ، ماهی است اما از دیگر جانوران آبزی، مانند قورباغه، خرچنگ، ول آبزی، پرندگان آبزی، حشره‌ها و مواد گیاهی نیز تغذیه می‌کند.

زادآوری: شنگ ماده در همهٔ فصل‌های سال بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: جمعیت آن در بیشتر نقاط کشور به‌شدت کاهش یافته است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





شنگ‌ها موجوداتی فعال و پرجنب‌وجوش‌اند و مدت زیادی از روز را به بازی کردن با هم می‌گذرانند.

هنگام شنا کردن به‌راحتی می‌تواند نفس بکشد. گوش‌های این جانور پوششی دارد که هنگام شنا سوراخ گوش را مسدود می‌کند.

شیطانی ممنوع!

شنگ‌ها حیواناتی بسیار فعال، چالاک و در عین حال محتاط‌اند و خیلی کم دیده می‌شوند. شنگ‌های جوان مدت زیادی از روز را صرف بازی و کشتی گرفتن با هم می‌کنند. یکی از بازی‌های مورد علاقهٔ آن‌ها، سُر خوردن روی توده‌های برف یا گِل است. شنگ‌ها بیشتر وقت‌ها به پشت روی آب می‌خوابند و در این حالت، گاهی توله‌های خود را روی شکمشان حمل می‌کنند.

ویلای ساحلی!

لانهٔ شنگ‌ها یک سیستم تونلی بسیار جالب است. این لانه‌ها در سواحل رودها و در مقابل ریشه‌های درختان، زیر بوته‌ها و در کنار تخته‌سنگ‌ها قرار دارد. هر لانه یک در ورودی دارد که در عمق ۵۰ سانتی‌متری آب است ولی خود لانه در بالای سطح آب قرار می‌گیرد و با برگ، علف و چوب پوشیده می‌شود. در اطراف لانه، نشانه‌های وجود این حیوان، از جمله مدفوع (سرگین)، رد پا و باقی‌ماندهٔ غذا، به‌وفور دیده می‌شود. شنگ‌ها برای زادآوری یک لانهٔ جداگانه دارند که یافتن آن بسیار سخت است. این لانه از ساحل فاصله دارد.

پوشش شنگ‌ها

شنگ‌ها به جای چربی خز دارند؛ این خزها دو نوع‌اند:

خزهای حفاظتی: موهای زبر و خشن و ضخیمی هستند که در هنگام شنا مرطوب می‌شوند. این موها با جذب آب، از ورود آن به درون موهای زیرین جلوگیری می‌کنند.

خزهای زیرین: موهای کوتاه، نرم و بسیار انبوهی هستند که با حبس هوا در بین خود، لایهٔ عایقی از هوا به‌وجود می‌آورند. این لایه از به هدر رفتن دمای بدن جلوگیری می‌کند.

انسان، بلای جان شنگ‌ها

شنگ‌ها پوست زیبا و باارزشی دارند و به همین دلیل، انسان‌ها آن‌ها را بسیار شکار می‌کنند. در ضمن، برخی ماهیگیران تصور می‌کنند که شنگ‌ها تورهایشان را پاره می‌کنند و از ماهی‌های داخل آن‌ها می‌خورند. به همین سبب، هر شنگی را که در تورشان بیفتد، می‌کشند و به قاچاقچیان می‌فروشند. شکار بی‌رویهٔ شنگ‌ها، خشک‌سالی و از بین رفتن محیط زندگی آن‌ها باعث کاهش شدید جمعیت این پستانداران در ایران شده است.

خویشاوندان شنگ

در ایران علاوه بر شنگ، شنگ هندی نیز زندگی می‌کند که تفاوت آن دو در جثه‌شان است. شنگ هندی جثه‌ای کوچک‌تر دارد و نیمهٔ انتهایی دمش، پهن و پارومانند است.

نقش شنگ در طبیعت

شنگ با خوردن ماهی‌ها و دیگر جانوران آبزی، به کنترل جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک می‌کند.



گربهٔ وحشی

گربهٔ وحشی را از اجداد گربهٔ اهلی می‌دانند. این دو گربه شباهت زیادی به هم دارند اما جثهٔ گربهٔ وحشی بزرگ‌تر است. در مناطق گوناگون ایران، گربه‌های وحشی با طرح‌ها، رنگ‌ها و جثه‌های متفاوتی دیده می‌شوند. دلیل این تنوع ممکن است آمیزش با گربه‌های اهلی باشد.

اجداد گربه‌های اهلی

گربه‌های وحشی اجداد گربه‌های اهلی هستند و می‌توانند با آن‌ها جفت‌گیری و تولید مثل کنند. گربه‌های وحشی گاهی به مناطق مسکونی نزدیک می‌شوند و به همین دلیل، امکان جفت‌گیری آن‌ها با گربه‌های اهلی بیشتر می‌شود؛ در نتیجه، رنگ بدن آن‌ها بسیار متغیر است. جثهٔ گربه‌های وحشی بزرگ‌تر و خال‌های روی بدنشان بیشتر است اما برخلاف گربه‌های اهلی، کمتر مدفوع خود را با خاک می‌پوشانند. تفاوت عمدهٔ گربه‌های وحشی با گربه‌های اهلی در دم

گربهٔ وحشی در یک نگاه

نام فارسی: گربهٔ وحشی
نام انگلیسی: Wild Cat
نام علمی: *Felis silvestris*

خانواده: گربه‌سانان (Felidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در قاره‌های اروپا، آفریقا و آسیا پراکنده است و در ایران در همهٔ مناطق و استان‌ها زندگی می‌کند.

زیستگاه: گربهٔ وحشی در زیستگاه‌های جنگلی، کوهستانی، استپی، بیابانی، تپه‌ماهوری و حتی نزدیک مناطق مسکونی دیده می‌شود.

اندازه: طول بدن گربهٔ وحشی ۴۵ تا ۸۰ سانتی‌متر، طول دمش ۲۸ تا ۳۵ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر و وزن آن ۳ تا ۶ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: گربهٔ وحشی دمی پرمو و بلند دارد که معمولاً نصف طول بدنش است. پوزه‌اش کوتاه، سبیل‌هایش بلند و سفیدرنگ، چشم‌هایش درشت، گوش‌هایش بزرگ، بلند و مثلثی‌شکل، دست‌ها و پاهایش بلند و باریک، پنجه‌هایش گرد، چنگال‌هایش قوی، تیز، خمیده و قابل جمع شدن است. رنگ بدن گربهٔ وحشی بسیار متغیر و از قهوه‌ای تا خاکستری (متناسب با زیستگاهی که در آن زندگی می‌کند) است.

رژیم غذایی: گربهٔ وحشی از جوندگان، پرندگان، خزندگان، ماهی، قورباغه، حشره، حیوانات اهلی، مانند مرغ، خروس و بزغاله، و گاهی مواد گیاهی تغذیه می‌کند.
زادآوری: جفت‌گیری گربه‌های وحشی در زمستان صورت می‌گیرد و نوزادان در بهار به‌دنیا می‌آیند.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست ولی به‌نظر می‌رسد که به دلیل کم شدن طعمه و تخریب زیستگاه، جمعیت آن‌ها رو به کاهش است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



کلفت و پشمالوی آن‌هاست که طرح روی آن به شکل حلقه‌هایی شبیه به هم و نوک آن سیاه‌رنگ است. گربه‌های وحشی از آب گریزان نیستند؛ آن‌ها به‌خوبی شنا می‌کنند و به زندگی در جاهای مرطوب علاقه نشان می‌دهند. آن‌ها، همچون گربه‌های اهلی، «میو میو» می‌کنند و هنگام دعوا، پشت خود را خم و موهایشان را سیخ می‌کنند. گربه‌های وحشی برای شکار طعمهٔ خود به کمین می‌نشینند؛ پس از مدتی به‌آرامی به طرف شکار می‌روند و با حرکتی سریع، آن‌را به چنگال می‌گیرند.

راسو، قاتل نوزاد گربهٔ وحشی

گربه‌های وحشی تنها زندگی می‌کنند و فقط در فصل جفت‌گیری به‌صورت دسته‌های دوتایی دیده می‌شوند. در این فصل، نرها پس از انتخاب همسر و جفت‌گیری، ماده‌ها را رها می‌کنند و به زندگی انفرادی ادامه می‌دهند. ماده‌ها، یک ماه پس از جفت‌گیری، در لانه‌هایی که معمولاً حفره‌های طبیعی است، ۱ تا ۸ (معمولاً ٦) نوزاد به‌دنیا می‌آورند که کورند و از شیر مادر تغذیه می‌کنند. گاهی وقت‌ها که مادر از لانه خارج می‌شود، راسوها بچه‌گربه‌ها را شکار می‌کنند.

جانوری شب‌زی

گربهٔ وحشی مانند بیشتر گوشت‌خواران ایران اغلب شب‌فعال است؛ به این معنا که روزها در لانه‌اش، که در شکاف درختان و حفره‌های میان سنگ‌هاست، به استراحت می پردازد و شب‌ها از لانه خارج می‌شود و فعالیت بیشتری از خود نشان می‌دهد اما گاهی به علت آلودگی لانه به انگل‌هایی مثل کک، آن‌ها در طول روز در حال تغییر لانه دیده می‌شوند. گربهٔ وحشی در هوای ابری و سرد و در فصل جفت‌گیری هنگام روز نیز از لانه خارج می‌شود.

گربه‌های وحشی به سبب قدرت زیاد تطابق با محیط، در بیشتر مناطق ایران زندگی می‌کنند.



۱۸





گربهٔ پالاس سری پهن، گوش‌هایی کوچک و با فاصلهٔ زیاد از هم دارد. بارزترین خصوصیت این گربه، خال‌های مشخص روی پیشانی آن است.



گربهٔ وحشی با گربهٔ اهلی تفاوت چندانی ندارد. این گربه دارای سری گرد با گوش‌هایی متوسط است. معمولاً در جلوی صورت آن ۵ تا ۶ نوار طولی دیده می‌شود.

گربه‌های منفرد

گربه‌های وحشی تنها زندگی می‌کنند و فقط در فصل جفت‌گیری در دسته‌های دوتایی دیده می‌شوند. جفت‌گیری آن‌ها معمولاً در زمستان صورت می‌گیرد. نرها پس از انتخاب همسر و جفت‌گیری، ماده‌ها را رها می‌کنند و به زندگی انفرادی خود ادامه می‌دهند. پس از دو ماه، ۳ تا ۵ نوزاد به‌دنیا می‌آیند. این نوزادها کورند و ده روز پس از تولد، چشم‌هایشان باز می‌شود. آن‌ها ٤ تا ٦ ماه با مادر می‌مانند و سه ماه شیر می‌خورند. در سه ماه بعد هم نحوهٔ شکارکردن را از مادرشان یاد می‌گیرند.

خویشاوندان گربهٔ وحشی

در ایران علاوه بر گربهٔ وحشی، ۳ نوع گربهٔ کوچک دیگر به نام‌های **گربهٔ جنگلی**، **گربهٔ شنی** و **گربهٔ پالاس** زندگی می‌کنند. البته از خانوادهٔ گربه‌سانان، ٤ گربهٔ دیگر به نام‌های سیاه‌گوش، کاراکال، یوزپلنگ و پلنگ نیز در ایران زندگی می‌کنند که جثه‌های بزرگ‌تری دارند.

گربهٔ جنگلی از گربهٔ وحشی بزرگ‌تر است و در انتهای گوش‌هایش، موهای سیاه و بلندی دیده می‌شود. روی بدن آن هیچ علامتی وجود ندارد و فقط ممکن است گاهی روی دست، پا یا دمش چند نوار تیره یا خال دیده شود. این نوع گربه در بیشتر مناطق کشور، به‌جز نیزارها، بوته‌زاها و جنگل‌های نزدیک آب، زندگی می‌کند. غذای اصلی آن جوندگان و پرندگان است. گربهٔ جنگلی معمولاً آرام است ولی اگر در گوشه‌ای گیر بیفتد یا احساس کند که بچه‌هایش در خطرند، با قدرت به منبع خطر حمله می‌کند.

گربهٔ شنی کوچک‌ترین گربه‌سان ایران است که فقط در مناطق استپی و بیابانی زندگی می‌کند؛ به همین دلیل، کف پایش پوشیده از موهای بلندی است که مانع فرورفتن آن در شن می‌شوند. همچنین، عایق خوبی در مقابل گرمای سوزان شن‌های بیابان هستند. گربه‌های شنی گوش‌های بسیار پهنی دارند که پر از رگ‌های خونی است. هنگامی که خون در این رگ‌ها جریان می‌یابد، گرما را به هوا پس می‌دهد و حیوان خنک می‌شود. گربهٔ شنی از پستانداران کوچک، خرگوش، پرندگان و حشره‌ها تغذیه می‌کند. جمعیت گربهٔ شنی در ایران بسیار کم است و این جانور از کمیاب‌ترین جانوران ایران

گربه در ادب فارسی

در ادب فارسی، به گربه اشاره‌های فراوان شده است. در شاهنامه، داستانی دربارهٔ ویران شدن شهر ری به دلیل کثرت موش‌ها و آب باران وجود دارد که دلیل آن از میان برداشتن ناودان‌ها و کشتن گربه‌ها به دستور حاکمی بددل و خشن بوده است:

چو آمد به ری مرد ناتندرست
دل و دیده از شرم یزدان بشست
بفرمود تا ناودان‌های بام
بکندند و او شد بر آن شادکام
وزان پس همه گربکان را بکشت
دل کدخدایان از او شد درشت ...
شد آن شهر آباد، یک سر خراب
به سر بر، همی تافتی آفتاب (فردوسی)

گربه در ضرب‌المثل‌ها

- در دیزی باز است، حیای گربه کجا رفته است.
- گربه دستش به گوشت نمی‌رسد، می‌گوید بو می‌دهد!
- گربه را دم حجله می‌کشند.
- از سازش گربه‌ها و موشان
  بر باد رود دکان بقال!



گربهٔ شنی سری پهن و گوش‌هایی بزرگ با فاصلهٔ زیاد از هم دارد. وجود رگ‌های خونی فراوانی درون گوش‌ها، به خنک شدن این گربه در محیط گرم و بیابانی محل زندگی‌اش بسیار کمک می‌کند.



گربهٔ جنگلی از گربهٔ وحشی بزرگ‌تر است و گوش‌های نسبتاً بزرگی دارد که در انتهای هر یک از آن‌ها یک دسته موی سیاه و بلند دیده می‌شود.

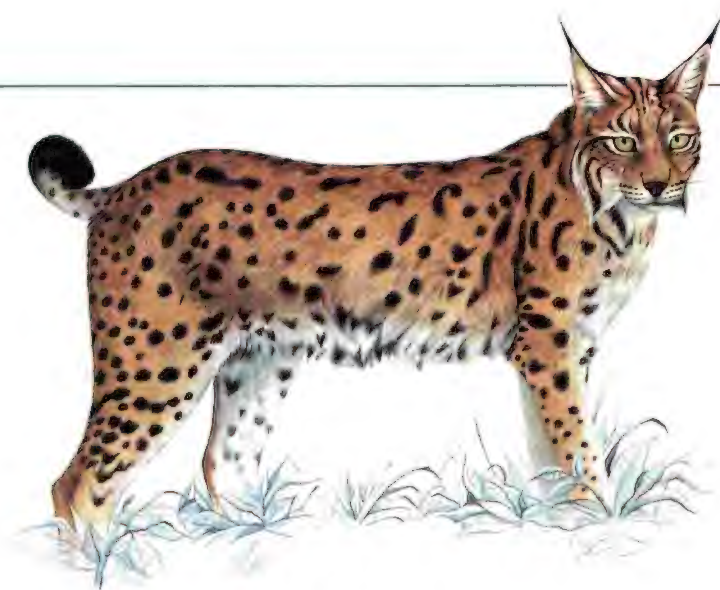
به‌حساب می‌آید. جثهٔ گربهٔ پالاس به اندازهٔ گربهٔ اهلی است؛ با این تفاوت که سری بسیار پهن و گوش‌هایی کوچک و گرد و با فاصلهٔ زیاد از هم دارد. مهم‌ترین مشخصهٔ گربهٔ پالاس، وجود خال‌هایی مشخص روی پیشانی، و دم بلند و کلفت آن است. این گربه در مناطق استپی بلند با پوشش گیاهی متراکم، و کوهپایه‌ها زندگی می‌کند. غذای اصلی آن جوندگان و پرندگان است. گربهٔ پالاس نیز در ایران بسیار کمیاب است و اطلاعات چندانی از نحوهٔ زندگی آن در دست نیست.

نقش گربهٔ وحشی در طبیعت

گربهٔ وحشی و سایر گربه‌های کوچک در کنترل جمعیت جوندگان و خرگوش‌ها نقش مهمی دارند. اگر در منطقه‌ای تعداد گربه‌ها کم شود، جانوران مضر افزایش می‌یابند و به‌صورت آفت درمی‌آیند.

گربهٔ جنگلی، برخلاف نامش، در بیشتر مناطق کشور زندگی می‌کند. این گربه به سبب داشتن بدن بدون خط و خال و دست و پاهای بلند، به‌راحتی قابل تشخیص است.





سیاه گوش

سیاه‌گوش از گربه‌های متوسط‌جثهٔ ایران، و تنها گربه‌ای است که دمی بسیار کوتاه دارد. بدن این جانور پوشیده از خال‌های سیاه‌رنگ، توپر و نامرتب است. این نوع گربه را به دلیل موهای بلند سیاهی که بر نوک گوش‌های تیزش می‌روید، سیاه‌گوش نامیده‌اند.

گربهٔ دم‌بریده!

سیاه‌گوش یکی از زیباترین گربه‌های ایران است که تفاوت درخور توجهی با دیگر گربه‌سانان دارد؛ دم این جانور بسیار کوتاه، و نوک آن پهن و سیاه است. بدن سیاه‌گوش، مانند یوزپلنگ، خال‌های توپر سیاه‌رنگی دارد اما این خال‌ها نامنظم و بسیار کوچک‌تر از خال‌های یوزپلنگ‌اند. جثهٔ سیاه‌گوش نیز به مراتب از جثهٔ یوزپلنگ کوچک‌تر است.

سیاه‌گوش در یک نگاه

نام فارسی: سیاه‌گوش
نام انگلیسی: Eurasian Lynx
نام علمی: *Lynx lynx*

خانواده: گربه‌سانان (Felidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در قاره‌های اروپا و آسیا پراکنده است. در ایران تاکنون در مناطق کوهستانی البرز، گرگان تا الموت، آذربایجان شرقی و غربی، و اردبیل دیده شده است.

زیستگاه: سیاه‌گوش در زیستگاه‌های جنگلی و بوته‌زارهای کوهستانی بلند زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پستاندار ۸۰ تا ۱۳۰ سانتی‌متر، طول دمش ۱۱ تا ۱۹ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۵۰ تا ۷۵ سانتی‌متر و وزنش ۱۸ تا ۳۸ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: سیاه‌گوش جثه‌ای متوسط، بدنی کوتاه و حجیم، دست‌ها و پاهایی بلند، دمی بسیار کوتاه با نوک سیاه، و موهای بلند و ریش‌مانندی روی گونه‌ها دارد. گوش‌هایش پهن، بزرگ و مثلثی‌شکل‌اند و در انتهای هر یک، دسته‌ای موی سیاه و بلند روییده است. پنجه‌های این جانور بسیار پهن و دارای موهای بلند است. رنگ بدنش قهوه‌ای با خال‌های بزرگ و کوچک سیاه‌رنگ و توپر، و زیر بدنش سفیدرنگ است.

رژیم غذایی: سیاه‌گوش از پستانداران کوچک، خرگوش، نوزاد پستانداران بزرگی مانند گراز، شوکا، قوچ، میش، کل، بز، روباه، و نیز پرندگان، خزندگان و حشره‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: جفت‌گیری سیاه‌گوش‌ها در زمستان و تولد نوزادان در بهار است.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست ولی به‌نظر می‌رسد که جمعیت آن رو به کاهش باشد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





سیاه‌گوش یکی از گربه‌های ایران است که جثهٔ متوسطی دارد و به دلیل خال‌های بدنش، معمولاً با یوزپلنگ اشتباه گرفته می‌شود. مشخصهٔ بارز این حیوان، موهای سیاه روی گوش‌ها و دم بسیار کوتاه آن است.

پالتوی گرم

سیاه‌گوش‌ها معمولاً در مناطق سرد زندگی می‌کنند و موهای نرم و بلندشان مانند پوششی آن‌ها را از سرما محافظت می‌کند. این جانوران به سبب وجود موهای بلندی که در کف پاهایشان دارند، به‌راحتی روی برف حرکت می‌کنند و در آن فرونمی‌روند.

یک زندگی بخور و نمیر!

تا زمانی که در یک زیستگاه غذا به مقدار کافی وجود داشته باشد، سیاه‌گوش‌ها در آنجا می‌مانند. در چنین شرایطی، آن‌ها ممکن است برای به‌دست آوردن غذا، حتی ۵ تا ۱۵ کیلومتر از لانه دور شوند اما زمانی که طعمه در منطقه کم می‌شود، به نقاط دوردست و جایی که غذا فراوان است، مهاجرت می‌کنند. بر این اساس، وجود جمعیت سیاه‌گوش‌ها در یک منطقه، نشانهٔ مناسب بودن وضع زیستگاه آن‌هاست. سیاه‌گوش‌ها شناگران ماهری هستند و به‌راحتی می‌توانند یک مسیر طولانی را بدون خستگی طی کنند.

آن‌ها به تنهایی زندگی می‌کنند و شب‌ها به فعالیت می‌پردازند؛ به همین دلیل، پیدا کردنشان در طبیعت بسیار دشوار است.

زبان به‌جای کارد!

سیاه‌گوش‌ها و اغلب گربه‌سانان زبان زبری دارند که به کمک آن، مو را از لاشهٔ پستانداران، و گوشت را از استخوان جدا می‌کنند. آن‌ها با زبان زبرشان حتی پرها را از روی بدن پرندگان شکار شده می‌کنند.

گیاهان در فهرست غذایی سیاه‌گوش

سیاه‌گوش‌ها، مانند گوشت‌خواران دیگر، از گوشت تغذیه می‌کنند اما گیاهان هم در رژیم غذایی آن‌ها نقش مهمی دارند. آن‌ها در دو حالت به سراغ گیاهان می‌روند: وقتی‌که گرسنه‌اند و شکمشان خالی است؛ زمانی که سیرند و شکمشان پر است. در هنگام گرسنگی، گیاهان پوششی در داخل معده به‌وجود می‌آورند و دیوارهٔ آن‌را از آسیب شیرهٔ هضم‌کنندهٔ قوی معده نجات می‌دهند. در هنگام سیری نیز گیاهان پوشش مناسبی در برابر استخوان‌های نوک تیزی هستند که ممکن است به دیوارهٔ معده آسیب برسانند.

نقش سیاه‌گوش در طبیعت

سیاه‌گوش‌ها با از بین بردن حیوانات پیر و ضعیف، در بهتر کردن نسل طعمه‌ها از نظر ژنتیک، نقش مهمی دارند.





کاراکال

کاراکال را شاید بتوان زیباترین گربهٔ وحشی ایران دانست. این گربهٔ زیبا به رنگ قهوه‌ای روشن و درست همرنگ بیابان‌ها و استپ‌های محل زندگی‌اش است و به‌خوبی می‌تواند خود را استتار کند. کاراکال‌ها به سبب پرش‌های بلندشان برای شکار پرندگان، معروف‌اند.

یک جانور و چند نام

در زبان فارسی قدیم، به کاراکال «پروانک» می‌گفتند. این واژه به معنای کسی است که پیک یا قاصد را به سوی مقصد راهنمایی می‌کند. نام دیگر این گربه «شاطرشیر»، به معنای پیش‌دوندهٔ شیر بوده است. شاطرشیر جلوتر از شیر می‌دوید و حیوانات دیگر را از حضور آن آگاه می‌کرد. بعضی عقیده دارند که نام شاطر شیر به این سبب به این حیوان اطلاق می‌شده که از پس‌ماندهٔ غذای شیر تغذیه می‌کرده است.

گرسنگی به دلیل انتظار!

بیشترِ گربه‌سانان مدت زیادی در کمین طعمه‌هایشان می‌نشینند. این انتظار باعث می‌شود که برخی از آن‌ها مانند کاراکال، بعد از به‌دست

کاراکال در یک نگاه

نام فارسی: کاراکال
نام انگلیسی: Caracal
نام علمی: *Caracal caracal*

خانواده: گربه‌سانان (Felidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در قاره‌های آفریقا و آسیا زندگی می‌کند. در ایران در مناطق شمالی خوزستان، تهران، فارس، یزد، سیستان و بلوچستان، کرمان و خراسان دیده می‌شود.

زیستگاه: کاراکال در دشت‌های مناطق استپی و بیابانی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این گربهٔ وحشی ۵۵ تا ۹۰ سانتی‌متر، طول دمش ۲۲ تا ۳۴ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۳۸ تا ۵۰ سانتی‌متر و وزنش ۱۶ تا ۲۲ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: کاراکال قامتی بلند و استخوانی، و گوش‌هایی بزرگ و مثلثی‌شکل دارد که در نوک هر کدام یک دسته موی سیاه و بلند به‌طول تقریباً ۶ سانتی‌متر دیده می‌شود. دست‌ها و پاهای این جانور بلند، دمش متوسط و بدون انتهای سیاه‌رنگ، و کف پایش پهن است. موهای بدنش به‌طور یک‌نواخت به رنگ قهوه‌ای روشن یا دارچینی، و زیر بدنش سفید است. دو طرف لب، بالای چشم‌ها و پشت گوش‌های کاراکال سیاه دیده می‌شود.

رژیم غذایی: کاراکال از پستانداران کوچک، پستانداران بزرگ، به اندازهٔ آهو، پرندگان، مار و حشره‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: جفت‌گیری کاراکال‌ها در زمستان و تولد نوزادهایشان در بهار صورت می‌گیرد.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست ولی به‌نظر می‌رسد جمعیت آن رو به کاهش باشد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



آوردن فرصت مناسب برای حمله، بکوشند تعداد زیادی طعمه را شکار کنند. زمانی که یک کاراکال به دسته‌ای از پرندگان می‌رسد، به سرعت تعداد زیادی از آن‌ها را در زمین و هوا شکار می‌کند.

پرش‌هایی به ارتفاع ۳ متر

کاراکال‌ها، که در برخی شهرها به آن‌ها «گوش‌سیاه» یا «یوزو» می‌گویند، حیواناتی بسیار سریع و چابک‌اند. آن‌ها به سبب پرش‌های عمودی و ضربه زدن با پنجه به پرندگان در حال پرواز، مشهورند. کاراکال‌ها می‌توانند در حالت ساکن، تا ارتفاع ۳ متری بپرند.

بدن بدون خطوخال

کاراکال از معدود گربه‌سانانی است که بدنی یک‌دست قهوه‌ای دارد و هیچ خط و خال مشخصی روی پوستش دیده نمی‌شود. این، یکی از بارزترین خصوصیات کاراکال و عامل شناسایی آن در طبیعت است. در عین حال، همین ویژگی باعث می‌شود که کاراکال در دشت‌ها و مناطق بیابانی، به‌راحتی خود را مخفی کند و به طعمه‌اش نزدیک شود. این جانور پس از تعقیب طعمه و نزدیک شدن به آن، به‌طور ناگهانی و برق‌آسا روی آن می‌جهد.

کاراکال‌های دست‌آموز

کاراکال در گذشته برای شکار خرگوش، طاووس و پرندگان تربیت می‌شد. هنوز هم در برخی کشورها مسابقهٔ کاراکال‌های تربیت‌شده



۱۷

کاراکال‌ها موجوداتی سریع و چابک‌اند که به‌آرامی به طعمه نزدیک می‌شوند و در یک چشم به هم زدن، به روی آن می‌جهند.

برگزار می‌شود. در این مسابقه‌ها، کاراکال را در میان دسته‌ای از کبوترهای چاهی می‌اندازند و هر کاراکالی که تعداد بیشتری پرنده بگیرد، برنده است.

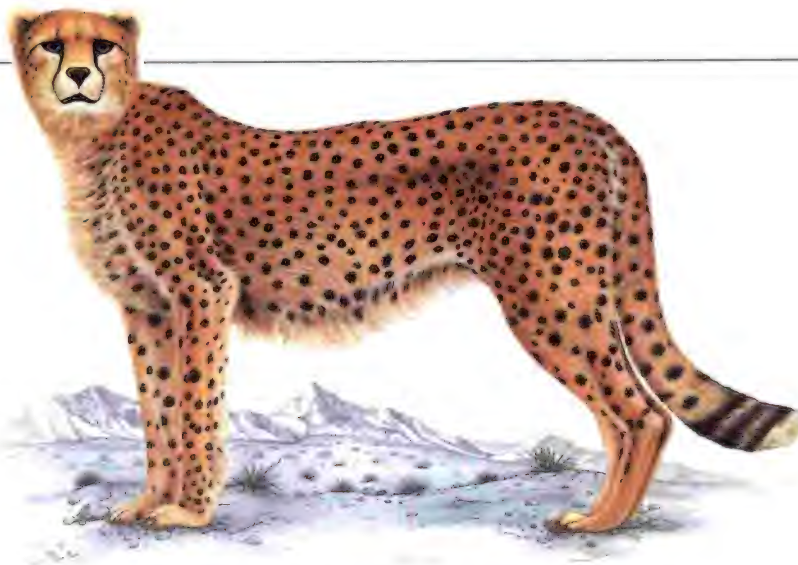
نقش کاراکال در طبیعت

کاراکال‌ها در کنترل جمعیت جوندگان نقش مهمی دارند. در مناطقی که تعداد کاراکال‌ها کاهش یافته، جمعیت جوندگان افزایش پیدا کرده است و این جانوران به‌صورت آفت درآمده‌اند.



۱۷

کاراکال‌ها جانورانی بسیار زیبا هستند. بدن آن‌ها به‌طور یک‌دست به رنگ قهوه‌ای روشن است. مشخصهٔ بارز کاراکال‌ها وجود یک دسته مو به ارتفاع ۶ سانتی‌متر روی گوش‌هاست.



یوزپلنگ

یوزپلنگ سریع‌ترین حیوان خشکی است. یوزپلنگ آسیایی، که روزی در بسیاری از کشورهای قارهٔ آسیا زندگی می‌کرد، امروزه فقط در بیابان‌ها و تپه‌ماهورهای فلات مرکزی ایران یافت می‌شود.

یوزپلنگ به چه معناست؟

یوزپلنگ ترکیبی از دو کلمهٔ «یوز» و «پلنگ» است. یوز در فارسی، بن مضارع «یوزیدن» و فعل «یوزیدن» به معنای «جستن، جهیدن، جست‌وجو و طلب کردن» است. یوز را به دلیل آنکه به جست‌وجوی شکار می‌رود، به این نام می‌خوانند. به عبارت دیگر، یوز، جوینده، طلب‌کننده و شکارکننده است و بنابراین، یوزپلنگ، به معنای پلنگی است که به دنبال شکار می‌گردد.

سریع‌ترین دوندهٔ جهان

یوزپلنگ عضو منحصربه‌فرد خانوادهٔ گربه‌سانان است و همهٔ

یوزپلنگ در یک نگاه

نام فارسی: یوزپلنگ
نام انگلیسی: Cheetah
نام علمی: *Acinonyx jubatus venaticus*

خانواده: گربه‌سانان (Felidae)

جمعیت: ۷۰ تا ۱۰۰ قلاده در ایران

پراکنش: در قاره‌های آفریقا و آسیا زندگی می‌کند. در ایران، در خراسان، تهران، سمنان، یزد، اصفهان و کرمان دیده می‌شود.

زیستگاه: یوزپلنگ در دشت‌ها و تپه‌ماهورهای مناطق استپی و بیابانی زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن یوزپلنگ ۱۴۰ تا ۱۵۰ سانتی‌متر، طول دم آن ۶۰ تا ۸۰ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۶۷ تا ۹۴ سانتی‌متر و وزنش ۲۰ تا ۴۵ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: یوزپلنگ سری کوچک، دست‌ها و پاهایی بلند و کشیده، کمری باریک، سینه‌ای بزرگ، دمی بلند و کلفت، و گوش‌هایی کوچک و گرد دارد. سطح بدنش از موهای زبر و خشنی به رنگ زرد نخودی تا زرد کم‌رنگ پوشیده شده است که در قسمت‌های زیرین بدن سفید می‌شود. خال‌های گرد، کوچک، سیاه و توپری در همهٔ بدن آن، به‌استثنای گردن و ناحیهٔ شکم، دیده می‌شود. دو نوار سیاه‌رنگ هم در صورت، از گوشهٔ چشم تا دهان (خط اشک)، کشیده شده است. یوزپلنگ پنجه‌هایی آزاد با ناخن‌های جمع نشدنی دارد.

رژیم غذایی: یوزپلنگ از سم‌داران بزرگی مانند آهو، جبیر، قوچ، میش، کل و بز، و پستانداران کوچکی مانند جوندگان و خرگوش تغذیه می‌کند.

زادآوری: جفت‌گیری یوزپلنگ‌ها در اواسط زمستان و تولد نوزادان در بهار صورت می‌گیرد.

وضع حفاظتی: این گونه در ایران به‌شدت در خطر انقراض قرار دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



ویژگی‌های ساختاری این جانور به‌گونه‌ای تکامل یافته که از آن یک دوندهٔ عالی ساخته است؛ به‌طوری‌که می‌تواند با سرعت ۹۰ کیلومتر در ساعت بدود. ستون فقرات یوزپلنگ انعطاف‌پذیری زیادی دارد که سبب می‌شود این جانور بتواند گام‌هایی به طول ۷ متر بردارد و با این گام‌ها، ظرف ۲ ثانیه سرعت خود را از حالت ایستاده به ۷۰ کیلومتر در ساعت برساند. در این سرعت بالا، دم بلند و قوی یوزپلنگ تعادل آن‌را در سر پیچ‌ها به‌راحتی حفظ می‌کند و مانع فرار طعمه می‌شود. قلب قوی و شش‌های بزرگ نیز در ساختار بدنی این جانور نقش بسیار مهمی دارند. یوزپلنگ در حالت استراحت، ۶۰ بار در دقیقه نفس می‌کشد ولی وقتی که با بیشترین سرعت می‌دود، این میزان به ۱۵۰ بار در دقیقه می‌رسد. قلب جانور در حین استراحت، ۱۲۰ تا ۱۷۰ بار در دقیقه، و وقتی به سرعت می‌دود، ۲۰۰ تا ۲۵۰ بار در دقیقه می‌زند.

البته یوزپلنگ این سرعت بالا را فقط می‌تواند در مسافت‌های کوتاه حفظ کند؛ زیرا دویدن با سرعت بالا باعث می‌شود که انرژی بسیار زیادی مصرف کند و پس از طی کردن ۳۰۰ تا ۴۰۰ متر، دیگر نتواند به دویدن ادامه دهد. به همین دلیل، یوزپلنگ‌ها به هنگام شکار بسیار حساب شده عمل می‌کنند تا بتوانند در همان چند صد متر اول، شکارشان را به چنگ آورند.

یوزپلنگ پس از دویدن بسیار آسیب‌پذیر است؛ چون در این حالت آن‌قدر خسته و ناتوان می‌شود که حتی توانایی دفاع از خود را ندارد. پس برای اینکه توان از دست رفته‌اش را بازیابد، دست‌کم باید ۳۰ دقیقه استراحت کند.

اثر انگشت در یوزپلنگ‌ها

هیچ دو یوزپلنگی را نمی‌توان یافت که خال‌های روی بدن یا صورتشان یک‌سان باشد؛ درست مانند اثر انگشت انسان‌ها که در هیچ دو فردی یک‌سان نیست. در حقیقت، یکی از راه‌های تشخیص یوزپلنگ‌ها در طبیعت، همین خال‌ها هستند که هر یوزپلنگ نوع خاص و منحصر به فردی از آن‌ها را دارد.

عینک آفتابی یوزپلنگ‌ها!

یکی از بارزترین ویژگی‌های یوزپلنگ، خط اشک این جانور است که از گوشهٔ داخلی چشم‌ها شروع می‌شود و تا کنار خارجی دهان، درست پشت دندان‌های نیش، امتداد می‌یابد. یوزپلنگ‌ها را از روی همین خط‌ها، به سادگی می‌توان از گربه‌سانان خال‌دار دیگر تشخیص داد. خط اشک چند کارکرد دارد: از بازتاب نور جلوگیری می‌کند و وسیله‌ای برای استتار بیشتر است. به‌علاوه، با به حداقل رساندن زَنَندگی نور خورشید برای چشمان جانور، باعث افزایش دقت دید آن می‌شود. در حقیقت، خط اشک عینک آفتابی یوزپلنگ‌هاست!

یوزپلنگ سریع‌ترین پستاندار خشکی‌زی است و امروزه به‌شدت در خطر انقراض قرار دارد.





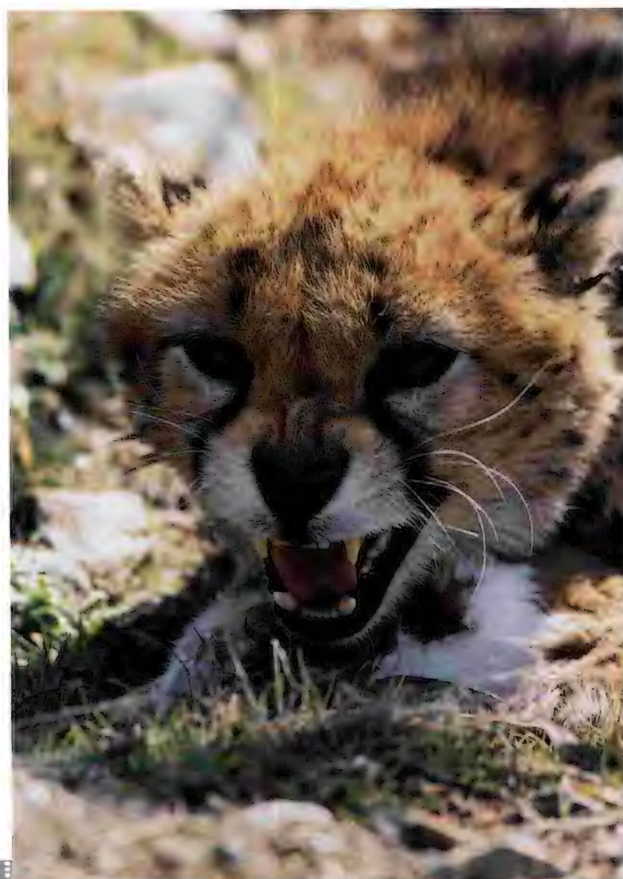
یوزپلنگ‌ها در معرض انقراض‌اند

سابقهٔ استفاده از یوزپلنگ برای شکار و همراهیِ آن با انسان به بیش از ۵ هزار سال پیش برمی‌گردد. در آن‌زمان، سومَریان و اروپاییان این جانوران را تربیت می‌کردند و برای شکار با خود همراه می‌ساختند ولی متأسفانه هم اکنون به دلیل تخریب زیستگاه این حیوان به‌دست انسان، شکار بی‌رویهٔ حیواناتی که طعمهٔ یوزپلنگ‌اند و نیز شکار خود این جانور، یوزپلنگ‌ها که زمانی در سراسر قارهٔ آسیا پراکنده بوده‌اند، امروزه فقط در ایران و آن هم در استان‌های محدودی با جمعیت بسیار اندک باقی مانده‌اند. یوزپلنگ بعد از شیر و ببر، سومین گربه‌سان بزرگ ایران است که در خطر نابودی و انقراض قرار دارد.

شباهت یوزپلنگ‌ها و سگ سانان

یوزپلنگ از لحاظ ظاهری بسیار شبیه سگ تازی شکاری تندرو است. در واقع، یوزپلنگ را مدت‌ها یک سگ ـ گربه می‌دانستند و اعتقاد بر این بود که این جانور نقطهٔ تلاقی دو خانوادهٔ سگ‌سانان و گربه‌سانان است. به همین خاطر، عامهٔ مردم بر این باورند که یوزپلنگ نه سگ است و نه گربه، بلکه سگی است با سر گربه. البته شکی نیست که یوزپلنگ از گربه‌سانان است؛ گربه‌سانی که در روند تکاملی خود برای داشتن چنین سرعت شگفت‌انگیزی تخصص یافته است. پوشش بدن و دندان‌های یوزپلنگ به گربه‌ها شباهت دارد. این حیوان همچنین دارای سری گرد، کوچک و گربه‌مانند است ولی در عین حال، پنجه‌هایش مانند سگ‌سانان جمع‌نشدنی است و اثر پنجه‌ها همیشه در ردپای آن‌ها باقی می‌ماند. به‌علاوه، حرکت پیستون‌مانند پاهایش هنگام دویدن مانند سگ‌های تازی است.

یوزپلنگ‌ها حیواناتی بسیار آرام‌اند. آن‌ها اگر احساس خطر کنند، حالت دفاعی به خود می‌گیرند و صدای پُف‌مانندی درمی‌آورند ولی غرش ندارند.



یوزپلنگ را با پلنگ اشتباه نگیریم!

یوزپلنگ و پلنگ شباهت‌هایی به هم دارند ولی تفاوت‌های زیادی نیز میان این دو گونه از خانوادهٔ گربه‌سانان، که درحال حاضر پس از انقراض شیر و ببر، بزرگ‌ترین اعضای این خانواده در ایران‌اند، وجود دارد. از نظر اندازه، طول بدن یوزپلنگ تقریباً با پلنگ هم‌اندازه است ولی ارتفاع آن در حالت ایستاده، به خاطر پاهای بلند و کشیده‌اش از پلنگ بیشتر است. به‌علاوه، خال‌های بدن یوزپلنگ، برخلاف خال‌های توخالی پلنگ، توپر است. خط اشک سیاه رنگ روی صورت یوزپلنگ نیز از دیگر تفاوت‌های ظاهری بارز میان این دو گونه است. در نهایت، شاید بتوان یوزپلنگ را به پلنگی با پاهای بلند و ساختار بدنی ظریف شبیه دانست.

چشمانی شبیه تلسکوپ

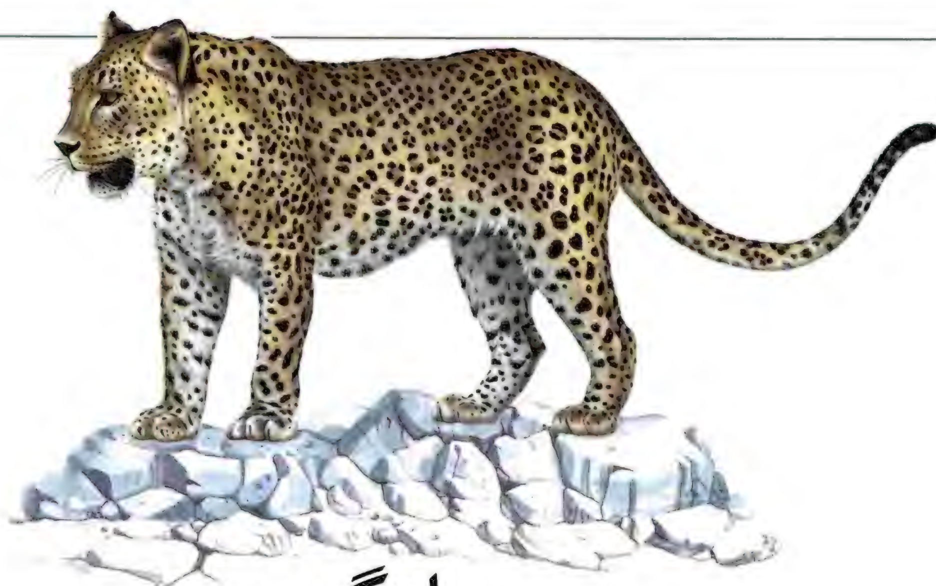
حس بینایی یوزپلنگ‌ها قوی‌ترین حس آن‌هاست و این جانوران برای پیدا کردن شکار، از حس بینایی بیشتر از سایر حواس خود استفاده می‌کنند. پوزهٔ کوتاه آن‌ها به چشم‌ها اجازه می‌دهد که در موقعیتی قرار بگیرند که بیشترین کارکرد و بینایی را داشته باشند. به‌علاوه، چشم‌ها در بالای سر جانور قرار گرفته‌اند و به یوزپلنگ این امکان را می‌دهند که وقتی از پشت علف‌ها و بوته‌ها اطراف را زیر نظر گرفته است، به‌راحتی بتواند بدون اینکه دیده شود، شکار خود را انتخاب کند و زیر نظر بگیرد. در هنگام دویدن، سر به عقب و جلو حرکت می‌کند تا چشم‌های بزرگ و تیزبین یوزپلنگ روی طعمه‌اش ثابت بماند. در عین حال، غشایی روی چشم یوزپلنگ‌ها قرار می‌گیرد و از آن محافظت می‌کند.

نقش یوزپلنگ‌ها در طبیعت

یوزپلنگ‌ها با از بین بردن حیوانات پیر و ضعیف نقش مهمی در بهتر کردن نسل طعمه‌ها از نظر ژنتیکی دارند.







پلنگ

پلنگ یکی از زیرک‌ترین و قدرتمندترین گربه‌سانان است. این گربه‌سانِ بزرگ‌جثه با بدن پوشیده از خال‌های توخالی خود، در زیستگاه‌های گوناگونی زندگی می‌کند. «پلنگ ایرانی» بزرگ‌ترین زیرگونه یا نژاد پلنگ در دنیاست.

پلنگ اینجا، پلنگ آنجا، پلنگ همه‌جا!

از آنجا که پلنگ ترکیبی از سرعت، چابکی، انعطاف و قدرت است، می‌تواند در مناطق گوناگون با طعمه‌های گوناگون زندگی کند و خود را با هر وضعی وفق دهد. این جانور در بسیاری از مناطق دنیا، از علفزارهای گرم و باز آفریقا گرفته تا جنگل‌های مرطوب و حاره‌ای هند و آفریقا، کوهستان‌های سرد و صخره‌ای خاورمیانه و جنگل‌های سرد خاور دور و روسیه زندگی می‌کند. پلنگ گسترده‌ترین پراکندگی را در بین همهٔ گربه‌سانان بزرگ جهان دارد. در ایران هم در اغلب استان‌های کشور زندگی می‌کند.

پلنگ در یک نگاه

نام فارسی: پلنگ
نام انگلیسی: Leopard
نام علمی: *Panthera pardus*

خانواده: گربه‌سانان (Felidae)

جمعیت: ۵۰۰ تا ۸۰۰ قلاده در ایران.

پراکنش: در قاره‌های آفریقا و آسیا پراکنده است. در ایران در همهٔ استان‌ها یافت می‌شود.

زیستگاه: پلنگ در مناطق جنگلی، بیابانی، استپی، تپه‌ماهوری و کوهستانی تا ارتفاع ۴هزار متر زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پستاندار ۱۱۰ تا ۱۹۰ سانتی‌متر، طول دمش ۶۰ تا ۱۱۰ سانتی‌متر، ارتفاع بدن آن ۴۵ تا ۷۰ سانتی‌متر و وزنش ۳۵ تا حدود ۱۰۰ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: پلنگ جثه‌ای بزرگ، بدنی عضلانی ولی نرم و انعطاف‌پذیر، سری پهن و دست‌ها و پاهایی کوتاه دارد که به پنجه‌های قوی و پهن ختم می‌شوند. ناخن‌های آن قابلیت جمع شدن دارند. دمش بلند، گوش‌هایش کوچک و گرد، و سطح بدنش پوشیده از موهای نرم و کوتاهی به رنگ کرم مایل به نخودی است که در قسمت‌های زیرین بدن، کم‌رنگ‌تر می‌شوند. سراسر بدن این جانور از خال‌های گرد و توخالی پوشیده شده است که شبیه گل به‌نظر می‌رسند.

رژیم غذایی: سم‌داران بزرگی مانند کل و بز، قوچ و میش و گراز، پرندگان، خزندگان، روباه، سگ، گاو، گوسفند، الاغ، ماهی و حشره غذای پلنگ را تشکیل می‌دهند.

زادآوری: جفت‌گیری پلنگ‌ها در اواسط زمستان صورت می‌گیرد و توله‌ها در بهار به‌دنیا می‌آیند.

وضع حفاظتی: این گونه در ایران در معرض خطر انقراض است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پلنگ‌ها، شکارچیان قدرتمند

پلنگ‌ها در مقایسه با سایر گربه‌سانان، قدرت شکارگری زیادی دارند. آن‌ها به دلیل داشتن قدرت بینایی بسیار خوب، برخلاف سگ‌سانان، کمتر طعمه را از روی بو تعقیب می‌کنند بلکه با کمین کردن در مسیر آن، همراه با دویدن و پرش ناگهانی، طعمه را شکار می‌کنند. پلنگ علاوه بر بینایی بسیار قوی، ویژگی‌های منحصربه‌فرد دیگری هم دارد که با وجود آن‌ها هر وقت اراده کند، می‌تواند به شکار هر جانوری بپردازد. برای مثال، قسمت زیرین و بخش داخلی پاهای این جانور از موهای نرمی پوشیده شده است و به همین سبب، هنگامی که راه می‌رود، صدای پایش را نمی‌توان شنید؛ در نتیجه به‌راحتی و بدون اینکه طعمه متوجه شود، به آن نزدیک می‌شود. داخل گوش‌های پلنگ از موهای ریزی پوشیده شده است که در مقابل جریان باد، حساسیتی فوق‌العاده دارند. این موها کوچک‌ترین تغییر جهت باد را مشخص می‌کنند و با وجود آن‌ها پلنگ می‌فهمد که در صورت تغییر ندادن مسیر، طعمه بویش را می‌فهمد و فرار می‌کند.

پلنگ‌های قلمروطلب

پلنگ‌ها از حیوانات قلمروطلب به‌حساب می‌آیند. اندازهٔ قلمرو آن‌ها در وضع عادی بین ۵ تا ۵۰ کیلومتر مربع است اما ممکن است از این مقدار هم فراتر برود. به‌طور کلی، اندازهٔ قلمرو پلنگ‌ها به عوامل گوناگونی چون جنسیت، سن، غنی بودن محل زندگی از نظر طعمه، و حضور یا نبود شکارچیان بزرگ دیگر در آن بستگی دارد. پلنگ‌ها به‌طور مداوم به اطراف قلمرو خود سرکشی می‌کنند و سراسر مرزهای آن‌را نشانه می‌گذارند. این نشانه‌ها به دو گروه **بصری** و **وابسته به بویایی** تقسیم می‌شوند. نشانه‌های بصری شامل پشته کردن خاک، و در مناطق پردرخت، پنجه کشیدن بر درختان و ریختن سرگین با بوی خاص است. نشانه‌های وابسته به بویایی نیز شامل پاشیدن ادرار با حجم کم روی جای پنجه‌ها بر درخت و نیز روی محل پشته کردن خاک یا روی قسمت‌های انتهایی گیاهان و بوته‌هاست. گاهی پلنگ‌ها برای تأکید بیشتر، از تلفیق این نشانه‌ها استفاده می‌کنند. آن‌ها تقریباً هر روز حدود قلمرو خود را مشخص می‌کنند و مسیرهای آن‌را از نظر طعمه مورد بررسی قرار می‌دهند.

پلنگ‌های همه‌چیزخوار

پلنگ‌ها همان‌طور که در حوزهٔ وسیعی پراکنده‌اند، تنوع غذایی گسترده‌ای نیز دارند. در واقع، از فهرست طعمه‌های خورده شده توسط آنان تا حدودی می‌توان فهمید که در قلمرو این جانوران قدرتمند، چه حیوانات دیگری زندگی می‌کنند.

نقش پلنگ در طبیعت

پلنگ‌ها با از بین بردن حیوانات پیر و ضعیف، در بهتر کردن نسل طعمه‌ها از نظر ژنتیک نقش مهمی دارند.

پلنگ‌ها بسیار قدرتمندند. آن‌ها، برخلاف سایر پستانداران، در هنگام احساس خطر به سرعت فرار نمی‌کنند بلکه بسیار مقتدرانه می‌ایستند و پس از کمی نگاه کردن به منبع خطر، به‌آرامی دور می‌شوند.





پلنگ در ادب فارسی

در ذهن و زبان ایرانیان، پلنگ نماد قدرت، شجاعت و سرعت است. در شاهنامهٔ فردوسی، که مهم‌ترین کتاب حماسی ایرانی است، پلنگ همواره به‌عنوان نماد و نشانهٔ قدرت، کبر و شجاعت مطرح شده است.

شاعران بزرگ پارسی‌گوی از واژهٔ پلنگ ترکیباتی ساخته و از آن‌ها معانی متفاوتی گرفته‌اند؛ مانند «پلنگ‌افکن» که به معنای دلیر و قدرتمند است:

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش
چو دیدش پلنگ‌افکن و پیلتن (سعدی)

پلنگ در ضرب‌المثل‌ها

- اگر پوست پلنگ خوب بود، به تن صاحبش بود! (ثروتی که عاقبت شومی دارد).
- پلنگ نمی‌تواند بالای سرش، ستاره را ببیند (غرور و تکبر).
- از آواز روبه نترسد پلنگ (شجاعت).

پلنگ‌ها در بیشتر مناطق ایران، جنگلی، کوهستانی و بیابانی زندگی می‌کنند. بدن عضلانی، پنجه‌های قوی و سبیل‌های بلند، پلنگ‌ها را به شکارچیانی بی‌نظیر تبدیل کرده است.





مَرال

مرال بزرگ‌ترین گوزن و گیاه‌خوار سم‌دار ایران است. این گوزن زیبا و بزرگ‌جثه، با شاخ‌هایی شبیه به شاخه‌های درخت، در مناطق جنگلی و بیشه‌زارهای مناطق کوهستانی ایران زندگی می‌کند.

بچه‌های خال‌خالی!

نوزاد مرال، که به «گوساله» معروف است، برخلاف والدین خود خال‌های سفیدرنگ متعددی دارد. گوساله‌ها پس از تولد، می‌توانند راه بروند یا بدوند اما مادرانشان آن‌ها را در میان علف‌های انبوه و بلند مخفی می‌کنند. خال‌های روی بدن بچه مرال‌ها به استتار هرچه بیشتر آن‌ها و در نتیجه در امان ماندنشان از دست شکارچی‌ها کمک می‌کنند؛ زیرا شبیه سایه‌هایی هستند که در اثر تابش نور خورشید از میان شاخه و برگ درختان بر کف جنگل ایجاد می‌شوند.

گاوبانگی

مردم مازندران به دلیل شباهتی که مرال‌ها با گاو دارند، به آن‌ها «گاو کوهی» می‌گویند. در شهریورماه، که فصل جفت‌گیری یا به اصطلاح «فصل مستی» مرال‌هاست، هر مرال نر بزرگ و قوی چند رأس ماده را تحت مراقبت قرار می‌دهد و پشت سر آن‌ها حرکت می‌کند. در

مرال در یک نگاه

نام فارسی: مرال
نام انگلیسی: Red Deer
نام علمی: *Cervus elaphus*

خانواده: گوزن‌ها (Cervidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در قاره‌های اروپا، شمال آفریقا و آسیا پراکنده است. در ایران در استان‌های گلستان، مازندران و گیلان زندگی می‌کند. تعدادی نیز به منطقهٔ ارسباران در آذربایجان شرقی منتقل شده‌اند.

زیستگاه: مرال در مناطق جنگلی و بیشه‌زارهای مناطق کوهستانی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن مرال ۶۳ تا ۲۵۰ سانتی‌متر، طول دمش ۱۲ تا ۱۹ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۱۲۰ تا ۱۵۰ سانتی‌متر و وزن آن ۱۲۰ تا ۲۵۰ کیلوگرم است. مرال بزرگ‌ترین گوزن ایران به‌شمار می‌رود.

ریخت‌شناسی: مرال جثه‌ای بزرگ و قوی، سری حجیم و بزرگ، گوش‌هایی بلند، دمی کوتاه و دست‌ها و پاهایی بلند دارد. شاخ مرال نر، بلند با شاخک‌های نسبتاً منظم است. سطح بدن مرال‌ها از موهایی کوتاه به رنگ قهوه‌ای تیره پوشیده شده است.

رژیم غذایی: علوفه، جوانه، برگ‌های جوان، پوست درختان، قارچ و توت، تمشک و انواع میوه‌های جنگلی غذای مرال را تشکیل می‌دهند.

زادآوری: جفت‌گیری مرال‌ها در اواسط شهریور تا اواسط مهرماه صورت می‌گیرد.

وضع حفاظتی: جمعیت این گونه در ایران به‌شدت کاهش یافته است. اگر این روند ادامه یابد، در آیندهٔ نزدیک خطر انقراض نسل آن‌ها را تهدید می‌کند.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



این هنگام، جانور برای اینکه اعلام کند این دسته اعضای خانواده‌اش هستند، بانگ‌های بلند و مستانه‌ای سر می‌دهد که به آن «گاوبانگی» می‌گویند. البته گاهی این آواز بلند و قوی به قیمت جان مرال نر تمام می‌شود؛ زیرا مرال‌های نری که ماده ندارند، با شنیدن این صدا به مرالی که نعره می‌کشد، نزدیک می‌شوند و بین آن‌ها نبرد سختی در می‌گیرد. گاهی هنگام نبرد، شاخ‌های آن‌ها چنان درهم فرومی‌رود که دو رقیب هیچ‌گاه نمی‌توانند از هم جدا شوند و ممکن است هر دو بمیرند.

شاخ‌هایی که می‌افتند

مرال‌های نر شاخ‌های بلند و باشکوهی دارند که با همهٔ عظمت و زیبایی‌شان، هر سال در اواخر زمستان می‌افتند؛ به همین دلیل، آن‌ها در این فصل بسیار منزوی می‌شوند و به قسمت‌های انبوه جنگل پناه می‌برند تا از چشم دیگران پنهان باشند. به‌علاوه، چون وسیلهٔ دفاعی خود را از دست داده‌اند، بسیار محتاط می‌شوند. دلیل افتادن شاخ‌ها، واکنش‌های هورمونی بدن مَرال‌های نر است. در این فصل، غدهٔ هیپوفیز مغز هورمونی ترشح می‌کند که باعث فعال شدن نوعی از گلبول‌های سفید بدن مرال‌ها به نام «گلبول‌های سفید استخوان‌خوار» می‌شود. این گلبول‌ها به قسمت‌های قاعدهٔ شاخ حمله می‌کنند و باعث تخریب این ناحیه می‌شوند؛ در نتیجه، شاخ‌ها می‌افتند. با افزایش طول روز در تابستان، غدهٔ هیپوفیز هورمونی به نام «هورمون رشد» ترشح می‌کند که باعث جوانه زدن مجدد شاخ‌ها می‌شود. مرال‌های نر پس از مراحل شاخ‌اندازی، برای تأمین و جبران کلسیم، فسفات، آهن و منیزیم از دست رفته، میل زیادی به خوردن جوانه‌های تازه و سرشاخه‌های درختان دارند. در این زمان، به‌راحتی می‌توان آن‌ها را دید.

شاخ‌های کرکی!

شاخ‌های تازه‌ای که در فصل گرما رشد می‌کنند، پوششی مخملی و کرک‌مانند دارند. این پوشش پس از مدتی خشک می‌شود و به خارش می‌افتد. در این زمان، مرال‌ها شاخ‌های خود را به درختان و شاخه‌ها می‌مالند تا این پوشش تکه تکه شود و بریزد. پس از مدتی، شاخ‌ها بسیار سخت و سفت می‌شوند و شاخک‌های متعددی روی آن‌ها رشد می‌کنند. هر سال بر تعداد و طول شاخک‌ها افزوده می‌شود و در ۸ تا ۱۰ سالگیِ مرال‌ها، تعداد شاخک‌ها و طول آن‌ها به بیشترین مقدار خود می‌رسد اما با بالارفتن سن آن‌ها، شاخک‌ها دیگر رشد نمی‌کنند و تعدادشان نیز کم می‌شود. در هنگام پیری، جانور شاخ‌های کوتاهی دارد که شاخک ندارند.

نقش مرال در طبیعت

مرال‌ها طعمه‌های بسیار مناسبی برای گوشت‌خواران به‌حساب می‌آیند و اگر جمعیت آن‌ها کاهش یابد، نسل گوشت‌خواران منقرض می‌شود.

مرال بزرگ‌ترین سم‌دار ایران است که به‌صورت اجتماعی زندگی می‌کند. در فصل جفت‌گیری، معمولاً یک نر با تعدادی ماده یک گروه را تشکیل می‌دهد ولی در ایام دیگر سال، نرها در یک دسته، و ماده‌ها و بچه‌ها در دستهٔ دیگر زندگی می‌کنند.





گوزن زرد ایرانی

روزگاری گوزن زرد ایرانی از شمال آفریقا تا میان‌رودان (عراق و ایران) پراکنده بود اما امروزه تنها در ایران زندگی می‌کند. گوزن زرد علف‌خوار است اما خود، طعمهٔ مناسبی برای گوشت‌خواران به‌حساب می‌آید.

گونهٔ در خطر انقراض

تا سال‌ها پیش، گوزن زرد ایرانی در شمال آفریقا، عراق، ترکیه و ایران زندگی می‌کرد ولی نسل آن در سراسر این مناطق از بین رفت. در حدود ٤٥ سال پیش، چند پژوهشگر ایرانی در نزدیکی رودهای دز و کرخه در استان خوزستان، تعدادی از این گوزن‌ها را پیدا کردند. آن‌ها ٦ رأس از این جانوران را به منطقه‌ای به نام «دشت ناز» در شهر ساری منتقل و در آنجا تکثیر کردند. هم‌اکنون در نتیجهٔ مراقبت‌های بسیار محققان، تعداد گوزن‌های زرد افزایش یافته است و تعدادی از آن‌ها به مناطقی مانند جزیرهٔ اشک در دریاچهٔ ارومیه، میان‌کُتل در استان فارس، باغ شادی در استان یزد، ایلام، کردستان، لوندویل در

گوزن زرد ایرانی در یک نگاه

نام فارسی: گوزن زرد ایرانی
نام انگلیسی: Persian Fallow Deer
نام علمی: *Dama mesopotamica*

خانواده: گوزن‌ها (Cervidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در گذشته، در شمال آفریقا تا میان‌رودان (عراق و ایران) پراکنده بود ولی در زمان حاضر فقط در ایران، به‌طور طبیعی در دِز و کرخه، زندگی می‌کند. تعداد زیادی گوزن زرد ایرانی در منطقه‌ای به نام «دشت ناز» در نزدیکی شهر ساری در اسارت پرورش می‌یابند. تعدادی از این گونه گوزن‌ها نیز در جزایر دریاچهٔ ارومیه رها شده‌اند و سال‌هاست که در آنجا زندگی می‌کنند.

زیستگاه: گوزن زرد در جنگل‌های نواحی گرم خوزستان و جنگل‌های بلوط زاگرس زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن گوزن زرد ۱۳۰ تا ۲۰۰ سانتی‌متر، طول دمش ۱۶ تا ۲۰ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۸۵ تا ۱۱۰ سانتی‌متر و وزن آن ۶۰ تا ۱۲۵ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: گوزن زرد جثه‌ای متوسط، سری حجیم و بزرگ، گوش‌هایی بلند و نوک گرد، دست‌ها و پاهایی بلند، سم‌هایی تیره‌رنگ و باریک و بلند دارد. نرها شاخ‌های بلند و نسبتاً پهنی دارند. زیر بدن و دم این جانور سفید، سطح بدنش قهوه‌ای و پشت و پهلوهایش دارای لکه‌های سفیدرنگ است اما به‌طور کلی، رنگ بدن آن در فصل‌های سال تغییر می‌کند. گوزن‌ها در زمستان، به دلیل بلند شدن موهای بدنشان، به رنگ قهوه‌ای تیره، مخلوط با خاکستری دیده می‌شوند.

رژیم غذایی: گوزن‌های زرد از علوفه، جوانه‌ها و سرشاخه‌های درختان و انواع میوه‌های جنگلی تغذیه می‌کنند.

زادآوری: شروع جفت‌گیری گوزن‌های زرد اواسط شهریورماه، و تولد نوزادان آن‌ها در بهار است.

وضع حفاظتی: جمعیت این گونه در ایران در معرض خطر انقراض است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



گیلان، منطقهٔ حفاظت شدهٔ دنا در کهگیلویه و بویراحمد، و نزدیک رودهای دز و کرخه انتقال داده شده‌اند.

نشخوارکنندگان ماهر

گوزن‌های زرد علف‌خوارند؛ آن‌ها تمایل بسیاری به آهسته حرکت کردن دارند و وقت زیادی را صرف خوردن علف می‌کنند. گوزن‌های زرد ایرانی در گروه‌های بزرگ زندگی می‌کنند و لازمهٔ این نوع زندگی، داشتن چشم‌ها، گوش‌ها و بینیِ حساس است. این اندام‌ها به آن‌ها کمک می‌کنند که در موقع احساس خطر به سرعت و با جست‌های بلند بگریزند. گوزن‌ها در ساعت‌های اولیهٔ صبح و غروب چرا می‌کنند. آن‌ها در این ساعات، اغلب به دلیل ترس از دشمن به سرعت غذایشان را می‌بلعند و هنگام استراحت در نواحی امن، با آرامش آن‌را به دهانشان برمی‌گردانند، می‌جوند و هضم می‌کنند؛ به این عمل **نشخوار کردن** می‌گویند. به سبب نشخوار کردن، دهان گوزن‌ها همیشه در حال جنبیدن است!

زندگی گروهی

همهٔ اعضای خانوادهٔ گوزن‌ها (به‌جز شوکا) به‌صورت گروهی

گوزن

گوزن نماد مراقبه، نجابت، فروتنی، طول عمر،ثروت، نوزایی، آتش، نیروهای آسمانی و شفابخش است. در باورهای کُهن، جنگ گوزن با مار نماد ستیز نیکی با پلیدی، مثبت با منفی، و نور با تاریکی است. شاخ گوزن نماد باروری طبیعت، باروری انسان و جانوران، نیروی فوق طبیعی، طبیعت پرقدرت، و پرتو خورشید است. آب چشم این جانور را پادزهر همهٔ زهرها می‌دانستند. تصویر گوزن در قالی‌های قدیمی ایران و نگاره‌های دورهٔ اسلامی، از حضور محسوس این جانور در مناظر طبیعی روزگار کهن حکایت دارد. در دورهٔ ساسانیان، گوزن را برای کشیدن ارابه و نیز سوارکاری تربیت می‌کردند.



صحنهٔ شکار گوزن در بشقاب‌های نقره‌ای دوران ساسانی

گوزن‌های زرد نر شاخ‌های بلندی دارند که در انتها پهن می‌شوند، ولی ماده‌ها شاخ ندارند.


گوزن زرد از گونه‌های در خطر انقراض است که به مراقبت بسیار نیاز دارد.

زندگی می‌کنند اما خارج از فصل جفت‌گیری، گوزن‌های زرد ماده همراه با بچه‌ها و گوزن‌های نابالغ در یک گروه، و گوزن‌های زرد نر به‌صورت جداگانه و در دسته‌ای دیگر زندگی می‌کنند. در فصل جفت‌گیری، نرها گروهی از ماده‌ها را انتخاب می‌کنند و با آن‌ها حرم‌سرا تشکیل می‌دهند.

نرهای عصبانی!

از آنجا که گوزن‌های زرد و مرال‌ها از یک خانواده‌اند، ویژگی‌های مشترک زیادی دارند. گوزن‌های نر زرد نیز مانند مرال‌ها، در فصل جفت‌گیری جنگ و دعوای سختی بر سر انتخاب همسر به‌راه می‌اندازند. در این فصل، که معمولاً در اواسط شهریورماه است، گوزن نر در اوج قدرت و زیبایی قرار دارد، تا حدودی حالت‌های عصبی نشان می‌دهد و گردنش اندکی متورم می‌شود. هر گوزن نر گروه جداگانه‌ای از ماده‌ها تشکیل می‌دهد و قلمرو مخصوصی ایجاد می‌کند. پس از جفت‌گیری، نیرو و قدرت گوزن نر نسبتاً تحلیل می‌رود و آسیب‌پذیری آن بیشتر می‌شود. اوج این آسیب‌پذیری، در زمان افتادن شاخ‌هاست. شاخ گوزن‌های زرد، که پهن‌تر از شاخ مرال‌هاست، هر سال در اواسط زمستان می‌افتد.

نقش گوزن زرد در طبیعت

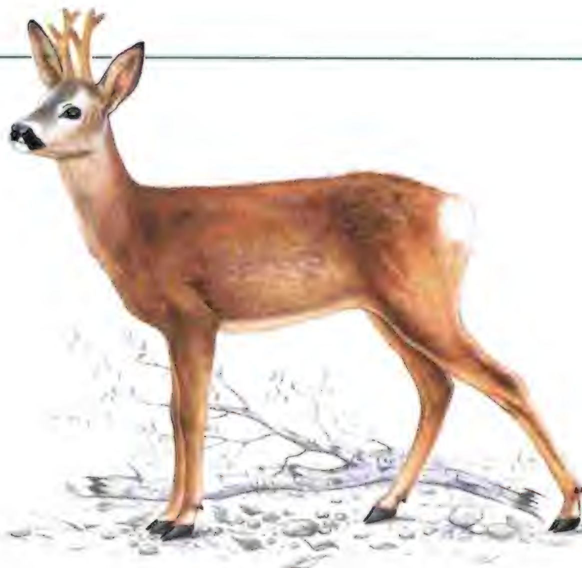
گوزن‌های زرد طعمه‌های بسیار مناسبی برای گوشت‌خواران هستند و اگر جمعیت آن‌ها کاهش یابد، نسل گوشت‌خواران منقرض می‌شود.

گوزن در ادب فارسی

نظامی گنجوی در داستان لیلی و مجنون، در قالب گفت‌وگوی مجنون با گوزنی که آن‌را از دست صیادی رهانده است، مهم‌ترین ویژگی‌های این حیوانِ زیبا را با زبان شعر برمی‌شمرد:

ای پیشرو سپاه صحرا
خرگاه‌نشینِ کوه خضرا
بوی تو ز دوست یادگارم
چشم تو نظیر چشم یارم ...
دندان تو از دهانهٔ زَر
هم در صدفِ لبِ تو بهتر
چرم تو که سازمند زه شد
هم بر زه جامهٔ تو به شد
اشک تو اگرچه هست تریاک
ناریخته بِه، چو زهر بر خاک





شوکا

شوکا کوچک‌ترین و مینیاتوری‌ترین گوزن ایران است. شوکاهای نر، برخلاف دیگر گوزن‌ها، تنها یک جفت دارند. دورهٔ بارداری شوکاهای ماده نیز بسیار طولانی‌تر از گوزن‌های دیگر است.

کوچولوی خجالتی!

شوکا گوزنی بسیار خجالتی و از سایر گوزن‌ها، کوچک‌تر است. شاخ‌های شوکای نر مانند گوزن زرد ایرانی و مرال، بلند و باشکوه نیست و روی سر آن فقط یک شاخ اصلی می‌روید که در قاعده چند شاخک کوچک دارد. این شاخ‌ها هم در اواسط پاییز می‌افتند و شاخ‌های جدید، در بهار می‌رویند. شوکاها با شاخ زدن به درختان جوان، قلمرو خود را تعیین می‌کنند.

گوزن قوزدار

دست‌های شوکا، برخلاف سایر گوزن‌ها، از پاهای آن بلندتر است؛ به همین دلیل، بدنش کمی قوزدار به‌نظر می‌رسد. رنگ بدن شوکاها در هر فصل تغییر می‌کند؛ در زمستان، به سبب بلند شدن موها، به رنگ قهوه‌ای تیره درمی‌آید و سفیدی انتهای آن (کفل) واضح و مشخص می‌شود.

شوکا در یک نگاه

نام فارسی: شوکا
نام انگلیسی: Roe Deer
نام علمی: *Capreolus capreolus*

خانواده: گوزن‌ها (Cervidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در اروپا و آسیا پراکنده است. در ایران، در استان‌های گلستان، گیلان، مازندران، آذربایجان شرقی و کرمانشاه دیده می‌شود.

زیستگاه: شوکا در مناطق جنگلی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن شوکا ۹۴ تا ۱۳۷ سانتی‌متر، طول دمش ۲ تا ۳ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۶۰ تا ۹۰ سانتی‌متر و وزن آن ۱۹ تا ۳۴ کیلوگرم است. این جانور کوچک‌ترین گوزن ایران به‌شمار می‌رود.

ریخت‌شناسی: شوکا جثه‌ای کوچک، بدنی ظریف، دست‌هایی کوتاه‌تر از پاها، دمی بسیار کوتاه و نامشخص، گوش‌هایی باریک، و سم‌هایی سیاه‌رنگ و باریک و بلند دارد. نرها شاخ‌های کوچکی دارند که در قاعده، سه شاخک دارد. زیر بدن و دم شوکاها سفید، و سطح بدن آن‌ها قهوه‌ای مایل به قرمز است.

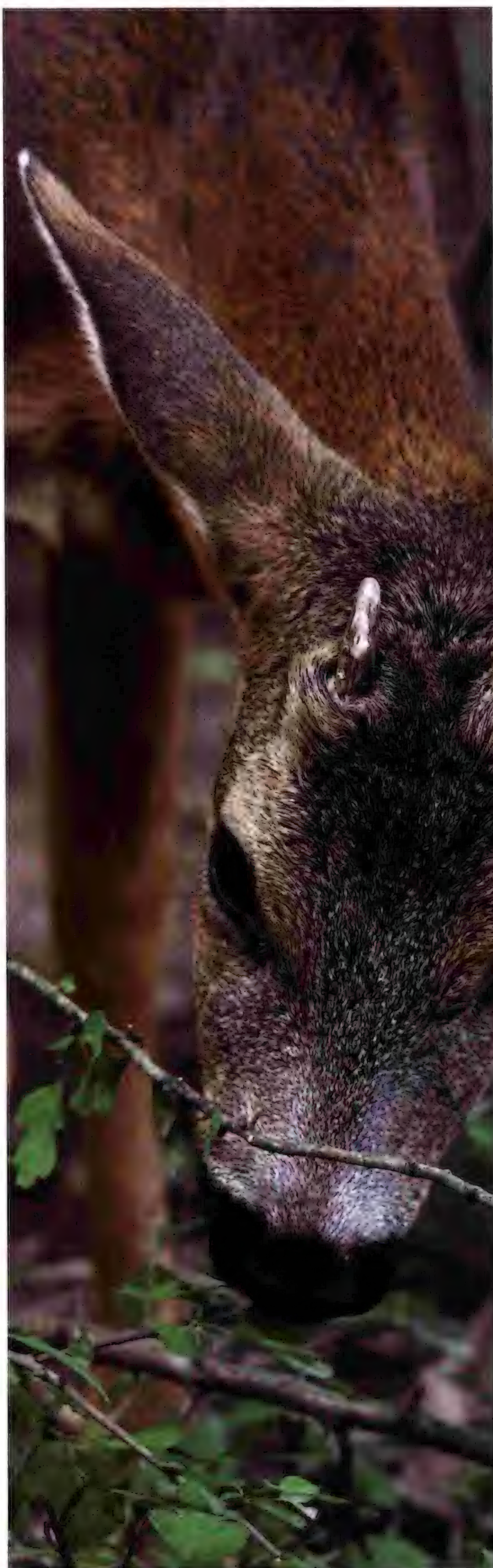
رژیم غذایی: شوکاها از علوفه، جوانه، برگ، سرشاخه و پوست درختان، میوه، قارچ، خزه و گل‌سنگ تغذیه می‌کنند.

زادآوری: جفت‌گیری شوکاها در اواسط تابستان تا اوایل پاییز صورت می‌گیرد. نوزادان پس از گذشت ۹ ماه از لقاح، به‌دنیا می‌آیند.

وضع حفاظتی: جمعیت این گونه در ایران به‌شدت کاهش یافته است. با ادامهٔ این روند، شوکاها در آیندهٔ نزدیک در خطر انقراض قرار می‌گیرند.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





شوکا کوچک‌ترین گوزن ایران است که در جنگل‌ها زندگی می‌کند. شاخ آن در پاییز می‌افتد و شاخ جدید در بهار می‌روید. در این تصویر، شاخ‌های جدیدی که تازه به‌وجود آمده‌اند، دیده می‌شوند. گاهی ممکن است رشد دو شاخ یک‌سان نباشد.

شباهت شوکاها با سگ‌سانان

برخی ویژگی‌های شوکاها، که «گوزن مینیاتوری» هم خوانده می‌شوند، با سگ‌سانان مشترک است. برای مثال، نحوهٔ نوشیدن آب در میان آن‌ها بسیار جالب و برخلاف سم‌داران دیگر است. سم‌داران معمولاً لب‌ها را روی آب قرار می‌دهند و آب می‌نوشند ولی شوکاها، مانند سگ‌سانان، با زبان خود آب می‌نوشند. شباهت دیگر آن‌ها به سگ‌سانان این است که هنگام احساس خطر، صدایی شبیه به واق واق سگ درمی‌آورند.

کوچولوی کنجکاو!

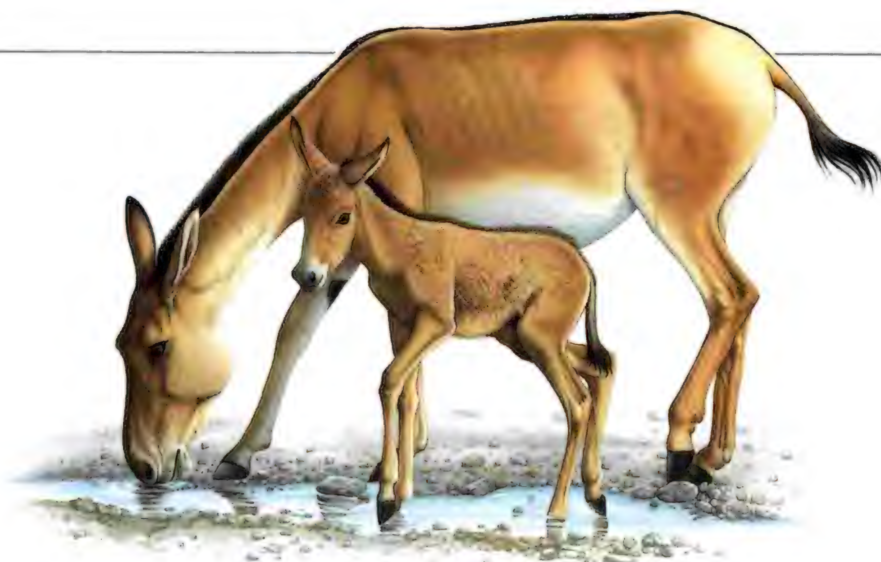
شوکاها بسیار کنجکاوند؛ به‌طوری‌که وقتی موجود ناشناسی، مانند انسان، را در جنگل می‌بینند، برای سر درآوردن از کارش، گاهی سرک می‌کشند ولی به محض آنکه درمی‌یابند موجود ناشناس متوجه حضور آن‌ها شده است، به سرعت و با چالاکی خاصِ خود فرار می‌کنند. برای همین، این جانور را به سختی در جنگل‌های انبوه می‌توان دید. شوکاها هنگام فرار با تکان دادن دم خود و تولید صدا، سایر شوکاها را از وجود خطر آگاه می‌سازند.

تأخیر در باروری

شوکاها، برخلاف سایر گوزن‌ها، در فصل جفت‌گیری تنها با یک ماده جفت‌گیری می‌کنند. آن‌ها در باروری تأخیر دارند؛ بدین معنا که پس از جفت‌گیری و به‌وجود آمدن سلول تخم، رشد آن تا ۴/۵ ماه متوقف می‌شود و پس از این مدت، دوباره شروع به رشد می‌کند. شوکای ماده پس از ۱۰ ماه بارداری، سرانجام یک یا دو (معمولاً دو) بچه به‌دنیا می‌آورد.

نقش شوکا در طبیعت

شوکاها طعمه‌های بسیار مناسبی برای گوشت‌خواران‌اند.



گور ایرانی

گور ایرانی در طول تاریخ یکی از مظاهر شکار ایرانیان بوده و امروزه در معرض خطر انقراض قرار گرفته است. این جانور برخلاف گور معروف آفریقایی، نقش و نگار راه راه سفید و سیاه ندارد.

گورخر ایرانی راه راه نیست!

گورخر ایرانی آن جانوری نیست که در فیلم‌های «راز بقا» با خطوط راه راه سیاه و سفید دیده می‌شود! آن جانوران، «گور اسب» نام دارند و فقط در آفریقا زندگی می‌کنند. گورخر، که در آفریقا و آسیا و از جمله در ایران زندگی می‌کند، بدنی به رنگ قهوه‌ای روشن یا نخودی یک‌دست دارد. این جانور که فقط تعداد اندکی از آن در بیابان‌ها باقی مانده، بسیار قوی و گریزپاست و می‌تواند با سرعت ۶۰ تا ۷۰ کیلومتر بر ساعت بدود. البته بیشتر وقت‌ها سرعت آن بین ۴۰ تا ۵۰ کیلومتر بر ساعت است و با این سرعت، کیلومترها راه را بدون خستگی طی می‌کند.

گور ایرانی در یک نگاه

نام فارسی: گور ایرانی
نام انگلیسی: Persian Wild Ass
نام علمی: *Equus hemionus onager*

خانواده: اسب و الاغ (Equidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: تنها در ایران، در منطقهٔ توران در سمنان، در منطقهٔ بهرام گور نیریز فارس، و مهریز یزد زندگی می‌کند.

زیستگاه: دشت‌ها، تپه‌ماهورهای کوتاه، درمنه‌زارها، تاغ‌زارها و قیچ‌زارهای مناطق استپی و بیابانی محل زندگی گور ایرانی است.

اندازه: طول بدن گور ایرانی ۱۰۸ تا ۲۵۰ سانتی‌متر، طول دمش ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۱۰۰ تا ۱۴۵ سانتی‌متر و وزن آن ۲۰۰ تا ۲۶۰ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: گور ایرانی شباهت زیادی به الاغ دارد ولی جثه‌اش بزرگ‌تر، گوش‌هایش بلند و باریک و نوک تیز، جمجمه‌اش کشیده، گردنش کلفت، و دمش بلند است و در انتهای آن، یک دسته موی سیاه‌رنگ به‌صورت منگوله روییده است. یال سیاه‌رنگی روی گردن و پشت، و لکهٔ گرد و سیاهی در قسمت داخلی دست‌های این حیوان دیده می‌شود. رنگ بدن آن زرد مایل به نارنجی است.

رژیم غذایی: گور ایرانی از گیاهانی مانند تاغ و درمنه تغذیه می‌کند.

زادآوری: جفت‌گیری گورها در اواخر خرداد صورت می‌گیرد و نوزادان یک سال بعد به‌دنیا می‌آیند. گور ماده هر دو سال یک بار، بچه می‌زاید.

وضع حفاظتی: این گونه به‌شدت در معرض خطر انقراض قرار دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



چشمان تیزبین

گورها به دلیل زندگی در بیابان، به قدرت دید زیادی نیازمندند؛ بنابراین، چشم آن‌ها در دو طرف صورت به گونه‌ای قرار گرفته است که میدان دیدی بسیار وسیع و سه بعدی را برایشان ایجاد می‌کند. آن‌ها فقط یک خط مستقیم در پشت سر خود را نمی‌توانند ببینند. گورها همه چیز را رنگی می‌بینند.

تشنه به دنبال آب!

گورها در مناطق گرم و خشک و بیابان‌ها زندگی می‌کنند. بیشتر جانوران ساکن این مناطق، آب بدن خود را از گیاهان تأمین می‌کنند ولی گورخر ایرانی وابستگی زیادی به آب دارد و برای نوشیدن آن گاهی حتی تا ۲۰ کیلومتر از محل چرایش فاصله می‌گیرد و به سوی منابع آب می‌رود. گورخر ها آن‌قدر به آب وابسته‌اند که حتی اگر منبع آبی دارای آب شور هم باشد، از آن می‌نوشند. زمانی که گله به منبع آب می‌رسد، تعدادی از افراد گله به نگهبانی مشغول می‌شوند تا اگر خطری گله را تهدید کرد، هشدارهای لازم را به افراد دیگر بدهند. همهٔ افراد گله به نوبت این کار را انجام می‌دهند. گله پس از سیراب شدن از منبع آب دور می‌شود.

گور ایرانی در ادب فارسی

از دیرباز، این حیوان وحشی در شعر و ادب فارسی تصویر شده است و شاعران در توصیف شکارگاه‌های ایران همواره به آن اشاره کرده‌اند. قسمت‌های گوناگون بدن گور، از جمله ساق، سُم، سرین، و نیز سرعت این جانور مورد توجه شاعران بوده است. وجود ترکیباتی چون «گورسُرین»، «گورساق» و «گورسم» در اشعار فارسی، نشان‌دهندهٔ این موضوع است:

گورسُمَ و گاوپشت و گرگ‌ساق و گرگ‌روی
ببرگوش و رنگ‌چشم و شیردست و پیل‌پای (منوچهری)

در شاهنامه، داستان‌هایی دربارهٔ شکار گور به‌دست بهرام ساسانی، مشهور به بهرام گور، نقل شده و بعدها این موضوع مورد اشارهٔ شاعران دیگر قرار گرفته است:

آن قصر که جمشید در او جام گرفت
آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر
دیدی که چگونه گور بهرام گرفت (عمر خیام)

گورهای ایرانی جانورانی اجتماعی هستند و در گروه‌های بزرگ خانوادگی زندگی می‌کنند.



زبان بدن گورها

افراد گلهٔ گورها با حرکات گوش و دهان خود با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند؛ برای مثال، اگر گوش‌ها بالا و دهان باز باشد، یعنی گورها به هم سلام می‌کنند. زمانی که گوش‌ها به سمت عقب کشیده می‌شوند و دهان باز است، یعنی، خطری گله را تهدید می‌کند. دهان باز و گوش‌های خوابیده، نشان‌دهندهٔ فرمان‌برداری و اطاعت از رهبر گله است.

گونهٔ در خطر انقراض

در گذشته‌ای نه چندان دور، گله‌های بزرگ گور در بیشتر مناطق کویری و نیمه‌کویری ایران پراکنده بودند اما امروزه به سبب شکار بی‌رویه برای استفاده‌های دارویی سنتی و غذایی، و از بین رفتن محل زندگی گورها با ایجاد زمین‌های کشاورزی و چرای بی‌رویهٔ دام‌ها، تعداد این حیوانات بسیار کم شده و نسلشان در خطر انقراض است. گورها وجود انسان را از فاصلهٔ زیاد، حس می‌کنند و به سرعت دور می‌شوند و کیلومترها از محل سکونتشان فاصله می‌گیرند. این گونه مهاجرت‌ها بر زندگی این جانوران تأثیری مرگ‌بار دارد.



دعوا بر سر انتخاب همسر

گورها زندگی اجتماعی دارند. نرها معمولاً در یک دسته، و ماده‌ها و گورهای نابالغ در دسته‌های دیگر به‌طور جداگانه زندگی می‌کنند. در فصل جفت‌گیری دعوای سختی بین نرها بر سر انتخاب همسر صورت می‌گیرد و هر نر می‌کوشد بهترین همسر را انتخاب کند. در این جدال‌ها، که با لگد زدن همراه است، اغلب نرها قسمت انتهایی دمشان را، که رقیبان در هنگام جنگ گاز می‌گیرند، از دست می‌دهند. یک سال پس از جفت‌گیری، یک نوزاد، که بدنش پوشیده از موهای نرم است، به دنیا می‌آید. در زمان زایمان، مادر تا مدتی از گله جدا می‌شود. پس از گذشت ۲ هفته از زمان تولد، کرهٔ گورخر قادر است گله را دنبال کند ولی مادر به‌شدت از آن مراقبت می‌کند و تا ۱۲ ماه شیرش می‌دهد.

همیشه در حال خوردن!

گورها برای زندگی در بیابان به‌خوبی سازگار شده‌اند. آن‌ها با پاهایشان گیاهان بیابانی را از وسط باز می‌کنند و با دندان‌های آسیای بسیار پهن و تاج‌دارشان قسمت‌های میانی این گیاهان را، که نرم‌ترند و هنوز خشک نشده‌اند، می‌خورند. دندان‌های نیش گورها کوچک شده است و گورهای ماده هم اصلاً دندان نیش ندارند. غذای مورد مصرف گورها ارزش غذایی کمی دارد؛ برای همین، آن‌ها ۶۰ تا ۸۰ درصد شبانه‌روز را مشغول چرا هستند و فقط ساعات کمی از شب را در میان بوته‌های کوتاه استراحت می‌کنند. گورها برای رهایی از مزاحمت حشرات آزاردهنده، حمام شن می‌گیرند.

نقش گورخر در طبیعت

گورخرها طعمه‌های بسیار مناسبی برای گوشت‌خواران‌اند و اگر جمعیت آن‌ها کاهش یابد، نسل گوشت‌خواران منقرض می‌شود.

گورها زمانی در همهٔ دشت‌های ایران زندگی می‌کردند ولی به دلیل شکار بی رویه، امروزه جمعیت آن‌ها بسیار کم شده است.







گراز

گراز جانور بومی ایران است و آثار فرهنگی بسیاری مربوط به آن از ایران باستان به‌جا مانده است. این جانور شگفت‌انگیز رفتارهای تغذیه‌ای خاص و در خور توجهی دارد؛ به همین سبب، به آن «باغبان طبیعت» می‌گویند.

اجداد خوک‌های اهلی

گرازها اجداد خوک‌های اهلی به‌شمار می‌روند ولی از آن‌ها بزرگ‌تر و قوی‌ترند. حس بویایی گرازها بسیار قوی است؛ به‌طوری که با استفاده از این حس می‌توانند مواد غذایی را از اعماق خاک پیدا کنند. در مقابل، قدرت بینایی آن‌ها بسیار ضعیف است. گرازها موجوداتی قوی هستند که می‌توانند روزانه در حدود ۲۰ کیلومتر را با سرعت متوسط ۴۰ کیلومتر بر ساعت برای پیدا کردن غذا در مسیری پیش بروند و بازگردند. آن‌ها شناگران ماهری هم هستند و می‌توانند به‌راحتی از رودخانه‌ها عبور کنند.

گراز در یک نگاه

نام فارسی: گراز
نام انگلیسی: Wild Boar
نام علمی: *Sus scrofa*

خانواده: خوک‌ها (Suidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در اروپا، شمال غربی آفریقا و آسیا پراکنده است. در ایران در بیشتر مناطق کشور دیده می‌شود.

زیستگاه: گراز در انواع زیستگاه‌ها زندگی می‌کند اما مناطق پر آب با پوشش گیاهی بلند را ترجیح می‌دهد.

اندازه: طول بدن گراز ۱۰۰ تا ۱۸۰ سانتی‌متر، طول دمش ۱۰ تا ۲۰ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۵۵ تا ۱۱۰ سانتی‌متر و وزن آن ۵۰ تا ۳۰۰ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: گراز جثه‌ای متوسط تا بزرگ، گردنی کوتاه و کلفت، چشم‌هایی ریز و پوزه‌ای بلند دارد که در نوک نعلبکی‌مانند آن، سوراخ‌های بینی قرار گرفته‌اند. گوش‌های این حیوان بزرگ، دمش پرمو با انتهای مجعد، دست‌ها و پاهایش نسبتاً بلند و سرش، در مقایسه با بدن، کوچک است. دندان‌های نیش در نرها رشد زیادی می‌کند و از لب‌ها خارج می‌شود ولی در ماده‌ها کوتاه است. رنگ بدن این پستاندار، قهوه‌ای بسیار تیره و سیاه، و موهای پشت گردنش بلند است و تا انتهای بدن ادامه دارد.

رژیم غذایی: گراز همه‌چیزخوار است. این حیوان از غذاهای گیاهی، شامل ریشه، ساقه، برگ و دانه‌های گیاهان، قارچ، غلات، حبوبات، میوه، و غذای جانوری، شامل بی‌مهرگان کوچک، حشره‌ها و لارو آن‌ها، لاشهٔ حیوانات و نیز از زباله‌ها تغذیه می‌کند اما گیاهان را ترجیح می‌دهد. گراز در تابستان میوه و در زمستان بیشتر ریشهٔ گیاهان را می‌خورد.

زادآوری: جفت‌گیری گرازها در اواخر پاییز و اوایل زمستان صورت می‌گیرد. نوزادان هم پس از ۴ ماه به‌دنیا می‌آیند.

وضع حفاظتی: این گونه در ایران جمعیت کافی دارد و نسل آن‌را خطری تهدید نمی‌کند.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





گرازها باغبان‌های طبیعت‌اند. آن‌ها با زیرورو کردن خاک، باعث پوک شدن آن و رسیدن هوا به همهٔ لایه‌هایش می‌شوند.

باغبان‌های طبیعت

گرازها باغبان‌های طبیعت‌اند. آن‌ها خاک را با دندان‌های نیش خود، زیر و رو می‌کنند و حشره‌های زیان‌آور را می‌خورند. به‌علاوه، باعث پوک شدن خاک و هوادهی به آن می‌شوند. در زمستان هم با کنار زدن برف، به جوندگان و علف‌خواران در پیدا کردن غذا کمک می‌کنند.

گراز در ادب فارسی

گویندگان در متون ادب فارسی، تفاوتی میان گراز و خوک قائل نشده‌اند. دندان ترسناک گراز، مهم‌ترین سلاح این حیوان است که در شاهنامه بارها به آن اشاره شده است:

گرازان به دندان، و شیران به چنگ
توانند کردن به هر جای، جنگ (فردوسی)

در شاهنامه، دهقان دادخواه در پیشگاهِ کیخسرو گرازان را چنین توصیف می‌کند:

به دندان چو پیلان، به تن همچو کوه
وز ایشان شده شهر ارمان ستوه...
درختانِ کشته نداریم یاد
به دندان به دو نیم کردند شاد
نیاید به دندانشان سنگ، سخت
مگرمان به یک‌باره برگشت بخت (فردوسی)

گراز در ضرب‌المثل‌ها

◎گراز با سلام و صلوات از مزرعه بیرون نمی‌رود! (در ضرورت مقابله با تجاوزِ گراز)

گرازها نشخوار نمی‌کنند

گرازها از راستهٔ زوج‌سمان هستند اما معده‌ای ساده دارند و نشخوار نمی‌کنند. آن‌ها علاوه بر گیاهان و بذرها، مواد حیوانی مانند حشره‌ها و مهره‌داران کوچک، لاشهٔ جانوران و قارچ‌ها را می‌خورند.

کرم ضد آفتاب!

گرازها غدهٔ عرق ندارند؛ از این‌رو، وقتی به مناطق مرطوب و گل‌آلود می‌رسند، دوست دارند در آنجا غلت بزنند تا خنک شوند. آن‌ها وقتی از حمام گل و لجن فارغ می‌شوند، به طرف درختی در آن نزدیکی می‌روند، خود را به تنهٔ درخت می‌مالند و با این کار سطح پوستشان را می‌تراشند. این اثر بر روی درختان به‌خوبی قابل مشاهده است. گرازها با این روش، از شر انگل‌ها راحت می‌شوند. در ضمن، در آب و هوای گرم وجود پوششی از گل‌ولای بر روی پوست، مانند کرم ضد آفتاب عمل می‌کند!

انواع صدا

صدای گرازها اغلب به‌صورت خرناس است اما دندان‌قروچهٔ آن‌ها هم در جنگل بسیار شنیده می‌شود. آن‌ها از این صداها برای برقراری



گراز در باور کهن

نماد دلیری، شهوت، شکم‌بارگی، بی‌پروایی، غرور، تنومندی و گستاخی است. در زند اوستا، تداعی‌کنندهٔ خورشید و یکی از جلوه‌های بهرام، ایزد پیروزی، است. در مهریشت هم گراز یکی از ایزدان همراه مهر توصیف شده است. سر گراز در آیین مسیح، نماد مهمان‌نوازی و جشن‌های مسیحی است. در ادبیات فارسی، راه رفتن با غرور، به «گرازیدن» تعبیر شده است. در گچ‌بری‌های دورهٔ ساسانیان نقش گراز زیاد دیده می‌شود. قدیمی‌ترین پیکرهٔ گراز، پیکرهٔ سفالی ۸۰۰۰ ساله‌ای است که از تپه سراب کرمانشاه کشف شده است و هم‌اکنون در موزهٔ ایران باستان نگه‌داری می‌شود. به‌طور کلی، گراز در هنر ساسانی نماد قدرت، جنگ یا پیروزی به‌حساب می‌آمده و نقش آن به همراه نقش خروس، طاووس و کبک، موضوع تزیینات گچ‌بری آن دوره بوده است.



ظرفی به شکل خوک، چغامیش (خوزستان)، هزارهٔ چهارم پیش از میلاد، موزهٔ ملی ایران

۳

امروزه جمعیت گرازها به دلیل از بین رفتن دشمنان طبیعی آن‌ها در طبیعت، زیاد شده است؛ به همین دلیل، آن‌ها به‌صورت آفت زمین‌های کشاورزی درآمده‌اند.

ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند. برای مثال، خرناس بلند در حکم اعلام خطر است، خرناس متوسط مربوط به زمان غذا خوردن، و خرناس ممتد صدای خاص هنگام جفت‌گیری است.

گرازهای مهاجم

گرازها هنگام احساس خطر به سرعت فرار می‌کنند. به‌طور کلی، گراز حیوانی صلح‌جوست و کمتر حمله می‌کند ولی وقتی زخمی می‌شود یا راهی جز دفاع از خود ندارد، بسیار خطرناک و مهاجم است. این جانور هنگام احساس خطر، موهای پشت و پهلویش را سیخ می‌کند و در این حالت، خیلی بزرگ‌تر به‌نظر می‌آید. سپس، با دندان‌های نیش بلند خود به مهاجم حمله می‌کند. رفتارهای تهاجمی گرازها را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. آن‌ها هنگام حمله به انسان، معمولاً سطح داخلی ران‌ها و شکم را زخمی می‌کنند. این قسمت‌ها به دلیل وجود رگ‌های بزرگ خونی بسیار حساس‌اند و اگر صدمه ببینند، می‌توانند باعث مرگ شوند.

مقاوم در برابر خشکی

گرازها به‌طور منظم آب می‌نوشند. به‌علاوه، چون گاهی در مناطق خشک و پرخاشاک زندگی می‌کنند، در برابر کم‌آبی مقاوم‌اند. آن‌ها آب مورد نیاز خود را از غده‌های گیاهی مانند سیب‌زمینی و چغندر، و ریشه‌های پرآب گیاهان تأمین می‌کنند. گرازها وقتی به آب می‌رسند، دوست دارند در آن غلت بزنند.

شکارچیان مار!

گراز انواع مارها را از پای درمی‌آورد و در برابر نیش آن‌ها مقاوم است. این حیوان وقتی به مار می‌رسد، به سوی آن می‌دود؛ بلافاصله در نزدیکی‌اش زانو می‌زند و سرش را به راست و چپ تکان می‌دهد. آن‌گاه در یک حرکت ناگهانی، با دندان‌های خود پشت گردن مار را محکم می‌گیرد و آن‌را می‌خورد. گرازها حتی می‌توانند خارپشت‌ها را، بدون آنکه به خودشان صدمه‌ای بزنند، بخورند.

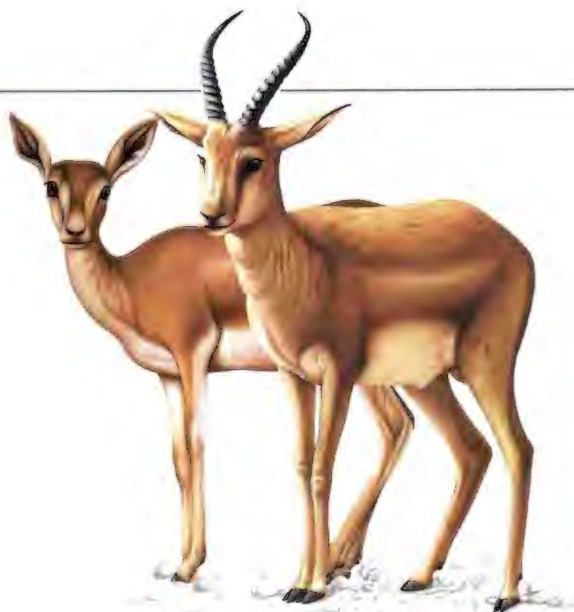
ردپاهای چهار انگشتی

گرازها از راستهٔ زوج‌سمان هستند و در هر دست و پا ٤ انگشت دارند که هنگام راه رفتن از دو تای آن‌ها استفاده می‌کنند. در زوج‌سمان، انگشت سوم و چهارم به‌صورت سم در آمده است اما در گرازها انگشت دوم و پنجم هم در عقب قرار دارد و آن‌ها را روی زمین نمی‌گذارند ولی ردشان روی برف و گل باقی می‌ماند. این انگشتان وظیفهٔ تنظیم سرعت و حفظ تعادل حیوان را در هنگام دویدن بر عهده دارند.

نقش گراز در طبیعت

گرازها علاوه بر نقش مؤثری که در حاصلخیز کردن خاک دارند، به سبب زاد و ولد زیاد، طعمهٔ خوبی برای گوشت‌خواران بزرگ به‌حساب می‌آیند.





آهو

آهو یکی از ظریف‌ترین، زیباترین و معروف‌ترین گیاه‌خواران سم‌دار ایران است که در مناطق استپی و بیابانی زندگی می‌کند. آهوها برای تحمل شرایط دشوار مناطق خشک و بیابانی، ویژگی‌های بدنی خاصی پیدا کرده‌اند.

دوندگان بیابان

آهوها بیشتر در بیابان‌های شنی و رسی زندگی می‌کنند. دست‌ها و پاهای بلند آن‌ها سبب می‌شود که به سرعت در میان دشت‌ها بدوند و از چنگ دشمنان بگریزند. آهوها می‌توانند با سرعتی در حدود ۸۰ کیلومتر بر ساعت بدوند.

آهو در حالت عادی، هنگامی که مزاحمتی برایش فراهم نشده است، با گردنی آزاد به سمت جلو، نوک بینی به طرف پایین، گوش‌ها راست، و دم به سمت پایین و آویزان راه می‌رود. هنگام تغذیه یا حرکت، دم آن پی در پی تکان می‌خورد تا مگس و دیگر حشره‌های مزاحم را دور کند.

آهو در یک نگاه

نام فارسی: آهو
نام انگلیسی: Goitred Gazelle
نام علمی: *Gazella subgutturosa*

خانواده: گاوسانان (Bovidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در عربستان، پاکستان، تبت تا مغولستان، ترکمنستان و ترکیه زندگی می‌کند. در ایران در قزوین، زنجان، اصفهان، تهران، فارس، کرمان، سیستان و بلوچستان، خراسان، خوزستان، لرستان، همدان، کردستان، سواحل خلیج فارس و جزیره‌های خارک و کیش پراکنده است.

زیستگاه: آهو در مناطق استپی و بیابانی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن آهو ۹۰ تا ۱۱۵ سانتی‌متر، طول دم آن ۱۵ تا ۲۰ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۶۰ تا ۸۰ سانتی‌متر و وزن آن ۱۸ تا ۳۳ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: آهو جثه‌ای متوسط، دمی کوتاه، دست‌ها و پاهایی بلند و ظریف، گوش‌هایی بلند و کشیده، شاخ‌هایی نسبتاً بلند، و برآمدگی گواترمانندی به‌خصوص در فصل جفت‌گیری در زیر گلو دارد. رنگ بدنش قهوه‌ای روشن مایل به نخودی، و زیر بدنش سفید است. دو نوار تیره‌رنگ از زیر چشم‌ها تا گوشهٔ لب‌های آن امتداد دارد.

رژیم غذایی: آهو از علوفه و بوته‌ها، به‌خصوص درمنه و غلات، تغذیه می‌کند.

زادآوری: جفت‌گیری آهوها در مناطق گرم در اوایل پاییز و در مناطق سرد، در اواخر این فصل صورت می‌گیرد. نوزادان پس از ۵/۵ ماه به‌دنیا می‌آیند.

وضع حفاظتی: جمعیت این گونه در بیشتر مناطق کشور رو به کاهش است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



اگر آهو احساس خطر کند، گردنش را راست نگه‌می‌دارد، سرش را بالا می‌گیرد و دمش را پیوسته تکان می‌دهد و در این حالت، به سایر اعضای گله هشدار می‌دهد. آهو در این حالت فرار نمی‌کند بلکه با پاهای کشیده و در حالی‌که گوش‌ها و دم خود را بالا گرفته است، حرکت می‌کند، به‌تناوب می‌ایستد و به سوی منبع خطر نگاه می‌کند. اگر منبع خطر نزدیک‌تر شده باشد، با خارج کردن هوا از بینی خود، صدای سوت‌مانندی تولید می‌کند و سپس با پرش‌های بلند زیگزاگ‌مانند، پا به فرار می‌گذارد.

شاخ‌های منحصربه‌فرد

آهوهای نر شاخ دارند. این شاخ‌ها بسیار زیبا و از روبه‌رو شبیه به چنگ‌اند. شاخ‌ها در قاعده خیلی به‌هم نزدیک‌اند اما به‌تدریج دور می‌شوند و به خارج و عقب، خمیدگی پیدا می‌کنند. نوک شاخ‌ها در انتها کمی به طرف داخل متمایل شده و شبیه S است. هر شاخ ۲۰ تا ۲۷ حلقه دارد. شاخ آهوها دائمی، همیشه سخت و بدون شاخه است و تنها یک بار می‌روید. آهوی ماده شاخ ندارد؛ اگر هم داشته باشد، طول آن از ۵ سانتی‌متر تجاوز نمی‌کند. آهوهای ماده از نظر جثه از آهوهای نر کوچک‌ترند.

ذخیره کردن چربی در مغز

از آنجا که آهوها در مناطق خشک، که منابع آبی محدود است، زندگی می‌کنند، بیشتر آب مورد نیاز خود را از طریق گیاهان به‌دست می‌آورند. بنابر یافته‌های پژوهشگران، آهوهایی که در شرایط سخت و خشک کویری، مانند خشک‌سالی، قرار گرفته‌اند، ذخیرهٔ چربی بیشتری در مغز خود دارند. به احتمال زیاد، آهوها این میزان چربی را به این دلیل ذخیره می‌کنند که مغزشان در هنگام کم‌آبی و کم‌غذایی، دچار کاهش فعالیت‌های سوخت‌وسازی (متابولیک) نشود.

زندگی روزانهٔ آهوها

آهوها روزفعال‌اند. آن‌ها در فصل تابستان بیشتر فعالیت‌های خود را، که شامل خرامیدن و چریدن است، هنگام عصر و اوایل صبح انجام می‌دهند. سپس در حوالی ظهر، سوراخ بیضی شکلی در زمین حفر می‌کنند و در آن به استراحت می‌پردازند. دمای این سوراخ‌ها در هنگام ظهر کمتر است. در فصل زمستان از میزان استراحت آهوها در هنگام ظهر کاسته می‌شود. در این زمان، آن‌ها ظهرها هم به چریدن ادامه می‌دهند و شب‌ها به استراحت می‌پردازند.



آهو جانوری بسیار زیباست که در دشت‌ها زندگی می‌کند و می‌تواند با سرعت ۸۰ کیلومتر بر ساعت بدود.



زندگی اجتماعی

آهوها حیواناتی اجتماعی هستند و به‌صورت گروهی زندگی می‌کنند. در تابستان، گروه‌های آن‌ها کوچک و شامل ۲ تا ۵ آهوست اما در زمستان تعداد افراد هر دسته افزایش می‌یابد و حتی به ۲۰۰ رأس در یک گله هم می‌رسد. دسته‌های آهو در فصل زمستان روزانه ۱۰ تا ۳۰ کیلومتر راه می‌روند ولی این مسافت در تابستان تا $\frac{۱}{۱۰}$ این میزان کاهش می‌یابد.

آهوی گواتردار!

نام دیگر آهوی ایرانی «آهوی گواتردار» است. دلیل این نام‌گذاری آن است که در فصل تولید مثل، زیر گلوی آهوی ایرانی متورم می‌شود. در این فصل، آهوها برای خود قلمرو درست می‌کنند و مقداری از سرگین‌هایشان را در مرز قلمروها و در مکان‌هایی ویژه قرار می‌دهند که نشان‌دهندهٔ مالکیت آن‌هاست. آهوهای نر با ترشحات غده‌های واقع در سُم و انتهای بدن خود، مرز قلمروها را نشانه‌گذاری می‌کنند.

آهوها گریزپایان بیابان‌اند و می‌توانند با سرعتی در حدود ۸۰ کیلومتر بر ساعت بدوند. آن‌ها در این حالت، پرش‌هایی بلند و زیگزاگ‌مانند دارند.



جبیر در مناطق خشکی مانند کویر لوت زندگی می‌کند. طاقت این حیوان در برابر آب و هوای خشک و کمبود آب، بیشتر از آهوست.

خویشاوندان آهوی ایرانی

در ایران، علاوه بر آهوی ایرانی ۲ نوع آهوی دیگر به نام‌های **جبیر** و **آهوی کوهی** زندگی می‌کنند. جبیرها به آهوی ایرانی شباهت زیادی دارند اما تفاوت ظاهری آن‌ها در شاخ‌ها و جثهٔ کوچک‌ترشان است. شاخ‌های جبیر نر نازک، بلند، بدون انحنا و کمی از هم باز شده است و حلقه‌های برجسته‌ای دارد. در ماده‌ها، شاخ‌ها بلند و محکم‌اند و طول آن‌ها $\frac{2}{3}$ طول شاخ نرهاست. جبیرها، برخلاف آهوها، تک تک یا در گروه‌های کوچک زندگی می‌کنند. آن‌ها در مقایسه با آهوها در برابر کمبود آب طاقت بیشتری دارند و بیشتر آب مورد نیاز بدن خود را با خوردن گیاهان به‌دست می‌آورند؛ در نتیجه، در مناطق بسیار گرم کویری و در شرایطی که بیشتر جانوران قادر به زندگی نیستند، به‌خوبی زندگی می‌کنند.

آهوی کوهی تا به حال فقط در جزیرهٔ فارور در خلیج فارس دیده شده و بنابر بعضی شواهد، از پارک ملی کویر به آنجا برده شده است. زیستگاه آهوی کوهی پوشیده از گیاه آکاسیاست که جانور از آن تغذیه می‌کند.

آهوی ایرانی، که سنگین‌وزن‌تر است، نزدیک به زمین می‌دود و گاه‌گاه یک جهش کوچک دارد ولی جبیر و آهوی کوهی در هنگام فرار، پرش‌های بلند و اغلب زیگزاگی دارند.

نقش آهو در طبیعت

آهوها طعمه‌های بسیار مناسبی برای گوشت‌خواران هستند و اگر تعداد آن‌ها کاهش یابد، نسل گوشت‌خواران هم منقرض می‌شود.

آهو در ادب فارسی

آهو در ادب فارسی، به داشتن چشمان زیبا، رمندگی و تیزروی شهرت دارد. وجود آهو در دشت‌های زیبای ایران، همواره الهام‌بخش شاعران طبیعت‌گرا بوده است تا خیال خود را پابه‌پای آهوان تیزرو به گردش درآورند و شعر فارسی را از تصاویر زیبایی، که با حضور آهوان ترسیم می‌شود، سرشار سازند:

آهو همی گرازد، گردن همی فرازد
گه سوی کوه تازد، گه سوی راغ و صحرا (کسایی)

الا ای آهوی وحشی کجایی
مرا با توست چندین آشنایی (حافظ)

زیبایی چشم و رمندگی آهو سبب شده است که شاعران به‌تدریج این جانور را استعاره‌ای از معشوق و محبوب خود قرار دهند. به‌علاوه، بر پایهٔ خوی و خصلت معشوق، که در عین زیبایی از عاشق می‌رمد و او را با کمند خود صید می‌کند، ترکیبات بسیاری در اشعار بزرگان شعر فارسی شکل گرفته است. از جملهٔ این ترکیبات می‌توان به آهوچشم، آهوی پلنگ‌افکن، آهوی شیرگیر، آهوی مست، آهوی صیاد، آهوی روبه‌باز، آهوتک، آهونگاه، آهوی مشکین و ده‌ها نمونهٔ دیگر اشاره کرد:

مستی چشم تو در مرتبهٔ هُشیاری است
خواب آهونگهان شوخ‌تر از بیداری است (صائب)

آن آهوی سیه‌چشم از دام ما برون شد
یاران چه چاره سازم با این دل رمیده (حافظ)

در فرهنگ دینی، از ضامن شدنِ حضرت امام رضا(ع) برای نجات بچه‌آهویی از دست صیاد روایاتی نقل شده که گاه در متون ادبی نقل و گاهی به نظم کشیده شده است؛ به همین سبب، یکی از القاب آن حضرت، ضامن آهوست.

آهو در ضرب‌المثل‌ها

◎ آهوان را کی بُوَد کبر پلنگ بربری.
◎ آهو برای نجات جانش می‌دود، تازی برای خوشاینِد صاحبش.



گوسفند وحشی اوریال

گوسفند وحشی اوریال یکی از ۵ نژاد گوسفندهای وحشی‌ای است که در ایران زندگی می‌کنند. این حیوان بزرگ‌ترین گوسفند وحشی ایران است. گوسفندهای وحشی شاخ‌هایی بلند، ضخیم و حلزونی‌شکل دارند و مشخصهٔ بارز آن‌ها روییدن موهای بلند و سفیدرنگی در ناحیهٔ گلو و سینه‌شان است که مانند ریش به‌نظر می‌آیند.

اجداد گوسفند اهلی

قوچ و میش یا گوسفند وحشی، از اجداد گوسفندهای اهلی هستند و می‌توانند با آن‌ها جفت‌گیری کنند. هزاران سال پیش تعدادی قوچ و میش به‌دست انسان‌ها رام شدند و گوسفندهای اهلی به‌وجود آمدند.

مهاجرت‌های ارتفاعی

گوسفندهای وحشی در فصل بهار به ارتفاعات بالاتر مهاجرت می‌کنند که شاید به دلیل آغاز رویش بهارهٔ علف‌ها در ارتفاعات باشد. آن‌ها تابستان را هم در همان ارتفاعات بالا می‌گذرانند. گله‌ها برای دوری از گرمای تابستان، دامنه‌های شمالی با شیب ملایم را

گوسفند وحشی اوریال در یک نگاه

نام فارسی: قوچ (نر) و میش (ماده) اوریال / گوسفند وحشی اوریال
نام انگلیسی: Urial
نام علمی: *Ovis orientalis arkal*

خانواده: گاوسانان (Bovidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در ایران، پاکستان، کشمیر، شمال غربی هندوستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان پراکنده است. در ایران در شمال خراسان رضوی، خراسان شمالی، شرق گلستان و شمال شرق استان سمنان دیده می‌شود.

زیستگاه: گوسفند وحشی اوریال در مناطق کوهستانی و تپه‌ماهوری زندگی می‌کند.
اندازه: طول بدن این جانور ۱۱۰ تا ۱۴۵ سانتی‌متر، طول دمش ۱۲ تا ۱۵ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۱۰۰ سانتی‌متر و وزن آن ۲۵ تا ۸۷ کیلوگرم است. گوسفند وحشی اوریال بزرگ‌ترین قوچ و میش ایران است.

ریخت‌شناسی: گوسفند اوریال بدنی کشیده و استوانه‌ای دارد. نرها شاخ‌های بلندی دارند که گاهی طول آن‌ها به ۱۱۸ سانتی‌متر می‌رسد. این شاخ‌ها ضخیم و حلزونی شکل هستند و مقطع آن‌ها مثلثی است. این پستاندار موهای نسبتاً کوتاهی به رنگ زرد شنی تا قهوه‌ای دارد و زیر بدنش سفیدرنگ است. موهای بلند و سفیدرنگی در ناحیهٔ گلو و سینهٔ این حیوان دیده می‌شود.

رژیم غذایی: گوسفند اوریال از علوفه و بوته‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: جفت‌گیری قوچ و میش در اواخر پاییز صورت می‌گیرد و نوزادان پس از ۵/۵ ماه به‌دنیا می‌آیند.

وضع حفاظتی: این گونه در ایران جمعیت آسیب‌پذیری دارد و با ادامهٔ روند کنونی، در خطر انقراض قرار خواهد گرفت.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



برای استراحت انتخاب می‌کنند تا علاوه بر استفاده از خنکی آنجا، از حشره‌های موذی هم در امان باشند. با آغاز فصل پاییز گله‌های گوسفند وحشی به مناطق کم‌ارتفاع‌تر و دره‌ها و گودی‌ها پناه می‌برند؛ زیرا از این زمان به بعد، یعنی در طول دو فصل پاییز و زمستان که هوا سرد است، نیاز به آب کمتر می‌شود. به‌علاوه، علف‌ها بیشتر در گودی‌ها و مناطق کم‌ارتفاع رشد می‌کنند. گوسفندهای وحشی برای مهاجرت به ارتفاعات، مسیرهایی سنتی دارند.



گوسفندهای وحشی ماده، که در اصطلاح میش نامیده می‌شوند، از نرها کوچک‌ترند. برخی از آن‌ها شاخ ندارند و برخی دیگر شاخ‌های کوتاهی دارند.

ساختار اجتماعی

گوسفند وحشی به‌صورت گروهی زندگی می‌کند. معمولاً میش‌ها، بره‌ها و نرهای جوان با هم و جدا از گله‌های مسن‌تر مشاهده می‌شوند. نرها از ۳ تا ٤ سالگی از گلهٔ ماده‌ها و بره‌ها جدا می‌شوند و در گروه‌هایی جداگانه زندگی می‌کنند؛ بنابراین، جدایی نرها از ماده‌ها پدیده‌ای مرتبط با سن و تدریجی است. معمولاً، گله‌ها در طول فصلِ جفت‌گیری مخلوط می‌شوند و بعد از آن، قوچ‌ها گله‌های ماده‌ها، بره‌ها و جوان‌های نابالغ را ترک می‌کنند.

نژادهای گوسفند وحشی در ایران

علاوه بر گوسفند وحشی اوریال، نژادهای گوناگونی از قوچ و میش در ایران زندگی می‌کنند که هم در ظاهر و هم از نظر تعداد کروموزوم‌ها، با هم تفاوت دارند. این نژادها عبارت‌اند از:

۱. قوچ و میش ارمنی: در تپه‌ماهورها و مناطق استپی شمال غربی و جنوب غربی دیده می‌شوند. در زیر گلو و سینهٔ آن‌ها ریش و موهای زبر کوتاهی به رنگ قهوه‌ای تا سیاه دیده می‌شود. ماده‌ها شاخ ندارند یا شاخ‌های آن‌ها بسیار کوچک است. قوچ‌های ارمنی در ناحیهٔ کمر لکهٔ سفیدرنگی دارند که در اصطلاح به آن «آلاکمر» می‌گویند.

گوسفند وحشی از اجداد گوسفندهای اهلی ایران است و به‌صورت گله‌ای زندگی می‌کند.





قوچ ارمنی در ناحیهٔ کمر لکهٔ سفیدرنگی دارد و خمیدگی شاخ‌هایش، برخلاف سایر قوچ‌ها، به طرف بالای گردن است.



قوچ اصفهان از سایر قوچ‌ها تیره‌تر است و شاخ‌هایش به طرف گردن خمیده‌اند.



قوچ لارستان کوچک‌ترین قوچ ایران است و شاخ‌هایش تقریباً به موازات گردن، خمیدگی دارند.

۲. قوچ و میش اصفهان: در قسمت‌های جنوب اصفهان و قسمتی از چهارمحال و بختیاری زندگی می‌کنند. از ویژگی‌های بارز این قوچ و میش این است که رنگ بدنشان تیره‌تر از سایر قوچ‌هاست و دست‌ها و پاها، و پوزهٔ آن‌ها سفید است.

۳. قوچ و میش لارستانی: کوچک‌ترین قوچ و میش ایران‌اند. نوک شاخ آن‌ها به موازات گردن انحنا دارد و میش‌ها اغلب شاخ دارند. این قوچ‌ها در هرمود فارس زندگی می‌کنند.

دورگه‌های گوسفند وحشی ایران

در بسیاری از نقاط ایران، نژادهای گوناگون قوچ با هم آمیزش کرده و دورگه‌های متفاوتی را به‌وجود آورده‌اند. این جانوران در ظاهر شبیه به هر دو نژادی هستند که با هم آمیزش کرده‌اند ولی از نظر تعداد کروموزوم با آن‌ها متفاوت‌اند. دورگه‌های معروف گوسفندهای وحشی ایرانی عبارت‌اند از:

۱. قوچ و میش البرز مرکزی: از آمیزش گوسفندهای وحشی اوریال

قوچ اوریال بزرگ‌ترین قوچ ایران است. این قوچ شاخ‌هایی حلزونی شکل دارد که به طرف پهلوی صورت و رو به جلو خمیده‌اند.



و ارمنی به‌وجود آمده‌اند. آن‌ها در محدودهٔ شرقی پراکندگی خود، به گوسفند وحشی اوریال شباهت بیشتری دارند و در محدودهٔ غربی، به قوچ ارمنی شبیه‌ترند.

۲. قوچ و میش کرمان: از آمیزش گوسفندهای وحشی لارستان و اوریال به‌وجود آمده‌اند. شاخ‌های آن‌ها شبیه قوچ اوریال است. در ناحیهٔ گردنشان هم موهای سیاه و نسبتاً بلندی مشاهده می‌شود. میش‌ها معمولاً شاخ‌های کوتاهی دارند.

در کشور ما، علاوه بر نژادها و دورگه‌های ذکر شده، گوسفندهایی وحشی زندگی می‌کنند که به دلیل کمبود اطلاعات، نمی‌توان درمورد آن‌ها قاطعانه اظهار نظر کرد.

نقش گوسفندهای وحشی در طبیعت

گوسفندهای وحشی طعمه‌های بسیار مناسبی برای گوشت‌خواران به‌شمار می‌روند و اگر جمعیت آن‌ها کم شود، نسل گوشت‌خواران در معرض خطر انقراض قرار می‌گیرد.

قوچ و میش در ادب فارسی

در ادب فارسی، قوچ و میش به سودرسانی، خوبی و بی‌آزاری معروف‌اند:

وز خلق یکی به‌سان میش است
پرخیر و یکی به شرّ ضیغم (ناصرخسرو)

آب خوردن میش و گرگ در یک جوی، کنایه از برقراری عدل و صلح است:

چو بنشست شاه اورمزد بزرگ
به آبشخور آمد همی میش و گرگ (فردوسی)

در ادبیات فارسی، جدال و دشمنی میان گرگ و گوسفند، دربارهٔ میش و گرگ و پلنگ نیز صادق است:

به دام آیدش ناسگالیده میش
پلنگ از پَسِ پشت و صیاد، پیش (دقیقی)

میش در ضرب‌المثل‌ها

◎ میش که گرگ بخورَد، گرگ می‌شود.
◎ میش را به گرگ سپرده است.

قوچ اصفهان در ناحیهٔ کمر، لکهٔ سفید زینی‌شکلی دارد. دست‌ها و پاها و پوزهٔ آن هم سفید است.







پازَن

مهارت پازن‌ها در بالارفتن از صخره‌های سخت‌گذر بسیار شگفت‌انگیز است؛ به همین سبب، به آن‌ها «سلطان صخره‌ها» نام داده‌اند. پازن‌های نر، که کل نامیده می‌شوند، شاخ‌هایی بلند و شمشیرمانند و ریشی سیاه‌رنگ دارند.

اجداد بزهای اهلی

نام دیگر کل و بز «پازن» (پازن صفت فاعلی از مصدر مرکب «پازدن») است. هنگام بالا رفتن و پایین پریدن این جانور از صخره‌ها، از برخورد پاهایش به هم و به صخره‌ها، صداهایی ایجاد می‌شود؛ به همین سبب، به آن پازَن می‌گویند. کل‌ها و بزها از اجداد بزهای اهلی هستند و می‌توانند با آن‌ها جفت‌گیری کنند اما ویژگی‌هایی مانند شاخ‌های بلند و شمشیرمانند، آن‌ها را از بزهای اهلی جدا می‌کند.

سلطان صخره‌ها!

کل و بز سلطان صخره‌ها هستند. تقریباً هیچ حیوان دیگری نمی‌تواند

پازن در یک نگاه

نام فارسی: کل (نر) و بز (ماده) / پازن / بز کوهی
نام انگلیسی: Wild Goat
نام علمی: *Capra aegagrus*

خانواده: گاوسانان (Bovidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در پاکستان، افغانستان، ترکمنستان، ترکیه، یونان و قفقاز دیده می‌شود و در ایران در همهٔ نقاط به‌جز مناطق کویری مرکزی پراکنده است.

زیستگاه: پازن‌ها در مناطق کوهستانی و صخره‌ای (تا ارتفاعات ۴هزار متری) زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن پازن ۱۲۰ تا ۱۶۰ سانتی‌متر، طول دمش ۱۲ تا ۱۵ سانتی‌متر، ارتفاع بدنش ۶۵ تا ۹۵ سانتی‌متر، وزن نرها ۷۰ تا ۱۲۰ کیلوگرم و وزن ماده‌ها ۵۰ تا ۵۵ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: جثه‌ای تنومند، دمی سیاه و پاهایی کوتاه دارد. نرها، شاخ‌های گره‌دار و بلندی دارند که طول آن‌ها به ۱۵۰ سانتی‌متر می‌رسد اما شاخ ماده‌ها بسیار کوتاه‌تر است. نرها ریش بلند و سیاه‌رنگ، و نوار تیره‌ای روی پشت و شانه دارند که در ناحیهٔ سینه پهن می‌شود و به‌صورت طوق درمی‌آید. رنگ بدن پازن با بالارفتن سن تغییر می‌کند. جوان‌ها بدنی مایل به خاکستری دارند و بالغ‌ها در زمستان کرم‌رنگ‌اند.

رژیم غذایی: پازن‌ها از علوفه و بوته‌ها تغذیه می‌کنند.

زادآوری: جفت‌گیری کل و بز در پاییز صورت می‌گیرد و نوزادان ۱۶۰ روز بعد به‌دنیا می‌آیند.

وضع حفاظتی: جمعیت این گونه در بیشتر نقاط کشور رو به کاهش است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



بز در باور کهن

بز نماد طبیعت مذکر، وفور نیروی حیاتی و انرژی آفریننده و چالاکی است. بز ماده نمایندهٔ نیروی تولید مثل، باروری و فراوانی است. گوسفند و بز از اولین حیوانات اهلی شده به‌دست انسان‌های نخستین بودند. بز به سبب فواید غذایی و نیز اعتقادات آیینی، مورد توجه هنرمندان بود و سفال‌های منقوش به شکل‌های گوناگون از بز و پیکره‌هایی کوچک از این حیوان به‌دست آمده است.

۹هزار سال پیش از میلاد، بز در غرب ایران اهلی شد و در زندگی ایرانیان، نقش مهمی بازی کرد. از این‌رو، بز را نماد فراوانی نیروی زندگی، باروری، آفرینندگی، چالاکی و سرشت مردانه می‌دانستند. در کهن‌ترین سفال‌های نقش‌دار به‌دست آمده از ایران باستان، نقش بز دیده می‌شود. شناخته‌شده‌ترین نقش بز، نقش‌هایی بر جام شهر سوخته است که کهن‌ترین پویانمایی جهان نیز به‌شمار می‌آید. تصویر بُز در گبه‌ها و قالی‌های ایرانی به‌صورت‌های گوناگون به‌کار رفته است. در نگاره‌های دورهٔ اسلامی نیز نقاشان در تصویر مناظر طبیعی و مردمی، به بز توجه ویژه‌ای کرده‌اند. یکی از معروف‌ترین آثار رضا عباسی، نقاش دورهٔ صفویه، تصویر چوپان و بُز اوست.


ریتون سفالین به شکل بز، کلار دشت، هزارهٔ اول پیش از میلاد، موزهٔ ملی ایران

مثل آن‌ها روی صخره‌ها حرکت کند و پایین نیفتد. بدن این جانوران طوری شکل گرفته است که به‌راحتی می‌توانند از صخره‌های سخت‌گذر بالا بروند. پاهای کوتاه، سنگین بودن قسمت جلویی بدن، و ساختمان خاص سم‌های پازن‌ها باعث می‌شود که آن‌ها در هنگام بالارفتن و پایین پریدن از صخره‌ها، تعادل خود را به‌خوبی حفظ کنند و چهاردست‌وپا روی نقطه‌ای به اندازهٔ یک سکهٔ ۱۰ تومانی، به‌راحتی بایستند و نیفتند!

شاخ همه‌کاره!

شاخ در پازن‌های نر و ماده متفاوت است. نرها، که کَل نامیده می‌شوند، شاخ‌های بلند گره‌دار، و زیبایی دارند که مانند شمشیر به طرف عقب بدنشان متمایل شده و به‌صورت نیم‌دایره است. ماده‌ها نیز شاخ‌هایی بسیار ساده و کوتاه دارند. شاخ‌ها وسیلهٔ دفاعی کل‌ها در هنگام جفت‌گیری هستند. در این زمان، نرها برای به‌دست آوردن ماده‌ها با هم به‌سختی جدال می‌کنند. ضرباتی که این حیوانات در هنگام جنگیدن با شاخ‌هایشان به هم می‌زنند، معمولاً به سطوح جلویی شاخ‌ها ($\frac{۱}{۳}$ نخستینِ آن‌ها) وارد می‌شود.

تشخیص سن از روی شاخ

سن پازن‌های نر را از روی شاخ آن‌ها می‌توان تشخیص داد. هر سال که از سن پازن‌ها می‌گذرد، بر طول شاخ و قطر آن افزوده می‌شود و بر اثر این رشد، روی شاخ‌ها برجستگی‌های مشخصی باقی می‌ماند که به آن‌ها «گره» می‌گویند. با شمردن این گره‌ها، می‌توان سن پازن‌ها را حدس زد. رشد شاخ در سال‌های اول زندگی پازن، زیاد است ولی با افزایش سن و معمولاً بعد از ۷ سالگی، رشد آن‌ها کم می‌شود. شاخ‌ها همچنین در زمستان رشد نمی‌کنند ولی گره‌های آن‌ها رشد می‌کنند و بزرگ می‌شوند.

پازن و شکارچیان

کل‌ها و بزها با جثهٔ نسبتاً بزرگ، از جانوران مورد علاقهٔ شکارچیان هستند و از همین‌رو، تعداد آن‌ها، مانند بقیهٔ سم‌داران ایران، در حال کم شدن است. به دلیل وابستگی پازن‌ها به صخره‌ها و مشخص بودن محل زیست محدود آن‌ها، شکارچیان به‌راحتی آن‌ها را پیدا و شکار می‌کنند. پازن‌ها در مناطق صخره‌ای قادر به فرار و حرکت سریع‌اند اما در مناطق صاف، توانایی فرار سریع و دفاع از خود را ندارند. برخی شکارچیان از این خصوصیت استفاده می‌کنند و با رَم دادن این جانوران به دشت، به شکار آن‌ها می‌پردازند. یکی دیگر از خصوصیات پازن‌ها، که باعث از بین رفتنشان می‌شود، این است که هنگام فرار گاهی می‌ایستند و به پشت سر خود نگاه می‌کنند. این کار فرصت مناسبی در اختیار شکارچیان می‌گذارد که آن‌ها را شکار کنند.


جثهٔ پازن‌های ماده، که به اصطلاح بز نامیده می‌شوند، کوچک‌تر از نرها، و شاخ آن‌ها نیز بسیار ساده‌تر و کوتاه‌تر است.



پازن‌ها سلطان صخره‌ها هستند. پاهای کوتاه و ساختمان ویژهٔ سم‌های آن‌ها سبب می‌شود که به آسانی از صخره‌های سخت‌گذر بالا بروند.

مهاجرت سالانه

پازن‌ها در مناطق کوهستانی زندگی می‌کنند اما مهاجرت سالانهٔ منظمی دارند و در فصل‌های متفاوت آن‌ها را در ارتفاعات گوناگونی می‌توان دید. با فرارسیدن زمستان، گله‌های پازن‌ها به طرف دامنه‌های کوه می‌روند، که برف ندارد، و در آنجا از بوته‌ها تغذیه می‌کنند. با گرم شدن هوا، آن‌ها به سمت ارتفاعات می‌روند تا از گیاهان سبز و تازه تغذیه کنند.

ساعتِ کاری پازن‌ها

کل و بز روزگردند ولی گاهی شب‌ها نیز به چرا می‌پردازند. روزگرد بودن بدین معناست که بیشترین فعالیت آنان در ساعات اولیهٔ صبح، قبل و بعد از طلوع، صورت می‌گیرد. اواسط روز آن‌ها بیشتر نیمه خواب و درحال استراحت‌اند و پس از غروب آفتاب مجدداً شروع به غذا خوردن می‌کنند. ظاهراً با کاهش دما و بارش برف، این روند تغییر می‌کند و کل و بز در اواسط روز (ظهرها) غذا می‌خورند و بقیهٔ روز را به استراحت می‌پردازند.



ظرف سفالین با نقش بز، شهر سوخته (سیستان) هزارهٔ سوم پیش از میلاد، موزهٔ ملی ایران.

بز کوهی در باور کهن

شاخ بز کوهی نماد قدرت و باروری است. در دنیای باستان، شاخ گاو نر و بز کوهی نماد هلال ماه و کشتی نور بود که در دریای شب سفر می‌کرد. از آنجا که مردم از زمان‌های بسیار کهن ماه را با باران مرتبط می‌دانستند و خورشید در نظر آنان با خشکی و گرما ارتباط داشت، شاخ خمیده نماد باروری (حاصلخیزی) نیز بود؛ از این رو، گاهی فقط شاخ خمیده را که «برکه‌ای از آب» آن‌را فراگرفته بود، بر ظرف نقاشی می‌کردند.

غذای پازن‌ها

کل و بزها از علوفه، بوته‌ها و برگ درختان تغذیه می‌کنند. علاوه بر گیاهان علفی و بوته‌ای، کل و بزها شاخ و برگ درختان و درختچه‌هایی نظیر ارس و بادام کوهی را نیز می‌خورند. بزها نسبت به کل‌ها مواد مغذی‌تری می‌خورند و زمان بیشتری را نیز صرف چریدن و غذا خوردن می‌کنند؛ زیرا در طول فصل زایمان و شیردهی به انرژی زیادی نیاز دارند. از آنجا که نرها جثهٔ بزرگ‌تری دارند، باید بتوانند با جذب بیشتر مواد مغذی، کمتر خوردن را جبران کنند.

نقش پازن در طبیعت

کل‌ها و بزها طعمه‌های بسیار مناسبی برای گوشت‌خواران به‌شمار می‌روند و اگر جمعیت آن‌ها کم شود، نسل گوشت‌خواران منقرض خواهد شد.

بز در ادب فارسی

در ادب فارسی، بز از جانوران کم‌آزار و ناتوان است که معمولاً جانوران دیگر آن‌را شکار می‌کنند:

نیکو مثلی زده است شاها دستور
بز را چه به انجمن کشند و چه به سور (فرخی سیستانی)

عزم داری تا که خود بزغاله را بریان کنی
پس چو ابراهیم رو، فرزند را قربان مکن (سنایی)

در گرگ نگه مکن که بزغاله بَرَد
یک روز نگه کن که پلنگش بدرد (سعدی)

بز در فرهنگ مردم

از صورت‌های فلکی، بُرج جدی معادل دی است و قدما صورت فلکی این برج را شبیه به‌صورت بُز تصوّر کرده‌اند. این برج بر خوی‌ها و روش‌های خاصی دلالت دارد: متکبر و دروغ‌زن و خشم‌آلود، به اندیشه بسیار بد و بسیار اندوه و در مکر مردانه، خوب معیشت و فراموش‌کار، پرخاش‌جوی و سخت‌گیر و دوست دارندهٔ حکمت.

بز در ضرب‌المثل‌ها

◎ کار هر بز نیست خرمن کوفتن/ گاو نر می‌خواهد و مرد کهن (سعدی)

◎ بزک نمیر بهار میاد، کُمبُزه با خیار میاد (وقتی انجام‌دادن وعده‌ای را بسیار دور بدانند).

◎ بُزِ گر از سرچشمه آب می‌خورد (کبر و غرورِ زشت‌اداها بیش از دیگران است).



در فصل جفت‌گیری، پازن‌های نر و ماده با هم زندگی می‌کنند اما در غیر این فصل، نرها دسته‌های جداگانه‌ای تشکیل می‌دهند.





نهنگ بزرگ

نهنگ بزرگ، بزرگ‌ترین حیوانی است که روی کرهٔ زمین زندگی می‌کند. این حیوان غول‌پیکر با وجود جثهٔ بزرگ، از ریزترین موجودات آبزی تغذیه می‌کند.

ماهی یا پستاندار؟

نهنگ ماهی نیست؛ در حقیقت، باله‌های جلویی آن همان پاهای جلویی اجدادش است که هنوز هم پنج انگشت دارد و امروزه فقط برای جلوگیری از غلتیدن جانور و نیز راندن آن به جلو به‌کار می‌رود. حرکت نهنگ با انتهای دم بسیار بزرگ افقی‌اش صورت می‌گیرد که به جلو می‌رود و با عضله‌های بسیار قوی، به بالا و پایین ضربه وارد می‌کند؛ این حرکت درست مثل پارو زدن شخصی است که در عقب قایق نشسته است. همهٔ اعضای عقبی بدن نهنگ از بین رفته‌اند؛ به‌جز یک استخوان ساق پا، که ۲۵ سانتی‌متر طول دارد و در انبوه گوشت بدون اینکه به ستون فقرات متصل باشد، در انبوه گوشت فرورفته است. نهنگ‌ها به دلیل اینکه سراسر زندگی خود را در آب می‌گذرانند، در طول سال‌های طولانی، به‌صورت ماهی تغییر شکل داده‌اند.

نهنگ بزرگ در یک نگاه

نام فارسی: نهنگ بزرگ / نهنگ آبی
نام انگلیسی: Blue Whale
نام علمی: *Balaenoptera musculus*

خانواده: وال‌ها (Balaenopteridae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در همهٔ اقیانوس‌ها پراکنده است و در ایران در خلیج فارس و دریای عمان دیده می‌شود.

زیستگاه: محل زندگی نهنگ بزرگ در آب‌های گرم اقیانوس‌هاست.

اندازه: طول بدن نهنگ بزرگ ۲۲/۵ تا ۲۴ متر، شیارهای زیر گلویش ۵۵ تا ۹۰ عدد، تیغه‌های دهانی در هر طرف ۲۷۰ تا ۴۰۰ عدد، و وزن آن ۸۰ تا ۱۸۰ تن است.

ریخت‌شناسی: سری نسبتاً کوچک دارد. سوراخ‌های بینی‌اش در بالا و عقب سر قرار گرفته‌اند. چشم‌ها در دو طرف سر و بالای گوشهٔ دهان است. در ناحیهٔ سینه و شکم جانور تعدادی شیارهای طولی کم عمق و باریک دیده می‌شود که به سبب چسبیدن گیاهان میکروسکوپی دریایی به آن‌ها، زیر بدنش زردرنگ به‌نظر می‌رسد. رنگ پشت و شکم نهنگ بزرگ، آبی تیره با خال‌های خاکستری و سفید است و بالهٔ پشتی کوچکی در قسمت انتهایی بدنش قرار دارد. اندازهٔ بالهٔ سینه‌ای یک‌هفتم طول بدن، قسمت زیر آن سفیدرنگ و سقف دهان و تیغه‌های دندانی، سیاه‌رنگ است.

رژیم غذایی: نهنگ بزرگ از موجودات ریز آبی (پلانکتون‌ها) و سخت‌پوستانی مانند خرچنگ و میگو تغذیه می‌کند.

زادآوری: نهنگ‌های بزرگ در زمستان جفت‌گیری می‌کنند و نوزادان پس از تقریباً یک سال به‌دنیا می‌آیند.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در آب‌های ایران اطلاع دقیقی در دست نیست ولی به‌نظر می‌رسد که جمعیت آن‌ها به‌شدت کاهش یافته است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



بزرگ‌ترین حیوان روی کرهٔ زمین

بدن نهنگ، مانند حیوانات خشکی، از ستون فقرات آویخته نیست؛ زیرا آب اطراف، سنگینی بدن آن‌را نگه‌می‌دارد. نهنگ به‌راحتی روی آب حرکت و شنا می‌کند و می‌تواند سنگینی وزن خود را، که به چند تن می‌رسد، به‌راحتی تحمل کند. نهنگ‌ها با سرعت ۲۲ کیلومتر بر ساعت، و در هنگام اضطرار، با سرعت ۴۸ کیلومتر بر ساعت شنا می‌کنند. آن‌ها معمولاً ۸ تا ۱۶ شیرجهٔ سطحی (که هریک ۱۵ ثانیه طول می‌کشد) و پس از آن، یک شیرجهٔ عمیق نیم‌ساعته می‌زنند. نهنگ‌های آبی بسیار بزرگ‌اند؛ به‌طوری که قلبشان به اندازهٔ یک ماشین سواری، وزن زبانشان به اندازهٔ وزن یک فیل، و دمشان به اندازهٔ یک هواپیمای کوچک است. نوزادان نهنگ‌ها هم خیلی بزرگ‌اند؛ یک نهنگ نوزاد هنگام به‌دنیا آمدن ۷ متر طول و نزدیک به ۳۶۰۰ کیلوگرم وزن دارد. این نوزاد غول‌پیکر تا ۷ ماهگی روزانه ۶۰۰ لیتر شیر می‌نوشد! در این سن طول بچه‌نهنگ به ۱۶ متر می‌رسد.

تیغه‌های شاخی به جای دندان!

نهنگ‌ها دندان ندارند و به جای دندان، تیغه‌های شاخی مثلثی‌شکل بلند و مژک‌داری به تعداد زیاد از سقف دهانشان آویزان است. آن‌ها برخلاف جثهٔ بزرگشان، از موجودات بسیار ریز آب تغذیه می‌کنند؛ به این ترتیب که ابتدا دهانشان را باز می‌کنند تا تعداد زیادی از موجودات ریز آب وارد آن شوند. آن‌گاه با بیرون دادن آب و فیلتر کردن آن، مواد غذایی را به کمک تیغه‌های شاخی و مژک‌ها در دهانشان نگه‌می‌دارند و از آن تغذیه می‌کنند.

فوارهٔ نهنگ‌ها!

مجرای تنفسی نهنگ در حقیقت یک سوراخ تنفسی است که در بالاترین نقطهٔ سر آن قرار دارد و به شش‌های بزرگی به وسعت بالن‌های لاستیکی منتهی می‌شود. وقتی نهنگ در آب غوطه می‌خورد، سوراخ‌های بینی‌اش بسته می‌شوند و هوای ذخیره شده، این امکان را فراهم می‌آورد که جانور حتی تا یک ساعت هم زیر آب بماند. وقتی نهنگ برای دریافت هوای تازه به سطح آب می‌آید، عطسه‌های شدید و رعدآسای او، فواره‌ای تماشایی را به‌وجود می‌آورند. این صداهای رعدآسا تا مسافت ۱/۵ کیلومتری نیز به گوش می‌رسند. عطسهٔ نهنگ در اثر گرمای متصاعد شده از شش بزرگ این حیوان است که در تماس با هوای سرد، بخار شده است؛ درست مثل نفس گرم انسان در یک روز سرد زمستانی، که به‌صورت بخار مشاهده می‌شود.

خویشاوندان نهنگ بزرگ

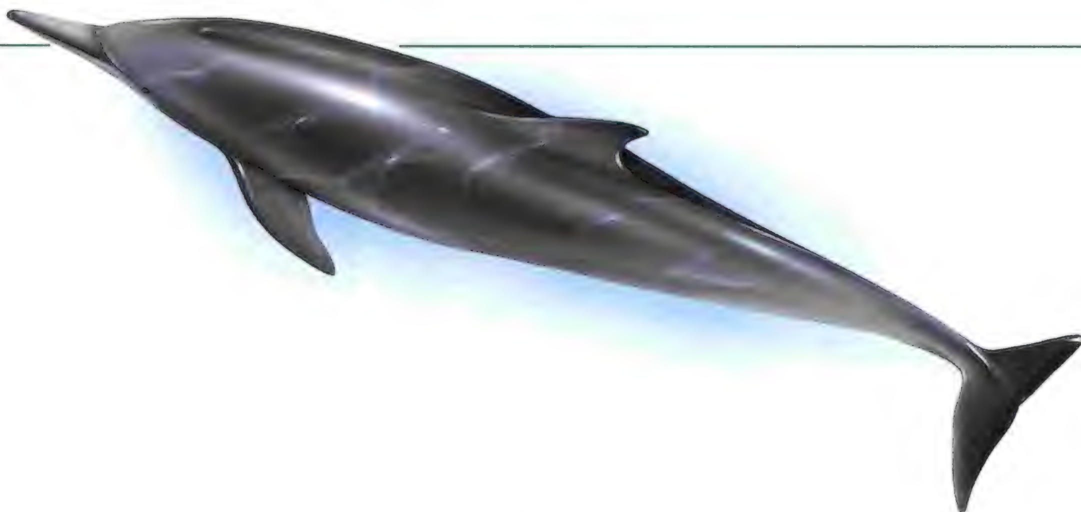
علاوه بر نهنگ بزرگ، ٤ نوع نهنگ دیگر در ایران زندگی می‌کنند که **نهنگ براید**، **نهنگ باله‌پشتی**، **نهنگ خاکستری** و **نهنگ گوژپشت** نام دارند. نهنگ بزرگ، بزرگ‌ترین نهنگ است.

نقش نهنگ در طبیعت

نهنگ بزرگ با تغذیه از پلانکتون‌ها و جانوران کوچک دریایی، مانند برخی میگوها و ماهی‌ها، در کنترل جمعیت این موجودات در محیط آبی نقش مهمی دارد.



▲ نهنگ بزرگ‌ترین حیوانی است که روی زمین زندگی می‌کند. این حیوان غول‌پیکر برای آنکه بتواند حرکت کند، باید در آب زندگی کند.



دلفین بینی بطری معمولی

دلفین بینی‌بطری یکی از معروف‌ترین، بامزه‌ترین و باهوش‌ترین پستانداران دریایی است. دلفین‌ها زاد و ولد کمی دارند و هر دو سال یک‌بار، تنها یک نوزاد به‌دنیا می‌آورند که یک متر طول دارد. رفتارها و ویژگی‌های بدنی جالب دلفین‌های بینی‌بطری، زندگی آن‌ها را بسیار جذاب کرده است.

تولید صدا به جای چشم!

دلفین‌ها صداهایی تولید می‌کنند که به کمک آن‌ها می‌توانند راه خود را بیابند، شکار کنند و با هم ارتباط برقرار کنند. این جانوران با تولید این امواج و دریافت و بازتاب آن‌ها، به‌وجود چیزهایی که در اطرافشان هست، پی می‌برند. آن‌ها با استفاده از این روش، حرکت ماهی‌ها را دنبال و آن‌ها را شکار می‌کنند.

دلفین‌ها هم اسم دارند

هر دلفین اسم مخصوصی دارد و با آن اسم صدایش می‌کنند. البته اسم دلفین‌ها مخصوص این جانوران است و تنها خودشان آن‌را می‌فهمند، چون در حقیقت، هر اسم یک صدای سوت خاص است که برای هر دلفین تفاوت می‌کند.

دلفین بینی‌بطری معمولی در یک نگاه

نام فارسی: دلفین بینی‌بطری معمولی
نام انگلیسی: Bottlenose Dolphin
نام علمی: *Tursiops truncatus*

خانواده: دلفین‌ها (delphinidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در اقیانوس‌های هند، اطلس و جنوب اقیانوس آرام زندگی می‌کند. در ایران در خلیج فارس و دریای عمان دیده می‌شود.

زیستگاه: دلفین‌های بینی‌بطری در آب‌های گرم اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن دلفین‌های بینی‌بطری ۲ تا ۴ متر، تعداد دندان‌هایشان در نیم‌آروارهٔ بالا بین ۲۰ تا ۲۶ عدد و در نیم‌آروارهٔ پایین بین ۱۸ تا ۲۴ عدد، و وزن آن‌ها حدود ۲۶۰ کیلوگرم است.

ریخت شناسی: دلفین بینی بطری معمولی جثه‌ای متوسط و پوزه‌ای نسبتاً کوتاه و گرد دارد. آروارهٔ پایینی آن کمی از آروارهٔ بالایی‌اش جلوتر و رنگ بدنش خاکستری است. زیر شکم و پهلوها روشن‌تر دیده می‌شود.

رژیم غذایی: دلفین بینی بطری معمولی از ماهی‌های کوچک و بزرگ، خرچنگ و میگو تغذیه می‌کند.

زادآوری: جفت‌گیری دلفین‌های بینی‌بطری در بهار و تابستان صورت می‌گیرد. نوزادان پس از یک سال به‌دنیا می‌آیند.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در آب‌های ایران اطلاع دقیقی در دست نیست ولی چنین به‌نظر می‌رسد که جمعیت آن‌ها کاهش یافته است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



علاقه به کشتی!

برخی دلفین‌ها به دنبال کردن کشتی‌ها و قایق‌ها علاقهٔ زیادی دارند. انسان‌ها این کار دلفین‌ها را دلیلی بر دوستی آن‌ها با انسان می‌دانند و فکر می‌کنند که این جانوران این کار را برای حفاظت از انسان‌ها انجام می‌دهند. در خلیج فارس، این گونه صحنه‌ها را به‌راحتی می‌توان دید.

زبان بدن!

دلفین‌ها موجودات باهوش و بسیار تربیت‌پذیری هستند و حتی می‌توانند زبان یاد بگیرند. زبانی که آن‌ها یاد می‌گیرند، **زبان بدن** نام دارد. آن‌ها با حرکات گوناگون بدن خود می‌توانند منظورشان را به انسان‌ها بفهمانند.

یک سوراخ بینی، یک عالم دندان!

دلفین‌ها نیز مانند نهنگ‌ها، به دلیل زندگی در آب تغییر شکل داده و شبیه ماهی‌ها شده‌اند. دلفین‌ها، درست مانند هر پستاندار دیگری، پا دارند اما در طول سال‌ها و برای آنکه به‌خوبی شنا کنند، پاهایشان بسیار کوچک شده و به سختی قابل تشخیص است. یک دلفین با سرعت ۴۰ کیلومتر بر ساعت در آب شنا می‌کند.
یکی از تفاوت‌های دلفین‌ها و پستانداران در تعداد سوراخ‌های بینی‌شان است. دلفین‌ها برخلاف اغلب پستانداران فقط یک سوراخ بینی دارند. این سوراخ در زیر آب خود به‌خود بسته می‌شود.
دلفین‌ها برخلاف نهنگ‌ها دندان دارند. تعداد دندان‌های آن‌ها بسیار زیاد است. بعضی از انواع دلفین‌ها درست به اندازهٔ یک کروکودیل تا ۲۶۰ عدد دندان دارند! اما برخلاف کروکودیل‌ها به انسان‌هایی که در آب در حال شنا هستند، حمله نمی‌کنند و بسیار دوست‌داشتنی و صلح‌طلب‌اند.

خویشاوندان دلفین بینی‌بطری معمولی

طبق آخرین بررسی‌های انجام شده، علاوه بر دلفین بینی‌بطری معمولی، ۱۱ نوع دلفین دیگر به نام‌های دلفین بینی‌بطری هندی، دلفین معمولی پوزه‌دراز، دلفین راه‌راه، دلفین فرفره، دلفین فریزر، دلفین دندان‌ناصاف، دلفین یونس، دلفین گوژپشت، نهنگ قاتل کوتوله، نهنگ قاتل، و دلفین سیاه در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان زندگی می‌کنند. همهٔ این دلفین‌ها با وجود تفاوت‌های ظاهری، در بسیاری از ویژگی‌ها شبیه هم هستند. به احتمال زیاد، به سبب آلودگی‌های نفتی و کم شدن موادغذایی، دلفین‌های ایران وضع مطلوبی ندارند.

نقش دلفین در طبیعت

دلفین‌ها با تغذیه از برخی ماهی‌ها، خرچنگ‌ها و میگوها، به تعادل جمعیت آن‌ها در محیط‌های آبی کمک زیادی می‌کنند. انسان‌ها با تربیت کردن دلفین‌ها، از آن‌ها در سیرک‌ها برای اجرای نمایش استفاده می‌کنند.



▼ دلفین‌ها به‌صورت دسته‌جمعی زندگی می‌کنند و معمولاً در کنار کشتی‌ها و قایق‌هایی که از خلیج فارس و دریای عمان می‌گذرند، در حال انجام‌دادن حرکات آکروباتیک دیده می‌شوند.



پرندگان



پرندگان از زیباترین و جذاب‌ترین آفریده‌های خداوندند. آن‌ها می‌توانند پرواز کنند و پرواز، آرزوی دیرین انسان است.

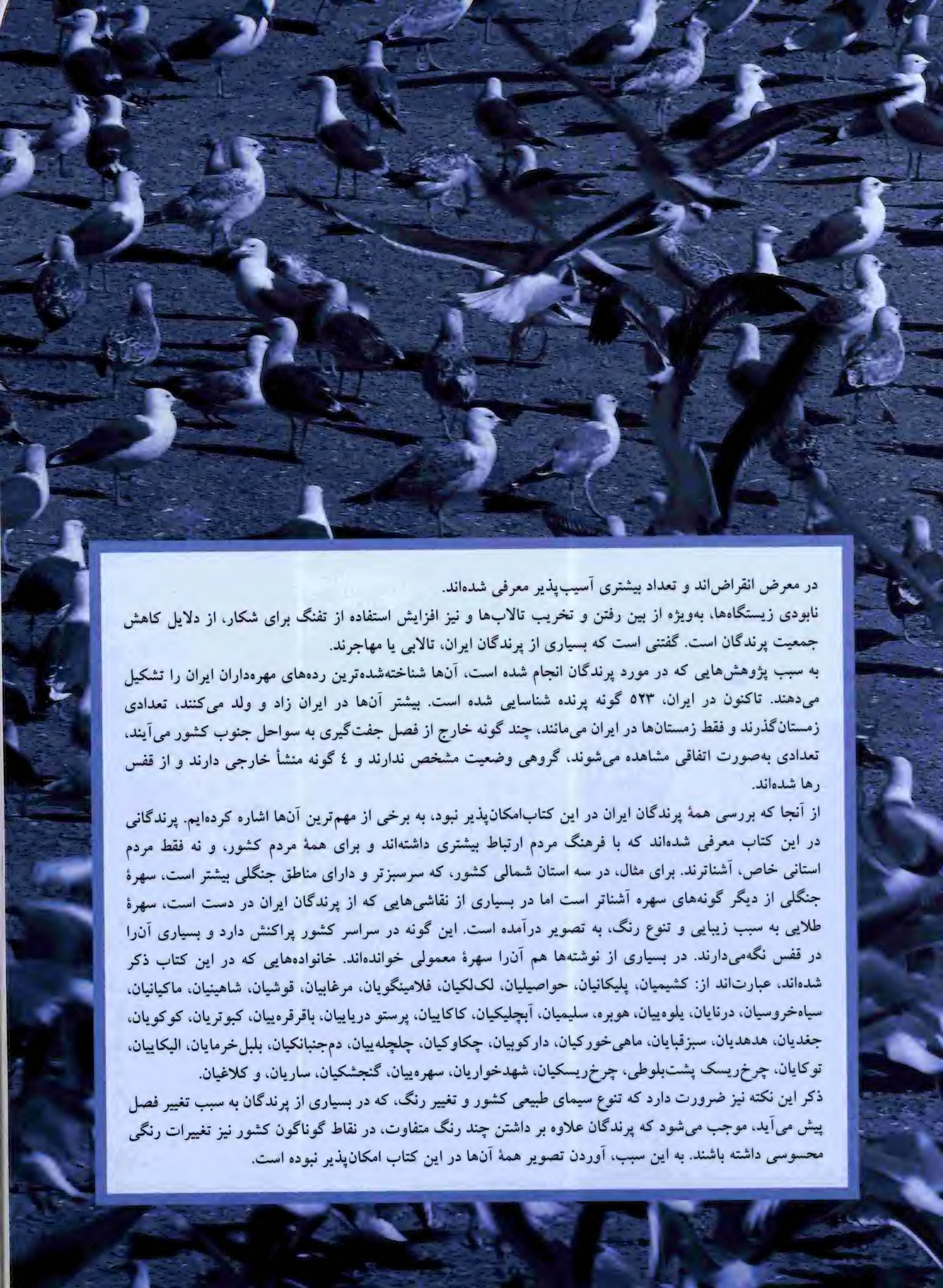
پرواز توانایی‌های ویژه‌ای به این جانوران بخشیده است: دسترسی به فضایی که در اختیار مهره‌داران دیگر نیست؛ می‌توانند به سرعت به آن پناه ببرند و از چنگ دشمن بگریزند. می‌توانند مهاجرت‌های طولانی انجام دهند و به جست‌وجوی غذا و جفت بپردازند.

پرندگان برای پرواز، استخوان‌هایی توخالی و اندامی ویژه به نام بال دارند و بدنشان از پر پوشیده شده، که سبک و عایق است. به‌علاوه، حرکت هوا در شش‌های آن‌ها، با مهره‌داران هوازی دیگر تفاوت دارد و دمای بدنشان بیشتر از پستانداران است.

مهاجرت طولانی از ویژگی‌های پرندگان است. بیش از نیمی از پرندگان ایران مهاجرند. مهاجرت راهی برای غلبه بر تغییر وضع آب و هوای زیستگاه‌ها و یافتن زیستگاه‌های مناسب برای زندگی و تولید مثل است. توانایی مهاجرت، ارثی و غریزی است. حتی در قفس نیز پرندگان رفتارهای آمادگی مهاجرت، مانند افزایش پرریزی و تغذیهٔ بیشتر، را نشان می‌دهند.

دست‌کم حدود ۱۵۵میلیون سال است که پرندگان روی زمین زندگی می‌کنند. قدیمی‌ترین فسیلی که از پرندگان به‌دست آمده، فسیل پرنده‌ای به نام آرکئوپْتریکس است که دندان داشته و چشم‌هایش مانند خزندگان بوده است. ممکن است آرکئوپتریکس اولین شبه‌پرنده نباشد اما اولین پرندهٔ دارای پر است که فسیل آن موجود است. این پرنده در خمیدگی هر بال ناخن‌هایی داشته که به احتمال زیاد، از آن‌ها برای بالارفتن استفاده می‌کرده است. از استخوان سینهٔ آرکئوپتریکس می‌توان حدس زد که پرنده‌ای کم‌پرواز بوده است. این پرنده ویژگی‌های پرندگان و خزندگان را با هم داشته و نیمه‌خزنده و نیمه‌پرنده بوده است. در حدود ۱۰میلیون سال پیش، پرندگان بسیاری از ویژگی‌های خزندگان را از دست دادند و در میان مهره‌داران، رده‌ای مستقل ایجاد کردند.

متأسفانه کاهش تنوع زیستی سرزمین ایران، کاهش تنوع پرندگان را نیز شامل شده است. در ۵۰ سال اخیر، جمعیت بسیاری از پرندگان ایران کاهش یافته است؛ به گونه‌ای که هم‌اکنون تعدادی از آن‌ها در وضع بحرانی قرار دارند، گروهی



در معرض انقراض‌اند و تعداد بیشتری آسیب‌پذیر معرفی شده‌اند.

نابودی زیستگاه‌ها، به‌ویژه از بین رفتن و تخریب تالاب‌ها و نیز افزایش استفاده از تفنگ برای شکار، از دلایل کاهش جمعیت پرندگان است. گفتنی است که بسیاری از پرندگان ایران، تالابی یا مهاجرند.

به سبب پژوهش‌هایی که در مورد پرندگان انجام شده است، آن‌ها شناخته‌شده‌ترین رده‌های مهره‌داران ایران را تشکیل می‌دهند. تاکنون در ایران، ۵۲۳ گونه پرنده شناسایی شده است. بیشتر آن‌ها در ایران زاد و ولد می‌کنند، تعدادی زمستان‌گذرند و فقط زمستان‌ها در ایران می‌مانند، چند گونه خارج از فصل جفت‌گیری به سواحل جنوب کشور می‌آیند، تعدادی به‌صورت اتفاقی مشاهده می‌شوند، گروهی وضعیت مشخص ندارند و ٤ گونه منشأ خارجی دارند و از قفس رها شده‌اند.

از آنجا که بررسی همهٔ پرندگان ایران در این کتاب‌امکان‌پذیر نبود، به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره کرده‌ایم. پرندگانی در این کتاب معرفی شده‌اند که با فرهنگ مردم ارتباط بیشتری داشته‌اند و برای همهٔ مردم کشور، و نه فقط مردم استانی خاص، آشناترند. برای مثال، در سه استان شمالی کشور، که سرسبزتر و دارای مناطق جنگلی بیشتر است، سهرهٔ جنگلی از دیگر گونه‌های سهره آشناتر است اما در بسیاری از نقاشی‌هایی که از پرندگان ایران در دست است، سهرهٔ طلایی به سبب زیبایی و تنوع رنگ، به تصویر درآمده است. این گونه در سراسر کشور پراکنش دارد و بسیاری آن‌را در قفس نگه‌می‌دارند. در بسیاری از نوشته‌ها هم آن‌را سهرهٔ معمولی خوانده‌اند. خانواده‌هایی که در این کتاب ذکر شده‌اند، عبارت‌اند از: کشیمیان، پلیکانیان، حواصیلیان، لک‌لکیان، فلامینگویان، مرغابیان، قوشیان، شاهینیان، ماکیانیان، سیاه‌خروسیان، درنایان، یلوه‌بیان، هوبره، سلیمیان، آبچلیکیان، کاکاییان، پرستو دریاییان، باقرقره‌بیان، کبوتریان، کوکویان، جغدیان، هدهدیان، سبزقبایان، ماهی‌خورکیان، دارکوبیان، چکاوکیان، چلچله‌بیان، دم‌جنبانکیان، بلبل‌خرمایان، الیکاییان، توکایان، چرخ‌ریسک پشت‌بلوطی، چرخ‌ریسکیان، شهدخواریان، سهره‌بیان، گنجشکیان، ساریان، و کلاغیان.

ذکر این نکته نیز ضرورت دارد که تنوع سیمای طبیعی کشور و تغییر رنگ، که در بسیاری از پرندگان به سبب تغییر فصل پیش می‌آید، موجب می‌شود که پرندگان علاوه بر داشتن چند رنگ متفاوت، در نقاط گوناگون کشور نیز تغییرات رنگی محسوسی داشته باشند. به این سبب، آوردن تصویر همهٔ آن‌ها در این کتاب امکان‌پذیر نبوده است.



کَشیم بزرگ

کشیم بزرگ، بودن در آب را به هر جای دیگری ترجیح می‌دهد. این پرنده لانهٔ خود را روی آب می‌سازد و هنگام فرار، به جای پرواز کردن، به زیر آب شیرجه می‌رود! کشیم بزرگ طره‌ای دارد که به سبب آن، گاه «مرغابی شانه‌به‌سر» نامیده می‌شود.

پرندگان غواص

کشیم بزرگ یکی از ۵ نوع کشیمی است که در ایران زندگی می‌کنند. این پرنده همان‌طور که از نامش پیداست، بزرگ‌ترین کشیم ایران است. در فصل تولید مثل، روی سرش دو کاکل بلند و تیره‌رنگ که اطراف آن‌را طره‌ای با پرهای سیاه و بلوطی پوشانده است، دیده می‌شود. به‌طور کلی، کشیم‌ها از پرندگانی هستند که برای زندگی در محیط‌های آبی، و تغذیه از ماهی‌ها سازگاری‌های خاصی پیدا کرده‌اند. منقار آن‌ها بسیار باریک و نوک تیز، و بدنشان دوکی شکل است. با این ویژگی‌ها، کشیم‌ها به‌راحتی مسافت‌های طولانی را در زیر آب شنا می‌کنند.

کشیم بزرگ در یک نگاه

نام فارسی: کشیم بزرگ
نام انگلیسی: Great Crested Grebe
نام علمی: *Podiceps cristatus*

خانواده: کشیمیان (Podicipedidae)

جمعیت: این گونه در سراسر محدودهٔ پراکنش، جمعیت مناسبی دارد.

پراکنش: کشیم بزرگ در اروپا، قسمت‌های وسیعی از آسیا، چند جزیره در مدیترانه، مصب رودخانه‌ای بزرگ در هند و پاکستان (که به دریای عمان می‌ریزد) و تقریباً در سراسر آفریقا، استرالیا و زلاندنو پراکنده است. در ایران این پرنده تقریباً در سراسر کشور دیده می‌شود.

زیستگاه: دریاچه‌های آب شیرین، تالاب‌ها، آبگیرها و مصب‌های دارای پوشش گیاهی

اندازه: ۴۹ سانتی‌متر

ریخت‌شناسی: نر و مادهٔ این پرنده هم‌شکل، دارای منقار قرمز مایل به صورتی و گردن باریک هستند. پرده‌های پای آن‌ها لبه‌دار، و رنگ پشت گردن و روی تنه‌شان خاکستری مایل به قهوه‌ای است. در فصل زادآوری، دو کاکل بلند و تیره‌رنگ روی سر پرنده دیده می‌شود. حاشیهٔ چشم و زیر گلوی کشیم بزرگ سفید است. در زمستان هم پرهای سر و گلو سفید می‌شوند و روی سر طرهٔ تیره‌رنگی مشاهده می‌شود. دم این پرنده کوتاه است.

رژیم غذایی: غذای اصلی کشیم‌ها ماهی است که با غواصی در زیر آب، به صید آن می‌پردازند.

زادآوری: کشیم ماده ۴ تخم سفیدرنگ خود را در لانه‌اش، که از گیاهان و در روی آب ساخته شده است، می‌گذارد. آن‌گاه، نر و ماده هر دو، ۲۵ تا ۲۹ روز روی تخم‌ها می‌خوابند.

وضع حفاظتی: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران

پای کشیم‌ها در قسمت عقب بدن آن‌ها قرار دارد. این پاها مانند پروانه‌های قایق موتوری عمل می‌کنند و برای شنا و زندگی در محیط‌های آبی بسیار مناسب‌اند؛ در مقابل، راه رفتن و زندگی کردن در خشکی برای کشیم‌ها بسیار دشوار است.

آشیانه‌ای روی آب

در فصل زادآوری، کشیم‌های نر برای جلب توجه ماده‌ها حرکات موزونی انجام می‌دهند که به «رقص کشیم» معروف است. آن‌ها برای اجرای این رقص، بر سطح آب می‌دوند و سر و گردن خود را با نظم زیبایی، به اطراف می‌چرخانند. کشیم بزرگ، مانند کشیم‌های دیگر، آشیانهٔ خود را روی آب و در میان جگن‌ها، علف‌ها و نی‌ها می‌سازد. جوجه‌ها تا مدتی پس از خارج شدن از تخم، نمی‌توانند در آب شنا کنند و ماهی بگیرند. در این مدت، گاهی کشیم ماده جوجه‌ها را بر پشت خود سوار می‌کند و به میان آب می‌برد و به آن‌ها غذا می‌دهد.

خویشاوندان

کشیم کوچک و کشیم گردن سیاه، از اعضای خانوادهٔ کشیم بزرگ هستند که به‌ویژه در فصل زمستان، جمعیت زیادی از آن‌ها به ایران مهاجرت می‌کنند. این دو پرنده در مقایسه با کشیم بزرگ، جثهٔ کوچک‌تری دارند و رنگ آن‌ها نیز متفاوت است. خانوادهٔ کشیمیان علاوه بر کشیم بزرگ، کشیم کوچک و کشیم گردن سیاه، شامل کشیم گردن سرخ و کشیم شاخ‌دار نیز هست. با توجه به سازگاری اعضای این خانواده با آب، آن‌ها بیشتر به داخل آب شیرجه می‌روند و کمتر پرواز می‌کنند. در پرواز ضعیف‌اند و پیش از پرواز باید مسافتی را روی آب بدوند. آن‌ها اغلب در ارتفاع پایین پرواز می‌کنند. ویژگیِ دیگرِ اعضای این خانواده، نداشتن دم مشخص است.



کشیم گردن‌سیاه، یکی از ۵ گونه کشیمی است که در ایران زیست می‌کنند. این گونه در ایران در فصل زمستان جمعیت تقریباً کافی دارد. ۱۸

نقش کشیم بزرگ در طبیعت

کشیم بزرگ با خوردن ماهی‌ها و گاهی نرم‌تنان و دوزیستان، نقش خود را در چرخهٔ حیات و تعادل طبیعت، به‌ویژه در محیط‌های آبی، ایفا می‌کنند. این پرنده خود نیز طعمه‌ای برای شکارچیان از جمله عقاب‌هاست. انسان‌ها نیز گاهی آن‌ها را شکار می‌کنند.



کشیم بزرگ در فصل تابستان، در دریاچهٔ قوری‌گل تبریز شنا می‌کند. ۵



پلیکان سفید

پلیکان سفید یکی از بزرگ‌ترین پرندگان ایران است. این پرندهٔ سفیدرنگ، شکارچی بسیار ماهری است و به سبب منقار بزرگ کیسه‌دار خود معروف است.

پروازکنندگان ماهر

پلیکان‌های سفید از بزرگ‌ترین و سنگین‌وزن‌ترین پرندگان دنیا هستند و فاصلهٔ دو بال آن‌ها بیش از ۳ متر است؛ با وجود این، می‌توانند با مهارت شگفت‌انگیزی پرواز کنند. پلیکان‌ها می‌توانند مسافت زیادی را با فاصلهٔ کمی از سطح آب، حتی بدون بال زدن و بدون آنکه تماسی با سطح آب داشته باشند، پرواز کنند. به این نوع پرواز پلیکان‌ها، سُر خوردن در هوا می‌گویند. پلیکان‌ها هنگام پرواز، گردن خود را جمع می‌کنند و به شکل S نگه‌می‌دارند. در این حالت، گردن بلند آن‌ها بسیار کوتاه و کلفت به‌نظر می‌رسد. پلیکان‌ها را گاه می‌توان در اطراف تورهایی که صیادان برای گرفتن ماهی در دریا پهن کرده‌اند، دید. آن‌ها ماهیانی را که در تورها گرفتار شده‌اند، شکار می‌کنند و به همین سبب، صیادان آن‌ها را چندان دوست ندارند.

پلیکان سفید در یک نگاه

نام فارسی: پلیکان سفید
نام انگلیسی: White Pelican
نام علمی: *Pelecanus onocrotalus*

خانواده: پلیکانیان (Pelecanidae)

جمعیت: جمعیت زیادی ندارد.

پراکنش: در بیشتر مناطق شرقی اروپا و مناطقی از بالکان و جنوب سیبری، آسیا (هند و ایران) و آفریقا پراکنده است. در بیشتر مناطق ایران، به‌ویژه در سراسر حاشیهٔ جنوبی خزر، غرب کشور، خوزستان، تنگهٔ هرمز و هامون دیده می‌شود.

زیستگاه: آب‌های شور و شیرین تالاب‌ها، نیزارها، دلتای رودخانه‌ها و سواحل.
اندازه: طول بدن این پرنده در حدود ۱۴۰ تا ۱۷۵ سانتی‌متر و طول دو بال آن در حدود ۲۴۵ تا ۲۹۵ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: پلیکان سفید نر و ماده هم‌شکل‌اند و جثهٔ بزرگ، بدن سفید، سر بزرگ، گردن و نوک دراز، و پاهای پرده‌دار دارند. پرنده‌های نابالغ به رنگ سفیدِ چرک یا سفید مایل به خاکستری، و بالغ‌ها به رنگ سفید با شاه‌پرهای سیاه، کیسهٔ زیر منقار، و پوست قابل ارتجاع زردرنگ دیده می‌شوند. پاهای آن‌ها نارنجی‌رنگ است.

رژیم غذایی: پلیکان‌ها از ماهی تغذیه می‌کنند.

زادآوری: به‌صورت دسته جمعی در گروه جوجه‌آوری می‌کنند. پلیکان ماده ۲ تخم سفیدش را در لانهٔ بسیار بزرگی که از گیاهان آبزی ساخته شده است، می‌گذارد. نر و ماده در حدود ۲۹ تا ۳۰ روز روی تخم‌ها می‌خوابند. جوجه‌ها بیش از ۲ ماه در لانه می‌مانند تا پرهایشان بزرگ شود و پرواز یاد بگیرند.

وضع حفاظتی: از پرندگان حفاظت‌شده است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پرندگان کیسه‌دار

غذای اصلی پلیکان‌ها ماهی است. آن‌ها دارای کیسهٔ زیرگلویی هستند که مانند ملاقهٔ بزرگی است و وقتی آن‌را در آب فرومی‌برند، مقدار زیادی ماهی، همراه با آب، صید می‌کنند. پلیکان‌ها پس از شکار ماهی‌ها، سر خود را بلند می‌کنند و ماهی‌ها را طوری می‌بلعند که استخوان‌های آن‌ها به دستگاه گوارششان آسیبی نمی‌رساند.

لانه‌هایی پنهان در میان نی‌ها

در فصل جفت‌گیری، کیسه‌های گلوییِ پلیکان‌ها بسیار پررنگ می‌شود. از آنجا که جوجه‌ها پس از متولد شدن باید از ماهی تغذیه کنند، پلیکان‌های پدر و مادر لانهٔ خود را در کنار آبگیرهایی، که ماهی دارند، می‌سازند. لانهٔ پلیکان‌ها کپه‌ای از مواد گیاهی (چوب، نی، علف و...) و کرک و پرهای خود آن‌هاست که در میان نی‌های کنار آبگیر یا گیاهان بلند (مکانی که خشک باشد) ساخته می‌شود تا از دید دشمنان پنهان بماند. جوجه‌های از تخم در آمده، در حدود ۲۰ تا ۳۰ روز در لانه می‌مانند. آن‌ها پس از ٦٥ تا ۷۰ روز استقلال پیدا می‌کنند.

باکلان‌ها

باکلان‌ها گروهی از پرندگان هستند که تحت یک خانواده جدا در راسته پلیکان‌ها قرار می‌گیرند. همه آن‌ها با رنگ‌های قهوه‌ای تیره تا کاملاً سیاه می‌باشند که این برخلاف رنگ سفید پلیکان‌هاست. همانند پلیکان‌ها آبزی می‌باشند و غذای آن‌ها را ماهی‌ها تشکیل می‌دهد. دیگر وجه تشابه آن‌ها با پلیکان‌ها کیسهٔ گلویی آن‌هاست با این تفاوت که کیسهٔ گلویی در باکلان‌ها بسیار کوچک‌تر است. باکلان‌ها از پرندگان اولیه هستند به این شکل که غده چربی ندارند و پرهای آن‌ها چرب نیست. این امر موجب می‌شود که پس از هر بار غواصی و شنا در آب، پرهای آن‌ها کاملاً خیس شود. لذا مجبورند مدتی را بر روی چوب و یا هر شیء دیگر با بال‌های باز بنشینند تا پرهایشان خشک شود.



باکلان بزرگ فراوان‌ترین باکلان‌هاست.



۱۹

خویشاوندان

پلیکان پاخاکستری، که به سبب داشتن پاهای خاکستری به این نام معروف شده، عضو دیگر خانوادهٔ پلیکان‌هاست. این پرنده از پرندگان حمایت شده نیز هست. پلیکان پاخاکستری کمی از پلیکان سفید بزرگ‌تر است. به‌علاوه، کیسهٔ گلوییِ نارنجی رنگی دارد که به وسیلهٔ آن به‌راحتی از پلیکان سفید، که کیسهٔ گلویی‌اش زرد است، بازشناخته شود. پلیکان‌های خاکستری را، که جمعیت کمتری دارند، اغلب می‌توان همراه با پلیکان‌های سفید دید.

نقش پلیکان سفید در طبیعت

پلیکان سفید از ماهی‌های گوناگون تغذیه می‌کند. تخم پلیکان غذای لذیذی برای روباه‌ها و شغال‌هاست.

پلیکان پاخاکستری دیگر گونهٔ پلیکان‌ها در ایران است. این گونه تفاوت‌هایی جزئی با پلیکان سفید دارد. پلیکان پاخاکستری از جمله پرندگان حمایت‌شده است.

۱۸





حواصیل سفید بزرگ

حواصیل سفید بزرگ پرنده‌ای کاملاً سفیدرنگ است که در تالاب‌ها و آب‌بندها زندگی می‌کند. غذای آن اغلب قورباغه، ماهی و دوزیستان است.

بابا لنگ‌دراز!

حواصیل‌های سفید بزرگ یا اِگرِت بزرگ، یکی از بزرگ‌ترین پرندگان کشور ما هستند که اندازهٔ آن‌ها به ۱ متر هم می‌رسد. این پرندگان را می‌توان در آب‌بندها و تالاب‌ها دید؛ در حالی‌که بدون حرکت ایستاده‌اند و منتظر صید ماهی یا قورباغه هستند. پای بلند حواصیل‌ها به آن‌ها کمک می‌کند که در آب‌های کم‌عمق بایستند و طعمهٔ خود را شکار کنند.

حواصیل‌های سفید را می‌توان سفیدپوشان تالاب‌ها و آب‌بندها نامید. پرهای این پرندگان، که بسیار شبیه به اگرت کوچک‌اند، کاملاً سفید است. تنها تفاوت این دو گونه، در اندازه و رنگ منقار و انگشتان آن‌هاست. حواصیل خاکستری، در سواحل دریاها، تالاب‌ها و رودها به‌سر می‌برد و روی درختان و نیزارها آشیانه می‌سازد و تولید مثل

حواصیل سفید بزرگ در یک نگاه

نام فارسی: حواصیل سفید بزرگ / اگرت بزرگ / حواصیل سفید
نام انگلیسی: Great White Heron
نام علمی: *Egreta alba*

خانواده: حواصیلیان (Ardeidae)

جمعیت: در سراسر محدودهٔ زیست خود جمعیت تقریباً مناسبی دارد.

پراکنش: پرنده‌ای است که تقریباً در همه جای جهان زیست می‌کند.

زیستگاه: در مناطق باآب شیرین، مانند تالاب‌ها، علفزارها، رودخانه‌ها، برکه‌ها، مصب‌ها، و آب‌های لب‌شور دیده می‌شود.

اندازه: طول بدن این پرنده در حدود ۸۵ تا ۱۰۰ سانتی‌متر و طول دو بال آن در حدود ۱۵۵ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: بزرگ‌ترین حواصیل سفید در ایران زندگی می‌کند. گردن و منقار نسبتاً بلند و بدنی سفیدرنگ دارد. منقار آن در زمستان زرد مایل به نارنجی و در تابستان سیاه است و قاعدهٔ آن زرد دیده می‌شود. روی سینهٔ این پرنده از پرهای سفید بلندی پوشیده شده است. چشم‌ها به رنگ زرد و پاها سیاه‌رنگ‌اند. نر و ماده این گونه هم‌شکل هستند. این پرنده آرام و ساکت است.

رژیم غذایی: از ماهی‌های کوچک و گاهی دوزیستان و خزندگان تغذیه می‌کند

زادآوری: حواصیل ماده در لانهٔ خود، که بین نی‌ها قرار دارد، ۳ یا ۴ تخم سفید مایل به آبی می‌گذارد. نر و ماده به نوبت ۲۵ تا ۲۶ روز روی تخم‌ها می‌خوابند و پس از بیرون آمدن جوجه‌ها از تخم، ۴۲ روز به آن‌ها غذا می‌دهند.

وضع حفاظتی: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



می‌کند. این پرنده کمی کوچک‌تر از حواصیل سفید بزرگ است و دارای پر و بال خاکستری و سر و گردن سفید است.

منقارنیزه‌ای‌ها!

حواصیل‌ها منقارهای تقریباً بزرگ و بلندی دارند که بیشتر وقت‌ها به رنگ زرد مایل به نارنجی است اما در فصل تولید مثل، که اوایل تابستان است، رنگ آن تغییر می‌کند و سیاه می‌شود. البته زردی قاعدهٔ منقار از بین نمی‌رود. اغلب پرنده‌شناسان، حواصیل‌ها را از خطرناک‌ترین پرنده‌ها به‌حساب می‌آورند؛ زیرا منقار آن‌ها شبیه نیزه، و بسیار تیز و برنده است. به‌علاوه، کارکرد آن هم شبیه نیزه است. گردن S شکل آن‌ها همچون فنر عمل می‌کند و به این ترتیب پرنده می‌تواند منقار خود را یک‌باره به طرف صید یا هر موجود مهاجمی پرتاب کند. زخمی که در اثر این برخورد به‌وجود می‌آید، بسیار عمیق است. با وجود آنچه گفته شد، خطرناک بودن حواصیل به معنای این نیست که این پرنده به انسان حمله می‌کند بلکه به این مفهوم است که در هنگام اسارت، انسان باید با احتیاط به آن نزدیک شود.

پرندهٔ خجالتی!

حواصیل برای شکار روش خاصی دارد که به سبب آن پرنده‌شناسان به آن لقب «پرندهٔ خجالتی» داده‌اند. این پرنده مدت‌ها بدون حرکت در میان نیزار و تالاب می‌ایستد؛ به‌طوری که ماهی‌ها متوجه حضورش نمی‌شوند و بی‌آنکه بدانند، به آن نزدیک می‌شوند. در این گونه مواقع، حواصیل به سرعت با منقار نیزه‌مانند خود، ماهی‌ها را شکار می‌کند. شیوهٔ شکار و تغذیهٔ همهٔ حواصیل‌ها تقریباً مشابه است.

بوتیمار را «مرغ غم‌خوار» هم می‌نامند. از آنجا که این پرنده، پروبالی همرنگ طبیعت اطراف خود دارد و علاوه بر این، بسیار خجالتی است، در نیزارها به آسانی نمی‌توان آن‌را دید. بوتیمار گاه مدت‌ها بدون حرکت در میان نی‌ها می‌ایستد تا قورباغه یا ماهی صید کند و چون سر خود را رو به آسمان نگه می‌دارد به آن مرغ غم‌خوار هم می‌گویند.



خویشاوندان

از مهم‌ترین خویشاوندان حواصیل سفید بزرگ، اگرت کوچک، حواصیل ارغوانی، اگرت ساحلی و حواصیل خاکستری است. این پرندگان تنها از نظر جثه و کمی هم از نظر رنگ با هم تفاوت دارند. نکتهٔ جالب توجه این است که در بسیاری از نقاط کشور، همهٔ اعضای خانوادهٔ حواصیلیان را به اشتباه لک‌لک می‌نامند!

حواصیل خاکستری در سواحل دریاها، تالاب‌ها و رودها به‌سر می‌برد و روی درختان و نیزارها آشیانه می‌سازد و تولید مثل می‌کند. این پرنده تقریباً هم‌اندازهٔ حواصیل سفید بزرگ است و پروبال خاکستری و سر و گردن تقریباً سفید دارد.



گاوچرانک

گاوچرانک‌ها پرندگان سفیدرنگی هستند که گاه در اطراف گله‌های گاو دیده می‌شوند. این پرندگان روی بدن گاوها می‌نشینند و از انگل‌های پوست آن‌ها تغذیه می‌کنند.

چرا گاوچرانک؟

ممکن است شما این پرندهٔ سفیدرنگ را در کنار گاوها یا روی بدن آن‌ها دیده باشید. نام فارسی و انگلیسی این پرنده نیز از همین رفتار آن گرفته شده است. گاوچرانک روی بدن گاو یا در کنار آن، روی زمین می‌ایستد و حشره‌های مزاحم آن‌را شکار می‌کند. گاهی هم سوار بر گاو، انگل‌های پوستی آن‌را می‌خورد.

جوجه‌های لخت!

گاوچرانک‌های نر و ماده شبیه به هم هستند. پرهای بالای سر و سینه و منقار آن‌ها در فصل زادآوری، زرد ـ نارنجی و نارنجی می‌شود و در سایر فصول، به‌جز منقار زرد ـ نارنجی‌اش، کاملاً سفید است. گلهٔ گاوچرانک‌ها آشیانه‌های خود را در کنار هم، روی درختان یا در جای خشکی روی بوته‌های کنار رودها، دریاچه‌ها و تالاب‌ها می‌سازند.

گاوچرانک در یک نگاه

نام فارسی: گاوچرانک
نام انگلیسی: Cattle Egret
نام علمی: *Bubulcus ibis*

خانواده: حواصیلیان (Ardeidae)

جمعیت: در سراسر محدودهٔ زیست خود جمعیت مناسبی دارد.

پراکنش: در سراسر آسیا و استرالیا به‌طور وسیع پراکنده است. در قرن بیستم، مجموعهٔ بزرگی از آن‌ها در آمریکای شمالی و جنوبی وجود داشت. در اروپا، در دو کشور لیبریا و فرانسه دیده شده است. در ایران، در نیمهٔ غربی و سواحل شمال و جنوب کشور زندگی می‌کند و جمعیت مناسبی دارد.

زیستگاه: در نواحی تالابی و علفزارها و فضاهای باز و خشک زندگی می‌کند و در مقایسه با حواصیل‌های دیگر، به آب وابستگی کمتری دارد.

اندازه: طول بدن آن در حدود ۴۵ تا ۵۲ سانتی‌متر و طول دو بالش در حدود ۸۲ تا ۹۵ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: نر و ماده کم‌وبیش هم‌شکل‌اند و گردن کوتاه و کلفت، منقار کوتاه و زردرنگ، گلوی برجسته و پاهای سیاه دارند که در زمستان‌ها سفید می‌شود. منقار گاوچرانک‌ها تقریباً قهوه‌ای است و پرهای دراز نخودی‌رنگی روی سر و سینهٔ آن‌ها را پوشانده است. در فصل زادآوری، تاج و پشت و سینهٔ آن‌ها به رنگ نارنجی مایل به نخودی در می‌آید و منقارشان نارنجی رنگ می‌شود.

رژیم غذایی: غذای گاوچرانک، ماهی، دوزیستان و خزندگان، حشره‌ها به‌ویژه ملخ، سنجاقک و سوسک‌های آبزی است.

زادآوری: گاوچرانک ماده اواسط بهار تا اواسط تابستان، ۴ تا ۵ تخم مایل به آبی می‌گذارد. نر و ماده هر دو ۲۱ تا ۲۵ روز روی تخم‌ها می‌خوابند.

وضع حفاظتی: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



جوجه‌های گاوچرانک‌ها پس از بیرون آمدن از تخم، لُخت‌اند و کرک یا پر ندارند که از آن‌ها در برابر آسیب‌های محیطی محافظت کند؛ به همین سبب، تا مدتی نمی‌توانند از لانه بیرون بیایند.

گاوچرانک‌ها و کشاورزان

کشاورزان گاوچرانک‌ها را زیاد دوست ندارند؛ زیرا این پرندگان عادت دارند برای خوردن حشره‌ها و بی‌مهرگان، روی ساقه‌های گندم و برنج نیز بنشینند. این ساقه‌ها در اثر وزن زیاد این پرندگان می‌شکنند و به محصولات کشاورزی آسیب می‌رسد.

خویشاوندان

گاوچرانک از خویشاوندان حواصیل سفید بزرگ است. از دیگر خویشاوندان آن‌ها می‌توان بوتیمار، بوتیمار کوچک، حواصیل شب، حواصیل زرد، حواصیل سبز، حواصیل هندی و غول حواصیل را نام برد. آن‌ها تنها از لحاظ جثه و کمی در رنگ‌بندی با هم متفاوت‌اند. حواصیل سفید بزرگ و تمامی خویشاوندان آن با گاوچرانک و تمامی خویشاوندان آن، در یک خانواده تحت عنوان خانوادهٔ حواصیلیان هستند.

نقش گاوچرانک در طبیعت

گاوچرانک‌ها با تغذیه از دوزیستان، خزندگان، حشره‌ها (به‌ویژه ملخ‌ها)، سنجاقک‌ها و سوسک‌های آبزی، در کنترل جمعیت این حیوانات در طبیعت نقش مهمی بازی می‌کنند. آن‌ها با خوردن حشره‌های مزاحم، انگل‌ها و کنه‌های روی پوست گیاه‌خواران بزرگ‌جثهٔ اهلی یا وحشی، به آسایش و سلامت آن‌ها کمک می‌کنند.



اگرت کوچک بسیار شبیه به حواصیل سفید بزرگ، اما کوچک‌تر از آن است و منقاری بزرگ و سیاه‌رنگ دارد. انگشتانش زرد اما پاهایش سیاه‌رنگ‌اند. پرندهٔ بالغ در تابستان و هنگام تولید مثل، صاحب کاکل درازی می‌شود که حالت آویخته دارد. رفتار اگرت کوچک بسیار شبیه به حواصیل سفید بزرگ است. این پرنده شیوهٔ جالبی برای شکار دارد؛ به این صورت که انگشتان زرد خود را در آب تکان می‌دهد تا ماهی‌ها به خیال طعمه به آن نزدیک شوند و در این هنگام، با منقار نیزه‌مانندش آن‌ها را شکار می‌کنند.



پرنده در باور کهن

در باورهای کُهن، پرنده نماد آزاد شدن روح از جسم و نیز نماد مراحل معنوی، فرشتگان و عالم ملکوت است. سیمرغ، هدهد و طوطی در شعر شاعران بزرگ ایران مظهر قدرت، و پرواز آن‌ها نماد پرواز معنوی و روحانی انسان است. نقش و نگار پرنده در نقش قالی‌های ایرانی، در تزیین کاشی‌ها و نیز در نگاره‌های دورهٔ اسلامی یافت می‌شود. زیبایی و پرواز پرندگان بیش از هر چیز دیگری مورد توجه نگارگران بوده است. در نقاشی لاکی دورهٔ قاجار، سبک گل و بلبل اوج توجه به نقش‌پردازی پرندگان در تزیین جلد و کتاب‌آرایی است.



لک‌لک سفید

این پرندهٔ بزرگ‌جثهٔ سفید رنگ و باوقار، در بسیاری از افسانه‌ها و داستان‌های قدیمی حضور دارد و نشانهٔ دوستی انسان و پرنده‌هاست. به لک‌لک سفید «حاجی لک‌لک» هم می‌گویند. این گونه، نماد استان زنجان است.

پرندگان بی‌صدا

لک‌لک با بیش از ۱ متر طول در زمرهٔ بزرگ‌ترین پرندگان کنارآبزی است اما برخلاف پرندگان دیگر، اندام تولیدکنندهٔ صدا در حنجره ندارد؛ به همین سبب، پرنده‌ای بی‌صدا و لال است. البته این پرنده راه دیگری برای تولید صدا یافته است؛ به‌خصوص زمانی که دو پرندهٔ نر و ماده یکدیگر را در لانه ملاقات می‌کنند، با به‌هم زدن منقار قرمز و بلند خود، صدای تق‌تقی تولید می‌کنند که نشانهٔ شادمانی است. این پرنده‌ها گاهی نیز صداهایی مانند «خرخر» و «هیس» از خود درمی‌آورند.

دوستی لک‌لک و انسان

لک‌لک‌ها از جمله پرندگانی هستند که از نزدیک شدن به مراکز تجمع انسان‌ها هراسی ندارند. ما انسان‌ها نیز برای آن‌ها احترام قائلیم و از آن‌ها

لک‌لک سفید در یک نگاه

نام فارسی: لک‌لک سفید / حاجی لک‌لک
نام انگلیسی: White Stork
نام علمی: *Ciconia ciconia*

خانواده: لک‌لکیان (Ciconiidae)

جمعیت: در سال‌های اخیر، از جمعیت آن بسیار کاسته شده است؛ به همین سبب، در بسیاری از مناطقی که زیست می‌کرده است، دیگر دیده نمی‌شود. از آنجا که در این زمینه مطالعهٔ زیادی انجام نگرفته است، از وضع جمعیت آن اطلاعات کافی در دست نیست.

پراکنش: در اروپا، آمریکای شمالی، خاورمیانه و چین زادآوری دارد. در فصل تابستان، در اروپای مرکزی و شرقی (و روسیه) هم دیده می‌شود. در ایران بیشتر در مناطق غربی کشور زادآوری دارد. این پرنده، بومی برخی نقاط خوزستان است و سراسر سال در آن نقاط می‌ماند.

زیستگاه: در نواحی تالابی، چمنزارها، کشتزارها و حاشیهٔ رودخانه‌های نزدیک به مناطق مسکونی زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن لک‌لک سفید در حدود یک متر و طول دو بال آن در حدود ۱۸۰ تا ۲۱۸ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: پرندهٔ بزرگی است که گردن بلند، منقار بلند قرمزرنگ، پاهای بسیار بلند قرمزرنگ، بال‌های بلند و پهن و دمی کوتاه دارد. لک‌لک به رنگ‌های سیاه و سفید دیده می‌شود.

رژیم غذایی: غذای این پرنده، ماهی، جوجهٔ پرنده‌ها، قورباغه، موش، کرم‌خاکی، حلزون و... است.

زادآوری: لک‌لک ماده در لانهٔ بسیار بزرگی، که معمولاً بر بام خانه‌ها، منارهٔ مسجدها و هر جای بسیار بلند دیگر می‌سازد، ۳ تا ۵ تخم می‌گذارد. نر و ماده هر دو ۲۹ تا ۳۰ روز روی تخم‌ها می‌خوابند.

وضع حفاظتی: حفاظت از زیستگاه‌های این پرنده ضروری است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



به نام حاجی لک‌لک هم یاد می‌کنیم. آن‌ها در زمین‌های کشاورزی باز، که برایشان منبع غذایی هم محسوب می‌شود، جوجه‌آوری می‌کنند و لانه‌های بسیار بزرگ خود را از شاخه‌ها و تکه‌های چوب در بالای درختان، و تیرهای تلفن و گاه در ساختمان‌های مخروبه یا بام خانه‌ها و انبارهای روستایی می‌سازند. این پرنده، به‌خصوص در جنوب ایران، از قدیم نماد دوستی انسان‌ها و پرندگان بوده است؛ به همین دلیل، در بسیاری از داستان‌ها و افسانه‌های قدیمی ایرانی حضور دارد. البته در سال‌های اخیر، لک‌لک‌ها در بسیاری از شهرهای بزرگ دیگر دیده نمی‌شوند؛ زیرا در این گونه شهرها جایی برای زندگی ندارند یا مقدار آلودگی هوا، بیش از حد تحمل آن‌هاست. برای نمونه، لک‌لک‌ها در گذشته در ۱۰ نقطهٔ تهران و اطراف آن آشیانه‌سازی و جوجه‌آوری می‌کرده‌اند اما در سال‌های اخیر تنها در یکی از آن نقاط دیده شده‌اند.

گردن و پاهای کشیده

لک‌لک‌ها گردن و پاهای بلند و کشیده‌ای دارند و در هنگام پرواز، برخلاف پلیکان‌ها و حواصیل‌ها که گردن خود را جمع می‌کنند و به شکل S در می‌آورند، گردنشان را کاملاً کشیده و راست نگه‌می‌دارند. پاهای آن‌ها هم کاملاً کشیده است و در هنگام پرواز از دمشان فراتر می‌رود.



حاجی‌لک‌لک‌ها را اغلب در دسته‌های کوچک و به‌صورت جفتی می‌توان دید. البته اگر غذا فراهم باشد، آن‌ها به‌صورت گله‌ای در یک محل هم دیده می‌شوند.

خویشاوندان

علاوه بر لک‌لک سفید یا حاجی لک‌لک، از خانوادهٔ لک‌لک‌ها تنها دو گونهٔ دیگر به نام‌های لک‌لک سیاه و لک‌لک گردن کرکی در ایران زیست می‌کنند که بسیار کمیاب‌اند. لک‌لک سیاه، روتنه، بال‌ها و سر و گردن سیاه دارد و زیر تنهٔ آن سفید است.

نقش لک‌لک سفید در طبیعت

لک‌لک سفید با تغذیه کردن از برخی حیوانات، در کنترل آن‌ها نقش دارد. این پرنده با خوردن موش‌ها و کنترل جمعیت آن‌ها، به در امان ماندن محصولات کشاورزی کمک می‌کند. لک‌لک‌ها نماد وقار نیز هستند؛ زیرا اغلب در کنار آب، روی یک پا می‌ایستند یا به‌آرامی راه می‌روند. آن‌ها در هنگام پرواز نیز آهسته بال می‌زنند.



فلامینگو

فلامینگو با پر و بال صورتی‌رنگ، نوک کلفت خمیده و پاهای بلند، به‌راحتی در میان پرندگان دیگر قابل شناسایی است. هر سال در فصل مهاجرت، تعداد زیادی فلامینگو وارد ایران می‌شوند.

منقار صافی‌دار

فلامینگو منقاری کلفت و خمیده دارد که با منقار سایر پرندگان بسیار متفاوت است. این پرنده در هنگام تغذیه، سر خود را داخل گل‌ولای فرومی‌برد و نیمهٔ بالایی آن‌را روی کف آبگیر می‌گذارد. اطراف منقار فلامینگو زایده‌های دندانه‌ایِ ریزی وجود دارد که به وسیلهٔ آن‌ها با مکیدن آب، سخت‌پوستان را از بین گل‌ولای بیرون می‌کشد. در این حالت، زایده‌های دندانه‌دارِ اطراف منقار مانند صافی عمل می‌کنند و نمی‌گذارند گل‌ولای وارد دهان فلامینگو شود.

غذایی برای رنگی ماندن!

رنگ بدن فلامینگوها کاملاً سفید است اما بخشی از بال آن‌ها قرمز یا صورتی است. این رنگ قرمز یا صورتی، به غذایی که آن‌ها می‌خورند، بستگی دارد؛ بنابراین، اگر فلامینگوها برای مدتی غذاهای کاروتن‌دار (کاروتن همان ماده‌ای است که در هویج یافت می‌شود)، نخورند، رنگ صورتی و قرمز بال‌هایشان از بین می‌رود و خاکستری می‌شود. یکی از اصلی‌ترین غذاهای فلامینگوها، گونه‌ای سخت‌پوست به نام «آرتمیا»ست.



فلامینگو در یک نگاه

نام فارسی: فلامینگو / مرغ حسینی
نام انگلیسی: Greater Flamingo
نام علمی: *Phoenicopterus rubber*

خانواده: فلامینگویان (Phoenicopteridae)

جمعیت: جمعیت تقریباً مناسبی دارد اما در سال‌های اخیر، تخریب زیستگاه‌ها، آسیبی جدی به آن وارد کرده است.

پراکنش: این گونه در بخش‌های وسیعی از کرهٔ زمین دیده می‌شود اما در اروپا، تنها در قسمت‌هایی از فرانسه و اسپانیا زندگی می‌کند. در ایران تقریباً در همهٔ سواحل خلیج فارس و دریای خزر و آب‌بندهای اطراف آن‌ها، دریاچهٔ ارومیه، خوزستان و هامون می‌توان آن‌ها را در زمستان مشاهده کرد اما در تابستان تنها در دریاچهٔ ارومیه و نقاط اندک دیگری زادآوری دارند.

زیستگاه: کلنی‌های بزرگ فلامینگوها در جزیره‌ها و سواحل پهناور، باز، کم‌عمق، گلی یا دریاچه‌های نمکی زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن این پرنده در حدود ۱۲۰ تا ۱۴۵ سانتی‌متر و طول دو بال آن در حدود ۱۴۰ تا ۱۷۰ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: فلامینگو بدنی سفیدرنگ با نوارهای صورتی و قرمز روی بال‌ها دارد. شاه‌پرها، که هنگام پرواز آشکار می‌شوند، سیاه‌رنگ‌اند. این پرنده منقار قرمزرنگ روشن با انتهای سیاه دارد که از وسط به سمت پایین خمیده است. پاها و گردن فلامینگو بلند است.

رژیم غذایی: فلامینگوها از سخت‌پوستان داخل آب تغذیه می‌کنند.

زادآوری: این پرندگان در دسته‌های بسیار بزرگ و به‌صورت کلنی لانه‌گذاری و جوجه‌آوری می‌کنند. فلامینگوی ماده ۱ یا ۲ تخم سبز کم‌رنگ می‌گذارد و نر و ماده هر دو به نوبت روی تخم‌ها می‌خوابند. جوجه‌ها ۷۵ روز پس از خارج شدن از تخم می‌توانند پرواز کنند.
این پرنده هر سال موفق به زادآوری نمی‌شود و بسیاری اوقات، حیوانات دیگر لانه‌ها و جوجه‌های آن‌ها را از بین می‌برند.

وضع حفاظتی گونه: فلامینگو از پرندگان حفاظت شده است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پرنده‌های اجتماعی

فلامینگوها اغلب در دسته‌های بزرگ چندصدتایی دیده می‌شوند. این پرنده‌ها بیشتر فعالیت‌های خود، از جمله تغذیه، مهاجرت، لانه‌سازی و جوجه‌آوری، را به‌صورت گروهی انجام می‌دهند.
فلامینگوها، برخلاف جثهٔ بزرگشان، حیوانات بسیار ضعیفی هستند و حیوانات شکارگری مانند شغال، روباه و پرنده‌های شکاری، به‌راحتی آن‌ها را شکار می‌کنند؛ به همین سبب، این پرندگان ترجیح می‌دهند که در گروه‌های بزرگ زندگی کنند تا امنیتشان حفظ شود. در دسته‌های بزرگ افراد بیشتری مراقب شکارچیان هستند و این امر، خطر شکار شدن را کاهش می‌دهد.



یک یا دو تخم!

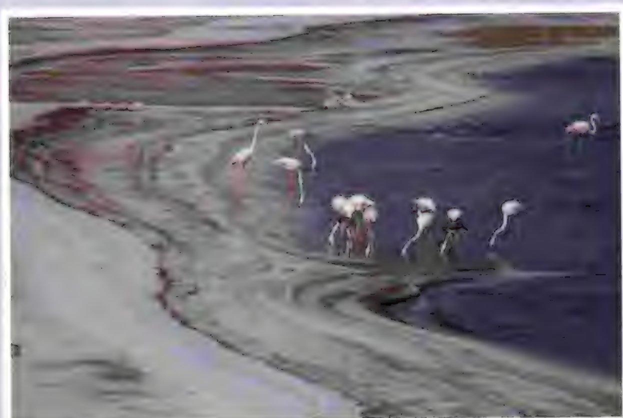
نر و مادهٔ فلامینگوها شبیه به هم هستند. پرنده‌های نر در فصل زادآوری برای یافتن جفت مناسب خود، با حرکاتی رقص مانند به رقابت با دیگر نرها می‌پردازند. آن‌ها در این حالت، سر و گردن خود را به دو طرف تکان می‌دهند و در سطح آب می‌دوند. فلامینگوی ماده در لانه‌ای که از گل و به شکل کاسه ساخته شده است، معمولاً تنها ۱ یا ۲ تخم سبز کم‌رنگ می‌گذارد.

نقش فلامینگو در طبیعت

فلامینگوها از سخت‌پوستان داخل آب تغذیه می‌کنند. در مقابل، خود این پرندگان و تخم‌هایشان غذای حیوانات دیگری مانند شغال، روباه و پرندگان شکاری هستند.



دو گونه فلامینگو در ایران زیست می‌کنند: فلامینگو و فلامینگوی کوچک. فلامینگو، با پاهای بلند، گردن دراز و منقار به پایین برگشته از سایر پرندگان متمایز می‌شود. فلامینگو در مقایسه با فلامینگوی کوچک، جمعیت و پراکندگی بیشتری دارد. این پرنده در مناطق ساحلی دریاها و دریاچه‌های شور و کم‌عمق زندگی می‌کند و در ایران بیشتر در دریاچهٔ ارومیه، فارس، میان‌کاله در مازندران، سیستان و خوزستان به تعداد نسبتاً زیاد دیده می‌شود.
فلامینگوی کوچک، از فلامینگو، کوچک‌تر و صورتی‌رنگ است. این گونه در ایران، در تالاب خورخوران و سواحل هرمزگان دیده شده است.



۱۹

۲۰



قوی گُنگ

قوی گنگ یکی از آشناترین و معروف‌ترین پرنده‌های ایران است. قوها پیش از بلوغ با پر و بال قهوه‌ای کدر خود، هیچ شباهتی به قوهای بزرگ‌سال سفید و زیبا ندارند. داستان معروف «جوجه‌اردک زشت» نیز با توجه به همین ویژگی نوشته شده است.

همسران وفادار!

پس از فصل زمستان، قوها برای جوجه‌آوری به زادگاه خود بازمی‌گردند. گلهٔ قوهای نر زودتر از گلهٔ قوهای ماده خود را به زادگاهشان می‌رسانند و آشیانه‌هایشان را می‌سازند یا ترمیم می‌کنند. سپس، منتظر می‌مانند تا قوهای ماده سر برسند.

قوهایی که اولین سال جوجه‌آوری آن‌هاست، سعی می‌کنند از میان ماده‌های تازه‌بالغ، جفتی برای خود بیابند اما قوهایی که در سال‌های گذشته جوجه‌آوری داشته‌اند، جفت پیشین (همیشگی) خود را می‌یابند. به سبب همین ویژگی، قو در بسیاری از فرهنگ‌ها نماد عشق است؛ زیرا تا آخر عمر با جفت خود می‌ماند.

قوی گنگ در یک نگاه

نام فارسی: قوی گنگ
نام انگلیسی: Mute Swan
نام علمی: *Cygnus olor*

خانواده: مرغابیان (Anatidae)

جمعیت: جمعیت تقریباً مناسبی دارد اما حفاظت بیشتر و جلوگیری از شکار آن ضروری است.

پراکنش: به انگلستان، هلند، دانمارک، آلمان، شمال دریای سیاه، دریای خزر و جنوب عراق مهاجرت می‌کند. گاهی در فلسطین و قبرس نیز دیده می‌شود. در ایران، زمستان‌ها در شمال (سواحل دریای خزر)، به تعداد کم در شرق در دریاچهٔ هامون، برخی سال‌ها در خوزستان، کرمانشاه، اصفهان، همدان، فارس و آذربایجان شرقی و غربی دیده می‌شود.

زیستگاه: این پرنده در کنار آب‌های شیرین و لب‌شور زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن در حدود ۱/۵ متر و طول دو بال آن در حدود ۲۰۰ تا ۲۴۰ سانتی‌متر است. قوی گنگ در حدود ۱۳ کیلوگرم وزن دارد.

ریخت‌شناسی: نر و ماده شبیه هم هستند و بدنی یک‌دست سفید با منقار نارنجی دارند که قاعدهٔ آن برآمده و سیاه است. این پرنده پاهایی سیاه‌رنگ با انگشتانی پرده‌دار دارد. همهٔ پرهای پرندگان نابالغ قهوه‌ای کدر و منقارشان بدون برآمدگی و به رنگ صورتی مایل به خاکستری است. پرندگان نابالغ نیز پاهای خاکستری رنگی دارند.

رژیم غذایی: قوی گنک از گیاهان آبزی و گاه نرم‌تنان تغذیه می‌کند.

زادآوری: قوی ماده ۵ تا ۷ تخم سفیدرنگ را در پشته‌های بزرگی از گیاهان می‌گذارد. ماده‌ها بدون کمک نرها ۳۴ تا ۳۸ روز روی تخم‌ها می‌خوابند.

وضع حفاظتی: حفاظت از این پرنده در برابر شکار ضروری است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پرواز صدادار

قوها پرندگانی با جثهٔ بزرگ و کاملاً سفیدرنگ‌اند. این پرندگان برای اینکه بتوانند در حین پرواز بر نیروی فشار باد غلبه کنند، به شکل V پرواز می‌کنند؛ به این ترتیب که یک قو در جلوی دسته قرار می‌گیرد و سایر قوها در دو ستون متمایل در پشت آن پرواز می‌کنند. این شکل پرواز سبب می‌شود قوها، هنگام طی کردن مسافت‌های طولانی، دیرتر خسته شوند. پرنده‌ای که در جلوی دسته قرار می‌گیرد، بیشترین فشار باد را تحمل می‌کند. به همین سبب، به‌صورت چرخشی عوض می‌شود. البته برای هر یک از قوها حفظ جایگاه خود در هنگام پرواز به تمرین نیاز دارد؛ زیرا در صورت بی‌تجربگی، پرواز کردن پشت سر قوهای دیگر نه تنها از فشار باد نمی‌کاهد بلکه باعث به‌هم خوردن تعادل پرنده به دلیل حرکات هوا می‌شود. باید بدانیم که در هنگام بال زدن، در اطراف هر بال توده‌ای هوا به شکل گردبادی کوچک شکل می‌گیرد که پرنده را به جلو حرکت می‌دهد. اگر پرنده درست بال نزند یا در جای مناسب و مسیر تعیین‌شده حرکت نکند، این توده هوای گردبادمانند، که ناشی از بال زدن پرندهٔ جلویی است، عدم تعادل ایجاد می‌کند. اگر یک دسته قو در بالای سر شما در حال پرواز باشند، صدای سوت‌مانندی به گوشتان می‌رسد. این صدا از حرکت بال‌های بزرگ و قوی آن‌ها در هنگام پرواز ایجاد می‌شود. قوها برای نشستن در آب، سرعتشان را به‌تدریج کم می‌کنند. سپس به کمک بال‌های بزرگ خود، نزدیک سطح آب ترمز می‌کنند. در این هنگام، پاهای کوتاه پرده‌دار خود را، که در هنگام پرواز آن‌ها را جمع کرده بودند، باز می‌کنند، مسافتی روی آب سُر می‌خورند و در یک حرکت ناگهانی، روی آب می‌نشینند. صحنهٔ نشستن قوها روی آب بسیار دیدنی است!



قوی فریادکش، جثه‌ای به‌اندازهٔ قوی گنگ، اما شبیه به قوی کوچک دارد. تفاوت قوی کوچک و فریادکش در جثهٔ آن‌ها و رنگ زرد منقارشان است. قوی فریادکش منقار زردتری دارد و برخلاف قوی گنگ، پرسروصداست.

خویشاوندان

در کشور ما تنها سه گونه قو زیست می‌کند. همهٔ آن‌ها کاملاً سفیدند و بیشتر به‌صورت دسته‌جمعی زیست و مهاجرت می‌کنند. «قوی فریادکش» بسیار شبیه به قوی گنگ است ولی برخلاف قوی گنگ، گردن خود را خم نمی‌کند و منقارش هم مانند قوی کوچک زرد است.

نقش قوی گنگ در طبیعت

قوی گنگ از نرم‌تنان داخل آب، تغذیه می‌کند. تخم قوها غذای حیوانات شکارچی مانند شغال و روباه و نیز انسان است. انسان‌ها هم از نظر اقتصادی به شکار قو و گوشت آن وابسته‌اند.



۱۸



غاز خاکستری

غازهای خاکستری از اجداد غازهای اهلی هستند. این پرندگان مهاجر که پرسر و صدا و پرتعدادند، برخلاف مرغابی‌های دیگر غذای خود را به جای آب در خشکی جست‌وجو می‌کنند.

غازهای پرسر و صدا

غازها پرندگانی اجتماعی هستند و فعالیت‌هایی مانند تغذیه، زادآوری، مهاجرت و لانه‌سازی را به‌طور گروهی انجام می‌دهند. آن‌ها هنگام انجام‌دادن هریک از این فعالیت‌ها، سروصدای زیادی تولید می‌کنند. صدای غازها وسیلهٔ دفاعی آن‌ها نیز هست؛ زیرا با همین سر و صدا، حضور دشمن را به یکدیگر اطلاع می‌دهند و به دشمن خود نیز می‌فهمانند که از حضور آن آگاه شده‌اند. صدای غازهای خاکستری مانند صدای غازهای اهلی است.

پرندگان چراکننده

غازها علاوه بر آنکه همانند مرغابی‌ها می‌توانند در داخل آب با شنا کردن به تغذیه از گیاهان و نرم‌تنان بپردازند، در اغلب مواقع

غاز خاکستری در یک نگاه

نام فارسی: غاز خاکستری
نام انگلیسی: Grey Goose
نام علمی: *Anser anser*

خانواده: غازیان (Anserinae)

جمعیت: جمعیت زیادی ندارد و هر سال به دلیل شکار بی‌رویه، آسیب‌های جدی به آن وارد می‌شود.

پراکنش: در ایسلند، شمال و شرق اروپا، در سراسر آسیای مرکزی تا شمال شرقی چین زیست می‌کند. در زمستان به آفریقای شمالی، مصر، بیرمانی و آنام کوچ می‌کند. در شمال ایران (سواحل دریای خزر)، شرق (دریاچهٔ هامون)، شمال شرقی (تالاب‌های خراسان)، جنوب (دریاچه و تالاب‌های استان فارس و خوزستان) و سایر تالاب‌های غرب و جنوب غربی، و نیز در سواحل دریای عمان در اطراف چابهار دیده می‌شود.

زیستگاه: در تالاب‌ها، آب‌بندها، دریاچه‌های آب شیرین، خورها و جزایر کوچک زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن آن در حدود ۷۴ تا ۸۴ سانتی‌متر و طول دو بالش در حدود ۱۴۹ تا ۱۶۸ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: نر و ماده شبیه به هم هستند و سر و منقار بزرگ و نارنجی، پر و بال خاکستری و پاهای صورتی رنگ دارند. رنگ پرهای سر و گردن آن‌ها روشن‌تر است.

رژیم غذایی: غذای غازهای خاکستری گیاهان علفی و گیاهان آبزی است.

زادآوری: غاز ماده ۴ تا ۶ تخم سفید می‌گذارد و به‌تنهایی ۲۷ تا ۲۸ روز روی آن‌ها می‌خوابد. جوجه‌ها پس از بیرون آمدن از تخم کاملاً فعال‌اند و پس از ۵۶ روز پرواز می‌کنند.

وضع حفاظتی: باید از زیستگاه‌های این پرنده حفاظت شود و از شکار آن‌ها جلوگیری به‌عمل آید.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



می‌توانند در خشکی نیز به دنبال غذا بگردند و از علف‌ها تغذیه کنند. اطراف منقار بزرگ و قوی آن‌ها مضرس (دندانه‌دار) است و این ویژگی آن‌ها را قادر می‌سازد تا علف‌ها را ببرند و از آن‌ها تغذیه کنند. به همین سبب، به نوع تغذیهٔ آن‌ها «چراکردن» می‌گویند. محل قرارگیری پاهای غازها نیز با این شیوهٔ تغذیه سازگاری یافته است. پاهای غازها مانند خویشاوندان مرغابی آن‌ها پرده‌دار است اما درست در زیر شکمشان قرار گرفته است. برای همین، آن‌ها به‌راحتی روی زمین و میان علف‌ها راه می‌روند.

غازها و انسان‌ها

غازها از پرندگان مورد علاقهٔ شکارچیان هستند. در ایران، هر سال شکارچیان در فصل‌های پاییز و زمستان، که این پرندگان برای زمستان‌گذرانی به تالاب‌های کشور ما می‌آیند، تعداد زیادی از آن‌ها را شکار می‌کنند. برای شکار غازها روش‌های متفاوت سنتی و جدید وجود دارد. یکی از روش‌های مرسوم در کشور ما، استفاده از کومه‌های ساخته شده از نی و چوب برای مخفی شدن و شکارِ راحت‌ترِ این پرندگان است. طی سال‌های اخیر، شکار بی‌رویهٔ غازهای خاکستری موجب کاهش جمعیت این پرندگان شده است؛ به‌طوری‌که اگر از آن‌ها حفاظت نشود، دیگر این پرندگان مهاجر را در ایران نخواهیم دید.

خویشاوندان

از مرغابی‌سانان تنها یک خانواده به نام مرغابی‌ها در ایران زیست می‌کند. تمامی قوها، غازها، اردک‌های غازنما و اردک‌ها در این گروه جای می‌گیرند. از غازها علاوه بر غاز خاکستری، غاز پیشانی سفید، غاز پیشانی سفید کوچک، غاز پا زرد و عروس‌غاز نیز در ایران زیست می‌کنند. علاوه بر این‌ها، دو گونهٔ تنجه و آنقوت نیز در کشور ما زندگی می‌کنند که به آن‌ها «اردک‌های غازنما» می‌گویند. آن‌ها از غازها کوچک‌تر و از اردک‌ها بزرگ‌ترند. اردک‌های غازنما از نظر تغذیه‌ای مانند اردک‌ها هستند و از سطح آب تغذیه می‌کنند اما مانند غازها در چراگاه‌ها می‌چرند.



▲تنجه یکی از دو گونه اردک غازنما در ایران است. شکل ظاهری شبیه غاز دارد و اندکی از اردک‌ها بزرگ‌تر و سر و گردنش درازتر است. در حقیقت، تنجه اردکی شبیه غاز است. تفاوت نر و مادهٔ این پرندهٔ ابلق در برآمدگی صورتی مایل به قرمز قاعدهٔ منقار پرندهٔ نر است.

نقش غاز خاکستری در طبیعت

غازهای خاکستری غذای انسان‌ها و پرندگان شکاری، مانند عقاب دریایی، هستند. حیوانات شکارچی، مانند شغال و روباه، تخم آن‌ها را می‌خورند. البته گاهی انسان نیز از تخم این پرندگان استفاده می‌کند. مدفوع غاز خاکستری کود طبیعی و مناسبی برای تقویت خاک محل زندگی آن است. تمامی سیستم‌های پروازی که دربارهٔ قوها گفته شد، برای غازها نیز صادق است.

▼غاز خاکستری، شهرستان فریدون‌کنار در اواخر زمستان



۱۸



اردک سرسبز

دلیل نام‌گذاری این پرنده به اردک سرسبز، رنگ سبز درخشان سر جنس نر این پرنده است. اردک سرسبز یکی از پرندگان مهاجر ایران است که در مناطق تالابی، نیزارها، سواحل دریا و مصب‌ها زندگی می‌کند.

پدرهای سبز، مادرهای قهوه‌ای!

رنگ اردک‌های سرسبز نر و ماده با هم تفاوت دارد؛ زیرا اردک‌های ماده در زمان خوابیدن روی تخم برای حفاظت از آن باید خود را استتار کنند. لانهٔ اردک‌های سرسبز میان علف‌های خشک و نی‌ها ساخته می‌شود و رنگ قهوه‌ای پرندهٔ ماده، به پنهان ماندن آن کمک می‌کند. این تفاوت رنگ در پرندهٔ نر و ماده، در بیشتر گونه‌های اردک دیده می‌شود. خانوادهٔ مرغابی‌های ایران، از گونه‌های زیادی تشکیل شده‌اند که اعضای آن‌ها را بر حسب اندازهٔ بدن و نوع تغذیه در گروه‌های متفاوتی دسته‌بندی می‌کنند اما همهٔ آن‌ها پرندگانی اجتماعی هستند و به‌صورت دسته‌جمعی زندگی می‌کنند. در فصل زادآوری، اردک‌های سرسبز نر از رنگ‌های درخشان سر و بال‌های خود برای جلب توجه جفت استفاده می‌کنند و با نرهای دیگر بر سر تصاحب ماده‌ها به رقابت می‌پردازند.

اردک سرسبز در یک نگاه

نام فارسی: اردک سر سبز
نام انگلیسی: Mallard
نام علمی: *Anas platyrhynchos*

خانواده: غازیان (Anserinae)

جمعیت: این گونه در سراسر محل‌های زیست خود، جمعیت مناسبی دارد و شاخص‌ترین گونه در بین مرغابی‌هاست اما در سال‌های اخیر، شکار بی‌رویه از جمعیت آن کاسته است.

پراکنش: در ترکیه آشیانه‌سازی دارد. به فلسطین، افغانستان، سوریه، ایران و خاور نزدیک، آمریکای شمالی و مکزیک، ایسلند، شمال غرب آفریقا، هاوایی و فرانسه مهاجرت می‌کند.
در فصل زادآوری در شمال غربی و غرب ایران تا کردستان، و در فصل زمستان در همهٔ تالاب‌ها و مناطق آبی سراسر ایران دیده می‌شود.

زیستگاه: مرغابی سرسبز در آب‌های کم‌عمق زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن آن در حدود ۵۰ تا ۶۰ سانتی‌متر و طول دو بال آن در حدود ۸۰ تا ۹۵ سانتی‌متر است. اردک سرسبز بزرگ‌ترین اردک ایران به‌شمار می‌رود.

ریخت‌شناسی: پرندهٔ نر بالغ دارای سر و گردن سبز براق، سینهٔ بلوطی و طوق سفید است. پرندهٔ ماده بدنی قهوه‌ای و لکه لکه، و منقار سبز مایل به زرد دارد.

رژیم غذایی: اردک سرسبز از گیاهان کف آب تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده ۱۰ تا ۱۲ تخم شیری‌رنگ می‌گذارد و به‌تنهایی ۲۸ تا ۲۹ روز روی آن‌ها می‌خوابد. جوجه‌ها پس از بیرون آمدن از تخم، کاملاً فعال‌اند. ماده‌ها در یک فصل می‌توانند بیش از یک‌بار تخم بگذارند و نرها هم چند همسر می‌گیرند.

وضع حفاظتی گونه: باید در برابر شکار حفاظت شود.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



آینهٔ بالی!

اردک‌های سرسبز نر و ماده در میان شاه‌پرهای خود، چند پر رنگین بسیار براق دارند که به آن‌ها «آینهٔ بالی» می‌گویند. رنگ این پرها در مقایسه با رنگ شاه‌پرهای دیگر، هم در زمان پرواز و هم زمانی که پرنده بال‌هایش را جمع می‌کند، بسیار مشخص است. یکی از راه‌های شناسایی اردک‌های سرسبز همین آینهٔ بالی است. به گروهی از اردک‌ها که برای تغذیه در سطح آب فعالیت می‌کنند، اردک‌های روی آب‌چر می‌گویند. تمامی اردک‌های روی آب‌چَر دارای آینهٔ بالی هستند که البته رنگ آن در گونه‌های مختلف، متفاوت است. اردک‌های روی آب‌چَر به‌راحتی در خشکی راه می‌روند. بیشتر آن‌ها در آب‌های شیرین دیده می‌شوند.

اردک‌های خائن!

یکی از روش‌های شکار اردک‌های سرسبز و دیگر اردک‌های وحشی، استفاده از اردک‌های اهلی است. در پاییز و زمستان، که این اردک‌ها برای زمستان‌گذرانی به تالاب‌های کشور ما می‌آیند، شکارچیان در کومه‌های ساخته شده از نی و چوب می‌نشینند و تعدادی اردک اهلی تربیت شده را در آبگیر جلوی کومه‌ها با نخ (طناب) می‌بندند و منتظر می‌مانند. هنگامی که دستهٔ اردک‌های وحشی در حال پرواز نزدیک می‌شوند، اردک‌های اهلی با سروصدا توجه آن‌ها را جلب می‌کنند؛ در نتیجه، اردک‌های وحشی روی آب می‌نشینند و شکارچیان آن‌ها را شکار می‌کنند. شکارچیان بعضی از آن‌ها را زنده‌گیری و اهلی می‌کنند یا به‌عنوان اردک خائن در شکار مورد استفاده قرار می‌دهند.



اردک سیاه‌کاکل با وجود تنوع رنگی اندک، از پرندگان زیباست؛ سر، سینه، دم و پشت آن سیاه با جلای بنفش و در تضاد با پهلوهای کاملاً سفید آن است. نر و ماده هر دو کاکل دارند اما کاکل پرندهٔ ماده کوتاه‌تر است.



نام اردک سرحنایی به سبب سر و گردن حنایی‌رنگ آن است که با رنگ خاکستری روشن تنه تضاد دارد. این اردک از فراوان‌ترین اردک‌های کشور ما در فصل‌های پاییز و زمستان است و به‌ویژه در سراسر نیمهٔ غربی کشور، با جمعیت کافی مشاهده می‌شود.



اردک تاج‌دار نر با منقار قرمز، سر قرمز و بزرگ با حالت تاج‌مانند، از اردک‌های زیباست. این گونه، زمستان‌ها در ایران، به‌ویژه در نوار شمالی کشور، آذربایجان، خوزستان و هامون تقریباً فراوان است.

نقش اردک سرسبز در طبیعت

مدفوع اردک‌های سرسبز منبع غذایی ماهیانی است که در آبگیرهای محل زندگی آن‌ها زندگی می‌کنند. تخم آن‌ها نیز غذای لذیذی برای حیوانات شکارچی مانند روباه‌ها و شغال‌هاست. انسان هم از تخم آن‌ها استفاده می‌کند. پرندگان شکارچی، مانند عقاب‌های دریایی، هم اردک‌های سرسبز را شکار می‌کنند. این پرنده در صورتی‌که در شکار آن تعادل رعایت شود، منبع غذایی مناسبی برای انسان‌هاست.



اردک سرسبز نر و ماده، تالاب سلکه، استان گیلان در فصل زمستان



خوتکا

خوتکا بیشتر در دسته‌های بزرگ و پرجمعیت در بسیاری از نقاط ایران، به‌ویژه در تالاب‌های شمال کشور، در کنار رودها و آبگیرها دیده می‌شود. این پرندگان اولین پرندگان مهاجری هستند که وارد ایران می‌شوند.

کوچک‌ترین مرغابی

خوتکاها کوچک‌ترین مرغابی‌سانان ایران هستند. به دلیل داشتن جثهٔ کوچک، سرعت بال‌زدن آن‌ها از مرغابی‌های دیگر بسیار بیشتر است؛ به‌طوری‌که گاهی نمی‌شود باور کرد مرغابی هستند. خوتکاها می‌توانند در یک چشم به‌هم‌زدن و به‌صورت کاملاً عمودی، از سطح آب بلند شوند.

اولین مهاجران

خوتکاها مانند همهٔ پرندگان مهاجر، با فرارسیدن فصل سرما به سمت جنوب و مناطق گرم‌تر پرواز می‌کنند. گونه‌ای از خوتکا به نام خوتکای ابرو سفید، اولین گروه از مرغابی‌های مهاجر است که وارد ایران می‌شود. در شهریورماه، می‌توان دسته‌های بزرگ و پرجمعیت

خوتکا در یک نگاه

نام فارسی: خوتکا
نام انگلیسی: Teal
نام علمی: *Anas crecca*

خانواده: غازیان (Anserinae)

جمعیت: شاید در بین اردک‌ها پرجمعیت‌ترین گونه باشد اما به همان نسبت، شکار آن نیز زیاد است. به همین سبب، باید در مورد شکار آن برنامه‌ریزی کرد.

پراکنش: در ترکیه، ایران، عراق، سوریه، سواحل مدیترانه، قبرس، شمال آمریکا، شمال آسیا و اروپا پراکنده است. زمستان‌ها به همهٔ قسمت‌های آمریکای شمالی، قسمتی از آمریکای مرکزی، نیمی از شمال آفریقا و جنوب آسیا کوچ می‌کند. در ایران، زمستان‌ها به‌جز در قسمت‌های کویری، در سراسر کشور دیده می‌شود. در فصل جوجه‌آوری در شمال غربی ایران، به‌خصوص در اطراف دریاچهٔ ارومیه، زندگی می‌کنند.

زیستگاه: در آب‌های شیرین و شور و مناطق آبی کم‌عمق زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن آن ۳۵ سانتی‌متر و طول دو بالش ۵۵ سانتی‌متر است. خوتکا کوچک‌ترین اردک ایران به‌حساب می‌آید.

ریخت‌شناسی: مانند همهٔ اردک‌های دیگر، منقاری تیره‌رنگ، کوچک و پهن با حاشیهٔ دندانه‌دار دارد. پاهای خوتکا پرده‌دار است. پرندهٔ نر سر بلوطی‌رنگ با یک نوار چشمی سبز و آینهٔ بالی سبز براق دارد. پر و بال خوتکای ماده قهوه‌ای با آینهٔ بالی سبز براق است.

رژیم غذایی: خوتکاها از گیاهان کف آب تغذیه می‌کنند.

زادآوری: خوتکای ماده ۸ تا ۱۲ تخم نخودی‌رنگ می‌گذارد و ۲۱ تا ۲۸ روز روی آن‌ها می‌خوابد. جوجه‌ها پس از بیرون آمدن از تخم فعال‌اند و پس از ۴۴ روز می‌توانند پرواز کنند.

وضع حفاظتی گونه: زیستگاه‌های این پرنده باید حفاظت شوند و از شکار بیش از حد آن جلوگیری به‌عمل آید.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



آن‌ها را در آبگیرها و تالاب‌های شمال کشور مشاهده کرد.

شکارچیان و خوتکاها

خوتکاها بیش از همهٔ انواع مرغابی‌ها شکار می‌شوند و بیشتر از همه از شکار آسیب می‌بینند. دلیل شکار بیشتر خوتکاها، تعداد زیاد و دسته‌های پرجمعیت آن‌هاست. این مرغابی‌های کوچک را به روش‌هایی چون کمین در کومه و استفاده از تورهای هوایی شکار می‌کنند. تورهایی هوایی را شب‌ها به دور تالاب‌ها یا مزرعه‌ها نصب می‌کنند تا پرنده‌ها در حین پرواز در میان آن‌ها به دام بیفتند. اگر بر شکار این پرندگان نظارت نشود، در آیندهٔ نزدیک دیگر آن‌ها را در کشور خود نخواهیم دید.

خویشاوندان

از دیگر اعضای خانوادهٔ اردک در ایران، خوتکای هندی، گیلار، اردک کاکلی، اردک ارده‌ای، فیلوش، خوتکای ابروسفید، اردک نوک‌پهن، اردک مرمری، اردک تاج‌دار، اردک سرحنایی، اردک بلوطی، اردک سیاه‌کاکلی، اردک سرسیاه، اردک دم‌دراز، اسکوتر سیاه، اسکوتر بال‌سفید، اردک چشم‌طلایی، خرگوش سفید، خرگوش کاکلی، خرگوش بزرگ و اردک سرسفید را می‌توان نام برد. لازم به ذکر است که قوها، غازها، اردک سرسبز و سایر اردک‌ها با خوتکا هم خانواده‌اند. اردک‌های ایران را به ۳ دسته تقسیم می‌کنند: ۱. **اردک‌های روی آب‌چر**، که در سطح آب شنا می‌کنند و غذای خود را از سطح و نزدیک سطح آب، اغلب از علف‌های کف باتلاق‌ها تأمین می‌کنند؛ ۲. **اردک‌های غواص** که پاهایشان در قسمت عقب سطح شکمی قرار دارند و برای شنا در سطح آب سازش یافته‌اند. بعضی از آن‌ها هنگام برخاستن از سطح آب، مسافتی را روی آب راه می‌روند؛ ۳. **اردک‌های ماهی‌خوار**، که منقارشان برای گرفتن ماهی، مضرس و برنده شده است. آن‌ها در آب شیرجه می‌زنند و ماهی می‌گیرند.

۱۸



اردک سرسفید از اردک‌های کمیاب و حمایت‌شدهٔ ایران؛ شکل منقار آبی‌رنگ و دم جارویی سیخ‌شده آن را همانند پرندگان ماقبل تاریخ کرده است.

نقش خوتکا در طبیعت

مدفوع خوتکاها منبع غذایی ماهیانی است که در آبگیرهای محل زندگی آن‌ها زندگی می‌کنند. تخم آن‌ها نیز غذای لذیذی برای حیوانات شکارچی مانند روباه‌ها و شغال‌هاست. انسان هم از تخم خوتکاها استفاده می‌کند. پرندگان شکارچی مانند عقاب‌های دریایی، خوتکاها را شکار می‌کنند. این پرنده، در صورتی که در شکار آن تعادل رعایت شود، منبع غذایی مناسبی برای انسان است.



۱۷



هما

هما بزرگ‌ترین کرکس ایران است. کرکس‌ها با تغذیه از لاشه‌ها به پاکیزگی طبیعت کمک می‌کنند. هما در بالای صخره‌های کوهستان، جایی که دسترسی به آن آسان نباشد، لانه می‌سازد. این گونه، نماد استان قزوین است.

پرندهٔ سبیل‌دار!

اغلب کرکس‌ها گردن و سری بدون پر دارند. این سر بدون پر، پس از تغذیه از لاشه‌ها و آلوده شدن، راحت‌تر در آفتاب ضدعفونی و پاک می‌شود اما هما با دیگر کرکس‌ها تفاوت دارد و سر و گردنش پوشیده از پر است. پرهای روی صورت این پرنده از دو طرف منقار آن آویزان و شبیه سبیل است.

کرکسی متفاوت

از نظر ریخت‌شناسی، هما به دیگر لاشخورها شباهت زیادی ندارد. این لاشخور، برخلاف دیگر کرکس‌ها، سر و گردنی پوشیده از پر دارد که دلیل آن هم شیوهٔ تغذیهٔ منحصربه‌فرد آن است. هما هیچ‌گاه به محض از پادرآمدن حیوان، بر لاشهٔ آن فرود نمی‌آید بلکه معمولاً منتظر می‌ماند تا سایر لاشخورها کار پاک‌سازی لاشه از گوشت و

هما در یک نگاه

نام فارسی: هما
نام انگلیسی: Lammergeyer
نام علمی: *Gypaetus barbatus*

خانواده: قوشیان (Accipiteridae)

جمعیت: جزو پرندگان حمایت شده در ایران است که جمعیت رضایت‌بخشی ندارد.

پراکنش: در خاورمیانه و آسیا زادآوری دارد. در اتیوپی و آفریقای جنوبی نیز دیده می‌شود. در اروپا به کوهستان‌های پیرنه و کوهستان‌های کشور یونان محدود است. در ایران در مناطق کوهستانی البرز و زاگرس دیده می‌شود.

زیستگاه: در کوهستان‌ها و صخره‌های بلند و دورافتاده زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن آن ۱۰۲ تا حدود ۱۲۵ سانتی‌متر و طول دو بالش ۲۳۵ تا ۲۷۵ سانتی‌متر است. هما بزرگ‌ترین کرکس ایران به‌شمار می‌رود.

ریخت‌شناسی: نر و ماده شبیه به هم هستند. آن‌ها نوک بسیار کوتاهی دارند که نیم‌نوکِ بالایی بلندتر و قلاب شکل است. انتهای بال‌ها گرد است. این پرنده پاهای قوی، چنگال‌های محکم قلاب‌دار، و دم بلند و لوزی شکل دارد. روی تنه و بال‌های هما سیاه، زیر تنه قهوه‌ای کم‌رنگ و نارنجی مایل به قرمز، سر نارنجی‌رنگ، و اطراف چشم و ناحیهٔ منقار سیاه‌رنگ است. یک دسته موی سیاه سبیل مانند در زیر منقار هما دیده می‌شود.

رژیم غذایی: غذای هما لاشهٔ حیوانات و مغز استخوان آن‌هاست.

زادآوری: همای ماده ۱ یا ۲ تخم سفید با خال‌های قهوه‌ای می‌گذارد و ۵۵ تا ۶۰ روز روی تخم‌ها می‌خوابد. جوجه‌ها، ۱۰۷ تا ۱۱۱ روز در لانه می‌مانند.

وضع حفاظتی گونه: این پرنده به برنامهٔ ویژهٔ حفاظتی نیاز دارد. جمعیت اندک باقی‌مانده از این گونه با مشکل کمبودِ تنوع ژنتیکی روبه‌روست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پوست را انجام دهند. آن‌گاه به سراغ اسکلت رها شدهٔ لاشه می‌رود. هما علاقهٔ فراوانی به مغز استخوان دارد و برای به‌دست آوردن این مادهٔ مقوی، باید قطعات بزرگ استخوان لاشه را به تکه‌های کوچک قابل بلعیدن تبدیل کند. به همین منظور، این پرنده قطعات بزرگ و سنگین استخوان را با چنگال‌ها یا نوک بزرگ خمیده‌اش به آسمان می‌برد و پس از اوج‌گیری کامل، آن‌ها را روی سنگ‌های مناطق کوهستانی پرتاب می‌کند. جالب اینجاست که حتی هماهایی که در اسارت رشد کرده‌اند، از همین روش برای شکستن استخوان‌ها استفاده می‌کنند.

لانه‌ای دست‌نیافتنی

هما لانهٔ خود را در صخره‌ها، جایی که دسترسی به آن امکان‌پذیر نباشد، می‌سازد. لانهٔ هما به مناطق دیگر کوهستان مشرف است تا پرنده بتواند همه جا را زیر نظر داشته باشد. جفت‌های نر و ماده تا آخر عمر با هم می‌مانند. کرکس‌ها هر سال هنگام تخم‌گذاری، لانهٔ سال گذشتهٔ خود را بازسازی می‌کنند و کرکس ماده در آن ۱ تا ۲ تخم می‌گذارد. معمولاً تنها یکی از جوجه‌ها زنده می‌ماند و بزرگ می‌شود.

پرنده‌ای افسانه‌ای

ایرانیان هما را پرنده‌ای افسانه‌ای می‌دانند؛ در داستان‌ها و اساطیر ایرانی، هما مرغ سعادت نامیده می‌شود و بر سر هرکس که می‌نشیند، او را به سلطنت می‌رساند. در گذشته‌های دور، مردگان را در جایی قرار می‌دادند تا کرکس‌ها آن‌ها را بخورند و از انتشار آلودگی جلوگیری کنند. پس از آنکه کرکس‌ها، که اغلب پرجمعیت هم بودند، لاشه‌ها را می‌خوردند، گاه هماها، که تعداد آن‌ها نیز بسیار کم بود، برای بردن استخوان‌ها و تغذیه کردن از آن‌ها می‌آمدند. مردم چنین مردگانی را باسعادت می‌دانستند.

پرنده‌های باهوش

هما برای خوردن چیزهایی مانند استخوان یا تخم پرندگان، که دارای پوسته‌ای سخت است، روش خاصی دارد. این پرنده پوستهٔ تخم‌ها را با سنگ می‌شکند و برای شکستن استخوان و دسترسی به مغز آن، استخوان را از بلندی پرتاب می‌کند تا بشکند. یکی از عادت‌های هما در هنگام تمیز و مرتب کردن پرهای سینهٔ خود، استفاده از ترکیبات آهن‌دار موجود در سنگ‌های مناطق کوهستانی است. به دلیل وجود اکسید آهن در این گونه سنگ‌ها پرهای سطح‌شکم پرندگان بالغ، بیشتر نارنجی پررنگ دیده می‌شود؛ در حالی‌که رنگ پرهای سطح شکم پرندگانی که در اسارت بزرگ می‌شوند، بسیار روشن‌تر است. این کار هما، علاوه بر از بین بردن حشره‌های ذره‌بینی موجود در میان پرها، باعث استحکام پرها و حفاظت بیشتر از پرهای آسیب‌دیده نیز می‌شود. البته از آنجا که اکسید آهن خاصیت عایق بودن سطح پرها را در برابر باد از بین می‌برد، هما هیچ‌گاه شاه‌پرها و پرهای زیر بال‌های خود را به این ماده آغشته نمی‌کند!

هما در باور کهن

هما همان پرندهٔ استخوان‌خواری است که در ادب فارسی، مانند سیمرغ، سرنوشتی افسانه‌ای پیدا کرده است. گذشتگان عقیده داشتند که اگر سایهٔ هما بر سر کسی بیفتد، سعادتمند می‌شود و اگر بر سر کسی بنشیند، پادشاه خواهد شد. حتی برخی بر این باور بودند که اگر کسی پَری از هما به همراه داشته باشد، دشمنانش نمی‌توانند او را از پای درآورند.

لغت «همایون»، که به معنای فرخنده و مبارک است، با نام این پرنده ارتباط دارد.

در ادب فارسی، هما مظهر فَرّ و شکوه و سعادت است.

خویشاوندان

در ایران علاوه بر هما چندین گونه لاشخور زیست می‌کنند که عبارت‌اند از: دال، دال سیاه و کرکس مصری. لاشخورها از خانوادهٔ قوشیان هستند.

نقش هما در طبیعت

هما و به‌طور کلی کرکس‌ها، رفتگران طبیعت‌اند. آن‌ها با تغذیه از لاشه‌ها، طبیعت را پاک‌سازی می‌کنند. در دستگاه گوارش کرکس‌ها، آنزیم‌هایی وجود دارند که غذا را ضدعفونی می‌کنند.

۱۸

آیا می‌دانید که چرا سر و گردن دال‌ها و کرکس‌ها بدون پر و موست؟ آن‌ها از لاشه‌ها تغذیه می‌کنند و چون سر و گردن دراز خود را در لاشه فرو می‌برند تا از امحا و احشاء گاه پوسیده لاشه‌ها تغذیه کنند، لذا پر و مو در سر ندارند تا موجب عفونت، بوی بد و آلودگی نشود. این رفتار برخلاف هماست که از مغز استخوان‌های لاشه‌ها تغذیه می‌کند.





عقاب طلایی

عقاب طلایی از فراوان‌ترین عقاب‌های ایران است. این عقاب بزرگ‌جثه، در بالای کوه‌ها و دامنه‌ها پرواز می‌کند و گاه آن‌چنان بالا می‌رود که به‌صورت یک نقطهٔ تیره رنگ کوچک دیده می‌شود.

شکارچیان محتاط

عقاب طلایی بال‌های پهن و بلندی دارد که روی هر یک از آن‌ها شش شاه‌پر دیده می‌شود. این شاه‌پرها مانند انگشت به‌نظر می‌رسند. عقاب‌ها به دلیل داشتن چنین بال‌های بزرگی، به بال زدن در آسمان نیاز زیادی ندارند و روی لایه‌های هوا سر می‌خورند. از آنجا که این پرندگان مدت زیادی در آسمان چرخ می‌زنند تا طعمهٔ خود را پیدا کنند، بال‌هایشان امکان سر خوردن روی لایه‌های هوا را فراهم می‌آورد. عقاب‌ها می‌توانند با سرعتی باورنکردنی، از اوج آسمان به سمت پایین شیرجه بزنند. عقاب طلایی معمولاً شکار خود را از فواصل دور زیر نظر می‌گیرد و از نقطهٔ کور به آن حمله

عقاب طلایی در یک نگاه

نام فارسی: عقاب طلایی
نام انگلیسی: Golden Eagle
نام علمی: *Aquila chrysaetos*

خانواده: قوشیان (Accipiteridae)

جمعیت: از فراوان‌ترین عقاب‌هاست.

پراکنش: در اطراف قطب شمال در اسکاتلند، اروپا (کوه‌های آلپ، اسپانیا، ایتالیا، یونان، رومانی، یوگسلاوی، سرتاسر سیبری) تا آسیا زادآوری دارد.
در ایران تقریباً در سراسر رشته‌کوه‌های البرز و زاگرس، از شرقی‌ترین بخش خراسان تا آذربایجان غربی در مرز ترکیه، پراکنده است. پراکنش جنوبی آن نیز تا هرمزگان می‌رسد.

زیستگاه: عقاب طلایی در مناطق کوهستانی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن آن ۷۵ تا ۸۸ سانتی‌متر و پهنای دو بالش بین ۱۹۰ تا ۲۳۰ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: رنگ‌بندی عقاب طلایی تقریباً یک‌نواخت و پرهای آن قهوه‌ای تیره است. در ناحیهٔ سر و پشت گردن پرنده‌های بالغ، رنگ پرها به طلایی برنزی نزدیک می‌شود. این پرنده منقاری بسیار قوی و فوق‌العاده محکم، و ساق و مچ پایی بسیار بزرگ دارد که تا ناحیهٔ مفصل از پر پوشیده شده است. چنگال عقب عقاب طلایی از انگشت عقب آن بسیار بزرگ‌تر است.

رژیم غذایی: عقاب طلایی از انواع حشره‌ها، پستانداران کوچک، مار، لاک‌پشت، آگاما، سنجاب زمینی، بچه‌گوزن، کلاغ، زاغی، کبوتر، درنا و در صورت کم‌بود غذا از لاشهٔ حیوانات تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده در لانه‌ای که از تکه‌های چوب، روی درختان یا صخره‌ها ساخته است، ۲ تخم سفید با خال‌های قهوه‌ای می‌گذارد. سپس ۴۳ تا ۴۵ روز روی تخم‌ها می‌خوابد و ۶۳ تا ۷۰ روز از جوجه‌های خود مواظبت می‌کند.

وضع حفاظتی گونه: عقاب طلایی از پرندگان تحت حفاظت ایران است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



می‌کند. گاهی هم با سرعت زیاد از پشت بوته‌ها یا تپه‌های بزرگ، به شکار یورش می‌برد. این پرنده در مناطق دور از شهر روزی یک خرگوش و در اطراف شهرها، روزانه ۵ تا ٦ کبوتر را شکار می‌کند و می‌تواند طعمه‌هایی تا وزن ٤ کیلوگرم را در حین پرواز حمل کند. عقاب طلایی شکارچی محتاطی است؛ زیرا مانند سایر پرندگان، استخوان‌هایی توخالی دارد و اگر در حین شکار به زمین یا جای سفتی برخورد کند، احتمال شکستن استخوان‌هایش زیاد است.

نشانهٔ سلامت زیستگاه

عقاب طلایی در رأس هرم غذایی قرار دارد. حیواناتی که در رأس هرم غذایی هستند، در برابر انواع سم‌ها و عوامل مخرب محیط زندگی خود حساس‌ترند؛ به همین سبب، وجود تعداد زیادی از آن‌ها در یک منطقه، نشانهٔ سالم و پایدار بودن آن زیست‌بوم است.

زندگی پرخطر

طول عمر عقاب‌های طلایی در اسارت در باغ وحش‌ها یا مکان‌های دیگر، به ۲۸ سال می‌رسد. در حالی‌که متوسط عمر آن‌ها در طبیعت، حدود ۱۱ سال است؛ زیرا با خطرها و سختی‌های زیادی روبه‌رو می‌شوند. به دلیل تلاش هرروزهٔ انسان برای شکار این پرنده و نیز تخریب زیستگاه‌های آن‌ها برای ساخت‌وساز، بی‌تجربه بودن نابالغ‌ها، آلودگی زیستگاه و... آمار مرگ و میر عقاب‌ها بسیار بالاست.



۱۷

خویشاوندان

دیگر اعضای خانوادهٔ قوش‌ها در ایران عبارت‌اند از: سارگپهٔ جنگلی، سارگپهٔ تاج‌دار، کورکور بال‌سفید، کورکور سیاه، کورکور حنایی، عقاب دریایی دم‌سفید، عقاب مارخور، سنقر تالابی، سنقر خاکستری، سنقر گندم‌زار، سنقر سفید، طرلان گرگی، پیغو، چشم‌سفید، سارگپهٔ معمولی پابلند، پرپا، عقاب جنگلی، عقاب تالابی، عقاب دشتی، شاه‌باز، عقاب طلایی، عقاب پرپا، و عقاب دوبرادر.

نقش عقاب طلایی در طبیعت

عقاب طلایی، به‌عنوان گونه‌ای که در رأس هرم غذایی است، در کنترل جمعیت طعمه‌های خود در طبیعت نقش مهمی دارد. این پرنده، جمعیت برخی گونه‌هایی را که نقش آفت دارند، کنترل می‌کند تا ارکان طبیعت پایدار بمانند.

عقاب‌های تالابی اغلب در تالاب‌ها و آب‌بندان‌ها و کنار سواحل زیست می‌کنند. غذای غالب آن‌ها را پرندگان آبزی و ماهی‌ها تشکیل می‌دهند.



۱۸

عقاب در باور کهن

عقاب نماد همهٔ ایزدان آسمان، خورشید نیم‌روزی، غرور، درون‌گرایی، پادشاهی، قدرت و پیروزی است. در روزگاران کهن، مردم می‌پنداشتند که عقاب می‌تواند تا خورشید پرواز کند، به آن خیره شود و با خورشید یکی گردد. در اسطوره‌های ایران، دشمن مار است و پیروزی انسان بر آن، نشانهٔ پیروزی نیکی بر پلیدی به‌شمار می‌رود. برخی تاریخ‌نگاران از نقش عقاب زرین بر پرچم هخامنشیان به روزگار فرمانروایی کورش بزرگ نوشته‌اند. نقش عقاب دوسر کشف شده در جیرفت و نقش عقاب در نبرد با مار، گویای اهمیت و تقدس این پرنده در باورهای پیشین ساکنان فلات ایران است و به‌عنوان طلسم شکن و دافع چشم‌زخم و شر در فرهنگ مردم نقش مهمی داشته است. نقش عقاب بر روی مهرها، ظروف سفالی و بشقاب‌های زرین قدیمی ترسیم شده است. عقاب، با شکل جذاب خود، بعدها به‌صورت سیمرغ درمی‌آید که در ادبیات فارسی نماد کمال و خردمندی است.



پیکرهٔ عقاب از سنگ صابون، جیرفت، هزارهٔ سوم پ.م.

عقاب در ادب فارسی

زورمندی، تیزپر بودن و بلندپروازی عقاب، انگیزهٔ شاعران پارسی‌گوی برای مضمون‌سازی و خیال‌پردازی دربارهٔ این پرنده بوده است.

به جایی نخسبد عقاب دلیر
که آبی توان بستن او را به زیر (نظامی)

چو آهو و خرگوش یابد عقاب
نیارد به دُرّاج و تیهو شتاب (دقیقی)

در شاهنامه، در داستان پرواز کیکاووس، از عقابانی یاد شده است که کیکاووس آن‌ها را بر چارسوی تخت خود بست و در برابر آن‌ها گوشت بره آویزان کرد تا به طمع رسیدن به گوشت‌ها، به پرواز درآیند و به نیرو، تخت را از زمین بلند کنند:

بیاویخت از نیزه ران بره
ببست اندر اندیشه، دل یکسره
از آن پس عقاب دلاور چهار
بیاورد و بر تخت بست استوار
چو شد گرسنه تیزپرّان عقاب
سوی گوشت کردند هریک شتاب
ز روی زمین تخت برداشتند
ز هامون به ابر اندر افراشتند (فردوسی)

در ادب فارسی، «عقاب» کاربردهای کنایی هم پیدا کرده است؛ «عقاب‌افکن» و «عقاب آهنین‌منقار» کنایه از تیر پیکان‌دار و «عقاب حادثه» کنایه از حادثه‌ای سخت است:

عقاب حادثه از بیم تیر معدلتش
به‌سان زاغ کمان گوشه جست مأوی را (ابن یمین)

ترکیب «عقاب سپیده» نیز کنایه از خورشید است:

عقاب سپیده چو پر برکشید
غراب شب از آشیان بر پرید (خواجوی کرمانی)

جثهٔ بزرگ عقاب طلایی به آن امکان اوج‌گیری باشکوه و توان پرواز زیادی می‌دهد.





۱۸ در ایران، ۳ خانواده از پرندگان شکاری، زندگی می‌کنند که یکی از آن‌ها خانواده عقاب ماهیگیر است. از این خانواده، تنها یک گونه با نام عقاب ماهیگیر در ایران زیست می‌کند. این پرنده هنگام شکار از مهارت خود در درجا بال زدن و سُر خوردن روی جبهه‌های هوا بهره می‌برد و هنگام شکار ماهی بر روی آب شیرجه می‌زند و ماهی را با یک پا شکار می‌کند. عقاب ماهیگیر در نوار جنوبی کشور زندگی می‌کند.



دِلیجه

دلیجه کوچک‌ترین و فراوان‌ترین پرندهٔ شکاری ایران است. دلیجه‌ها استاد در جا بال زدن در آسمان‌اند.

شکارچی‌های کوچک

رفتار زیستی و تغذیه‌ای دلیجه‌ها با اغلب پرندگان شکاری تفاوت دارد. آن‌ها در نوع خود بی‌نظیرند؛ زیرا استاد در جا بال‌زدن هستند! آن‌ها معمولاً در نقطه‌ای از هوا در جا بال می‌زنند و در وقت مناسب، با سرعت زیاد به سمت شکار خود شیرجه می‌زنند و آن‌را می‌گیرند. معمولاً دلیجه طعمه را با یک پا و چنگال می‌گیرد. دلیجه‌ها در اغلب زیستگاه‌ها، از بیابان و کوهستان گرفته تا مرداب‌ها و علفزارها، زندگی می‌کنند.

لانه‌های اجاره‌ای!

برخلاف اغلب پرندگان، بیشتر دلیجه‌ها در فصل تخم‌گذاری لانه نمی‌سازند. آن‌ها ترجیح می‌دهند لانه‌های قدیمی و رهاشدهٔ کلاغ‌ها یا سایر پرندگان را بازسازی کنند و در آنجا تخم بگذارند.

خویشاوندان

از خانوادهٔ شاهین‌ها، علاوه بر دلیجه در ایران، دلیجهٔ کوچک، تُرُمتای،

دلیجه در یک نگاه

نام فارسی: دلیجه
نام انگلیسی: Common Kestrel
نام علمی: *Falco tinnunculus*

خانواده: شاهینیان (Falconidae)

جمعیت: جمعیت تقریباً مناسبی دارد.

پراکنش: در سراسر جهان زادآوری دارد. در اروپا تنها در ایرلند دیده نمی‌شود. در ایران در سراسر نقاط کشور زندگی می‌کند و زادآوری دارد.

زیستگاه: دلیجه در مناطق باز، درخت‌زارها، حاشیهٔ تالاب‌ها، روی تیرهای برق و صخره‌ها، و در نزدیکی شهر و روستا زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن آن ۳۲ تا ۳۸ سانتی‌متر و پهنای دو بالش بین ۷۰ تا ۷۸ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: بدنی باریک، دمی بلند با انتهای صاف یا اندکی گرد و بال‌هایی نوک‌تیز دارد. رنگ عمومی بدن آن قهوه‌ای با خال‌های سیاه کوچک پراکنده است. سر و دم این پرنده خاکستری رنگ است.

رژیم غذایی: دلیجه از پرندگان کوچک و جوندگان تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده ۴ تا ۵ تخم سفید با نقطه‌های قهوه‌ای می‌گذارد و ۲۷ تا ۲۹ روز روی تخم‌ها می‌خوابد. گاهی پرندهٔ نر هم به پرندهٔ مادر کمک می‌کند. جوجه‌ها پس از ۲۷ تا ۳۹ روز می‌توانند پرواز کنند.

وضع حفاظتی گونه: دلیجه از پرندگان حفاظت شده است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران




بالابان


دلیجهٔ نر


دلیجهٔ ماده


بحری

لیل، بالابان، شاهین، بحری، تُرُمتای سرحنایی، ترمتای پاسرخ، ترمتای دودی و لاچین در ایران زیست می‌کنند. دلیجهٔ کوچک بسیار همانند دلیجه اما اندکی کوچک‌تر از آن است و رنگش نیز روشن‌تر است. «شاهین» از این خانواده، نماد استان قم است.

تیزپروازان

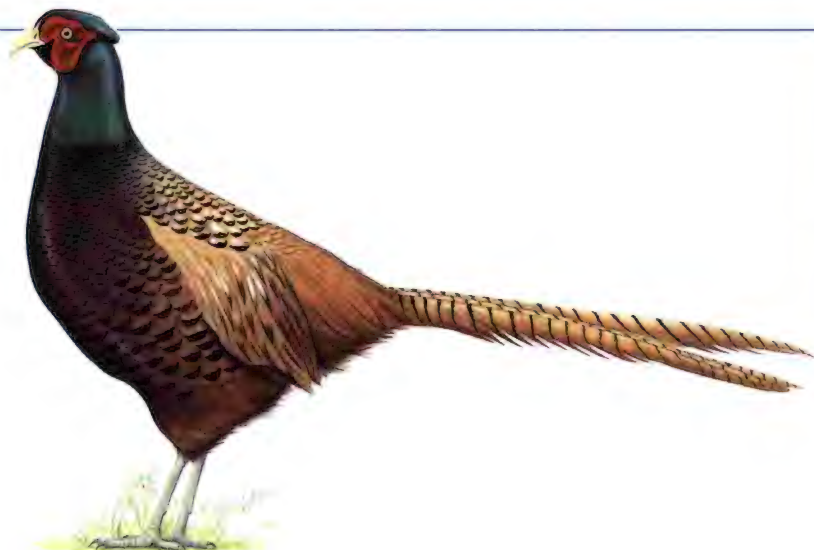
خانوادهٔ شاهین‌ها سریع‌ترین پرواز را در بین پرندگان دارند. وزن بدن آن‌ها (نسبت به سطح بالشان) بر خلاف عقاب‌ها، زیاد است؛ بنابراین، در هنگام برخاستن و آغاز پرواز کمی کُندند اما پس از پرواز و در هنگام شیرجه زدن و شکار طعمه، به کمک وزنشان سرعت زیادی می‌گیرند.

▲ **بحری و بالابان، از نظر تغذیه و نوع زندگی بسیار به هم شبیه‌اند و سرعت بسیار زیادی دارند. رنگ بدن و به‌ویژه طرح و رنگ سر، آن‌ها را از هم متمایز می‌سازد.**

نقش دلیجه در طبیعت

دلیجه‌ها از حیوانات رأس هرم غذایی هستند. آن‌ها به خوردن حشره‌ها و پرندگان کوچک پرتعداد، مانند گنجشک‌سانان، علاقهٔ زیادی دارند. اگر جمعیت برخی از این پرندگان در حالت تعادل نباشد، به آفت تبدیل می‌شوند و به محل زندگی خود آسیب می‌رسانند.

▼ **دلیجه با سر و دم خاکستری و بدن قهوه‌ای بلوطی با نقطه‌های سیاه، بر درختی در شهرستان شیرین‌سو، استان همدان، نشسته است.**



قرقاول

قرقاول نر به دم بسیار بلند و رنگین و راه رفتن باشکوهش، معروف است. این پرنده در نوار شمالی کشور، در جنگل‌های مرطوب، بوته‌زارهای تمشک و جنگل‌ها زندگی می‌کند.

پرندهٔ پرطرف‌دار

قرقاول، به‌خصوص جنس نر آن، پرندهٔ زیبایی است که گوشت خوش‌مزه‌ای هم دارد. موفقیت در شکار این پرنده معیار سنجش مهارت شکارچیان است؛ زیرا قرقاول به‌طور ناگهانی از روی زمین برمی‌خیزد و پس از مقداری اوج گرفتن از بالای درختان، به‌طور مستقیم به پرواز ادامه می‌دهد و در بوته‌زارها فرود می‌آید. به همین سبب شکار آن آسان نیست. در دنیا انواع زیادی قرقاول وجود دارد که ٤ نوع از آن‌ها در ایران زندگی می‌کند. این قرقاول‌ها از نظر رنگ، و نقش‌ونگارهای بال و پر با هم تفاوت دارند. پرطرف‌دار بودن قرقاول‌ها باعث شده است که علاقه‌مندان به شکار این پرندگان، آن‌ها را به زیستگاه‌هایی تازه ببرند.

قرقاول در یک نگاه

نام فارسی: قرقاول
نام انگلیسی: Pheasant
نام علمی: *Phasianus colchicus*

خانواده: قرقاولیان (Pheasanidae)

جمعیت: در سال‌های اخیر به‌شدت از جمعیت آن کاسته شده است. این پرنده تنها در نقاط محدودی از بیشه‌زارها و تمشک‌زارهای شمال کشور بومی است و زیست می‌کند.

پراکنش: قرقاول زیرگونه‌های متعددی دارد و در ایران نیز دارای چهار زیرگونه است. در قفقاز، ترکیه، ارمنستان، افغانستان، روسیه، چین، مغولستان، کره، شمال بیرمانی، اروپا، آمریکای شمالی، هاوایی و زلاند نو دیده می‌شود.
در ایران در شمال کشور به‌صورت نواری از آذربایجان و ارسباران، تا سرخس و خراسان شمالی پراکنده است.

زیستگاه: قرقاول در جنگل‌های مرطوب، تمشک‌زارها و درخت‌زارهای پهن‌برگ زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن پرندهٔ نر ۸۵ سانتی‌متر و طول بدن پرندهٔ ماده ۶۰ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: پر و بال پرندهٔ نر بسیار رنگین است. سر آن سبز براق با پوست برهنه، و دور چشم‌هایش قرمز است. پاهای این پرنده سیخک دارد. پرندهٔ ماده کوچک‌تر است و به رنگ قهوه‌ای دیده می‌شود. دم در هر دو جنس بلند است.

رژیم غذایی: قرقاول از بذرها، گیاهان و حشره‌ها، و گاهی از حلزون، سوسمار، موش، قورباغه و... تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده در لانه‌ای که روی زمین در داخل حفره‌ها ساخته است، ۷ تا ۱۵ تخم مایل به قهوه‌ای می‌گذارد. سپس، ۲۳ تا ۲۷ روز روی تخم‌ها می‌خوابد. جوجه‌ها پس از خارج شدن از تخم، توانایی پیدا کردن غذا را دارند و پس از ۱۲ تا ۲۴ روز هم پرواز می‌کنند.

وضع حفاظتی گونه: قرقاول از پرندگان حفاظت‌شدهٔ ایران است. به علت کاهش جمعیت این پرنده در سال‌های اخیر، اجرای برنامه‌های حفاظتی لازم به‌نظر می‌رسد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



خطر در کمین قرقاول‌های ایران

٤ نژاد قرقاول که در ایران وجود دارند، از خالص‌ترین نژادهای این گونه در دنیا هستند. متأسفانه در سال‌های اخیر، ۲ زیرگونهٔ چینی و مغولی قرقاول را برای استفاده از گوشت این پرندگان و پرورش آن‌ها وارد ایران کرده‌اند. اگر تنها یک قطعه از این نژادهای غیربومیِ چینی و مغولی، که به دلیل داشتن طوق سفید بر گردن جنس نر کاملاً مشخص‌اند، به‌صورت نادانسته و غیرعمد وارد منطقهٔ زیست نژادهای بومی قرقاول در کشور ما شوند، تداخل نژادی در بین قرقاول‌های ایرانی به‌وجود می‌آید که زیان‌های ناشی از آن جبران‌ناپذیر است.

پرندگانی با زیستگاه مجزا

هریک از اعضای خانوادهٔ قرقاولیان زیستگاهی مجزا و متفاوت برگزیده است؛ برای مثال، کبک دری، در میان صخره‌ها و همراه با کل‌ها و بزها زندگی می‌کند. سیاه‌خروس یا خروس قفقازی نیز جنگل‌های سردسیر و کوهستانی شمال غربی کشور را انتخاب کرده است. کبک در کوهستان‌ها، تیهو در بیابان‌ها و کبک چیل در مراتع کوهستانی برف‌گیر زندگی می‌کند. بلدرچین نیز در میان علفزارهای کوهستانی و مزرعه‌های کشاورزی، که آب زیادی نداشته باشند، به‌سر می‌برد. زیستگاه قرقاول جنگل‌های مرطوب، بوته‌زارهای تمشک و درخت‌زارهای پهن‌برگ است.

قرقاول، خروس وحشی!

قرقاول پرنده‌ای قلمروطلب است و پرندهٔ نر در طول سال، قلمرو خود را حفظ می‌کند. این پرنده برای آنکه محدودهٔ قلمرو خود را به پرندگان نر دیگر نشان بدهد، آواز می‌خواند. آوازخوانی قرقاول‌ها به‌خصوص هنگام صبح و پس از طلوع آفتاب بسیار زیاد دیده می‌شود. محققان حیات وحش قرقاول‌ها را از روی همین آوازشان سرشماری می‌کنند. صدای این پرنده شبیه صدای خروس‌های محلی شمال ایران است؛ به همین سبب، مردم شمال کشور به آن خروس می‌گویند! در قرقاول‌ها چندهمسری وجود دارد. به همین دلیل، قرقاول‌های نر بر سر به‌دست آوردن ماده‌ها با هم رقابت می‌کنند. سپس، قرقاول نرِ پیروز با بیشتر ماده‌ها جفت‌گیری می‌کند. پرندهٔ نر در ساختن لانه، خوابیدن روی تخم و پرورش جوجه‌ها با پرندهٔ ماده همکاری نمی‌کند. ماده‌ها در زیر بوته‌ها، داخل چپرها و جنگل‌های باتلاقی آشیانه می‌سازند و بین ۸ تا ۱۵ تخم می‌گذارند.

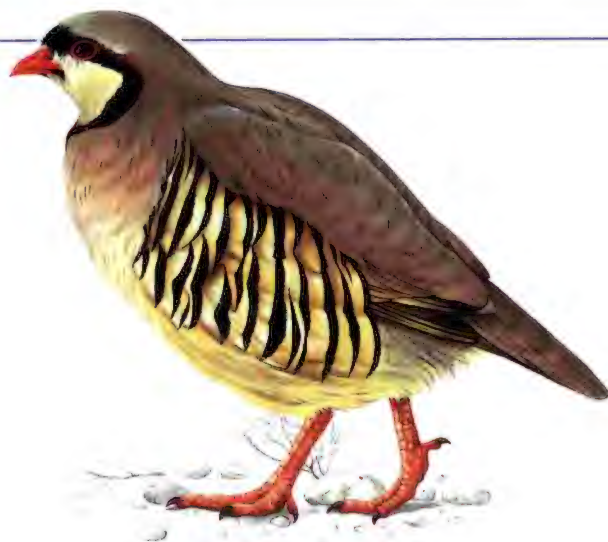
نقش قرقاول در طبیعت

قرقاول با خوردن میوه‌های جنگلی و دفع دانه‌ها، به پراکنش بذر آن‌ها کمک می‌کند. همچنین با تغذیه از حشره‌ها، جمعیت آن‌ها را در طبیعت متعادل نگه‌می‌دارد. قرقاول‌ها و به‌خصوص تخم‌های آن‌ها غذای حیواناتی مانند شغال است. انسان نیز به شکار این پرنده علاقهٔ زیادی دارد.



بلدرچین و بلدرچین بوته‌ای دو گونهٔ دیگر از خانوادهٔ قرقاول هستند. بلدرچین بیش از آنکه دیده شود، صدایش شنیده می‌شود. این پرندهٔ چابک، که به دلیل صدایش آن‌را «بَدبَده» نیز می‌نامند، از آب دوری می‌کند و زندگی در علفزارهای کوهستانی را ترجیح می‌دهد.





کبک

کبک از شناخته‌شده‌ترین پرندگان ایران است و می‌توان آن را مرغ وحشی خواند.

پرندهٔ ترسناک!

رنگ بدن کبک‌ها بسیار شبیه رنگ محل زندگی این پرندگان است. آن‌ها از این خصوصیت استفاده می‌کنند و در میان علفزارهای کوهستانی از دید دشمنان خود پنهان می‌شوند. کبک در هنگام احساس خطر، یک‌باره از داخل علف‌ها بلند می‌شود؛ مسافت کوتاهی را می‌پرد و بقیهٔ مسیر را به سرعت به سوی حاشیهٔ بالایی کوهستان می‌دود. صدای بلندی که در اثر بال زدن این پرنده به هنگام برخاستن ناگهانی از میان علف‌ها ایجاد می‌شود، حیوان یا انسان حاضر در محل را می‌ترساند.

پرنده‌ای مبارز

در فصل زادآوری، نرها برای جلب توجه ماده‌ها با هم به رقابت

کبک در یک نگاه

نام فارسی: کبک
نام انگلیسی: Chukar
نام علمی: *Alectoris chukar*

خانواده: قرقاولیان (Pheasanidae)

جمعیت: در مناطق پراکنش خود جمعیت مناسبی دارد.

پراکنش: کبک با زیرگونه‌های متفاوتی که دارد، در آسیای میانه، قبرس، سوریه، فلسطین، قفقاز، ارمنستان، افغانستان، جنوب شرقی بالکان، غرب هیمالیا، چین و ترکستان روسیه زندگی می‌کند. در ایران نیز به‌جز نوار ساحلی شمالی و جنوبی، در سایر نقاط کشور دیده می‌شود.

زیستگاه: کبک در مناطق ناهموار و لخت، دره‌هایی با درختان پراکنده، در مناطق کوهستانی و شیب‌دار صخره‌ای و سنگلاخی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پرنده ۳۳ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: نر و ماده هم‌شکل‌اند. بدن آن‌ها تقریباً خاکستری مایل به قهوه‌ای با خطوط سیاه بلوطی و نخودی در پهلوهاست. یک نوار سیاه از پیشانی آن‌ها شروع می‌شود؛ پس از انشعاب و عبور از چشم‌ها، به دور گردن می‌پیچد و در قسمت بالای سینه به هم می‌رسد. منقار و پاهای کبک‌ها قرمز، و پهلوهای آن‌ها راه راه است.

رژیم غذایی: کبک‌ها از بذرها، گیاهان و حشره‌ها تغذیه می‌کنند.

زادآوری: پرندهٔ ماده در لانهٔ خود، که معمولاً در حفره‌هایی در زمین لخت یا در میان بوته‌ها قرار دارد، ۸ تا ۱۴ تخم نخودی‌رنگ با نقطه‌های قرمز می‌گذارد (البته در لانهٔ این پرندگان تا ۲۰ تخم هم مشاهده شده است)؛ سپس، به تنهایی روی تخم‌ها می‌خوابد. جوجه‌ها پس از ۲۴ تا ۲۶ روز از تخم بیرون می‌آیند و پس از ۱۵ یا ۱۶ روز می‌توانند پرواز کنند اما پس از یادگرفتن پرواز، مدتی با والدین خود می‌مانند.

وضع حفاظتی گونه: باید از شکار بیش از حد این پرنده جلوگیری کرد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



می‌پردازند که گاه به جنگ سختی بین آن‌ها تبدیل می‌شود. نری که پیروز می‌شود، با بیشتر ماده‌ها جفت‌گیری می‌کند. نرهای مغلوب هم سعی می‌کنند دور از چشم نر پیروز با ماده‌ها جفت‌گیری کنند. در فصل زادآوری، نرها برای نشان دادن قلمرو خود و جلب توجه ماده‌ها آواز می‌خوانند. این صدا بسیار شبیه صدای مرغ‌های اهلی است. در مناطق کوهستانی محل زندگی کبک‌ها، حیواناتی مانند روباه و سمور زندگی می‌کنند که به خوردن تخم کبک‌ها علاقهٔ زیادی دارند. اگر آن‌ها تخم کبک‌ها را بخورند، کبک‌ها می‌توانند در همان فصل، دوباره تخم بگذارند.



تیهو، کمی از کبک کوچک‌تر است و برخلاف کبک نر و ماده، نر و مادهٔ آن‌را می‌توان از هم بازشناخت. کبک‌ها معمولاً در مناطق صخره‌ای و سنگی زندگی می‌کنند اما تیهو را بیشتر در مناطق خشک و بیابانی کم‌آب می‌توان دید.

کبک‌ها و آدم‌ها

کبک از پرندگان مورد علاقهٔ انسان است. در ایران، برای شکار کبک روش‌های متفاوتی وجود دارد که دو روش مرسوم آن یکی استفاده از تفنگ، و دیگری استفاده از چراغ و تور به هنگام شب است. در این شیوه، شکارچیان در شب چراغی به دست می‌گیرند و به محل زندگی کبک‌ها می‌روند. اگر نور چراغ در چشم کبک‌ها بیفتد، دیگر نمی‌توانند تکان بخورند و فرار کنند. در این زمان، شکارچیان تور را بر سر آن‌ها می‌اندازند و شکارشان می‌کنند. با آنکه تعداد تخم کبک‌ها زیاد است و این پرندگان برای ترمیم جمعیت خود قدرت زیادی دارند اما به سبب شکار بسیار زیاد، اگر حد و مرزی در این مورد وجود نداشته باشد، این پرنده به‌زودی در معرض خطر انقراض قرار می‌گیرد.

نقش کبک در طبیعت

کبک با خوردن بذر گیاهان، به پراکنش آن‌ها کمک می‌کند؛ زیرا بذرها از دستگاه گوارش کبک می‌گذرند و در مکان‌های دورتر دفع می‌شوند. به‌علاوه، برخی بذرها برای آنکه آمادهٔ جوانه‌زنی شوند، باید به‌طور طبیعی از دستگاه گوارش یک حیوان بگذرند.
کبک‌ها با تغذیه از حشره‌ها به کنترل جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک می‌کنند و مانع تبدیل آن‌ها به آفت می‌شوند. خود کبک‌ها و تخم‌هایشان هم منبع غذایی خوبی برای حیواناتی مانند روباه، سمور و پرندگان شکارچی هستند.

خویشاوندان

علاوه بر کبک، تیهو، قرقاول و سیاه‌خروس از این خانواده، دراج، جیرفتی، کبک چیل، کبک دری و بلدرچین نیز در ایران زیست می‌کنند.

تشخیص دادن کبک نر و ماده از هم، بسیار دشوار است.





سیاه‌خروس

سیاه‌خروس قفقازی یکی از پرندگان کمیابِ دنیا و ایران است. این پرنده تنها در قفقاز و در قسمت شمال غربی ایران زندگی می‌کند. این گونه، نماد استان آذربایجان شرقی است.

پرندهٔ کمیاب

در دنیا، سیاه‌خروس‌های متفاوتی وجود دارد اما سیاه‌خروس قفقازی تنها در محدودهٔ شمال غرب ایران، جنگل ارسباران و محدودهٔ قفقاز در جمهوری آذربایجان، ارمنستان و ترکیه زندگی می‌کند و جمعیت بسیار کمی دارد؛ به همین سبب، جزء پرندگان حمایت شده است. از آنجا که دسترسی به زیستگاه این پرنده بسیار دشوار است، تحقیقات کمی دربارهٔ آن صورت گرفته است.

سلاحی برای جنگ

سیاه‌خروس نر از تهاجمی‌ترین پرندگان در فصل جفت‌گیری است و حتی به دلیل افزایش حس قلمروطلبی در این فصل، به انسان‌هایی که وارد قلمرو آن می‌شوند، حمله می‌کند.

سیاه‌خروس در یک نگاه

نام فارسی: سیاه‌خروس / خروس قفقازی
نام انگلیسی: Caucasian grouse
نام علمی: *Tetrao mlokosiewiczi*

خانواده: ماکیان‌ها (Pheasanidae)

جمعیت: نامعلوم ـ کمیاب

پراکنش: در قفقاز (جمهوری آذربایجان)، و ایران، (در ارتفاعات البرز و زاگرس) پراکنده است.

زیستگاه: پرتگاه‌هایی با شیب تند، کوهستان‌های صخره‌ای و قله‌های بلند با گیاهان اندک و پراکنده، محل زندگی سیاه‌خروس است.

اندازه: طول بدن پرندهٔ نر ۵۸ سانتی‌متر و طول بدن پرندهٔ ماده ۵۵ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: سیاه‌خروس بدنی سیاه‌رنگ با جلای سبزآبی دارد. پرندهٔ نر دارای دم دو شاخه، دو لکهٔ سفید روی شانه‌ها و یک لکهٔ قرمز تاج‌مانند بالای هر چشم است و در پاهایش سیخک‌هایی دارد. پرندهٔ ماده از نر کوچک‌تر و به رنگ قهوه‌ای است.

رژیم غذایی: خروس قفقازی از بذرها، گیاهان و حشره‌ها و گاهی حلزون، سوسمار، موش و قورباغه تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرنده‌های نر قلمروطلب‌اند و بر سر ماده‌ها نزاع سختی بین آن‌ها در می‌گیرد. نرها معمولاً در فضای باز و در حضور ماده‌ها بر سر آن‌ها به رقابت می‌پردازند. پس از جفت‌گیری، ماده‌ها بین ۶ تا ۱۰ تخم نخودی‌رنگ با خال‌های قهوه‌ای می‌گذارند. لانه‌های آن‌ها در روی زمین به‌خوبی مخفی شده است. پرندهٔ ماده ۲۳ تا ۲۶ روز روی تخم‌ها می‌خوابد.

وضع حفاظتی گونه: سیاه‌خروس از پرندگان حفاظت‌شدهٔ ایران است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



همهٔ اعضای خانوادهٔ قرقاولیان در بالای انگشت‌های پای خود، زایده‌های ناخن‌مانند بلندی دارند که **مهمیز**، **سیخو** یا **سیخک** نامیده می‌شود. در فصل زادآوری، که جنگ میان نرها بالا می‌گیرد، این پرندگان از مهمیز خود در حکم سلاح جنگی استفاده می‌کنند. نرها در این جنگ‌ها زخمی و خونین می‌شوند و حتی ممکن است قسمتی از تاج و پرهای خود را از دست بدهند.

نرهای جذاب!

سیاه‌خروس‌های نر پر و بالی به رنگ سیاه مایل به بنفش و بسیار براق، و دمی بلند و زیبا دارند. آن‌ها در فصل زادآوری (بهار)، مناطق ویژه‌ای را برای جفت‌گیری انتخاب می‌کنند و هنگام طلوع و غروب آفتاب، در این مناطق دور هم جمع می‌شوند؛ دم‌های بلند خود را برمی‌افرازند و با انجام دادن عملیات نمایشی، سعی می‌کنند نظر ماده‌هایی را که برای انتخاب جفت به آن مناطق وارد شده‌اند، جلب کنند. هر سیاه‌خروس نر که این کار را بهتر انجام دهد، ماده‌های بیشتری را جلب می‌کند. پس از جفت‌گیری، سیاه‌خروس‌های ماده به تنهایی لانهٔ خود را در میان علف‌ها و روی زمین می‌سازند. سیاه‌خروس‌های نر در نگه‌داری و تغذیهٔ جوجه‌ها به ماده‌ها کمکی نمی‌کنند.

خویشاوندان

قرقاول، سیاه‌خروس و همهٔ اقوام آن‌ها از گروه «ماکیان» هستند. یکی از مهم‌ترین گونه‌های این خانواده کبک دری است که از پرندگان نام‌آشنای شکارچیان به حساب می‌آید. این پرندهٔ بزرگ‌جثه را اغلب در ارتفاعات کوهستان‌ها و بین صخره‌ها، همراه با کَل‌ها و بزهای وحشی می‌توان دید. کبک دری صدایی شبیه به سوت ممتد و بلند دارد. برخلاف سیاه‌خروس، رنگ آن روشن است و جمعیت بیشتری نیز دارد. کبک دری نماد استان چهارمحال و بختیاری است.

نقش سیاه‌خروس در طبیعت

سیاه‌خروس با خوردن و دفع میوه‌های جنگلی، گیاهان و دانه‌های گیاهی به پراکنش بذر آن‌ها کمک می‌کند. این پرنده از حشره‌ها نیز تغذیه می‌کند.

منطقهٔ حفاظت شدهٔ ارسباران که سیاه خروس قفقازی را در خود جای داده است.





درنای سیبری

درنای سیبری از پرندگان مهاجر ایران است که در فصل‌های سرد، از زادگاه سردسیر خود در سیبری به سمت مناطق گرم‌تری چون ایران پرواز می‌کند. تعداد درناهای سیبری مهاجر به ایران، هر سال کمتر می‌شود؛ به‌طوری‌که امکان دارد این پرنده به‌زودی جزء پرندگان منقرض شده به‌حساب آید.

پرندهٔ دلقک!

در فصل‌های پاییز و زمستان، سه نوع درنا به ایران مهاجرت می‌کنند: درنای سیبری، درنای معمولی و درنای طناز. ظاهر درنای سیبری با دو گونه درنای دیگر متفاوت است. درنای سیبری پرنده‌ای بزرگ‌جثه و سفیدرنگ است و صورت، منقار و پاهای قرمزرنگی دارد؛ به همین سبب، برخی عقیده دارند که این پرنده با ظاهر و

درنای سیبری در یک نگاه

نام فارسی: درنای سیبری / درنای سفید
نام انگلیسی: Siberian White Crane
نام علمی: *Grus leucogeranus*

خانواده: درناییان (Gruidae)

جمعیت: براساس اطلاعات سال ۱۳۸۷، تنها یک قطعه در ایران زمستان‌گذرانی می‌کند.

پراکنش: در روسیه، هند، چین، پاکستان و ایران دیده شده است. زمستان‌ها در جنوب دریای خزر در فریدون‌کنار زندگی می‌کند.

زیستگاه: با خشکی و آب سازگار است و در مناطق تالابی، شالیزارها، نیزارها و دریاچه‌های کم‌عمق زندگی می‌کند. این پرنده در روی زمین و گاهی هم در آب‌های کم‌عمق آشیانه می‌سازد.

اندازه: طول بدن درنای سیبری ۱۳۵ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: درنای سیبری پاهای بلند، گردن دراز، سر لخت و قرمزرنگ، چشم‌های زرد، منقار سخت و کشیده و اندکی بلند دارد. دم آن در مقایسه با جثه‌اش کوتاه است. پرندهٔ بالغ کاملاً سفید است و شاه‌پرهای سیاه‌رنگ آن در هنگام پرواز نمایان می‌شود. صورت پرندهٔ جوان لخت و قرمز نیست و سر و گردن آن به رنگ مسی دیده می‌شود.

رژیم غذایی: درناهای سیبری از بذرها، حشره‌ها، نرم‌تنان و مهره‌داران کوچک تغذیه می‌کنند.

زادآوری: با گذاشتن حداکثر ۲ تخم، که تنها یکی از آن‌ها به جوجه تبدیل می‌شود، پایین‌ترین درصد رشد را در میان پرندگان دارد. در ۳ سالگی، جفتی برای خود انتخاب می‌کند و در ۴ و ۵ سالگی قادر به تولید مثل است. درناها آشیانهٔ خود را در روی زمین می‌سازند. با خروج اولین جوجه، همراه با آن لانه را ترک می‌گویند و جوجه را رها می‌کنند. درناهای سیبری تا پایان عمر به هم وفادار می‌مانند.

وضع حفاظتی گونه: در آستانهٔ انقراض است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



رفتارها و حرکات موزون خود شبیه دلقک‌هاست!

کمیاب‌ترین پرندهٔ ایران

درناهای سیبری کم‌جمعیت‌ترین و کمیاب‌ترین پرندهٔ ایران هستند. این پرندگان در فصل مهاجرت، از زادگاه اصلی خود در سیبری در شمال روسیه، به سمت جنوب و مناطق گرم‌تر پرواز می‌کنند. درناهای سیبری ۳ جمعیت غربی، شرقی و مرکزی دارند. دسته‌ای که به سمت ایران می‌آیند، در مقایسه با دسته‌های دیگر، بسیار کم‌جمعیت‌اند و هر سال هم از جمعیت آن‌ها کاسته می‌شود؛ تا جایی که ممکن است دیگر به ایران نیایند و در کشور ما منقرض شده محسوب شوند. درناهای سیبری مهاجر به ایران، زمستان را در آب‌بندهای فریدون‌کنار در استان مازندران می‌گذرانند. در زمستان سال ۱۳۸۸ تنها یک قطعه از این گونه پرنده به ایران آمد! البته شکارچیان نیز در این میانه تأثیر زیادی دارند و از آنجا که این پرنده جثه‌ای بزرگ و سفید دارد، به‌راحتی آن را شکار می‌کنند. حفظ بقای درنای سیبری نیازمند تأمین امنیت زیستگاه و مسیرهای مهاجرت آن به‌ویژه در استان‌های مازندران و گیلان است.

رقص درناها

در فصل زادآوری، درناهای نر برای جلب توجه درناهای ماده حرکات نمایشی اجرا می‌کنند که به **رقص درناها** معروف است. در این زمان، درنای نر با حرکت‌های گردن و سر، چرخیدن، و باز و بسته کردن بال‌ها، در حالی‌که صداهای منقطعی از خود درمی‌آورد، نمایش جفت‌یابی‌اش را اجرا می‌کند. درناهای سیبری پس از بازگشت از سرزمین‌های جنوبی، در سیبری تخم می‌گذارند و لانه‌های خود را در روی زمین می‌سازند.



درنای طناز (درنای کوچک) از سایر درناها کوچک‌تر است و از همین‌رو به آن «درنای کوچک» هم می‌گویند. بلندی و آویزان بودن پرهای بدن این پرنده، زیبایی خاصی به آن می‌بخشد و باعث می‌شود که پرنده در هنگام راه رفتن، وقار خاصی داشته باشد. جمعیت درناهای طناز در کشور ما بسیار کم است.

خویشاوندان

از خانوادهٔ درناها تنها سه گونهٔ درنای طناز، درنای معمولی و درنای سیبری در ایران هستند. درنای معمولی در مقایسه با دو گونهٔ دیگر، در ایران جمعیت بیشتری دارد.

نقش درنای سیبری در طبیعت

درناهای سیبری از جلبک‌ها و جانوران کوچک آبزی تغذیه می‌کنند. به‌علاوه، وجود این پرندگان در یک زیستگاه نشانهٔ سلامت آن است. این پرنده مظهر زیبایی است و توریست‌های زیادی هرساله برای دیدن آن به زیستگاه‌هایش می‌روند.



۱۸



چَنگر

چنگرها بدن سیاه‌رنگ، نوک سفید و پاهای بلند دارند. پرده‌های میان انگشتان آن‌ها با پردهٔ پای پرندگان پرده‌دار، بسیار متفاوت و شبیه برگ‌های کوچکی در اطراف انگشتان است.

پرندهٔ خوش‌اشتها!

در مقایسه با سایر پرندگان، چنگر پرنده‌ای با جثهٔ متوسط است. این پرنده در اواخر تابستان تا اوایل پاییز مانند پرندگان مهاجر دیگر، مهاجرت می‌کند. برخی چنگرها مهاجرت داخلی دارند و بعضی به خارج از ایران مهاجرت می‌کنند. گروه‌هایی از این پرندگان نیز ترجیح می‌دهند در محل زندگی خود بمانند و آن‌را ترک نکنند.
چنگرها جز در طول دورهٔ مهاجرت خود، در سایر اوقات چاق و سنگین‌وزن‌اند؛ زیرا زیستگاه آن‌ها نیزارهاست و چون به‌راحتی می‌توانند خود را در میان نی‌ها استتار کنند، به پرواز نیاز چندانی ندارند. به‌علاوه، چنگر از پرندگانی است که همهٔ فعالیت‌های روزانه و شبانهٔ خود را در آب و در میان نیزارها انجام می‌دهد؛ در نتیجه، زیاد پرواز نمی‌کند و جابه‌جا نمی‌شود. به سبب همین بی‌تحرکی، چنگرها در مدتی که در حال مهاجرت نیستند، چاق و سنگین می‌شوند.

چنگر در یک نگاه

نام فارسی: چنگر
نام انگلیسی: Coot
نام علمی: *Fulica atra*

خانواده: یلوه‌ییان (Rallidae)

جمعیت: تعداد چنگرها تقریباً زیاد است.

پراکنش: چنگر در جنوب ترکیه، سوریه، عراق، آفریقا، ماداگاسکار، هندوستان، جزایر مالزی، هند، چین، گینهٔ نو، استرالیا، تاسمانی و زلاندنو پراکنش دارد.
در ایران در همهٔ کشور پراکنده است اما در گیلان، گلستان، خوزستان، ایلام، خراسان شمالی و هامون، بومی و زادآور است.

زیستگاه: چنگرها در بخش‌های نیزاری دارای آب باز، باتلاق‌ها، دریاچه‌ها و حاشیهٔ تالاب‌ها زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن چنگر ۳۷ سانتی‌متر و طول دو بال آن ۷۵ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: نر و ماده هم‌شکل‌اند و دارای بدنی پوشیده از پرهای کاملاً سیاه‌رنگ، منقار سفید، پاهای سبزرنگ و انگشتان بلند با پرده‌های لب‌دارند.

رژیم غذایی: چنگرها از گیاهان آبزی، نرم‌تنان و مهره‌داران کوچک تغذیه می‌کنند.

زادآوری: پرندهٔ ماده ۶ تا ۹ تخم خاکستری با خال‌های تیره می‌گذارد. جفت‌ها به نوبت، ۲۱ تا ۲۴ روز روی تخم‌ها می‌خوابند. جوجه‌ها پس از ۴۲ تا ۵۶ روز می‌توانند پرواز کنند.

وضع حفاظتی گونه: در زمان حاضر به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران




چنگرها پرندگانی اجتماعی هستند که همیشه به‌صورت گله‌ای زندگی می‌کنند.

پرندگان غواص

چنگر در زیستگاه‌های آب شیرین زندگی می‌کند و به‌ندرت وارد آب دریا و آب‌های شور می‌شود. این پرنده حاشیهٔ تالاب‌های آب شیرین، میان جگن‌زارها و نیزارها را برای زندگی ترجیح می‌دهد. یکی از راه‌های تغذیهٔ چنگر این است که سر و نیمی از بدن خود را در زیر آب فرومی‌برد و با کمک نوک کوتاه و تیز خود، غذا می‌خورد. راه دیگر، شیرجه زدن به زیر آب است. در این حالت، چنگر به کمک پاهای پرده‌دار و بال‌هایش در زیر آب حرکت می‌کند و غذای خود را، که گیاهان آبزی، نرم‌تنان و مهره‌داران کوچک است، جمع می‌کند.

پرندهٔ سیاه‌پوش

چنگرهایِ نر و ماده به هم شبیه‌اند. پر و بال آن‌ها کاملاً سیاه است و به همین سبب، منقار و برجستگی سفید روی آن، بسیار به‌چشم می‌آید. حدقهٔ چشم چنگرها نیز قرمز است.

در فصل تولید مثل، نرها برای جلب توجه ماده‌ها با هم به رقابت می‌پردازند. چنگر ماده در فصل جفت‌گیری کمتر دیده می‌شود و ترجیح می‌دهد میان نیزارها پنهان گردد.

پاهای برگ‌دار

چنگر انگشت‌های بلندی دارد که هر یک دارای پرده‌ای مجزاست. این پرده‌ها شبیه برگ‌های کوچکی هستند که انگشت‌های چنگر را پوشانده‌اند. این نوع عجیب پردهٔ انگشتی به پرنده کمک می‌کند که با پاهایش به شاخه‌های گیاهان بچسبد یا روی گیاهان سطح آب راه برود. چنگر برای شنا کردن در آب هم از پرده‌های انگشتی خود استفاده می‌کند.

خویشاوندان

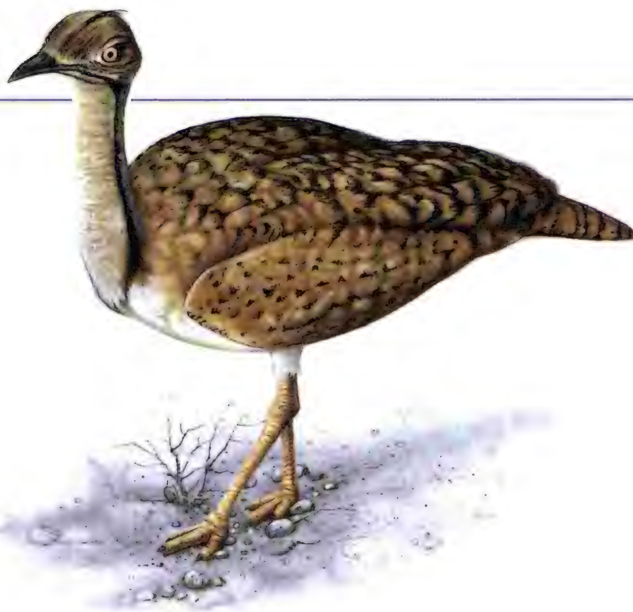
طاووسک از خانوادهٔ چنگرها، پرنده‌ای با رنگ آبی و منقار قرمز و بسیار زیباست. این پرنده، که از چنگر بزرگ‌تر است، پاهای بلندی دارد که به کمک آن‌ها روی برگ‌های کنار نیزارها حرکت می‌کند و حتی برای تغذیه از گیاهان نیز از آن‌ها استفاده می‌کند. طاووسک پرنده‌ای گوشه‌گیر و خجالتی است. در ایران، علاوه بر چنگر و طاووسک گونه‌های دیگری در این خانواده جای می‌گیرند که عبارت‌اند از: چنگر نوک‌سرخ، یلوهٔ آبی، یلوهٔ حنایی، یلوهٔ خال‌دار، یلوهٔ کوچک و یلوهٔ نوک سبز.

نقش چنگر در طبیعت

چنگر با تغذیه از گیاهان آبزی، نرم‌تنان و مهره‌داران کوچک، جمعیت آن‌ها را در طبیعت در حالت تعادل نگه‌می‌دارد و به بازچرخش مواد آلی کمک می‌کند. خودش هم غذای پرندگان شکاری است. انسان‌ها نیز به شکار و تغذیه از این پرنده علاقهٔ زیادی دارند.

طاووسک؛ تالاب سلکه در استان گیلان، زمستان





هوبَره

به هوبره به دلیل شیوهٔ عجیب دفاعی‌اش در برابر پرندگان شکارچی، «پرندهٔ بمب‌انداز» نام داده‌اند. این پرندهٔ کمی بزرگ‌جثه، ترجیح می‌دهد به جای پرواز کردن، بدود یا روی زمین راه برود. این گونه، نماد استان یزد است.

لانه‌هایی در روی زمین

هوبره‌های نر و ماده به هم شبیه‌اند و تنها تفاوت آن‌ها در پرهای ریش‌مانندی است که روی گردن نرها وجود دارد.

هوبره‌ها در مناطق باز بیابانی زندگی می‌کنند. رنگ تخم این پرندگان و موادی که لانهٔ خود را با آن می‌سازند، بسیار شبیه به خاک مناطق بیابانی است؛ از این‌رو، تشخیص دادن لانهٔ آن‌ها آسان نیست. این ویژگی از یک‌طرف به نفع هوبره‌هاست؛ زیرا حیوانات شکارچی تخم‌های آن‌ها را به‌راحتی پیدا نمی‌کنند اما از طرف دیگر، یکی از عوامل تهدید نسل این پرندگان به‌شمار می‌رود. زیرا امکان دارد دام‌های اهلی، که روزانه برای چرا به زیستگاه هوبره‌ها می‌روند، در

هوبره در یک نگاه

نام فارسی: هوبره
نام انگلیسی: Houbara Bustard
نام علمی: *Chlamydotis undulata*

خانواده: هوبره‌بیان (Otididae)

جمعیت: جمعیت این پرنده نامشخص است. اما از گونه‌های حمایت شده به‌شمار می‌رود که پراکنش و جمعیت کمی دارد.

پراکنش: در خاور نزدیک، جنوب فلسطین و بیابان‌های سوریه، عراق، جنوب ارمنستان تا مکران و افغانستان، جزایر شرقی، قناری، شمال آفریقا، عربستان، ترکستان روسیه و در شرق تا مغولستان پراکنش دارد.
در پاییز و زمستان در بیشتر مناطق بیابانی و نیمه بیابانی ایران دیده می‌شود. تخم‌گذاری آن‌ها در استان‌های تهران، کرمان، یزد، شیراز، خراسان رضوی و سمنان نیز گزارش شده است.

زیستگاه: هوبره‌ها در دشت‌ها، تپه‌ماهورها، ریگزارها، بیابان‌ها و نواحی کویری با بوته‌های پراکنده زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن هوبره ۶۰ سانتی‌متر و طول دو بال آن ۱۵۰ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: هوبره بدنی به رنگ قهوه‌ای خاکی و روشن دارد. دسته‌ای پر سفیدرنگ روی پیشانی آن دیده می‌شود و پرهای سیاه و سفید بلندی از دو طرف گردنش آویزان است. هوبره چشمانی زردرنگ و درشت دارد؛ بال‌های آن باریک و مستطیل شکل‌اند و انتهای شاه‌پرهای سیاهش در هنگام پرواز دیده می‌شوند.

رژیم غذایی: هوبره از مواد گیاهی، حشرات و حیواناتی مانند قورباغه و مارمولک تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده در لانهٔ خود، که روی زمین از گون ساخته است، ۲ تا ۳ تخم می‌گذارد.

وضع حفاظتی گونه: هوبره از پرندگان حفاظت‌شدهٔ ایران است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



مسیر حرکت خود لانه‌های آن‌ها را تخریب کنند و تخم‌های داخل لانه‌ها را از بین ببرند.

پرندهٔ بمب‌انداز!

هوبره پرنده‌ای است که حتی وقتی احساس خطر می‌کند، ترجیح می‌دهد روی زمین راه برود یا بدود. رنگ بدن هوبره با رنگ زیستگاه آن تناسب زیادی دارد؛ به همین سبب، به‌خوبی می‌تواند خود را از دید دشمنان مخفی کند. اگر هوبره در هنگام پرواز با خطر حملهٔ یک پرندهٔ شکاری روبه‌رو شود، از روش جالبی برای دفاع از خود استفاده می‌کند: در این حالت، مدفوع چسبناک خود را مانند بمب به سمت پرندهٔ شکاری تعقیب‌کننده پرتاب می‌کند! این بمب طبیعی، که بسیار چسبنده است، پر و بال پرندهٔ شکاری را به‌هم می‌چسباند و مانع ادامهٔ پرواز آن می‌شود.

پرندگانی در معرض خطر

هوبره جزء پرندگان حمایت شده است؛ زیرا جمعیت آن بسیار کم شده است و در معرض خطر انقراض قرار دارد. عوامل گوناگون، از تخریب زیستگاه پرنده گرفته تا شکار بی‌رویهٔ آن و قاچاق تخم یا خود پرنده، نسل هوبره‌ها را تهدید می‌کند. در کشورهای عربی، سنت دیرینه‌ای برای شکار هوبره وجود دارد. ساکنان این کشورها، پرندگان شکاری را برای شکار هوبره تربیت می‌کنند. به همین دلیل، تعداد هوبره‌ها در این کشورها کاهش چشمگیری یافته و بازار پرسودی برای قاچاق این پرنده ایجاد شده است. قاچاقچیان، تخم هوبره یا خود این پرنده را به قیمت زیاد از ایران به کشورهای عربی قاچاق می‌کنند و چون این کار را دور از چشم مأموران محیط زیست کشورها انجام می‌دهند، هنگام حمل به ناچار تعداد زیادی از آن‌ها را در یک محیط کوچک جاسازی می‌کنند؛ در نتیجه، بخش زیادی از هوبره‌ها و تخم‌ها در میان راه از بین می‌روند یا آسیب زیادی می‌بینند.

خویشاوندان

از این خانواده دو گونهٔ دیگر در ایران زیست می‌کنند که عبارت‌اند از: زنگوله‌بال و میش‌مرغ. میش‌مرغ بزرگ‌ترین پرندهٔ خشکی‌زی ایران و نماد استان آذربایجان غربی است.

نقش هوبره در طبیعت

هوبره از حشره‌ها و حیواناتی مانند مارمولک، تغذیه می‌کند. همچنین با خوردن بذر گیاهان و دفع آن‌ها در مناطق دیگر، به پراکنش گیاهان یاری می‌رساند. هوبره از غذاهای مورد علاقهٔ پرندگان شکاری و انسان است و نقش مهمی در زنجیرهٔ غذایی مناطق بیابانی و نیمه‌بیابانی دارد. بسیاری از طبیعت‌گردان برای دیدن آن مسافت‌های طولانی را در بیابان‌ها و مناطق کویری طی می‌کنند.





خروس کولی

خروس کولی‌ها به‌صورت دسته‌جمعی زندگی می‌کنند و فعالیت‌های روزانهٔ خود را نیز به‌صورت گروهی انجام می‌دهند. از آنجا که این پرندگان بسیار پرسر و صدا هستند، آن‌ها را خروسِ کولی نامیده‌اند!

پرندهٔ پرسر و صدا

خروس کولی پرنده‌ای اجتماعی است که در فصل‌های پاییز و زمستان از اروپا وارد ایران می‌شود. این پرنده در طول ٦ ماه حضور خود در ایران، در مناطق مرطوب و علفزارها زندگی می‌کند. خروس کولی‌ها فعالیت‌های خود، از جمله پرواز کردن و به دنبال غذا گشتن، را به‌طور گروهی انجام می‌دهند؛ به همین سبب، اغلب می‌توان دسته‌های بزرگ این پرندگان را در حالی‌که در هوا مانور می‌دهند، مارپیچ پرواز می‌کنند و معلق می‌زنند، مشاهده کرد. خروس کولی‌ها همهٔ این حرکات را با سر و صدای زیادی انجام می‌دهند.

لانه‌ای در دل زمین

خروس کولی‌ها پس از بازگشت از ایران، در اروپا و در فصل بهار

خروس کولی در یک نگاه

نام فارسی: خروس کولی
نام انگلیسی: Northern Lapwing
نام علمی: *Vanellus vanellus*

خانواده: سلیمیان (Charadriidae)

جمعیت: زمستان‌ها در زیستگاه‌های تالابی و ماندابی کشور، جمعیت مناسبی دارد.

پراکنش: خروس کولی در سواحل مدیترانه، قبرس، عراق، ترکیه، قفقاز، آفریقا، سودان و شمال هند پراکنده است.
در ایران نیز در استان‌های جنوب دریای خزر و خراسان شمالی دیده می‌شود.

زیستگاه: در نواحی تالابی، باتلاقی و خیس، به‌ویژه در علفزارها و کشتزارهای حاشیهٔ باتلاق‌ها زندگی می‌کند اما در شن‌های ساحلی دیده نمی‌شود.

اندازه: طول بدن خروس کولی ۳۰ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: کاکل باریک و دراز سیاه‌رنگی روی سر دارد. بال‌های آن گرد و روتنه سیاه و براق به رنگ سبز مایل به ارغوانی است. شکم و زیرتنه سفیدرنگ است و طوق سیاه پهنی دور گردن این پرنده دیده می‌شود.

رژیم غذایی: از مواد گیاهی و حشره‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده ۴ تخم نخودی رنگ با خال‌های سیاه می‌گذارد. این پرنده لانهٔ خود را در میان علف‌ها و پنهان از دید دیگران می‌سازد و ۲۴ تا ۲۹ روز روی تخم‌ها می‌خوابد.

وضع حفاظتی گونه: محل‌های تولید مثل این پرنده باید تحت حفاظت قرار گیرند.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



جفت‌یابی می‌کنند. خروس کولی ماده با حفر گودالی در زمین‌های مرطوب و نرم ساحلی یا تالابی در بین علف‌ها، لانه می‌سازد و داخل آن‌را با گیاه و علف پر می‌کند.

پرندهٔ تاج‌دار!

خروس کولی‌ها از گروه پرندگان کنارآبزی هستند که در اصطلاح به آن‌ها «آبچلیک» می‌گویند. این پرنده‌ها، همان‌طور که از نامشان پیداست، کنار آب و ساحل را برای فعالیت‌های روزانهٔ خود ترجیح می‌دهند. آبچلیک‌ها پس از گنجشک‌سانان، بیشترین تعداد را در ایران دارند. هر سال در اواسط زمستان، برنامهٔ هماهنگ «سرشماری نیمه‌زمستانی» برای سرشماری تعداد این پرندگان در همهٔ استان‌های ایران انجام می‌شود. سابقهٔ این برنامه به بیش از ۳۰ سال می‌رسد.
خروس کولی نر و ماده به هم شبیه‌اند. این پرنده به دلیل داشتن تاج معروف است اما شکل تاج آن، با تاج پرندگان دیگر تفاوت دارد و شبیه علامت «مَد» است.

خویشاوندان

خروس کولی از گروه آبچلیک‌ها و از خانوادهٔ سلیم‌هاست که از پرجمعیت‌ترین گروه پرندگان در ایران هستند. از سلیم‌ها علاوه بر خروس کولی، خروس کولی دم‌سفید، دیدومک، سلیم طلایی، سلیم خاکستری، سلیم طوقی، سلیم طوقی کوچک، سلیم کوچک، سلیم شنی و سلیم سینه بلوطی، سلیم شنی کوچک، سلیم کوهی، سلیم طلایی خاوری و خروس کولی دشتی در ایران زیست می‌کنند.

نقش خروس کولی در طبیعت

خروس‌کولی از لارو حشره‌ها، تغذیه می‌کند. تالاب‌ها به دلیل داشتن آب، محل مناسبی برای زاد و ولد حشره‌هایی مانند پشه‌اند. پرندگانی مانند خروس کولی، که در کنار تالاب‌ها زندگی می‌کنند، جلوی زیاد شدن پشه‌ها را می‌گیرند. خروس‌های کولی غذای پرندگان شکاری مانند عقاب دریایی دم‌سفیدند. انسان نیز این پرندگان را شکار می‌کند. مدفوع خروس کولی‌ها برای زمین‌های کشاورزی خاصیت کود را دارد.





اَبیا

ابیا از پرندگان ناشناختهٔ ایران است که برای زندگی و تغذیه، ویژگی‌ها و رفتارهای منحصربه‌فردی دارد. ابیاها استاد استتارند و به‌سختی می‌توان آن‌ها را یافت.

پرندهٔ پنهان‌کار!

ابیا از پرندگان کنارآبزی یا همان آبچلیک است و زیستگاه و ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد. این پرندهٔ قهوه‌ای‌رنگ، در مناطق جنگلی جلگه‌ای، که خاکی مرطوب دارند، زندگی می‌کند و استاد پنهان شدن در میان درختان جنگلی است. ابیا به دلیل زندگی در زیستگاه‌هایی خاص، دست‌نخورده و دور از دسترس انسان و نیز توانایی استتار فوق‌العاده‌اش، پرنده‌ای بسیار ناشناخته است؛ به همین سبب، تحقیقات کمی در مورد آن انجام شده است. ابیا از خانوادهٔ پاشلک‌هاست. همهٔ انواع پاشلک‌ها در پنهان کردن خود توانایی زیادی دارند. حتی ممکن است شما در کنار یکی از آن‌ها، که خود را در میان علف‌ها مخفی کرده است، ایستاده باشید و آن‌را نبینید! این پرندگان مخفی‌کار وقتی احساس خطر می‌کنند، ناگهان از روی زمین بلند می‌شوند، به‌طور عمودی از لابه‌لای درختان پرواز می‌کنند و پس از آنکه خود را به بالای درختان رساندند، پروازکنان با سرعت زیادی می‌گریزند.

ابیا در یک نگاه

نام فارسی: ابیا
نام انگلیسی: Eurasian Woodcock
نام علمی: *Scolopax rusticola*

خانواده: آبچلیکیان (Scolopacidae)

جمعیت: وضع جمعیت این پرندهٔ کمیاب، نامشخص و نیازمند مطالعات بیشتر است.

پراکنش: در انگلستان و ژاپن زادآوری دارد. زمستان‌ها در غرب اروپا، هند، چین و جنوب شرقی آسیا دیده می‌شود. در ایران نیز در شمال کشور، خوزستان و فارس زندگی می‌کند.

زیستگاه: ابیا در جنگل‌ها و مناطق پردرخت مرطوب و حاشیهٔ تالاب‌های دارای گیاهان انبوه زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پرنده ۳۴ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: ابیا بدنی قهوه‌ای‌رنگ، منقاری بلند، گردنی کوتاه، پیشانی‌ای برجسته و خط چشمی به رنگ سیاه دارد. چشمان این پرنده درشت و کمی بالاتر از حد معمول، و پاهای آن کوتاه است.

رژیم غذایی: از جانوران داخل زمین‌های مرطوب، به‌ویژه کرم‌ها، تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده ۴ تخم نخودی‌رنگ با خال‌های قهوه‌ای می‌گذارد و ۲۰ تا ۲۳ روز روی آن‌ها می‌خوابد. پر و بال جوجه‌ها پس از ۱۵ تا ۲۰ روز کامل می‌شود.

وضع حفاظتی گونه: باید از شکار بیش از اندازهٔ این پرنده جلوگیری کرد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



گیرنده‌های غذایاب!

ابیا در طول روز، خود را در میان علف‌ها و درختان مخفی می‌کند و هنگام شب، با شیوهٔ خاص پرواز خود، از بالای درختان بر زمین‌های کشاورزی اطراف فرود می‌آید تا تغذیه کند. ابیا شیوهٔ ویژه‌ای برای تغذیه دارد. این پرنده با پاهای کوتاه خود روی سطح خاک راه می‌رود و منطقه‌ای را انتخاب می‌کند. سپس، نوک بسیار بلند و باریک خود را در خاک فرومی‌کند. در اطراف منقار ابیا، گیرنده‌های حساسی وجود دارد که هر گونه حرکت را در دل خاک شناسایی می‌کنند. ابیا به کمک این گیرنده‌ها، کرم‌ها و سایر موجوداتی را که در خاک زندگی می‌کنند، شناسایی می‌کند و با منقار خود آن‌ها را بیرون می‌کشد و می‌خورد.

چشم‌هایی در پشت سر!

ابیا چشم‌های درشتی دارد که کمی بالاتر از چشم سایر پرندگان قرار گرفته است. این چشم‌های خاص به پرنده کمک می‌کنند که زاویهٔ دید گسترده‌تری داشته باشد؛ به این سبب، ابیا بدون آنکه سر خود را به عقب برگرداند، پشتش را می‌بیند!

شکار پرطرف‌دار!

بدن دوکی شکل و نوک بلند به ابیا کمک می‌کند که پرواز سریعی داشته باشد. به دلیل سرعت بالای پرواز و زمان خاص پرواز این پرنده (در گرگ و میش غروب) شکار آن بسیار دشوار است و مهارت و توانایی شکارچی را نشان می‌دهد. هر سال تعداد زیادی از شکارچیان ایتالیایی برای شکار این پرنده وارد ایران می‌شوند. به دلایلی چون شکار بی‌رویه، تخریب زیستگاه، و پاک‌تراشی جنگل‌ها جمعیت ابیاها در ایران کاهش بسیار یافته است.

خویشاوندان

ابیا از خانوادهٔ آبچلیک‌هاست. اعضای این خانوادهٔ پرجمعیت عبارت‌اند از: گیلانشاه بال‌سفید (گیلانشاه دم‌سیاه)، گیلانشاه حنایی، گیلانشاه خال‌دار، گیلانشاه بزرگ، گیلانشاه خاوری (گیلانشاه شرقی)، آبچلیک خال‌دار، آبچلیک پاسرخ، آبچلیک تالابی، آبچلیک پاسبز، آبچلیک تک‌زی، آبچلیک دودی، آبچلیک نوک‌سربالا، آبچلیک آوازخوان، سنگ‌گردان، شناگر (فالاروپ) گردن‌سرخ، شناگر (فالاروپ) بلوطی، پاشلک‌بزرگ، پاشلک‌معمولی، پاشلک‌کوچک، پاشلک‌تک‌زی، پاشلک‌دم‌باریک (دم‌مویی)، تلیلهٔ سفید، تلیلهٔ کوچک، تلیلهٔ دم‌سفید، تلیلهٔ شکم‌سیاه، تلیلهٔ بلوطی، تلیلهٔ بزرگ، تلیلهٔ حنایی، تلیلهٔ نوک‌پهن و آبچلیک شکیل.

نقش ابیا در طبیعت

ابیا با تغذیه از حشره‌ها، کرم‌ها و نرم‌تنان به کنترل جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک زیادی می‌کند. خودش هم غذای پرندگان شکاری مانند عقاب و سارگپهٔ جنگلی است. انسان نیز به شکار و خوردن گوشت آن علاقه‌مند است.

پاشلک معمولی اغلب در بین گیاهان آبزی مخفی می‌شوند و به محض احساس خطر به یکباره با پرواز از محل فرار می‌کنند. پاشلک‌ها همانند ابیاها با منقار بلند خود کرم‌ها و جانوران داخل گل و لای را شکار می‌کنند.


۱۸



کاکایی پا زرد

کاکایی پازرد یکی از انواع کاکایی‌هایی است که در میان مردم به مرغ دریایی معروف‌اند. این پرنده، که بیشتر عمر خود را در حال پرواز سپری می‌کند، علاوه بر ماهی، لاشهٔ حیوانات و حتی زباله هم می‌خورد؛ به همین سبب، به‌خوبی خود را با زندگی در محل‌های آلوده و بسیار تغییریافته، سازگار کرده است.

همیشه در حال پرواز!

کاکایی پازرد، مانند دیگر کاکایی‌ها، از پرندگان کنارآبزی یا آبچلیک‌هاست اما به‌طور کلی، شکل بدن، تغذیه و نوع زندگی کاکایی‌ها با دیگر آبچلیک‌ها تفاوت دارد. خانوادهٔ پرستوهای دریایی به لحاظ خویشاوندی، بسیار به کاکایی‌ها نزدیک‌اند و حتی پیش از این در یک خانواده جای داشته‌اند اما به تازگی آن‌ها را از کاکایی‌ها جدا کرده‌اند. پرستوهای دریایی، برخلاف کاکایی‌ها، دمی شکاف‌دار، بالی باریک‌تر و منقاری نازک‌تر و نوک‌تیزتر دارند. به همین سبب، آن‌ها بهتر پرواز می‌کنند و می‌توانند از حشره‌ها و پروانه‌های در حال پرواز تغذیه کنند. دم بدون شکاف و بال پهن‌تر کاکایی‌ها به آن‌ها کمک می‌کند مدت زیادی بدون بال زدن، بر فراز آب و ساحل پرواز کنند. دیدن کاکایی‌های در حال پرواز، همیشه برای دریانوردان به معنی نزدیک شدن به ساحل است. کاکایی پازرد، مانند بسیاری از کاکایی‌های دیگر، بیشترین روزهای سال را بر فراز دریاها در حال پرواز است و تنها در فصل زادآوری و تخم‌گذاری در سواحل دیده می‌شود.

کاکایی پازرد در یک نگاه

نام فارسی: کاکایی پا زرد (کاکایی خزری)
نام انگلیسی: Yellow - Legged Gull
نام علمی: *Larus cachinnans*

خانواده: کاکایی‌ها (Laridae)

جمعیت: در سواحل کشور جمعیت تقریباً مناسبی دارد.

پراکنش: در سراسر شمال اوراسیا زادآوری دارد. زمستان‌ها در دریای بالتیک تا آفریقا دیده می‌شود.
در ایران در طول ساحل دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان، خوزستان، هامون و دریاچهٔ ارومیه زندگی می‌کند.

زیستگاه: زیستگاه این گونه، در ساحل دریاهاست.

اندازه: طول بدن کاکایی پازرد در حدود ۵۳ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: پر و بال این پرنده سیاه و سفید، و پاهای آن زرد است. روتنهٔ کاکایی‌های پازرد، سیاه است.

رژیم غذایی: کاکایی پازرد، ماهی، لاشهٔ جانوران دیگر و زباله می‌خورد.

زادآوری: کاکایی پازرد ماده در لانه‌ای که در تالاب یا لبهٔ صخره‌ها می‌سازد، ۲ تا ۳ تخم سبز کم‌رنگ با خال‌های قهوه‌ای کم‌رنگ می‌گذارد. این پرنده ۲۵ تا ۳۳ روز روی تخم‌ها می‌خوابد. جوجه‌ها پس از ۳۵ تا ۴۰ روز می‌توانند پرواز کنند.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





پرستوی دریایی تیره: پرستوهای دریایی به کاکایی‌ها شباهت دارند اما منقارشان نازک‌تر و نوک تیز است و پاهایشان نیم‌پرده دارد. دم پرستوهای دریایی دوشاخه و شکاف‌دار است.



کاکایی‌ها هر چه بیابند، می‌خورند.

پرندگان رفتگر!

شاید بتوان گفت که رژیم غذایی کاکایی‌ها به دو بخش کلی ماهی‌خواری و لاشه‌خواری، و دزدی تقسیم می‌شود. بیشتر وقت‌ها کاکایی‌های پازرد را در حال دزدیدن تخم یا جوجه‌های همنوعان خود و سایر پرندگان آبزی، یا سرقت غذای آن‌ها می‌توان دید. کاکایی‌ها را «پرندگان رفتگر طبیعت» نامیده‌اند؛ زیرا آن‌ها با خوردن زباله‌ها و مردارها، به‌ویژه در مناطق ساحلی و حتی رودخانه‌ها و محل دفن زباله‌ها، نقش خود را در پاک‌سازی محیط طبیعی پیرامون خویش به‌خوبی ایفا می‌کنند.

پرندگان مشابه

انواع متفاوت کاکایی‌ها، بسیار به هم شبیه‌اند و بدنی سفیدرنگ و یک‌شکل دارند. به این سبب، تنها پرنده‌شناسان حرفه‌ای می‌توانند آن‌ها را از روی تفاوت‌های اندک جثه، تفاوت لکه‌های سیاه روی بال‌ها و تفاوت‌های اندک منقار تشخیص دهند.

خویشاوندان

از این خانواده علاوه بر کاکایی پازرد، کاکایی دودی، کاکایی ارمنی، کاکایی بزرگ (سرسیاه بزرگ)، کاکایی مدیترانه کاکایی نوک‌سبز، کاکایی پشت‌سیاه کوچک، کاکایی پشت سیاه بزرگ، کاکایی سرسیاه، کاکایی صورتی، کاکایی کوچک، کاکایی چشم سفید، کاکایی سرقهوه‌ای، و کاکایی پاسیاه در ایران زندگی می‌کنند.

نقش کاکایی پازرد در طبیعت

کاکایی‌های پازرد و اعضای خانوادهٔ آن‌ها با تغذیه از لاشهٔ جانوران و زباله‌ها به پاک‌سازی طبیعت کمک می‌کنند. به‌علاوه، با خوردن تخم و جوجه‌های سایر پرندگان، سبب متعادل ماندن جمعیت آن‌ها در طبیعت می‌شوند.





باقرقره‌ی شکم‌سفید

باقرقرهٔ شکم‌سفید از پرندگانی است که برای زندگی در مناطق خشک سازگاری پیدا کرده است. این پرنده می‌تواند در میان پرهای سینه‌ای خود آب ذخیره کند و به لانه بیاورد تا تخم‌ها و جوجه‌هایش خنک بمانند.

کبوترهای بیابان!

کبوترسانان به دو گروه باقرقره‌ها و کبوترها تقسیم می‌شوند. باقرقره‌ها با محیط‌های خشک و بیابانی، و کبوترها با مناطق مرطوب‌تر سازگارترند. باقرقره‌ها بیشتر عمر خود را روی زمین می‌گذرانند. آن‌ها در روی زمین، شبیه کبک‌های کوچک با پاهای کوتاه‌اند اما در هنگام پرواز، کاملاً شبیه کبوتر به‌نظر می‌رسند.

باقرقرهٔ شکم‌سفید در یک نگاه

نام فارسی: باقرقرهٔ شکم‌سفید / کوکر شکم‌سفید

نام انگلیسی: Pin tailed sandgrous

نام علمی: *Pterocles alchata*

خانواده: باقرقره‌ها (Pteroclidae)

جمعیت: در مناطق بیابانی کشور، جمعیت تقریباً متوسطی دارد.

پراکنش: باقرقرهٔ شکم‌سفید در منتهاالیه جنوب شرقی آسیای صغیر، بیابان‌های سوریه، عراق، افغانستان، اردن، فلسطین، قبرس، جنوب غربی اروپا و شمال آفریقا دیده می‌شود. زمستان‌ها هم به شمال غرب هندوستان کوچ می‌کند.
در ایران، این پرنده را در سراسر سال در نیمهٔ جنوبی کشور می‌توان دید. در سایر نقاط کشور هم به‌صورت مهاجر عبوری دیده می‌شود.

زیستگاه: باقرقرهٔ شکم‌سفید در مناطق خشک، دشت‌های شنی، نواحی صخره‌ای و ریگزارهای بیابانی و خشک زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پرنده ۳۵ سانتی‌متر و طول دو بالش ۶۰ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: نر و مادهٔ این پرنده، با هم تفاوت دارند. دم آن‌ها بلند است و در هنگام پرواز، زیرتنه‌شان سفید دیده می‌شود. شاه‌پرهای بال سیاه است و دو نوار سیاه، سینهٔ آجری‌رنگ پرندهٔ نر را تزیین کرده است. این نوار پهن سینه‌ای، در پرندهٔ ماده زردرنگ دیده می‌شود. روتنهٔ باقرقرهٔ شکم‌سفید مایل به سبز، چانه، همرنگ سینه و به رنگ آجری است. پرنده یک خط چشمی مشکی دارد و پرهای پای آن سفیدرنگ است.

رژیم غذایی: باقرقرهٔ شکم‌سفید از دانهٔ میوه‌ها، جوانهٔ گیاهان، و حشره‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده ۳ تخم نخودی‌رنگ با خال‌های قهوه‌ای می‌گذارد اما گاهی تنها دو جوجه سر از تخم بیرون می‌آورند. هر دو جنس نر و ماده ۱۹ تا ۲۱ روز روی تخم‌ها می‌خوابند. جوجه‌ها پس از ۲۸ روز می‌توانند پرواز کنند.

وضع حفاظتی گونه: شکار این پرنده باید تحت کنترل باشد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پدرهای مهربان!

نر و مادهٔ باقرقرهٔ شکم‌سفید با هم تفاوت دارند. نرها پر و بال خوش‌رنگ‌تری دارند و در فصل زادآوری به کمک آن‌ها توجه ماده‌ها را به خود جلب می‌کنند. باقرقره‌ها لانهٔ خود را روی زمین می‌سازند و خوابیدن روی تخم‌ها بیشتر به‌عهدهٔ پرندهٔ نر است. باقرقره پرنده‌ای سازگار با آب و هوای گرم و خشک است و در مناطق بیابانی زندگی می‌کند. باقرقره‌های نر روی سینهٔ خود پرهایی دارند که آب را جذب می‌کند. این پدرهای مهربان، معمولاً به‌صورت گله‌ای به سمت منابع آب پرواز می‌کنند و برای خنک کردن تخم‌ها یا جوجه‌های خود آب به لانه می‌آورند؛ زیرا اگر تخم‌ها خنک نشوند، سفیدهٔ آن‌ها در اثر گرما تحلیل می‌رود، زرده به پوسته می‌چسبد و تخم از بین می‌رود.

باقرقره‌های سازگار

در ایران ۷ نوع باقرقره وجود دارد اما باقرقرهٔ شکم‌سفید و شکم‌سیاه در مقایسه با ۵ نوع دیگر، پراکنش بیشتری دارند و با محیط سازگارترند. این پرنده‌ها در برخی مناطق، محل زیست خود را تا محل زندگی کبوترها گسترش داده و برای مثال، در سواحل دریای خزر نیز دیده شده‌اند.

خویشاوندان

علاوه بر باقرقرهٔ شکم سفید و شکم سیاه گونه‌های دیگری در ایران زیست می‌کنند که عبارت‌اند از: باقرقرهٔ دم‌دراز، باقرقرهٔ شکم‌بلوطی،



۱۸

باقرقرهٔ شکم سیاه از زیباترین پرندگان خاورمیانه است.

باقرقرهٔ خال‌دار، باقرقرهٔ راه‌راه، و باقرقرهٔ گندمی. باقرقره‌ها یا کوکرها، بسیار شبیه هم هستند. برخلاف باقرقرهٔ شکم‌سفید، قسمت زیرین بدن باقرقرهٔ شکم‌سیاه، همان‌گونه که از نامش پیداست، سیاه‌رنگ است.

نقش باقرقرهٔ شکم‌سفید در طبیعت

باقرقره‌ها از منابع غذایی بسیاری از پرندگان شکاری هستند که در مناطق بیابانی زندگی می‌کنند. باقرقرهٔ شکم‌سفید و به‌طور کلی همهٔ باقرقره‌ها، با تغذیه از حشره‌ها به تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک می‌کنند. این پرنده با خوردن دانه‌های گیاهان و دفع کردن آن‌ها در مناطق دورتر، به پراکنش این دانه‌ها نیز یاری می‌رساند.

۱۸



کبوتر چاهی

کبوتر چاهی با بدنی به رنگ آبی مایل به خاکستری، یکی از آشناترین پرندگان ایران است. این پرنده لانهٔ خود را در دیوارهٔ چاه‌ها و قنات‌ها می‌سازد و به همین سبب، به آن کبوتر چاهی می‌گویند.

پرندهٔ زائر!

خانوادهٔ کبوترها به دو گروه **کبوترها** و **قمری‌ها** تقسیم می‌شوند. جثهٔ قمری‌ها و یاکریم‌ها از کبوترها کوچک‌تر است. آن‌ها به زندگی در مناطق شهری نیز علاقهٔ بیشتری دارند اما کبوترها مناطق دور از شهر را ترجیح می‌دهند و در شهرها، تنها در محوطهٔ حرم‌ها و بقعه‌ها دیده می‌شوند. زائران برای کبوترهایی که در این مکان‌ها زندگی می‌کنند، احترام قائل‌اند و به آن‌ها آزار نمی‌رسانند.

پرنده‌های شیرده

کبوترهای چاهی، مانند دیگر پرندگان، بیشتر دانه‌خوارند. جوجه‌کبوترهای تازه به‌دنیا آمده، نوک نرمی دارند و در سنگدانشان نیز سنگی وجود ندارد؛ در نتیجه، توانایی خرد کردن و هضم کردن دانه‌های سفت را ندارند. کبوترهای مادر برای حل این مشکل، راه جالبی پیدا کرده‌اند؛ آن‌ها دانه‌ها را می‌خورند و در سنگدان خود خرد می‌کنند. این دانه‌های خردشده با اسید معدهٔ آن‌ها و آب ترکیب

کبوتر چاهی در یک نگاه

نام فارسی: کبوتر چاهی
نام انگلیسی: Rock Dove
نام علمی: *Columba livia*

خانواده: کبوتریان (Columbidae)

جمعیت: کبوتر چاهی به‌ویژه در شهرها، جمعیت بسیار مناسبی دارد.

پراکنش: در قبرس، عراق، افغانستان، اروپای غربی و جنوبی، شمال آفریقا، عربستان و مرکز، جنوب و غرب آسیا تا چین دیده می‌شود. این پرنده در سراسر ایران زندگی می‌کند.

زیستگاه: کبوتر چاهی در مناطق صخره‌ای، بیابان‌ها، شکاف کوه‌ها و قنات‌ها و بیشتر در مناطق مسکونی و شهرها زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پرنده ۳۳ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: نر و ماده هم‌شکل‌اند و بدنی به رنگ آبی مایل به خاکستری دارند. دو نوار پهن روی پرهای ثانویهٔ بال آن‌ها دیده می‌شود. گردن و سینهٔ آن‌ها بنفش و براق با جلای سبز است.

رژیم غذایی: کبوتر چاهی دانهٔ میوه، سبزی، حلزون، کرم، جوانهٔ گیاه و حشره می‌خورد.

زادآوری: پرندهٔ ماده ۲ تخم سفیدرنگ می‌گذارد. هر دو جنس نر و ماده ۱۷ تا ۱۹ روز روی تخم‌ها می‌خوابند. این گونه گاهی حتی ۲ تا ۳ برابر این مقدار هم جوجه‌آوری دارد.

وضع حفاظتی گونه: در زمان حاضر به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



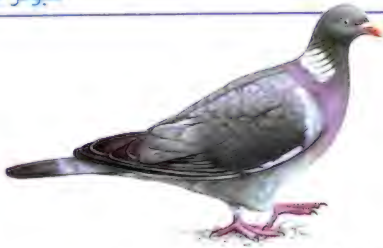
می‌شود و مادهٔ شیرمانندی به‌وجود می‌آورد. جوجه‌ها نوک خود را در گلوی مادر فرومی‌کنند و مادر نیز با حرکاتی این ماده را بالا می‌آورد تا جوجه‌ها از آن تغذیه کنند.

زندگی در چاه

کبوترها پرندگان پرجمعیتی هستند و معمولاً به‌صورت گروهی زندگی می‌کنند. کبوترهای چاهی به لانه ساختن در دیوارهٔ چاه‌ها و قنات‌ها علاقهٔ زیادی دارند اما بدشان نمی‌آید که به داخل خانه‌ها هم سرک بکشند و در سرویس‌های بهداشتی، انباری‌ها، راه‌پله‌ها، زیر شیروانی‌ها و... لانه بسازند.

پرندهٔ طعمه!

در برخی مناطق، از کبوترهای چاهی برای شکار پرندگان شکاری، مانند بحری، شاهین و بالابان، استفاده می‌کنند. شکارچیان نخ‌های گره‌دار نامرئی و محکمی به پشت پرنده می‌بندند و نخی نیز به پایش گره می‌زنند که یک سر آن در دست خودشان است. سپس کبوتر را در هوا رها می‌کنند تا پرندگان شکاری آن را دنبال کنند. هنگام شکار، پنجه‌های پرندهٔ شکاری در میان نخ‌های پشت کبوتر گره می‌خورد و در همین زمان، شکارچی‌ها با کمک نخی که در دست دارند، کبوتر را پایین می‌کشند و پرندهٔ شکاری را به دام می‌اندازند.



بزرگ‌ترین کبوتر ایران؛ کبوتر جنگلی است که در جنگل‌های ایران جمعیت خوبی دارد و گاه در مناطقی همچون پارک ملی گلستان چندهزار تای آن‌ها را می‌توان با هم دید.

خویشاوندان

در ایران علاوه بر کبوترچاهی، قمری خانگی و یاکریم، دیگر خویشاوندان کبوترها عبارت‌اند از: کبوتر جنگلی، فاخته، قمری معمولی، فاختهٔ خاوری، قمری سرخ، و قمری خاوری. گروهی از اعضای خانوادهٔ کبوترها، قمری‌ها و یاکریم‌ها هستند. قمری خانگی و یاکریم پرندگان آشنای شهرهای ایران هستند که در خانوادهٔ کبوتریان جای دارند. قمری خانگی کوچک‌تر از یاکریم است و سینه‌ای مسی‌رنگ دارد؛ در حالی‌که سینهٔ یاکریم به رنگ نخودی روشن است. یاکریم نیم‌طوقی تیره‌رنگ در پس گردن دارد.

نقش کبوتر چاهی در طبیعت

کبوترهای چاهی اغلب از دانهٔ گیاهان تغذیه می‌کنند. کبوترهای چاهی غذای پرندگان شکاری هستند. انسان نیز از گوشت این پرنده استفاده می‌کند. کبوترها باهوش‌ترین پرندگان در جهت‌یابی هستند. آن‌ها با استفاده از جهت تابش خورشید، جهت و مسیر حرکت خود و راه رسیدن به خانه را به‌ویژه در مکان‌های ناآشنا پیدا می‌کنند.

از ویژگی جهت‌یابی کبوترها می‌توان در ساخت دستگاه‌های موقعیت‌یاب جغرافیایی استفاده کرد.





کوکو

کوکو پرنده‌ای باهوش و کاملاً متفاوت است؛ نه تنها در لانهٔ پرندگان دیگر تخم می‌گذارد بلکه زحمت خوابیدن روی تخم‌های خود را هم نمی‌کشد.

پرندهٔ زیرک

کوکوها پرندگان بسیار باهوشی هستند و شیوهٔ خاصی برای زادآوری دارند که با سایر پرندگان بسیار متفاوت است. این پرندگان در فصل زادآوری برای تخم‌گذاری لانه نمی‌سازند بلکه در لانهٔ پرندگان کم‌هوش‌تر، که تخم خود و کوکو را تشخیص نمی‌دهند، تخم می‌گذارند و حتی تخم‌های پرندهٔ میزبان را از لانه‌اش بیرون می‌اندازند. آن‌ها زحمت خوابیدن روی تخم و مهم‌تر از آن، بزرگ کردن و تغذیهٔ جوجه‌هایشان را نیز به خود نمی‌دهند. جالب اینجاست که بیشتر وقت‌ها، اندازهٔ تخم کوکو با تخم پرندگان میزبان بسیار متفاوت است! در این میان، جوجهٔ کوکو هم به‌طور غریزی کار خود را بلد است و پس از بیرون آمدن از تخم، تخم و جوجهٔ پرندهٔ میزبان را به بیرون از لانه پرت می‌کند. کوکوها در مسیر تکامل خود، به ویژگی‌های خاصی دست یافته‌اند؛ از جمله اینکه اگر هنگام تخم‌گذاری هنوز لانه‌ای پیدا نکرده باشند، می‌توانند تخم‌گذاری‌شان

کوکو در یک نگاه

نام فارسی: کوکو
نام انگلیسی: Common Cuckoo
نام علمی: *Cuculus canorus*

خانواده: کوکویان (Cuculidae)

جمعیت: در ایران، در فصل‌های بهار و تابستان، جمعیت تقریباً مناسبی دارد. در نیمهٔ جنوبی کشور، تنها در استان سیستان و بلوچستان دیده می‌شود.

پراکنش: تابستان‌ها در سراسر اوراسیا، خاورمیانه و چین دیده می‌شود. زمستان‌ها در جنوب شرقی آسیا و جنوب آفریقا زندگی می‌کند و در اروپا زادآوری دارد. در ایران تنها در فصل‌های بهار و تابستان دیده می‌شود. در سراسر بخش شمالی رشته‌کوه‌های البرز و زاگرس، و بخش‌هایی از سیستان و بلوچستان زندگی می‌کند.

زیستگاه: تپه‌ماهورها، اراضی بایر، تالاب‌ها، جنگل‌ها، پارک‌ها و زمین‌های باز محل زندگی کوکوست.

اندازه: طول بدن این پرنده ۳۳ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: کوکو، بسیار شبیه پرندگان شکاری است. دمی بلند و بال‌هایی کشیده دارد. زیرتنهٔ آن خاکستری با رگه‌های عرضی است. نر و ماده شبیه هم هستند. در پرندهٔ بالغ، روتنه خاکستری‌رنگ و در پرندهٔ نابالغ، قهوه‌ای است.

رژیم غذایی: کوکو از حشره‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: کوکوی ماده ۸ تا ۱۲ تخم کاملاً متفاوت خود را در لانهٔ پرندهٔ دیگری می‌گذارد.

وضع حفاظتی گونه: این پرنده به حفاظت ویژه نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





جوجه کوکوها با حرکاتی خاص پرنده میزبان را، که اکنون مادر آن‌هاست، فریب می‌دهند تا برایشان غذای بیشتری بیاورد.

را تا ۲ روز عقب بیندازند تا لانه‌ای پیدا کنند و آن‌گاه در عرض ۱۰ ثانیه، تخم‌هایشان را بگذارند! از جملهٔ پرندگان میزبان کوکوها می‌توان به پیت صحرایی، سسک تالابی، سسک باغی، سینه‌سرخ و دم‌جنبانک اشاره کرد.

پرنده‌ای کاملاً متفاوت

رفتارهای این پرنده و زندگی آن در نوع خود درخور توجه بسیار است. کوکو هیچ‌گاه خود لانه نمی‌سازد و از جوجه‌هایش مراقبت نمی‌کند. این پرنده دو جفت انگشت دارد که یک جفت آن به سمت جلو و جفت دیگر به سمت عقب قرار گرفته‌اند. کوکو معمولاً در حال پرواز دیده می‌شود و به ندرت می‌توان آن‌را روی شاخهٔ درختان در حالت نشسته مشاهده کرد. جالب آنکه در هنگام پرواز نیز با دم بلند، بال‌های کشیده و بال زدن آرامش بسیار به قرقی و دلیجه، که از پرندگان شکاری هستند، شباهت دارد. جوجهٔ این پرنده نیز زمانی که در لانهٔ میزبان یا دایهٔ خود است، با رفتارهای خاص غریزی، از جمله ایجاد سر و صدای زیاد، باز کردن دهان و حرکات خاص دیگر، میزبان را به آوردن هرچه بیشتر غذا تحریک می‌کند تا به این ترتیب شکم بزرگ خود را سیر کند و هرچه سریع‌تر بزرگ شود.



جوجهٔ کوکو زودتر از جوجه‌های میزبان از تخم خارج می‌شود و به‌طور غریزی، هر چه را در لانهٔ میزبان پیدا کند، بر پشت می‌گذارد و پایین می‌اندازد و به تنها جوجهٔ لانه تبدیل می‌شود. جوجهٔ کوکو از میزبان خود بزرگ‌تر می‌شود. این امر برای بقای پرنده و استفادهٔ هرچه بیشتر آن از مواد غذایی والدین میزبان ضروری است.

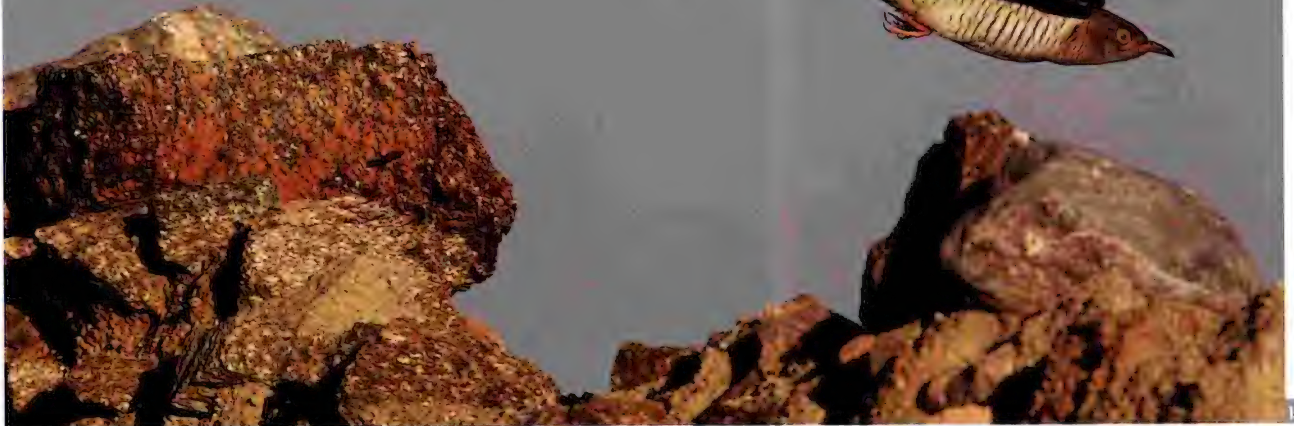
نویدبخش بهار!

همان‌گونه که گفتیم، کوکوها تنها در دو فصل بهار و تابستان در ایران هستند. در فصل بهار، با سرسبز شدن طبیعت و به‌ویژه هنگام زادآوری، روی شاخه‌های درختان می‌نشینند و کلمهٔ «کوکو» را تکرار می‌کنند. در برخی از متونی که از زبان‌های دیگر به فارسی برگردانده شده‌اند، کلمهٔ کوکو به نادرست «فاخته» ترجمه شده است. علت این اشتباه احتمالاً صدای مشابه این دو پرنده است که هر دو به‌صورت «کوکو» است. فاخته پرنده‌ای از خانوادهٔ کبوتریان، اما کوکو از خانوادهٔ کوکویان است. این دو پرنده با هم خویشاوندی ندارند.

خویشاوندان

سایر اعضای خانوادهٔ کوکویان عبارت‌اند از: کوکوی خال‌دار و کوکوی تاج‌دار (ابلق). برخی پرنده‌شناسان کوئل (کوکوی سیاه) را نیز در جنوب کشور مشاهده کرده‌اند.







شاه‌بوف

شاه‌بوف بزرگ‌ترین جغد ایران است. این پرنده، مانند بیشتر جغدها، شبگرد است و پرواز بی‌صدا، ماهرانه و شگفت‌انگیزی دارد.

شکارچی شب

جغدها از پرندگان شکارچی هستند اما نحوهٔ شکار و زندگی آن‌ها با پرندگان شکاری دیگر تفاوت دارد. این پرندگانِ شب‌زی، استاد شکار در شب‌های تیره و تارند. جغدها برای شکار در هنگام شب ویژگی‌های خاصی پیدا کرده‌اند. یکی از این ویژگی‌ها، توانایی آن‌ها در پرواز بی‌سروصداست. شکل بال‌ها، نحوهٔ قرارگرفتن پرها و نوع بال زدن آن‌ها به گونه‌ای است که در هنگام پرواز، هیچ صدایی تولید نمی‌کنند. پرواز جغدها باید هم بی‌سروصدا باشد؛ زیرا در سکوت شب کوچک‌ترین صدا، شکار را فراری می‌دهد. چشم‌های درشت جغدها یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که شکار کردن در شب را برای آن‌ها ممکن می‌سازد. چشم‌های جغدها در جلوی سر آن‌ها قرار دارد. این دید دوچشمی، به پرنده امکان می‌دهد که کوچک‌ترین حرکت یا جابه‌جایی شکار و فاصلهٔ آن‌را تشخیص دهد. ساختمان چشم جغدها مناسب دید در شب است. محل قرارگرفتن

شاه‌بوف در یک نگاه

نام فارسی: شاه‌بوف
نام انگلیسی: Eurasian Eagle owl
نام علمی: *Bubo bubo*

خانواده: جغدها (Strigidae)

جمعیت: جمعیت زیادی ندارد اما در همهٔ کشور دیده می‌شود.

پراکنش: شاه‌بوف در سراسر اوراسیا تا هند، چین، خاورمیانه و حتی آفریقا پراکنده است. در سراسر ایران هم زندگی می‌کند.

زیستگاه: این پرنده در نواحی کوهستانی و مناطق صخره‌ای زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن آن ۶۸ سانتی‌متر و طول دو بالش ۱۷۴ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: شاه‌بوف گوش‌پرهای بلندی دارد که در حالت استراحت، می‌افتند. پر و بال آن قهوه‌ای تیره، بدن و سینه روشن‌تر، چشم‌ها درشت و نارنجی‌رنگ، و پاهایش پوشیده از پرهای زرد مایل به قهوه‌ای است.

رژیم غذایی: این پرنده از پستانداران کوچک، پرندگان، خزندگان، دوزیستان، ماهی‌ها، حشره‌ها و... تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده در غارها، شکاف‌ها یا لانه‌های قدیمیِ سایر پرندگان، ۲ تا ۳ تخم سفید می‌گذارد و ۳۴ تا ۳۶ روز روی تخم‌های خود می‌خوابد. جوجه‌ها پس از ۵۰ تا ۶۰ روز می‌توانند پرواز کنند.

وضع حفاظتی گونه: از زیستگاه این پرنده باید حفاظت شود.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



چشم‌ها سبب شده است که آن‌ها نتوانند پهلوها و پشت سر خود را به‌خوبی زیر نظر داشته باشند؛ برای همین، ساختمان گردن آن‌ها تغییر کرده است و آن‌قدر می‌چرخد که چشم‌های جغد پشت سرش قرار می‌گیرد و به این ترتیب، پرنده می‌تواند پشت سر خود را نیز ببیند. جغدها گوش‌های ویژه‌ای نیز دارند. برخلاف پرندگان دیگر، گوش‌های آن‌ها لاله دارد؛ لالۀ بسیار بزرگی که تا نزدیک گردنشان می‌رسد و به جمع‌آوری امواج صوتی اطراف کمک زیادی می‌کند. البته گوش‌های جغدها بالا و پایین است و به همین سبب، آن‌ها امواج صوتی را بهتر دریافت می‌کنند. گوش‌های عجیب جغدها را در حالت عادی نمی‌توان دید؛ زیرا در زیر پرهایشان پنهان است. جغدها همچنین منقاری قوی و قلاب‌مانند دارند که تنها نیمی از آن پیداست و نیم دیگرش در بین پرها مخفی است. آن‌ها چنگال‌هایی تیز و بسیار قوی دارند.

بزرگ‌ترین جغد خاورمیانه

در ایران ۹ گونه جغد وجود دارد. کوچک‌ترین جغد ایران **مرغ حق** جثه‌ای ۱۹ سانتی‌متری، دارد و بزرگ‌ترین جغد، شاه‌بوف با جثه‌ای نزدیک به ۷۰ سانتی‌متر است. شاه‌بوف‌ها به سبب جثۀ بزرگی که دارند، در مقایسه با جغدهای دیگر، بیشتر، از جوندگان، پرندگان دیگر و حتی خرگوش‌ها تغذیه می‌کنند تا از حشره‌ها. به دلیل نوع تغذیه و دیگر شباهت‌های این پرنده با پرندگان شکاری، کارشناسان پرنده‌شناس در رده‌بندی این پرنده اختلاف نظر پیدا کرده‌اند. برخی می‌گویند جغدها را باید جزء پرندگان شکاری دانست و برخی بر این باورند که آن‌ها به دلیل شبگرد بودن و داشتن ویژگی‌های خاص رفتاری، باید در گروهی جداگانه قرار گیرند.

جغدها و باورهای انسان‌ها

دنیای شب و حیوانات آن همیشه در نظر انسان‌ها مرموز و ترسناک بوده است. مرموز و ناشناخته بودن حیوانات شب، سبب شده است که باورهایی منفی دربارۀ آن‌ها به‌وجود آید. جغدها نیز به دلیل شب‌زی بودن، در بیشتر افسانه‌ها و داستان‌ها شوم معرفی شده‌اند و صدای شبانۀ آن‌ها، نشانۀ رسیدن خبرهای بد است اما برخلاف فرهنگ ما، در برخی مناطق دنیا، مانند اروپا، جغد نماد دانایی است و به همین سبب آنرا بسیار گرامی می‌دارند. جغدها در ایجاد تعادل در طبیعت نقشی انکارناپذیر دارند؛ بنابراین، وجود باورهای منفی دربارۀ این حیوان زیبا و سودمند، نشانۀ شناخت کم انسان‌ها از این آفریدۀ خداوند است.

جغد در باور کهن

نام فارسی آن، بوم و بوف است. هم پرندۀ خرد است و هم پیام‌آور تاریکی و مرگ. جغد نماد هراس، بدشگونی، بدبختی، سرما، تاریکی، گوشه‌گیری، اندوه و مربوط به ایزدان جهان زیرین است. در ایران، از دیرباز شیون جغد در پیرامون خانه، نشانۀ بیماری، گرفتاری و مرگ بوده اما در نزد بوداییان، دوستدار تاریکی و گوشه‌گیری، نماد اندیشه، خردورزی و دشمن نادانی است. در مصر، نماد تاریکی، سرما و مرگ، و در یونان و روم، نماد خرد بوده است.

در ادبیات فارسی، جغد دشمن زاغ معرفی شده است. در توضیح این دشمنی، آورده‌اند که پرندگان می‌خواستند جغد را به شاهی برگزینند اما زاغ از آن بدگویی کرد.

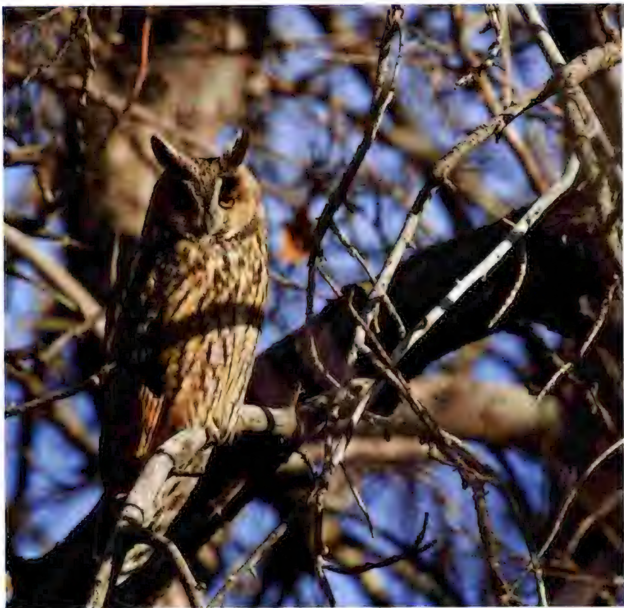
خویشاوندان

علاوه بر شاه‌بوف و جغد کوچک از خانوادۀ جغدها، جغد ماهی‌خوار و جغد (بوف) برفی، گونه‌های مرغ حق، مرغ حق جنوبی، جغد جنگلی، جغد شاخ‌دار، جغد تالابی و جغد کوچک جنوبی (جغد خال‌دار) در ایران زیست می‌کنند. همچنین یک گونه جغد دیگر با نام جغد انبار در ایران زیست می‌کند که خانواده‌ای مستقل دارد.

۱۷







جغد شاخ‌دار بیشتر وقت‌ها در بین شاخه‌های درختان میوه دیده می‌شود.

جغد / بوف در ادب فارسی

جغد در ادب فارسی به ویرانه‌نشینی و شوم بودن معروف است و بیشتر شاعران در این باب مضمون‌پردازی کرده‌اند:

باز را دست ملوک از همت عالی است جای
جغد را بوم خراب از طبع دون شد مستکن (سنایی)

به کشوری که هما مرغ خانگی شده است
نشد که سایهٔ جغدی به بام ما افتند (صائب)

در فرهنگ‌های فارسی، برای این پرنده، اسامی متفاوتی مانند بوم، بوف، بوم کور، چغو، کنگر، کوف و بوفِ کور آمده است.

در مخزن‌الاسرار نظامی، داستانی با عنوان «حکایت نوشیروان با وزیر» درج است که با توجه به ویژگیِ «ویرانه‌نشینی» جغد ساخته شده و خلاصهٔ آن چنین است: هنگام عبور از راهی، صدای دو جغد به گوش شاه می‌رسد. وزیر زیرک نوای آن‌دو را به‌صورت داستانی برای شاه گزارش می‌کند که سبب تنبه شاه می‌شود:

... گفت به دستور چه دم می‌زنند؟
چیست صفیری که به هم می‌زنند؟
گفت وزیر:ای مَلِک روزگار
گویم اگر شر بود آموزگار
دختری این مرغ بدان مرغ داد
شیربها خواهد از او بامداد
کاین دهِ ویران بگذاری به ما
نیز چنینِ چند سپاری به ما
آن دگرش گفت: کزین در گذر
جور ملک بین و برو غم مخور
گر ملک این است، نه بس روزگار
زین ده ویران دهمت صدهزار
در ملک این لفظ چنان درگرفت
کاه برآورد و فغان سرگرفت (نظامی)

جغد در فرهنگ مردم

جغد به نحوست مشهور است. همچنین در فرهنگ و ادبیات فارسی از آن به‌عنوان دشمن زاغ یاد شده است؛ مثلاً در یکی از حکایت‌های منطق‌الطیر عطار آمده است که دلیل دشمنی جغد با زاغ این است که پرندگان می‌خواستند جغد را به پادشاهی انتخاب کنند. از زاغ در این‌باره مشورت خواستند. زاغ گفت: جغد خسیس و لئیم است و پادشاهی را نشاید.

جغد در ضرب‌المثل‌ها

- جغد آن به که آبادی نبیند.
- جغد شایسته‌تر آمد به خواب.

نقش شاه‌بوف در طبیعت

شاه‌بوف‌ها، مانند دیگر جغدها، با تغذیه کردن از حشره‌ها، جوندگان و دیگر حیواناتی که در صورت زیاد بودن تعدادشان به آفت تبدیل می‌شوند، جمعیت آن‌ها را در طبیعت کنترل می‌کنند.



همان‌گونه که از نام جغد کوچک برمی‌آید، این پرنده از جغدهای کوچک ایران است. این گونه را می‌توان با جمعیت مناسب در اغلب نقاط کشور، به‌جز نوار ساحلی جنوب، مشاهده کرد. آن‌ها اغلب در طول روز روی تیرهای برق، در فضای باز، روی دیوارها و تپه‌ها و حتی روی درختان دیده می‌شوند.



شانه‌به‌سر

شانه‌به‌سر یکی از معروف‌ترین پرندگان ایران است و در بسیاری از داستان‌ها و افسانه‌های کهن حضور دارد. این پرنده با تاج زیبا، نوک باریک و بلند، و رنگ خاص بدن به‌راحتی قابل تشخیص است.

پرندهٔ معروف

در افسانه‌ها، شانه‌به‌سر یا هدهد، مرغ پیام‌آور حضرت سلیمان است؛ به همین سبب، این پرنده در ایران شهرت و احترام خاصی دارد. شانه‌به‌سرهایی که در دو فصل بهار و تابستان در ایران به‌سر می‌برند، تاج راه‌راه قهوه‌ای و سفید دارند. آن‌ها را بیشتر وقت‌ها در حال باز و بسته کردن تاج‌هایشان می‌توان دید؛ به‌ویژه زمانی که می‌خواهند روی زمین بنشینند. شانه‌به‌سرها از معدود پرندگانی هستند که به‌راحتی و آزادانه، به‌ویژه در فصل تابستان، در ایران زیست می‌کنند؛ بدون اینکه مردم در اندیشهٔ شکار آن‌ها باشند.

شانه‌به‌سر در یک نگاه

نام فارسی: هدهد / شانه‌به‌سر / مرغ سلیمان
نام انگلیسی: Eurasian Hoopoe
نام علمی: *Upupa epops*

خانواده: هدهدیان (Upupidae)

جمعیت: مردم بنا بر باورهای مذهبی، شانه‌به‌سر را شکار نمی‌کنند؛ به همین سبب، این گونه جمعیت مناسبی دارد.

پراکنش: شانه‌به‌سرها در فصل تابستان در بیشتر نقاط اوراسیا، از پرتغال تا دریای ژاپن، پراکنش دارند اما تعداد اندکی از آن‌ها زمستان‌ها در اسپانیا به‌سر می‌برند. در ایران، در فصل تابستان این گونه را در همه‌جا می‌توان دید اما برخی از آن‌ها بومی کشورند و سراسر سال در نوار ساحلی جنوب می‌مانند.

زیستگاه: شانه‌به‌سر در زمین‌های بایر و پردرخت و باغ‌های میوه زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن آن ۳۸ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: سر، گردن و سینه‌ای به رنگ قهوه‌ای دارد. در بال‌ها و دم آن نوارهای سیاه و سفیدی دیده می‌شود. بال شانه‌به‌سر پهن، تقریباً گرد و شبیه راکت پینگ‌پنگ است. این پرنده تاج بلندی دارد که انتهای آن سیاه‌رنگ است. همچنین، منقاری نازک، بلند و سیاه دارد که اندکی به پایین خمیده است و گویی برای این ساخته شده است که حشره‌ها را از میان سوراخ‌های درختان، لابه‌لای سنگ‌ها و حفره‌های زمین بیرون بکشد.

رژیم غذایی: این پرنده از انواع کرم‌ها و حشره‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده در داخل سوراخ درختان، حفرهٔ بین سنگ‌ها و سوراخ‌های موجود در ساختمان‌ها، ۵ تا ۸ تخم خاکستری‌رنگ می‌گذارد. سپس ۱۶ تا ۱۹ روز روی آن‌ها می‌خوابد. جوجه‌ها پس از خارج شدن از تخم، ۲۰ تا ۲۷ روز توان پرواز ندارند.

وضع حفاظتی گونه: در زمان حاضر به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پرندهٔ پنهان

پر و بال شانه‌به‌سرها، به محیط پیرامونشان بسیار شباهت دارد. رنگ سر و شانه‌های آن‌ها قهوه‌ای و دمشان سیاه و سفید است و ظاهری بسیار شبیه به محیط دارند؛ در نتیجه، هنگامی که روی زمین می‌نشینند، کمتر دیده می‌شوند. شانه‌به‌سر پرنده‌ای بسیار خجالتی و مخفی‌کار است. اغلب تنها زندگی می‌کند و گوشه‌گیر است اما بیشتر وقت خود را روی زمین می‌گذراند.



شانه‌به‌سر، منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ توران

خویشاوندان

در ایران تنها یک گونه از این خانواده وجود دارد.

نقش شانه‌به‌سر در طبیعت

غذای اصلی شانه‌به‌سر، حشره است و به همین سبب، این پرنده در کنترل آفت‌ها نقش بسیار مهمی دارد. از آنجا که حشره‌ها در بهار و تابستان بیشتر می‌شوند، شانه‌به‌سرها نیز در این دو فصل بیشتر به ایران می‌آیند. می‌دانیم که حشره‌ها در هر دورهٔ کوتاه زاد و ولد خود، تعداد زیادی تخم می‌گذارند؛ بنابراین، اگر پرندگانی مانند شانه‌به‌سر نباشند، این حشره‌ها خیلی زود به آفت تبدیل می‌شوند.

شانه‌به‌سر، پرندهٔ آشنای ایران



سبزقبا

سبزقبا از بدن آبی فیروزه‌ای رنگ خود برای جذب حشره‌ها استفاده می‌کند. این پرنده در هنگام شکار، پروازی ماهرانه و با حرکاتی موزون دارد. سبزقبا را بیشتر در اطراف روستاها می‌توان دید.

سبزقبای آبی!

سبزقباها گروهی از پرندگان‌اند که رنگ بدنشان بسیار درخشان و جذاب است. این رنگ‌های زیبا و متنوع به این پرندگان در شکار کمک می‌کند؛ زیرا حشره‌ها جذب این رنگ‌ها می‌شوند و همین امر شکار آن‌ها را آسان‌تر می‌کند. رنگ مشخص بدن سبزقبا آبی است. بر این اساس، دلیل نام‌گذاری این پرنده شاید آن باشد که در برخی مناطق ایران، به رنگ سبز، آبی و به رنگ آبی، سبز می‌گویند.

سبزقبا در یک نگاه

نام فارسی: سبزقبا
نام انگلیسی: European Roller
نام علمی: *Coracias garrulus*

خانواده: سبزقباییان (Coraciidae)

جمعیت: به‌جز در استان‌های جنوبی، سبزقبا در فصل تابستان در سایر استان‌های ایران جمعیت تقریباً زیادی دارد.

پراکنش: تابستان‌ها در اروپا، ترکیه، خاورمیانه و غرب سیبری و آسیای مرکزی دیده می‌شود. زمستان‌ها در جنوب و کمی هم در غرب آفریقا زیست می‌کند.
در ایران، تابستان‌ها در بیشتر نقاط کشور دیده می‌شود اما در سیستان و بلوچستان، هرمزگان، فارس و بوشهر نمی‌توان آن‌را دید.

زیستگاه: سبزقبا در فضاهای باز با تعدادی درخت، کنار جاده‌ها و کشتزارها، سوراخ‌های تنهٔ درختان و سوراخ‌های دیوارهای ساحلی رودخانه‌ها، همچنین در خرابه‌ها و گاه در کنار جاده‌ها روی تیرها و سیم‌های برق و تلفن دیده می‌شود.

اندازه: طول بدن این پرنده ۳۰ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: سبزقبا بدنی به رنگ آبی لاجوردی کم‌رنگ و پشتی بلوطی رنگ دارد. بال‌های آن آبی خوش‌رنگ است که حاشیهٔ سیاه آن‌ها در هنگام پرواز دیده می‌شود. دم این پرنده نسبتاً بلند و در انتها چهارگوش است. منقارش کلفت و نسبتاً بزرگ است و در انتها اندکی قلاب‌مانند به‌نظر می‌آید.

رژیم غذایی: سبزقبا از حشره‌ها و جانوران کوچک زمینی، مانند مارمولک، تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده در سوراخ درختان ۴ تا ۵ تخم می‌گذارد. جفت‌ها به کمک هم، ۱۸ تا ۱۹ روز روی تخم‌ها می‌خوابند. آن‌ها جوجه‌های خود را ۲۶ تا ۲۸ روز تغذیه می‌کنند.

وضع حفاظتی گونه: به برنامهٔ حفاظتی ویژه نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



۱۸

▲ سبزقبای هندی گونهٔ دیگر سبزقبا در ایران است که قلمرو خود را از سبزقبای معمولی جدا کرده است و در نوار جنوبی کشور زیست می‌کند.

▼ زنبورخوار گلوخرمایی؛ زنبورخوارها پرندگانی با رنگ‌آمیزی زیبا، بال‌های دراز و کشیده، و دم بلند و دوشاخه‌اند. آن‌ها به خوردن زنبور علاقهٔ زیادی دارند. این پرندگان ساعات روز را به پرواز در آسمان می‌گذرانند.



۱۹

پرواز موزون

سبزقبا را بیشتر نشسته بر درختچه‌ها یا سیم‌های برق می‌توان دید. این پرنده هنگامی‌که حشره‌ای را در روی زمین یا در حال پرواز می‌بیند، در مسیری منحنی‌شکل پرواز می‌کند و با حرکاتی موزون به سوی آن شیرجه می‌زند. هنگام شکار حشره در هوا نیز سبزقبا با بال‌هایش به شکلی آرام و نرم و موزون در هوا ترمز می‌کند و با نوک خود حشره را می‌گیرد. پس از شکار، پرنده یا به محل قبلی خود برمی‌گردد یا با ادامهٔ مسیر، در محل دیگری می‌نشیند.

نرهای آکروبات‌باز!

سبزقبا بسیار شبیه کلاغ است اما رنگ زیبای آبی فیروزه‌ای‌اش، این پرنده را از کلاغ متمایز می‌کند. سبزقباهای نر در فصل تولید مثل، حرکات بسیار جالب آکروباتیک انجام می‌دهند. آن‌ها در حال پرواز، به‌طور ناگهانی به سمت زمین شیرجه می‌زنند و با این کار، ماده‌ها را شیفتهٔ خود می‌کنند!

خویشاوندان

از راستهٔ سبزقباها، علاوه بر خانوادهٔ سبزقباها و هدهدها، خانوادهٔ ماهی‌خورک و زنبورخوارها نیز در ایران زیست می‌کنند. از خانوادهٔ سبزقباها سبزقبا و سبزقبای هندی، و از خانواده زنبورخوارها، زنبورخوار سبز، زنبورخوار گلوخرمایی و زنبورخوار معمولی در ایران دیده می‌شوند. سبزقباها و همهٔ اقوام آن‌ها پرندگانی بسیار خوش‌رنگ و زیبا هستند. همهٔ آن‌ها در پرواز مهارت خاصی دارند و به‌راحتی در ضمن پرواز، حشره‌ها را شکار می‌کنند. زنبورخوارها، برخلاف سبزقباها، اغلب سبزرنگ‌اند. آن‌ها پرندگان بسیار ظریفی هستند و بیشتر وقت خود را در آسمان، به شکار حشره‌ها و به‌ویژه زنبورها، می‌گذرانند. گاهی هم برای استراحت، روی سیم‌های برق و تلفن می‌نشینند.

نقش سبزقبا در طبیعت

سبزقباها از حشرات تغذیه می‌کنند و به همین سبب، در کنترل آفت‌ها نقش بسیار مهمی دارند.



ماهی‌خورک

ماهی‌خورک، همان‌طور که از نام آن پیداست، از ماهی تغذیه می‌کند. این پرنده، پس از شناسایی محل‌های مناسب برای صید، مدتی بالای آب درجا بال می‌زند یا بر گیاهی می‌نشیند و منتظر می‌ماند. آن‌گاه به محض دیدن طعمه، در کسری از ثانیه شیرجه می‌زند و آن‌را صید می‌کند.

پرندهٔ ماهیگیر

ماهی‌خورک‌ها پرندگانی کوچک‌جثه با منقاری بزرگ و دمی کوتاه هستند. بدن آن‌ها به شکلی تکامل یافته است که می‌توانند به سرعت در آب شیرجه بزنند و با منقار بلند و کلفت خود، ماهی شکار کنند. این پرنده استاد درجا بال زدن است و می‌تواند در نقطه‌ای از آسمان، بالای آب بایستد و بدون آنکه از جایش تکان بخورد، به سرعت بال بزند. ماهی‌خورک در همین حالت، ماهی مورد نظر خود را انتخاب می‌کند و در کسری از ثانیه، در آب شیرجه می‌زند و آن‌را با منقار صید می‌کند. سرعت عمل زیاد و نشانه‌گیری دقیق پرنده برای آن است که صید خود را از دست ندهد. البته ماهی‌خورک اغلب برای

ماهی‌خورک در یک نگاه

نام فارسی: ماهی‌خورک معمولی
نام انگلیسی: Common Kingfisher
نام علمی: *Alcedo atthis*

خانواده: ماهی‌خورکیان (Alcedinidae)

جمعیت: در تالاب‌ها و آب‌بندها جمعیت مناسبی دارد.

پراکنش: در کشورهایی مانند ژاپن، هندوستان و گینهٔ نو زادآوری دارد.
در اروپا، در برخی نقاط مانند ایرلند، بخش‌های زیادی از اسکاندیناوی و شمال روسیه از بین رفته است.
در ایران، به‌جز در قسمت مرکزی کشور و مناطق کویری و بیابانی، در همهٔ جاهایی که آب‌بند و تالاب هست، این گونه را می‌توان مشاهده کرد.

زیستگاه: ماهی‌خورک در کنار رودخانه‌ها، کانال‌های آب، دریاچه‌ها، ساحل دریاها، تالاب‌ها و مانداب‌های ساحلی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پرنده ۱۷ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: ماهی‌خورک پرنده‌ای کوچک با روتنهٔ آبی و سبز براق است. زیرتنهٔ قرمز، گلو و گردن سفید نخودی، و منقاری تیره دارد.

رژیم غذایی: غذای اصلی این پرنده، ماهی است.

زادآوری: پرندهٔ ماده در لانه‌ای که در انتهای حفره‌ای در دیوارهٔ رودخانه می‌سازد، ۶ تا ۷ تخم سفید می‌گذارد. هر دو جنس نر و ماده ۱۹ تا ۲۱ روز روی تخم‌ها می‌خوابند. سپس ۲۳ تا ۲۷ روز به جوجه‌ها غذا می‌دهند. ماهی‌خورک‌ها معمولاً ۲ بار در سال زادآوری دارند.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



شکار از این روش استفاده نمی‌کند؛ زیرا عمل درجا بال زدن انرژی زیادی از آن می‌گیرد. این پرنده معمولاً پیش از شیرجه زدن و صید ماهی، مدتی گاه طولانی روی شاخه‌ای در بالای سطح آب می‌نشیند و طعمهٔ خود را شناسایی می‌کند. آن‌گاه یک‌باره به سمت آن یورش می‌برد.

گاه ماهی خورک‌ها در فاصلهٔ کمی از سطح آب، در امتداد رود بال می‌زنند. آن‌ها در این مسیر به پیش می‌روند تا محل مناسبی برای صید ماهی پیدا کنند.

نرهای جنگجو!

ماهی‌خورک‌ها پرندگانی قلمروطلب هستند. پرنده‌های نر در فصل زادآوری، برای جلب توجه ماده‌ها به‌سختی با هم مبارزه می‌کنند.

پرندهٔ خجالتی

این پرنده از آدمی نسبتاً گریزان است. زمانی که روی شاخه‌ها می‌نشیند، به‌راحتی دیده نمی‌شود اما اگر در بین گیاهان تالابی و نیزاری پرواز کند، قابل دیدن است.

خویشاوندان

از این خانواده علاوه بر ماهی‌خورک معمولی یا همان ماهی‌خورک کوچک، دو گونه شامل ماهی‌خورک ابلق و ماهی‌خورک سینه سفید در ایران زیست می‌کنند.

بدن ماهی‌خورک ابلق نسبتاً بزرگ و سیاه و سفید است؛ در حالی‌که ماهی‌خورک معمولی روتنهٔ آبی و سبز براق، زیرتنهٔ قرمز، گلو و گردن نخودی رنگ و منقار سیاه دارد. منقار ماهی‌خورک گلوسفید (سینه‌سفید) قرمز، سر و شکم آن قهوه‌ای شکلاتی، سینه و گلویش سفید و پیش‌بال آن سیاه است.

نقش ماهی‌خورک در طبیعت

ماهی‌خورک از ماهی‌های کوچک، بچه‌ماهی‌ها و بچه‌قورباغه‌ها تغذیه می‌کند.



ماهی‌خورک ابلق، نسبتاً بزرگ و سیاه و سفید است. برخلاف سایر گونه‌های ماهی خورک، این گونه تنوع رنگی زیادی ندارد و سیاه و سفید است.



دارکوب سرسرخ

صدای برخورد مداوم منقار دارکوب‌هایی مانند دارکوب‌های سرسرخ به تنهٔ درختان، در جنگل‌ها صدایی آشناست. این پرندگان، که برای وارد آوردن این ضربه‌های مداوم ساختار اسکلتی خاصی پیدا کرده‌اند، با این رفتار به محیط زندگی خود سود فراوانی می‌رسانند.

پرندهٔ جنگلی

دارکوب‌ها پرندگانی هستند که فقط در جنگل‌ها زندگی می‌کنند. شیوهٔ تغذیه و ویژگی‌های بدنی آن‌ها نشانگر آن است که با زندگی در جنگل سازگار شده‌اند. منقار دارکوب‌ها بسیار تیز و برنده است. آن‌ها با ضربه زدن به تنهٔ درختان، آن‌را سوراخ می‌کنند تا حشره‌های موجود در میان تنه را بخورند یا برای ذخیره کردن دانه‌ها یا لانه‌سازی سوراخی درست کنند. آن‌ها حشره‌ها را با زبان درازشان از میان سوراخ بیرون می‌کشند و دانه‌ها را برای زمستان ذخیره می‌کنند. دارکوب‌ها بسیار ظریف و هنرمندانه به تنهٔ درختان ضربه می‌زنند و گاهی روی آن‌ها طرح‌های زیبایی پدید می‌آورند.

دارکوب سرسرخ در یک نگاه

نام فارسی: دارکوب سرسرخ
نام انگلیسی: Middle Spotted Woodpecker
نام علمی: *Picoides medius*

خانواده: دارکوبیان (Picidae)

جمعیت: این پرنده تنها در مناطق جنگلی زیست می‌کند و در مقایسه با سایر پرندگان، جمعیت کمی دارد. از میان دارکوب‌ها، دارکوب‌های سرسرخ بیشتر از گونه‌های دیگر در کشور ما زندگی می‌کنند.

پراکنش: در مناطق وسیعی از غرب پاله‌آرکتیک (در جغرافیای جانوری به بخشی که شامل اروپا، شمال آسیا و آفریقاست، گویند) پراکنش دارد. در ایران در نیمهٔ شمالی البرز و جنگل‌های بلوط زاگرس دیده می‌شود.

زیستگاه: این پرنده در جنگل‌های پهن‌برگ، به‌خصوص جنگل‌های بلوط، زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن دارکوب سرسرخ در حدود ۲۱ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: صورتی سفید رنگ، تارکی کاملاً قرمز، منقاری ظریف و زیرتنه‌ای سفید با رگه‌های نازک قهوه‌ای دارد. زیر دم این پرنده قرمزرنگ است.

رژیم غذایی: دارکوب سرسرخ از حشره‌ها و میوه‌هایی مانند بلوط تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده در لانه‌ای که در تنهٔ درخت به شکل سوراخی ساخته است، ۴ تا ۸ تخم سفیدرنگ می‌گذارد. جفت نر و ماده ۱۱ تا ۱۴ روز روی تخم‌ها می‌خوابند. جوجه‌ها پس از بیرون آمدن از تخم، ۲۲ تا ۲۳ روز نزد والدین خود می‌مانند.

وضع حفاظتی گونه: این پرنده به برنامهٔ ویژهٔ حفاظتی نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



خویشاوندان

از خانوادهٔ دارکوب‌ها در ایران علاوه بر دارکوب سرسرخ، گونه‌های موجود دیگر، که بسیار به آن شباهت دارند، عبارت‌اند از: دارکوب کوچک، دارکوب بلوچی، دارکوب باغی (دارکوب سوری)، دارکوب خال‌دار بزرگ و دارکوب بال‌سفید. دارکوب باغی (دارکوب سوری) بیشترین پراکنش را در بین دارکوب‌ها در ایران دارد و بیشتر در نزدیکی محل زندگی انسان‌ها، به‌ویژه در باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی، دیده می‌شود. از این خانواده چند گونهٔ دیگر از جمله دارکوب راه‌راه، دارکوب سیاه، دارکوب سبز و دارکوب سبز راه‌راه را در ایران می‌توان دید.

نقش دارکوب سرسرخ در طبیعت

دارکوب‌ها پزشکان درختان هستند. آن‌ها با سوراخ کردن تنهٔ درختان و خوردن حشره‌های لابه‌لای آن‌ها، به کنترل جمعیت حشره‌ها و در نتیجه سالم ماندن درختان کمک می‌کنند. این پرندگان از درختان خشک و پوسیده برای انبارکردن مواد غذایی استفاده می‌کنند.



۱۷ گروهی از دارکوب‌ها بسیار شبیه هم‌اند و شناسایی آن‌ها حتی گاه برای پرنده‌شناسان نیز دشوار است. دارکوب باغی (دارکوب سوری) و دارکوب سرسرخ، که از فراوان‌ترین دارکوب‌ها هستند، در این گروه جای دارند.



جمجمهٔ دارکوب‌ها مانند سایر پرندگان نیست؛ اگر این گونه بود، مغز آن‌ها پس از وارد کردن چند ضربه به تنهٔ درخت، متلاشی می‌شد. در واقع، جمجمهٔ دارکوب‌ها به گونه‌ای طراحی شده است که مغز را در مقابل اثر ضربه حفظ می‌کند. انگشتان دارکوب‌ها برای چسبیدن به تنهٔ درختان سازگاری پیدا کرده‌اند. دو انگشت پای این پرنده در جلو و دو انگشت دیگر آن در عقب قرار دارند؛ به این ترتیب، انگشتان راحت‌تر به تنهٔ درختان می‌چسبند. دارکوب از دم خود نیز مانند یک اهرم نگه‌دارنده برای حفظ تعادل در حین ضربه زدن استفاده می‌کند.

پرندهٔ ناشناخته

در ایران ۱۰ نوع دارکوب زندگی می‌کند. انواع گوناگون دارکوب، بسیار شبیه به هم هستند و تفاوت‌های اندکی دارند. دلیل این امر شاید شباهت زیستگاه و در نتیجه، شباهت تغذیه و شیوهٔ زندگی این پرندگان باشد. دارکوب‌ها معمولاً در مناطق بکر جنگل و در میان شاخ و برگ درختان زندگی می‌کنند؛ به همین سبب، مشاهده و در نتیجه مطالعهٔ زندگی آن‌ها دشوار است. تنها صدای منظم ضربه زدن دارکوب‌ها به تنهٔ درختان، که از فاصله‌های دور نیز شنیده می‌شود، نشانهٔ حضور این پرنده در یک منطقه است.



چکاوک کاکلی

این پرندهٔ خاکی‌رنگ، به تاجی که در بالای سر دارد، معروف است. تعداد چکاوک‌های کاکلی بسیار زیاد است. به دلیل همگونی و تناسب رنگ بدن این پرندگان با رنگ محیط زندگی‌شان، آن‌ها به‌راحتی می‌توانند خود را استتار کنند.

بیابان‌گرد!

چکاوک کاکلی و به‌طور کلی چکاوک‌ها، از خویشاوندان گنجشک‌ها هستند. آن‌ها پرندگانی کوچک و خوش‌آوازند و به سبب رنگ‌آمیزی مناسب پر و بالشان، در بیابان‌ها خود را به‌خوبی استتار می‌کنند. چکاوک‌های کاکلی به‌ندرت روی بوته‌ها می‌نشینند و اغلب زمین و میان بوته‌ها را برای نشستن ترجیح می‌دهند. بیشتر آن‌ها به دلیل رنگ خاکی خود، زمانی که روی زمین نشسته‌اند، به‌سختی دیده می‌شوند. چکاوک کاکلی، مانند دیگر چکاوک‌ها، انگشتان و ناخن‌های بلندی دارد و از این ویژگی برای چسبیدن به بوته‌های بیابانی استفاده می‌کند. کاکل روی سر چکاوک کاکلی آن‌را از سایر گونه‌های چکاوک متمایز می‌کند.

چکاوک کاکلی در یک نگاه

نام فارسی: چکاوک کاکلی
نام انگلیسی: Crested Lark
نام علمی: *Galerida cristata*

خانواده: چکاوکیان (Alaudidae)

جمعیت: در زیستگاه‌های خود، جمعیت کافی دارد.

پراکنش: در جهان در سراسر مناطق معتدل اوراسیا، از اسپانیا گرفته تا کره و از عربستان تا هند، پراکنده است. در سراسر ایران، به‌ویژه در مناطق بیابانی، بومی و زادآور است.

زیستگاه: چکاوک کاکلی در علفزارهای هموار، بیابان‌های خشک، کنار جاده‌ها، کوره‌راه‌ها، کشتزارها و اغلب نزدیک مناطق مسکونی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پرنده ۱۷ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: نر و مادهٔ این پرنده هم‌شکل‌اند. ناخن انگشت عقبی آن‌ها بلند، مستقیم و نوک تیز است. منقار آن‌ها نسبتاً بلند و اندکی خمیده است. دم کوتاه، تاج بلند، روتنهٔ نخودی مایل به خاکستری یکدست، سینهٔ رگه‌رگه، و شکم و زیر دم سفید مایل به نخودی دارند. پاهای آن‌ها نازک به رنگ خاکستری مایل به زرد است و بال‌هایی کاملاً گرد دارند.

رژیم غذایی: چکاوک‌های کاکلی از دانه‌ها، حشره‌ها و نرم‌تنان تغذیه می‌کنند.

زادآوری: پرندهٔ ماده در لانهٔ خود ۳ تا ۵ تخم سفید با خال‌های نخودی رنگ می‌گذارد. لانهٔ این پرنده پیاله‌مانند است و روی زمین قرار گرفته است. پرندهٔ ماده ۱۲ تا ۱۳ روز روی تخم‌ها می‌خوابد و ۱۵ تا ۱۶ روز جوجه‌هایش را تغذیه می‌کند. امکان دارد چکاوک‌های کاکلی در یک سال، ۲ بار جوجه‌آوری داشته باشند.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پرواز موجی!
پرندگان به شکل‌های متفاوتی پرواز می‌کنند. شکل پرواز یکی از روش‌های شناسایی پرندگان است. چکاوک‌های کاکلی پرندگانی سبک‌جثه‌اند که به‌صورت موجی یا سینوسی پرواز می‌کنند (در حین پرواز پیوسته بالا و پایین می‌روند). بعضی وقت‌ها هم در هنگام پرواز، آواز خوشی سر می‌دهند. این ویژگی به‌ویژه در فصل جفت‌گیری بسیار دیده می‌شود.

لانه‌هایی روی زمین
چکاوک‌های کاکلی برای لانه‌سازی با وضع محل زندگی خود، که بیابان‌هاست، سازگار شده‌اند. آن‌ها با استفاده از بوته‌های بیابانی، مانند گون، لانه‌هایشان را روی زمین یا در میان بوته‌ها می‌سازند؛ زیرا در این مناطق درخت یا سطح بلند وجود ندارد. چکاوک‌ها محلی را برای لانه‌سازی انتخاب می‌کنند که از دید سایر حیوانات دور باشد اما در این کار چندان موفق نیستند؛ زیرا حیواناتی مانند مار، بزمجه و روباه، لانه‌های آن‌ها را پیدا می‌کنند و تخم‌هایشان را می‌خورند.

خویشاوندان
از خانوادهٔ چکاوک‌ها گونه‌های دیگری نیز در ایران زیست می‌کنند که از آن جمله‌اند: چکاوک هدهدی، چکاوک گندم‌زار، چکاوک طوقی، چکاوک بال سفید، چکاوک سردُم سیاه، چکاوک سنگلاخ، چکاوک پنجه‌کوتاه، چکاوک کوچک، چکاوک هندی، چکاوک درختی، چکاوک آسمانی، چکاوک آسمانی کوچک، چکاوک سهره‌ای، چکاوک شاخ‌دار، چکاوک سیاه و چکاوک هیوم. همهٔ گونه‌های چکاوک به لحاظ ظاهری بسیار به هم شبیه‌اند.

چکاوک در باور کهن
این پرنده تاج بر سر دارد و در کشورهای غربی، شاه پرندگان نامیده می‌شود. گاه جای‌گزین کبوتر می‌گردد و مظهر روح به‌شمار می‌آید. نماد آواز خوش، بی‌پروایی و شادمانی است. آواز چکاوک نماد خبر خوش، و پرواز آن نماد به دست آوردن پول است.

نقش چکاوک کاکلی در طبیعت
چکاوک‌های کاکلی با تغذیه از حشره‌ها و نرم‌تنان، جمعیت آن‌ها را در طبیعت در حالت تعادل نگه‌می‌دارند. آن‌ها با خوردن و دفع دانه‌ها به پراکنش بذر گیاهان بیابانی کمک می‌کنند.





پرستو

پرستو استاد پرواز هنرمندانه در آسمان و شکار حشره‌ها در حال پرواز است. ویژگی‌های خاص بدن، بال و منقار به این پرنده برای این نوع شکار کمک می‌کند. شیوهٔ لانه‌سازی پرستو نیز شگفت‌آور است.

حشره‌خوار حرفه‌ای!

پرستوها توانایی چشمگیری در پرواز کردن دارند. شکل بال‌ها، دم دوشاخه و ساختار بدنی پرستو به این پرنده کمک می‌کند که هم‌زمان با پرواز سریع، مانورهایی هنرمندانه بدهد. پرستوها در حین پرواز، حشره‌هایی را که به سرعت در آسمان پرواز می‌کنند و مرتب تغییر جهت می‌دهند، شکار می‌کنند. منقار کوچک و تیز، دهان گشاد و چشمان تیزبین این پرندگان به آن‌ها کمک می‌کند که حشره‌ها را در حال پرواز شکار کنند و بخورند.

آشیانهٔ گلی

پرستو آشیانهٔ خود را از گل، روی دیوارها، در شکاف آن‌ها یا نزدیک سقف می‌سازد. لانهٔ پرستو به شکل یک پیالهٔ گلی نصفه است. این پرنده مناطقی را که خاک و آب و درنتیجه، گِل دارند، برای زندگی برمی‌گزیند. آن‌گاه تکه‌های گل را روی هم می‌گذارد و یک کاسه می‌سازد. بزاق پرستوها چسبناک است. پرنده بزاق خود را در میان قطعات گل فرومی‌کند و برای استحکام لانه‌اش، از آن کمک می‌گیرد. در دنیا نوعی پرستو وجود دارد که بزاقش بسیار چسبناک است. این

پرستو در یک نگاه

نام فارسی: پرستو
نام انگلیسی: Barn Swallow
نام علمی: *Hirundo rustica*

خانواده: چلچله‌بیان (Hirundinidae)

جمعیت: به دلیل باورهای ایرانیان دربارهٔ پرستو و احترامی که به این پرنده می‌گذارند، در فصل بهار و تابستان در کشور ما جمعیت کافی دارد.

پراکنش: در اروپا، فقط در ایسلند، کوهستان‌های اسکاندیناوی و توندرا حضور ندارد. فصل زمستان در آفریقا هم دیده می‌شود.
در بهار و تابستان، در سراسر ایران زادآوری می‌کند.

زیستگاه: پرستو در فضاهای باز، کشتزارها و اغلب نزدیک مناطق مسکونی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پرنده، ۱۶ تا ۱۹ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: بدنی به رنگ سفید و سیاه با جلای بنفش دارد. منقارش تیز، کوتاه و سخت است. دهانی گشاد، پاهایی کوتاه و ضعیف با پنجه‌هایی قوی، بال‌هایی بلند، باریک و نوک‌تیز دارد. دم پرستو دوشاخه است.

رژیم غذایی: پرستو از حشره‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده ۴ تا ۵ تخم سفیدرنگ با خال‌های قرمز می‌گذارد و ۱۴ تا ۱۶ روز روی آن‌ها می‌خوابد. جوجه‌ها ۱۷ تا ۲۴ روز به مواظبت نیاز دارند تا آمادهٔ پرواز شوند.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پرنده برای ساخت لانه، تنها از بزاق خود استفاده می‌کند. پرستوها برای اینکه از گزند باد در امان بمانند، لانهٔ خود را نزدیک سقف بناها می‌سازند. گاهی هم گنجشک‌ها، پرستوها را از لانه‌ای که ساخته‌اند، بیرون می‌اندازند و آن‌را تصرف می‌کنند. برخی پرستوها، مانند پرستوی دُمگاه سفید، برای مقابله با گنجشک‌ها دیوارهٔ لانهٔ خود را بلندتر می‌سازند و فقط سوراخ کوچکی برای ورود و خروج خود در آن قرار می‌دهند و با بدن باریک و بلندشان، به‌راحتی از آن رد شوند.

زوج خوشبخت!

پرستوها در ایران در فصل اردیبهشت آشیانه‌هایشان را می‌سازند و در اوایل خرداد شروع به تخم‌گذاری می‌کنند. آن‌ها بیشتر وقت‌ها پس از به پرواز در آمدن جوجه‌ها، یک‌بار دیگر هم تخم‌گذاری و جوجه‌آوری می‌کنند. لانهٔ پرستوها فقط برای جوجه‌آوری است؛ زیرا آن‌ها برای خواب یا سپری کردن زندگی به لابه‌لای درخت‌ها، بین بوته‌ها و... می‌روند. پرستوهای نر و ماده به کمک هم لانه می‌سازند و برای تغذیهٔ جوجه‌ها نیز به هم کمک می‌کنند. پرندهٔ نر روی تخم‌ها نمی‌خوابد اما زمانی که ماده روی تخم‌ها خوابیده است، آن‌را تغذیه می‌کند. پرستوهای نر و ماده به هم شبیه‌اند اما در فصل جوجه‌آوری، پرنده‌های ماده را از روی کلوآک (مجرای تخم‌بر) برجسته و پرهای ریختهٔ زیر شکمشان می‌توان تشخیص داد.

نویددهندگان بهار!

در اواخر اسفند و به محض گرم شدن هوا، اولین گروه پرستوها وارد ایران می‌شوند. به همین سبب، مردم این پرندگان را نویددهندگان بهار می‌دانند و ارزش خاصی برای آن‌ها قائل‌اند.

پرستو

پرستو نماد کوچ، امید، فرارسیدن بهار، خوشبختی، خطر، وفاداری، و شجاعت است. از آنجا که پرستو با بهار بازمی‌گردد، نماد زندگی نو و رستاخیز و پشتیبان و نگه‌دارندهٔ بچه‌های کوچک است.



نقش پرنده روی سفال، مازندران، سده‌های دهم و یازدهم قمری، موزهٔ رضا عباسی

خویشاوندان

از این خانواده، علاوه بر پرستو گونه‌های زیر در ایران زیست می‌کنند: چلچلهٔ رودخانه‌ای، چلچلهٔ کوهی، چلچلهٔ بیابانی، چلچلهٔ دمگاه حنایی (چلچلهٔ دمگاه صورتی) و چلچلهٔ دمگاه سفید.

نقش پرستو در طبیعت

پرستوها از حشرات تغذیه می‌کنند و خود نیز غذای بسیاری از پرندگان شکاری هستند.



۱۸



دم‌جنبانک ابلق

دم‌جنبانک و دیگر خویشاوندان آن‌را به‌راحتی می‌توان از سایر پرندگان کوچک‌جثه تشخیص داد. این پرنده اغلب روی زمین می‌نشیند و دمش را به سمت بالا و پایین تکان می‌دهد؛ به همین سبب، آن‌را دم‌جنبانک نام نهاده‌اند.

پرنده‌ای با دم جنبان!

دم‌جنبانک بدنی باریک و کشیده دارد و نشستن روی زمین را به پرواز ترجیح می‌دهد؛ به‌طوری که بیشتر آن‌را در حالی‌که روی زمین نشسته است و دمش را تکان می‌دهد، می‌توان مشاهده کرد. دم‌جنبانک‌ها پرندگانی سازگارند و به‌خوبی با جوامع انسانی سازگار شده‌اند. اغلب آن‌ها را می‌توان در کشتزارها، کنار رودخانه‌ها و داخل شهرها دید. دم‌جنبانک‌ها در شکاف دیوارها و حفره‌هایی که در ساختمان‌ها وجود دارد، لانه‌سازی می‌کنند. این پرندگان با مناطق مرطوب سازگاری بیشتری دارند.

دم‌جنبانک ابلق در یک نگاه

نام فارسی: دم‌جنبانک ابلق
نام انگلیسی: White Wagtail
نام علمی: *Motacilla alba*

خانواده: دم‌جنبانکیان (Motacillidae)

جمعیت: تقریباً در همهٔ کشور، جمعیت مناسبی دارد.

پراکنش: در جهان در سراسر اوراسیا، آمریکای شمالی، خاورمیانه و چین زادآوری دارد. زمستان‌ها در جنوب و غرب اروپا، جنوب آفریقا تا کنیا، خاورمیانه، هند و جنوب آسیا زندگی می‌کند.
این پرنده در سراسر ایران دیده می‌شود اما در سواحل جنوب فقط در فصل زمستان حضور دارد.

زیستگاه: دم‌جنبانک ابلق در مناطق باز، نزدیک جوامع انسانی، شهرها، پارک‌ها، کشتزارهای آبیاری شده و کنار رودها زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پرنده ۱۸ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: پر و بال دم‌جنبانک ابلق سیاه و سفید است. این پرنده دمی بلند با پرهای کناری سفید، پاهای سیاه، منقار باریک، پشت خاکستری با پس گردن سیاه، صورت و گوش‌پرهای سفید دارد که آشکارا با گلو و سینهٔ سیاهش در تضادند.

رژیم غذایی: دم‌جنبانک ابلق از حشره‌ها و نرم‌تنان تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده ۵ تا ۶ تخم خاکستری با خال‌های قهوه‌ای می‌گذارد. لانهٔ این پرندگان شبیه پیاله‌ای روی زمین قرار دارد یا در حفره‌های ساختمان‌هاست. بیشتر وقت‌ها پرندهٔ ماده ۱۲ تا ۱۴ روز روی تخم‌ها می‌خوابد. جوجه‌ها ۱۳ تا ۱۶ روز تغذیه می‌شوند. معمولاً دم‌جنبانک ابلق هر سال ۲ بار جوجه‌آوری می‌کند.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پرندهٔ قلمروطلب!

پرنده‌ها برای زندگی کردن، دو روش در پیش می‌گیرند: دسته‌ای از آن‌ها زندگی گروهی را ترجیح می‌دهند؛ در این حالت، زمانی‌که یک گروه در حال تغذیه است، گروه دیگر هوشیار است و با هشدار دادن دربارهٔ خطر نزدیک شدن دشمن، امنیت گروه را حفظ می‌کند. دستهٔ دیگر قلمروطلب‌اند و زندگی فردی را ترجیح می‌دهند. در این روش زندگی، پرنده‌ها خطر زندگی فردی را می‌پذیرند و غذای بیشتری به‌دست می‌آورند. دم‌جنبانک‌ها از دستهٔ دوم هستند. آن‌ها برای خود قلمرو دارند و ترجیح می‌دهند تنها زندگی کنند.

شکارچی حشره‌ها

دم‌جنبانک ابلق روی زمین می‌نشیند و با سرعت راه می‌رود و چشم می‌گرداند تا حشره‌ای برای خوردن پیدا کند. اگر حشره در حال پرواز باشد، به سرعت بلند می‌شود و با یک پرواز موجی، خود را به حشره می‌رساند و آن‌را شکار می‌کند. سپس روی زمین می‌نشیند و شکار خود را می‌خورد. پرنده در طول این مدت، طبق عادت، دم خود را هم تکان می‌دهد!

خویشاوندان

در ایران، علاوه بر دم‌جنبانک ابلق گونه‌های دیگر از این خانواده را می‌توان مشاهده کرد. این گونه‌ها عبارت‌اند از: دم‌جنبانک معمولی، دم‌جنبانک زرد، دم‌جنبانک خاکستری، پی‌پت دشتی (پی‌پت خاکی)، پی‌پت نوک دراز، پی‌پت صحرایی، پی‌پت پشت زیتونی، پی‌پت پادراز، پی‌پت درختی، پی‌پت گلوسرخ و پی‌پت تالابی.



پس از دم‌جنبانک ابلق، دم‌جنبانک خاکستری فراوان‌ترین گونهٔ دم‌جنبانک است. دم‌جنبانک‌ها رفتارهای خاصی دارند. از جمله رفتارهای جالب آن‌ها تکان دادن و بالا و پایین بردن دمشان در حین حرکت است. آن‌ها بسیار شبیه به هم هستند.

نقش دم‌جنبانک ابلق در طبیعت

دم‌جنبانک با تغذیه از حشره‌ها در برقراری تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت نقش دارد و از آفت شدن آن‌ها جلوگیری می‌کند. خود این پرنده هم غذای پرندگان شکاری، مانند قرقی، است.



بلبل خرما

این پرندهٔ خوش‌صدا با بلبل معمولی تفاوت دارد و از خویشاوندان دور آن است. بلبل خرما با جثه‌ای کمی بزرگ‌تر از گنجشک، محل زندگی خود را گسترش داده است و در شهرهای شلوغ و پرسر و صدا هم دیده می‌شود.

نرهای هنرمند!

بلبل خرما پرنده‌ای تک‌همسر است. پرنده‌های نر در فصل زادآوری برای جلب توجه ماده‌ها و به‌دست آوردن جفت، نمایش جفت‌خواهی بسیار جالبی اجرا می‌کنند. پرندهٔ نر در حالی که دو بال خود را بالا می‌گیرد، به‌طور مرتب به جلو و عقب خم می‌شود و این رفتار را تا ۱۰ ثانیه ادامه می‌دهد. سپس، می‌ایستد و آواز می‌خواند. در همین حال، پرهای بدنش را باد می‌کند و بال‌هایش را به آهستگی حرکت می‌دهد. پرندهٔ نر این کار را به مدت ۳۰ ثانیه تکرار می‌کند و سپس، نمایش زیبای خود را از سر می‌گیرد.

بلبل خرما در یک نگاه

نام فارسی: بلبل خرما
نام انگلیسی: Himalayan Bulbul
نام علمی: *Pycnonotus leucogenys*

خانواده: بلبل‌خرمایان (Pycnonotidae)

جمعیت: در نیمهٔ جنوبی کشور ما زندگی می‌کند. این گونه پیش از این، جمعیت زیادی داشت اما در سال‌های اخیر، به سبب صید برای نگه‌داری در قفس، به‌شدت از جمعیت آن در زیستگاه‌های اصلی کاسته شده است.

پراکنش: در افغانستان، پاکستان، هندوستان، عراق و سرزمین‌های جنوب خلیج فارس و دریای عمان، مانند بحرین، زندگی می‌کند. در ایران هم در مناطق جنوبی و نیز در استان تهران دیده می‌شود.

زیستگاه: بلبل خرما در میان درختان، بوته‌ها، نخلستان‌ها و درختان مناطق مسکونی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پرنده ۱۸ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: بلبل خرما دمی بلند، منقاری باریک، سری سیاه به رنگ شبق، و چانه و گلویی سیاه دارد. دو لکهٔ سفید در دو طرف سر، روی گونه‌هایش دیده می‌شود. پرهایش خاکستری و دمش سیاه شبقی است. پرهای پوششی زیر دم زرد رنگ است و تاج بسیار کوتاهی روی سرش دیده می‌شود. نوک دم این پرنده سفیدرنگ و پرهای سر پرندهٔ جوان قهوه‌ای‌تر از پرندهٔ بالغ است.

رژیم غذایی: بلبل خرما از گیاهان و حشره‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده ۲ تا ۳ تخم می‌گذارد. نر و ماده به نوبت، ۱۴ تا ۱۵ روز روی تخم‌ها می‌خوابند. جوجه‌ها ۱۵ روز پس از خارج شدن از تخم، می‌توانند لانه را ترک کنند.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پرندهٔ خوش‌صدا

بلبل‌ها به خوش‌صدایی معروف‌اند. بلبل خرما هم با آنکه با بلبل معمولی تفاوت ظاهری دارد، آواز خوشی سر می‌دهد. بلبل‌ها بیشتر هنگام شب می‌خوانند اما بلبل‌های خرما روزها به آوازخواندن می‌پردازند. بلبل‌خرما به زندگی در شهرها و نزدیک انسان‌ها عادت دارد؛ در صورتی‌که بلبل معمولی بیشتر در مناطق جنگلی و دست‌نخورده زندگی می‌کند. در سال‌های اخیر، بلبل‌های خرما در شهرهای بزرگ بسیار بیشتر دیده شده‌اند و صدای آن‌ها را هنگام صبح در شهرها می‌توان شنید.



۱۷

پرندهٔ جنوبی!

بلبل خرما تا چندی پیش فقط در جنوب ایران زندگی می‌کرد اما طی سال‌های اخیر، به دلیل خشک‌سالی‌های مکرر، برای یافتن محل زندگی مناسب‌تر زیستگاه خود را به مناطق شمالی‌تر گسترش داده و حتی در استان گیلان نیز مشاهده شده است. از سوی دیگر، رها شدن از قفس در شهرهای بزرگی مانند تهران نیز در افزایش جمعیت آن در این شهرها بی‌تأثیر نبوده است.

نقش بلبل خرما در طبیعت

بلبل خرما از حشرات و میوه‌های درختان تغذیه می‌کند. این پرنده هم در گسترش دانه‌های میوه‌ها و هم در کنترل حشرات نقش دارد. خود نیز غذای پرندگان شکاری است اما بیشتر برای نگه‌داری در قفس اسیر می‌شود.

۱۷



الیکایی

الیکایی با جثهٔ کوچک و تپل خود، کوچک‌ترین پرندهٔ ایران است. این پرنده بیشتر از آنکه شبیه پرنده باشد، به موش شباهت دارد! الیکایی مخفی شدن در میان بوته‌ها را به پرواز ترجیح می‌دهد.

کوچک‌ترین پرندهٔ ایران

الیکایی با جثهٔ ۹ سانتی‌متری خود، کوچک‌ترین پرنده‌ای است که در ایران زندگی می‌کند. این پرنده رفتار بسیار خاصی دارد و به جای پرواز کردن، ترجیح می‌دهد در میان بوته‌ها مخفی شود؛ اگر هم پرواز کند، فقط برای این است که خود را از بوته‌ای به بوتهٔ دیگر برساند!

هنگامی که الیکایی از میان بوته‌ها بیرون می‌آید و متوجه حضور دشمن می‌شود، ترس خود را با جابه‌جا شدن‌های سریع و چرخیدن به دور خود در روی زمین، نشان می‌دهد. این پرنده قلمروطلب است و همواره با صدای خاصی به همنوعانش هشدار می‌دهد که از قلمرو خود دفاع خواهد کرد.

الیکایی در یک نگاه

نام فارسی: الیکایی
نام انگلیسی: Winter Wren
نام علمی: *Troglodytes troglodytes*

خانواده: الیکاییان (Troglodytida)

جمعیت: در زیستگاه‌های خود در شمال کشور، جمعیت چندانی ندارد.

پراکنش: در سراسر اوراسیا، از اروپا از طریق هیمالیا تا ژاپن پراکنده است. در ایران در قسمت‌های شمالی کشور در استان‌های خراسان شمالی، گلستان، مازندران، گیلان، آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل زندگی می‌کنند.

زیستگاه: الیکایی در میان پوشش‌های بوته‌ای درون باغ‌ها، زیر درختان جنگلی و گاه در لابه‌لای پرچین باغ‌ها زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن این پرنده ۹ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: الیکایی بدنی کوچک و تپل، دمی کوتاه، پر و بالی قهوه‌ای تیره و زیرتنه‌ای قهوه‌ای مایل به نخودی دارد. پاهایش قهوه‌ای کم‌رنگ است و خط ابروی سفید مایل به نخودی دارد. بال‌ها، دم و پهلوهای این پرنده رگه‌رگهٔ سفید و قهوه‌ای تیره است و منقاری نازک و نسبتاً بلند دارد.

رژیم غذایی: بیشتر از حشره‌ها و لاروها تغذیه می‌کنند.

زادآوری: پرندهٔ ماده ۵ تا ۸ تخم سفیدرنگ با خال‌های قرمز می‌گذارد و ۱۵ تا ۲۰ روز روی آن‌ها می‌خوابد. جوجه‌ها پس از بیرون آمدن از تخم، باید ۱۵ تا ۲۰ روز تغذیه شوند.

وضع حفاظتی گونه: اکنون به اقدام حفاظتی ویژه نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پرنده در باور کهن

نقش و نگار پرنده به‌صورت عام، در نقش قالی‌های ایرانی و نیز در تزیین کاشی‌ها و نگاره‌های دورهٔ اسلامی یافت می‌شود. زیبایی و پرواز پرندگان بیش از هر عامل دیگری مورد توجه نگارگران بوده است. در نقاشی لاکی دورهٔ قاجار، سبک گل و بلبل اوج توجه به نقش‌پردازی پرندگان در تزیین جلد و کتاب‌آرایی است.



۳

جست‌وخیز به جای پرواز!

الیکایی پرنده‌ای تپل است که بال‌هایی کوچک و آویزان و دمی کوتاه و اغلب افراشته دارد. منقار بسیار باریک این پرنده برای شکار حشره‌ها مناسب است. به سبب داشتن پاها و بال‌های کوتاه، الیکایی بیش از آنکه پرواز کند، در میان بوته‌ها به جست‌وخیز می‌پردازد. در حقیقت، تعقیب کردن این پرنده بسیار سخت است؛ زیرا به‌طور حتم پس از مدت کوتاهی در میان بوته‌ها گم می‌شود. الیکایی چشم‌هایی کوچک، سیاه و تیزبین دارد.

وجود این ویژگی‌ها، علاوه بر آنکه به الیکایی کمک می‌کند که خود را از دید دشمنانش پنهان سازد، آن‌را از دید طعمهٔ مورد علاقه‌اش، حشره‌ها، نیز پنهان نگه‌می‌دارد؛ در نتیجه، این پرنده به‌آسانی آن‌ها را شکار می‌کند.

نقش الیکایی در طبیعت

الیکایی در کنترل لاروها، کرم‌ها و انگل‌های گیاهان نقش مهمی دارد و به انتشار دانه‌های گیاهانی مانند تمشک بسیار کمک می‌کند. از خانوادهٔ الیکایی، فقط یک گونه در ایران وجود دارد.

الیکایی، جثه‌ای کوچک اما صدایی بلند دارد و در لابه‌لای سنگ‌ها آشیانه می‌سازد؛ منطقهٔ عباس‌آباد، همدان



۱۸



سینه‌سرخ

سینه‌سرخ با صورت و سینهٔ قرمز و حنایی، پرنده‌ای آشناست. این پرنده وقتی روی شاخهٔ درختان می‌نشیند، بسیار تپل دیده می‌شود و چنین به‌نظر می‌آید که گردن ندارد!

پرنده‌ای با سینهٔ سرخ

سینه‌سرخ‌ها پرندگانی با جثهٔ کوچک و پرهایی قرمزرنگ‌اند که در زمستان‌های پربرف، به‌راحتی دیده می‌شوند؛ زیرا برای یافتن غذا بیرون می‌آیند و روی برف‌ها و بین شاخ و برگ درختان به این‌سو و آن‌سو می‌روند. در این فصل، به دلیل محدود بودن منابع غذایی، بسیاری از سینه‌سرخ‌ها به مناطق محل سکونت انسان‌ها می‌روند اما مردم، و به‌خصوص کودکان، بسیاری از آن‌ها را شکار می‌کنند.

سینه سرخ از خانوادهٔ توکاهاست. توکاها از پرجمعیت‌ترین خانواده‌های گنجشک‌سانان هستند.

سینه‌سرخ در یک نگاه

نام فارسی: سینه‌سرخ
نام انگلیسی: European Ribon
نام علمی: *Erithacus rubecula*

خانواده: توکایان (Turdidae)

جمعیت: در نیمهٔ شمالی کشور، به‌ویژه در زمستان‌ها، جمعیت تقریباً زیادی دارد.

پراکنش: در جهان، در مناطق معتدل شامل مدیترانه و اروپای شمالی، زادآوری دارد. این پرنده بومی شمال ایران و استان‌های آذربایجان شرقی و غربی است. دامنهٔ پراکنش آن در فصل زمستان گسترده‌تر می‌شود و حتی به خوزستان، خراسان رضوی و فارس نیز می‌رسد.

زیستگاه: باغ‌های سایه‌دار، پرچین‌ها و جنگل‌هایی که گیاهان کوتاهی در آن‌ها می‌رویند، محل زندگی سینه‌سرخ است.

اندازه: طول بدن این پرنده ۱۳/۵ تا ۱۴ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: نر و ماده هم‌شکل‌اند و صورت و سینهٔ قرمز و حنایی‌رنگ دارند. جثهٔ آن‌ها تپل است و بی‌گردن به‌نظر می‌آیند. چشم‌های سینه‌سرخ‌ها سیاه و بزرگ، و بال‌هایشان کوتاه است. زیرتنهٔ آن‌ها سفید مایل به خاکستری است و منقار و پاهای تیره و سطح پشتی قهوه‌ای زیتونی یک‌دستی دارند. پرندهٔ جوان قرمزی سینه را ندارد اما بدنش قهوه‌ای‌تر و پر از لکه‌های قهوه‌ای و نخودی است. رنگ پر و بال این پرنده‌های جوان، در پایان فصل تابستان، مانند پرندگان بالغ می‌شود.

رژیم غذایی: از حشره، کرم، میوه و دانه‌های گیاهی تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده ۵ تا ۶ تخم سفیدرنگ با خال‌های قرمز می‌گذارد و ۱۲ تا ۱۵ روز روی آن‌ها می‌خوابد. سپس ۱۲ تا ۱۵ روز هم از جوجه‌ها نگه‌داری می‌کند. سینه‌سرخ‌ها لانهٔ خود را روی زمین یا روی درختان می‌سازند.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پرندهٔ چند همسر

سینه‌سرخ از پرندگان چند همسر است. نرها در فصل زادآوری سعی می‌کنند نظر ماده‌های بیشتری را به خود جلب کنند. سینه‌سرخ‌های نر و ماده به هم شبیه‌اند و تنها در فصل زادآوری از روی آوازخواندن نرها می‌توان آن‌ها را تشخیص داد. پرنده‌های نر با آوازخوانی خود برای جلب توجه ماده‌ها تلاش می‌کنند. البته گاهی این آوازخوانی به ضرر پرنده تمام می‌شود و شکارچی‌ها را از محل آن آگاه می‌سازد. اغلب ماده‌ها به تنهایی لانه می‌سازند و در آن تخم می‌گذارند. نگه‌داری جوجه‌ها نیز به‌عهدهٔ ماده‌هاست.

خویشاوندان

در این خانواده، که خانوادهٔ توکاها نام دارد، علاوه بر بلبل و سینه‌سرخ گونه‌های دیگری نیز در ایران زیست می‌کنند که عبارت‌اند از: بلبل خال‌دار، گلوآبی، سینه‌سرخ ایرانی، دم‌چتری، دم‌سرخ پشت بلوطی، دم‌سرخ، دم‌سرخ سیاه، دم‌سرخ کوهی، چکچک‌بوته‌ای، چکچک ابلق، چکچک دم‌سفید، چکچک کوهی، چکچک ابلق جنوبی، چکچک پشت‌سفید، چکچک ابلق‌خاوری، چکچک سرسیاه، چکچک سرسفید، چکچک گوش‌سیاه، چکچک دم‌سرخ، چکچک بیابانی، چکچک دشتی، طرقهٔ کوهی، طرقهٔ آبی، توکای طوقی، توکای سیاه، توکای گلوسیاه، توکای پشت بلوطی، توکای پهلوقرمز، توکای باغی و توکای بزرگ. اغلب گونه‌هایی که با سینه‌سرخ در خانوادهٔ توکاها قرار دارند، پرندگانی آشنا هستند. از میان معروف‌ترین آن‌ها می‌توان به بلبل معمولی و توکا، به‌ویژه توکای سیاه، اشاره کرد. این خانواده پرندگان بسیاری را شامل می‌شود. اعضای خانوادهٔ توکایان پرندگانی کوچک یا متوسط‌اند و بیشتر آن‌ها آواز می‌خوانند. این پرندگان که دمی مستطیل شکل دارند، از حشرات، نرم‌تنان و میوهٔ تمشک تغذیه می‌کنند.

توکا در باور کهن

به سبب آواز زیبا و رنگ سیاه پرهایش، نماد وسوسه است.

نقش سینه‌سرخ در طبیعت

سینه‌سرخ بیشتر حشره‌ها را می‌خورد و با این کار، به حفظ تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت یاری می‌رساند. این پرنده با خوردن میوه‌هایی مانند تمشک و دانه‌های گیاهان و دفع دانه‌ها در مناطق دورتر، به پراکنش بذر این گیاهان کمک می‌کند. سینه‌سرخ غذای پرندگان شکاری، به‌خصوص طرلان و قرقی، است.



سینه سرخ ایرانی از پرندگان بومی ایران است.

بدن توکا، سیاه و منقارش زردرنگ است. از آنجا که توکا به میوه‌هایی مانند تمشک علاقهٔ زیادی دارد، اغلب می‌توان آن‌را در بین این گونه بوته‌ها مشاهده کرد.





چرخ‌ریسک پشت بلوطی

چرخ‌ریسک پشت بلوطی پرنده‌ای بافنده است. این پرنده با مواد گیاهی لانه‌ای شگفت‌انگیز می‌سازد و در آن تخم می‌گذارد. این لانه معمولاً از انتهای شاخهٔ درختان بر سطح آب آویزان است.

پرندهٔ ماسک‌دار!

چرخ‌ریسک پشت بلوطی، مانند همهٔ چرخ‌ریسک‌ها، پرنده‌ای کوچک، فعال، پرجنب‌وجوش و درخت‌زی است. نوک بال‌های این پرنده گرد، و پرواز آن ضعیف است. چرخ‌ریسک پشت بلوطی منقاری کوتاه و پاهایی کوتاه و نیرومند دارد. بر صورت و پشت سر این پرنده لکهٔ سیاهی دیده می‌شود که مانند ماسکی روی سر آن قرار گرفته است. چرخ‌ریسک‌ها اغلب به‌صورت گروهی دیده می‌شوند و به‌خصوص صبح‌های زود، پرندگانی پرسر و صدا هستند.

پرندهٔ بافنده

چرخ‌ریسک پشت بلوطی، در مقایسه با انواع دیگر چرخ‌ریسک، تعداد و پراکنش کمتری دارد. این پرنده شیوهٔ لانه‌سازی

چرخ‌ریسک پشت بلوطی در یک نگاه

نام فارسی: چرخ‌ریسک پشت بلوطی
نام انگلیسی: Eurasian Penduline Tit
نام علمی: *Remiz pendulinus*

خانواده: پشت‌بلوطی چرخ‌ریسکیان (Remizidae)

جمعیت: در مورد این گونه اطلاعات کافی در دسترس نیست و نمی‌توان دربارهٔ جمعیت آن اظهار نظر کرد.

پراکنش: تابستان‌ها در شرق آلمان دیده می‌شود و در مدیترانه، خاورمیانه، هند و چین زیست می‌کنند.
در ایران بومی غرب کشور است اما در فصل زمستان در سیستان و بلوچستان هم دیده می‌شود.

زیستگاه: چرخ‌ریسک در میان درختان، به‌خصوص بید، صنوبر و گز، در نیزارهای ساحلی و واحه‌ها زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پرنده ۱۱ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: چرخ‌ریسک پشت بلوطی از کوچک‌ترین چرخ‌ریسک‌هاست. دم دراز و منقار نوک تیزی دارد. روتنه و پوش‌پرهای بالَش بلوطی‌رنگ، بال‌ها و پرهای دمش سیاه، و زیرتنه‌اش نخودی‌رنگ است. در نژادهای گوناگون این پرنده، رنگ سر متفاوت است. در نژاد ترکیه، نر ماسک سیاهی دارد. در نژادی که در ایران زندگی می‌کند، سر پرندهٔ نر کاملاً سیاه است.

رژیم غذایی: چرخ‌ریسک پشت بلوطی غذای خود را از حشره‌ها و دانه‌ها به‌دست می‌آورد.

زادآوری: پرندهٔ ماده ۶ تا ۸ تخم سفیدرنگ می‌گذارد و ۱۳ تا ۱۴ روز روی آن‌ها می‌خوابد. پس از بیرون آمدن جوجه‌ها از تخم، والدین ۱۶ تا ۱۸ روز آن‌ها را تغذیه می‌کنند.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



منحصربه‌فردی دارد که آن‌را از سایر چرخ‌ریسک‌های ایران متمایز می‌کند: چرخ‌ریسک بلوطی لانه‌اش را می‌بافد! پرنده برای این کار، مقداری الیاف گیاهی جمع‌آوری می‌کند و آن‌ها را با نوکش به هم می‌بافد. سپس درون لانه را با پرهای نرم خود یا پرندگان دیگر، و مواد گیاهی پر می‌کند و جای نرمی برای تخم‌ها می‌سازد. لانهٔ بافته شدهٔ این گونه چرخ‌ریسک، تنها سوراخی برای ورود و خروج دارد. دلیل نام‌گذاری این پرندگان به «چرخ‌ریسک» نیز توانایی آن‌ها در ریسیدن الیاف گیاهی و بافتن لانه است.



چرخ ریسک بزرگ، فراوان‌ترین چرخ ریسک در ایران است. این پرنده با جوامع انسانی نیز بسیار سازگاری پیدا کرده است و در هر جا که فضایی بیابد، مانند سوراخ دیوارها، دودکش‌ها، سوراخ درختان، به‌ویژه درخت بید، لانه می‌سازد. در فرهنگ دهخدا «چرخ ریسک پرنده‌ای است به بزرگی گنجشک و در خراسان او را چرخ ریسو گویند که صدایش به چرخ پنبه‌ریسی می‌ماند». نام این پرنده برآمده از قسمتی از آواز آن است که بسیار به صدای برخاسته از چرخ یا همان دوک چوبی پشم‌ریسی زنان روستایی شبیه است.

خویشاوندان

از خانواده چرخ‌ریسک پشت‌بلوطی تنها همین گونه در ایران زیست می‌کند اما از چرخ‌ریسک‌ها دو خانوادهٔ دیگر نیز در ایران زیست می‌کنند که عبارت‌اند از: خانوادهٔ چرخ‌ریسک دم‌دراز، که تنها یک گونه چرخ‌ریسک‌دم‌دراز دارد، و خانوادهٔ چرخ‌ریسک‌ها که گونه‌های زیر را در ایران دارد: چرخ‌ریسک‌سرسیاه، چرخ‌ریسک‌پس‌سرسفید، چرخ‌ریسک تورانی، چرخ‌ریسک سینه‌زرد، چرخ‌ریسک بزرگ، چرخ‌ریسک سرآبی و چرخ‌ریسک نیزار. چرخ‌ریسک بزرگ از انسان نمی‌گریزد و در جوامع انسانی دیده می‌شود. چرخ‌ریسک دم‌دراز پرنده‌ای بسیار زیباست و بیشتر وقت‌ها در حال چرخیدن دور شاخهٔ درختان دیده می‌شود. همهٔ انواع چرخ‌ریسک را در مناطق درختی، به‌ویژه در شمال کشور، می‌توان دید.

نقش چرخ‌ریسک پشت بلوطی در طبیعت

چرخ‌ریسک‌های پشت بلوطی از حشره‌ها تغذیه می‌کنند و به این ترتیب، به حفظ تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت و تبدیل نشدنشان به آفت کمک می‌کنند. این پرندگان با تغذیه از دانه‌های گیاهان و دفع آن‌ها در مناطق دورتر، در پراکنش بذر گیاهان و به‌خصوص گیاهان جنگلی، نقش مهمی دارند.

چرخ‌ریسک سرآبی، پرنده‌ای کوچک و بسیار دوست‌داشتنی با طرح و رنگی زیباست. تارک سر این پرنده به رنگ آبی آسمانی است. تقریباً همه چرخ‌ریسک‌ها در کشور ما جمعیت مناسبی دارند. آن‌ها پرندگانی کوچک و پرجنب‌وجوش‌اند. از حشره‌ها تغذیه می‌کنند و در روستاها و اطراف محل سکونت انسان‌ها هم زیاد دیده می‌شوند. آن‌ها جنگل‌ها را بیشتر دوست دارند و اغلب درون سوراخ‌های درختان آشیانه می‌سازند. در شهرستان نور در استان مازندران، در مورد رژیم غذایی این گونه پرندگان تحقیقات فراوانی صورت گرفته است.





شهدخوار

این پرندهٔ کوچک و پرجنب و جوش با منقار و زبان بلند خود، شهد گیاهان را می‌مکد. سرعت شگفت‌انگیز و شیوهٔ خاص بال زدن شهدخوار برای تغذیه از شهد گیاهان به این پرنده کمک می‌کند.

کوچک، اما شگفت‌انگیز!

شهدخوار پرنده‌ای کوچک با پر و بالی رنگین و درخشان است. منقارش لوله‌مانند و به سمت پایین خمیده است. این منقار و زبان بلند، به شهدخوار کمک می‌کند شیرهٔ گل‌ها را از میان آن‌ها خارج کند و بخورد. شهدخوار برای دسترسی به شهد گل، در حالی‌که مانند زنبور به سرعت بال می‌زند، به داخل آن می‌رود و پس از نوشیدن شهد، برعکس بال می‌زند و از درون گل خارج می‌شود. شهدخوارها، در مقایسه با سایر پرندگان، بیشترین سرعت بال زدن را دارند. برخی شهدخوارها می‌توانند در هر ثانیه، تا ۷۰ بار بال بزنند. شهدخوار تنها پرنده‌ای است که می‌تواند به عقب پرواز کند.
این پرندهٔ بسیار کوچک و پرجنب‌وجوش معمولاً جفت‌جفت دیده می‌شود.

شهدخوار در یک نگاه

نام فارسی: شهدخوار
نام انگلیسی: Purple sunbird
نام علمی: *Nectarinia asiatica*

خانواده: شهدخواریان (Nectariniidae)

جمعیت: در مناطق زیست خود، جمعیت مناسبی دارد.

پراکنش: در نواحی جنوبی ایران در استان‌های سیستان، بلوچستان و هرمزگان دیده می‌شود.

زیستگاه: شهدخوارها در باغ‌های بزرگ، کشتزارها، گزستان‌های حاشیهٔ رودها، در میان بوته‌های خاردار و در جنگل‌های خشک زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن این پرنده ۹/۵ تا ۱۰ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: شهدخوار منقاری بلند، باریک و خمیده به پایین دارد. زبان این پرنده بلند، لوله‌مانند و مکنده است. پرندهٔ نر در تابستان سیاه‌رنگ با جلای بنفش و سبز، و در زمستان، شبیه پرندهٔ ماده، به رنگ قهوه‌ای مایل به سبز است و پشت آن زرد روشن دیده می‌شود. شهدخوار در ناحیهٔ شکم هم یک نوار بنفش براق دارد که از چانه تا شکم کشیده شده است.

رژیم غذایی: غذای این پرنده، حشره و شهد گل‌هاست.

زادآوری: پرندهٔ ماده در اواخر پاییز و اوایل زمستان، ۲ تا ۳ تخم می‌گذارد و ۱۵ تا ۱۷ روز روی آن‌ها می‌خوابد. تخم شهدخوارها در مقایسه با تخم سایر پرندگان، بسیار کوچک است. جفت نر در تغذیهٔ جوجه‌ها مشارکت دارد.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



به دلیل نوع خاص پرواز، سوخت‌وساز بدن شهدخوارها، بسیار زیاد و توقف و آغاز حرکتشان برای تغذیه، از موضوعات جالب توجه در زندگی آن‌هاست.

شهدخوار از کوچک‌ترین پرندگان دنیاست. نوعی شهدخوار در آمریکای جنوبی زندگی می‌کند که کوچک‌ترین و سبک‌ترین پرندهٔ جهان است. این شهدخوار، که به اندازهٔ یک زنبور بزرگ است، تنها ۲ گرم وزن دارد.

نرهای متغیّر!

بدن شهدخوارهای نر، سیاه‌رنگ با جلای سبز است اما پس از فصل زادآوری، رنگ آن‌ها تغییر می‌کند و بسیار شبیه ماده‌ها می‌شوند.

شهدخوارهای ماده آشیانه‌ای بیضی‌شکل می‌سازند که از درختان یا بوته‌ها آویزان است. این پرندگان معمولاً لانهٔ خود را روی درختان آکاسیا می‌سازند.

مادهٔ شهدخوار: در فصل زادآوری نرها بسیار شبیه ماده‌ها می‌شوند.

شهدخوار در حال گسترش زیستگاه

زیستگاه اصلی شهدخوار مناطق جنوبی و به‌ویژه جنوب شرقی کشور است اما در سال‌های اخیر به مناطق دیگر کشور، مانند اطراف تهران، نیز گسترش یافته است.

نقش شهدخوار در طبیعت

هنگامی که شهدخوار در حال مکیدن شهد گل‌هاست، گرده‌ها به پروبال آن می‌چسبد و در مناطق گوناگون پراکنده می‌شود؛ به این ترتیب، شهدخوارها در تکثیر گل‌ها و گیاهان نقش بسیار مهمی دارند.

نر شهدخوار در فصل غیرزادآوری





سِهرهٔ طلایی

خویشاوندان سهره‌ها را بیشتر با نام فنچ می‌شناسیم؛ پرندگانی خوش‌صدا که نگه‌داری آن‌ها در قفس طرف‌داران زیادی دارد. سهرهٔ طلایی، در مقایسه با سهره‌های دیگر، با وضع مخالف محیطی، سازگارتر است و به همین سبب، در زیستگاه‌های متفاوتی دیده می‌شود.

گنجشک‌های خوش‌آواز!

سهره‌ها گروهی از گنجشک‌ها هستند که اغلب برای زندگی در مناطق جنگلی سازگاری یافته‌اند. در جنگل‌ها، به دلیل انبوهی درختان، این پرندگان از صدای خوش خود برای یافتن یکدیگر و برقراری ارتباط استفاده می‌کنند.

سهره‌ها با نام انگلیسی خود، فنچ، معروف‌اند و به سبب داشتن صدای خوش، از پرطرف‌دارترین پرندگان خانگی به‌شمار می‌روند. اغلب گونه‌های قفسیِ این پرندگان ایرانی نیستند و از استرالیا وارد کشور ما می‌شوند.

سهرهٔ طلایی در یک نگاه

نام فارسی: سهرهٔ طلایی / سهرهٔ معمولی
نام انگلیسی: European Goldfinch
نام علمی: *Carduelis carduelis*

خانواده: سهره‌بیان (Fringillidae)

جمعیت: جمعیت زیادی ندارد و دربارهٔ آن مطالعات چندانی صورت نگرفته است.

پراکنش: در جهان در سراسر جنوب و مناطق معتدل اروپا تا مرز سیبری زیست می‌کند. به فنلاند و شمال روسیه هم مهاجرت می‌کند.
در ایران در همهٔ کشور، به‌جز مناطقی از بلوچستان، زیست می‌کند. زمستان‌ها دامنهٔ پراکنش آن به مناطق جنوبی‌تر هم کشیده می‌شود.

زیستگاه: در باغ‌ها، پارک‌ها، دره‌های پوشیده از درخت، کشتزارها و مزرعه‌های باز، علفزارها و زمین‌های مخروبه زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پرنده ۱۲ تا ۱۴ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: منقاری سخت، کوتاه، مخروطی و کلفت دارد. بال‌هایش زرد و سیاه است و دم سیاه و سفید، صورت قرمز لاکی و پشت قهوه‌ای خاکی رنگی دارد. پرندهٔ نابالغ دارای سر و سطح پشتی نخودی مایل به خاکستری، و بدنی پر از خط و خال‌های قهوه‌ای است.

رژیم غذایی: از دانه‌ها و حشره‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده در لانهٔ کوچک خود ۴ تا ۷ تخم تقریباً آبی‌رنگ با خال‌های سیاه می‌گذارد. سپس ۱۲ تا ۱۴ روز روی آن‌ها می‌خوابد. جوجه‌ها پس از خارج شدن از تخم، ۱۳ تا ۱۶ روز به مواظبت نیاز دارند.

وضع حفاظتی گونه: باید از صید بیش از حد آن جلوگیری کرد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران




۱۸

سهرهٔ جنگلی هم اندازهٔ گنجشک خانگی است. از آنجا که پرندهٔ نر سری آبی رنگ، سینه‌ای بلوطی و دو لکهٔ سفید روی بال‌هایش دارد، گاه آن‌را هفت رنگ می‌نامند.

سهره در باور کهن

تصویری از رنج مسیح، مظهر رشادت و بردباری و تداعی‌کنندهٔ خارها و تیغ‌هاست.

سهرهٔ زیبا

در بین سهره‌ها، سهرهٔ طلایی نر و ماده به هم شبیه‌اند. نوار قرمزرنگ و پس از آن نوار سفید در اطراف قاعدهٔ منقار این پرنده، لکهٔ بزرگ زرد در زمینهٔ سیاه روی بال، تضاد رنگ زیبایی روی پروبال این پرنده ایجاد کرده و جلوهٔ خاصی به آن داده است. به‌علاوه، شناسایی این پرنده را در میان پرندگان دیگر آسان کرده است.

پرندگان متخصص!

سهره‌ها از تکامل‌یافته‌ترین گروه‌های گنجشک‌سانان‌اند. ویژگی‌های خاص بدنی این پرندگان به آن‌ها کمک می‌کند که بیشترین بهره را از محیط زندگی خود ببرند؛ برای مثال، سهرهٔ نوک‌قیچی با منقار قیچی‌مانند و ضرب‌دری‌شکل خود، به‌راحتی مخروط‌های کاج را می‌شکافد و دانه‌ها را از میان پره‌های آن خارج می‌کند. سهرهٔ نوک‌بزرگ برای شکستن دانه‌های بزرگ و ضخیمی مانند فندق، منقاری کلفت و سخت، و سهرهٔ زرد برای تغذیه از میوه‌های کوچک، منقاری ظریف و نازک دارد.

خویشاوندان

خانوادهٔ سهره‌ها علاوه بر سهرهٔ طلایی و جنگلی، در ایران گونه‌های دیگری را نیز شامل می‌شود که عبارت‌اند از: سهرهٔ سرسیاه، سهرهٔ دمگاه زرد، سهرهٔ پیشانی‌سرخ، سهرهٔ سبز، سهرهٔ زرد، سهرهٔ کوهی، سهرهٔ سینه‌سرخ، سهرهٔ بال‌سرخ، سهرهٔ صورتی، سهرهٔ مغولی، سهرهٔ خاکی، سهرهٔ گلی، سهرهٔ دمگاه‌سفید، سهرهٔ نوک‌بزرگ و سهرهٔ سیاه. یکی از هم‌خانواده‌های معروف سهرهٔ طلایی، سهرهٔ جنگلی است که در مناطق جنگلی زندگی می‌کند. سهرهٔ جنگلی ماده به گنجشک ماده شباهت زیادی دارد و تنها وجود دو خط سفید روی بال، آن‌را از گنجشک متمایز می‌کند. سهرهٔ جنگلی ماده کمی هم تپل‌تر است.

نقش سهرهٔ طلایی در طبیعت

سهرهٔ طلایی از حشره‌ها و دانه‌های گیاهان تغذیه می‌کند و خود نیز طعمهٔ پرندگان شکاری مانند قرقی است.


۱۷



گنجشک خانگی

در ایران ۱۱ نوع گنجشک زندگی می‌کند که به دلیل نداشتن آگاهی، همهٔ آن‌ها را گنجشک می‌نامیم! گنجشک خانگی پرنده‌ای انسان‌دوست است و بیشتر ترجیح می‌دهد در محل‌هایی زندگی کند که سازه‌های انسانی وجود دارد.

پرندگان انسان‌دوست

گنجشک‌ها از معروف‌ترین و آشناترین پرنده‌ها هستند. این پرندگان، برخلاف اغلب پرندگان، که به زندگی در مناطق طبیعی و دست‌نخورده تمایل دارند، برای زندگی در مناطقی که محل سکونت انسان‌هاست، سازگاری زیادی پیدا کرده‌اند؛ به‌طوری‌که حتی برای تولید مثل نیز به انسان وابسته‌اند و لانهٔ خود را در سوراخ دیوارها، لوله‌های بخاری، زیر شیروانی‌ها و... می‌سازند. گنجشک‌ها پرندگانی اجتماعی، پرسروصدا و پرجنب‌وجوش‌اند. گنجشک‌سانان یکی از راسته‌های پرندگان هستند که در واقع متکامل‌ترین آن‌ها را شامل می‌شوند. این راسته خانواده‌های زیادی را دربرمی‌گیرد که یکی از

گنجشک خانگی در یک نگاه

نام فارسی: گنجشک خانگی
نام انگلیسی: House sparrow
نام علمی: *Passer domesticus*

خانواده: گنجشکیان (Ploceidae)

جمعیت: از آنجا که گنجشک‌ها توانسته‌اند خود را با محیطهای انسانی سازگار کنند، در شهرها و اطراف آن‌ها، جمعیت مناسبی دارند اما در سال‌های اخیر، تعداد آن‌ها به سرعت در حال کاهش است.

پراکنش: در سراسر اوراسیا، از ایرلند تا دریای ژاپن و جنوب هندوستان، پراکنده است. در آمریکای شمالی، جنوب استرالیا، و در اروپا در مناطق سردسیر، اسکاندیناوی، کوهستان‌ها، توندرای روسیه و جاهایی که گنجشک سینه‌سیاه حضور دارد، زیست نمی‌کند اما بومی و زادآور سراسر ایران است.

زیستگاه: گنجشک خانگی در مناطق مسکونی، زمین‌های کشاورزی، باغ‌ها و اغلب در کنار محل زندگی انسان‌ها دیده می‌شود.

اندازه: طول بدن این پرنده ۱۲ تا ۱۸ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: گنجشک‌های نر و ماده با هم تفاوت دارند. پرندهٔ نر پس گردن بلوطی، گلوی سیاه و گونه‌ها و سطح شکمی سفید مایل به خاکستری دارد اما گنجشک ماده و پرندهٔ نابالغ، سیاهی گلو را ندارند و سطح پشتی آن‌ها قهوه‌ای تیره و سطح شکمی‌اش سفید چرک است.

رژیم غذایی: جوجه‌گنجشک‌ها از حشره‌ها و گنجشک‌های بالغ بیشتر از دانه‌های گیاهان تغذیه می‌کنند.

زادآوری: پرندهٔ ماده در سوراخ ساختمان‌ها، ۳ تا ۵ تخم سفیدرنگ با خال‌های خاکستری می‌گذارد و ۱۱ تا ۱۴ روز روی تخم‌ها می‌خوابد. والدین ۱۲ تا ۱۶ روز از جوجه‌ها مواظبت و آن‌ها را تغذیه می‌کنند.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





گنجشک‌های درختی برخلاف گنجشک‌های خانگی نر و ماده شبیه هم هستند. در نوار شمالی و شرقی کشورمان زیست می‌کنند و اغلب آن‌ها را می‌توان در گله‌های گنجشک خانگی هم دید. برخلاف بسیاری گونه‌ها که حمایت‌شده‌اند، گنجشک‌ها در زمرهٔ پرندگان زیانبارند! این بدان جهت است که اغلب به محصولات کشاورزی آسیب وارد می‌کنند اما همین امر و توجه کم به گنجشک‌ها موجب شده است که در سال‌های اخیر به‌شدت از جمعیت آن‌ها کاسته شود.

آن‌ها، خانوادهٔ گنجشک‌هاست. توکاها، سهره‌ها، چرخ‌ریسک‌ها و کلاغ‌ها از دیگر خانواده‌های این راستهٔ پرجمعیت‌اند. گنجشک‌سانان بیش از ۲۷۰ نوع پرندهٔ متفاوت را شامل می‌شوند و بیش از نیمی از پرندگان ایران را دربر می‌گیرند.

فرزند بیشتر، زندگی بهتر!

گنجشک خانگی تک‌همسر است و هر نر در فصل زادآوری، تنها با یک ماده جفت می‌شود. گنجشک نر و ماده به نوبت روی تخم‌ها می‌خوابند، از جوجه‌ها مواظبت می‌کنند و به آن‌ها غذا می‌رسانند. اگر در فصل زادآوری غذا فراوان و شرایط مساعد باشد، پرندهٔ ماده ۲ تا ۳ بار تخم می‌گذارد.



گنجشک رودخانه‌ای را تنها در بخش‌هایی از استان خوزستان، همچون کرخه، به‌ویژه در بهار و تابستان می‌توان دید.

گنجشک در باور کهن

نماد صداقت، ناچیزی و فروتنی، افسردگی، دنیاپرستی، ستیزه‌جویی و فقر است. در چین پیشگویی‌کنندهٔ خوشبختی، در ژاپن نمایانگر وقار و سپاس‌گزاری است. در روم باستان آن را پرنده‌ای مقدس می‌دانسته‌اند. مغز گنجشک خوردن کنایه از پرگویی است.

پرندگان دزد

یکی از خصوصیات گنجشک‌های خانگی این است که از لانهٔ مرغ‌ها و خروس‌های اهلی دانه می‌دزدند. با توجه به این ویژگی، این پرندگان برای جمع‌آوری دانه و مواد غذایی به خود زحمت نمی‌دهند اما از این طریق، بیماری‌های بسیاری را منتقل می‌کنند.

خویشاوندان

علاوه بر گنجشک خانگی، گونه‌های دیگری از خانوادهٔ گنجشکیان در ایران زیست می‌کنند که عبارت‌اند از: گنجشک تاغی، گنجشک سینه‌سیاه، گنجشک بلوچی، گنجشک رودخانه‌ای، گنجشک درختی، گنجشک گلوزرد، گنجشک کوهی، گنجشک خاکی، گنجشک برفی و گنجشک بیابانی.

نقش گنجشک خانگی در طبیعت

گنجشک‌های خانگی، و به‌طور کلی همهٔ گنجشک‌ها، لاشه‌خوار نیستند اما به دلیل تغذیه از کرم‌ها، دانه‌های اضافی، خرده‌نان‌ها و بسیاری مواد زاید، به پاکیزگی طبیعت کمک می‌کنند. به‌علاوه، به دلیل جمعیت زیادشان، بخش بزرگی از غذای پرندگان شکاری کوچک‌جثه، مانند لیل، را تشکیل می‌دهند.



گنجشک کوهی کوهستان‌ها را برای زندگی برگزیده و زیستگاه خود را از سایر گنجشک‌ها جدا کرده است.



سار

پرنده‌ای کاملاً اجتماعی است که به‌صورت گروهی زندگی می‌کند. این پرنده حشره‌ها، دانه‌های گیاهان و هر چیزی را که پیدا کند، می‌خورد. گاهی تعداد سارها آن‌قدر زیاد می‌شود که آسمان را سیاه می‌کنند.

پرندهٔ اجتماعی

سارها پرندگانی اجتماعی هستند. این پرندگان، که در اغلب نقاط جهان گسترده‌اند، همیشه به‌صورت گله‌ای زندگی می‌کنند. زندگی اجتماعی سبب می‌شود که آن‌ها در مقابل دشمن مصون باشند اما این نوع زندگی، زیان‌هایی نیز دارد که یکی از آن‌ها، مشکل تقسیم غذاست. سارها را گاه می‌توان در گله‌های چندهزارتایی دید که به سرعت روی زمین راه می‌روند و غذا می‌خورند. گاهی تعداد آن‌ها آن‌قدر زیاد می‌شود که در حال پرواز، آسمان را سیاه می‌کنند.

پرندگان خال‌دار

سارها پرندگانی سیاه‌رنگ‌اند و در هر نوع زیستگاهی دیده می‌شوند. آن‌ها تابستان‌ها و زمستان‌ها تغییر رنگ می‌دهند. در حالت عادی،

سار در یک نگاه

نام فارسی: سار
نام انگلیسی: Starling
نام علمی: *Sturnus vulgaris*

خانواده: ساریان (Sturnidae)

جمعیت: جمعیت زیادی دارد و گاه در دسته‌های بسیار بزرگ دیده می‌شود.

پراکنش: در جهان پراکنش گسترده‌ای دارد و در اغلب کشورها و مناطق دیده می‌شود.
در ایران در همهٔ کشور پراکنده است اما در نیمهٔ شمالی در سراسر سال دیده می‌شود. این در حالی است که در نیمهٔ جنوبی، فقط در فصل زمستان آن‌را می‌توان دید.

زیستگاه: سار در جنگل‌ها، روستاها، باغ‌ها، مزرعه‌ها، علفزارها و لابه‌لای درختان و نیزارها زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن این پرنده ۲۱ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: دم و بال‌های کوتاهی دارد که در هنگام پرواز سریع و مستقیم، مثلثی شکل به نظر می‌آیند. پرندهٔ بالغ در هنگام تولید مثل، با پروبال سیاه شفاف و تعداد زیادی خال‌های کوچک سفید، و سینه و سرشانهٔ بنفش دیده می‌شود.

رژیم غذایی: سار پرنده‌ای همه‌چیزخوار است.

زادآوری: سار ماده در سوراخ درختان یا دیوارهای ساختمان‌ها، ۵ تا ۷ تخم تقریباً آبی‌رنگ می‌گذارد. هر دو پرندهٔ نر و ماده به نوبت ۱۲ تا ۱۵ روز روی تخم‌ها می‌خوابند. جوجه‌ها ۲۰ تا ۲۲ روز پس از خارج شدن از تخم می‌توانند پرواز کنند.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



رنگ زمینهٔ بدن آن‌ها سیاه است اما در فصل زمستان در این زمینهٔ سیاه، خال‌های سفیدرنگی پدیدار می‌شود. شناسایی سارها هنگام پرواز بسیار آسان است؛ زیرا بال‌هایی مثلثی شکل دارند. آن‌ها پیش از نشستن روی زمین یا درختان، مسافت کوتاهی را با بال باز پرواز می‌کنند که به این حرکت، **بال‌بازروی** می‌گویند. این نوع پرواز، شکل خاص بال و سیاهی بدن، شناسایی سار را بسیار آسان می‌کنند.

دشمنان کشاورزان

کشاورزان با سارها رابطهٔ خوبی ندارند؛ زیرا آن‌ها اغلب در دسته‌های بزرگ، به باغ‌ها، درختان و مزرعه‌ها هجوم می‌برند. در نتیجه، به روستاییان و کشاورزان زیان بسیاری وارد می‌کنند و سبب ناراحتی آنان می‌شوند. در مقابل، کشاورزان هم بیشتر وقت‌ها، این پرندگان را شکار می‌کنند. البته آن‌ها باید بدانند که سارها موجوداتی مفیدند و حشرات و کرم‌های آفت را از بین می‌برند.

خویشاوندان

از خانوادهٔ سار در ایران سه گونه دیده می‌شوند که عبارت‌اند از: سار، مرغ مینا و سار صورتی.



پری شاهرخ پرنده‌ای بسیار زیبا اما خجالتی است که بیش از آنکه دیده شود، صدای زیبایش شنیده می‌شود. در بهار و تابستان با جمعیت خوبی در ایران دیده می‌شود.

نقش سار در طبیعت

سارها دسته‌جمعی زندگی می‌کنند و بر این اساس، در کنترل آفت‌ها نقش مهمی دارند. به‌علاوه، انسان آن‌ها را شکار می‌کند و گوشتشان را می‌خورد.

سارها پرندگانی اجتماعی هستند که به‌صورت گله‌ای زندگی می‌کنند. گاه تا چندهزار قطعه از آن‌ها در یک گله هستند.





مرغ مینا

مرغ مینا از خانوادهٔ سارهاست و مانند طوطی توانایی تقلید صدا دارد. این پرندهٔ سیاه‌رنگ را در شهرها در حال پرواز یا فروکردن نوک در چمن و خاک برای یافتن غذا می‌توان مشاهده کرد.

پرندهٔ مقلد

مرغ مینا از پرندگان پرطرف‌دار برای نگه‌داری در قفس است؛ زیرا به‌راحتی رام و بی‌باک می‌شود و دارای توانایی تقلید صدا و هوش زیاد است. این پرنده که بیشتر در حاشیهٔ مناطق محل زندگی انسان‌ها دیده می‌شود، خود را به‌خوبی با وضع این مناطق سازگار کرده است.

مرغ مینا در یک نگاه

نام فارسی: مرغ مینا
نام انگلیسی: Common Myna
نام علمی: *Acridotheres tristis*

خانواده: ساریان (Sturnidae)

جمعیت: در سال‌های اخیر، از جمعیت میناها کاسته شده است. به این سبب باید برای شکار و صید آن‌ها محدودیت‌های بیشتری قرار داد.

پراکنش: در بخش‌های زیادی از جهان دیده می‌شود. محدودهٔ پراکنش آن در زمستان‌ها افزایش می‌یابد.
در ایران، این پرنده در گذشته تنها در جنوب شرقی و جنوب مرکزی دیده می‌شد اما در سال‌های اخیر در شهرهایی چون تهران نیز دیده می‌شود.

زیستگاه: میناها در شهرها، روستاها، باغ‌ها، مزرعه‌ها، علفزارها، لابه‌لای درختان و نیزارها زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن مینا ۲۳ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: این پرنده سری سیاه دارد. گردن و قسمت بالای سینهٔ آن خاکستری پررنگ و بقیهٔ پروبالش بیشتر قهوه‌ای مایل به قرمز است که در سطح پشتی تیره‌تر و در سطح شکمی کم‌رنگ‌تر دیده می‌شود. شکم و زیر دم آن سفید و نخستین شاه‌پرهای خارجی‌اش قهوه‌ای تیره است. در قاعدهٔ این شاه‌پرها، یک لکهٔ بزرگ سفید قرار دارد. دم مرغ مینا تقریباً سیاه با انتهای کاملاً گرد است. شاه‌پرها نوک سفید دارند و منقار، چشم و زایدهٔ پایین و بالای چشم، زرد روشن است.

رژیم غذایی: مینا از پرنده‌های همه‌چیزخوار است.

زادآوری: این پرنده معمولاً لانهٔ خود را در داخل حفره‌ها و سوراخ درختان می‌سازد. پرندهٔ ماده در این لانه ۴ تا ۶ تخم می‌گذارد.

وضع حفاظتی گونه: جلوگیری از شکار بیش از اندازهٔ آن لازم است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پرندهٔ دوستدار گرما!

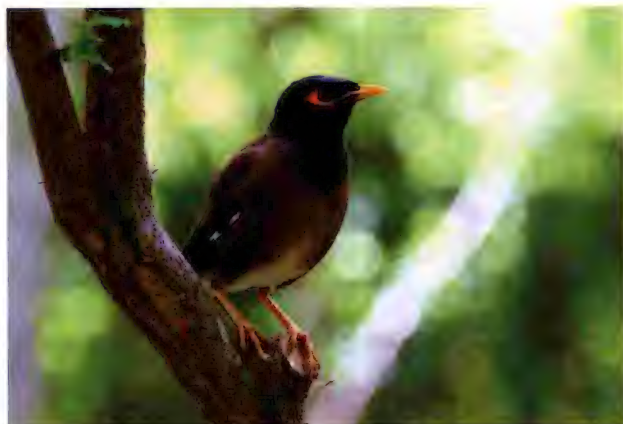
مینا دوستدار گرماست و به همین سبب، در مناطق نزدیک‌تر به خط استوا و جاهایی که غذای بیشتری دارد، دیده می‌شود. میناها بسیار سازگارند و از آنجا که در سال‌های اخیر هوا گرم‌تر شده است، کم‌کم از مناطق جنوبی کشور به مناطق شمالی‌تر کوچ کرده‌اند.

مینای شهری

در سال‌های اخیر، زیستگاه مینا به برخی شهرها، از جمله تهران، گسترش پیدا کرده و این پرنده با محیط‌های تازه سازگاری یافته است. احتمال می‌رود میناهای رهاشده از قفس، جمعیت میناهای این شهرها را به‌وجود آورده باشند.

نقش مینا در طبیعت

این پرنده از میوه‌ها تغذیه می‌کند و در پخش کردن دانه‌های آن‌ها، نقش مهمی دارد. همچنین با خوردن حشره‌ها، جمعیت آن‌ها را در طبیعت کنترل می‌کند. مینا از پرندگان باهوشی است که با آفرینش خود به انسان یادآوری می‌کند که امکان دارد حیوانات و پرندگان از او باهوش‌تر باشند!



۱۷

با توجه به اینکه مینا صدای انسان را تقلید می‌کند، دوست او نیز به‌شمار می‌رود. این پرنده به‌راحتی تربیت می‌شود و خود را با زندگی انسان سازگار می‌کند.

۱۸



زاغی

زاغی از خانوادهٔ کلاغ‌هاست و مانند همهٔ کلاغ‌ها، پرنده‌ای بسیار باهوش است. این پرنده گاه غذای خود را با زیرکی و از راه ربودن به‌دست می‌آورد!

پرندگان باهوش ولی بدصدا!

کلاغ‌ها از گروه گنجشک‌سانان به‌شمار می‌روند و از کامل‌ترین، بزرگ‌جثه‌ترین و بدصداترین گنجشک‌ها به‌حساب می‌آیند! کلاغ‌ها پرندگانی باهوش‌اند؛ مثلاً اگر جوجهٔ زاغی با انسان‌ها بزرگ شود، می‌تواند برخی کلمات را ادا کند. توانایی فریب دادن دیگران در میان پرندگان نوعی استعداد و نشانهٔ هوش است. بیشتر وقت‌ها، زاغی با فریب‌دادن پرندگان، تخم یا جوجهٔ آن‌ها را می‌دزدد و می‌خورد. این پرنده گاه بدون تلاش زیاد، غذا به‌دست می‌آورد و خود را سیر می‌کند. زاغی و کلاغ‌های دیگر برای بیرون کشیدن حشرات و نرم‌تنان از سوراخ‌های تنهٔ درختان و...، روش جالبی دارند و آن، این است که تکه‌های کوچک چوب را با نوک خود برمی‌دارند و داخل سوراخ فرومی‌کنند. آن‌گاه طعمه‌هایشان را بیرون می‌کشند و می‌خورند.

زاغی در یک نگاه

نام فارسی: زاغی
نام انگلیسی: Black - Billed Magpie
نام علمی: *Pica pica*

خانواده: کلاغیان (Corvidae)

جمعیت: جمعیت زاغی‌ها بسیار زیاد است.

پراکنش: در بیشتر نقاط اوراسیا، شمال آمریکا و در آلاسکا و غرب آن زیست می‌کند. در اروپا فقط در مناطق سردسیر، آلاسکا، شمال اسکاتلند و مناطق بلند اسکاندیناوی و توندرا دیده نمی‌شود. در ایران، به‌جز استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان، بوشهر و قسمت‌هایی از خوزستان، در سایر بخش‌های کشور بومی و فراوان است.

زیستگاه: زاغی در کشتزارها، مناطق باز دارای پرچین، جنگل‌های کاج و سرو، حاشیهٔ شهرها و روستاها و اغلب نزدیک زباله‌ها زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این پرنده ۴۵ تا ۴۸ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: زاغی پروبالی سیاه با جلای آبی، سبز، ارغوانی و سفید دارد و دمش بلند است. هنگام پرواز این پرنده، بال‌های گرد و شاه‌پرهای سفید با لبهٔ سیاه دیده می‌شوند. منقار زاغی سیاه و بزرگ، و انگشتانش نیز سیاه است.

رژیم غذایی: همه‌چیز خوار است و از لاشه، کرم، دانه، جوجه و تخم حیوانات دیگر تغذیه می‌کند.

زادآوری: پرندهٔ ماده در لانه‌ای که از شاخه‌های روی هم گذاشته ساخته است، ۵ تا ۸ تخم مایل به آبی با خال‌های تقریباً لیمویی می‌گذارد. سپس ۲۱ یا ۲۲ روز روی تخم‌ها می‌خوابد. پس از اینکه جوجه‌ها از تخم درمی‌آیند، ۲۲ تا ۲۸ روز هم از آن‌ها مواظبت می‌کنند.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پرندهٔ همه‌چیزخوار

زاغی و بیشتر کلاغ‌ها هر غذایی را که به دستشان برسد، از علف گرفته تا کرم و تخم پرندگان، می‌خورند؛ به همین سبب، می‌توانند خود را با زیستگاه‌ها و شرایط متفاوت زیستی سازگار کنند. برای مثال، زاغی در زیستگاه انسان‌ها، از خرده‌های نان، غذاهای باقی‌مانده و تخم و جوجه‌های مرغ‌های اهلی، و در طبیعت از دانه‌های گیاهان، میوه‌ها، حشره‌ها، قورباغه‌ها و... تغذیه می‌کند. زاغی‌ها لانهٔ خود را با شاخ و برگ درختان درست می‌کنند. گاهی لانه‌های آن‌ها بسیار بزرگ است و حجم زیادی را در بالای درختان اشغال می‌کند.



کلاغ ابلق، بدن خاکستری، اما سر، سینه، بال و دمی سیاه دارد. از آنجا که قسمت‌های خاکستری بدن این پرنده بسیار کم‌رنگ است، تقریباً سیاه و سفید به‌نظر می‌رسد؛ بنابراین، آن‌را کلاغ ابلق نامیده‌اند.

پرنده‌ای که آفت می‌شود!

زاغی‌ها به باغ‌ها و مزرعه‌های کشاورزی حمله می‌کنند و تخم گل‌های آفتاب‌گردان، ذرت، میوه و... را می‌خورند. آن‌ها با این کار به انسان‌ها زیان می‌رسانند. زاغی‌ها با سرقت تخم و جوجهٔ پرندگان دیگر، برای آن‌ها هم آفت به‌حساب می‌آیند.

خویشاوندان

کلاغ ابلق، که جثه‌ای بزرگ‌تر و تپل‌تر از زاغی دارد، از اقوام بسیار نزدیک زاغی‌هاست. نام ابلق را به دلیل داشتن بدن سیاه و خاکستری بر این پرنده نهاده‌اند. کلاغ‌های ابلق هم مانند زاغی‌ها و گنجشک‌ها، خود را با محیط‌های انسانی به‌خوبی سازگار کرده‌اند. جمعیت زیاد آن‌ها را در اطراف زباله‌دانی‌ها می‌توان مشاهده کرد.

پرندگان خانوادهٔ کلاغیان بزرگ‌ترین گنجشک‌سانان‌اند. آن‌ها از هوش نسبتاً زیادی برخوردارند و می‌توانند برخی از مسائل خود را تا حدی حل کنند. اعضای این خانواده همه‌چیزخوارند، معمولاً گروهی زندگی می‌کنند، منقار و پاهای قوی دارند و پروازکنندگانی پرتوان هستند. جی‌جاق، زاغ بور، زاغ خال‌دار، کلاغ نوک‌سرخ، کلاغ نوک‌زرد، کلاغ گردن‌بور، کلاغ هندی، کلاغ سیاه، غراب گردن‌قهوه‌ای، غراب و کلاغ جنگلی از دیگر پرندگان خانوادهٔ کلاغیان‌اند که در ایران زندگی می‌کنند.

نقش زاغی در طبیعت

زاغی پرنده‌ای زیان‌آور شناخته می‌شود اما سودمندی‌هایی نیز دارد. این پرنده در کنترل جمعیت بسیاری از انواع حیوانات نقش دارد و از رفتگران طبیعت است. زاغی‌ها جمعیت بسیاری از انگل‌ها و حشره‌هایی را که امکان دارد در طبیعت به آفت تبدیل شوند، کنترل می‌کنند.



زاغ بور

زاغ بور از خانوادهٔ کلاغ‌هاست اما رنگ پرهایش روشن است و به همین سبب، به آن زاغ بور یا بورمرغ می‌گویند. این پرنده فقط در بیابان‌های فلات ایران زندگی می‌کند و یکی از پرندگان منحصربه‌فرد کشور ماست. زاغ بور نماد استان کرمان است.

پرندهٔ ایرانی

اگرچه کشور ما، ایران، از نظر تنوع پرندگان معروف است پرندگان متنوعی که خاص ایران باشند، وجود ندارد و زاغ بور تنها پرندهٔ بومی و خاص ایران است. از مهم‌ترین مناطق زیستی زاغ بور می‌توان به ذخیره‌گاه زیست‌کرهٔ توران و منطقهٔ شکار ممنوع عباس‌آبادِ نایین اشاره کرد. این پرنده خود را کاملاً با وضع بیابان وفق داده است؛ به‌طوری

زاغ بور در یک نگاه

نام فارسی: زاغ بور / بورمرغ / زاغ کویری
نام انگلیسی: Iranina Ground - Jay
نام علمی: *Podoces pleskei*

خانواده: کلاغیان (Corvidae)

جمعیت: در سال‌های اخیر جمعیت آن به‌شدت کاهش پیدا کرده است. تخریب زیستگاه‌ها به دلیل گسترش کشاورزی، قطع بوته‌ها و درختان، حضور دام‌ها و چرای بی‌رویهٔ آن‌ها، از جمله عوامل تهدیدکنندهٔ محیط زندگی زاغ بور محسوب می‌شود. به همین سبب،این گونه، به حفاظت ویژه نیاز دارد. زاغ بور از استعدادهای بالقوهٔ گردشگری ایران است.

پراکنش: در شرق و جنوب شرقی ایران، در مناطق کویری پراکنده است.

زیستگاه: زاغ بور در استپ‌های بیابانی و بیابان‌های پوشیده از قیچ زندگی می‌کند. قیچ گیاهی بوته‌ای به ارتفاع ۰/۵ تا۱/۵ متر است که شاخه‌های کلفت پرآب و برگ‌های کوچک قاشق‌مانندی دارد.

اندازه: طول بدن این پرنده در حدود ۲۴ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: زاغ بور پروبال نخودی‌رنگ مایل به صورتی دارد. لکهٔ سیاهِ بزرگی بین انتهای نوک و چشم، و یک لکهٔ سیاه بزرگ در بالای سینهٔ آن دیده می‌شود، روی بال‌ها هم دو نوار سفید، یکی باریک و دیگری پهن، قرار دارد. دم و منقار این پرنده سیاه است و منقار در انتها کمی به سمت پایین انحنا دارد. پاهای آن بلند و سیاه‌اند و برای دویدن در بیابان‌ها سازگار شده‌اند.

رژیم غذایی: از حشره‌ها و دانه‌های گیاهان بیابانی تغذیه می‌کند.

زادآوری: زاغ بور ماده در فصل بهار ۶ تخم سبزآبی کم‌رنگ در لانه‌ای در میان بوته‌های قیچ می‌گذارد. در مدت نگه‌داری از تخم‌ها، تنها زاغ بور ماده روی آن‌ها می‌خوابد و زاغ نر برای او غذا می‌آورد. ۱۷ تا ۱۹ روز بعد، جوجه‌ها از تخم خارج می‌شوند. آن‌ها به سرعت رشد می‌کنند و دو هفته پس از خروج از تخم، بدنشان به‌طور کامل از پر پوشیده می‌شود و می‌توانند به جست‌وجوی غذا بروند.

وضع حفاظتی گونه: این گونه نیازمند حفاظت ویژه است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





پرسروصداترین پرندهٔ جنگل‌های ایران نوعی کلاغ است که آن را خبرچین جنگل باید نامید. جی جاق، پرنده‌ای که با دیدن هر دشمن یا غریبه در جنگل چنان جیغ و دادی به راه می‌اندازد که تا فاصله‌ای چند صد متری همهٔ حیوانات خبردار می‌شوند. این گونه کلاغ گاه رفتار بسیار عجیب و جالبی دارد و با پرتاب کردن میوهٔ بلوط به دشمن و غریبه حمله می‌برد.

که جز در مناطق بیابانی در جای دیگری دیده نمی‌شود. زاغ بور در مناطق بیابانی و نیمه‌بیابانی، در میان قیچ‌زارهای شرق و جنوب شرقی ایران زندگی می‌کند. مهم‌ترین پوشش گیاهی نواحی زیستی زاغ بور شامل قیچ، بادام کوهی، تاغ، شور، درمنه، افدرا، گز، اسکنبیل، اشنان، خارشتر، کاروان‌کش و بنه است. زاغ بور برای زندگی در زیستگاه خود سازگاری‌هایی یافته است. پاهای بلند و قوی این پرندهٔ چابک برای تند دویدن در میان سنگ‌ها و ناهمواری‌های بوته‌زارهای قیچ، و نوک بلند و خمیدهٔ آن برای کندن و کاویدن زمین مناسب است. این پرنده هنگام احساس خطر، با چابکی زیادی از روی سنگ‌ها و موانع طبیعی می‌جهد و فرار می‌کند. می‌تواند پرواز کند اما کم‌پرواز است و بیشتر ترجیح می‌دهد روی زمین بدود.

کلاغ بلوند!

زاغ‌های بور از خانوادهٔ کلاغ‌ها هستند؛ رنگ نخودی مایل به صورتی پر و بالشان به آن‌ها کمک می‌کند که خود را به‌خوبی در مناطق بیابانی استتار کنند.







زاغ بور از حشره‌ها و دانه‌های گیاهان بیابانی تغذیه می‌کند.

لانه‌ای در میان قیچ‌ها

جفت نر و مادهٔ زاغ بور در سراسر طول سال با هم زندگی می‌کنند. آن‌ها به کمک هم آشیانهٔ گردی با شاخه‌های درهم‌تنیده در میان بوته‌های قیچ می‌بافند؛ آن‌گاه زاغ بور ماده در آنجا تخم می‌گذارد. گفته می‌شود که زاغ‌های بور، وابستگی زیادی به گیاه قیچ، که از مهم‌ترین گیاهان بیابانی است، دارند و فقط در قیچ‌زارها زندگی می‌کنند اما مطالعات اخیر نشان می‌دهد که این گونه نیست و آن‌ها فقط این گیاه را بر گیاهان دیگر ترجیح می‌دهند.

نقش زاغ بور در طبیعت

زاغ بور با تغذیه از حشره‌ها، به تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت یاری می‌رساند. به‌علاوه، با خوردن دانه‌های گیاهان و دفع آن‌ها در مناطق دورتر، به پراکنش بذر این گیاهان کمک می‌کند.





دوزیستان





در حدود ۳۶۵میلیون سال پیش، حیات از محل اصلی پیدایش خود، یعنی آب، به خشکی گسترش یافت و نخستین موجودات زنده بر خشکی پدیدار شدند. عامل اصلی چنین تحولی را پیدایش لایهٔ اُزون در جوّ کرهٔ زمین می‌دانند که مانند سپری محافظ، از رسیدن پرتوهای زیان‌بار فرابنفش به سطح خشکی‌ها جلوگیری می‌کند. تا پیش از پیدایش لایهٔ اُزون، پرتوهای فرابنفش، هر نوع موجود زنده‌ای را که بر سطح خشکی‌ها ظاهر می‌شد، نابود می‌کردند.

دوزیستان نخستین جانورانی بودند که بر سطح خشکی پدیدار شدند؛ به این سبب، آن‌ها را رابط میان زندگی آبی و خشکی می‌دانند. خزندگان میلیون‌ها سال بعد، از تغییر و تحول دوزیستان به‌وجود آمدند؛ بنابراین، دوزیستان را حلقهٔ رابط میان ماهی‌ها و خزندگان به‌شمار می‌آورند.

زندگی دوزیستان به زیستگاه‌های آبی وابسته است. این جانوران که از نظر تکاملی بسیار جالب توجه‌اند، در آب تخم می‌گذارند، نوزادشان در آب متولد می‌شود، آب‌شش دارند و به‌طور کامل آبزی هستند. حتی دوزیستان بالغ، که شکارچی جانوران کوچک‌اند، با آنکه می‌توانند زیستگاه‌های آبی را ترک کنند، نمی‌توانند مدت درازی دور از آب تاب بیاورند؛ زیرا به سبب کوچک و ناقص بودن شش‌ها، بیشتر از راه پوست تنفس می‌کنند. به‌علاوه، چون نمی‌توانند آب بنوشند، باید به آب وارد شوند و آن‌را از راه پوست جذب کنند.

توانایی دوزیستان در جذب اکسیژن، آب و مواد محلول در آب از راه پوست، در دنیای امروز به زیان این جانوران تمام شده است؛ زیرا مواد سمّی و آلودهٔ موجود در آب بر آن‌ها تأثیرات جبران‌ناپذیری گذاشته و نقصان‌هایی در بدن آن‌ها به‌وجود آورده‌اند.

مهم‌ترین علت انقراض دوزیستان در جهان امروز، به همان عاملی که موجب پیدایش آن‌ها بر سطح خشکی‌ها شده است، مربوط می‌شود: لایهٔ اُزون. به‌نظر می‌رسد که ضعیف شدن لایهٔ اُزون، بر پوست برهنه و حساس آن‌ها بیش از دیگر مهره‌داران اثر داشته است؛ به این سبب و نیز به دلایل دیگر، چندی است که دوزیستان جهان بر لبهٔ پرتگاه انقراض و نابودی قرار گرفته‌اند.

شایان گفتن است که دوزیستان امروزی، تنوع زیادی ندارند؛ به‌طوری که ایران زیستگاه فقط حدود ۲۰ گونه دوزیست است.



سمندر جویباری ایرانی

سمندر جویباری فقط در آب‌های سرد جویبارهای کوهستانی ایران زندگی می‌کند و در تعادل جمعیتی بی‌مهرگان محل زندگی خود، نقش مهمی دارد.

همیشه در آب!

بهار که از راه می‌رسد و برف‌ها کم کم آب می‌شوند، جویبارها به‌راه می‌افتند. در همین زمان سمندر جویباری ماده، که تقریباً تمام عمر خود را در آب می‌گذراند، تخم‌هایش را به‌صورت توده‌های ژلاتینی روی سنگ‌های کف برکه‌ها یا دیوارهٔ آن‌ها می‌چسباند. آن‌وقت سمندر نر از راه می‌رسد و تخم‌ها را بارور می‌کند.

دوزیست دم‌دار!

اغلب وقتی از دوزیستان حرف می‌زنیم، یاد قورباغه‌ها و چرخهٔ زندگی آن‌ها می‌افتیم؛ زیرا این موجودات در نوزادی شبیه ماهی‌ها هستند و وقتی بزرگ می‌شوند، کم‌کم دمشان را از دست می‌دهند و آب‌شش آن‌ها به شش تبدیل می‌شود تا بتوانند در خشکی زندگی کنند. البته همهٔ دوزیستان، در زمان بلوغ دمشان را از دست نمی‌دهند.

سمندر جویباری ایران در یک نگاه

نام فارسی: سمندر جویباری ایرانی
نام انگلیسی: Persian brook salamander
نام علمی: *Paradactylodon persicus*

خانواده: سمندرهای آسیایی (Hynobiidae)

جمعیت: نامعلوم و کمیاب

پراکنش: سمندر جویباری ایرانی فقط در جنگل‌های شمال ایران پراکنده است.

زیستگاه: این جانور در جویبارها و رودخانه‌های کوهستانی، آب‌های سرد و سرشار از اکسیژن با جریان متلاطم زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن سمندر جویباری حداکثر به ۲۷۰ میلی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: بدنی ستبر و کشیده با پوستی نرم دارد. رنگ زمینهٔ بدن در نمونه‌های زنده، بنفش پررنگ با جلای فلزی دارای خال‌های زرد کم‌رنگ است. در نمونه‌های کوچک‌تر، خال‌ها به هم چسبیده‌تر و بزرگ‌تر دیده می‌شوند. در فرمالین یا الکل رنگ زمینهٔ بدن سمندرهای بالغ خاکستری مایل به زرد همراه با لکه‌های قهوه‌ای مایل به سیاه یا حالت مرمری، و رنگ سطح شکمی تا اندازه‌ای روشن‌تر و شفاف است. این سمندر در هر یک از دست‌ها و پاها ۴ انگشت دارد.

رژیم غذایی: سمندر جویباری ایران از بی‌مهرگان (کرم‌ها، حشره‌ها، صدف‌ها و حلزون‌ها) و لارو قورباغه‌ها تغذیه می‌کند. نوزاد آن گوشت‌خوار است و تخم و لارو حشره‌ها، کرم‌ها و... می‌خورد.

زادآوری: سمندر ماده در اواخر تابستان تخم می‌گذارد و لقاح آن خارجی است.

وضع حفاظتی: این گونه آسیب‌پذیر است و به اقدامات حفاظتی ویژه نیاز دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



سمندرها از گروه دوزیستان دم‌دارند؛ یعنی وقتی بالغ می‌شوند و آب‌شش‌هایشان به شش تبدیل می‌شود، دمشان باقی می‌ماند.

سمندرهای همنوع خوار!

سمندرهای جویباری شکارچیان ماهری هستند و در آب، لارو و گاهی دم یا پای یکدیگر را به جای غذا می‌خورند! البته خورده شدن دم یا پا برای لاروها چندان نگران‌کننده نیست؛ زیرا در حالت لاروی، دست‌ها، پاها، آب‌شش‌ها و دم خاصیت ترمیمی دارند و به‌طور کامل بازسازی می‌شوند.

نقش سمندر جویباری ایران در طبیعت

سمندرهای جویباری با خوردن بی‌مهرگان، به‌خصوص حشره‌ها و کرم‌ها و نوزاد قورباغه‌ها، در تنظیم جمعیت این موجودات و در نتیجه، حفظ تعادل محیط زیست نقش زیادی دارند. نوزاد این سمندرها موجودات کوچک آبزی را می‌خورد و محیط آب را متعادل می‌کند.

سمندر

بنا بر افسانه‌ها، سمندر نوعی مارمولک یا اژدهای کوچک بی‌بال است که می‌تواند در آتش رود و به دلیل پایین بودن دمای بدنش، دمای آتش را خنثی کند. سمندر گاهی از شعله‌هایی که مظهر عنصر آتش‌اند، بیرون می‌جهد. این جانور نماد کسی است که می‌تواند حرارت زیاد را تحمل کند. سمندر نماد شجاعت، دلاوری، ایمان پایدار و راست‌کرداری است.

سمندر غذای حیوانات دیگری مانند برخی پستانداران و پرندگان است. گاهی مارها سمندرها را می‌خورند. برخی حشره‌ها، بعضی از بندپایان و لارو سنجاقک‌ها هم از لاروهای سمندرها تغذیه می‌کنند.

سمندر ایرانی؛ گونه‌ای که بسیار ناشناخته مانده است.





سمندر لرستانی

سمندر لرستانی فقط در کشور ما زندگی می‌کند. این سمندر زیبا، حاشیهٔ جویبارهای کوهستانی و مناطق تالابی را برای زندگی ترجیح می‌دهد. نسل این گونه در خطر انقراض است و به حفاظت و توجه نیاز دارد.

سمندر لرستانی و آدم‌ها!

سمندر لرستانی ازجمله سمندرهای بومی ایران است که در برخی نقاط کشور و نیز در میان بسیاری از کسانی که به نگه‌داری این گونه در آکواریُم علاقه‌مندند، با نام سمندر آبی شناخته می‌شود. متأسفانه جمعیت این گونه به دلیل صید بی‌رویه و بی‌توجهی سازمان‌های مسئول به آن، به‌شدت کاهش یافته است.

سمندر لرستانی در آب‌های سرد زندگی می‌کند اما در مقایسه با سمندر جویباری و گرگانی، در برابر گرما هم مقاومت زیادی دارد؛ به همین سبب، چند ماه و حتی یک سال هم در آکواریم زنده می‌ماند اما به دلیل اینکه باید از آب خارج شود و نیز آب‌های سرد را می‌پسندد، با مشکلات فراوانی مواجه می‌شود و در نهایت می‌میرد. آسان‌ترین راه برای حمایت از این گونهٔ بومی کشور، این است که از خرید و نگه‌داری آن در خانه صرف نظر کنیم.

سمندر لرستانی در یک نگاه

نام فارسی: سمندر لرستانی
نام انگلیسی: Lorestan Mountain Newt
نام علمی: *Neurergus kaiseri*

خانواده: سمندرها (Salamandridae)

جمعیت: نامعلوم و کمیاب

پراکنش: تنها در ایران، در مناطق محدودی از زاگرس مرکزی، در استان‌های لرستان و خوزستان زیست می‌کنند.

زیستگاه: این گونه در بوته‌زارها، مناطق تالابی شامل رودخانه‌های دائمی آب شیرین، نهرها، آبشارها و... زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن سمندر لرستانی حداکثر به ۱۵۰ میلی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: ناحیهٔ شکمی این سمندر نارنجی‌رنگ، و ناحیهٔ پشتی آن دارای لکه‌های به‌هم پیوستهٔ مشکی و یک خط مهره‌ای نارنجی است.

رژیم غذایی: از حشره‌ها، تخم و لارو آن‌ها، کرم خاکی و بندپایان کوچک تغذیه می‌کند.

زادآوری: نامعلوم

وضع حفاظتی گونه: این گونه در خطر انقراض قرار دارد و به‌شدت نیازمند اقدامات حفاظتی ویژه است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران

متولد آتش!

سمندر کلمه‌ای فارسی است و از دو قسمت «سام» به معنای آتش و «اندر» تشکیل شده است. در بسیاری از افسانه‌های کهن ایران، سمندر حیوانی متولد شده از آتش معرفی شده است و به همین سبب، این نام را به آن داده‌اند؛ در حالی‌که برخی سمندرها در نواحی مرطوب جنگلی زندگی می‌کنند (سمندر لرستانی از این دسته نیست). به‌علاوه، سمندرهای بالغ برای تخم‌ریزی وارد آب می‌شوند و لاروهای آن‌ها زندگی‌شان را در آب می‌گذرانند. این گونه‌ها در فصل زمستان، که هوا بسیار سرد است، به خواب زمستانی فرومی‌روند. آن‌ها برای خواب به مکان امنی نیاز دارند. از جملهٔ امن‌ترین مکان‌ها برای سمندرها که آنان را از دید شکارچیان پنهان می‌کند و دمای بیشتری هم دارد، حفره‌ها، تَرَک‌ها و تنهٔ درختان است. در قدیم، انسان‌ها از چوب درختان به‌عنوان سوخت زمستانی استفاده می‌کردند. آن‌ها می‌دیدند که وقتی دمای چوب بالا می‌رود (پیش از آنکه چوب آتش بگیرد) ناگهان سمندرها از آن خارج می‌شوند؛ برای همین، تصور می‌کردند که سمندرها از آتش متولد می‌شوند!

نقش سمندر لرستانی در طبیعت

سمندر لرستانی، مانند دیگر سمندرها، یک شاخص بوم‌شناختی است؛ یعنی، وجود آن در یک منطقه، نشانهٔ سلامت محیط زیست و نبود یا کمبود آلودگی در آن منطقه است. به‌طورکلی، دوزیستان و به‌خصوص سمندرها، به آلودگی محیط بسیار حساس‌اند.



۱۹

سمندر لرستانی گونه‌ای در معرض خطر انقراض است و به حفاظت نیاز دارد.





قورباغهٔ مردابی

این قورباغه، معمولی‌ترین قورباغهٔ ایران و جهان است و در همهٔ استان‌های ایران، به‌جز سیستان و بلوچستان و مناطق کویری، یافت می‌شود.

قورباغهٔ مردابی و فصل‌های سال

قورباغهٔ مردابی بیشتر وقت‌ها از آب خارج می‌شود، چند ساعت در خشکی می‌ماند و در صورت احساس خطر، معمولاً با یک جهش بلند به سرعت به آب برمی‌گردد. این قورباغه در بهار و تابستان مدتی طولانی در زیر آب باقی نمی‌ماند و برای تنفس هوای تازه، سرش را از آب بیرون می‌آورد. قورباغهٔ مردابی برای بیرون آوردن سرش از آب، از گیاهان آبی، کُنده‌های درختان، نی‌ها و چیزهایی که روی سطح آب شناورند، بالا می‌رود.

با شروع فصل پاییز، رفتار قورباغهٔ مردابی تغییر می‌کند: کمتر به سطح آب می‌آید و با شروع سرما و یخ‌بندان، خود را در شن‌های کف استخرها یا گل‌ولای اعماق آب مخفی می‌کند و زمستان هم در آنجا به خواب می‌رود. سردتر شدن هوا موجب کاهش سرعت فرایندهای تنفس و گردش خون در بدن قورباغهٔ مردابی معمولی می‌شود؛ به همین دلیل، جانور به‌تدریج سست و سست‌تر می‌شود تا سرانجام به خواب می‌رود. با نزدیک شدن بهار و بالا رفتن دمای آب، فعالیت‌های بدنی قورباغهٔ مردابی به حالت عادی برمی‌گردد.

پوستی که نفس می‌کشد!

پوست قورباغهٔ مردابی، مانند همهٔ دوزیستان دیگر، مرطوب، لیز، صاف و بدون فلس، مو یا هر پوشش دیگری است. این پوست علاوه بر آنکه، مانند پوست بدن دیگر جانوران، وظیفهٔ حفاظت اعضای داخلی بدن این حیوان را به‌عهده دارد، نفس هم می‌کشد! برای همین است که قورباغه‌ها معمولاً مکان‌های گرم و مرطوب را ترجیح می‌دهند؛ زیرا در این مکان‌ها، پوست آن‌ها بهتر انجام وظیفه می‌کند!

روی پوست قورباغهٔ مردابی غده‌های مخاطی وجود دارد که با ترشحات خود به حفظ رطوبت پوست و افزایش قابلیت نفوذ آب و گاز در آن کمک می‌کنند. ماده‌ای که از این غدد ترشح می‌شود، بیشتر وقت‌ها بدمزه است اما آلکالویید موجود در آن از پوست قورباغه محافظت می‌کند. ترشحات این غده‌ها در برخی از گونه‌های خویشاوند قورباغهٔ سبز، سمی است.

زبان شکارگر!

زبان همهٔ قورباغه‌ها، برخلاف زبان ما انسان‌ها، از جلو چسبیده و از پشت آزاد است. این زبان بلند، که در دهان قورباغه لوله می‌شود، همیشه آغشته به یک مادهٔ چسبناک مخاطی است. قورباغه‌ها با این زبان عجیب، شکارهای متحرک را به دام می‌اندازند.

صداهایی برای تشکیل خانواده!

قورباغه‌های مردابی نر، مانند دیگر قورباغه‌ها، از قورباغه‌های ماده کوچک‌ترند و روی انگشت داخلی دست‌هایشان جسم قهوه‌ای رنگی به نام **جسم پینه‌ای** دارند که در بهار بزرگ‌تر و تیره‌تر می‌شود. جسم پینه‌ای زبر است و هنگام جفت‌گیری به نرها کمک می‌کند که قورباغهٔ ماده را نگه‌دارند.

قورباغه‌های نر در اوایل فصل بهار با صدای خود ماده‌ها را برای زادآوری فرامی‌خوانند. این صدا تا اواخر بهار و حتی گاهی تا اواسط

تابستان شنیده می‌شود.
قورباغهٔ ماده در حدود ۵ تا ۱۰هزار تخم خود را به‌صورت توده‌های بزرگی روی گیاهان آبی، سنگ‌ها یا سایر اشیای شناور در آب می‌گذارد. تعداد تخم‌ها به سن و اندازهٔ قورباغهٔ ماده بستگی دارد. اگر وضع آب و هوا مساعد باشد، این گونه گاهی دو بار در سال زادآوری می‌کند.

از تخم تا قورباغهٔ کامل

تخم‌های قورباغهٔ مردابی کروی هستند و در اثر تماس با آب متورم می‌شوند و در اطراف آن‌ها غشاهای ژلاتینی شکل می‌گیرد. این غشاها از تخم محافظت می‌کنند و تا حدود زیادی مانع از آن می‌شوند که جانوران دیگر آن‌ها را بخورند. زمان تشکیل نوزادها و خروج آن‌ها از تخم، به دمای محیط بستگی دارد و گاهی تا چند هفته طول می‌کشد. در طول دورهٔ زندگی نوزادی، نوزاد در آب باقی می‌ماند و از گیاهان و جلبک‌های داخل آب تغذیه می‌کند.
قورباغه‌های مردابی مانند همهٔ خویشاوندانشان دگردیسی کامل دارند. دگردیسی کامل پس از ۳ تا ٤ ماه صورت می‌گیرد. با انجام‌شدن دگردیسی، نوزادها دم خود را از دست می‌دهند و دست‌هایشان رشد می‌کند. آب‌شش‌هایشان از بین می‌رود و به جای آن‌ها شش‌ها به‌وجود می‌آیند. دهانشان هم پهن می‌شود و رژیم غذایی آن‌ها از گیاه‌خواری به گوشت‌خواری تبدیل می‌شود. پس از طی این مراحل، قورباغهٔ بالغ جوانی ظاهر می‌شود که برای زندگی در خشکی آماده است. قورباغه‌های مردابی معمولاً در سومین سال زندگی بالغ می‌شوند.

قورباغه‌ها و آدم‌ها!

ترشحات پوستی بعضی قورباغه‌ها، کاربرد دارویی دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که این ترشحات مانند آنتی‌بیوتیک عمل می‌کند؛ یعنی، قارچ‌ها و باکتری‌های موجود در پوست قورباغه‌ها را از بین می‌برد و جانور را از خطر عوامل عفونی حفاظت می‌کند. به‌تازگی برای استخراج این مواد حفاظتی، تلاش‌هایی به عمل آمده است و ممکن است این مواد روزی جای‌گزین آنتی‌بیوتیک‌هایی شوند که دیگر اثر چندانی در درمان بیماری‌ها ندارند. در این زمینه، موفقیت‌هایی

قورباغهٔ مردابی در یک نگاه

نام فارسی: قورباغهٔ مردابی معمولی
نام انگلیسی: Marshfrog / Laghing Frog
نام علمی: *Rana ridibunda*

خانواده: قورباغه‌های حقیقی (Ranidae)

جمعیت: نامعلوم و فراوان

پراکنش: در سراسر اروپا، به‌جز شمال غربی و مرکز ایتالیا، در جنوب غربی آسیا از ترکیه و عراق تا قسمت شمالی پاکستان و ترکمنستان و در شمال غربی آفریقا پراکنده است. در ایران در همهٔ استان‌ها به‌جز استان سیستان و بلوچستان و کویرهای ایران دیده می‌شود.

زیستگاه: قورباغه‌های مردابی در آب‌های آرام و جاری، دریاچه‌ها و استخرهای پوشیده از خیزران یا نی، کنارهٔ رودهای احاطه شده با درختان بید و جگن، برکه‌ها، چالاب‌های علفی یا استخرهایی که در تابستان کاملاً خشک نمی‌شوند، زندگی می‌کنند. آن‌ها در برخی مناطق دنیا در استخرهای دارای آب راکد و رودهای کوهستانی دور از دریا، که سرعت جریان آب در آن‌ها زیاد است، دیده می‌شوند.

اندازه: قورباغهٔ بالغ در ایران بین ۱۲۰ تا ۱۷۰ میلی‌متر است و نوزاد آن در اندازه‌های متفاوت ۴۰ تا ۵۰ و گاهی ۱۲۰ میلی‌متری دیده می‌شود.

ریخت‌شناسی: قورباغهٔ مردابی سری محدب و سه‌گوش دارد. پوزهٔ آن تا حدودی نوک‌تیز و زبانش از قسمت پشتی آزاد است. پردهٔ گوشش مشخص و گرد یا گلابی‌شکل، و انگشتان پاهایش کاملاً پره‌دار (بند انگشت انتهایی چهارمین انگشت پاها بدون پرده) است. به رنگ‌های سبز تا زیتونی و قهوه‌ای تیره با لکه‌هایی تیره یا سبز تیره، کم‌وبیش در سطح پشتی بدن و گاهی با یک نوار طولی روشن در طول سطح پشتی دیده می‌شود. سطح شکمی آن سفید، گاهی سفید چرک یا سفید مایل به زرد و گاهی دارای تعدادی لکه یا خال‌های سیاه است. در طول فصل تولید مثل، روی دست‌های این جانور جسم پینه‌ای به‌وجود می‌آید. نرها در گوشهٔ پشتی دهان، دو کیسهٔ تولید صدا دارند.

رژیم غذایی: غذای قورباغه‌های معمولی بسیار متنوع است. قورباغه‌های بزرگ‌تر، از جانوران بزرگ‌تری مانند رتیل‌ها، سخت‌پوستان، ماهی‌ها، سوسمارها، مارها، پرندگان کوچک و پستانداران کوچکی نظیر موش تغذیه می‌کنند. قورباغه‌های جوان هم حشره، کرم، لارو عنکبوت آبی و حلزون می‌خورند. گاهی تغذیه از قورباغه‌های دیگر و تخم و نوزاد آن‌ها و در دورهٔ زمستان‌خوابی گاهی تغذیه از گیاهان آبی دیده می‌شود.

زادآوری: قورباغهٔ ماده در فصل بهار تخم می‌گذارد و لقاح آن خارجی است.

وضع حفاظتی گونه: به‌نظر می‌رسد که به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





نوزاد قورباغه، مانند ماهی آب‌شش دارد و گیاه‌خوار است. ۲۱

نیز به‌دست آمده و از ترکیبات تشکیل‌دهندهٔ ترشحات پوستی قورباغه‌ها داروی مؤثری بر ضدّ قارچ‌های پوستی ساخته شده است. از قورباغه برای تحقیقات ژنتیک، ترمیم اعضا، بررسی سازگاری بافت و بسیاری از موارد مشابه استفاده می‌شود (البته در این زمینه از سمندر، که ترمیم عضو در آن معمول است، بیشتر استفاده می‌کنند). اولین پیوند موفقیت‌آمیز قلب قورباغه در سال ۱۹۵۰ به‌همت یک دانشمند روسی به نام «سینیستین» انجام گرفت. این قورباغه سال‌ها با قلب‌پیوند زده شده، در سلامت کامل زنده ماند. در برخی کشورها، قورباغه به‌عنوان یک غذای مقوی و خوش‌مزه، طرف‌داران زیادی دارند؛ برای مثال، در میان مواد غذایی وارداتی به فرانسه، ران قورباغه یکی از بالاترین رقم‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. در ژاپن، قورباغه را کباب می‌کنند و با سس سویا می‌خورند. مردم ژاپن قورباغه را در درمان سل و بعضی بیماری‌های دیگر مؤثر می‌دانند. به این سبب، عده‌ای زندگی خود را از راه صید و فروش قورباغه تأمین می‌کنند. قورباغه‌ها در رقص‌ها و افسانه‌های قدیمی سرخ‌پوستان نیز جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند و همواره در حکایت‌های قدیمی نقش بازی می‌کرده‌اند. متأسفانه با تخریب زیستگاه‌ها و مکان‌های تخم‌ریزی قورباغه‌ها و صید بی‌رویهٔ آن‌ها، نسل این گروه از دوزیستان در معرض خطر قرار گرفته است. تاکنون سه گونه از خویشاوندان قورباغهٔ مردابی نیز به‌طور کامل از بین رفته‌اند.






۲۲

نقش قورباغهٔ مردابی در طبیعت

قورباغه‌های مردابی با تغذیه از بی‌مهرگانی مانند حشره‌ها، سخت‌پوستان، کرم‌ها و نرم‌تنان کوچک، نقش مهمی در حفظ تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت دارند. حتی برخی از قورباغه‌های بزرگ، از مهره‌داران کوچکی مانند پستانداران، سوسمارها و مارهای کوچک تغذیه می‌کنند. گاهی این قورباغه‌ها قورباغه‌های دیگر و تخم و لارو آن‌ها را هم می‌خورند. در مجموع، طیف گستردهٔ تغذیهٔ این دوزیستان جایگاه ویژهٔ آن‌ها را در تنظیم زنجیرهٔ غذایی و در نتیجه، تنظیم و کنترل فرایندهای محیط زیست نشان می‌دهد. قورباغه‌ها در دورهٔ نوزادی گیاه‌خوارند و بیشتر از جلبک‌ها تغذیه می‌کنند؛ به همین سبب، بر حفظ محیط آب و جلوگیری از به هم خوردن روابط موجودات زندهٔ درون آن تأثیر زیادی دارند. از طرفی، پرندگان، لاک‌پشت‌ها، مارها، مرغ‌های ماهی‌خواری مانند حواصیل، برخی از پرندگان شکاری، راکون‌ها و ماهی‌های بزرگ، اعضای خانوادهٔ قورباغه‌ها و تخم‌ها و نوزادهایشان را می‌خورند. زالوها به آسانی به غشای تخم قورباغه‌ها می‌چسبند و محتویات آن‌را می‌مکند. علاوه بر این، سوسک‌های آبی و سمندرهای آبزی، از نوزاد قورباغه تغذیه می‌کنند.

۲۱



قورباغهٔ درختی

قورباغهٔ درختی کوچک‌ترین قورباغهٔ ایران است. این قورباغه که اغلب سبزرنگ و چشم‌درشت است، برای پنهان کردن خود از چشم دشمنان، می‌تواند رنگ بدنش را از سبز تیره یا قهوه‌ای، تا سبز روشن تغییر دهد.

کوچک، اما شگفت‌انگیز!

قورباغه‌های درختی کوچک‌ترین قورباغه‌های ایران‌اند. در جنگل‌های محل زندگی آن‌ها، با قورباغه‌هایی روبه‌رو می‌شویم که با مهارت تمام، اما نه با سرعت، از درختان و بوته‌ها بالا می‌روند. در نوک انگشتان این قورباغه‌ها صفحات پهن و چسبنده‌ای وجود دارد که به آن‌ها برای بالا رفتن از برگ‌های صاف کمک می‌کند.

قورباغه‌های درختی چشم‌هایی درشت با مردمک‌های افقی دارند. این چشم‌ها در نور کم به‌خوبی عمل می‌کنند و از آنجا که این قورباغه‌ها شب‌فعال‌اند، شکار کردن در تاریکی را برای آن‌ها امکان‌پذیر می‌سازند. در این قورباغه‌ها، پوست شکم شُل و نرم است و روی سطح سخت فشرده می‌شود تا آن‌ها بتوانند محکم به سطوح بچسبند. علاوه بر این، وجود پرده‌های چسبنده در بین انگشتان به

قورباغهٔ درختی در یک نگاه

نام فارسی: قورباغهٔ درختی
نام انگلیسی: Tree frog
نام علمی: *Hyla savignyi*

خانواده: قورباغه‌های درختی حقیقی (Hylidae)

جمعیت: نامعلوم ـ فراوان

پراکنش: در فلسطین، سوریه، بین‌النهرین، مصر، آسیای صغیر، قفقاز، جنوب ترکیه، جنوب ارمنستان و آذربایجان و برخی از جزایر قبرس پراکنده است. در ایران در نیمهٔ غربی کشور دیده می‌شود.

زیستگاه: قورباغهٔ درختی اغلب در میان درختان بلوط، بید و ممرز، و روی برگ‌های پهن گیاهان علفی و در مناطق کوهستانی تا ارتفاع ۱۵۰۰ متری زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این دوزیست در حدود ۵ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: قورباغهٔ درختی پوستی نرم به رنگ‌های سبز، خاکستری، قهوه‌ای روشن یا خرمایی دارد. سطح شکمی آن روشن‌تر (سفید یا مایل به زرد)، رنگ بدنش معمولاً یک‌نواخت، اما گاهی دارای خال‌های کوچک و تیره در پشت است. نواری به رنگ قهوه‌ای ـ خاکستری با لبه‌های قهوه‌ای مایل به زرد (در برخی نمونه‌ها به رنگ سفید با لبه‌های تیره) در پهلوهای قورباغهٔ درختی دیده می‌شود. این نوار که از سوراخ بینی شروع می‌شود، به چشم و پردهٔ صماخ می‌رسد و سپس در امتداد پهلوها تا کشالهٔ ران ادامه می‌یابد. نوار، گسسته است و در طول خود، به‌صورت حلقه درمی‌آید. مردمک چشم‌های قورباغهٔ درختی افقی است.

رژیم غذایی: این قورباغه از حشره‌ها و عنکبوت‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: قورباغهٔ درختی تخم‌گذار است و لقاح خارجی دارد. تولید مثل آن در فصل بهار صورت می‌گیرد.

وضع حفاظتی گونه: به‌نظر می‌رسد که به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





نقش قورباغهٔ درختی در طبیعت

اعضای خانوادهٔ قورباغه‌های درختی، شب‌فعال‌اند. آن‌ها اغلب طی روز خود را لابه‌لای شاخ و برگ درختان، میان علف‌ها و نی‌ها یا درون حفره‌ها و در زیر زمین پنهان می‌کنند و شب‌ها، به‌خصوص هنگام غروب آفتاب، پدیدار می‌شوند و به شکار می‌پردازند. غذای اصلی این قورباغه‌ها، حشرات، به‌ویژه حشره‌های شب‌فعال و خانوادهٔ عنکبوتیان، است و به همین سبب، در تنظیم جمعیت این موجودات نقش مهمی دارند. قورباغه‌های درختی شکارگران زیادی دارند که از جملهٔ آن‌ها، مارهایی که روی درختان زندگی می‌کنند، پرندگان، پستانداران و برخی خزندگان را می‌توان نام برد. تخم و نوزاد آن‌ها را نیز ماهی‌ها و قورباغه‌های دیگر می‌خورند. به این ترتیب، زنجیرهٔ غذایی ادامه می‌یابد و جمعیت این قورباغه‌ها نیز کنترل می‌شود. قورباغهٔ درختی به‌ندرت برای انسان مصرف غذایی دارد. غدد پوستی برخی قورباغه‌های درختی آمریکای جنوبی سمی کشنده و خطرناک ترشح می‌کنند که شکارچیان بومی نوک نیزه‌ها و تیرهایشان، را به آن آغشته می‌سازند؛ به همین سبب در آمریکای جنوبی به قورباغهٔ درختی، قورباغهٔ سم نیزه‌ای هم گفته می‌شود.

آن‌ها کمک می‌کند که خود را روی برگ‌ها و شاخه‌ها نگه‌دارند. به سبب وجود استخوان‌های اضافی در انگشتان این قورباغه‌ها، آن‌ها می‌توانند انگشتان خود را در اطراف شاخه‌های نازک بپیچانند و این شاخه‌ها را مانند گیره نگه‌دارند. این قورباغه‌های کوچک می‌توانند رنگ بدنشان را متناسب با رنگ محیط از سبز تیره یا قهوه‌ای، تا سبز کم‌رنگ تغییر دهند و خود را همرنگ آن سازند تا مخفی بمانند.







وزغ رنگارنگ

وزغ رنگارنگ از معمولی‌ترین و مشخص‌ترین وزغ‌های ایران است، و تنوع رنگ و پراکنش زیادی دارد. گروه‌هایی از این گونه وزغ را حتی تا ارتفاع ۴۵۷۲ متری نیز می‌توان مشاهده کرد. وزغ رنگارنگ معمولاً چشم‌هایی درشت با عنبیه‌ای زردرنگ و مشخص دارد.

وزغ سبز یا رنگارنگ؟

نام پیشین وزغ رنگارنگ، وزغ سبز بود. نام علمی این وزغ به این دلیل تغییر کرده که دارای جمعیت زیادی است و در قاره‌های اروپا و آسیا، جمعیت بسیاری از آن‌ها را می‌توان مشاهده کرد. از طرف دیگر، تنوع رنگی در این وزغ‌ها بسیار زیاد است. به این سبب، در جمعیت‌های گوناگون، رنگ‌ها و طرح لکه‌های سبز پشت بدن

وزغ رنگارنگ در یک نگاه

نام فارسی: وزغ رنگارنگ
نام انگلیسی:
Changeable Toad / Green Toad
نام علمی: *Bufo variabilis*

خانواده: وزغ‌های حقیقی (Bufonidae)

جمعیت: نامعلوم ـ فراوان

پراکنش: در شرق اروپا، شمال آفریقا، جنوب غربی و مرکز آسیا و مدیترانه تا تبت و مغولستان پراکنده است. در ایران در همهٔ استان‌ها دیده می‌شود.

زیستگاه: وزغ رنگارنگ در جنگل‌ها، باغ‌ها، مزرعه‌ها، چمنزارها و حتی در بسیاری از شهرها و روستاها در خیابان‌ها و خانه‌ها دیده می‌شود.

اندازه: در ایران طول این وزغ معمولاً ۹۰ میلی‌متر است اما در مناطق جنوبی کشور گاهی به ۱۴۰ میلی‌متر هم می‌رسد.

ریخت‌شناسی: وزغ رنگارنگ چشمانی درشت، با عنبیهٔ زردرنگ (گاهی سبز یا مایل به سبز با خطوط سیاهی در آن) و پردهٔ صماخی مشخص و کوچک دارد. انگشتان پاها دارای پرده‌ای برای استفاده هنگام شناست. بدن این دوزیست پوشیده از زگیل‌های درشت و برجسته و سطح پشتی بدنش خاکستری روشن تا زیتونی، گاه سبز مایل به خاکستری و حتی گاهی مایل به سفید و دارای لکه‌های سبزرنگی است که معمولاً حاشیه‌ای سیاه‌رنگ دارند (این لکه‌های سبزرنگ در ماده‌ها مشخص‌ترند؛ در نتیجه، رنگ نرها در مقایسه با ماده‌ها یک‌نواخت‌تر است). سطح شکمی این وزغ معمولاً به رنگ سفید چرک دیده می‌شود. در فصل تولید مثل، اجسام پینه‌ای سیاه‌رنگی روی دو یا سه انگشت دست نرها به‌وجود می‌آید. نرها در زیر پوست گلو اندام تشدید صدا دارند که از آن در فصل زادآوری استفاده می‌کنند.

رژیم غذایی: وزغ بالغ از حشره‌هایی مانند سوسک و مورچه، عنکبوت، کرم‌های خاکی، نرم‌تنان، لارو حشره‌ها و گاهی اوقات از گیاهان سبز و حتی میوه‌ها تغذیه می‌کند اما نوزاد آن گیاه‌خوار است.

زادآوری: وزغ رنگارنگ تخم‌گذار است و لقاح خارجی دارد. تولید مثل در فصل بهار صورت می‌گیرد.

وضع حفاظتی گونه: به‌نظر می‌رسد که نیازمند اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



متفاوت است و این در حالی است که همهٔ آن‌ها از یک گونه‌اند. زیست‌شناسان برای منظم کردن و سازماندهی تحقیقات علمی و شناسایی بهتر گونه‌ها، به هر گونهٔ گیاهی یا جانوری یک نام علمی داده‌اند. نام معمولی یک حیوان یا گیاه ممکن است در هر منطقه یا هر زبان متفاوت باشد اما نام علمی آن در همه جای دنیا یکی است. به همین دلیل، در هر جای دنیا که باشید، در صورتی که نام علمی یک گیاه یا حیوان را بدانید، به‌راحتی می‌توانید به اطلاعات مربوط به آن دسترسی پیدا کنید. نام هر حیوان یا گیاهی معمولاً از دو قسمت تشکیل شده است: قسمت اول نشان‌دهندهٔ جنس آن گونه است که طبقه‌ای از رده‌بندی علمی گیاه یا حیوان است و در رده‌های بالاتر به خانواده و راسته و... می‌رسد. قسمت دوم نام علمی، نشان‌دهندهٔ گونه است. محققان نام علمی هر گونه را طوری انتخاب می‌کنند که ویژگی‌های آن را به‌خوبی نشان دهد.

وزغی که کمتر از نور فرار می‌کند

وزغ رنگارنگ موجودی شب‌فعال است و در طول روز بیشتر به‌صورت مخفی به‌سر می‌برد اما از آنجا که در مقایسه با سایر وزغ‌ها از نور کمتر دوری می‌کند، گاهی هنگام روز در مکان‌های باز و حتی خیابان‌ها دیده می‌شود. این جانور پس از غروب و در طول شب از مخفیگاه خود خارج می‌شود و به شکار می‌پردازد. سرعت وزغ رنگارنگ از وزغ معمولی بیشتر است اما هرگز پرش‌های بلند ندارد. در هنگام شکار نیز هر چند لحظه یک‌بار دو سه جست می‌زند و دوباره می‌ایستد.

وزغی با صدای سوت پلیس!

وزغ‌های رنگارنگ در فصل زادآوری صدایی از خود تولید می‌کنند که شبیه صدای سوت پلیس است! این صدا نه تنها در فصل زادآوری و در آب، بلکه در خشکی و پس از اتمام فصل زادآوری نیز شنیده می‌شود. وزغ‌های رنگارنگ آب‌هایی را ترجیح می‌دهند که در آن‌ها بتوانند، شکم خود را با بستر آب تماس دهند و سرشان را، به منظور ایجاد صدای آهسته و تدریجی، خارج از آب نگه دارند؛ بنابراین، استخرها، آبگیرها، برکه‌ها، باتلاق‌ها و رودهای کم‌عمق برای آن‌ها مناسب‌اند. وزغ‌های نر، صدایی طولانی و یک‌نواخت تولید می‌کنند و ماده‌ها را به سوی آب فرامی‌خوانند. این صدا را معمولاً از فروردین ماه، و در ترکمن‌صحرا، از اواخر زمستان می‌توان شنید. پس از جفت‌گیری، تخم‌ریزی ماده صورت می‌گیرد و هم‌زمان با این تخم‌ریزی، لقاح خارجی در آب رخ می‌دهد. تخم‌ریزی وزغ رنگارنگ در فروردین و اردیبهشت انجام می‌شود و گاهی تا مرداد هم طول می‌کشد. تخم‌ها به‌صورت دو رشتهٔ باریک چسبناک و لزج روی گیاهان آبی می‌چسبند. یک وزغ ماده در حدود ۱۰ تا ۱۲هزار تخم می‌گذارد و رشته‌های تخمی آن در حدود ۳ تا ۴ متر طول دارد.

لکه‌های سبزرنگ در وزغ رنگارنگ ماده مشخص‌ترند. رنگ نرها در مقایسه با ماده‌ها یک‌نواخت‌تر است.



۶





پس از مدت کوتاهی، نوزادهای بسیار کوچک و کاملاً سیاه‌رنگی پدیدار می‌شوند که رشد و تکامل سریعی دارند و بعد از ۶۰ تا ۹۰ روز، دگردیسی خود را به‌طور کامل انجام می‌دهند. آن‌گاه وزغ جوانی به طول ۱۵ تا ۱۷ میلی‌متر پدیدار می‌شود و آب را ترک می‌کند. این وزغ بعد از حدود چهار سال به بلوغ جنسی می‌رسد.

بیشتر، خشکی‌دوست تا آب‌دوست!

وزغ‌های رنگارنگ مانند وزغ‌های دیگر، به غیر از فصل زادآوری معمولاً از آب دوری می‌کنند و حتی در ریگزارها و باتلاق‌هایی هم که آب زیادی ندارند، دیده نمی‌شوند. آن‌ها در تابستان، که هوا گرم است و رطوبت کمی دارد، در پناهگاه‌های خود باقی می‌مانند و غیر فعال یا نیمه‌فعال می‌شوند. در زمستان هم در سوراخ‌های عمیق در زیر زمین به خواب زمستانی فرومی‌روند.

نقش وزغ رنگارنگ در طبیعت

وزغ‌ها با تغذیه از بی‌مهرگانی چون مورچه‌ها، مگس‌ها، سن‌ها، کرم‌های خاکی، صدف‌های شب‌زی و عنکبوت‌ها، بر تنظیم جمعیت آن‌ها تأثیر زیادی دارند. نوزادهای این دوزیستان نیز با تغذیه از گیاهان درون آب، به حفظ تعادل محیط زیست درون آب کمک می‌کنند. خود وزغ‌ها به دلیل سمی و بدمزه بودن، کمتر خورده می‌شوند؛ با این حال، مارها این وزغ‌ها را می‌خورند. راسوها نیز قبل از خوردن، آن‌ها را روی گیاهان روی زمین می‌غلتانند و با پنجه‌هایشان بر آن‌ها فشار می‌آورند تا سمی که از پوستشان خارج می‌شود، به گیاهان بمالد. به هر حال، سمی که وزغ‌ها، چه در دورهٔ بلوغ و چه در دورهٔ نوزادی تولید می‌کنند، آن‌ها را از آسیب دشمنانی مانند قورباغه‌ها و ماهی‌های بزرگ در امان نگه‌می‌دارد.

وزغ‌ها انگل‌هایی دارند که آن‌ها را آزار می‌دهند. یکی از این انگل‌ها، مگس وزغ است که روی پشت یا پهلوی آن‌ها تخم‌گذاری می‌کند. بعد از چند روز، لارو این مگس از تخم خارج و وارد سوراخ بینی وزغ می‌شود و شروع به تخریب بافت بینی می‌کند؛ به این سبب، سوراخ بینی وزغ پهن‌تر می‌شود. در حالت شدیدتر، این لاروها وارد مغز می‌شوند؛ پس از چند روز شروع به خزیدن می‌کنند و به‌تدریج، با تخریب بافت‌های بدن، وزغ را می‌کشند اما به تغذیه از وزغ مرده ادامه می‌دهند تا به شفیره تبدیل شوند.

از آنجا که پوست وزغ‌ها سمی و بدمزه است، انسان‌ها از خوردن آن‌ها خودداری می‌کنند. البته سمی که از پوست وزغ‌ها ترشح می‌شود، بر جانورانی که از آن‌ها تغذیه می‌کنند مؤثر است اما اگر به داخل چشم یا دهان انسان هم راه پیدا کند، باعث سوزش یا حساسیت زیاد و درد بسیار در آن ناحیه می‌شود. با وجود این، وزغ‌ها برای انسان بسیار مفیدند؛ زیرا با خوردن حشره‌های موذی از باغ‌ها و مزرعه‌ها محافظت می‌کنند. به این سبب، در بسیاری موارد، که کنترل جمعیت حشره‌های موذی و انگل با شکست روبه‌رو می‌شود، از وزغ استفاده می‌کنند؛ مثلاً در یک مورد برای مبارزه با حشرات در استرالیا و گینهٔنو از وزغ دریایی، که بزرگ‌ترین وزغ دنیاست، استفاده شد. البته وزغ دریایی، تنها اسمش دریایی است؛ زیرا وزغ‌ها از آب شور دوری می‌کنند. حضور وزغ‌ها در افسانه‌ها و مراسم قدیمی نیز نشان‌دهندهٔ اهمیت ویژه‌ای است که انسان، همواره برای این دوزیست قائل بوده است.



وزغ پابیلچه‌ای سوری

در پشت هر یک از پاهای این وزغ، زایدهٔ نسبتاً بلندی وجود دارد که برای کندن زمین به آن کمک می‌کند. به همین سبب، پاهای این گونه وزغ را به بیلچه تشبیه کرده‌اند و نامش را پابیلچه‌ای یا بیل‌پا گذاشته‌اند.

هر مشکلی راه حلی دارد!

وزغ‌های پابیلچه‌ای سوری بیشتر در مناطق گرم و خشک زندگی می‌کنند. پوست دوزیستان، خشکی را تحمل نمی‌کند و برای اینکه تنفس پوستی را بهتر انجام دهد، باید مرطوب باشد؛ برای همین، این وزغ‌ها یک راه حل پیدا کرده‌اند: آن‌ها مانند سایر اعضای خانوادهٔ خود، شب‌فعال‌اند. آن‌ها شب‌ها برای تغذیه از حشره‌ها و سایر بی‌مهرگان از حفرهٔ خود بیرون می‌آیند و اغلب، به محض دیدن نور دوباره به حفره‌شان برمی‌گردند. وزغ‌های پابیلچه‌ای در طی روز و

وزغ پابیلچه‌ای سوری در یک نگاه

نام فارسی: وزغ پابیلچه‌ای (بیل‌پا) سوری
نام انگلیسی:
South west asian spade foot toad
نام علمی: *Pelobates syriacus*

خانواده: وزغ‌های پابیلچه‌ای (Pelobatida)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در سوریه، آسیای صغیر، بلغارستان، بوسنی و ماورای قفقاز پراکنده است. در ایران در شمال و شمال غربی تا ارتفاع ۲هزار متری دیده می‌شود.

زیستگاه: وزغ پابیلچه‌ای در زمین‌های نرم و خاک‌های روشن مناطق پست زندگی می‌کند.

اندازه: طول این وزغ در ایران به ۷۸ میلی‌متر می‌رسد اما ممکن است نمونه‌های دیگر آن به ۹۰ میلی‌متر هم برسند.

ریخت‌شناسی: وزغ پابیلچه‌ای پوستی نرم و بدون زگیل دارد. سطح پشتی بدنش به رنگ‌های خاکستری مایل به سفید، خاکستری ـ سفید مایل به زرد یا زرد روشن است و لکه‌های بزرگی به رنگ تیره یا مایل به سبز دارد که روی آن‌ها لکه‌های بزرگی با نقاط پراکنده به رنگ‌های زرد روشن، صورتی کم‌رنگ یا آجری دیده می‌شود. امکان دارد این لکه‌ها و نقاط در پهلوها هم وجود داشته باشند. سطح شکمی این گونه وزغ خاکستری مایل به سفید، با لکه‌های بزرگی است و به‌ندرت نقاط تیرهٔ کوچکی هم دارد.

رژیم غذایی: وزغ بالغ از بی‌مهرگانی مانند حشره‌ها، بندپایان، گاهی نوزاد نرم‌تنان و حشره‌ها و سخت‌پوستان کوچک و مواد گیاهی درون آب تغذیه می‌کنند.

زادآوری: وزغ پابیلچه‌ای تخم‌گذار است و لقاح خارجی دارد. زادآوری هم هر زمان که آب وجود داشته باشد، صورت می‌گیرد.

وضع حفاظتی: به‌نظر می‌رسد که به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



در فصول گرم و خشک در حفره‌هایی که خود می‌سازند، زندگی می‌کنند. در فصل‌های بارانی، عمق حفره‌های آن‌ها به ۵ سانتی‌متر هم می‌رسد اما در فصل‌های خشک، عمق حفره‌ها را به بیش از یک متر هم می‌رسانند.
روی لبهٔ خارجی پاهای آن‌ها برآمدگی‌های شاخی شده‌ای وجود دارد که شبیه به بیلچه‌اند و به کمک آن‌ها، این وزغ‌ها خاک را با سرعت بیشتری جابه‌جا می‌کنند. آن‌ها به‌طور متناوب از پای چپ به پای راست حرکت می‌کنند و خاک را به سمت جلو پرتاب می‌کنند و در این حین، بدن آن‌ها نیز به حفره‌های ایجاد شده وارد می‌شود. در این حفره‌ها، رطوبت خاک پوست وزغ‌ها را مرطوب نگه می‌دارد. به‌علاوه، مانع تابش نور مستقیم خورشید به پوست آن‌ها می‌شود و در نتیجه از خشک شدن آن جلوگیری می‌کند. ممکن است در شرایط سخت بیابان، این وزغ‌ها تنها دو هفته به سطح زمین بیایند و بقیهٔ سال به‌صورت نیمه‌فعال یا غیرفعال در زیر زمین به‌سر ببرند.

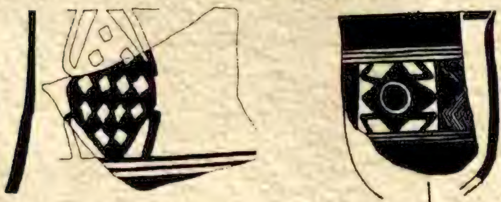
کم سر و صداتر از بقیه!

وزغ‌های پابیلچه‌ای نیز مانند قورباغه‌ها و وزغ‌های دیگر، برای تخم‌گذاری باید در آب باشند. آن‌ها در فصل زادآوری از حفرهٔ خود خارج می‌شوند و به آبگیرهایی، که بر اثر بارش باران به‌وجود آمده‌اند، می‌روند. وزغ نر مانند بقیهٔ وزغ‌ها و قورباغه‌ها، با تولید صدا، زمان شروع جفت‌گیری را اعلام می‌کند. وزغ‌های پابیلچه‌ای با سایر خویشاوندان خود یک تفاوت دارند و آن، این است که اندام تشدیدکنندهٔ صدا (کیسهٔ صدا) ندارند.
وزغ‌های پابیلچه‌ای در مکان‌هایی زندگی می‌کنند که باران و آب همیشه در دسترس نیست؛ به این سبب، آن‌ها فصل زادآوری مشخصی ندارند. وزغ‌های نر در حفره‌های خود منتظر آب و هوای مساعد می‌مانند. هر گاه باران ببارد، آن‌ها از طریق بسامد پایین ضربه‌های بارش باران، پی می‌برند که زمان مناسب برای جفت‌گیری فرارسیده است. آن‌گاه از حفره‌ها خارج می‌شوند و خود را به آبی که در دسترس است، می‌رسانند. در این هنگام، وزغ‌های نر صدای نسبتاً بلندی از خود درمی‌آورند که بیشتر شبیه به صدای گوساله است! بقیهٔ نرها با شنیدن این صدا، به نرهای قبلی می‌پیوندند و قلمروهای پیوسته‌ای را در آب تشکیل می‌دهند. ماده‌ها هم با شنیدن این صداها، از حفره‌های خود خارج و به قلمرو نرها وارد می‌شوند. وزغ‌های پابیلچه‌ای معمولاً در آبگیرهای موقت و نسبتاً کم‌عمقی مانند آبشخورهای گاوها و نهرهای زه‌کشی شده یا گودال‌های آب تولید مثل می‌کنند. از آنجا که این آب‌ها فقط چند هفته باقی می‌مانند، بیشتر وزغ‌های پابیلچه‌ای در اولین شب پرباران جفت‌گیری می‌کنند و صدها و گاهی تا چند هزار تخم کوچک و تیره به‌صورت رشته‌ای ژلاتینی به‌وجود می‌آورند. این توده‌ها یا رشته‌ها در صورت وجود گیاهان آبزی، به آن‌ها می‌چسبند. آب‌هایی که وزغ‌ها تخم‌هایشان را در آن‌ها می‌گذارند، پس از چند هفته تبخیر می‌شوند. به این سبب، تخم‌ها باید در عرض چند روز به نوزادهایی که توانایی ادامهٔ حیات دارند، تبدیل شوند. از این‌رو، دورهٔ تکامل بیشتر وزغ‌های پابیلچه‌ای سریع است.
در آب و هوای خیلی گرم در عرض یک روز و در هوای سردتر، حداکثر در عرض یک هفته، نوزادها از تخم بیرون می‌آیند. این نوزادها به رنگ‌های خرمایی تا قهوه‌ای تیره دیده می‌شوند. برخی از آن‌ها روی بدن خود نقاط ریزی به رنگ نارنجی و باله‌های دمی شفافی با حاشیه‌های تیره دارند. معمولاً نوزادها پس از ٤ هفته به دگردیسی کامل می‌رسند. البته برای برخی که در شرایط سخت محیطی به‌سر می‌برند، این زمان کوتاه‌تر است و آن‌ها زودتر بالغ می‌شوند. تخم‌های وزغ‌های پابیلچه‌ای به‌صورت یک رشتهٔ ژلاتینی در آب قرار می‌گیرند. ممکن است تعداد تخم‌ها به هزار تا ۳هزار عدد هم برسد.

قورباغه

در اسطوره‌های کهن، قورباغه نماد رستاخیز، و نیز نماد گناه و پلیدی، حسد، حرص و آز است و خدای زمین و آورندهٔ باران، حاصلخیزی و باروری هم به‌شمار می‌آید. نقش قورباغه را از ۸هزار سال پیش، روی سفالینه‌ها می‌بینیم که شاید حاکی از باور پیشینیان به قدرت تولید مثل، باروری و نوزایی این جانور باشد. پس از رواج دین زرتشت در ایران، قورباغه از نیروهای پلید و نماد حرص و زیاده‌خواهی به شمار می‌رفت و کشتن آن ثواب زیادی داشت.

طرحی از قورباغه روی یک تکه سفال، تل گپ (مرودشت فارس)، هزارهٔ پنجم و چهارم پ.م
طرحی از قورباغه روی یک تکه سفال، شوش (خوزستان)، هزارهٔ چهارم پ.م



اگر توانستی مرا بگیر!

مانند بیشتر دوزیستان، وزغ‌های پابیلچه‌ای نیز برای فرار یا دفاع از خود در برابر دشمن، از روش‌های متعددی استفاده می‌کنند؛ مثلاً در هنگام احساس خطر، کاملاً می‌ایستند و رنگ پوست بدنشان آن‌ها را در محیط مخفی می‌کند. بدن این وزغ‌ها معمولاً به رنگ‌های قهوه‌ای کم‌رنگ، خاکستری مایل به سفید یا مایل به زرد است. آن‌ها گاهی در هنگام احساس خطر، شش‌هایشان را باد می‌کنند تا بدنشان بزرگ‌تر به نظر برسد. برخی از آن‌ها نیز ترشح‌های پوستی بدمزه‌ای دارند که بوی بسیار تندی مانند بوی سیر دارد.

نوزادهای رفیق‌خوار!

هر زمان که آب باشد، وزغ‌های پابیلچه‌ای زادآوری می‌کنند. نوزادهای به‌دنیا آمده از حشره‌ها و سخت‌پوستان کوچک و مواد گیاهی درون آب تغذیه می‌کنند. نوزادان برای اینکه مواد غذایی را از عمق آب حرکت دهند و بالا بیاورند، بیشتر وقت‌ها دسته جمعی حرکت می‌کنند. گروهی بودن، آن‌ها را در برابر دشمنان نیز حفظ می‌کند.

هنگامی که شرایط زندگی نوزادان سخت می‌شود، برخی از آن‌ها به همنوع‌خواری می‌پردازند و نوزادهای گونه‌های دیگر را می‌خورند. این نوزادهای همنوع‌خوار با استفاده از روش‌های شیمیایی، نوزادهای خویشاوند خودرا تشخیص می‌دهند و از خوردن آن‌ها خودداری می‌کنند. همنوع‌خواری سبب آن می‌شود که نوزادان کالری بیشتری دریافت کنند. در نتیجه، سریع‌تر رشد می‌کنند و پیش از خشک شدن آبگیرها، برای دگردیسی به اندازهٔ لازم می‌رسند. در ایران، یک جنس و یک گونه از این خانواده جمع‌آوری و گزارش شده است.

کشاورزی، دشمن وزغ‌های پابیلچه‌ای

هنگامی‌که انسان‌ها در مناطق محل زندگی وزغ‌های پابیلچه‌ای به کشاورزی می‌پردازند، خاک این مناطق نرمی خود را از دست می‌دهد و کندن آن برای این وزغ‌ها دشوار می‌شود. آب‌ها هم آلوده می‌شوند و به این ترتیب، شرایط زندگی وزغ‌های پابیلچه‌ای دشوار می‌گردد. وزغ پابیلچه‌ای نیز مانند سایر دوزیستان، به‌شدت تحت تأثیر آلودگی‌های ناشی از سم‌ها و کودهای شیمیایی قرار می‌گیرد و با مشکلاتی مواجه می‌شود.

نقش وزغ پابیلچه‌ای در طبیعت

وزغ‌های پابیلچه‌ای در دورهٔ بلوغ از بی‌مهرگانی مانند حشره‌ها و به‌خصوص سوسک‌ها، ملخ‌ها، عنکبوت‌ها و صدف‌ها تغذیه می‌کنند و در تنظیم جمعیت این موجودات زنده، نقش مهمی دارند.

نوزادهای این وزغ‌ها نیز برخلاف نوزادان سایر دوزیستان بدون دم، که فقط رژیم غذایی گیاه‌خواری دارند، گوشت‌خوار هم هستند. آن‌ها علاوه بر مواد گیاهی درون آب، حشره‌های آبزی و سخت‌پوستان کوچک را هم می‌خورند و در نتیجه، به ثبات زندگی در آب کمک می‌کنند.

از آنجا که بیشتر وزغ‌های پابیلچه‌ای ترشح بدمزه‌ای دارند، جانوران دیگر کمتر آن‌ها را می‌خورند اما راسوها، راکون‌ها و برخی مارها، به‌راحتی از آن‌ها تغذیه می‌کنند. نوزادان این وزغ‌ها، لارو حشره‌ها می‌خورند.

رژیم غذایی وزغ‌های پابیلچه‌ای، برای انسان نتایج خوبی دارد. آن‌ها با خوردن حشره‌هایی مانند ملخ و سوسک، در حفظ محصولات کشاورزی و بهداشت محیط زندگی انسان تأثیر زیادی دارند. برخی از انواع آن‌ها هم به‌عنوان حیوانات خانگی خرید و فروش می‌شوند.



▲وزغ پابیلچه‌ای پوستی نرم و بدون زگیل دارد. سطح پشتی بدنش به رنگ‌های خاکستری مایل به سفید، خاکستری ـ سفید مایل به زرد یا زرد روشن است و لکه‌های بزرگی به رنگ تیره یا مایل به سبز دارد که روی آن‌ها لکه‌های بزرگی با نقاط پراکنده به رنگ‌های زرد روشن، صورتی کم‌رنگ یا آجری دیده می‌شود. امکان دارد این لکه‌ها و نقاط در پهلوها هم وجود داشته باشند. سطح شکمی این گونه وزغ خاکستری مایل به سفید، با لکه‌های بزرگی است و به‌ندرت نقاط تیرهٔ کوچکی هم دارد.

وگ (قورباغهٔ درختی) در ادب فارسی

نیما یوشیج از معدود شاعرانی است که در شعر معروف خود، به داروگ (قورباغهٔ درختی) در حکم پیام‌آور باران اشاره کرده است:

خشک آمد کشتگاه من
در جوار کشت همسایه
گرچه می‌گویند می‌گریند روی ساحل نزدیک
سوگواران در میان سوگواران،
قاصد روزان ابری، داروگ!
کی می‌رسد باران؟



خزندگان





در حدود ۱۹۰میلیون سال پیش، میلیون‌ها سال پیش از آنکه آدمی بر کرهٔ زمین پدیدار شود، خزنده‌ای که امروزه آن‌را در گروهی به نام دایناسورها جای می‌دهیم، بر گِل‌های نرم منطقه‌ای در شمال استان کرمان پا گذاشت؛ سپس از آنجا گذر کرد و جای پایی از خود به یادگار نهاد. آن گِل در گذر زمان به سنگ و آن رد پا به فسیلی تبدیل شد تا راه خود را در مسیر زمان در پیش گیرد و پس از میلیون‌ها سال، پیامی از آن خزنده به ما برساند.

دایناسور به معنای «خزندهٔ ترسناک» است اما برخی از دایناسورها چندان بزرگ و ترسناک نبوده‌اند. آن‌ها از ۲۳۰میلیون سال پیش، به مدت ١٦٥ میلیون سال، بر زیستگاه‌های کرهٔ زمین چیره بودند تا آنکه در حدود ٦٥میلیون سال پیش، وضع زیستگاه‌های زمین، به دلیل یا دلایلی که تا امروز بر ما ناشناخته مانده است، برای دایناسورها نامساعد شد و همهٔ آن‌ها از میان رفتند.

چند گروه از خزندگانی که با دایناسورها زندگی می‌کردند، این تغییرهای محیطی را از سر گذراندند و باقی ماندند. لاک‌پشت‌ها و کروکودیل‌ها راه آب را در پیش گرفتند و سوسمارها در مخفیگاه‌های زیرزمینی پنهان شدند. آن‌ها از مهلکه جان به‌در بردند و مارها و سوسمارهای امروزی را به‌وجود آوردند. امروزه دو گروه از خزندگان ایران، شامل لاک‌پشت‌های آبی و مارهای آبی، در آب زندگی می‌کنند اما همهٔ خزندگان در اصل خشکی‌زی هستند و با شش تنفس می‌کنند. حتی گونه‌های آبزی آن‌ها هم مجبورند برای تنفس به سطح آب بیایند.

خزندگان ایران را در ۵ گروه لاک‌پشت‌ها، کروکودیل‌ها، سوسمارها، مارها و کرم‌سوسمارها جای می‌دهند. در گروه لاک‌پشت‌ها، لاک‌پشت‌های دریایی، لاک‌پشت‌های لاک چرمی، لاک‌پشت‌های زمینی و لاک‌پشت‌های سه‌چنگالی جای می‌گیرند. در گروه کروکودیل‌ها فقط یک نوع کروکودیل تالابی جای دارد که در بلوچستان زندگی می‌کند.

گروه سوسمارها متنوع‌ترین گروه خزندگان ایران است. بزمجه‌ها، سوسمارهای خاردم، اسکینک‌ها، گکوها و لاسرتاها در این گروه جای دارند. کرم‌سوسمارها در زیر زمین زندگی می‌کنند و در گروه مارها، مارهای کرمی‌شکل، مارهای خاکی، بوآها، کلوبریدها، کبراها، مارهای دریایی و افعی‌ها قرار دارند.

در این بخش، از بین گونه‌های مارها، مارمولک‌ها و لاک‌پشت‌ها که در ایران زندگی می‌کنند، گونه‌هایی که پراکنش وسیع داشته و اغلب مردم آن‌ها را در طبیعت دیده‌اند یا گونه‌هایی که منحصر به کشور ایران‌اند و در خارج از کشور ما یافته نمی‌شوند، همچنین گونه‌هایی که نسل آن‌ها در معرض خطر انقراض است، انتخاب شده‌اند.



آگامای سروزغی ایرانی

آگاماهای سروزغی را بیشتر هنگامی که روی سنگ یا کنار بوته‌ای نشسته‌اند و حمام آفتاب می‌گیرند، می‌توان دید. آن‌ها با این کار، دمای بدنشان را تنظیم می‌کنند.

آگاماها

آگاماها، مارمولک‌هایی با جثهٔ کوچک تا متوسط هستند که طول آن‌ها هرگز از ۴۵ سانتی‌متر بیشتر نمی‌شود. آن‌ها سری بزرگ، گردنی مشخص و بدنی چاق دارند، پولک‌هایشان عموماً زبر است و برجستگی‌های خارمانندی دارد. آن‌ها معمولاً از حشرات تغذیه می‌کنند اما گاهی مواد گیاهی نظیر برگ و میوهٔ گیاهان را نیز می‌خورند. سرعت حرکت آگامای سروزغی ایرانی در مقایسه با سایر مارمولک‌ها کمتر است؛ به همین سبب، برای دور ماندن از چشم شکارچیان، رنگ‌آمیزی بدنشان را به شکل محیطی درمی‌آورند که در آن زندگی می‌کنند.

حمام آفتاب!

اغلب آگاماهای سروزغی، علاقهٔ خاصی به سنگ‌ها و بوته‌های کوچک دارند؛ به این سبب، می‌توان این مارمولک‌ها را در حالی‌که

آگامای سروزغی ایرانی در یک نگاه

نام فارسی: آگامای سروزغی ایرانی
نام انگلیسی: Persian Toad-headed Agama
نام علمی: *Phrynocephalus persicus*

خانواده: آگاماها (Agamidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در آذربایجان، ارمنستان، شرق ترکیه و ایران پراکنده است. در ایران در مناطقی از شمال غرب و غرب کشور در امتداد زاگرس زندگی می‌کنند.

زیستگاه: این گونه در دشت‌های غیرخشک با خاک شنی یا رسی آمیخته با سنگ‌ریزه با پوشش گیاهی اندک، در مجاورت آبراهه‌ها یا زمین‌های کشاورزی زندگی می‌کند.

اندازه: از نوک پوزه تا انتهای دم آگامای سروزغی حداکثر ۱۱۶ میلی‌متر است.

ریخت‌شناسی: در این گونه، سر گرد و شبیه به سر وزغ است. منفذ گوش در آن‌ها دیده نمی‌شود. بدن پهن شده و دم کوتاه است. فلس‌های پشتی یک‌نواخت نیستند و برخی ناخن‌مانند و بیرون‌زده‌اند. سطح پشتی قهوه‌ای روشن یا خاکستری با لکه‌های پراکنده است و به‌خصوص دو لکهٔ لوبیایی‌شکل صورتی با لبهٔ آبی روی گردن آن دیده می‌شود. دم دارای لکه‌های تیرهٔ جانبی است.

رژیم غذایی: از انواع حشره مثل مورچه و سوسک تغذیه می‌کند.

زادآوری: آگامای ماده در فصل بهار تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی گونه: این گونه آسیب‌پذیر است و به حفاظت نیاز دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران

روی یک تکه سنگ یا کنار بوته‌ای ایستاده‌اند و حمام آفتاب می‌گیرند، مشاهده کرد. آن‌ها با این کار، دمای بدن خود را تنظیم می‌کنند. زندگی در لابه‌لای صخره‌ها و بوته‌ها، برای آگاماهای سروزغی فایدهٔ دیگری هم دارد؛ آن‌ها با بهره‌گیری از شباهت رنگ بدنشان با این صخره‌ها و بوته‌ها خود را استتار می‌کنند تا از دست شکارچیان در امان بمانند.

از من بترس!

آگاماهای سروزغی اغلب به محض احساس خطر، خود را در لابه‌لای شکاف سنگ‌ها و زیر بوته‌ها مخفی می‌کنند اما آگامای سروزغی تورانی، نه تنها خود را پنهان نمی‌کند بلکه می‌کوشد به روش‌های گوناگون، شکارچی را بترساند!

این آگاما هنگام احساس خطر، انتهای دم خود را حلقه می‌کند و بالا می‌آورد. سپس دهانش را باز می‌کند تا پوست چین‌خورده‌ای، که در دو گوشهٔ دهانش دارد، از هم باز شود. با این کار، دهان و پوست چین‌خوردهٔ اطراف آن بزرگ می‌شود و به سبب ورود خون به آن، چین‌ها و سطح داخلی دهان به رنگ قرمز روشن درمی‌آید. این مارمولک کار را در همین‌جا تمام نمی‌کند و برای ترساندن بیشتر شکارچی، بالا و پایین می‌پرد و وقتی کار به اینجا می‌رسد، فرار می‌کند! در حین فرار نیز با حرکات لرزشی شکم به طرفین، در یک محل مناسب در شن‌ها حفره‌ای ایجاد می‌کند و با ادامهٔ حرکات لرزشی، در آن حفره پنهان می‌شود.



۲

▲ آگامای قفقازی جزء مارمولک‌های کوه‌زی است. این جانور اغلب صبح‌ها در حال آفتاب گرفتن روی صخره‌ها دیده می‌شود. آگامای قفقازی و گونه‌های نزدیک به آن تقریباً در همهٔ کوهستان‌های ایران پراکنده‌اند.

نقش آگامای سروَزغی در طبیعت

آگامای سروزغی با خوردن انواع حشره‌ها مانند مورچه، سوسک، ملخ و لارو آن‌ها، عنکبوت‌ها و حتی برخی مارمولک‌های کوچک و تخم آن‌ها، به حفظ تعادل جمعیت این موجودات در طبیعت کمک می‌کند. این جانور خود غذای برخی پرندگان، مارها، روباه‌ها، گربه‌ها و بسیاری از حیوانات دیگر است.

▼ آگامای چابک جزء مارمولک‌های دشت‌زی است. این جانور صبح‌ها در کنار بوته‌ها آفتاب می‌گیرد. آگامای چابک در دشت‌های مرکزی و غرب زاگرس و مناطق مجاور آن پراکنش وسیعی دارد.



۵



لوس مار

در نگاه اول، این مارمولک بی‌دست‌وپا، با مار اشتباه گرفته می‌شود اما با نگاهی دقیق‌تر، می‌توان تفاوت‌های آن‌را با مار دریافت. در حقیقت، لوس‌مار از نظر طول، دومین مارمولک بزرگ ایران به‌شمار می‌رود.

مارمولک‌های بدون دست و پا

لوس‌مارها دست و پا ندارند و ظاهر آن‌ها شبیه مار است. وجود پلک چشم و حفرهٔ گوش در کنار سر، مهم‌ترین تفاوت ظاهری این مارمولک‌ها با مارهاست. آن‌ها عموماً در مناطق جنگلی شمال کشور زندگی می‌کنند. روزگردند ولی ساعات اولیهٔ صبح و ساعات آخر روز را ترجیح می‌دهند. از جانوران کوچک و به‌ویژه حلزون‌ها، تغذیه می‌کنند.

چینی برای رفع جای تنگ!

نداشتن دست و پا، جثهٔ بزرگ و در نتیجه حرکت کندتر در مقایسه با سایر مارمولک‌ها از یک‌سو، و نداشتن سازوکارهای دفاعی مارها مانند نیش، تولید صدا و... از سوی دیگر، لوس‌مار را به جانوری آسیب‌پذیر تبدیل کرده است. از این‌رو، طی روند تکامل این حیوان، پولک‌های آن به‌صورت زرهی یک‌پارچه و محکم درآمده است تا از این جانور در برابر دشمنانش محافظت کند. این زره، با وجود

لوس‌مار در یک نگاه

نام فارسی: لوس‌مار / او
نام انگلیسی: Glass-Snake / Sheltopusik
نام علمی: *Pseudopus apodus*

خانواده: انگوییده‌ها (Anguidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: لوس‌مار در شرق و جنوب شرقی اروپا تا جنوب غربی آسیا و آسیای میانه پراکنده است. در ایران در مناطق جنگلی و مراتع شمال و شمال غربی کشور زندگی می‌کند.

زیستگاه: این گونه در جنگل‌های پهن‌برگ شمال کشور، علفزارهای متراکم و باغ‌های میوه و حاشیهٔ رودخانه‌ها زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن لوس‌مار بیش از ۱ متر است.

ریخت‌شناسی: بدن لوس‌مار پوشیده از فلس است و یک چین‌خوردگی جانبی در پوست دارد. زبان این جانور کوتاه است. دست و پا ندارد و رنگ سطح پشتی بدن در بالغ‌ها قهوه‌ای یا برنزی یا زیتونی، و سطح شکمی بدن روشن‌تر است.

رژیم غذایی: از حلزون، سوسک، ملخ، مارمولک، جونده‌های کوچک، تخم و جوجهٔ پرندگان تغذیه می‌کند.

زادآوری: لوس‌مار ماده در اوایل تابستان تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





کارایی در محافظت از جانور، معایبی هم دارد: در هنگام تنفس، با ورود هوا به درون شش‌ها، حجم آن‌ها افزایش می‌یابد اما پوست بدن لوس‌مار، برخلاف پوست سایر موجودات، کش نمی‌آید؛ به همین دلیل، بلعیدن غذاهای بزرگ هم برای این جانور امکان‌پذیر نیست. به منظور حل این مشکلات، هم‌زمان با تکامل این زره، شکافی در دو طرف بدن این حیوان به‌وجود آمده است که در حقیقت، چین‌خوردگی پوست به سمت داخل بدن است. در هنگام تنفس یا بلعیدن طعمه‌های بزرگ، این چین باز می‌شود و سطح پوست را گسترش می‌دهد و بدین ترتیب، مشکل جانور حل می‌شود.

مارمولک شیشه‌ای!

برخی از خویشاوندان خارجی لوس‌مار توانایی خودبُری دارند اما خودبُری آن‌ها شگفت‌آورتر از سایر مارمولک‌هاست؛ زیرا قسمت جداشدهٔ دم، خود به چند قسمت تقسیم می‌شود و همهٔ قسمت‌ها جست‌وخیز می‌کنند! شاید به همین سبب انگلیسی‌زبان‌ها نام این مارمولک را مار شیشه‌ای گذاشته‌اند.



نقش لوس‌مار در طبیعت

لوس‌مارها از نرم‌تنان، کرم‌های خاکی، حشره‌ها و لارو آن‌ها، تخم مارها و پرندگان، جوجهٔ پرندگان، دوزیستان، موش‌ها و سوسمارهای کوچک تغذیه می‌کنند و در تنظیم جمعیت این جانوران نقش مهمی دارند. لوس‌مارها غذای حیوانات دیگری مانند مارها، پرندگان شکاری (قوش‌ها) و پستاندارانی مانند گرگ و کفتارند.

▲ لوس‌مار در اوایل تابستان در زیر سنگ‌ها، خزه‌ها یا برگ‌ها، ۶ تا ۱۲ تخم سفید و کشیده با پوستهٔ نرم می‌گذارد. نوزادان پس از ۱ تا ۲ ماه از تخم خارج می‌شوند. در این مدت، لوس‌مار ماده از تخم‌ها مراقبت می‌کند.

▼ لوس مارهای نر و ماده در هنگام جفت‌گیری مانند مارها دور هم می‌پیچند. گاز گرفتن، بخشی از رفتار تولید مثلی آن‌هاست.





گکوی سنگی تیغه‌دار

این مارمولکِ بسیار آشنا در بسیاری از مناطق ایران در خانه‌ها دیده می‌شود؛ به همین سبب، به مارمولک خانگی نیز مشهور است.

گکوها

گکوها یا جکوها، مارمولک‌های کوچکی هستند که طول آن‌ها به ۲۰ سانتی‌متر هم نمی‌رسد. شبگردند و مردمک چشم آن‌ها عمودی است. پلک چشم ندارند و دو پولک شفاف، مانند عینک، روی دو چشم درشت آن‌ها قرار گرفته است و چشم‌ها را از آسیب‌های احتمالی محافظت می‌کند. در بعضی از انواع گکوها، انگشتان دست زواید برگ‌مانندی دارند که با وجود آن‌ها جانور می‌تواند روی سطوح صاف، به‌طور عمودی حرکت کند. این توانایی در برخی گونه‌ها به اندازه‌ای پیشرفت کرده که امکان حرکت جانور را به‌صورت وارونه روی سقف فراهم آورده است. این مارمولک‌ها معمولاً دو تخم می‌گذارند. توانایی تولید صدا تنها در این خانواده از مارمولک‌ها دیده می‌شود.

همرنگ شب، همرنگ روز!

گکوهای انگشت‌خمیده توانایی زیادی در تغییر دادن رنگ خود

گکوی سنگی تیغه‌دار در یک نگاه

نام فارسی: گکوی سنگی تیغه‌دار / گکوی خانگی / مارمولک خانگی

نام انگلیسی:
Keeled Nock Gecko - Bent-toad Gecko

نام علمی: *Cyrtopodion scabrum*

خانواده: گکوها (Gekkonidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در شمال آفریقا و غرب آسیا، از اتیوپی تا مصر و اردن و عراق و کشورهای عربی حاشیهٔ خلیج و ترکیه تا هند پراکنده است. در ایران تقریباً در سراسر کشور، به‌جز حاشیهٔ جنوبی و جنوب غربی دریای خزر و مناطق شمال غرب کشور، دیده می‌شود.

زیستگاه: این گکو در ایران تقریباً همیشه در خانه‌ها، مناطق بیابانی، نیمه‌بیابانی، گاهی معتدل یا کوهستانی دیده می‌شود.

اندازه: طول پوزه تا انتهای دم این مارمولک حداکثر ۱۲۳ میلی‌متر است.

ریخت‌شناسی: گکوها مارمولک‌هایی کوچک، با چشم‌های درشت و بدون پلک‌اند. فلس‌های سطح پشتی آن‌ها یک‌نواخت نیست و در پشت بدنشان فلس‌های خیلی ریز و فلس‌های درشت برآمده و سه‌وجهی دارند. سطح پشتی آن‌ها خاکستری روشن و دارای ردیف‌هایی از لکه‌های قهوه‌ای است اما سطح شکمی سفیدرنگ است.

رژیم غذایی: گکوها از حشره‌ها تغذیه می‌کنند.

زادآوری: گکوی سنگی تیغه‌دار ماده تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی: در حال حاضر به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



دارند. آن‌ها در روز روشن‌تر و در شب تیره‌تر دیده می‌شوند. دلیل این تغییر رنگ، وجود رنگ‌دانه در سلول‌های پوستی این جانور است. در طول شب، این رنگ‌دانه‌ها به سطح سلول‌های پوست می‌آیند و باعث تیرگی رنگ مارمولک می‌شوند. رنگ تیرهٔ مارمولک، آن‌را از چشم دشمنان مخفی نگه‌می‌دارد. در طول روز، این رنگ‌دانه‌ها به قسمت‌های عمیق‌تر پوست می‌روند و بدن به رنگ روشن دیده می‌شود. به سبب همین رنگ روشن، گکو در طول روز از چشم دشمنانش پنهان می‌ماند.

مارمولک سمی نیست!

در میان مردم، این تصور وجود دارد که گکوهای خانگی سمی هستند و در بدن آن‌ها سم سیانور وجود دارد و اگر در غذا بیفتند، باعث مرگ کسانی می‌شوند که آن غذا را می‌خورند. این تصور کاملاً اشتباه است و در بدن گکوهای خانگی هیچ‌گونه سمی وجود ندارد. حتی با کمی دقت می‌توان دید که در خانه‌های روستایی، مرغ و خروس‌ها از گکوهای خانگی تغذیه می‌کنند و هرگز مسموم نمی‌شوند. در دنیا تنها دو گونه مارمولک سمی وجود دارد که غدهٔ سمی دارند و با گاز گرفتن باعث گزش می‌شوند. این دو گونه، که به اژدهای ژیلا و مارمولک منجوقی مکزیکی معروف‌اند، در قارهٔ آمریکا زندگی می‌کنند.

چشم‌هایی برای دیدن در شب!

گکوها شبگردند؛ زیرا در طول شب، نور بسیار کمتر از روز است. از سوی دیگر، مهم‌ترین حس برای بیشتر جانوران، حس بینایی است.



در گونه‌هایی از گکوها، که در محل سکونت انسان هم دیده می‌شوند، در زیر انگشتان بالشتک‌های چسبیده‌ای وجود دارد که به این جانور امکان می‌دهد به سادگی روی دیوارهای عمودی و حتی سقف خانه‌ها حرکت کنند.

مردمک چشم گکوها بسیار بزرگ است و امکان ورود کمترین میزان نور را به چشم جانور می‌دهد؛ برای همین، مارمولک می‌تواند در نور بسیار کم هم اطراف خود را ببیند. این مردمک بزرگ در طول روز بسته می‌شود و به‌صورت یک خط عمودی درمی‌آید که مانع ورود نور اضافی به چشم و آسیب دیدن شبکیهٔ آن می‌شود.

نقش گکوی سنگی تیغه‌دار در طبیعت

گکوهای سنگی تیغه‌دار از حشره‌ها و سایر بندپایان تغذیه می‌کنند و موجب حفظ تعادل جمعیت این گونه‌ها می‌شوند. علاوه بر این، خود غذای جانوران دیگری مثل پرندگان و پستانداران کوچک هستند.



پلک‌های گکوها به‌صورت پولک‌های شفاف، مانند شیشه‌های عینک، روی چشم‌های آن‌ها قرار گرفته‌اند و مانع ورود گرد و غبار به چشم‌ها می‌شوند. اگر این پولک کثیف شود، جانور با زبان خود آن‌را لیس می‌زند و تمیز می‌کند.



مارمولک مارچشم

مارمولک مارچشم تنها لاسرتای ایران است که مانند مارها، پلک ندارد؛ از این‌رو، به آن مارمولک مارچشم می‌گویند.

لاسرتاها

لاسرتاها مارمولک‌هایی غالباً کوچک با بدن و دم کشیده، دست و پای کوتاه و انگشتان کشیده هستند که در سراسر فلات ایران پراکنده‌اند. این گروه از مارمولک‌ها را در بیابان‌های خشک ایران مرکزی تا سواحل دریای خزر و ارتفاعات سرسبز کوهستان‌های البرز و زاگرس می‌توان یافت. لاسرتاها در مناطق گوناگون، سازش‌های جالب توجهی با محل زندگی یا زیستگاه خود یافته‌اند. گروهی از آن‌ها، که در مناطق بیابانی و بیشتر روی ماسه‌های بادی زندگی می‌کنند، برای اینکه بتوانند به سادگی روی شن‌های روان حرکت کنند و در آن فرونروند، زواید کشیدهٔ اره‌مانندی در کنار انگشتان پا دارند؛ به این گروه از لاسرتاها مارمولک پاشرابه‌ای می‌گویند. در لاسرتاهای مناطق خشک، برای مخفی ماندن از چشم دشمنان، اغلب رنگ زمینهٔ سطح پشتی مایل به قهوه‌ای یا زیتونی است و روی آن لکه‌های تیره‌تری دیده می‌شود. از سوی دیگر، در

مارمولک مارچشم در یک نگاه

نام فارسی: مارمولک مارچشم
نام انگلیسی: Snake - eyed Lizard
نام علمی: *Ophisops elegans*

خانواده: لاسرتاها (Lacertidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در جنوب شرقی اروپا، شمال شرقی آفریقا و جنوب غرب آسیا از شمال شرقی هند تا اردن و لبنان، و از ارمنستان و گرجستان تا ترکیه پراکنده است.
در ایران در کوهستان‌های نیمهٔ غربی البرز و سراسر زاگرس و مناطق مجاور آن زندگی می‌کنند.

زیستگاه: مارمولک مارچشم در دشت‌هایی با خاک رسی یا شنی یا سنگلاخی، تپه‌ماهورها و دامنهٔ کوه‌ها با پوشش گیاهی خوب یا اندک، اراضی جنگلی، باغ‌های کشاورزی یا مناطق مسکونی زندگی می‌کند.

اندازه: نوک پوزه تا انتهای دم این مارمولک حداکثر ۱۶۶ میلی‌متر است.

ریخت‌شناسی: مارمولکی با جثهٔ کوچک و بدون پلک چشم است. طول دمش بیشتر از طول پوزه تا مخرج است و سطح پشتی آن قهوه‌ای یا زیتونی دیده می‌شود. اغلب دارای دو نوار پهلویی روشن با حاشیهٔ تیره، و رنگ سطح شکمی‌اش سفید مایل به سبز است.

رژیم غذایی: مارمولک مارچشم از بیشتر بندپایان خشکی‌زی مانند قاب‌بالان، مورچه‌ها، لارو آن‌ها و حشره‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: مارمولک ماده اغلب در اواخر بهار تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی: در زمان حاضر به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



لاسرتاهایی که زیستگاه آن‌ها مناطق بلند کوهستانی است، به‌دلیل اینکه این جانوران بیشتر در مناطق صخره‌ای زندگی می‌کنند، رنگ زمینهٔ سطح پشتی آن‌ها برای همرنگی با محیط، خاکستری شده است. در گونه‌هایی که در مناطق جنگلی زندگی می‌کنند و بیشتر وقتشان را در میان برگ‌های خشک سطح جنگل‌ها می‌گذرانند، رنگ زمینه عموماً قهوه‌ای و در آن‌هایی که در علفزارها زندگی می‌کنند، رنگ زمینه سبز است.

مارمولک‌های رنگارنگ

لاسرتاهای مناطق مرطوب و کوهستانی رنگ‌های بسیار جذابی دارند. در بعضی گونه‌ها، نرها و ماده‌ها رنگ‌های متفاوتی دارند و در بعضی، نر یا ماده در فصل تولیدمثل تغییر رنگ می‌دهد که در جفت‌یابی آن‌ها مؤثر است؛ برای مثال، در فصل تولیدمثل روی پهلوهای مارمولک نر آذربایجانی لکه‌های آبی بسیار خوش‌رنگی دیده می‌شود. در مارمولک ایرانی برانت، ناحیهٔ سر ماده‌ها در فصل تولیدمثل تغییر رنگ می‌دهد و سبز می‌شود. در مارمولک چمنزار نر سطح شکمی سبز و در ماده‌ها زرد است.

دمی بلند و حیاتی!

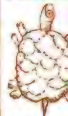
دم مارمولک مارچشم در زندگی این جانور سه نقش عمده دارد: هنگام دویدن یا بالارفتن از درختان، در حفظ تعادل، به جانور کمک می‌کند. خاصیت خودبری دارد و اگر شکارگری دم مارمولک مارچشم را بگیرد، دم به سرعت با انقباض شدید عضلات، از محل گرفته شده قطع می‌شود تا جانور بتواند بگریزد. نکتهٔ جالب توجه این است که دم قطع شده تا مدتی حرکت می‌کند و باعث جلب توجه شکارکننده می‌شود و فرصت بیشتری برای فرار مارمولک مارچشم فراهم می‌آورد. مارمولک پس از مدتی، دم جدیدی درمی‌آورد که البته از نظر رنگ متفاوت و معمولاً قطورتر و کوتاه‌تر از دم اصلی است. این دم جدید، دیگر خاصیت خودبری ندارد. سومین نقش دم در این مارمولک مارچشم، ذخیره کردن مواد غذایی به منظور تأمین انرژی در دورهٔ خواب زمستانی است. به این ترتیب، در صورتی که پیش از سرد شدن هوا دم مارمولک مارچشم قطع شود و فرصت کافی برای رشد دم جدید وجود نداشته باشد، مارمولک پس از به خواب رفتن، دیگر بیدار نمی‌شود. در بیشتر لاسرتاهای ایران دم این سه نقش مهم را بر عهده دارد.

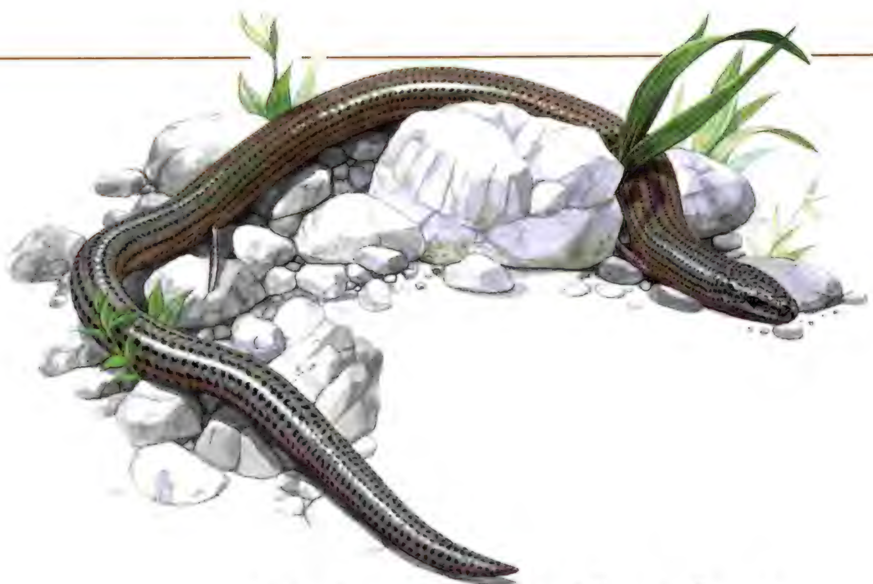




لاسرتاها زیباترین سوسمارها هستند. پاهای متناسب، سر مخروطی، بدن کشیده و دم درازتر از بدن، به زیبایی آن‌ها افزوده است.

مارمولک مارچشم مانند مارها، پلک ندارد و سطح چشمش با فلسی گرد و شفاف پوشیده شده است. این مارمولک، برخلاف گکوها، از زبان بلند خود برای تمیز کردن چشم کمک نمی‌گیرد بلکه با پوست‌اندازی، لایهٔ قدیمی فلس شفاف روی چشم را عوض می‌کند.





اسکینک ماری ایرانی

اسکینک ماری ایرانی، مارمولکی است که دست‌ها و پاهای بسیار کوچک و بدنی کشیده و مارمانند دارد. این مارمولک حفاری حرفه‌ای است!

اسکینک‌ها

امکان دارد در نظر اول، ظاهر این مارمولک‌های کوچک، که به دلیل وجود پولک‌های صاف و صیقلی بدنشان بسیار براق است، این حس را به بیننده منتقل کند که بدن آن‌ها چرب است! اسکینک‌ها بیشتر در کنار چشمه‌ها، نهرها و رودها زندگی می‌کنند. البته برخی از انواع آن‌ها در شنزارهای نواحی بیابانی نیز یافت می‌شوند. دست و پای آن‌ها، به نسبت اندازهٔ بدنشان و در مقایسه با سایر مارمولک‌ها، کوتاه‌تر است و در برخی موارد، به قدری کوتاه و کوچک است که جانور هنگام حرکت، از آن‌ها استفاده نمی‌کند.

در برخی اسکینک‌ها، پلک چشم شفاف است و به جانور امکان می‌دهد چشم را ببندد و همچنان اطراف خود را ببیند. پولک‌های صاف، دست و پاهای کوتاه و پلک شفاف، امکان زندگی زیر زمینی

اسکینک ماری ایرانی در یک نگاه

نام فارسی: اسکینک ماری
نام انگلیسی: Persian Sand Skink
نام علمی: *Ophiomorus persicus*

خانواده: اسکینک‌ها (Scincidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در ایران در مناطقی از زاگرس جنوبی، در استان‌های فارس و کرمان گزارش شده است.

زیستگاه: در دشت‌های نیمه‌بیابانی، سنگلاخی یا ریگزار، و در دامنهٔ کوه‌هایی با پوشش گیاهی اندک زندگی می‌کنند.

اندازه: طول نوک پوزه تا انتهای دم اسینک ماری ایرانی حداکثر ۱۵۰ میلی‌متر است.

ریخت‌شناسی: بدنی کشیده و مارشکل دارد و دست و پای آن بسیار کوچک و تحلیل‌رفته است. در دستش ۳ انگشت و در پایش ۲ انگشت دارد. سطح پشتی آن اغلب قهوه‌ای روشن با خط‌های تیره در طول بدن است که روی دم به‌صورت نقاط ممتد دیده می‌شوند. سطح شکمی اسکینک ماری روشن است.

رژیم غذایی: رژیم غذایی این مارمولک نامعلوم است و احتمالاً از حشره‌ها، بندپایان، کرم خاکی و مارمولک‌های کوچک تغذیه می‌کند.

زادآوری: اسکینک ماری ماده، تخم‌گذار زنده‌زا است و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



را به جانور می‌دهند. بیشتر اسکینک‌ها زنده‌زا هستند.

شیرجه در بیابان!

برخی انواع اسکینک‌ها، در شنزارهای بیابانی زندگی می‌کنند. ویژگی‌هایی چون بدن باریک و بلند، دست و پای کوچک، پلک‌های شفافی که حتی در هنگام بسته بودن چشم‌ها، امکان دید را از بین نمی‌برند، پولک‌های صاف و صیقلی و سوراخ‌های بینی، که بسته می‌شوند، به اسکینک‌های این مناطق امکان می‌دهند که به‌راحتی به درون شن‌ها فروبروند. برای این کار، اسکینک دست‌ها و پاهایش را به بدن می‌چسباند و با حرکاتی مارشکل، به درون شن‌ها فرومی‌رود.

نقش اسکینک ماری در طبیعت

اسکینک‌های ماری با خوردن حشره‌ها، بندپایان، کرم‌های خاکی، مارمولک‌ها و جوندگان کوچک به برقراری تعادل جمعیتی این حیوانات کمک می‌کنند و در نتیجه، به حفظ تعادل محیط زیست و دوام و استقرار زیستگاه خود و سایر موجودات یاری می‌رسانند. اسکینک‌های ماری غذای حیوانات دیگری مانند مارها، مارمولک‌های بزرگ‌تر، روباه‌ها و برخی پرندگان شکاری هستند.

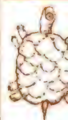
مارمولک

مارمولک نماد سکوت، خرد الهی و نیک‌بختی بوده اما در اوستا، جانوری آسیب‌رسان و نماد اهریمن و پلیدی معرفی شده است که کشتن آن ثواب دارد. در فرهنگ مردم، این جانور نماد فریب‌کاری است.



اسکینک خال‌قرمز، یکی از ۱۵ گونهٔ اسکینک موجود در ایران است. این گونه در مناطقی از کوهستان‌های البرز و زاگرس زیست می‌کند.







سوسمار خاردُم ایرانی

به دلیل وجود حلقه‌هایی از فلس‌های درشت خارمانند روی دم این سوسمار، به آن سوسمار خاردم گفته می‌شود. سوسمار خاردم ایرانی وقتی گرفتار می‌شود، دم گرزمانند خود را به‌شدت تکان می‌دهد و با این کار، می‌کوشد به دشمن آسیب برساند و بگریزد.

سوسمارهای خاردم

سوسمارهای خاردم سوسمارهای بزرگی هستند که طولشان به چند ده سانتی‌متر می‌رسد. همان‌طور که از نام این سوسمارها برمی‌آید، دم آن‌ها از پولک‌های مخروطی شکل خارمانندی پوشیده شده است. سایر پولک‌های بدنشان هم صاف نیستند و زوایدی دارند. در مجموع، سوسمار خاردم ظاهری ترسناک دارد اما در واقع، سوسماری آرام و بی‌آزار و بیشتر، گیاه‌خوار است. این سوسمار توانایی دویدن در مسافت‌های طولانی را ندارد و از این‌رو، بیشتر وقت‌ها در کنار لانهٔ خود مشغول استراحت است و به محض احساس خطر، به درون لانه پناه می‌برد. سوسمار خاردم روزگرد است و در روزهای ابری، معمولاً لانهٔ خود را ترک نمی‌کند.

سوسمار خاردم ایرانی در یک نگاه

نام فارسی: سوسمار خاردم / سوسمار دم‌تیغی
نام انگلیسی: Iranian spiny-tailed lizard
نام علمی: *Uromastryx asmussi*

خانواده: سوسمارهای خاردم (Uromastycidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: سوسمار خاردم ایرانی در افغانستان و پاکستان پراکنده است. در ایران در شرق و بخش‌های مرکزی کشور زندگی می‌کند.

زیستگاه: در نواحی بیابانی و نیمه‌بیابانی در دشت‌ها، دره‌ها و نواحی خاکی ـ شنی یا ریگزارها و زمین‌های سنگی با پوشش گیاهی اندک و پراکنده، و در تپه‌ماهورها دیده می‌شود.

اندازه: نوک پوزه تا انتهای دم این سوسمار حداکثر ۲۷۰ میلی‌متر است.

ریخت‌شناسی: بدنی تخت، سری کوچک، و دمی کوتاه و تخت دارد که با حلقه‌هایی از فلس‌های خارمانند پوشیده شده است. این جانور به رنگ‌های قهوه‌ای تا سبز زیتونی مایل به سیاه، همراه با خال، لکه و نوارهای عرضی به رنگ‌های روشن دیده می‌شود.

رژیم غذایی: پیش از بلوغ، از حشره‌ها و گیاهان تغذیه می‌کند اما پس از بلوغ بیشتر گیاه می‌خورد.

زادآوری: سوسمار خاردم ماده، در بهار و تابستان تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی گونه: در زمان حاضر به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



حفره‌هایی برای زندگی

سوسمارهای خاردم در توده‌های شنی و حتی آبرفت‌های سیلی فشرده، حفره‌های بزرگی ایجاد می‌کنند و در آن‌ها پناه می‌گیرند. در بعضی گونه‌های سوسمارهای خاردم، طول این حفره‌ها چند متر و انتهای حفره بیش از ۳۰ سانتی‌متر در زیر سطح زمین است. چند گذرگاه کوچک جانبی نیز در این حفره‌ها وجود دارد.

هر سوسمار خاردم نر صاحب یکی از این حفره‌هاست که خودش آن‌را درست می‌کند. بعد از جفت‌گیری، سوسمار خاردم ماده در گذرگاه‌های کوچک جانبی این حفره‌ها تخم می‌گذارد. تعداد تخم‌ها متفاوت است و به ۱۷ عدد هم می‌رسد. نوزادها پس از آنکه از تخم بیرون آمدند، مدت کوتاهی در همان حفرهٔ زیرزمینی در کنار پدر و مادر خود می‌مانند. سپس زندگی مستقلی را آغاز می‌کنند.

دم گرزمانند!

سوسمارهای خاردم از دم برای دفاع از خود استفاده می‌کنند. آن‌ها هنگامی که با خطر روبه‌رو می‌شوند، ابتدا می‌کوشند به طرف لانهٔ خود فرار کنند اما اگر به لانه نرسند و گرفتار شوند، دم گرزمانندشان را به‌شدت تکان می‌دهند. آن‌ها با این کار می‌کوشند به دشمن آسیب برسانند و خود را رها کنند. ضربه‌های دم سوسمارهای بالغ بسیار دردناک است!

سوسمار در ادب فارسی

پشت سوسمار به دلیل چین و شکن‌هایش مورد توجه شاعران قرار گرفته است و صورت زشت را به آن تشبیه کرده‌اند:

آن رخی که تاب او به ماروار
شد به پیری همچو پشت سوسمار (مولوی)

ریش چون روی پنبه‌زار شده
روی چون پشت سوسمار شده (سنایی)

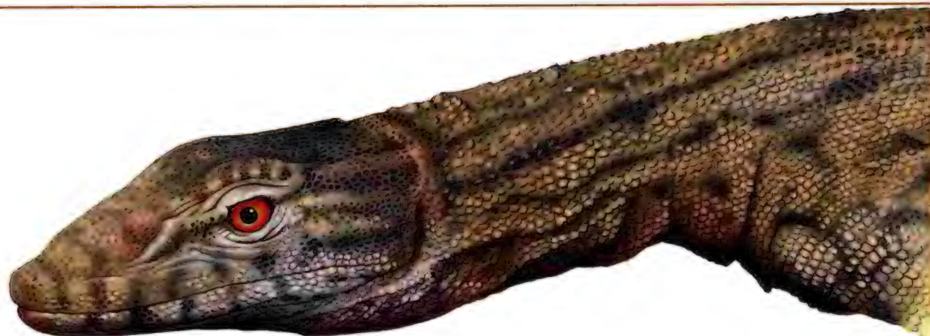


۱۷

نقش سوسمار خاردم در طبیعت

سوسمارهای خاردم نابالغ با خوردن حشره‌ها، به تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک می‌کنند. سوسمارهای خاردم بالغ نیز با خوردن گیاهان و جابه‌جا کردن دانه‌های آن‌ها، در پراکنش این دانه‌ها مؤثرند. این گونه مارمولک، خودش هم غذای حیوانات دیگر است. در برخی کشورها، انسان‌ها هم آن‌ها را شکار می‌کنند و می‌خورند.

سوسمار خاردم با جثهٔ نسبتاً درشت و دم گرزمانندش ظاهری ترسناک دارد اما در واقع، جانوری بسیار آرام و بی‌آزار است.



بزمجهٔ بیابانی

بزمجه بزرگ‌ترین سوسمار ایران است. زبان دوشاخهٔ این سوسمار شبیه زبان مار است.

بزمجه‌ها

بزمجه‌ها بزرگ‌ترین سوسمارهای جهان هستند. در حقیقت، بزرگ‌ترین سوسمار دنیا، که به اژدهای کومودو مشهور است، در این خانواده جای دارد. در ایران نیز این سوسمارها، بزرگ‌ترین سوسمارها هستند و طول آن‌ها به بیش از یک متر می‌رسد. آن‌ها کاملاً گوشت‌خوارند و تخم پرندگان و لاشهٔ حیوانات نیز یکی از منابع غذایی آن‌ها محسوب می‌شود. حتی مارها و عقرب‌ها نیز از غذاهای بزمجه‌ها به‌حساب می‌آیند.

به دلیل لاشه‌خواری، باکتری‌های خاصی در دهان برخی از بزمجه‌ها زندگی می‌کنند. بنابراین، اگر آن‌ها انسانی را گاز بگیرند، این باکتری‌ها باعث عفونت محل گازگرفتگی و حتی مرگ فرد مجروح می‌شوند.

بزمجه‌های شجاع!

بزمجه معمولاً با دیدن دشمن پنهان نمی‌شود بلکه به آن حمله می‌کند. این جانور برای ترساندن دشمن، شش‌هایش را از هوا پر می‌کند. با این کار، بدنش متورم می‌شود و بزرگ‌تر به‌نظر می‌رسد. سپس دهان خود را باز می‌کند، زبانش را بیرون می‌آورد و تکان

بزمجه بیابانی در یک نگاه

نام فارسی: بزمجه/ بزمُک/ بزدوش/ بزغاله‌مار

نام انگلیسی: Desert Monitor

نام علمی: *Varanus griseus*

خانواده: بزمجه‌ها (Varanidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در شمال آفریقا، آسیای میانه و جنوب غربی آسیا پراکنده است. در ایران در مناطق مرکزی و شرق کشور و همچنین دشت‌های جنوب غربی کشور و غرب زاگرس دیده می‌شود.

زیستگاه: در دشت‌های بیابانی یا نیمه‌بیابانی با خاک ماسه‌ای یا رسی، همچنین در مناطق تپه‌ماهوری و دامنهٔ کوه‌ها زندگی می‌کنند.

اندازه: طول این جانور اغلب به یک متر می‌رسد و تا ۱/۷۵ متر هم دیده شده است. نوک پوزه تا انتهای دم آن حداکثر ۱/۵ متر است.

رژیم غذایی: از پستانداران کوچک، خزندگان، پرندگان، تخم پرندگان و خزنده‌ها، عقرب‌ها، حشره‌های بزرگ و وزغ‌ها تغذیه می‌کنند. گاهی لاشه هم می‌خورد.

زادآوری: بزمجهٔ ماده در فصل بهار تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی گونه: این گونه در ایران به دلیل تخریب زیستگاه، به حفاظت نیاز دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



می‌دهد. در این حالت، صدای «هیس هیس» بلندی از آن شنیده می‌شود. بزمجه‌ها برای تکمیل حالت ترسناک خود، دمشان را نیز مرتب به چپ و راست تکان می‌دهند.

مارمولک‌های بدنام!

اغلب مردم با شنیدن نام «بزمجه»، احساس بدی پیدا می‌کنند و حتی آن‌را بروز می‌دهند. در مورد این جانوران، عقاید گوناگونی وجود دارد که البته حاکی از ترس و وحشتی است که بیشتر مردم به سبب ظاهر و حتی نوع زندگی و رفتار این مارمولک‌ها از آن‌ها دارند.

در جنوب غربی ایران، مردم تصور می‌کنند که این مارمولک‌ها سمی هستند و البته این همان تصور اشتباهی است که در مورد سایر مارمولک‌های ایران نیز وجود دارد. همچنین، مردم این مناطق بر این باورند که بزمجه‌ها، شیر بزها را می‌دوشند و باعث خشک شدن شیر آن‌ها یا تلف شدن بزها می‌شوند؛ به همین سبب، به این مارمولک‌ها «بزمجه» یا «شیردوش بُز» می‌گویند. در دیگر نقاط ایران، مانند سبزوار نیز، همین باور وجود دارد و به همین سبب این جانور را «بزغاله‌مار» می‌گویند.

بزمجه‌ها و آدم‌ها!

آدم‌ها مهم‌ترین دشمن بزمجه‌ها هستند. در برخی مناطق دنیا، از پوست بدن بزمجه‌ها در چرم‌سازی استفاده می‌شود و قسمت‌های گوناگون بدن آن‌ها به‌عنوان داروی سنتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مردم کاشمر در استان خراسان، عقیده دارند که مغز بزمجه برای جلوگیری از پوسیدگی و شل شدن دندان مفید است!

مردم آفریقا، آسیا و استرالیا، این مارمولک‌ها را می‌خورند. در بسیاری مناطق هم بزمجه‌ها را به دلیل ترس از آن‌ها می‌کشند. بزمجه‌هایی که از آشغال‌ها و لاشه‌ها تغذیه می‌کنند، محل زندگی انسان را برای زندگی ترجیح می‌دهند. بزمجه‌ها را در آثار هنری قدیمی هند و استرالیا می‌توان دید. آن‌ها در افسانه‌ها و خرافات شایع در میان مردم نیز حضور دارند.

نقش بزمجه در طبیعت

بزمجه‌ها از حشره‌ها، جوجه‌های پرندگان، مارمولک‌ها، تخم لاک‌پشت‌ها و پرندگان، حتی لاک‌پشت‌های ۱ تا ۲ ساله، خرگوش، قورباغه، عقرب و مار، جوندگان کوچکی مانند موش، پرندگانی مانند اردک و حتی ماهی‌ها تغذیه می‌کنند و با این کار، در حفظ تعادل جمعیت این حیوانات در طبیعت نقش دارند. برخی بزمجه‌ها با خوردن لاشه‌ها و زباله‌ها، به پاک‌سازی محیط زیست کمک می‌کنند.

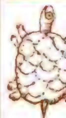
به دلیل ترس بی‌مورد انسان از بزمجه و اقدامات او برای از بین بردن آن، امروزه این جانور زیبا در کشور ما به گونه‌ای نیازمند حفاظت تبدیل شده است.

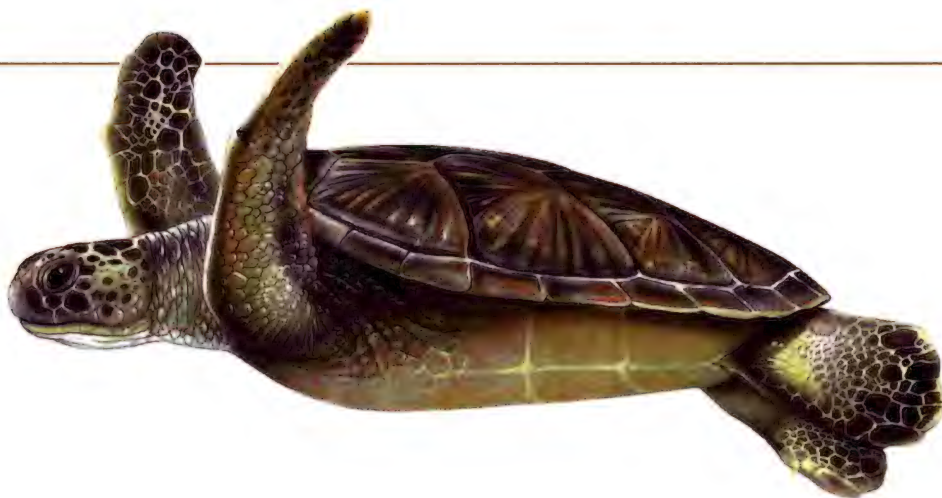




بزمجه برای ترساندن دشمن، شش‌هایش را از هوا پر می‌کند. با این کار، بدنش متورم می‌شود و بزرگ‌تر به‌نظر می‌رسد. سپس دهان خود را باز می‌کند، زبانش را بیرون می‌آورد و تکان می‌دهد. در این حالت، صدای «هیس هیس» بلندی از آن شنیده می‌شود.







لاک‌پشت دریایی سبز

به دلیل تغذیه از جلبک‌ها، چربی بدن لاک‌پشت دریایی سبز به رنگ سبز درآمده و این دلیل نام‌گذاری این گونه لاک‌پشت بوده است.

دست‌های پارویی

به‌طور کلی، لاک‌پشت دریایی تفاوت بزرگی با لاک‌پشت خشکی دارد و آن هم در شکل دست‌ها و پاهاست. دست‌های لاک‌پشت دریایی به شکل پاروست. با این دست‌های پارویی، جانور هزاران کیلومتر شنا می‌کند و از محل لانهٔ خود به محلی می‌رود که غذا در آن یافت می‌شود.

مادرهای گریان!

اغلب لاک‌پشت‌های سبز ماده پس از جفت‌گیری، برای تخم‌گذاری به سواحلی که زادگاه خود آن‌ها بوده است، برمی‌گردند. لاک‌پشت مادر، شب هنگام بالاتر از خط جزر و مد، ابتدا با باله‌های جلویی‌اش شن‌ها را کنار می‌زند. سپس، به کمک باله‌های عقبی، گودالی لوله‌ای حفر می‌کند. پس از آنکه گودال آماده شد، شروع

لاک‌پشت دریایی سبز در یک نگاه

نام فارسی: لاک‌پشت دریایی سبز
نام انگلیسی: Green Turtle
نام علمی: *Chelonia mydas*

خانواده: لاک‌پشت‌های دریایی (Cheloniidae)

پراکنش: لاک‌پشت سبز در سواحل آفریقا تا دماغهٔ امیدنیک، از شرق در سراسر اقیانوس هند و آرام، در شمال تا ژاپن، شمال انگلیس و سواحل جنوبی آلاسکا، از جنوب تا جنوب استرالیا و جزایر جنوب اقیانوس آرام و سواحل شرقی و غربی آمریکا تا شیلی پراکنده است. در ایران در دریای عمان و خلیج فارس مشاهده می‌شود.

زیستگاه: این خزنده در دریاها و اقیانوس‌های مناطق گرمسیری و نیمه‌گرمسیری و آب‌های کم‌عمقی که در بستر آن‌ها علف‌های دریایی رشد کرده‌اند، زندگی می‌کند.

اندازه: طول کاسهٔ لاک‌پشت سبز ۸۰ تا ۱۵۰ سانتی‌متر و وزن بالغ آن تا ۲۷۰ کیلوگرم است.

ریخت‌شناسی: کاسهٔ پشتی قلبی شکل به رنگ قهوه‌ای یا زیتونی، و دست‌ها و پاها پهن و تخت (شبیه باله) است. یک چنگال در دست‌ها و پاها دارد و سر و دست‌ها و پاهایش پوشیده از فلس است.

رژیم غذایی: پیش از بلوغ، بیشتر گوشت‌خوار است و نرم‌تنان کوچک، سخت‌پوستان، اسفنج‌ها و عروس دریایی را می‌خورد اما پس از بلوغ، گیاه‌خوار می‌شود و از گیاهان دریایی، جلبک‌ها و ریشه و برگ درختان حرا تغذیه می‌کند.

زادآوری: در سراسر طول سال تخم‌گذاری می‌کند اما اوج زادآوری آن در تابستان است. لقاح این گونه داخلی است.

وضع حفاظتی گونه: در خطر انقراض قرار دارد و به‌شدت نیازمند اقدامات حفاظتی است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



به تخم‌گذاری می‌کند و به‌طور متوسط ۱۱۰تخم می‌گذارد. در طول مدت تخم‌گذاری، از چشمان مادر اشک می‌آید! این اشک، که از غده‌های خاصی در چشم‌ها خارج می‌شود، نمک اضافه را از بدن لاک‌پشت دفع می‌کند، چشمانش را مرطوب نگه‌می‌دارد و ماسه‌ها را از چشمش پاک می‌کند. لاک‌پشت ماده پس از پایان تخم‌گذاری، با باله‌های عقبی روی تخم‌ها را با ماسه می‌پوشاند و با بدن و باله‌های خود سطح گودال را صاف می‌کند. با این کار، ردپایش از بین می‌رود و شکارچی‌ها به‌سختی محل تخم‌هایش را پیدا می‌کنند. نوزادها بعد از هفت تا ده هفته از تخم بیرون می‌آیند و شب‌هنگام یا صبح زود از گودال خارج می‌شوند. بچه‌لاک‌پشت‌ها با استفاده از بازتاب نور آب، مسیر خود را پیدا می‌کنند و به سمت دریا می‌روند.

حافظهٔ عجیب

لاک‌پشت‌های دریایی سبز، به‌طور خاص، شناگرهایی تک‌زی‌اند و به‌ندرت، دسته‌های تغذیه‌کننده تشکیل می‌دهند. مهاجرت بین مناطق تغذیه‌ای و لانه‌سازی تا مسافت‌های چند هزار کیلومتر، از عادت‌های رفتاری این گونه است و تقریباً همهٔ مهاجرت‌ها در طول ساحل صورت می‌گیرد. ثبات منطقهٔ لانه‌سازی معمولاً در ماده‌ها مشاهده می‌شود؛ به‌طوری‌که آن‌ها قادرند به همان ساحلی که قبلاً در آن لانه‌سازی کرده‌اند یا حتی خود در آنجا از تخم بیرون آمده‌اند، بازگردند.

لاک‌پشت‌های سبز و آدم‌ها!

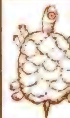
چربی بدن لاک‌پشت دریایی سبز، به دلیل تغذیه از جلبک‌ها به رنگ سبز در آمده است. البته این چربی سبزرنگ بلای جان این جانور شده و نسل آن‌را در خطر انقراض قرار داده است! زیرا مدت‌های مدیدی است که انسان لاک‌پشت‌های دریایی سبز را صید می‌کند و از گوشت و چربی آن‌ها برای غذا استفاده می‌کند. تخم‌های لاک‌پشت‌های دریایی سبز نیز در امان نیستند و مردم آن‌ها را از درون لانهٔ این جانور برمی‌دارند. صید بی‌رویه توسط انسان، گرفتار شدن در تورهای ماهیگیری و آلودگی‌های نفتی از دیگر عوامل تهدید نسل لاک‌پشت‌های سبز است.

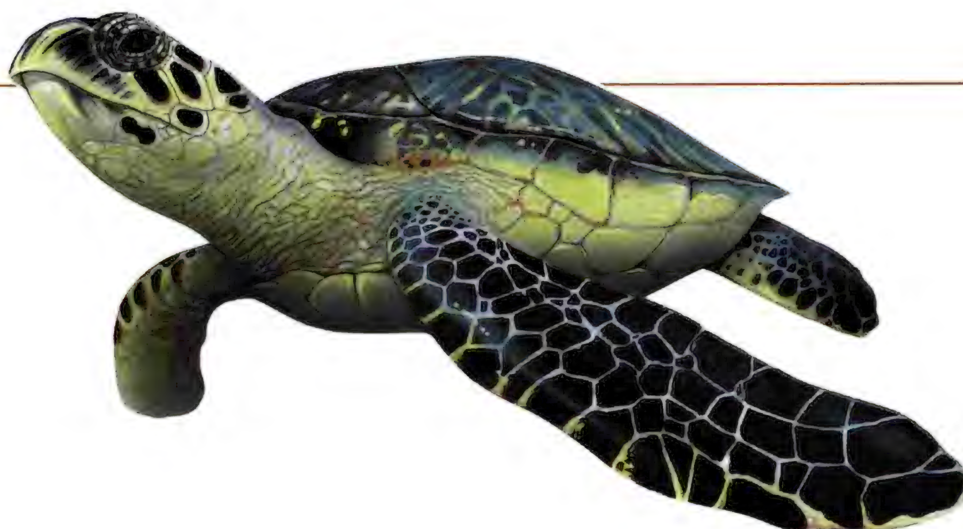
نقش لاک‌پشت دریایی سبز در طبیعت

لاک‌پشت‌های دریایی سبز در حفظ تعادل محیط زیست دریاها و اقیانوس‌ها نقش مهمی دارند و با خوردن جلبک‌ها، همواره آن‌ها را در حالت تازگی نگه می‌دارند. سود این تازگی به موجوداتی می‌رسد که در میان این جلبک‌ها زندگی می‌کنند. لاک‌پشت‌های دریایی سبز غذای برخی موجودات دریایی هستند. کوسه‌ها و تمساح‌ها آن‌ها را شکار می‌کنند و بسیاری از حشره‌ها، سخت‌پوستان، نرم‌تنان، ماهی‌ها، خزندگان دیگر، پرندگان و پستانداران از تخم یا بچهٔ آن‌ها تغذیه می‌کنند. از نظر اقتصادی، لاک‌پشت سبز مهم‌ترین خزندهٔ دنیاست؛ زیرا گوشت و تخم این جانور منبع پروتئین و روغن است و مردم بسیاری از کشورها، از آن استفاده می‌کنند.


لاک‌پشت سبز در سواحل چابهار در حال بازگشت به دریاست.

۱۶





لاک‌پشت منقار عقابی

شکل پوزه، سپرهای زیبا و رژیم غذایی خاص، یعنی اسفنج‌خواری، این گونه را به غیرمعمول‌ترین گونهٔ لاک‌پشت‌های دریایی تبدیل کرده است.

لاک‌پشت‌های خوش ذوق!

نکتهٔ جالب توجه در مورد لاک‌پشت‌های منقار عقابی این است که حتی اگر ده‌ها گونه اسفنج در دسترس باشد، آن‌ها تنها چند گونه را ترجیح می‌دهند. این نوع لاک‌پشت در سال‌های اول زندگی همه‌چیزخوار است ولی پس از این دوره، فقط از اسفنج تغذیه می‌کند.

لاک‌پشت دریایی عجیب

ویژگی‌های ریختی و ظاهری، نظیر رنگ‌آمیزی بسیار جذاب لاک با

لاک‌پشت منقار عقابی در یک نگاه

نام فارسی: لاک‌پشت منقار عقابی
نام انگلیسی: Hawksbill
نام علمی: *Eretmochelys imbricata*

خانواده: لاک‌پشت‌های دریایی (Cheloniidae)

پراکنش: در آب‌های ساحلی مناطق حاره‌ای و زیرحاره‌ای سراسر جهان پراکنده است. در آب‌های ۸۲ کشور زندگی و در سواحل ۶۰ کشور لانه‌سازی می‌کند. در خلیج فارس و دریای عمان نیز دیده شده است.

زیستگاه: لاک‌پشت منقار عقابی اغلب در مناطق کوچک در تپه‌های مرجانی، بستر علف‌های دریایی در امتداد خلیج‌ها و مصب‌ها به تغذیه می‌پردازد. این گونه نیز مانند لاک‌پشت سبز، هر شب به همان نقطهٔ ثابت خواب خود باز می‌گردد.

اندازه: متوسط وزن لاک‌پشت منقار عقابی ۴۳ تا ۶۸ کیلوگرم است که در برخی مناطق به ۸۰ کیلوگرم نیز می‌رسد. بیشترین طول ثبت شدهٔ این گونه در ایران ۷۲/۵ سانتی‌متر بوده است.

ریخت‌شناسی: سر این جانور شبیه پرندگان شکاری است. کاسهٔ پشتی لاک‌پشت‌های بالغ، قلبی شکل یا بیضوی است و سپرهای روی آن حالت هم‌پوشانی دارند (مانند سفال‌های بام). طول باله‌های جلویی آن‌ها از سایر گونه‌ها کوچک‌تر است. در سراسر خلیج فارس و دریای عمان دیده می‌شود و بخش‌های متفاوت خلیج فارس و دریای عمان، از زیستگاه‌های مهم لانه‌سازی این گونه به‌شمار می‌رود. لاک لاک‌پشت منقار عقابی ترکیب رنگی زیبایی دارد و از قهوه‌ای طلایی تا تیره دیده می‌شود و دارای خطوط یا نوارهایی قرمز، سیاه و نارنجی است. بخش زیرین بدن روشن است. نوزادان در امتداد لاک خود ۳ زایدهٔ خطی دارند.

رژیم غذایی: لاک‌پشت‌های منقار عقابی از اسفنج‌ها تغذیه می‌کنند.

زادآوری: بهار، فصل لانه‌سازی این گونه در ایران است. لانه‌سازی و تخم‌گذاری لاک‌پشت‌های منقار عقابی در فاصلهٔ ۱۴ تا ۱۶ روز انجام می‌شود. امکان دارد آن‌ها در هر فصل، در ۳ تا ۵ مرحله تخم‌گذاری کنند. لانه‌سازی معمولاً شب‌ها انجام می‌شود.

وضع حفاظتی گونه: این گونه در خطر انقراض قرار دارد و به‌شدت نیازمند اقدامات حفاظتی است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



وجود لکه‌ها یا نوارهای کهربایی رنگ روی آن و نیز نوع تغذیه و رژیم غذایی، این گونه را به غیرمعمول‌ترین یا متفاوت‌ترین گونهٔ لاک‌پشت‌های دریایی تبدیل کرده است. منقار قلاب‌مانند این گونه، نوعی سازش با رژیم غذایی است و ابزاری برای جست‌وجو یا کندوکاو سوراخ‌ها و مجراها برای یافتن غذا محسوب می‌شود. لاک‌پشت منقار عقابی یکی از کوچک‌ترین لاک‌پشت‌های دریایی است که پس از چند سال اول زندگی، فقط از اسفنج‌ها تغذیه می‌کند و به زیستگاه‌های مرجانی وابسته است. این جانور عادت به مهاجرت دارد و در برخی موارد، فاصلهٔ بین مناطق تغذیه‌ای و لانه‌سازی آن به صدها و گاه هزاران کیلومتر می‌رسد. لاک‌پشت منقار عقابی با توجه به تعداد تخم در هر لانه (در حدود ۱۲۰ تا ۱۸۰ تخم)، بیشترین باروری را در مقایسه با سایر لاک‌پشت‌ها دارد. این جانور به لانه‌سازی در فواصل دورتر از دریا و امواج عادت دارد و حتی در برخی موارد، در میان بوته‌های گیاهان لانه می‌سازد. لانه‌سازی در طول روز نیز در این گونه معمول است.

زود باش، کار دارم!

لاک‌پشت‌های منقار عقابی به سرعت به سمت محل لانه‌سازی خود می‌روند و در مقایسه با گونهٔ سبز، سریع‌تر لانه می‌سازند. گاهی چنین به نظر می‌رسد که آن‌ها پس از پایان کار لانه‌سازی و تخم‌گذاری، به سرعت به سمت دریا می‌دوند. امکان دارد این رفتار در اثر نوعی سازش با شکار طی چند نسل در این گونه به‌وجود آمده باشد. مانند سایر لاک‌پشت‌ها، مادر هیچ‌گونه مراقبتی از لانه نمی‌کند.

آیا نسل‌های آینده، این گونه را خواهند دید؟

شکار بی‌رویهٔ لاک‌پشت‌ها برای استفاده از لاک آن‌ها و نیز برداشت بیش از حد از تخم‌ها و تخریب مناطق تغذیه‌ای و لانه‌سازی، باعث شده است که



۱۶ لاک‌پشت منقار عقابی در لانه‌ای که ساخته است تخم‌گذاری می‌کند. نوزاد پس از خروج از لانه به سوی دریا حرکت می‌کند؛ جزیرهٔ شیدور، استان هرمزگان

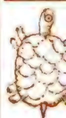
این گونه در ردیف یکی از گونه‌های به‌شدت در خطر انقراض، طبقه‌بندی شود. این در حالی است که شکار غیر مجاز این گونه، تولید محصولات ساخته شده از لاک آن و خرید این محصولات، کماکان ادامه دارد.

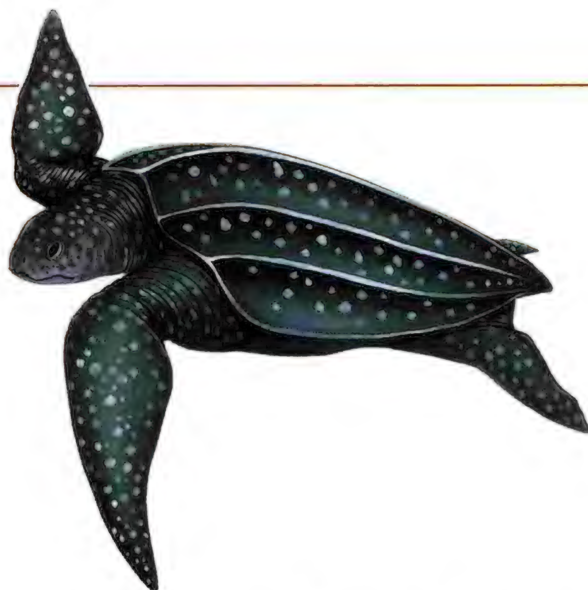
نقش لاک‌پشت منقار عقابی در طبیعت

لاک‌پشت‌های منقار عقابی باعث حفظ تعادلِ آب‌سنگ‌های مرجانی می‌شوند که از بارورترین و پرارزش‌ترین زیستگاه‌ها به‌شمار می‌آیند. اسفنج‌ها، که غذای مورد علاقهٔ این لاک‌پشت‌ها هستند، نیز در این زیست‌بوم‌ها وجود دارند. در این زیستگاه‌ها، اسفنج‌ها برای به‌دست آوردن فضای زندگی، با مرجان‌ها رقابت می‌کنند. اگر لاک‌پشت‌های منقار عقابی نباشند، اسفنج‌ها که مهاجم‌ترند، مرجان‌ها را کاهش می‌دهند و روی آب‌سنگ‌ها افزایش می‌یابند.



لاک‌پشت منقار عقابی در حال خروج از دریا در جزیرهٔ فارگو، استان بوشهر ۱۶





لاک‌پشت دریایی لاک‌چرمی

کاسهٔ این لاک‌پشت، برخلاف دیگر لاک‌پشت‌ها، با پوسته‌ای صاف و چرم‌مانند پوشیده شده است؛ به همین دلیل، به آن لاک‌پشت لاک‌چرمی می‌گویند. لاک‌پشت دریایی لاک‌چرمی بزرگ‌ترین و سنگین‌وزن‌ترین لاک‌پشت روی زمین است.

لاک‌پشت عظیم‌الجثه

این گونه، بزرگ‌ترین لاک‌پشت جهان است. وزن آن پس از بلوغ گاهی به بیش از ۸۰۰ کیلوگرم (در مقابل لاک‌پشت گالاپاگوس که بزرگ‌ترین لاک‌پشت خشکی است و وزن آن فقط به ۲۲۵ کیلوگرم می‌رسد) و طول آن به بیش از ۱۶۰ سانتی‌متر می‌رسد. دلیل این همه تفاوت در جثهٔ جانوران آبزی و خشکی‌زی، این است که جانور در آب وزن کمتری دارد و توانایی جابه‌جایی‌اش بیشتر است. این لاک‌پشت شب و روز فعال است و برای یافتن غذا تا عمق بیش از ۱۰۰۰ متری دریا شنا می‌کند. لاک‌پشت‌های لاک‌چرمی اغلب در گله‌های صدتایی در آب‌های اقیانوس‌ها شناور می‌شوند و

لاک‌پشت دریایی لاک‌چرمی در یک نگاه

نام فارسی: لاک‌پشت دریایی لاک‌چرمی
نام انگلیسی: Leatherback turtle
نام علمی: *Dermochelys coriacea*

خانواده: لاک‌پشت‌های لاک‌چرمی (Dermochelyidae)

پراکنش: در سراسر اقیانوس‌های جهان دیده می‌شوند. از آلاسکا تا زلاندنو، کشورهای کاستاریکا، هند، گینه، سورینام و گابن مهم‌ترین محل‌های لانه‌سازی این گونه‌اند. در ایران این گونه بسیار اتفاقی و به‌ندرت وارد خلیج فارس و دریای عمان می‌شود.

زیستگاه: لاک‌پشت لاک‌چرمی در اقیانوس‌ها و دریاهای مناطق گرمسیری، نیمه‌گرمسیری و معتدل و ترجیحاً در آب‌های عمیق و سرد زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این خزنده تا ۲/۷ متر و طول کاسهٔ پشتی آن تا ۲/۵ متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: کاسهٔ پشتی نرم، شبیه به یک قطرهٔ اشک است که روی آن پوستی چرمی کشیده باشند. صدها استخوان بسیار کوچک، در زیر این پوست چرمی، طرح‌های موزاییکی تشکیل داده‌اند و ۸ نوار سفید رنگ در امتداد طولی آن کشیده شده است. سر این لاک‌پشت بدون فلس و اندام‌های حرکتی آن شبیه به باله و بدون چنگال است. اندام‌های حرکتی و سر آن سیاه یا قهوه‌ای تیره با لکه‌ها و خال‌های سفید یا زرد است.

رژیم غذایی: لاک‌پشت لاک‌چرمی بیشتر گوشت‌خوار است و از انواع گونه‌های عروس دریایی (غذای اصلی)، موجودات بی‌مهره و مهره‌داران کوچک دریازی تغذیه می‌کند.

زادآوری: این خزنده تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی گونه: لاک‌پشت لاک‌چرمی در خطر انقراض قرار دارد و به‌شدت به اقدامات حفاظتی نیازمند است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



دسته‌جمعی از عروس‌های دریایی تغذیه می‌کنند.

دختر می‌خواهید یا پسر؟

لاک‌پشت‌های لاک‌چرمی در حدود ۷ تا ۱۳ سال پس از تولد، بالغ می‌شوند. آن‌ها در فصل زادآوری، در دسته‌های بزرگ متشکل از نرها و ماده‌ها، مسافت‌های بسیار طولانی (گاهی بیش از ۵هزار کیلومتر) را می‌پیمایند و به سوی سواحلی که خود در آن از تخم درآمده‌اند، مهاجرت می‌کنند. آن‌ها سواحلی را انتخاب می‌کنند که باز و بدون صخره و تخته‌سنگ باشد؛ زیرا کاسه‌سنگ شکمی آن‌ها نرم است و هنگام برخورد با صخره‌ها و سنگ‌ها خراشیده می‌شود و آسیب می‌بیند. این لاک‌پشت‌ها آشیانهٔ خود را شب‌ها و بالای خط جزر و مد می‌سازند. برای لانه‌سازی، ماده‌ها با اندام‌های حرکتی خود حفرهٔ بزرگی به‌وجود می‌آورند و سپس، آن‌را گودتر و وسیع‌تر می‌کنند. تخم‌ها کروی و دارای پوسته‌ای نرم و انعطاف‌پذیرند. لاک‌پشت‌های ماده در هر بار تخم‌گذاری، بین ۸۰ تا ۹۰ تخم می‌گذارند. آن‌ها هر ۲ تا ٤ سال یک‌بار تولید مثل می‌کنند و در هر دورهٔ تولید مثل به‌طور متوسط تا ۷ بار تخم می‌گذارند. نوزادان پس از ۵۰ تا ۷۵ روز از تخم خارج می‌شوند و نیمه‌شب، آشیانه را به سوی آب ترک می‌کنند. نوع جنس این نوزادان از طریق دما معلوم می‌شود؛ اگر دمای محیط تخم‌ها بیشتر باشد، نوزادها ماده و اگر دما کمتر باشد، آن‌ها نر خواهند شد. ویژگی تعیین جنسیت نوزاد، توسط دمای محیط لانه در همهٔ لاک‌پشت‌های دریایی و حتی خزندگان وجود دارد.

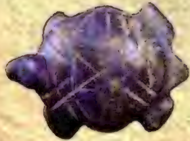
لاک‌پشت‌های لاک‌چرمی و آدم‌ها

انسان‌ها تخم‌ها و نوزادهای این لاک‌پشت‌ها را می‌خورند. لاک‌پشت‌های بالغ نیز برای مصرف چربی و لاکشان صید می‌شوند. مردم محلی با استفاده از چربی این لاک‌پشت‌ها، کف لنج‌ها و قایق‌های خود را روغن می‌زنند. گوشت لاک‌پشت لاک‌چرمی خوردنی نیست ولی انسان و موجودات دیگر، تخم‌های آن‌را می‌خورند.

در سال‌های اخیر، فعالیت‌های انسان برای لاک‌پشت‌های لاک‌چرمی مشکلات زیادی به دنبال داشته است. خوردن تخم‌ها و نوزادان آن‌ها، صید بی‌رویهٔ لاک‌پشت‌های بالغ برای استفاده از چربی آن‌ها و تخریب سواحل آشیانه‌سازی، این لاک‌پشت‌ها را به‌شدت در خطر انقراض قرار داده است. نور جاده‌ها و خانه‌های نزدیک به سواحل هم نوزادها را به خود جلب و از دریا دور می‌کند؛ در نتیجه، بسیاری از آن‌ها در جاده‌ها و زیر خودروها له می‌شوند. هنگامی که لاک‌پشت‌های بالغ در دریا هستند، کیسه‌های پلاستیکی، روغن، لاستیک، قیر و موادی از این دست، آن‌ها را می‌کشد یا به‌سختی مجروح می‌کند. رژیم غذایی این گونه را به‌طور عمده عروس‌های دریایی تشکیل می‌دهند؛ به همین سبب، گاه این لاک‌پشت‌ها، کیسه‌های پلاستیکی و بادکنک‌های رها شده در آب را به جای عروس‌های دریایی می‌خورند و می‌میرند. بسیاری از لاک‌پشت‌ها در آب‌های کم‌عمق، در اثر برخورد با قایق‌ها مجروح می‌شوند. تورها و قلاب‌های ماهیگیری هم لاک‌پشت‌های بالغ را گیر می‌اندازند و سبب مرگ آن‌ها می‌شوند.

لاک‌پشت آبی

نماد طول عمر، آهستگی و خشک‌سالی است. در برخی اسطوره‌های جهان باستان، نماد خدای آفریننده و نگه‌دارندهٔ دنیاست. چینی‌ها و هندیان باستان عقیده داشتند که زمین روی لاک یک لاک‌پشت قرار دارد و کاسهٔ گنبدی شکل آن نشانهٔ آسمان، شکمش زمین و پاهایش نگه‌دارندهٔ جهان است.



آویز گردن‌بند به شکل لاک‌پشت؛
شهداد (کرمان)،
هزارهٔ سوم پ.م

نقش لاک‌پشت دریایی لاک‌چرمی در طبیعت

لاک‌پشت‌های لاک‌چرمی در تنظیم جمعیت موجودات زندهٔ اقیانوس‌ها و دریاها بسیار مؤثرند. این جانوران، که شکارچی اصلی عروس‌های دریایی هستند، در کنترل محیط زیست طبیعی و جمعیت آن‌ها نقش مهمی دارند؛ زیرا ممکن است افزایش جمعیت عروس‌های دریایی، که از لارو ماهی‌ها تغذیه می‌کنند، باعث کاهش جمعیت ماهی‌هایی شود که از نظر اقتصادی مهم به‌شمار می‌روند. بنابراین، وجود لاک‌پشت‌های لاک‌چرمی به ماهی‌ها و انسان‌ها سود می‌رساند.





لاک‌پشت لاک‌نرم فراتی

لاک‌پشت فراتی تنها لاک‌پشت لاک‌نرم ایران است. این لاک‌پشت بیشتر مدت عمرش را در زیر آب و زیر شن و ماسهٔ رودخانه‌ها به‌سر می‌برد؛ همین ویژگی، تحقیق دربارهٔ این جانور را دشوار می‌کند.

عجیب‌ترین لاک‌پشت ایران!

لاک‌پشت لاک‌نرم فراتی شکلی خاص و لاکی نرم دارد و به همین سبب، با دیگر لاک‌پشت‌های ایران بسیار متفاوت است. این لاک‌پشت‌ها ویژگی‌های متعددی دارند که آن‌ها را برای زندگی در آب آماده می‌سازد. وجود پرده در بین انگشتان اندام‌های حرکتی، سبب می‌شود که این جانوران به‌راحتی در آب شنا کنند. گردن آن‌ها در مقایسه با اندازهٔ بدنشان کاملاً دراز است و زمانی که بدنشان در زیر گل یا شن بستر آب قرار دارد، می‌توانند سر خود را به‌راحتی

لاک‌پشت لاک‌نرم فراتی در یک نگاه

نام فارسی: لاک‌پشت فراتی
نام انگلیسی: Euphrates Softshell Turtle
نام علمی: *Refetus euphraticus*

خانواده: لاک‌پشت‌های سه‌چنگالی (Trionychidae)

پراکنش: در دجله و فرات (جنوب ترکیه)، شمال شرقی سوریه و عراق پراکنده است. در ایران فقط در استان خوزستان در حوضهٔ رود کارون و جراحی دیده می‌شود.

زیستگاه: لاک‌پشت لاک‌نرم فراتی در انشعاب‌های فرعی دائمی یا موقت رودها، دریاچه‌ها و قسمت‌هایی با جریان آرام آب در رودها، برکه‌ها، مرداب‌ها، انواع دریاچه‌های کوچک و بزرگ آب شیرین فصلی دائمی و جویبارها و کانال‌های آبیاری زندگی می‌کند.

اندازه: طول متوسط آن در ایران ۳۸ سانتی‌متر است که در یک نمونهٔ صید شده، ۶۴ سانتی‌متر هم گزارش شده است.

ریخت‌شناسی: کاسهٔ پشتی آن پوشیده از پوستی ضخیم، نرم و بیضی شکل است. گردن دراز و انعطاف‌پذیری دارد و سرش تقریباً پهن است. خرطوم نرمی دارد که در رأس آن سوراخ‌های بینی قرار گرفته‌اند. دست‌ها و پاها دارای سه چنگال قوی پرده‌دارند. در لاک‌پشت‌های بالغ، پوستی به رنگ سبز تیره یا قهوه‌ای مایل به سبز یا قهوه‌ای روشن لاک را می‌پوشانند. جوان‌ها لاکی روشن‌تر با خال‌ها و لکه‌های سیاه و سفید دارند.

رژیم غذایی: لاک‌پشت لاک‌نرم فراتی همه‌چیزخوار است و از ماهی، قورباغه، سخت‌پوستان، نرم‌تنان، لارو حشره‌ها و گاهی هم مواد گیاهی تغذیه می‌کنند.

زادآوری: در اواسط بهار تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی: در خطر انقراض قرار دارد و به‌شدت نیازمند اقدامات حفاظتی است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



حرکت دهند و مراقب اطراف باشند. سوراخ‌های بینی در انتهای یک زایدهٔ خرطومی‌شکل قرار دارند و این امکان را برای جانور فراهم می‌آورند که بدون بالا آمدن از کف آب، از هوای سطح آب اکسیژن جذب کند. در اینجا نیز گردن دراز لاک‌پشت فراتی بسیار کارآمد است. امکان دارد لاک‌پشت‌های فراتی مدت زیادی کف زیستگاه آبی خود و حتی زیر گل یا شن باقی بمانند. آن‌ها می‌توانند سر و اندام‌های حرکتی خود را به درون لاکشان بکشند و آن‌ها را جمع کنند. لاک‌پشت فراتی گردن درازش را می‌کشد و با آرواره‌های قوی‌اش شکار یا شکارچی را گاز می‌گیرد. این لاک‌پشت بسیار فعال است و در خشکی هم به سرعت حرکت می‌کند. رنگ کاسه‌سنگ پشتی لاک‌پشت فراتی به‌گونه‌ای است که جانور می‌تواند در شن یا گل محل زندگی خود مخفی شود و منتظر شکار بماند. برخی از گونه‌ها روی لاک خود نقش و نگارهای متنوعی دارند.

خطر در کمین!

اصلی‌ترین خطری که این لاک‌پشت‌ها را تهدید می‌کند، از بین رفتن محل زندگی آن‌هاست. آلودگی آب‌ها در وهلهٔ اول بر آبزیان منطقه اثر می‌گذارد. دلیل دیگر کشته شدن لاک‌پشت‌ها، اسیر شدن در تور و قلاب ماهیگیرهاست. هنگامی‌که این لاک‌پشت‌ها در تور یا قلاب اسیر می‌شوند، ماهیگیران به سرعت آن‌ها را می‌کشند؛ زیرا عقیده دارند که آن‌ها ماهی‌ها را می‌خورند یا با چنگال‌های قوی خود تور را پاره می‌کنند.



لاک‌پشت فراتی جوان

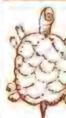
لاک‌پشت فراتی بسیار ترسو یا شاید خجالتی است و به سختی می‌توان آن‌را در بیرون از آب دید. ناگفته نماند که این خزنده را زمانی که در حال آفتاب گرفتن است، به‌راحتی می‌توانیم ببینیم. البته جانور به محض اینکه انسان به آن نزدیک شود یا خود، حرکت و جابه‌جایی را حس کند، به داخل آب می‌پرد.

نقش لاک‌پشت فراتی در طبیعت

لاک‌پشت فراتی گوشت‌خوار و لاشه‌خوار است و با این کار باعث می‌شود آب تمیز و سالم بماند. تخم‌ها و نوزادهای این خانواده را مهره‌داران و بسیاری از بی‌مهرگان می‌خورند؛ به این ترتیب، لاک‌پشت‌های فراتی در استمرار چرخهٔ غذایی و در نتیجه، حفظ تعادل محیط زیست نقش مهمی دارند.

لاک‌پشت فراتی در کنار رود دز







لاک‌پشت برکه‌ای اروپایی

در مقایسه با سایر خزندگان، دورهٔ زندگی این لاک‌پشت نسبتاً طولانی است. یک لاک‌پشت برکه‌ای اروپایی به‌طور متوسط ۵۰ سال عمر می‌کند.

تخم‌هایی در دل خاک

بلوغ جنسی لاک‌پشت برکه‌ای در ٤ تا ۱۰ سالگی اتفاق می‌افتد. پس از جفت‌گیری، لاک‌پشت ماده آب را ترک می‌کند و نقطهٔ مناسبی از خاک را، که بدون علف و گیاهان متراکم باشد، برمی‌گزیند. سپس، خاک را مرطوب می‌کند و با اندام‌های حرکتی عقبی، آنرا می‌کند و ۳ تا ۱۵ عدد تخم در ته حفرهٔ ایجادشده می‌گذارد. پس از اتمام تخم‌گذاری نیز به کمک اندام‌های حرکتی عقبی، روی تخم‌ها شن می‌ریزد و حفره را می‌پوشاند. با توجه به وضع محیطی، نوزادها تقریباً پس از ۹۰ تا ۱۰۰ روز به‌دنیا می‌آیند. طی دورهٔ حساس به دما، تخم‌هایی که در زیر دمای ۲۵ درجهٔ سانتی‌گراد باشند، به جنس نر، و در دمای بالاتر و به‌خصوص بالای ۳۰ درجهٔ سانتی‌گراد، به جنس ماده تبدیل می‌شوند. برخی نوزادها درون تخم به خواب زمستانی

لاک‌پشت برکه‌ای اروپایی در یک نگاه

نام فارسی: لاک‌پشت برکه‌ای اروپایی
نام انگلیسی: European Pond Turtle
نام علمی: *Emys orbicularis*

خانواده: لاک‌پشت‌های زمینی (Testudinidae)

پراکنش: در جنوب و مرکز اروپا، شمال غربی آفریقا (مراکش تا تونس) و جنوب غربی آسیا پراکنده است. در ایران در زمین‌های کم‌ارتفاع کنارهٔ دریای خزر تا آذربایجان شرقی و اردبیل دیده می‌شود.

زیستگاه: لاک‌پشت برکه‌ای در آب‌های شیرین برکه‌ها، دریاچه‌ها، نهرها و مرداب‌ها، آب‌هایی با جریان کند و دارای گیاهان آبزی زیاد و گاهی آب‌های شور، زندگی می‌کند.

اندازه: طول کاسهٔ پشتی لاک‌پشت برکه‌ای ۱۲ تا ۳۸ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: در دورهٔ پیش از بلوغ، لاک گردی دارد که صفحات آن سخت و کمی تیغه‌دارند. هنگام بلوغ، صفحات پشتی لاک نرم می‌شوند و به‌صورت تقریباً گرد و گنبدی شکلی درمی‌آیند. رنگ این کاسه سیاه یا سیاه مایل به قهوه‌ای همراه با خال، لکه و راه‌های مایل به زرد است. سر، اندام‌های حرکتی و دم هم تیره‌اند و خال‌ها و نقاط کوچکی به رنگ زرد یا قهوه‌ای روشن دارند. سر با پوستی نرم پوشیده شده است و اندام‌های حرکتی کاملاً پرده‌دارند.

رژیم غذایی: لاک‌پشت برکه‌ای گوشت‌خوار است و از کرم، حشره، حلزون، وزغ، قورباغه و ماهی تغذیه می‌کند. این جانور در اسارت ممکن است به خوردن میوه و انواع سبزی عادت کند.

زادآوری: این نوع لاک‌پشت تخم‌گذار است.

وضع حفاظتی گونه: خطرهایی بقای لاک‌پشت برکه‌ای اروپایی را تهدید می‌کند و به این سبب، نیازمند اقدامات حفاظتی است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



فرومی‌روند تا بهار فرابرسد و وضع زندگی آن‌ها بهتر شود. این لاک‌پشت‌ها به‌طور مرتب جفت‌گیری می‌کنند و هر سال چند بار تخم می‌گذارند.

لاک‌پشت اجتماعی!

لاک‌پشت برکه‌ای آب شیرین در زمان بلوغ زندگی اجتماعی دارد؛ با گروه کوچکی از هم‌گونه‌های خود زندگی می‌کند و رفتارها و فعالیت‌هایش متناسب با تغییرات فصل و وضع محیط متغیر است. هنگامی که این لاک‌پشت وارد آب می‌شود، می‌تواند ساعت‌های زیادی در آن غوطه‌ور باشد؛ زیرا از طریق پوست خود از آب اکسیژن جذب می‌کند. ممکن است لاک‌پشت نر در فصل جفت‌گیری و در جریان رقابت برای تهیهٔ غذا رفتارهای تهاجمی نشان دهد تا بتواند از قلمرو خود دفاع کند. لاک‌پشت برکه‌ای اروپایی در اسارت بسیار مطیع و آرام، اما در طبیعت محتاط و گاه مهاجم است و برای برقراری ارتباط با دیگر همنوعان خود از حرکات سر یا صداهای کوتاه استفاده می‌کند. این لاک‌پشت گوشت‌خوار است. هنگام شکار، در زیر آب محل را بررسی می‌کند و به کمک بینی و چشم‌هایش، که در بالای سطح آب قرار دارند، شکار را می‌بیند و صید می‌کند یا در پشت گیاهان شناور در آب یا در میان آن‌ها پنهان می‌شود و منتظر شکار می‌ماند. به محض دیدن شکار نیز حمله می‌برد و آن‌را اسیر می‌کند. سپس با یک چرخش، سر شکار را گاز می‌گیرد و آن‌را با چنگال‌های تیز اندام‌های حرکتی جلویی خود تکه‌تکه می‌کند. این جانور در صورت احساس خطر و برای فرار از دست شکارچی‌ها، خود را به درون لاکش می‌کشد و مخفی می‌شود. لاک‌پشت برکه‌ای اروپایی با کاهش دما غذای کمتری می‌خورد. با آمدن فصل سرد، درون گِل بستر آب مخفی می‌شود و به خواب زمستانی می‌رود.

خطر در کمین

لاک‌پشت‌های آب شیرین در میان حیوانات دست‌آموز جایگاه ویژه‌ای دارند و انسان‌ها آن‌ها را در خانه‌های خود نگه‌می‌دارند. البته انسان‌ها برخی از این لاک‌پشت‌ها را می‌خورند و از گروهی دیگر در تحقیقات پزشکی استفاده می‌کنند.

به سبب صید بی‌رویهٔ این لاک‌پشت‌ها، بسیاری از گونه‌های آن در خطر نابودی قرار گرفته‌اند. انسان‌ها هم با آلوده کردن و تخریب محیط زیست لاک‌پشت‌های آب شیرین سبب کاهش تعداد آن‌ها شده‌اند. گاهی این لاک‌پشت‌ها در جاده‌ها زیر چرخ‌های خودروها کشته می‌شوند. خشکاندن تالاب‌ها از دیگر عوامل تهدیدکنندهٔ این گونه است.

نقش لاک‌پشت برکه‌ای اروپایی در طبیعت

انواع خزندگان، ماهی‌های بزرگ، پرندگان شکاری، پستانداران و انسان این لاک‌پشت‌ها را می‌خورند. تخم‌ها و نوزادان این لاک‌پشت‌ها غذای انواع مهره‌داران از جمله راکون‌ها، خرس‌ها، مارها، سگ‌ها، پرنده‌های شکاری، تمساح‌ها، گربه‌ها، موش‌های صحرایی، و روباه‌هاست. خرچنگ‌ها را نیز می‌توان به این فهرست اضافه کرد. لاک‌پشت‌های بالغ هم به‌نسبت اندازهٔ خود، شکارچی‌های متفاوتی دارند که از میان آن‌ها می‌توان به تمساح‌ها و انسان‌ها اشاره کرد.

لاک‌پشت برکه‌ای اروپایی در طی روز، مدتی طولانی روی سنگ‌ها یا در ساحل، بی‌حرکت می‌ماند و حمام آفتاب می‌گیرد.





لاک‌پشت مهمیزدار

لاک این لاک‌پشت سخت، گنبدی‌شکل و پوشیده از صفحات شاخی بزرگی است که دوایر هم‌مرکز دارد. برآمدگی مخروطی‌شکل بزرگی شبیه به مهمیز، در پشت ران‌های عقب این گونه وجود دارد و به همین سبب، لاک‌پشت مهمیزدار نامیده می‌شود.

نوزادهای ۴ سانتی‌متری!

در مناطق شمالی، این لاک‌پشت در مهر ماه یا آبان ماه به خواب زمستانی می‌رود و در فروردین ماه بیدار می‌شود. آنگاه دورهٔ زادآوری آن آغاز می‌شود. لاک‌پشت نر از خود رفتارهای جفت‌یابی نشان می‌دهد و صداهایی تولید می‌کند. نزدیک به پایان خرداد یا تیر، لاک‌پشت ماده در خاک نرم حفره‌هایی ایجاد می‌کند. سپس در این حفره‌ها، که آشیانه نیز نامیده می‌شوند، ٦ تا ١٢ تخم می‌گذارد که ظاهر و اندازهٔ آن‌ها شبیه تخم کبوتر است. پوست تخم‌ها شکننده است و معمولاً ٣ تا ٤ ماه طول می‌کشد تا نوزادان از تخم خارج شوند. در فصل پاییز، نوزادها با آرواره‌های منقارمانند خود دیوارهٔ

لاک‌پشت مهمیزدار در یک نگاه

نام فارسی: لاک‌پشت مهمیزدار، لاک‌پشت زمینی، سنگ‌پشت
نام انگلیسی: Spur- thighted Tortoise
نام علمی: *Testudo graeca*

خانواده: لاک‌پشت‌های زمینی (Testudinidae)

پراکنش: لاک‌پشت مهمیزدار در جنوب شرقی اروپا، شرق بالکان، غرب آسیا، شمال آفریقا و کشورهای حوزهٔ مدیترانه پراکنده است. در ایران تقریباً در سراسر کشور، به‌جز جلگه‌ها و مناطق ساحلی در جنوب شرق و جنوب غرب و مناطقی از شمال شرق کشور، زندگی می‌کند.

زیستگاه: بیشتر در دشت‌ها و جلگه‌های خشک و نیمه خشک، تپه‌ماهورها و مناطق کوهستانی دیده می‌شود. همچنین در مزرعه‌ها، جنگل‌ها و باغ‌ها زندگی می‌کند.

اندازه: طول کاسه‌سنگِ پشتی تا ۳۵ سانتی‌متر هم گزارش شده است اما معمولاً کمتر از ۳۰ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: لاک‌پشت مهمیزدار دارای اندام‌های حرکتی کوتاه و کلفت است. اندام حرکتی جلویی آن معمولاً ۵ انگشت و عقبی ۴ انگشت دارد. انگشتان دارای چنگال‌اند. در لاک‌پشت مهمیزدار، کاسه‌سنگ پشتی سخت و محکم، و به رنگ‌های زیتونی، قهوه‌ای تا زرد است و روی آن لکه‌های بزرگ دیده می‌شود. نیمهٔ عقبی کاسهٔ شکمی کمی متحرک است.

رژیم غذایی: این نوع لاک‌پشت از برگ‌ها، میوه‌ها، غنچه‌ها، دانه‌ها و سایر مواد گیاهی، کرم خاکی و صدف‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: لاک‌پشت مهمیزدار تخم‌گذار است. لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی گونه: این گونه، آسیب‌پذیر است و به اقدامات حفاظتی نیاز دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



تخم را می‌شکنند و از آن خارج می‌شوند. سپس خاک را کنار می‌زنند و بیرون می‌آیند. در این هنگام، آن‌ها حدود ٤ سانتی‌متر طول دارند. در مناطق سردتر، نوزادها بهار سال بعد به دنیا می‌آیند.

لاک محکم و سنگین، خوب یا بد؟

لاک‌پشت مهمیزدار لاکی بسیار قوی و محکم دارد که وسیلهٔ دفاعی خوبی در برابر دشمنان است اما چون سنگین است، باعث کندی حرکت جانور می‌شود؛ به‌طوری که گاه لاک‌پشت اصلاً حرکت نمی‌کند. از این‌رو، انرژی کمتری مصرف می‌کند و در زمان بی‌غذایی یا بی‌آبی، بیشتر دوام می‌آورد.

لاک‌پشت‌ها برای فرار از گرما، زمین را حفر می‌کنند و به زیر خاک می‌روند. لاک‌پشت‌های مهمیزدار برای خنک شدن به برکه‌های کم‌عمق وارد می‌شوند و در فصل‌های سرد و خشک‌سالی، با چنگال‌های خود در زمین تونل‌هایی ایجاد می‌کنند و در آن پناه می‌گیرند. آن‌ها دورهٔ خواب زمستانی را در همین مکان‌ها می‌گذرانند.

خطر در کمین!

مردم بعضی کشورها لاک‌پشت‌های زمینی را می‌خورند و آن‌ها را غذای خوش‌مزه‌ای می‌دانند. ملوانان صدها لاک‌پشت را در کشتی نگه‌می‌دارند تا هر وقت به گوشت تازه احتیاج داشتند، از آن‌ها استفاده کنند. لاک لاک‌پشت‌ها برای ساخت وسایل تزیینی به‌کار می‌رود. مردم هم این جانوران را به‌عنوان حیوانات دست‌آموز در خانه‌ها نگه‌داری می‌کنند. شکار بی‌رویه و خوردن تخم و نوزاد این لاک‌پشت‌ها، بسیاری از گونه‌های این خانواده را در معرض خطر قرار داده است.

نقش لاک‌پشت مهمیزدار در طبیعت

لاک‌پشت‌های زمینی با خوردن مواد گیاهی سبب نقل و انتقال دانه‌های آن‌ها می‌شوند و در توسعهٔ پوشش گیاهی نقش دارند. تخم‌ها و نوزادان لاک‌پشت‌ها را پستانداران کوچک، پرندگان، سایر خزندگان و حتی انسان‌ها می‌خورند.

لاک‌پشت خشکی

لاک‌پشت نماد آب، ماه، زمین، مادر، آغاز آفرینش، بی‌مرگی، باروری، شکیبایی و نگه‌دارندهٔ آسمان و زمین است. در ایران باستان، لاک‌پشت در نقاشی‌های روی سفالینه‌ها و نیز پیکره‌های کوچک آویز به‌کار رفته است. در ادبیات فارسی، با نام سنگ‌پشت و کاسه‌پشت نیز از آن یاد شده است.



سکهٔ سیمین لاک‌پشت، به‌دست آمده در ملایر، متعلق به منطقهٔ اژین (یونان) یکی از ساتراپ‌های هخامنشی (فرماندار ویژهٔ شاهنشاه هخامنشی)



لاک‌پشت مهمیزدار بیشتر در دشت‌ها و جلگه‌های خشک و نیمه خشک، تپه‌ماهورها، مناطق کوهستانی دیده می‌شود.



مار کرمی‌شکل

مار کرمی‌شکل از نظر اندازه و رنگ شبیه به کرم خاکی است؛ با این تفاوت که سطح بدن کرم حلقه‌حلقه است و سطح بدن این مار از فلس پوشیده شده است.

جد مارها

در گذشته، دانشمندان گمان می‌کردند که مارها از اجدادی شبیه بزمجه‌های امروزی یا وارانوس تکامل پیدا کرده‌اند. یکی از دلایل آن‌ها این بود که این مارمولک‌های بزرگ‌جثه، مانند مارها، زبانی دوشاخه دارند. مطالعات تبارشناسی جدیدتر نشان داد که مارهای کرمی‌شکل از ابتدایی‌ترین مارها هستند. این مسئله نشان می‌دهد که جد مارها شبیه مارهای کرمی‌شکل امروزی نقب‌زن بوده و زندگی زیرزمینی داشته است. در نتیجه، این نظریه که جد مارها شبیه به بزمجه‌های امروزی بوده است، رد می‌شود.

چشم کم‌سو!

بیشتر مارها، به‌استثنای بعضی مارهای درختی آفریقایی، بینایی

مار کرمی‌شکل در یک نگاه

نام فارسی: مار کرمی‌شکل
نام انگلیسی: Eurasian Blind Snake
نام علمی: *Typhlops vermicularis*

خانواده: مارهای کرمی‌شکل (Typhlopidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در جنوب شرقی اروپا، ترکیه، ماورای قفقاز، جنوب غربی آسیا در ایران و احتمالاً در سراسر کشور به‌جز جنوب و جنوب شرق پراکنده است.

زیستگاه: مار کرمی‌شکل در مناطق تپه‌ماهوری و دامنهٔ کوه‌ها، در زیر خاک زندگی می‌کند و به‌ندرت روی زمین دیده می‌شود. در دشت‌ها و مناطق خشک و کویری دیده نمی‌شود.

اندازه: طول بدن این مار تا ۳۵ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: دارای پوزهٔ برجسته و گرد است و چشم‌هایش در زیر فلس‌های سر قرار دارند. فلس‌های تنه، به‌استثنای فلس‌های سر، یک‌اندازه و یک‌شکل‌اند و فقط در ناحیهٔ سر چند فلس بزرگ وجود دارد. مار کرمی‌شکل دمی قلاب‌مانند دارد. سطح پشتی بدنش قرمز، قهوه‌ای مایل به قرمز یا خاکستری روشن، و سطح شکمی آن کمی روشن‌تر است.

رژیم غذایی: مار کرمی‌شکل اغلب از مورچه‌ها و لارو حشره‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: مار ماده در اواخر بهار و اوایل تابستان تخم می‌گذارد. لقاح آن هم داخلی است.

وضع حفاظتی گونه: در زمان حاضر به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران

مار کرمی‌شکل از نظر رنگ و شکل بدن، شبیه کرم خاکی است و مانند کرم، اغلب در زیر سطح خاک زندگی می‌کند اما برخلاف کرم‌ها، از مهره‌داران است و سطح بدن آن از فلس پوشیده شده است.

ضعیفی دارند. مار کرمی‌شکل به دلیل نوع زندگی‌اش، بینایی ضعیف‌تری دارد و چشم‌هایش با فلس‌های سر پوشیده شده‌اند. این فلس‌ها شفاف‌اند و چشم‌ها از زیر آن‌ها به‌صورت دو نقطهٔ سیاه دیده می‌شوند. به دلیل نوع خاص زندگی این مار، که اغلب در زیر خاک می‌ماند، به آن مار خاکی هم می‌گویند.

مار کوچک‌جثه

مار کرمی شکل یکی از کوچک‌ترین مارهای ایران است. شاید این پرسش در ذهن بعضی افراد ایجاد شود که چگونه این جانور کوچک، مار به حساب می‌آید؛ در حالی‌که مار بزرگی چون پیتون مشبک، که طول آن تا ۱۰ متر هم گزارش شده است، هم در گروه مارها قرار می‌گیرد. از لحاظ جانورشناسی مارها تعریف ویژه‌ای دارند که به کمک آن می‌توان آن‌ها را از سایر خزندگان تشخیص داد. مهم‌ترین ویژگی‌های بدنی مارها عبارت‌اند از: ۱. بدن کشیده و بدون اعضای حرکتی خارجی (دست و پا)؛ ۲. ستون مهرهٔ ویژه که در آن همهٔ مهره‌ها به‌جز مهرهٔ اول دارای یک جفت دنده‌اند؛ ۳. نداشتن جناغ سینه؛ ٤. نداشتن گوش؛ ٥. در مارها دو نیمهٔ چپ و راست آرواره از هم جدا هستند و تنها با یک رابط ارتجاعی به هم وصل شده‌اند. مار کرمی‌شکل همهٔ این خصوصیات را دارد؛ بنابراین، به‌رغم جثهٔ کوچکش نوعی مار است.

نقش مار کرمی‌شکل در طبیعت

مار کرمی‌شکل با ایجاد کانال‌های ظریفی برای نفوذ هوا در خاک، کیفیت خاک را افزایش می‌دهد. به‌علاوه، با تغذیه از مورچه‌ها و لارو حشره‌ها ـ به‌خصوص لاروهای داخل خاک ـ به کنترل جمعیت حشره‌های موجود در خاک و به‌ویژه حشره‌های آفت کمک می‌کند. این مار غذای پرندگان و پستانداران کوچک نیز هست.



چشم‌های مار کرمی شکل با فلس‌های شفاف پوشیده شده‌اند تا با توجه به زندگی خاص این مار، که اغلب در خاک و زیر زمین است، از آسیب در امان بمانند.



کورمار

کور مار را می‌توان یک پیتون مینیاتوری دانست؛ زیرا برخلاف جثهٔ کوچکش، از نظر ساختمان داخلی بدن، ریخت‌شناسی و رفتار، شباهت‌های زیادی با پیتون‌های بزرگ‌جثه دارد.

بوآی مینیاتوری!

بزرگ‌جثه‌ترین مارهای دنیا، جزو خانوادهٔ بوئیده هستند؛ برای مثال، پیتون مشبک با حداکثر ۱۰ متر طول و آناکوندای سبز (از بوآها) با حداکثر ۵۰۰ کیلوگرم وزن از بزرگ‌ترین مارهای جهان به‌شمار می‌روند. بوآها در دنیای جدید (قارهٔ آمریکا و قارهٔ استرالیا) و پیتون‌ها در دنیای کهن (قاره آفریقا، آسیا و اروپا) زندگی می‌کنند. در مرکز و شرق آسیا و در قارهٔ آفریقا، پیتون‌های گوناگونی زندگی می‌کنند. کورمارها، که نوعی بوئیدهٔ مینیاتوری محسوب می‌شوند، تنها در منطقه‌ای محدود به غرب آسیا و شمال آفریقا وجود دارند.

کورمارها کوچک‌جثه‌اند اما رفتارهای مشابهی با خویشاوندان معروف

کورمار در یک نگاه

نام فارسی: کورمار / مار دوسر
نام انگلیسی: Javelin Sand Boa
نام علمی: *Eryx jaculus turcicus*

خانواده: بوئیده (Boidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در جنوب شرقی اروپا، جزایر مدیترانه، ترکیه، ماورای قفقاز، جنوب روسیه، عراق، اردن و شمال عربستان پراکنده است. در ایران تقریباً در سراسر کشور، به‌جز مناطق جنوب کشور در حاشیهٔ خلیج فارس و جنوب شرق، دیده می‌شود.

زیستگاه: کورمار در دشت‌های دارای خاک نرم رسی یا ماسه‌ای، تپه‌ماهورها و دامنهٔ کوه‌ها و همچنین زمین‌های بایر بین زمین‌های کشاورزی زندگی می‌کند.
در ساعت‌های گرم روز در زیر سنگ‌ها و سوراخ‌های جوندگان مخفی می‌شود. در مناطق کویری ایران مرکزی دیده نمی‌شود.

اندازه: طول بدن کورمار حداکثر به ۹۰ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: سر آن پوشیده از پولک‌های ریز و مردمک چشم‌هایش کشیده است. در جلوی پوزه، یک پولک پوزه‌ای درشت لبه‌دار (مناسب حفر زمین) دارد. بدنش ضخیم و گوشت‌آلود و دمش کلفت و کوتاه است. فلس‌های شکمش به پهنای عرض بدن نیستند. دارای یک جفت زائدهٔ خارمانند در دو طرف مخرج و فلس‌های زیر دم در دو ردیف است. سطح پشتی بدن این مار قهوه‌ای مایل به زرد یا قهوه‌ای تیره است و روی آن لکه‌های عرضی پیوسته یا منقطع تیره‌رنگی دیده می‌شود. سطح شکمی این جانور به رنگ روشن است.

رژیم غذایی: کورمار اغلب از جوندگان کوچک تغذیه می‌کند.

زادآوری: مار ماده در اواخر تابستان تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی گونه: هم اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



بزرگ‌جثهٔ خود دارند. این مارها هم برای شکار، از عضلات قوی خود استفاده می‌کنند و با پیچیدن به دور طعمه و فشار دادن آن، قفسهٔ سینه‌اش را خرد می‌کنند.

از میان ۹ گونه کورمار شناخته شده، ٦ گونهٔ آن در فلات ایران دیده می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که فلات ایران در تکامل و پراکنش این دسته از مارها اهمیت خاصی دارد و احتمالاً منشأ تکامل این مارها، محلی در فلات ایران است.

مار دوسر!

دم کورمارها، مانند بیشتر مارهای خشکی، نازک نیست بلکه کوتاه و ضخیم است. این مارها از این ویژگی خاص برای دفاع از خود در برابر دشمنان استفاده می‌کنند؛ زیرا این دم کوتاه و قطور، بسیار شبیه سرشان است. آن‌ها هنگام احساس خطر، بدن خود را حلقه می‌کنند و سرشان را در زیر بدن پنهان می‌سازند. آن‌گاه دمشان را به جای سر بالا می‌گیرند و تکان می‌دهند! در این حالت، حیوان شکارچی دم مار را با سر آن اشتباه می‌گیرد و به آن حمله می‌کند. به این ترتیب، مار به‌رغم آسیب مختصری که به دمش وارد می‌شود، فرصت فرار یا خزیدن به داخل شکاف سنگ یا زیر بوته‌ای را پیدا می‌کند. به همین سبب، بعضی کورمارهایی که در طبیعت مشاهده می‌شوند، دم آسیب‌دیده‌ای دارند.

پاهای خارمانند مخفی!

مارها پا ندارند اما در اسکلت بوآها و پیتون‌ها بخشی از استخوان‌های لگن به‌صورت دو برآمدگی در قسمت انتهایی تنه، پیش از دم، قابل لمس است. کورمارها این استخوان‌های لگنی را ندارند اما دو زائدهٔ خارمانند در انتهای بدن، پیش از دم و در دو طرف مخرج آن‌ها دیده می‌شود. البته این خارها در حرکت این مارها نقشی ندارند اما احتمالاً در جفت‌گیری آن‌ها مؤثرند.

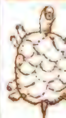
نقش کورمار در طبیعت

کورمارها هم مانند مار کرمی‌شکل، بیشتر وقت خود را درون تونل‌های زیرزمینی می‌گذرانند. آن‌ها با حفر این تونل‌ها به هوادهی و در نتیجه، بهبود کیفیت خاک برای ریشهٔ گیاهان کمک می‌کنند. به‌علاوه، با شکار جوندگان و حشره‌ها در کنترل جمعیت جانوران آفت مزارع مؤثرند.

سر کورمار از فلس‌های ریز پوشیده شده و مردمک چشم آن کشیده است؛ در نتیجه، ممکن است شبیه افعی به‌نظر بیاید اما تنهٔ ستبر و گوشت‌آلود و دم کوتاه و کلفت آن کاملاً منحصربه‌فرد است و کورمار را از مارهای دیگر متمایز می‌کند.

دم کوتاه و گوشت‌آلود کورمار بی‌شباهت به سر آن نیست. به سبب همین ویژگی، در فارسی به این مار، مار دو سر نیز می‌گویند.







مار پلنگی

مار پلنگی نسبتاً بزرگ اما کاملاً بی‌آزار و غیرسمی است. این مار با تغذیه از جوندگان، جمعیت آن‌ها را در طبیعت و حتی مزارع و سکونتگاه‌های انسان کنترل می‌کند.

زبان دوشاخه

مار پلنگی، مانند مارهای دیگر، زبانی دو شاخه دارد. در مارها حواس بینایی و بویایی بسیار ضعیف‌اند و در نتیجه، این حیوانات بی‌دست‌وپا برای شکار کردن، به تعیین دقیق محل و فاصلهٔ طعمه از خود نیاز دارند. زبان دوشاخهٔ مارها عضوی است که این اطلاعات را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. مار با تکان دادن زبان خود در هوا، مولکول‌های پراکندهٔ بو را جمع‌آوری می‌کند. سپس، با آوردن زبان به داخل دهان، دوشاخهٔ آن‌را در ابتدای اندامی به نام «اندام ژاکوبسون»، که در سقف دهان است، می‌گذارد و مولکول‌های

مار پلنگی در یک نگاه

نام فارسی: مار پلنگی
نام انگلیسی: Spotted Wipe Snake
نام علمی: *Hemorrhois ravergieri*

خانواده: مارهای شلاقی (Colubridae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: از یونان در جنوب اروپا تا لبنان و فلسطین اشغالی در سواحل شرقی مدیترانه، به سمت شرق تا آسیای صغیر و ماورای قفقاز، عراق و افغانستان و پاکستان تا شمال غربی هند، سواحل شرقی خزر و در امتداد شرق تا ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان تا شرق قزاقستان، غرب مغولستان و شمال غربی چین پراکنده است.
در ایران، به‌جز مناطق جنوب و جنوب شرقی در حاشیهٔ خلیج فارس، در سراسر کشور دیده می‌شود.

زیستگاه: مار پلنگی در تپه‌ماهورها، دامنهٔ کوه‌ها، دره‌ها و شیب سنگی کوهستان‌ها، مناطق کوهستانی تا فراتر از خط رویش درختان (دارمرز)، باغ‌ها و پرچین‌های سنگی کنار مزرعه‌ها، مرتع‌های زیاد چراشده و خانه‌های روستایی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این مار حداکثر به ۱۵۹ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: مار پلنگی سری بیضوی، مردمکی گرد، گردنی نسبتاً مشخص و تنه و دمی بلند و کشیده دارد. فلس‌های سطح پشتی تنهٔ آن تا حدی تیغه‌دار است. سطح پشتی بدنش آجری، قهوه‌ای روشن یا قهوه‌ای تیره با خطوط و نقش‌های متفاوت (گاهی به شکل چهارگوش) و تیره‌رنگ است. نقش و نگارها شامل لکه‌ها و نقاط قرینهٔ متفاوت در پشت سر، با سه خط تیرهٔ ممتد روی دم است. سطح شکمی این مار زردرنگ است.

رژیم غذایی: مار پلنگی از مهره‌داران کوچکی مانند جوندگان، پرندگان و مارمولک‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: مار ماده در ابتدای فصل تابستان تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی گونه: در زمان حاضر به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران

بوی جمع‌آوری شده را وارد این اندام می‌کند. وظیفهٔ این اندام تجزیه و تحلیل و شناسایی مولکول‌های بوست. پس از این تجزیه و تحلیل، مار می‌تواند نوع و فاصلهٔ طعمه را تشخیص دهد. گروهی از خزنده‌شناسان معتقدند که مار برای تشخیص دادن فاصلهٔ طعمه، از نسبت کاهش غلظت بو در دو انتهای زبان خود کمک می‌گیرد.



برای مار که دست و پا و حس بویایی و بینایی قوی ندارد، زبان عضوی بسیار ویژه و حیاتی برای شناخت محیط اطراف و اطلاع یافتن از طعمه‌ها و شکارچیان است. مار با تکان دادن زبان خود در هوا مولکول‌های بوی محیط را برای شناسایی آن‌ها می‌گیرد. به سبب دوشاخه بودن زبان، مار می‌تواند مولکول‌های بیشتری را بگیرد.

مارها و انسان‌ها

مار پلنگی ماری نسبتاً بزرگ، اما کاملاً غیرسمی و بی‌آزار است. این مار اغلب در خانه‌های روستایی، سقف یا انبار یا زیر هیزم‌های انبار شده، نزدیک تنور و... دیده می‌شود. در گذشته، که ارتباط بهتری بین انسان و طبیعت برقرار بود، این مارها را برکت خانه می‌دانستند و آن‌ها را نمی‌کشتند؛ زیرا عقیده داشتند که وجود این مار در خانه، نشانهٔ برکت است. بخشی از احترام مردم به این مارها، به دلیل نقش آن‌ها در کنترل جمعیت موش و جوندگان دیگر بود که در صورت زیاد شدن، آفت محصولات کشاورزی انبار شده و عامل انتقال بیماری‌هایی مانند طاعون بودند. در زندگی امروز، ارتباط دوجانبه بین انسان و مار از بین رفته و به همین سبب، کنترل جمعیت موش‌ها در شهرهای بزرگ به یک معضل جدی تبدیل شده است.

مار یا روح!

مارها از حیوانات خون‌سردند؛ از این‌رو، در فصل زمستان و با کاهش دمای هوا، دمای بدن آن‌ها هم پایین می‌آید اما اگر این کاهش دما بیش از حد شود، مار می‌میرد. در نتیجه، مارها برای دور شدن از سرمای زمستان به اعماق خاک و زیر تخته‌سنگ‌ها، که دما در آنجا کمتر کاهش می‌یابد، پناه می‌برند و به خواب زمستانی می‌روند. در فصل بهار، با گرم شدن هوا آن‌ها از خواب و رخوت زمستانی بیدار می‌شوند و از پناهگاه‌ها بیرون می‌آیند. هنگام خواب زمستانی، ضربان قلب، تنفس و سوخت‌وساز بدن مارها کاهش می‌یابد. بعضی مارها زمستان را در پی ساختمان‌های قدیمی در حاشیهٔ روستاها می‌گذرانند. مار پلنگی یکی از همین مارهاست. گاهی این مارها به‌صورت گروهی به پی ساختمان‌های قدیمی پناه می‌برند. اگر این ساختمان‌ها را در فصل بهار و پیش از خارج شدن مارها از محل‌های زمستان‌گذرانی خراب کنند، تعداد زیادی مار از زیر پی آن‌ها بیرون می‌آید. این مسئله موجب ترس اهالی می‌شود و این نوع خانه‌ها را خانهٔ ارواح می‌نامند.

طرح و رنگ سطح پشتی مار پلنگی متنوع و در بعضی موارد شبیه به طرح و رنگ افعی گرزه است. خزنده‌شناسان معتقدند که این شباهت در واقع نوعی سازش دفاعی است تا دشمنان طبیعی این مار با اشتباه گرفتن آن با افعی گرزه، از نزدیک شدن به آن خودداری کنند.

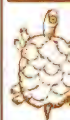


نقش مار پلنگی در طبیعت

مار پلنگی با تغذیه از جوندگان، جمعیت آن‌ها را در طبیعت در حالت تعادل نگه‌می‌دارد تا در رویشگاه‌های طبیعی و مزرعه‌های کشاورزی و مناطق مسکونی انسان به آفت تبدیل نشوند. این مار غذای مناسبی برای انواعی از پستانداران و پرندگان است.



در بسیاری از خانه‌های روستایی، مارهای پلنگی در سقف چوبی خانه‌ها، انبارهای هیزم یا گوشهٔ باغچه‌ها زندگی می‌کنند. آن‌ها هر روز رفت‌وآمد اهالی خانه را تماشا می‌کنند اما هرگز برای آن‌ها دردسری به‌وجود نمی‌آورند.





تیرمار

بعضی از خزنده‌شناسان معتقدند که تیرمار سریع‌ترین ماری است که در قارهٔ آسیا زندگی می‌کند. حداکثر سرعت این مار حدود ۱۶ کیلومتر در ساعت است.

سریع‌ترین مار آسیا

مارها ٤ نوع حرکت اصلی دارند که معمول‌ترین آن‌ها، حرکت ماری‌شکل است. در این نوع حرکت، مار به‌طور پی‌درپی پهلوهایش را به تکیه‌گاه‌هایی در سطح زمین (که امکان دارد پستی و بلندی‌های سطح زمین، یک تکه سنگ یا یک بوته باشد) تکیه می‌دهد و به این ترتیب، بدنش را به جلو می‌راند. این نوع حرکت، که شبیه یک موج در طول بدن مار دیده می‌شود، سریع‌ترین روش حرکت است و بیشتر مارها حرکت ماری‌شکل دارند. تیرمار هم با این روش بسیار سریع حرکت می‌کند و می‌تواند سرعت خود را به ١٦ کیلومتر در ساعت برساند. در یکی دیگر از انواع حرکت، که برای جابه‌جا شدن روی شن‌های روان و زمین‌های سست که تکیه‌گاهی در آن‌ها وجود ندارد مناسب است، مار مانند حرکت قبلی به تکیه‌گاه نیاز ندارد. در

تیرمار در یک نگاه

نام فارسی: تیرمار/ممیزمار

نام انگلیسی: Racer Sand Schokari / Snake Sand Forskal

نام علمی: *Psammophis schokari*

خانواده: مارهای شلاقی (Colubridae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: از مراکش، نیجریه، موریتانی، سومالی، سودان، اتیوپی اریتره و لیبی در شمال آفریقا به سمت شرق تا مصر، فلسطین اشغالی، الجزایر و عربستان، کشورهای حاشیهٔ جنوبی خلیج فارس، عراق، سوریه، جنوب ترکمنستان تا پاکستان و افغانستان و شمال غربی هند پراکنده است.
در ایران در دشت‌های ایران مرکزی و غرب زاگرس و مناطق مجاور آن در کوهستان البرز و زاگرس، و شمال کوهستان البرز دیده می‌شود.

زیستگاه: محل زندگی تیرمار، دشت‌ها، تپه‌ماهورها و دامنهٔ کوه‌هایی با اقلیم نیمه خشک و خشک و با پوشش گیاهی اندک است.

اندازه: طول بدن تیرمار حداکثر به ۱۴۱ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: سری باریک و کشیده، مردمکی گرد، گردنی مشخص، تنه‌ای کشیده و دمی بلند دارد. سطح پشتی بدن تیرمار زیتونی‌رنگ است. دو خط طولی قهوه‌ای از ناحیهٔ سر تا انتهای دم دارد. سطح شکمی آن زردرنگ است.

رژیم غذایی: از مارمولک‌ها و جوندگان کوچک تغذیه می‌کند.

زادآوری: تیرمار ماده در اوایل تابستان تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی گونه: هم‌اکنون به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

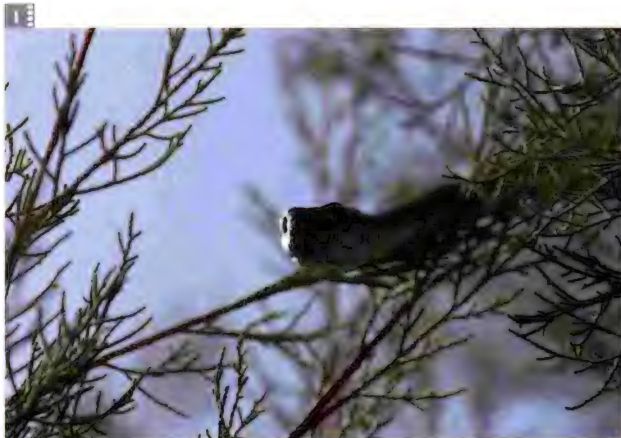
نقشهٔ پراکندگی در ایران



این نوع حرکت، مار با بلند کردن متناوب قسمت‌های مختلف بدن خود، به پهلو حرکت می‌کند و جلو می‌رود. این حرکت مار را به غلتاندن فنر در روی زمین تشبیه می‌کنند. در ایران افعی جعفری، مار شاخ‌دار، افعی شاخ‌دار و کک‌مار اغلب به این روش حرکت می‌کنند. در نوع سوم حرکت، مار مثلاً برای حرکت کردن درون سوراخ جوندگان، با جمع کردن یا فشرده کردن و باز کردن قسمت‌های جلویی و عقبی بدن خود، به‌آرامی داخل سوراخ‌ها حرکت می‌کند. در مارها، به‌خصوص مارهای درشت جثه مانند بوآ و پیتون، به‌جز حرکت معمول ماری شکل، نوع خاصی از حرکت وجود دارد که در آن، دنده‌های مار همانند پاهای هزارپا با حرکت متناوب خود جانور را به جلو می‌رانند.

مار نیمه‌سمی!

تیرمار یکی از مارهای نیمه‌سمی یا تصادفاً سمی است. به این دلیل به این مار نیمه‌سمی می‌گویند که یک جفت دندان بلند در قسمت انتهایی آروارهٔ بالا، در نزدیکی حلق، دارد. این دندان‌ها در هنگام گاز گرفتن عضوی از بدن انسان یا جانوری دیگر، خراشی در پوست آن‌ها ایجاد می‌کنند و باعث نفوذ بزاق سمی مار به داخل زخم می‌شوند؛ در این هنگام، حالتی شبیه گزیدگی ایجاد می‌شود. در اغلب مواردی که مارها دست و پای انسان را گاز می‌گیرند، به دلیل آنکه دندان‌های بلندشان به بدن انسان نمی‌رسد، پوست سوراخ نمی‌شود اما در موارد نادری، اعضایی مثل انگشت کاملاً وارد دهان مار می‌شوند و دندان‌های بلند انتهای دهان جانور، پوست آن‌ها را سوراخ می‌کند و راهی برای نفوذ بزاق سمی جانور به بدن باز می‌شود؛



سر دوکی شکل و کشیدهٔ تیرمار نیز نوعی سازگاری این جانور برای حرکت با سرعت زیاد است.

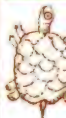
به این سبب، به این مارها تصادفاً سمی یا نیمه‌سمی می‌گویند. تیرمار غدهٔ سم اختصاصی ندارد و تنها مقدار کمی ترکیبات سمی در بزاق آن وجود دارد. دندان‌های بلند انتهای آروارهٔ بالای این مارها برای تزریق سم، کانال مرکزی ندارد؛ به این دلیل، محل گزیدگی کمی دردناک است و هرگز باعث مرگ نمی‌شود (توضیح دربارهٔ مارهای سمی و غیر سمی در قسمت گرزه‌مار آمده است).

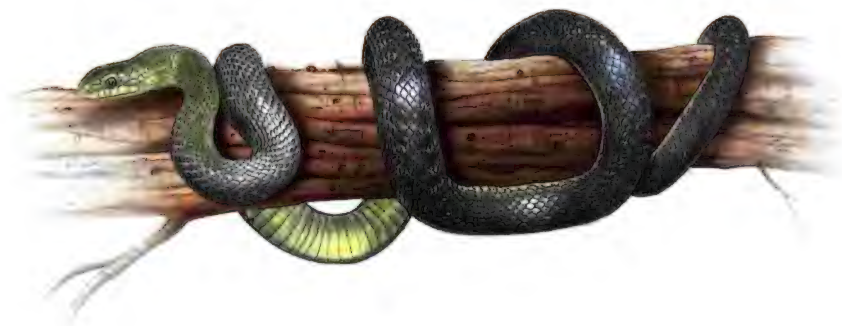
نقش تیرمار در طبیعت

تیرمار با تغذیه از جوندگان، جمعیت آن‌ها را در طبیعت کنترل می‌کند. خود تیرمار هم غذای پرندگان شکاری و پستانداران دیگر است.

تیرمار با بدن نازک و کشیدهٔ خود می‌تواند به سرعت در دشت‌های ایران مرکزی از دست شکارچیان بگریزد یا طعمه‌اش را در دشت‌ها و حتی روی درخت‌ها و درختچه‌ها تعقیب کند.







مار درختی

مار درختی به نوعی معروف‌ترین مار ایران است. تصویر این مار، که به آن مار مقدس هم می‌گویند، همه جا در نشانه‌های مربوط به پزشکی و داروسازی دیده می‌شود.

مار معروف!

مار درختی همان ماری است که در نشانهٔ سازمان بهداشت جهانی دیده می‌شود و نماد علم پزشکی است. ارتباط این مار ـ که مار مقدس نیز نامیده می‌شود ـ با درمان بیماران، ریشه در افسانه‌های یونانی دارد. این علامت، که از یک عصا و ماری پیچیده به دور آن تشکیل شده است، به عصای اسکولاپیوس شهرت دارد. ماری که به دور عصا پیچیده، همان مار درختی است. طبق یک افسانهٔ یونانی، اسکولاپیوس، که الههٔ دارو، شفا و نجات‌دهندهٔ بیماران بود،

مار درختی در یک نگاه

نام فارسی: مار درختی
نام انگلیسی: Aesculapean snake
نام علمی: *Zamenis longissima*

خانواده: مارهای شلاقی (Cloubridae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در بخش جنوبی اروپای غربی، از شمال غربی اسپانیا و فرانسه به سمت شرق تا مولداوی، جنوب غربی اوکراین و جنوب روسیه و نیز در ماورای قفقاز و شمال آسیای صغیر پراکنده است.در ایران در کوهستان البرز، آذربایجان و زاگرس شمالی و حاشیهٔ جنوبی دریای خزر پراکنش دارد.

زیستگاه: در مناطق کوهستانی شامل جنگل‌ها و مرتع‌های کوهستانی زیست می‌کند. در ارتفاعات کوهستان، حتی تا بالای خط رویش درختان، نیز دیده شده است.

اندازه: طول بدن مار درختی تا ۸۴ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: سری بیضی‌شکل و مشخص، مردمکی گرد، تنه و دمی کشیده، بدنی به رنگ خاکستری یا زیتونی مایل به قهوه‌ای یا تیره دارد. بعضی فلس‌ها حاشیهٔ سفیدرنگ دارند و بعضی نمونه‌ها دارای لکه‌های تیره‌رنگی در سطح پشتی هستند که در امتداد هم به‌صورت چهار خط طولی دیده می‌شوند. پشت سر این مار نقش و نگار متفاوتی دارد و سطح شکمی آن زردرنگ است.

رژیم غذایی: اغلب از جوندگان و به‌ندرت از پرندگان تغذیه می‌کند.

زادآوری: مار ماده در اوایل تابستان تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی گونه: در زمان حاضر به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



برای درمان به بالین بیماری رفت. در آن زمان ماری وارد اتاق شد. اسکولاپیوس بی‌درنگ با عصای خود مار را کشت. پس از آن، مار دیگری که گیاهی در دهان داشت، وارد اتاق شد؛ گیاه را در دهان مار مرده گذاشت و مار را زنده کرد؛ به این ترتیب، مار راه به‌کار بردن گیاهان را برای درمان بیماران، به اسکولاپیوس آموخت.
البته دلیل دیگری هم برای ارتباط مار با علم پزشکی وجود دارد و آن این است که مار ممکن است شفابخش یا مرگ‌آفرین باشد. سم مار از قدیمی‌ترین داروهایی است که انسان برای درمان بیماری‌ها از آن استفاده می‌کند. این سم در مقدار کم، دارو و در مقدار زیاد، کشنده است.

مار در باور کهن

مار نمادی جهانی و پیچیده، و جلوه‌ای از مظاهر گوناگون است. واژهٔ مار به معنای میراننده و کشنده است و از این‌رو، این جانور را از دیرباز نماد مرگ، ویرانی، بدبختی، بدجنسی، حسادت و حیله‌گری می‌دانسته‌اند. از آنجا که این جانور پوست‌اندازی می‌کند، نماد زندگی و رستاخیز و نوزایی نیز بوده است. مار هم‌نشین ایزدان مؤنث و مادر کبیر بوده و در نگاره‌های به‌جامانده، اغلب در دست‌های آن‌ها چنبره زده یا دور آن‌ها پیچیده است. ستیز میان نیکی و بدی، نور و تاریکی، و مثبت و منفی را با ستیز میان مار و شاهین نشان داده‌اند.

بشقاب مفرغی با نقش مار، شهداد (کرمان)، هزارهٔ سوم پ.م.، موزهٔ ملی ایران

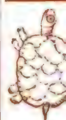


مار نیرومند!

مار درختی با اینکه دست و پا ندارد، به کمک بدن کشیده، انعطاف‌پذیر و عضلانی خود، بدون هیچ مشکلی از درخت بالا می‌رود و روی شاخه‌ها حرکت می‌کند.
به‌علاوه، اگرچه دست ندارد تا با آن طعمه را بگیرد، روش خاصی برای شکار دارد و آن، این است که پنهان می‌شود و صبر می‌کند تا طعمه به اندازهٔ کافی نزدیک شود. سپس با یک حملهٔ سریع، آن‌را با دهانش می‌گیرد. آن‌گاه بدن خود را به دور طعمه حلقه می‌کند و با عضلات نیرومندش به آن فشار می‌آورد. با این روش، علاوه بر اینکه تقلا و فرار برای قربانی غیرممکن می‌شود، فشار بدن مار هم تنفس قربانی را مشکل می‌کند و آن‌را زودتر از پای درمی‌آورد.



گوندمار از خویشاوندان مار درختی است که در جنگل‌های شمال ایران و مناطق مجاور جنگل زندگی می‌کند. گونه مار غیرسمی است اما هنگام رویارویی با دشمن و برای بلوف زدن، خود را با دهان باز از داخل درخت به طرف دشمن پرتاب می‌کند. این رفتار حتی مارگیرهای حرفه‌ای را هم می‌ترساند.





مار چلیپر

مار چلیپر از مارهای غیرسمی است. این مار محیط‌های مرطوب را برای زندگی دوست دارد و بیشتر، از ماهی‌ها و دوزیستان تغذیه می‌کند. این مار برای دفاع از خود در برابر دشمنان، شیوهٔ جالبی دارد.

مار حقه‌باز!

چلیپر یکی از مارهای غیرسمی است. مارهای غیرسمی روش‌های متفاوتی برای دفاع از خود دارند؛ برای مثال، گروهی با بلوف زدن شکارچی را می‌ترسانند. طلحه‌مار با هیس‌هیس کردن و بلند کردن بخش جلویی بدن، رفتار مار کبرا را تقلید می‌کند. مار آتشی یا سگ‌مار نیز با تظاهر به حمله، جانوران شکارچی یا انسان‌ها را می‌ترساند. تیرمار با پریدن ناگهانی به طرف دشمن و گاز گرفتن، آن‌را غافل‌گیر و وادار به فرار می‌کند. انسان‌هایی که با تیرمار روبه‌رو شده‌اند، با مشاهدهٔ پرش‌های این جانور تصور کرده‌اند که توانایی پرواز کردن دارد!

مار چلیپر در یک نگاه

نام فارسی: مار چلیپر
نام انگلیسی: Dice Snake
نام علمی: *Natrix tessellata*

خانواده: مارهای شلاقی (Colubridae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: به‌طور وسیعی در اروپای مرکزی و جنوبی، آسیای مرکزی و جنوب غربی آسیا، و شمال شرقی آفریقا پراکنده است. پراکنش آن از شرق تا شمال غربی چین و از جنوب تا حد شمال شرقی مصر می‌رسد. در ایران به‌جز مناطق جنوب و جنوب شرق در حاشیهٔ خلیج فارس و مناطق خشک ایران مرکزی، در سراسر کشور دیده می‌شود.

زیستگاه: مار چلیپر در حاشیهٔ رودخانه‌ها، برکه‌های آب شیرین، سواحل دریا، مناطق کوهستانی، حاشیهٔ زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن این مار حداکثر به ۱۰۳ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: دارای سری نسبتاً مثلثی، مردمکی گرد، پوزه‌ای باریک، و تنه و دمی کشیده است. فلس‌های سطح پشتی تیغه‌دارند. سطح پشتی به رنگ‌های زیتونی، خاکستری مایل به زیتونی، سبز روشن یا قهوه‌ای دیده می‌شود و روی آن لکه‌های تیره‌رنگ درهم یا شطرنجی وجود دارد. عقب سر معمولاً دارای دو خط تیرهٔ به‌هم پیوسته به شکل ۸ است. فلس‌های سطح شکمی کشیده و زردرنگ‌اند و در اغلب نمونه‌ها، خال‌های متناوب چهارگوش در حاشیهٔ فلس‌های شکمی دیده می‌شود.

رژیم غذایی: بیشتر از ماهی‌ها و مهره‌داران دیگر، به‌خصوص دوزیستان، تغذیه می‌کند.

زادآوری: مار ماده در اواخر بهار و اوایل تابستان تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی: به‌نظر می‌رسد به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز نداشته باشد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



مار چلیپر هنگام روبه‌رو شدن با دشمن، رفتار مار مرده را تقلید می‌کند؛ یعنی به پشت به زمین می‌افتد و کاملاً بی‌حرکت می‌ماند. در مواردی مشاهده شده است که این مار برای تکمیل حقهٔ خود، حتی خون استفراغ کرده است! مار چلیپر بوی بسیار نامطبوعی نیز دارد و با آن، دشمنان را از خود دور می‌کند.



مار سیاه سوجه نیز در زیستگاه مار چلیپر دیده می‌شود؛ از این رو، گاهی در نگاه اول مار سیاه سوجه را با چلیپرهای سیاه اشتباه می‌گیرند. البته سیاه سوجه در مواجهه با دشمن، پرخاشگرتر از چلیپر است و سعی می‌کند با بلوف زدن، یعنی هیس‌هیس شدید و حالت حمله به خود گرفتن، دشمن را بترساند.

مار آب‌دوست

چلیپر از مارهایی است که در مناطق مرطوب و بیشتر نزدیک رودها و برکه‌های آب شیرین زندگی می‌کند. بخشی از زندگی این مار داخل آب و بخشی در خشکی سپری می‌شود. مار چلیپر برای مخفی شدن و شکار کردن وارد آب می‌شود اما زادآوری آن خارج از آب و در حاشیهٔ رودخانه‌ها و برکه‌هاست. مار آبی نیز از خویشاوندان نزدیک این مار است و ویژگی‌هایی مانند آن دارد. البته مار آبی در مقایسه با مار چلیپر، بیشتر وابسته به آب و محیط‌های مرطوب است.

این نوع زندگی، با زندگی مارهای دریایی که سراسر عمر خود را در آب‌های شور سپری می‌کنند، متفاوت است. مارهای دریایی همهٔ فعالیت‌های خود را در آب انجام می‌دهند و تنها برای نفس‌گیری به سطح آب می‌آیند.

تفاوت دیگر مار چلیپر و مار آبی با مارهای دریایی، این است که مارهای دریایی سمی هستند اما مار چلیپر و مار آبی غیرسمی‌اند.

مزاحم‌های تعویض لباس!

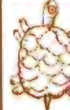
از آنجا که مارها دست و پا ندارند، باید برای دور کردن انگل‌هایی مانند کنه‌ها از سطح بدن خود چاره‌ای پیدا کنند. چلیپرها و به‌طور کلی مارها، این مشکل را با پوست‌اندازی حل کرده‌اند. فرایند پوست‌اندازی شامل جدا شدن یک‌بارهٔ سطح رویی فلس‌های بدن (نه پوست‌ها) است. در مارها پوست‌اندازی به سرعت انجام می‌گیرد و پوست جداشده، به‌صورت یک تکه از بدن جدا می‌شود اما در مارمولک‌ها و لاک‌پشت‌ها، این لایه تکه تکه جدا می‌شود.

نقش مار چلیپر در طبیعت

چلیپرها با خوردن ماهی‌های کوچک و ضعیف و دوزیستان به تعادل و سلامت جمعیت آن‌ها در محیط‌های آبی کمک می‌کنند. این مار غذای انواع پرندگان کنار آبزی (مانند حواصیل) است.

مار چلیپر در محیط‌های مرطوب و اغلب نزدیک آب زندگی می‌کند. این مار برای مخفی شدن و شکار وارد آب می‌شود اما فعالیت‌هایی مانند تولید مثل و زادآوری را در حاشیهٔ رودخانه‌ها و برکه‌ها انجام می‌دهد.







کفچه مار

کفچه‌مار یکی از مارهای سمی ایران است. این مار تنها مار کبرای ایران است که می‌تواند قسمت جلویی بدنش را بلند و ناحیهٔ گردنش را پهن کند و با این عمل، خطرناک بودن خود را به دشمنان هشدار دهد.

مار رقصنده

کفچه‌مار با بلند کردن قسمت جلویی بدن و پهن کردن گردن، می‌کوشد به دشمن هشدار بدهد و آن‌را بترساند. در کشور هندوستان، ماربازها از این رفتار مار کبرا، برای نمایش دادن استفاده می‌کنند. آن‌ها با نواختن نی، مارها را می‌رقصانند. بینندگان گمان می‌کنند مار با صدای نی در حال رقص است؛ در حالی‌که مارها گوش و قدرت شنوایی ندارند. در این نوع نمایش‌ها، حرکت نی مار را تحریک می‌کند و به واکنش وامی‌دارد. کفچه‌مارهای ایرانی هم توانایی پهن کردن گردن و اجرای این حرکات را دارند.

کفچه‌مار در یک نگاه

نام فارسی: کفچه‌مار
نام انگلیسی: Central Asian Cobra
نام علمی: *Naja oxiana*

خانواده: کبراها (Elapidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در افغانستان، پاکستان، شمال غربی هند، جنوب غربی تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و قرقیزستان پراکنده است. در ایران، در شمال شرقی و شرق کشور دیده می‌شود.

زیستگاه: تپه‌ماهورها، دامنهٔ دره‌های دارای پوشش گیاهی بوته‌ای، حاشیهٔ مناطق جنگلی، اطراف روستاها و مناطق سکونت انسان‌ها محل زندگی کفچه‌مار است. این خزنده در بیابان‌ها و مناطق خشک و بدون پوشش گیاهی زندگی نمی‌کند.

اندازه: طول بدن کفچه‌مار حداکثر به ۱۶۵ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: سری بیضی، مردمکی گرد و فلس‌های درشت و قرینه روی سر دارد. در قسمت جلویی آروارهٔ بالا، دارای یک جفت دندان نیش ثابت است. فلس‌های سطح پشتی آن صاف و دمش تقریباً کشیده است و می‌تواند گردن خود را پهن کند. بدن کفچه‌مار به رنگ زرد تیره یا قهوه‌ای یا خاکستری مایل به سیاه است. چند حلقهٔ تیره‌رنگ هم در قسمت جلویی سطح شکمی دارد. نوزادها زرد رنگ‌اند و حلقه‌های تیره‌رنگی در سراسر بدن دارند.

رژیم غذایی: کفچه‌مار بیشتر از دوزیستان (قورباغه‌ها و وزغ‌ها)، جوندگان، مارها، مارمولک‌ها، تخم پرندگان و به ندرت پرندگان و ماهی‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: مار ماده در فصل تابستان تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی: به‌نظر می‌رسد که به دلیل صید بیش از حد برای سم‌گیری و نمایش دادن و نیز کشتن بی‌مورد به دلیل سمی بودن، نیازمند اقدامات حفاظتی ویژه است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



مار اسطوره‌ای!

شکل ظاهری کفچه‌مار و رفتار خاص آن، از زمان‌های قدیم برای انسان‌ها جالب بوده است. در مصر باستان، سربازان از سربندهای خاصی استفاده می‌کردند که به آن‌ها ظاهری شبیه کفچه‌مار می‌داد. در فرهنگ ما، کفچه‌مار نماد شیطان و بدی است؛ به این سبب، در برخی نقاشی‌های قدیمی، مارهایی را که بر دوش ضحاک روییدند، به شکل کفچه‌مار تصویر کرده‌اند.

مار سم‌پاش

گروهی از خویشاوندان کفچه‌مار، که در آسیای جنوبی و جنوب شرقی و شمال آفریقا زندگی می‌کنند، برای شکار و به‌خصوص شکار پرنده‌ها در روی درختان روش جالبی دارند. این مارها، که کبرای تف‌انداز نامیده می‌شوند، سم خود را به سوی طعمه پرتاب می‌کنند. منفذ خروج سم در دندان نیش این مارها، برخلاف کفچه‌مارهای دیگر که بیضی شکل است و به سمت داخل دهان قرار دارد، بسیار نازک و کشیده است و در جلوی دندان و به سمت خارج دهان قرار گرفته است. سم این مار، که از راه چشم جذب می‌شود، پرنده را فلج می‌کند و باعث سقوط آن از درخت می‌شود. در صورتی که سم این مار به‌صورت انسان پاشیده شود، فقط چند ساعت بینایی او را مختل می‌کند. این نوع مار در ایران وجود ندارد.

مار در باور کهن

در فرهنگ ایرانی، مار نماد خشکی و کویر و بیماری و پلیدی است. در مواردی، مار نمایانگر آب‌های زیرزمینی است و پیچ و تاب بدن آن، جریان آب و پیچ و خم های نهرها و رودها و کاریزها را نشان می‌دهد. در آیین زرتشت، مار جزئی از اهریمن به‌شمار می‌رود. اژدی ـ هاک مار پارسی، به معنای خفه‌کننده و دشمن ایزد خورشید است.

با ظهور اسلام، اژدها و مار دارای دو وجه نیک و بد شدند. در روایت‌های اسلامی، به مار بهشتی، داستان تبدیل شدن عصای موسی به اژدها و نابود کردن مارهای جادوگران اشاره شده است.



ظرف مخروطی از سنگ صابون
با نقش مار و عقاب، جیرفت،
هزارهٔ سوم پیش از میلاد

کفچه‌مار آسیای مرکزی بالغ (کفچه‌مار ایران) در قسمت جلویی سطح شکمی، نوار تیره‌رنگی دارد که باقی‌مانده از حلقه‌های روی بدن در زمان نابالغی است. کفچه‌مار هندی این حلقه‌ها را ندارد و سطح شکمی آن کاملاً یک‌رنگ است.





نقش کفچه‌مار در طبیعت

کفچه‌مار با خوردن جوندگان، در کنترل جمعیت آن‌ها در طبیعت نقش مهمی دارد. از سم این مار برای ساخت داروهای مؤثر بر سیستم عصبی، بسیار استفاده می‌شود.

چه باید کرد؟

ـ اگر در محل زندگی خود با یک مار سمّی مواجه شدید، در مرحلهٔ اول به آتش‌نشانی اطلاع دهید و اگر امکان این کار نبود، از فردی که توانایی گرفتن مارهای سمی را دارد، کمک بگیرید.

ـ اگر با یک فرد مارگزیده مواجه شدید، برای کمک به او سه اقدام بسیار مفید است:

۱. خونسرد باشید و مصدوم را نیز به حفظ خونسردی دعوت کنید. توجه داشته باشید که در ٤٠درصد از گزیدگی‌های مار سمّی، سمّی به بدن فرد گزیده‌شده تزریق نمی‌شود.

۲. با یک نوار پهن پارچه‌ای با عرض حدود ۳ سانتی‌متر (بند پوتین مناسب نیست) یک وجب بالای محل گزیدگی را طوری ببندید که انگشت به سختی از زیر آن عبور کند (نوار بسیار محکم یا شل بسته نشود). هر ۱۵ دقیقه یک بار، نوار را به مدت ۱/۵ دقیقه باز کنید تا خون جریان پیدا کند.

۳. مارگزیده را به سرعت به بیمارستان برسانید.

مار در ادب فارسی

مار در فرهنگ کهن ایران، جلوه‌ای منفی دارد. در داستان‌های کهن، از جمله داستان ضحاک، دو مار بر دوش او، جایی که اهریمن آن‌را بوسیده بود، روییدند. غذای این مارها مغز جوانان ایرانی بود. در داستان‌های اسلامی نیز در تفسیر اخراج آدم از بهشت، برخی مفسران مار را همکار ابلیس در اغوای آدم برای خوردن میوهٔ ممنوعه دانسته‌اند. یکی از مهم‌ترین معجزه‌های حضرت موسی(ع) هم تبدیل شدن عصای ایشان به ماری سهمگین است که در نهایت، ابزارهای جادوی جادوگران را می‌بلعد.

در ادب فارسی، یکی از تشبیهات رایج شاعران تشبیه گیسوی یار به مار است. به‌علاوه، مار منشأ تمثیل‌ها و کنایه‌هایی است که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

رشته‌ای بر قمر انداخته کاین مار سیاه است
نقطه‌ای بر شکر افکنده که این مُهرهٔ مار است (خواجوی کرمانی)

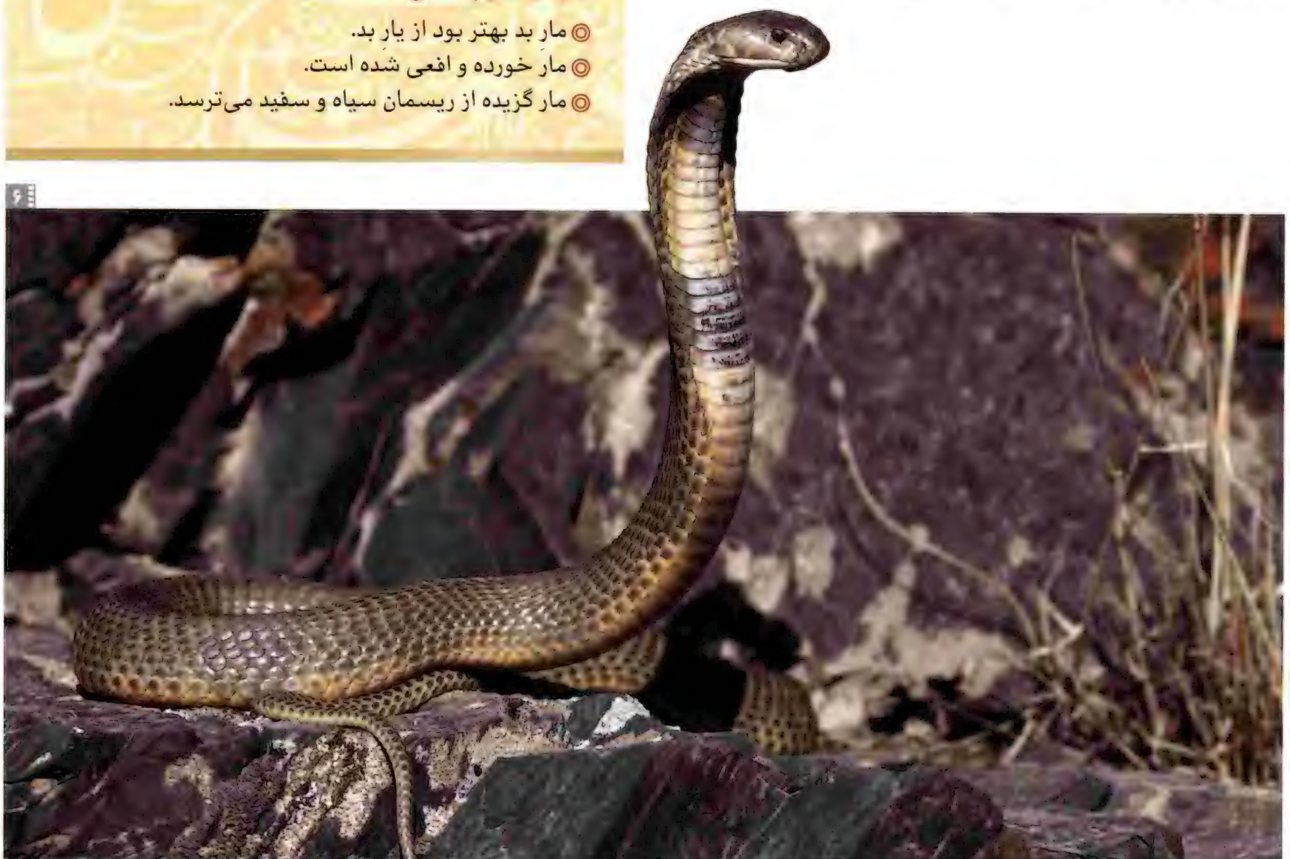
مگر ترسید رخسارش ز زلف مارکردارش
که گرد خویشتن عمداً نوشت از غالیه افسون (قطران تبریزی)

در شعر فارسی، برخی صفت‌های زشت اخلاق انسانی نیز به مار تشبیه شده است؛ مانند نفس و خواهش‌های نفسانی، طمع، نیت بد، خطاکاری، ریا و...:

مار مردم نیت بد بود اندر دل
بدنیت را جگرافگار کند مارش (ناصرخسرو)

مار در ضرب‌المثل‌ها

- مارِ بد بهتر بود از یارِ بد.
- مار خورده و افعی شده است.
- مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد.







مار دریایی شکم‌زرد

مار دریایی شکم‌زرد از مارهایی است که توانایی زندگی در آب شور دریاها و اقیانوس‌ها را دارد. سم این مار از سمّی‌ترین مارهای خشکی هم قوی‌تر است. البته مار دریایی شکم‌زرد بسیار صلح‌جوست و هنگام روبه‌رو شدن با انسان، به سرعت فرار می‌کند.

شناگر ماهر

مار دریایی شکم‌زرد برای زندگی در آب سازش‌های خاصی پیدا کرده است. دم این مار پهن و پارویی‌شکل است که در شنا به آن کمک می‌کند. سوراخ‌های بینی‌اش هم دریچه‌دارند و زمانی‌که مار در زیر آب است، بسته می‌شوند.

مارهای خشکی برای خزیدن در روی زمین، سطح شکمی صاف و فلس‌های شکمی کشیده‌ای دارند اما مار دریایی شکم‌زرد، مانند قایق، سطح شکمی قوس‌دار و فلس‌های شکمی کوچکی دارد و به وسیلهٔ آن‌ها می‌تواند تعادل خود را در آب حفظ کند.
فلس‌های مار دریایی شکم‌زرد، موزاییک‌شکل و در کنار هم‌اند. این

مار دریایی شکم‌زرد در یک نگاه

نام فارسی: مار دریایی شکم‌زرد
نام انگلیسی:
Pelagic Sea Snake / Yellowbelly Sea Snake
نام علمی: *Pelamis platurus*

خانواده: کبراها (Elapidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در اقیانوس آرام و اقیانوس هند، سواحل آفریقا، آسیا، استرالیا و آمریکای مرکزی پراکنده است.
در ایران در خلیج فارس و دریای عمان زندگی می‌کنند.

زیستگاه: مار دریایی شکم‌زرد ساکن دریاها و اقیانوس‌های گرم، معمولاً در چند کیلومتری ساحل دیده می‌شود. گاهی بسیار دور از ساحل و در میانهٔ دریا نیز مشاهده شده است. گاهی هم موج‌ها آن‌را به ساحل می‌آورند.

اندازه: حداکثر طول بدن این مار به ۱۲۰ سانتی‌متر می‌سد اما معمولاً بالغ‌ها ۶۰ سانتی‌متر طول دارند.

ریخت‌شناسی: دارای سری کشیده، فلس‌هایی درشت و قرینه و مردمکی گرد است. در قسمت جلویی آروارهٔ بالا، فنگ یا دندان نیش کوتاه و ثابت دارد. دم آن پهن و پدالی شکل و فلس‌های شکمی اندکی کشیده است. پشت بدن به رنگ قهوه‌ای تیره یا سیاه، و سطح شکمی زردرنگ دیده می‌شود.

رژیم غذایی: مار دریایی شکم‌زرد از انواع ماهی‌ها تغذیه می‌کنند.

زادآوری: در همهٔ فصل‌های سال، تخم‌گذار - زنده‌زاست و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی: در حال حاضر به اقدام حفاظتی ویژه‌ای نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





همهٔ مارهای دریایی از خویشاوندان کبراهای خشکی‌زی هستند که برای زندگی در دریا سازش یافته‌اند. مار دریایی آراسته، مانند سایر مارهای دریایی، دمی پدالی‌شکل و شکمی قوسی‌شکل و فاقد فلس‌های شکمی کشیده دارد که به شنای آن در آب کمک می‌کنند. این مار دریایی نیز در خلیج فارس پراکنش وسیعی دارد.

ویژگی باعث می‌شود که مار راحت‌تر در آب حرکت کند. برخلاف مارهای دریایی، فلس‌های بدن مارهای خشکی هم‌پوشانی دارند و اصطکاک لازم را برای حرکت آن‌ها بر سطح زمین فراهم می‌آورند. مار دریایی شکم‌زرد می‌تواند ۱۰ تا ۹۰ دقیقه (یا بیشتر) زیر آب بماند. در پوست این مار تعداد زیادی رگ‌های خونی وجود دارد که مانند آب‌شش عمل می‌کنند. اکسیژن آب از راه پوست نفوذ می‌کند و باعث دفع کربن دی‌اکسید و نیتروژن می‌شود.

غده‌های نمک‌گیر!

مار دریایی شکم‌زرد روزفعال است و از ماهی‌ها تغذیه می‌کند. این مار برای یافتن طعمه جست‌وجو می‌کند؛ سپس با تعقیب طعمه، به شکار آن می‌پردازد. این مار معمولاً برای شکار به دستهٔ ماهی‌ها حمله می‌کند و طعمهٔ خود را نیش می‌زند. سم مار دریایی عضلات بدن قربانی را فلج می‌کند.

زمانی که مار دریایی طعمه را می‌بلعد، همراه با آن مقدار زیادی آب شور دریا وارد بدنش می‌شود. این مار غده‌های خاصی در دهان خود دارد که به کمک آن‌ها، نمک اضافی آب را دفع می‌کند.

مار کم‌دشمن!

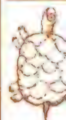
مار دریایی شکم‌زرد دشمنان طبیعی کمی دارد و بسیار کم شکار می‌شود. یکی از دلایل این مسئله، رنگ سیاه و زرد بدن این مار است که در طبیعت، رنگی هشداردهنده به‌شمار می‌آید. گوشت این مار نیز مزه‌ای نامطبوع دارد و بسیاری از ماهی‌ها از خوردن آن خودداری می‌کنند.

دم این مار دارای نقطه‌هایی مشخص به رنگ روشن است که بسیاری از شکارگران را گمراه می‌کند؛ به‌طوری‌که به جای سر، به دم آن حمله می‌کنند. در این هنگام، مار دریایی با وجود آسیب جزئی که به دمش وارد شده است، می‌تواند از مهلکه بگریزد.

نقش مار دریایی شکم‌زرد در طبیعت

مار دریایی شکم‌زرد در چرخهٔ اکوسیستم‌های دریایی، نقش ویژه‌ای دارد. این مار با خوردن ماهی‌ها، به‌خصوص ماهی‌های ضعیف، به تعادل و سلامت جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک می‌کند.

سم این مار، مانند سایر مارهای دریایی، بر عضلات تأثیر می‌گذارد. امروزه مطالعه‌های زیادی در مورد سم مارهای دریایی برای ساخت داروهای مؤثر بر عضلات در حال انجام است.





افعی قفقازی

افعی قفقازی تنها افعی ایران است که دارای گیرنده‌های گرماست. این مار برای ترساندن دشمن، انتهای دم خود را با سرعت زیاد تکان می‌دهد اما این تکان‌ها، برخلاف مارهای زنگی آمریکا، صدایی تولید نمی‌کنند.

دم عصبانی!

افعی‌ها زمانی‌که با دشمن روبه‌رو می‌شوند، پیش از گزیدن، به روش‌های متفاوتی به او هشدار می‌دهند و می‌کوشند او را دور کنند. بیشتر افعی‌ها با هیس‌هیس‌کردن، عصبانیت خود را نشان می‌دهند. این صدای هیس‌هیس با خارج کردن شدید هوای داخل ریه‌ها از منافذ بینی تولید می‌شود. افعی جعفری، که در مناطق خشک زندگی می‌کند، این عمل را با مالیدن فلس‌های پهلوهای بدن به هم انجام می‌دهد؛ زیرا خارج کردن هوای ریه برای هیس‌هیس‌کردن، باعث از دست رفتن رطوبت بدن می‌شود. صدایی که از به‌هم مالیده شدن فلس‌ها به‌وجود می‌آید، شبیه صدایی است که هنگام پاشیدن آب بر

افعی قفقازی در یک نگاه

نام فارسی: افعی قفقازی / افعی سرخ
نام انگلیسی: Caucasian pit viper
نام علمی: *Gloydius halys caucasicus*

خانواده: افعی‌ها (Viperidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در جنوب آذربایجان شوروی، جنوب ترکمنستان و شمال غربی افغانستان پراکنده است. در ایران در کوهستان البرز و حاشیهٔ جنوبی دریای خزر دیده می‌شود.

زیستگاه: این خزنده در نواحی جنگلی شمال ایران (جنگل‌های هیرکانی)، مراتع کوهستانی البرز، حاشیهٔ زمین‌های کشاورزی و به‌خصوص شالیزارها زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن افعی قفقازی حداکثر به ۶۷ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: سری مثلثی شکل دارد که فلس‌های درشت و قرینه‌ای در جلوی آن دیده می‌شود و ممکن است با مارهای غیر سمّی اشتباه شود. مردمک چشم کشیده است و بین چشم و سوراخ بینی حفره‌ای وجود دارد. در قسمت جلویی فک بالا، یک جفت دندان نیشِ دارای حرکت لولایی دیده می‌شود. فلس‌های سطح پشتیِ تنه، تیغه‌دار است. رنگ سطح پشتی، قهوه‌ای مایل به خاکستری یا قهوه‌ای مایل به قرمز است که طرح و رنگی شامل نوارهای نامنظم باریک یا پهن عرضی دارد. دم، کوتاه و شکم، زردرنگ است.

رژیم غذایی: این خزنده، اغلب جوندگان کوچک، مارمولک و حشره (مثل ملخ) را می‌خورد.

زادآوری: افعی قفقازی تخم‌گذار ـ زنده‌زاست و لقاح داخلی دارد. نوزادان در اواخر فصل تابستان به‌دنیا می‌آیند.

وضع حفاظتی: در حال حاضر به اقدام حفاظتی ویژه نیاز ندارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



زغال افروخته شنیده می‌شود!

افعی قفقازی برای هشدار دادن به دشمن خود، انتهای دمش را به‌شدت تکان می‌دهد. این کار افعی قفقازی شبیه کار مار زنگی آمریکایی است اما صدایی تولید نمی‌کند. در مار زنگی آمریکایی، پس از هر بار پوست‌اندازی، بخشی از پوست انتهای دم جدا نمی‌شود و به حالت برگشته، در انتهای دم باقی می‌ماند. پس از چند مرحله، این قطعات خشک شده به‌صورت جغجغه در انتهای دم آویزان می‌شوند و با حرکت دادن آن‌ها صدای خاصی به‌وجود می‌آید.

گیرندهٔ گرما

افعی قفقازی هنگام شکار، علاوه بر زبان دوشاخه، که با آن بوها را به‌طور دقیق تشخیص می‌دهد، به گیرنده‌های گرما نیز مجهز است. این مار شب‌فعال است و گیرنده‌های گرما به آن کمک می‌کنند که در تاریکی شب، محل طعمه را از روی گرمای بدن آن شناسایی کند. گیرنده‌های گرمای افعی قفقازی در حفره‌ای بین چشم و سوراخ بینی قرار دارند. در این حفره، پرده‌ای وجود دارد که بخش انتهایی آن‌را به دو قسمت نامساوی تقسیم می‌کند. این پرده بین دو قسمت حفره آویزان است. درون این پرده، گیرنده‌های گرما و رگ‌های خونی فراوانی وجود دارند. رگ‌های خونی علاوه بر تغذیهٔ گیرنده‌های گرما، این گیرنده‌ها را در زمان استراحت خنک نگه‌می‌دارند. زمانی‌که حیوان خون‌گرمی در محدودهٔ تشخیص این گیرنده‌ها قرار بگیرد، گرمای بدن آن، گیرنده‌ها را تحریک می‌کند و تصویری از حیوان در مغز مار شکل می‌دهد. با وجود این گیرنده‌ها، مار می‌تواند جانورانی را که دمای بدن آن‌ها ۰/۲ درجهٔ سانتی‌گراد گرم‌تر از محیط اطرافشان باشد، تشخیص دهد.

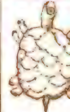
نقش افعی قفقازی در طبیعت

سم افعی قفقازی، که جزو افعی‌های حفره‌دار است، بر خون تأثیر دارد. امروزه مطالعه‌های زیادی برای ساخت داروهای کنترل فشار خون و برطرف‌کنندهٔ لخته‌های خونی داخل رگ‌های قلب و مغز از سم این افعی‌ها انجام می‌شود.

افعی قفقازی با خوردن جوندگان کوچک و بعضی حشرات، نقش مهمی در کنترل جمعیت این جانوران در طبیعت دارد.

بین چشم و سوراخ بینی افعی قفقازی منفذی وجود دارد که گیرنده‌های گرما در آن جای گرفته‌اند. این گیرنده‌ها به جانور امکان می‌دهند که در شب‌های تاریک، بدون کمک چشم، طعمهٔ خود را از روی گرمای بدنش شناسایی و شکار کند.







افعی دماوندی

این افعی تنها در ایران، در محدودهٔ کوچکی در دامنهٔ جنوبی رشته‌کوه البرز مرکزی یافت شده است.

نقش و نگار منحصربه‌فرد

افعی دماوندی با داشتن دو نقش و نگار متفاوت، در میان خانوادهٔ افعی‌ها منحصربه‌فرد است. بیشتر افعی‌های دماوندی، طرحی زیگزاگی در سطح پشتی بدن دارند اما در بعضی از آن‌ها فقط یک خط صاف روی سطح پشتی دیده می‌شود. در آغاز کشف این افعی در سال ۱۳٤٦ه.ش دانشمندان افعی‌های خط‌دار و افعی‌های زیگزاگی را، دو گونه مار متفاوت می‌دانستند اما، ۵ سال پس از کشف آن‌ها، دکتر محمود لطیفی، که این افعی به نام او نام‌گذاری شده است، موفق به تکثیر این مار در اسارت شد و خزنده‌شناسان به چشم خود دیدند که یک افعی دماوندی باردار هم نوزادان دارای طرح زیگزاگ و هم نوزادان دارای طرح خط‌دار به‌دنیا آورد.

مار در معرض خطر

نام افعی دماوندی به دلیل پراکنش کم و تخریب زیستگاه در فهرست

افعی دماوندی در یک نگاه

نام فارسی: افعی دماوندی
نام انگلیسی:
Latifi's Viper / Lar valley viper
نام علمی: *Montivipera latifii*

خانواده: افعی‌ها (Viperidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: تنها در ایران در دامنهٔ جنوبی البرز مرکزی پراکنده است.

زیستگاه: افعی دماوندی در مناطق کوهستانی البرز مرکزی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این مار حداکثر به ۷۹ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: سری مثلثی شکل و مردمکی کشیده دارد و روی سر از فلس‌های ریز پوشیده شده است. دو فلس بالای چشمی یک‌پارچه و بزرگ‌اند. در قسمت جلویی آروارهٔ بالا، یک جفت دندان نیش با حرکت لولایی وجود دارد. تنهٔ این مار قوی، دمش کوتاه، فلس‌های سطح پشتی تنه و دم، تیغه‌دار است. سطح پشتی به رنگ خاکی روشن همراه با نقش‌ونگارهای قهوه‌ای‌رنگ زیگزاگ است یا تنها یک خط ممتد روی ستون مهره دیده می‌شود. سطح شکمی زردرنگ و دارای نقطه‌های ریز سیاه‌رنگ است.

رژیم غذایی: از جوندگانی مانند ول، مارمولک‌ها و حشره‌هایی مانند ملخ تغذیه می‌کنند.

زادآوری: افعی دماوندی ماده تخم‌گذار ـ زنده‌زا است و در اواخر فصل تابستان نوزادانش را به‌دنیا می‌آورد. لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی: این گونه آسیب‌پذیر و نیازمند اقدامات حفاظتی ویژه است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



سرخ اتحادیهٔ جهانی حفاظت از طبیعت ثبت شده است. جاده‌هایی که در البرز مرکزی بین تهران و شهرهای اطراف آن و به‌خصوص بین تهران و ساحل دریای خزر کشیده شده، زیستگاه محدود این افعی را تکه‌تکه کرده‌اند. توسعهٔ این جاده‌ها سبب تبدیل زمین‌های اطراف آن‌ها به ویلا و پارک و کارخانه شده است. متأسفانه حتی ۷ محل زیست شناخته‌شدهٔ افعی دماوندی در البرز مرکزی هم در معرض خطر قرار دارد و آیندهٔ این خزنده کاملاً مبهم است. آینده و بقای این افعی به کمک ما انسان‌ها نیاز دارد.

کوله‌باری از تخم!

افعی دماوندی یک مار تخم‌گذار ـ زنده‌زاست؛ یعنی تخم‌های خود را درون بدنش حمل می‌کند تا نوزادها کامل شوند و به‌دنیا بیایند. این افعی در مناطق سرد کوهستانی زندگی می‌کند و به دلیل سرمای هوا، مناطق مشخص گرمی برای نگه‌داری از تخم‌های آن وجود ندارد اما روش خاص تولید مثل به افعی مادر امکان می‌دهد که تخم‌ها را درون بدن خود به محل‌های مناسب حمل کند تا گرم بمانند و رشد کنند.

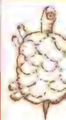
افعی دماوندی در هر بار زایمان ۵ تا ۱۰ نوزاد به‌دنیا می‌آورد. دوران بارداری آن حدود ۱۰۰ روز طول می‌کشد.

افعی دماوندی و انسان‌ها

گونهٔ افعی دماوندی گونه‌ای بسیار منحصربه‌فرد است. سم این افعی، برخلاف سایر مارهای جنس افعی نزدیک به آن، ضریب کشندگی بالایی دارد و در بین افعی‌ها از سم‌های قوی محسوب می‌شود. در واقع، سم این مار در مقایسه با افعی‌های دیگر، فاکتورهای سمّی قوی‌تر و مؤثرتری دارد. تاکنون تحقیقات زیادی در سراسر دنیا در زمینهٔ ترکیبات ضد سرطانی سم مارها انجام گرفته و مشخص شده است که سم بعضی افعی‌ها دارای ترکیباتی است که همان‌طور که پس از گزیدن، با باز کردن دیوارهٔ رگ‌ها و ایجاد خون‌ریزی وسیع داخلی می‌تواند سیستم بدن انسان را از کار بیندازد و یک فرد بالغ را بکشد، در صورت استفادهٔ هدایت‌شده نیز می‌تواند سیستم عروق خونی یک بافت سرطانی را از کار بیندازد و یک غدهٔ سرطانی را از بین ببرد. البته سم افعی دماوندی، با وجود قوی و منحصربه‌فرد بودن، هنوز چندان مورد مطالعه قرار نگرفته است.



افعی دماوندی دارای دو طرح کاملاً متفاوت در سطح پشتی است: طرح زیگزاگ و طرح خط‌دار.





گُرزه مار

گرزه‌مار را یکی از خطرناک‌ترین مارهای ایران می‌شناسند اما این مار هم، مانند سایر مارهای سمی، تا مجبور نشود، از سم خود برای دفاع از خود در برابر دشمنان استفاده نمی‌کند. گرزه‌مار در مواجهه با دشمن با هیس‌هیس‌کردن بلند، سعی می‌کند دشمن را بترساند و دور کند و تا حد ممکن از حمله کردن و گزیدن می‌پرهیزد.

گرزه‌مار در یک نگاه

نام فارسی: گرزه‌مار / افعی گرزه
نام انگلیسی: Levantine Viper
نام علمی: *Macrovipera lebetina*

خانواده: افعی‌ها (Viperidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در شمال آفریقا، از مراکش به سمت شرق تا تونس و جزیرهٔ قبرس و چند جزیرهٔ دیگر در مدیترانه، آسیای صغیر، سوریه، اردن، لبنان، فلسطین، عربستان و یمن، به سمت شرق تا عراق و ماورای قفقاز و جنوب روسیه، بخش جنوبی جمهوری‌های آسیای میانه به طرف شرق تا افغانستان و پاکستان و شمال غربی هند پراکنده است.
در ایران جز در مناطق حاشیهٔ خلیج فارس در جنوب و جنوب شرق کشور و حاشیهٔ جنوبی دریای خزر، تقریباً در سراسر کشور دیده می‌شود.

زیستگاه: گرزه‌مار در تپه‌ماهورها، دامنهٔ کوه‌ها و دره‌های کوهستانی، دشت‌های مجاور این مناطق، نزدیک رودخانه‌ها، باغ‌ها، زمین‌های کشاورزی و به‌ندرت در ارتفاعات زیاد کوهستان‌ها زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن این مار حداکثر به ۱۶۸ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: سری بزرگ، مشخص و مثلثی شکل دارد. مردمک چشم‌هایش کشیده است و فلس‌های ریزی روی سر و بالای چشم‌هایش دیده می‌شود. بدن گرزه‌مار قوی است؛ دمی کوتاه دارد و فلس‌های سطح پشتی بدنش تیغه‌دارند. این سطح از بدن به رنگ‌های متفاوت و بیشتر خاکستری روشن یا تیره، نقره‌ای مایل به سیاه یا کاملاً سیاه‌رنگ، ساده یا دارای خال‌های متفاوت است. اغلب لکه‌های گرد یا تقریباً چهارگوش مایل به قرمز یا زیتونی یا قهوه‌ای در میانه و لکه‌های کوچک‌تر در پهلوها هستند. سطح شکمی این مار روشن، و گاه دارای لکه‌های ریز تیره‌رنگ است.

رژیم غذایی: اغلب جونده‌ها، مارمولک‌ها، پرندگان، و نیز تخم آن‌ها را می‌خورد.

زادآوری: گرزه‌مار ماده در اواخر بهار و تابستان تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی: به‌نظر می‌رسد که در مناطقی از ایران، به سبب صید بیش از حد و کشتن آن به دلیل سمّی بودن، به اقدامات حفاظتی ویژه نیاز دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





از ویژگی‌های افعی‌ها، داشتن سر مثلثی و مشخص، مردمک چشم کشیده، دم کوتاه و حرکت‌های کند است.

مار مسلح!

بزاق همهٔ مارها دارای ترکیبات سمّی است؛ زیرا مارها دست و پا ندارند و برای شکار کردن، به این بزاق سمّی نیازمندند. از نظر انسان‌ها، ماری سمّی است که توان گزیدن داشته باشد اما برای موش، همهٔ مارها سمّی هستند! بیشتر مارها دندان‌های کوچک و یک‌اندازه‌ای دارند که پوست انسان را سوراخ نمی‌کند و سبب گزیدگی نمی‌شود اما در مارهای سمّی، مانند افعی و کبرا، سازوکار گزش تخصصی است؛ زیرا یکی از غده‌های تولیدکنندهٔ بزاق، تنها به تولید سم اختصاص یافته است و یک جفت از دندان‌ها در جلوی آروارهٔ بالا، بلند و کشیده‌اند و مجرایی در میان خود دارند که مار برای تزریق سم در بدن طعمه، از آن استفاده می‌کند. این جفت دندان «فنگ» یا «دندان سم» نامیده می‌شود. دندان‌های سم گرزه‌مار، که از خانوادهٔ افعی‌هاست، حرکت لولایی دارد؛ یعنی، در زمان بسته بودن دهان، دندان‌ها در امتداد آرواره خوابیده‌اند و در هنگام گزش، باز می‌شوند، عمود بر آرواره قرار می‌گیرند و در بدن طعمه فرومی‌روند. در خانوادهٔ کبراها، دندان سم ثابت است و هیچ‌گاه جمع نمی‌شود.
علاوه بر مارهای سمّی و غیرسمّی، دسته‌ای دیگر از مارها نیز وجود دارند که نیمه‌سمّی هستند و در قسمت تیرمار دربارهٔ آن‌ها توضیح داده‌ایم.

انسان‌ها و مارهای سمی

گزیدگی گرزه‌مار اغلب برای انسان بسیار خطرناک است؛ به همین سبب، این مار را یکی از خطرناک‌ترین مارها می‌شناسند. البته شما با انجام دادن بعضی کارهای ساده می‌توانید از گزش این مار و دیگر مارهای سمّی در امان بمانید؛ از جمله:

- در محل‌های متروک و علفزارهای انبوه، که احتمال وجود مار می‌رود، از کفش مناسب استفاده کنید و بسیار مراقب باشید.
- در زمان روبه‌رو شدن با مار سمّی، خون‌سردی خود را حفظ کنید و حرکت‌های تند، که موجب تحریک مار می‌شود، انجام ندهید. در این صورت، مار ترجیح می‌دهد از محل دور شود.
- توجه داشته باشید که هرگز نباید مارهای سمّی را تعقیب کرد؛ زیرا این مارها زمانی که احساس کنند در جایی گرفتار شده‌اند و راه فرار ندارند، برای دفاع از خود حمله می‌کنند.

نقش گرزه‌مار در طبیعت

از سم این مار برای ساختن دارو استفاده می‌شود. گرزه‌مار با تغذیه از جوندگان، به حفظ تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک می‌کند.



تمساح تالابی

مردم عقیده دارند که تمساح تالابی باعث پاک ماندن آب می‌شود؛ به همین سبب، با وجود تعداد و پراکنش کم این حیوان در ایران و بازار داغ پوستش در پاکستان، نسل آن هنوز از بین نرفته است. این گونه را با نام تمساح پوزه‌کوتاه نیز می‌شناسند.

ساکنان خجالتی آبگیرها!

کروکودیل‌ها برای زندگی در آب، سازگاری‌های ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. چشم، بینی و گوش آن‌ها پرده‌های محافظ مخصوصی دارد که هنگامی که در آب فرو می‌روند، از این قسمت‌های بدن آن‌ها محافظت می‌کند. کروکودیل‌ها همهٔ بدن خود را زیر سطح آب شناور می‌کنند و تنها قسمتی از چشم‌ها و بینی آن‌ها بیرون می‌ماند تا در حالی‌که دیده نمی‌شوند، هم ببینند، هم بشنوند، هم ببویند، هم نفس بکشند و همه جا را زیر نظر داشته باشند! تمساح تالابی، کروکودیلی غیر مهاجم و خجالتی است! این تمساح، محتاط و بی‌آزار است و معمولاً خود را به سرعت مخفی می‌کند. روستاییان بلوچستان هیچ ترسی از تمساح تالابی ندارند و کودکان آن‌ها در حوضچه‌ها و چالاب‌هایی که زیستگاه این خزنده‌اند، بدون ترس شنا می‌کنند.

راه نجات از گرما و خشکی

در ماه‌هایی که هوا معتدل است و باران بیشتر می‌بارد، تمساح تالابی هنگام روز روی حوضچه‌های آب غوطه‌ور می‌ماند یا در



کنار آب استراحت می‌کند و آفتاب می‌گیرد. شب‌هنگام نیز برای جست‌وجوی غذا فعال می‌شود. در تابستان، که گرمای هوا افزایش می‌یابد و باران نمی‌بارد، آب زیستگاه این تمساح خشک می‌شود یا تنها برکه‌هایی باتلاقی باقی می‌مانند؛ به همین سبب، تمساح تالابی برای فرار از گرما خود را به درون باتلاق‌ها فرومی‌برد.

اینجا قلمرو من است!

در فصل زادآوری، تمساح‌های پوزه‌کوتاه نر بیشتر از قلمرو خود دفاع می‌کنند. آن‌ها با کوبیدن محکم سر خود روی آب یا زدن آرواره‌هایشان بر سطح آب، مرزهای قلمرو خود را به دیگر نرها نشان می‌دهند. امکان دارد تمساح‌های نر برای دفاع از قلمرو خود، حتی از حمام آفتاب گرفتن در ساحل هم بگذرند و بیشتر وقت‌ها به گشت‌زنی در محدودهٔ خود بپردازند. تمساح‌های پوزه‌کوتاه اهل جنگ نیستند اما گاهی برای اثبات برتری، با تمساحی هم‌اندازهٔ خود



نوزاد تمساح تالابی در برکه‌های پایین‌دست سد پیشین



تخم‌های تمساح تالابی؛ تمساح تالابی هر بار به‌طور متوسط ۲۵ عدد تخم می‌گذارد.

مبارزه می‌کنند و برای این کار از روش کوبیدن سر به سر یا گاز گرفتن استفاده کنند.

مادرهای مهربان

در ۶ تا ۸ سالگی، زمانی که طول تمساح تالابی ماده به ۱/۷ تا ۲ متر می‌رسد، بلوغ جنسی آن آغاز می‌شود. تمساح نر هم در حدود ۱۰ سالگی و در حالی‌که طولش تقریباً ۲/۵ متر است، از نظر جنسی

تمساح پوزه کوتاه در یک نگاه

نام فارسی: تمساح تالابی / گاندو (نام محلی)
نام انگلیسی: Marsh Crocodile
نام علمی: *Crocodylus palustris*

خانواده: کروکودیل‌ها (Crocodylidae)

جمعیت: ۲۰۰ تا ۳۰۰ رأس

پراکنش: در دنیا فقط در قارهٔ آسیا، از آسام به سمت غرب در بیشتر بخش‌های هندوستان، بنگلادش، نپال، پاکستان، سریلانکا تا منتهاالیه جنوب شرقی بلوچستان ایران (منطقهٔ حفاظت شدهٔ باهوکلات در منتهاالیه جنوب شرقی بلوچستان و رودخانه‌های سرباز و کاجو) پراکنده است.

زیستگاه: در رودخانه‌ها و دریاچه‌های آب شیرین، مرداب‌ها، باتلاق‌ها، برخی خورهای دریا و حتی دریا، آب‌های نسبتاً کم‌عمق (کمتر از ۵ متر) و جریان آرام نهرها، برکه‌ها، رودها، دریاچه‌های آب شیرین و مرداب‌ها، آب‌انبارها، کانال‌های آبیاری، استخرهای ساخت انسان و آب‌های کم‌عمق حاصل از پیشروی دریا در ساحل زندگی می‌کنند.

اندازه: طول بدن تمساح پوزه‌کوتاه ایرانی تا ۴ متر و معمولاً در حدود ۲/۵ تا ۳ متر است. تمساح نر از تمساح ماده بزرگ‌تر است.

ریخت‌شناسی: دارای فلس‌های بزرگ، خشن و زره‌مانند است. در پوست شکم صفحات استخوانی ندارد. دمی ماهیچه‌ای، ستبر، بزرگ و پاروmanند دارد. دست‌های این تمساح ۵ انگشت جدا از هم دارند و پاهایش دارای ۴ انگشت کم‌وبیش پرده‌دارند. چشم‌هایش بالای سر قرار دارند و مردمک آن‌ها عمودی و بیضی است و چشم‌ها در تاریکی درخشان‌اند. این جانور پلک سومی برای حفاظت از چشم در زیر آب دارد و سوراخ‌های بینی‌اش هلالی‌شکل و دریچه‌دارند و در انتهای پوزه‌ای کم‌وبیش پهن قرار گرفته‌اند. دندان‌های این تمساح مخروطی با دیوارهٔ ضخیم‌اند و دندان‌های عقبی استوانه‌ای‌تر و کندتر از دندان‌های جلویی هستند. در هر نیمهٔ آروارهٔ بالایی ۱۹ دندان و در هر نیمهٔ آروارهٔ پایینی ۱۵ دندان وجود دارد (در هنگام بسته بودن دهان، چهارمین دندان در هر طرف آروارهٔ پایینی قابل مشاهده است).
رنگ بدن تمساح پوزه‌کوتاه ایرانی قبل از بلوغ، زیتونی تا خرمایی روشن و دارای نوارهای سیاه در عرض بدن و دم است. پس از بلوغ، رنگ بدن خاکستری تا قهوه‌ای، گاهی زیتونی و حتی سیاه می‌شود و نوارها به لکه‌های تیره و پراکنده تبدیل می‌شوند.

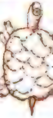
رژیم غذایی: تمساح پوزه‌کوتاه در طول زندگی، رژیم غذایی متغیری دارد. تمساح‌های تازه به‌دنیا آمده از کرم‌ها، حشره‌هایی مانند ملخ، و صدف‌ها تغذیه می‌کنند. تمساح‌های جوان قورباغه، ماهی‌های کوچک و میگو می‌خورند. غذای بزرگ‌سالان هم ماهی‌های بزرگ‌تر، خزندگانی مانند مار و لاک‌پشت، پرندگان و انواع پستانداران است.

زادآوری: تمساح ماده در فصل بهار تخم می‌گذارد و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی: بسیار آسیب پذیر است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران







تمساح تالابی در حال آفتاب گرفتن در کنار برکه؛ فیروزآباد، راسک

بالغ می‌شود. پس از جفت‌گیری، تمساح ماده در سواحل شیب‌دار به دنبال مکان مناسبی می‌گردد تا در آن، برای خود آشیانه‌ای حفر کند. تمساح ماده تقریباً یک ماه پس از جفت‌گیری، معمولاً در اوایل بهار، تخم‌های خود را درون این آشیانه می‌گذارد و روی آن‌را با شن می‌پوشاند. تمساح‌های مادر نگران تخم‌های خود هستند؛ به همین سبب، در کنار گودال‌ها می‌مانند و از آن‌ها در مقابل حیوانات شکارچی مراقبت می‌کنند. آن‌ها برای فریب دادن دشمنان و شکارچیان، چند لانهٔ گول‌زننده هم می‌سازند. تعداد تخم‌ها به‌طور متوسط ۲۵ عدد است و تقریباً ۵۰ تا ۷۵ روز بعد از تخم‌گذاری، نوزادها از تخم بیرون می‌آیند. تمساح‌های کوچک برای خارج شدن از زیر خاک با صداهای ظریفی از مادرشان کمک می‌خواهند. مادر با شنیدن صدای آن‌ها، پوشش شنی آشیانه را کنار می‌زند تا نوزادان از آنجا خارج شوند. وقتی نوزادها از تخم خارج می‌شوند، تمساح مادر و گاه تمساح پدر، آن‌ها را به دهان می‌گیرند و به نزدیک‌ترین جایی که آب دارد، می‌برند. تمساح‌های والد تا مدت‌ها در کنار بچه‌ها می‌مانند و از آن‌ها مراقبت می‌کنند اما با وجود همهٔ این مراقبت‌ها، تعداد بسیار کمی از بچه‌تمساح‌ها زنده می‌مانند و به سن بلوغ می‌رسند.

تمساح

تمساح بلعنده، نگهبان دروازه‌ها و نمایانگر طبیعت دوگانهٔ آدمی (چون در آب و خشکی زندگی می‌کند) است. از نظر یونانیان، سوسمار و تمساح نماد تفکر بی‌صدا و سکوت هستند. می‌گویند چون تمساح هنگام بلعیدن ماه گریست، «اشک تمساح» پدید آمد. از سوی دیگر، گفته می‌شود که تمساح در حالی‌که شکار خود را می‌بلعد، برای آن اشک می‌ریزد.
تمساح نماد بی‌احساسی و بی‌عاطفگی، حرص و پرخوری، شیطان، مرداب، مرگ و نادرستی نیز هست. در هنر مصریان، چشمان تمساح نماد شرق و نور، و دم آن نماد غرب و تاریکی است.

غذای تمساح

تمساح تالابی آرواره‌هایی قوی و پوزه‌ای پهن دارد که برای شکار حیواناتی مثل پرندگان و پستانداران، که اسکلت‌بندی محکمی دارند، مناسب است. نوزادان از سخت‌پوستان، حشره‌ها و ماهی‌های کوچک تغذیه می‌کنند و تمساح‌های بالغ و بزرگ‌تر، ماهی‌ها، دوزیستان، پرندگان و پستانداران را شکار می‌کنند. نوع تغذیهٔ این گونه به منابع غذاییِ موجود و در دسترس بستگی دارد. از منابع غذایی مهم این گونه در ایران می‌توان به دوزیستان، ماهی‌ها، سگ‌های ولگرد و حتی احشام اشاره کرد.

عادت‌ها و رفتارهای خاص تمساح تالابی

همهٔ گونه‌های تمساح، از جمله تمساح پوزه‌کوتاه، به‌شدت اجتماعی هستند. از رفتارهای بارز این گونه می‌توان به راه‌پیمایی در خشکی اشاره کرد که گاه در مسافت‌های طولانی انجام می‌پذیرد. جابه‌جایی یا مهاجرت برای یافتن زیستگاه‌های جدید یا شرایط بهتر زیستی است.

بارزترین رفتار این گونه نقب یا تونل‌زنی است. نقب زدن برای ایجاد پناهگاه جهت فرار از گرما و خشک‌سالی و گاه سرما انجام می‌گیرد و جزء عادت‌های غریزی تمساح‌ها به حساب می‌آید. اندازه و محل نقب‌ها متناسب با جثهٔ تمساح و شرایط زیستگاه متفاوت است.

مهمان ناخوانده

در منطقهٔ بلوچستان مردم محلی برای تأمین و ذخیرهٔ آب مورد نیاز خود از آب باران، اقدام به ایجاد یا احداث آب‌بندان‌ها یا حوضچه‌هایی در کنار روستاها می‌کنند که به آن «هوتک» می‌گویند. این هوتک‌ها پذیرای مهمانان ناخوانده نیز هستند و تمساح‌ها از این برکه‌های مصنوعی به‌عنوان زیستگاه استفاده می‌کنند. در چنین شرایطی، انسان و تمساح دارای تعامل‌اند و به یکدیگر آسیبی نمی‌رسانند. البته تمساح‌ها در مواردی به احشام روستاییان ناخنک می‌زنند! در بلوچستان مردم محلی بر این عقیده‌اند که بودن تمساح در یک محل به‌معنای بودن آب و تمیز ماندن آن است. پس، به دیدهٔ احترام به این حیوان می‌نگرند.

خطر در کمین!

استفاده از پوست تمساح برای ساختن کفش، دستکش، کیف و وسایل دیگر طرف‌داران زیادی دارد اما این امر کاملاً به ضرر تمساح‌هاست. صید تمساح‌ها برای استفاده از پوستشان، تخریب زیستگاه‌های آن‌ها، آلودگی محیط‌زیست، خشک‌سالی و سیل از عوامل تهدیدکننده‌ای هستند که دست به دست هم داده‌اند تا هر روز از تعداد تمساح‌ها بکاهند و نسل آن‌ها را رو به انقراض ببرند.

نقش تمساح تالابی ایرانی در طبیعت

تمساح‌ها از جانوران گوناگونی تغذیه می‌کنند؛ به همین سبب، در تعادل جمعیتی جانوران زیادی نقش دارند. تخم‌های کرکودیل‌ها یا کروکودیل‌های جوان نیز غذای حیوانات دیگرند.

تمساح در ادب فارسی

بعضی شواهد موجود نشان می‌دهند که در متون کهن نهنگ و تمساح در یک معنی به‌کار رفته‌اند. از جمله اینکه پوست نهنگ محکم و سخت توصیف شده و شکافتن آن کاری دشوار به حساب آمده است. همچنین محل زندگی نهنگ، رود نیل یا بیشه‌ها دانسته شده است که البته همهٔ این موارد از مصادیق زیستی تمساح‌اند.

بر کشتی عمر تکیه کم کن
کین نیل نشیمن نهنگ است (انوری)

پلنگان را درآوردن ز کهسار
نهنگان را ز بیشه کردن آوار (فخرالدین اسعد گرگانی)

ترکیب‌های «نهنگ هندو»، «نهنگ نیلگون»، «نهنگ سبز»، «نهنگ سیاه»، «نهنگ زیر خفتان» در ادبیات فارسی کنایه از تیغ و شمشیر است و به تمساح و دندان‌های تیز و برندهٔ آن اشاره دارد:

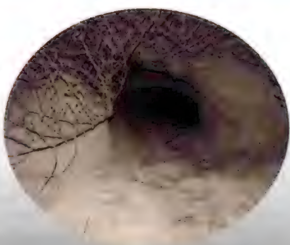
نهنگی دو تیغی برافراخته
به تیغ از نهنگان سرانداخته (نظامی)

چو دارای روم آن سپه را بدید
نهنگ سیاه از میان برکشید (نظامی)

نهنگی گهربار دارم به کف
که گیتی چو آتش بسوزد به کف (دقیقی)

نهنگ در فرهنگ مردم

خواب‌گزاران بر این باورند که تمساح را در خواب دیدن، نشانهٔ وجود دشمنی حیله‌گر و دزدی مکار است.



نقب زنی یا حفر تونل یکی از عادات رفتاری معمول تمساح مردابی است.



۱۸

ماهی‌هایی با طرح‌ها و
رنگ‌های بسیار متنوع و
زیبا که اغلب در صخره‌های
مرجانی خلیج فارس دیده
می‌شوند.





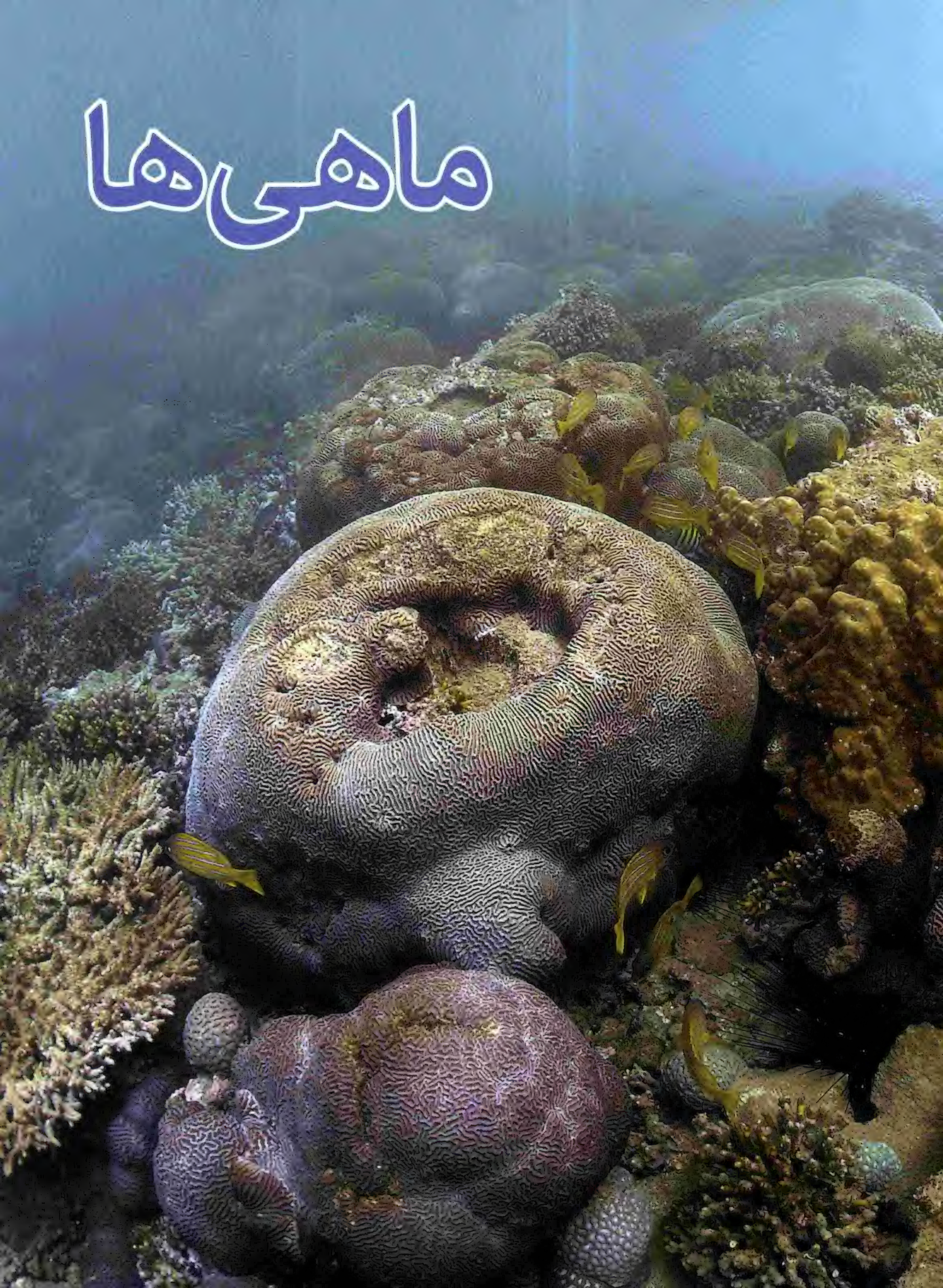








ماهی ها





ما که در خشکی زندگی می‌کنیم، ممکن است از دنیای زیر دریاها و اقیانوس‌ها، و نیز میلیون‌ها موجودی که در آب زندگی می‌کنند، غافل باشیم. ماهی‌ها از جملهٔ ناشناخته‌ترین جانوران زمین‌اند؛ زیرا وسعت و عمق آب‌های زمین بسیار فراتر از درک علمی کنونی آدمی است و با وجود پیشرفت‌های شگرف علمی، دانش ما دربارهٔ ماهی‌ها هنوز به مشتی از خروار هم نرسیده است.

ماهی‌ها مهره‌دارانی خون‌سردند که در آب زندگی می‌کنند و برای جابه‌جا کردن بدن دوکی‌شکل خود، که معمولاً با پولک پوشیده شده است، از باله‌ها و ماهیچه‌های بدن کمک می‌گیرند. ماهی‌ها را می‌توان در بسیاری از زیستگاه‌های آبی، در آب‌های شور و شیرین، در اقیانوس‌ها، دریاها، رودها، چشمه‌ها، جویبارها و آبگیرهای بزرگ و کوچک یافت. بی‌گمان ریخت و رفتار ماهی‌های این زیستگاه‌های متنوع، یک‌سان نیست و متناسب با محیط زندگی، تغییراتی پیدا کرده است.

ماهی‌ها از متنوع‌ترین گروه‌های جانوری هستند و زیستگاه آن‌ها بزرگ‌ترین و غنی‌ترین زیستگاه کرهٔ زمین به‌شمار می‌رود. این ویژگی سبب شده است که آن‌ها علاوه بر داشتن ارزش ذاتی به‌عنوان یکی از گروه‌های جانوری دخیل در چرخهٔ حیات و ساکن در کرهٔ زمین، از جنبه‌های گوناگونی چون تأمین نیازهای غذایی، دارویی و زیبایی‌شناختی، با زندگی انسان ارتباط بسیار نزدیکی داشته باشند؛ از این‌رو، کسب دانش دربارهٔ آن‌ها اهمیت زیادی دارد.

در کشور ما به دلیل وجود محیط‌های متفاوت آبی، گونه‌های متنوعی از ماهیان را می‌توان یافت. ۷۹ گونه ماهی در جنوب دریای خزر، حدود ۵۰۰ گونه در خلیج فارس و دریای عمان، و ۱۷۵ گونه نیز در آب‌های شیرین رودهای کشور زندگی می‌کنند.

ماهی‌ها را بر اساس تاریخ تکامل اسکلت بدن، به سه گروه ماهیان غضروفی (کوسه‌ها، سپرماهیان و...)، ماهیان غضروفی استخوانی (ماهی‌های خاویاری) و ماهیان استخوانی تقسیم می‌کنند. برخی ماهی‌ها خوراکی نیستند و ارزش اقتصادی یا زیبایی‌شناختی ندارند اما از نظر تنوع زیستی، بسیار ارزشمندند. در این بخش، نمونه‌هایی از این سه گروه، که از آن‌ها اطلاعاتی در دست است و ارتباط بیشتری با زندگی ما دارند یا از نظر تنوع زیستی ارزشمندند، معرفی شده‌اند.





مارماهی دهان‌گرد دریای خزر

مارماهی دهان‌گرد دریای خزر بدنی ماری‌شکل دارد و بدون آرواره است. این ماهی ۷ جفت حفرهٔ آب‌ششی در دوطرف سر، و یک سوراخ بینی در بالای سرش دارد. دهان گرد و بادکش‌مانندی هم دارد که به کمک آن به سطوح مختلف می‌چسبد. مارماهی دندان‌گرد بومی دریای خزر است.

چرا دهان‌گرد؟

این ماهی دهانی گرد و قیف‌مانند دارد و نام آن از شکل خاص دهانش گرفته شده است. روی صفحهٔ دهانی و زبان، پلاک‌های دندان‌مانند متعددی قرار دارند. انواع گوناگونی از مارماهی‌ها در آب‌های جهان زندگی می‌کنند که در برخی خصوصیات با هم متفاوت‌اند. یکی از این تفاوت‌ها، در تعداد همین دندان‌های شاخی است؛ برای مثال، مارماهی دریای خزر ٤ تا ٦ دندان کُند دارد.

مارماهی دهان گرد دریای خزر در یک نگاه

نام فارسی: مار ماهی دهان‌گرد دریای خزر
نام انگلیسی: Caspian lamprey
نام علمی: *Caspiomyzon wagneri*

خانواده: دهان‌گردان (Petromyzontidae)

جمعیت: در سال‌های اخیر، جمعیت این ماهی‌ها به‌شدت کاهش یافته است.

پراکنش: بومی دریای خزر و بیشترِ رودهای حوضهٔ جنوبی این دریاست.

زیستگاه: مارماهی دهان‌گرد در مناطق کم‌عمق ساحل دریا و آب شیرین رودها زندگی می‌کند.

اندازه: اندازهٔ متوسط این ماهی ۳۰ سانتی‌متر است و حداکثر به ۵۵ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: دارای بدنی ماری‌شکل، بدون فلس و پوشیده از ماده‌ای لزج به نام موکوس است. دو بالهٔ پشتی نزدیک به هم دارد و باله‌های سینه‌ای و شکمی در آن دیده نمی‌شوند. باله‌های پشتی و مخرجی‌اش در انتهای بدن به هم چسبیده‌اند. دهانی گرد و قیفی‌شکل و بدون آرواره دارد. دندان‌های شاخی‌شکل ریزی روی زبان و اطراف دهان، ۷ جفت منفذ آب‌ششی مشخص در دو طرف سر، و یک سوراخ بینی در بالای سرش دیده می‌شود.

رژیم غذایی: لارو دهان‌گردان (آموسیت)، از مواد پوسیدهٔ گیاهی و جانوری، و ماهی بالغ از جلبک‌ها، گیاهان آبزی یا لاشهٔ ماهی‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: ماهی دهان‌گرد ماده از اواخر اسفند تا اوایل اردیبهشت تخم‌ریزی می‌کند و لقاح آن خارجی است.

وضع حفاظتی: به دلیل سدسازی روی رودهای محل تولید مثل مارماهی دهان‌گرد، صید و کشتن آن، براساس باور اشتباه که این ماهی سایر ماهیان را می‌خورد، نسل آن در ایران در معرض تهدید قرار دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



نوزادی به نام آموسیت

نوزاد مارماهی دهان‌گرد **آموسیت** نامیده می‌شود. آموسیت‌ها پس از بیرون آمدن از تخم، از لانه خارج می‌شوند و با جریان آب پیش می‌روند تا به ناحیه‌ای با کف گلی برسند. سپس کف گلی را حفر می‌کنند، به داخل آن فرومی‌روند و تنها دهانشان را بیرون می‌گذارند تا جلبک‌ها، بقایای گیاهی و جانوری معلق در آب را ببلعند. بسیاری از آموسیت‌ها هم در لابه‌لای گیاهان حاشیهٔ رودها زندگی می‌کنند. دورهٔ نوزادی حدود ۳ سال طول می‌کشد. در این مدت، آموسیت‌ها برای دفع مواد زاید از بدن خود، مجبور می‌شوند چند بار تغییر وضعیت بدهند. پس از این مدت، به دریا مهاجرت می‌کنند. پس از مدتی زندگی در دریا، آن‌ها دیگر آموسیت نیستند و به بلوغ می‌رسند و آماده می‌شوند تا به بالای رودخانه برگردند و تخم‌ریزی کنند. طول ماهی‌های دهان‌گرد بالغ از زمان قبل از تخم‌ریزی تا زمان تخم‌ریزی کاهش می‌یابد. این ماهی‌ها پس از تخم‌ریزی می‌میرند. طول عمر مارماهی دهان‌گرد دریاچهٔ خزر حداکثر حدود ٦ سال است.

سواریِ مجانی!

مارماهی دهان‌گرد بالغ برای تخم‌ریزی باید به قسمت بالای رودخانه مهاجرت کند؛ به همین سبب، گاهی هم‌زمان با شروع فصل مهاجرت آزادماهیان برای تخم‌ریزی، از فرصت استفاده می‌کند و خود را به بدن آن‌ها می‌چسباند و به بالای رودخانه می‌رود. البته همیشه این کار را انجام نمی‌دهد و بیشتر وقت‌ها به تنهایی اقدام به مهاجرت می‌کند.

مارماهی‌های دهان‌گرد نر ترجیح می‌دهند پیش از ماده‌ها به محل تخم‌ریزی برسند و لانه‌سازی را شروع کنند. آن‌ها با استفاده از بادکش دهانی، به سنگ‌های بستر رودخانه می‌چسبند و با کمک ضربات انتهای بدنشان، گودالی در کف رودخانه حفر می‌کنند. یک یا چند ماهی ماده تحت تأثیر نشانه‌های بویایی، که نرها آزاد می‌کنند، به سمت لانه جذب می‌شوند و در ساختن لانه به نرها کمک می‌کنند. پس از پایان کار لانه‌سازی، تخم‌ریزی در بستر سنگلاخی و قلوه‌سنگی انجام می‌شود. هر جفت از ماهیان به‌طور مکرر طی یک هفته یا بیشتر تخم‌ریزی می‌کنند. نرها و ماده‌ها پس از تولید مثل می‌میرند.

تغییر شکل زیاد

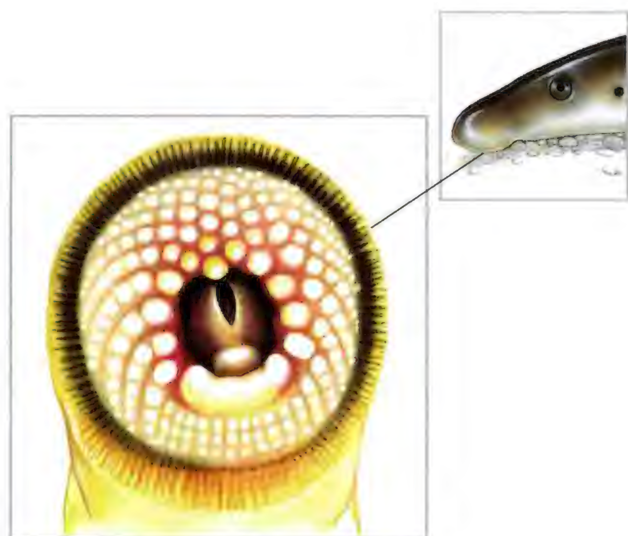
نوزاد مارماهی دهان‌گرد در حین رشد و نمو، تا زمانی‌که بالغ شود، تغییرات زیادی می‌کند. این دگردیسی به گونه‌ای است که نوزاد، از نظر شکل ظاهری با والدین خود قابل مقایسه نیست. نوزادان، برخلاف والدین، بدنی پهن و برگی‌شکل دارند و به‌تدریج شکل بدنشان شبیه به مار می‌شود. به‌علاوه، چشمان آموسیت‌ها در زیر پوست سرشان قرار دارد ولی به‌تدریج نمایان می‌شود و ماهی قادر به دیدن خواهد شد.

نوزاد ماهی دهان‌گرد دریای خزر از مواد گیاهی معلق در آب یا مواد ریز ته‌نشین شده در بستر رودها تغذیه می‌کند. در رودهٔ مارماهی‌های دهان‌گرد بالغ نیز بقایای جلبک‌ها، گیاهان بزرگ و ماهی دیده شده است؛ بنابراین، احتمالاً تنها دلیلی که گاهی مارماهی دهان‌گرد دریای خزر به سایر ماهیان، به‌خصوص آزادماهیان، می‌چسبد، مهاجرت به قسمت‌های بالای رودخانه برای تخم‌ریزی است. مارماهی دهان‌گرد با کمک صفحهٔ دهانی‌اش، خود را به پهلوی ماهی میزبان متصل می‌کند.

وقتی این ماهیان آزادانه شنا می‌کنند، آب و اکسیژن محلول در آن‌را از راه دهان می‌مکند و از سوراخ‌های آب‌ششی، که در دو طرف سر قرار دارد، خارج می‌کنند. در صورتی که جانور با دهان خود به جایی چسبیده باشد، آب را از سوراخ‌های آب‌ششیِ یک سمت می‌مکد و از سمت دیگر خارج می‌کند؛ به همین دلیل، این جانداران حتی زمانی که دهانشان به سطحی چسبیده است، می‌توانند تنفس کنند.

نقش مارماهی دهان‌گرد دریای خزر در طبیعت

مارماهی دهان‌گرد دریای خزر با خوردن مواد گیاهی و جانوریِ در حال فساد، مانع آلودگی اکوسیستم‌های آبی می‌شود و در حقیقت، مانند یک رفتگر عمل می‌کند.



مارماهی دهان‌گرد دریای خزر؛ دهان دایره‌ای شکل این ماهی و دندان‌های روی آن برای چسبیدن به سطوح مختلف سازگاری یافته‌اند. این ماهی ۷ منفذ آب‌ششی در هر طرف سر دارد.



کَرکوسه

کَرکوسه بزرگ‌ترین ماهی جهان است اما برخلاف کوسه‌های دیگر، درنده و شکارچی نیست و بیشتر به خوردن پلانکتون‌ها و ماهی‌های کوچک نزدیک سطح آب علاقه دارد. از این خانواده تنها همین یک نوع در جهان وجود دارد.

چرا کرماهی؟

مردم محلی به این کوسهٔ عظیم‌الجثهٔ خواب‌آلود و تنبل، **کَرماهی** می‌گویند؛ زیرا اجازه می‌دهد کشتی‌ها کاملاً به آن نزدیک شوند.

کوسهٔ بی‌آزار

برخلاف کوسه‌های دیگر، کَرکوسه‌ها درنده و شکارچی نیستند. شیوهٔ اصلی تغذیهٔ آن‌ها فیلترکردن است. این ماهی‌ها اغلب هنگام تغذیه از پلانکتون‌ها، طوری به حالت عمودی در آب قرار می‌گیرند که سرشان نزدیک به سطح آب باشد و بتوانند از موجودات سطح‌زی و میان‌زی کوچک تغذیه کنند. هنگام تغذیه، بخشی از سر این ماهی از آب بیرون می‌ماند. در این حال، ماهی دهان بزرگ خود را باز می‌کند تا مقدار زیادی آب وارد دهانش شود. آن‌گاه با بستن دهان، آب را

کَر کوسه در یک نگاه

نام فارسی: کرکوسه/کرماهی
نام انگلیسی: Whale Shark
نام علمی: *Rhincodon typus*

خانواده: کرکوسه‌ماهیان(Rhincodontidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: آب‌های گرم اقیانوس اطلس، اقیانوس آرام و اقیانوس هند از دریای سرخ تا خلیج فارس، محل زندگی کرکوسه است.

زیستگاه: کرکوسه در سطح آب‌های گرم زندگی می‌کند.

اندازه: اندازهٔ متوسط کرکوسه بین ۴ تا ۱۲ متر و حداکثر طول آن نامشخص است و احتمالاً به ۱۸ متر هم می‌رسد.

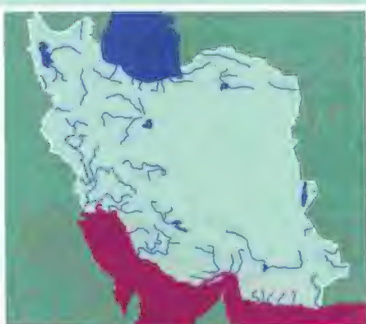
ریخت‌شناسی: کرکوسه بدنی بسیار بزرگ، حجیم، قوی و پوشیده از فلس دارد. رنگ پشت بدنش قهوه‌ای تیره با خال‌های متعدد روشن و غیرمنظم است و خطوطی روشن بر سطح تیرهٔ پشت دارد. رنگ شکم سفید مایل به زرد، پوزه پهن و مسطح، دندان‌ها بسیار کوچک و بی‌نهایت زیاد (در چند ردیف، در هر دو آرواره) است.

رژیم غذایی: کرکوسه از پلانکتون‌ها، سخت‌پوستان کوچک، اسکوییدها و ماهی‌های سطح‌زی و میان‌زی کوچک، مانند ساردین، آنچوی، و تون ماهیان کوچک تغذیه می‌کند.

زادآوری: فصل زادآوری کرکوسه‌ها نامعلوم است. آن‌ها تخم‌گذارند و لقاحشان داخلی است.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



از روی آب‌شش‌های تغییر شکل یافته‌اش، که مانند یک صافی عمل می‌کنند، عبور می‌دهد. دهان کَرکوسه در هر دقیقه چندین بار باز و بسته می‌شود و بدین ترتیب، پلانکتون‌ها و موجودات ریز داخل آب فیلتر و خورده می‌شوند. با این حال، کرماهی‌ها از دندان‌های ریز و زیاد خود نیز برای تغذیه استفاده می‌کنند.

کَرکوسه‌ها معمولاً بی‌آزارند و اجازه می‌دهند هر چیزی به آن‌ها نزدیک شود. آن‌ها کاملاً در سطح آب شنا می‌کنند و هنگام شنا، انتهای باله‌های دمی و پشتی‌شان بیرون می‌ماند. البته با نزدیک شدن بیگانگان، به‌آرامی به نواحی عمیق‌تر می‌روند. شناور بودن در سطح آب، اغلب به ضرر این ماهی‌ها تمام می‌شود؛ زیرا صاحبان کشتی‌های صیادی، آن‌ها را شکار می‌کنند. گاهی هم قایق‌های کوچک صیادی به آن‌ها بسیار نزدیک می‌شوند و با قلاب‌های ماهیگیری آن‌ها را صید می‌کنند.

کرکوسه‌ها بیشتر تنها دیده می‌شوند ولی گروه‌هایی از آن‌ها، که تعدادشان به ۱۰۰ کرکوسه هم می‌رسد، دیده شده‌اند. این ماهی‌ها حداکثر ۷۰ سال عمر می‌کنند.

شناوری بدون کیسهٔ شنا!

کرکوسه‌ها مانند دیگر کوسه‌ها، کیسهٔ شنا ندارند؛ به همین سبب، ویژگی‌های خاصی پیدا کرده‌اند تا بتوانند در آب شناور بمانند و عمق مورد نظر خود را تنظیم کنند. یکی از این ویژگی‌ها، که در همهٔ کوسه‌ها مشترک است، داشتن اسکلت غضروفی به جای اسکلت استخوانی است. غضروف سبک‌تر از استخوان است و شناوری را با صرف انرژی کمتر، امکان‌پذیر می‌سازد. یکی دیگر از ویژگی‌های خاص کوسه‌ها، تجمع مقدار زیادی چربی و نوعی قند خاص در کبد بزرگ آن‌هاست. وجود این مواد در کبد کوسه‌ها به جای کیسهٔ شنا، به تنظیم عمق و شناوری آن‌ها در آب کمک می‌کند. شکل خاص بالهٔ پشتی و بالهٔ دمی کوسه‌ها نیز ویژگی دیگری است که باعث شناوری بهتر آن‌ها در آب می‌شود.

کرکوسه‌های نر می‌توانند شناکنان مسافت‌های بسیار طولانی را بپیمایند و به جاهای بسیار دور مهاجرت کنند اما ماده‌ها با طی کردن مسافت‌های کوتاه، به جاهای نزدیک مهاجرت می‌کنند و هر سال دوباره به محل تولدشان بازمی‌گردند.

تخمی به اندازهٔ یک توپ فوتبال!

کرکوسه‌ها تخم‌گذارند و تخم‌هایی به بزرگی توپ فوتبال دارند. نوزادانی که از این تخم‌ها خارج می‌شوند، بیش از ۳۵ سانتی‌متر طول دارند و بعد از چند سال به اندازهٔ والدین خود می‌رسند؛ البته اگر پیش از این زمان بر اثر یک اتفاق طبیعی از بین نروند یا صید نشوند.

کوسه‌ها و آدم‌ها

معمولاً کوسه‌ها یادآور ترس و وحشت‌اند و داستان‌های زیادی دربارهٔ حملهٔ آن‌ها به صیادان یا شناگران وجود دارد اما انسان از این جانوران ترسناک، بهرهٔ زیادی می‌برد. در بسیاری از مناطق، کوسه‌ها را برای استفاده از روغن کبد، گوشت، باله‌ها و سایر قسمت‌های بدنشان صید می‌کنند. ماهیگیران ایرانی روغن کبد این ماهی را که در ساخت مواد آرایشی و بهداشتی کاربرد دارد، می‌گیرند و به کارخانه‌های تولیدکنندهٔ این مواد می‌فروشند. گوشت کوسه پروتئین بسیار زیادی دارد و از آن برای تهیهٔ غذاهای گوناگون استفاده می‌شود.

نقش کرکوسه در طبیعت

کرکوسه‌ها با خوردن پلانکتون‌ها و ماهی‌های کوچک داخل آب، به تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک می‌کنند. بعد از مرگشان هم بسیاری از موجودات داخل آب، لاشهٔ آن‌ها را می‌خورند.

از روغن کبد کَرکوسه برای تولید لوازم بهداشتی و آرایشی استفاده می‌شود. در بسیاری از کشورها گوشت این جانور را به‌صورت تازه، منجمد شده، خشک شده و نمک‌سود مصرف می‌کنند. از باله‌های آن نیز نوعی سوپ تهیه می‌شود. از پوست کرکوسه در دباغی استفاده می‌کنند و قسمت‌های غیرقابل استفادهٔ بدن آن هم به غذای ماهی تبدیل می‌شود.

ظاهر بزرگ و جذاب کرکوسه باعث جلب توجه هر بیننده‌ای می‌شود؛ از این‌رو، این ماهی در اکوتوریسم اهمیت بسیار مهمی دارد.



این کرکوسهٔ نر، که خود را به سواحل جزیرهٔ کیش کشانده است، ۷۲۰ سانتی‌متر طول، و دهانی به عرض ۱۱۰ سانتی‌متر دارد.







کوسهٔ سرچکشی

کوسهٔ سرچکشی شکل ظاهری عجیبی دارد و در هر طرف سرش یک برآمدگی به شکل چکش دیده می‌شود. چشم‌ها و سوراخ‌های بینی این کوسه روی برآمدگی‌های چکش‌مانند دو طرف سرش قرار گرفته‌اند.

ردیاب برقی!

کوسه‌ها برای یافتن طعمه از حس بویایی قوی خود کمک می‌گیرند. آن‌ها علاوه بر حس بویایی، از ابزار دیگری هم برای یافتن طعمه استفاده می‌کنند. این ابزار گیرنده‌های الکتریکی است که «آمپول لورِنزینی» نامیده می‌شود و در سر کوسه‌ها قرار دارد. در کوسه‌های سرچکشی، آمپول لورنزینی روی برجستگی‌های دو طرف سر است. این گیرنده‌ها برای یافتن جانوران کف‌زی و ماهی‌هایی که خود را زیر بستر نرم و شنی آب پنهان کرده‌اند، بسیار کارآمد و مفیدند.

کوسه‌های سرچکشی اغلب برای به‌دست آوردن غذا به ساحل نزدیک می‌شوند.

فلس‌های خاردار

بدن کوسه‌های سرچکشی مانند کوسه‌های دیگر، از فلس‌های پلاکوئیدی پوشیده شده است. این فلس‌ها هم‌پوشانی ندارند و به دلیل کوچک بودن، در نگاه اول به‌خوبی دیده نمی‌شوند. روی هر فلس، یک خار، و درون هر خار یک رشته عصب و یک رگ خونی

کوسهٔ سرچکشی در یک نگاه

نام فارسی: کوسهٔ سرچکشی
نام انگلیسی: Hammerhead Shark
نام علمی: *Eusphyra blochii*

خانواده: چکش‌ماهیان (Sphyrnidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در غرب اقیانوس آرام تا شرق اقیانوس هند، از خلیج فارس تا فیلیپین، در جنوب چین و شمال استرالیا پراکنده است.

زیستگاه: کوسهٔ سرچکشی در آب‌های ساحلی مناطق حاره زندگی می‌کند.

اندازه: حداکثر طول بدن این کوسه ۱۸۶ سانتی‌متر است.

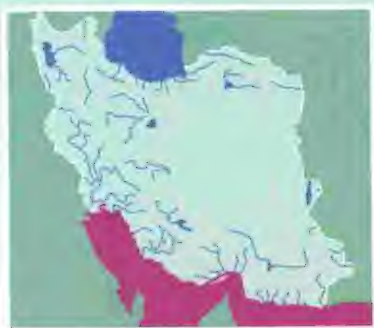
ریخت‌شناسی: بدنی کشیده و برآمدگی‌هایی به شکل چکش در دو طرف سر دارد. چشم‌ها و سوراخ‌های بینی‌اش روی برآمدگی‌ها قرار گرفته‌اند. بدنش پوشیده از فلس است. پشت بدنش به رنگ خاکستری و شکمش سفید است.

رژیم غذایی: از ماهیان کوچک، سرپایان و سخت‌پوستان تغذیه می‌کند.

زادآوری: کوسهٔ سرچکشی زنده‌زا است و بچهٔ خود را در فصل بهار به‌دنیا می‌آورد. لقاح این کوسه داخلی است.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست ولی از نظر جهانی نسل آن در معرض تهدید است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



وجود دارد. به سبب وجود همین خارها، اگر روی بدن کوسه، از دم به سمت سر، دست بکشید، زبری پوست آن‌را حس می‌کنید.

زادآوری متفاوت

اغلب ماهی‌ها لقاح خارجی دارند؛ یعنی، سلول‌های جنسی نر و ماده در خارج از بدن آن‌ها، در آب، با هم ترکیب می‌شوند و سلول تخم را تشکیل می‌دهند. این سلول مراحل رشد خود را در آب طی می‌کند و نوزاد ماهی از آن خارج می‌شود. برخلاف ماهی‌ها، در کوسه‌ها لقاح داخلی است و سلول‌های جنسی نر و ماده در داخل بدن کوسهٔ ماده با هم ترکیب می‌شوند و سلول تخم را به‌وجود می‌آورند. سلول تخم کوسه به سه شیوهٔ متفاوت به نوزاد تبدیل می‌شود. در شیوهٔ اول، سلول تخم بعد از تشکیل شدن، با پوسته‌ای سخت و چرمی از بدن کوسهٔ ماده خارج و در آب رها می‌شود و مراحل رشد خود را در همان‌جا طی می‌کند. تخم خارج شده در گوشه‌های خود پیچک‌هایی دارد که به کمک آن‌ها به جلبک‌های دریایی می‌چسبد. کوسه‌هایی که این شیوهٔ زادآوری را دارند، کوسه‌های تخم‌گذارند.
در شیوهٔ دوم، سلول تخم مراحل رشد و نمو خود را در داخل بدن مادر طی می‌کند اما هیچ ارتباط مستقیمی با آن ندارد و جنین، مانند جنین سایر ماهی‌ها، از زردهٔ داخل تخم تغذیه می‌کند. پوستهٔ تخم در این کوسه‌ها نازک است و طی مراحل رشد به‌تدریج از بین می‌رود. به این گروه از کوسه‌ها تخم‌گذار ـ زنده‌زا می‌گویند.
در شیوهٔ سوم، جنین مانند پستانداران جفت دارد و در ارتباط مستقیم غذایی با بدن مادر به‌سر می‌برد. این گروه از کوسه‌ها زنده‌زا هستند.
شیوهٔ زادآوری کوسهٔ سرچکشی از نوع سوم است. در این جانور ۶ تا ۱۱ جنین و در نوعی دیگر از آن‌ها، که طولشان به ۳/۵ متر می‌رسد، تا ۳۷ جنین گزارش شده است.



حالت دوکی شکل بدن و شکل باله به شنا کردن صحیح کوسه‌ها کمک می‌کند.

دندان‌های تیز، اما سست

کوسه‌ها دندان‌هایی مخروطی شکل دارند که به سمت داخل دهان خم شده‌اند. این دندان‌ها، برخلاف ظاهر تیز و قدرتمندشان، بسیار سست‌اند و در هنگام شکار به‌راحتی می‌ریزند اما طولی نمی‌کشد که دندان‌های جدیدی جانشین آن‌ها می‌شوند. کوسه‌ها برای تأمین کلسیم مورد نیاز بدن خود دندان‌های ریخته‌شده‌شان را می‌بلعند.
کوسه‌های سرچکشی بزرگ بسیار حریص و درنده‌اند و حتی به برخی کشتی‌ها حمله می‌کنند. آن‌ها از موجودات خطرناک دریاهای گرمسیری به‌شمار می‌روند.

نقش کوسهٔ سرچکشی در طبیعت

کوسهٔ سرچکشی با تغذیه از ماهی‌ها به تعادل جمعیت آن‌ها کمک می‌کند. مصرف غذایی دارد و از آن محصولات متنوعی به‌دست می‌آید. به علاوه، مقادیر زیادی ویتامین A از کبد آن می‌گیرند.

خانوادهٔ کوسه‌ماهیان درنده از بزرگ‌ترین و متنوع‌ترین خانواده‌های کوسه‌ماهیان است. آن‌ها شناگرانی سریع هستند و بسیار درنده و پرخورند. یکی از اعضای این خانواده، تنها گونه‌ای از کوسه‌ماهی‌های ایران است که وارد آب شیرین می‌شود که به آن سگ ماهی هم می‌گویند. این کوسه‌ماهی تا ۱۲۵ کیلومتری رود کارون بالا می‌رود و ممکن است به شناگران حمله کند. ورود این کوسه به رود، ممکن است به دلیل کمبود غذا یا با هدف انگل‌زدایی باشد.







سپرماهی برقی ایرانی

سپرماهی برقی ایرانی، مانند دیگر سپرماهیان، بدنی پهن و سپرمانند دارد که به‌نظر می‌رسد از بالا به پایین فشرده شده است. این ماهی می‌تواند ۱۰ تا ۲۲۰ ولت برق تولید کند!

ماهی برق‌دار!

سپرماهی‌های برقی یک جفت اندام تولیدکنندهٔ برق دارند. این اندام‌ها، که به شکل لانهٔ زنبورند، در دو طرف سر قرار گرفته‌اند و هریک از آن‌ها دارای یک قطب مثبت در بالا (به سمت پشت بدن) و یک قطب منفی در پایین (به سمت شکم) است. سپرماهی برقی به کمک این اندام‌ها شوک الکتریکی تولید می‌کند و برق تولیدی آن ۷۰ ولت است. سپرماهی از این جریان الکتریسیته برای دفاع از خود، و تعیین محل طعمه و بی‌حرکت کردن آن استفاده می‌کند.

آب‌شش‌های متفاوت

آب‌شش‌های سپرماهیان، برخلاف ماهیان استخوانی، با سرپوش آب‌ششی پوشیده نشده است بلکه به‌صورت ۵ جفت شکاف آب‌ششی در زیر بدن (ناحیهٔ شکمی) قرار دارد. در میان ماهی‌ها، کوسه‌ها و اره‌ماهی‌ها هم، چنین آب‌شش‌هایی دارند.

سپرماهی برقی ایرانی در یک نگاه

نام فارسی: سپرماهی برقی ایرانی
نام انگلیسی: Marbled Electric Ray
نام علمی: *Torpedo sinuspersici*

خانواده: سپرماهیان الکتریکی (Torpedinidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: سپرماهی برقی در غرب اقیانوس هند، دریای سرخ، جنوب آفریقا و خلیج فارس و دریای عمان پراکنده است.

زیستگاه: این ماهی در آب های لب‌شور و دریایی مناطق گرم و حاره تا عمق ۲۰۰ متر و در مناطق صخره‌ای مرجانی زندگی می‌کند.

اندازه: حداکثر طول بدن سپرماهی برقی به ۱۳۰ سانتی‌متر می‌رسد.

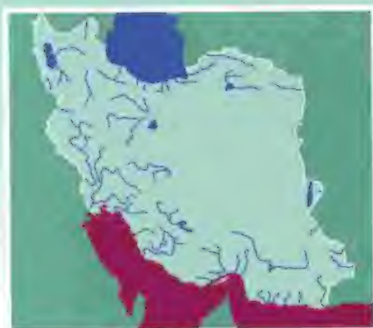
ریخت‌شناسی: بدنی از بالا به پایین فشرده و دایره‌ای شکل دارد. باله‌های سینه‌ای آن به هر دو طرف سر لحیم شده‌اند. بدنش در مقایسه با سایر سپرماهیان، حجیم‌تر و توپرتر است. قسمت شکمی این ماهی سفید، و پشت بدنش قهوه‌ای است و لکه‌های غیر منظم قهوه‌ای تیره‌ای روی آن دیده می‌شود. سپرماهی برقی پوزهٔ گردی دارد. پوستش چرمی و بدون فلس و چشم‌هایش روی سر است. دهان کوچک و بینی‌اش در زیر سر قرار دارند. دم آن کوتاه و کلفت و بدون خار است و بالهٔ دمی مشخص و بزرگی دارد.

رژیم غذایی: از بی‌مهرگان و سخت‌پوستان تغذیه می‌کند.

زادآوری: فصل زادآوری سپرماهی برقی نامعلوم است. این ماهی تخم‌گذار ـ زنده‌زا و لقاح آن داخلی است.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست اما به احتمال زیاد، خطری جدی آن‌را تهدید نمی‌کند.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



زندگی در کف دریا

سپرماهی‌ها روی بسترهای شنی و نرم مناطق کم‌عمق دریاها و اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند. آن‌ها به دلیل داشتن بدنی پهن، می‌توانند به‌راحتی در شن فروبروند تا هم از دید دشمنان پنهان بمانند و هم راحت‌تر به شکار طعمه بپردازند. سپرماهی برقی ایرانی هنگام شنا کُند و تنبل است؛ زیرا باله‌های سینه‌ای کوچکی دارد که به بدنش چسبیده است. این موضوع باعث شده است که بدن ماهی تا حدودی به شکل دایره یا بیضی دربیاید. درحالی‌که در دیگر انواع سپرماهیان، باله‌های سینه‌ای مشخص‌ترند و با حرکت مواج باله‌ها با سرعت بیشتری شنا می‌کنند. دهان سپرماهی‌ها در زیر بدنشان قرار دارد. این دهان کوچک است و قابلیت بیرون زدن به‌صورت رفت و برگشتی دارد. این ویژگی به سپرماهی‌ها کمک می‌کند که بی‌مهرگان و ماهیان کف‌زی را شکار کنند. دندان‌های پهن سپرماهی‌ها برای خرد کردن صدف‌ها، پوستهٔ سخت خرچنگ‌ها و... سازگاری یافته است. سپرماهی‌های برقی تنها زندگی می‌کنند اما در فصل تولید مثل، به‌صورت گروهی هم دیده می‌شوند.

گَزیدن به جای تولید برق!

سپرماهیِ دم‌گزنده از نظر شکل ظاهری، با سپرماهی برقی تفاوت‌هایی دارد. بدن سپرماهی دم‌گزنده صفحه‌ای شکل است. دم شلاق‌مانندی دارد. این ماهی قادر به تولید برق نیست اما گزنده است و روی دمش یک یا چند خار کوچک قرار دارد که معمولاً هنگام برخورد با بدن ماهیان یا انسان زخم‌های دردناکی به‌وجود می‌آورد. شکل ظاهری اغلب سپرماهیان، به سپرماهی دم‌گزنده شباهت زیادی دارد. به سپرماهیان دم‌گزنده، **پوماهیان** هم گفته می‌شود.



سپرماهی دم‌گزنده، با حرکات مواج لبهٔ باله‌های سینه‌ای خود، به سرعت در آب پیش می‌رود. این ماهی با ضربه‌های باله‌های سینه‌ای خود برای خارج کردن بی‌مهرگانی مانند سخت‌پوستان، برخی ماهی‌ها و ماهی مرکب، حفره‌هایی در بستر دریا ایجاد می‌کند.

سپرماهی‌ها و آدم‌ها

در برخی نقاط دنیا، پوست سپرماهی را دباغی می‌کنند و از چرم به‌دست آمده، وسایل چرمی می‌سازند. در برخی مناطق نیز سپرماهی را می‌خورند.

نقش سپرماهی برقی ایرانی در طبیعت

سپرماهی‌ها، با خوردن بی‌مهرگان و ماهی‌های کف‌زی، به تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک می‌کنند.

سپرماهی‌ها برای استتار کردن می‌توانند خود را به رنگ بستر دریا دربیاورند. آن‌ها غذای خود را با جستجو در میان شن‌های بستر پیدا می‌کنند.





اره‌ماهی

اره‌ماهی حد واسط کوسه‌ماهی و سپرماهی است ولی بیشتر به کوسه‌ها شباهت دارد. این ماهی با پوزهٔ اره‌مانندش، یکی از عجیب‌ترین شکل‌ها را در بین ماهی‌ها دارد. اره‌ماهی کفزی است.

سپرکوسه!

اره‌ماهی مانند کوسه‌ها، بدن کشیده‌ای دارد و وضع قرار گرفتن و شکل باله‌هایش نیز شبیه به آن‌هاست اما در عوض، سرش مانند سپرماهی، از بالا به پایین فشرده شده و وضع قرار گرفتن دهان، بینی و آب‌شش‌هایش نیز شبیه آن است. به اره‌ماهی، سپرکوسه هم می‌گویند؛ زیرا حد واسط سپرماهی و کوسه است و البته به کوسه شباهت بیشتری دارد. اره‌ماهی‌ها نیز مانند کوسه‌ها و سپرماهی‌ها لقاح داخلی دارند. این ماهی‌ها در مصب‌های گل‌آلود مناطق گرم دنیا زندگی می کنند.

اره‌ماهی در یک نگاه

نام فارسی: اره‌ماهی
نام انگلیسی: Longcomb Sawfish
نام علمی: *Pristis zijsron*

خانواده: اره‌ماهیان (Pristidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در غرب اقیانوس آرام، شمال اقیانوس هند، شرق آفریقا و خلیج فارس و دریای عمان پراکنده است.

زیستگاه: اره‌ماهی در آب‌های گرم شور تا لب‌شور، حداکثر تا عمق ۵ متری و در آب شیرین زندگی می‌کند.

اندازه: حداکثر طول بدن این ماهی ۷/۵ متر است و به‌طور متوسط به ۲ متر می‌رسد.

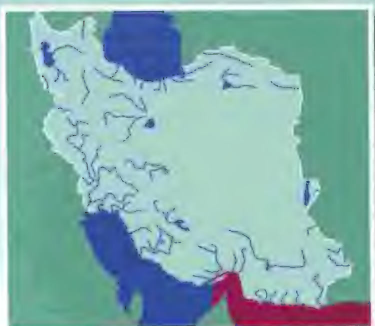
ریخت‌شناسی: اره‌ماهی بدنی کشیده و پوزه‌ای بسیار دراز و در دو طرف دندانه‌دار دارد. رنگ بدنش خاکستری تیره تا قهوه‌ای مایل به سیاه و در ناحیهٔ شکم سفید مایل به زرد است. چشم‌هایش در بالای سر و شکاف آب‌ششی‌اش در زیر آن قرار دارد.

رژیم غذایی: اره‌ماهی از بی‌مهرگان و ماهی‌های کفزی تغذیه می‌کند.

زادآوری: فصل زادآوری اره‌ماهی‌ها نامعلوم است. آن‌ها زنده‌زا هستند و لقاح داخلی دارند.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست ولی در جهان در خطر انقراض قرار دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



چرا اره‌ماهی؟

پوزهٔ این ماهی طویل، محکم و پهن است و ظاهری شبیه به یک تکه چوب سخت دارد که در دوطرف آن، زواید دندانه‌داری مانند اره قرار گرفته‌اند؛ از این‌رو، به این ماهی، اره‌ماهی می‌گویند. در انواع متفاوت اره‌ماهی‌ها، طول و پهنای این پوزهٔ اره‌مانند متفاوت است. تعداد دندانه‌ها در انواع اره‌ماهی فرق می‌کند و از این ویژگی برای شناسایی این گونه ماهی استفاده می‌شود.

اره‌ای برای هم زدن!

اره‌ماهی‌ها برای تغذیه از موجودات کف‌زی، از پوزهٔ اره‌ای‌شکل خود استفاده می‌کنند. آن‌ها با این پوزه، لابه‌لای گل‌ولای و جلبک‌ها را جست‌وجو می‌کنند و موجودات پنهان شده در آنجا را می‌خورند. این ماهی‌ها به دلیل داشتن رژیم غذایی خاص (تغذیه از بی‌مهرگان و ماهی‌های کف‌زی)، مانند سپرماهی‌ها، دندان‌های پهنی دارند که با آن‌ها می‌توانند پوستهٔ سخت صدف‌ها، خرچنگ‌ها و... را بشکنند. اره‌ماهی‌ها از پوزهٔ اره‌مانندشان برای دفاع از خود و شکافتن جمعیت ماهی‌های در حال شنا و صید آن‌ها استفاده می‌کنند.

غلافی برای اره!

اره‌ماهی‌ها زنده‌زا هستند. در هنگام جنینی، پوزهٔ دراز و پهن و دندان‌دار آن‌ها، در یک غلاف پرده‌ای قرار می‌گیرد تا هنگام تولد، ماهی مادر را زخمی نکند. این غلاف پس از تولد از بین می‌رود.

آدم‌ها و اره‌ماهی‌ها

انسان‌ها گاه پوزهٔ اره‌مانند اره‌ماهی‌ها را به‌عنوان یادگاری یا سوغات از یک شهر بندری با خود می‌آورند. در مواردی هم دیده شده است که اره‌ماهی با پوزهٔ اره‌مانند خود به کشتی‌ها، لنج‌ها و قایق‌های چوبی آسیب رسانده است. مردم برخی مناطق دنیا اره‌ماهی را می‌خورند. کبد این ماهی به سبب داشتن انواع ویتامین‌ها، در برنامهٔ غذایی مردم بعضی کشورها قراردارد.

خویشاوندی که اره ندارد!

خانواده‌ای از ماهی‌ها، به نام سوس‌ماهیان، مانند اره‌ماهی‌ها حد واسط کوسه‌ها و سپرماهیان هستند و به آن‌ها سپرماهیان کوسه‌ای شکل هم می‌گویند. قسمت جلویی بدن آن‌ها به سپرماهیان شباهت زیادی دارد (بدن فشرده، سر پهن، باله‌های سینه‌ای در جلو به دو طرف سر متصل شده‌اند، دهان و شکاف‌های آب‌ششی در زیر سر قراردارند) و قسمت عقبی بدنشان شبیه کوسه‌ماهیان است (کشیده بودن و داشتن بالهٔ دمی مشخص و دو بالهٔ پشتی) ولی سوس‌ماهی‌ها پوزهٔ اره‌مانند ندارند.

نقش اره‌ماهی در طبیعت

اره‌ماهی‌ها با خوردن بی‌مهرگان و ماهی‌های کف‌زی، به تعادل جمعیت این گونه در طبیعت کمک می‌کنند. خود این ماهی‌ها هم غذای ماهیان گوشت‌خوار دیگرند.

ماهی در ادب فارسی

در ادب فارسی، ماهی جلوه‌های گوناگونی دارد و گاه نشان نرمی و لطافت است:

همه ماهی تن آورده به کف جام و صدف
من نهنگم نه حریف صدف ایشانم (خاقانی)

از آنجا که ماهی در ته دریا زندگی می‌کند، گاه نماد پایین‌ترین چیزها در مقابل بلندترین آن‌هاست:

اگرت سلطنت فقر ببخشند ای دل
کمترین مُلک تو از ماه بود تا ماهی (حافظ)

در تصوّر قدما، زمین بر شاخ گاوی قرار داشته که بر پشت یک ماهی ایستاده بوده است. این تصوّر اسطوره‌ای بارها مورد اشارهٔ شاعران قرار گرفته است:

زمین هفت کشور به شاهی تو راست
سَرِ ماه تا پشت ماهی تو راست (فردوسی)

در شعر فارسی، اشاره‌های دیگری نیز به ماهی وجود دارد؛ از جمله اشاره به آن ماهی که حضرت یونس(ع) را بلعید و آن ماهی که حضرت موسی(ع) را به خضر(ع) رهنمون شد.

قرص خورشید در سیاهی شد
یونس اندر دهان ماهی شد (سعدی)

در ادبیات عرفانی، عارفان را از آن‌رو که در دریای معرفت و مکاشفه غرق‌اند، به ماهی تشبیه کرده‌اند. در شعر مولوی، «ماهی‌زاده» کنایه از کسی است که مستعد کامل شدن است و «ماهی خاکی» کنایه از نادرویش:

رو به دریایی که ماهی‌زاده‌ای
هم‌چو خس در ریش چون افتاده‌ای (مولوی)

ماهی خاکی بود درویشِ نان
شکل ماهی لیک از دریا رَمان (مولوی)

ماهی در ادب عرفانی با اشاره به داستان حضرت یونس، نماد تن است:

این جهان دریا و تن ماهی و روح
یونس محجوب از نور صَبوح
گر مسبّح باشد از ماهی رهید
ورنه در وی هضم گشت و ناپدید (مولوی)

ماهی در ضرب‌المثل‌ها

- ماهی را هر وقت از آب بگیری، تازه است.
- ماهی ماهی را می‌خورد و ماهی‌خوار هر دو را.
- در حوضی که ماهی نیست، قورباغه سپهسالار است!
- از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرد.



فیل‌ماهی

فیل‌ماهی از ماهیان غضروفی ـ استخوانی، بزرگ‌ترین ماهیِ خاویاری و بزرگ‌ترین ماهی آب شیرین دنیاست. این ماهی پرارزش‌ترین ماهی شیلاتی است و اگر صید آن، برای استفاده از خاویارش، به همین ترتیب ادامه پیدا کند، به‌زودی اثری از آن در روی زمین دیده نخواهد شد!

ماهی کم‌استخوان!

اسکلت تاس‌ماهیان ـ که فیل‌ماهی یکی از آن‌هاست ـ غضروفی است ولی به دلیل وجود قطعات استخوانی در برخی از قسمت‌های بدن، آن‌ها را مانند کوسه‌ها و سپرماهی‌ها در دستهٔ ماهیان غضروفی قرار نمی‌دهند. چند صفحهٔ استخوانی روی سر آن‌ها قرار دارد و ۵ ردیف استخوانی نیز روی بدنشان دیده می‌شود. این ردیف‌های استخوانی، که به‌صورت برجستگی‌هایی مشخص‌اند، احتمالاً وظیفهٔ حفاظت از ماهیان خاویاری را به‌عهده دارند؛ زیرا این صفحات در ماهیان کوچک، بزرگ‌تر و تیزتر از ماهیان بالغ است.

ماهی‌های پوزه‌دار

فیل‌ماهی، مانند سایر تاس‌ماهی‌ها (ماهی‌های خاویاری) پوزه دارد.

فیل ماهی در یک نگاه

نام فارسی: فیل‌ماهی
نام انگلیسی: Great Sturgeon
نام علمی: *Huso huso*

خانواده: تاس‌ماهیان (Acipenseridae)

جمعیت: در سال‌های اخیر، جمعیت آن به‌شدت کاهش یافته است.

پراکنش: در دریاهای سیاه، آزوف و خزر و رودهای بزرگ حوضهٔ آبریز آن‌ها پراکنده است.

زیستگاه: فیل‌ماهی در آب‌های شیرین، لب‌شور و دریاهای مناطق معتدل در نیم‌کرهٔ شمالی زندگی می‌کند.

اندازه: طول این ماهی حداکثر به ۶ متر می‌رسد.

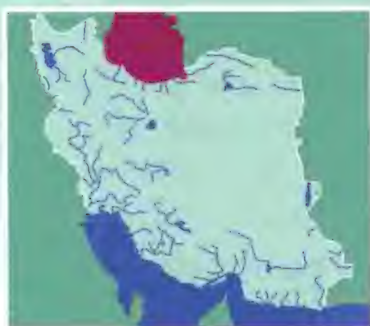
ریخت‌شناسی: فیل‌ماهی بدنی کشیده، دهانی بزرگ و هلالی‌شکل، و پوزه‌ای کوتاه دارد. این ماهی دندان ندارد و ۴ سبیلک حساس در زیر پوزه‌اش به‌چشم می‌خورد. پشت بدنش خاکستری تیره و شکمش سفید است و ۵ ردیف پلاک استخوانی (یک ردیف در پشت، دو ردیف در پهلو، دو ردیف در ناحیهٔ شکم) در بدن آن دیده می‌شود.

رژیم غذایی: ماهی کُلمه، گاوماهی‌ها، شگ‌ماهی‌ها و انواع بی‌مهرگان کفزی، غذای فیل‌ماهی را تشکیل می‌دهند.

زادآوری: فیل ماهی در بهار و پاییز (ولی بیشتر در فصل بهار) تخم‌ریزی می‌کند و لقاح آن خارجی است.

وضع حفاظتی: جمعیت این گونه در ایران به دلیل صید بیش از حد و تخریب زیستگاه‌ها، به‌شدت کاهش یافته است و در خطر انقراض قرار دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



درازترین پوزه در میان تاس‌ماهی‌ها متعلق به ازون‌برون است که ٦٠درصد طول سرش را تشکیل می‌دهد. نام این ماهی، که در زبان آذری، ازون‌برون به معنای بینی دراز است، از همین ویژگی آن حکایت دارد.

سبیلک‌های ردیاب

فیل‌ماهی‌ها در زیر پوزهٔ خود، در یک خط مستقیم عرضی ٤ سبیلک دارند. این سبیلک‌ها، که در همهٔ تاس‌ماهی‌ها وجود دارد، وسیله‌ای برای ردیابی هستند. فیل‌ماهی‌ها به کمک این سبیلک‌ها موجودات کف‌زی را ردیابی می‌کنند تا از آن‌ها تغذیه کنند. یکی از راه‌های تشخیص تاس‌ماهی‌ها از هم، شکل سبیلک‌های آن‌هاست. سبیلک فیل‌ماهی از دو پهلو فشرده و شبیه به پر مرغ است.

یکی از بین صدهزار!

فیل‌ماهی مانند سایر ماهی‌های خاویاری بیشتر دورهٔ زندگی خود را در دریا سپری می‌کند و فقط برای تخم‌ریزی به رودخانه‌ها می‌رود. زمانی که ماهی‌ها به سن بلوغ می‌رسند، برای تخم‌ریزی مسافت زیادی را تا بالای رودخانه طی می‌کنند. فیل‌ماهی نر در حدود ١٢ تا ١٤ سالگی و فیل‌ماهی ماده در حدود ١٦ تا ١٨ سالگی به بلوغ می‌رسند. این ماهی‌ها در فصل‌های بهار و پاییز وارد رودخانه می‌شوند. ماهیان بهاری در همان سال و ماهیانی که در پاییز وارد رودخانه می‌شوند، در بهار آینده تخم‌ریزی می‌کنند. تخم‌ریزی در کف رودخانه و روی سنگ‌ها انجام می‌شود. تعداد تخم‌ها بر حسب اندازهٔ ماهی تفاوت دارد و معمولاً بین ٣٦٠ تا ٧٠٠هزار عدد است. بچه‌ماهی‌ها پس از چند روز، وقتی ذخیرهٔ غذایی (کیسهٔ زرده) لاروها تمام می‌شود، شروع به خوردن بی‌مهرگان می‌کنند و هنگامی که اندازه‌شان به ٥ سانتی‌متر می‌رسد، به سوی دریا روانه می‌شوند.
فیل‌ماهی‌ها معمولاً هر ٥ تا ٧ سال یک‌بار تخم‌ریزی می‌کنند. در این میان، کمتر از یک‌صدم از فیل‌ماهی‌هایی که برای تخم‌ریزی به رودخانه وارد شده‌اند، می‌توانند تخم‌ریزی کنند. تقریباً از هر ١٠٠هزار تخمی که این ماهی می‌گذارد، فقط یکی از آن‌ها موفق به گذراندن دورهٔ لاروی، رشد و بقا، و رسیدن به سن بلوغ می‌شود. بسیاری از تخم‌ها در همان ابتدا یا طعمهٔ حیوانات دیگر می‌شوند یا به دلایلی از بین می‌روند.

آدم‌ها و ماهی‌های خاویاری

به تخم ماهی خاویاری، **خاویار** می‌گویند. خاویار مصرف خوراکی دارد و یکی از پرطرف‌دارترین و گران‌ترین غذاهای دنیاست. خاویار پیش از مصرف، در کارخانه‌های مواد غذایی فرآوری و آمادهٔ خوردن می‌شود. خاویار فیل‌ماهی مرغوب‌ترین نوع خاویار است. از هر فیل ماهی بزرگ بیش از ١٠٠ کیلوگرم خاویار به‌دست می‌آید.
تاس‌ماهیان در دریا و رودخانه‌ها با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند. صید بی‌رویه، آلودگی آب‌ها، سدسازی و...، نسل همهٔ تاس‌ماهیان از جمله فیل‌ماهی، را با خطر جدی مواجه کرده است. فیل ماهی می‌تواند تا ١١٨ سال عمر کند و وزن آن به ١٠٠٠ کیلوگرم و بیشتر هم می‌رسد اما متأسفانه پیش از این زمان، بیشتر آن‌ها صید می‌شوند و پر بیراه نیست اگر بگوییم که انسان شکارچی اصلی این ماهی‌هاست.
از تاس‌ماهیان (ماهیان خاویاری) محصولات گوناگونی به‌دست می‌آید؛ از جمله:

١. گوشت بدون استخوان و بسیار لذیذ که به‌صورت تازه، منجمد، شور، دودی و کنسرو به فروش می‌رسد.
٢. تخم یا خاویار که از غذاهای لذیذ و بسیار گران محسوب می‌شود.
٣. چسب مرغوب که از کیسهٔ شنای این ماهی‌ها به دست می‌آید.

مادر فیل‌ماهی، پدر اِسترلیاد!

محققان برای ایجاد یک ماهی خاویاری، که خصوصیات خوب فیل‌ماهی و خصوصیات خوب ماهی خاویاری استرلیاد را داشته باشد و بتوان آن‌را به خوبی پرورش داد، این دو نوع ماهی خاویاری را با هم آمیزش داده‌اند. فیل‌ماهی ماده با ماهی نر خاویاری استرلیاد لقاح داده می‌شود و به این ترتیب، ماهی خاویاری جدیدی به نام **بستر** به‌وجود می‌آید.

ماهی‌های خاویاری

علاوه بر فیل‌ماهی، انواع دیگر ماهی‌های خاویاری به نام‌های چال‌باش، شیپ، قَره‌برون و ازون‌برون در آب‌های جنوبی دریای خزر در سواحل ایران دیده می‌شوند. البته این ماهی‌ها تفاوت‌هایی با هم دارند. نام دیگر قره‌برون، تاس‌ماهی ایرانی است. بیشترین ماهی‌های قره‌برون در جنوب دریای خزر زندگی می‌کنند و بیشترین نوع ماهی خاویاری هستند که در ایران صید می‌شوند.

نقش فیل‌ماهی در طبیعت

فیل‌ماهی‌ها با تغذیه از گاوماهی‌ها، شگ‌ماهی‌ها و بی‌مهرگان کف‌زی، در تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت نقش زیادی دارند. لاشهٔ آن‌ها نیز پس از مرگ، غذای موجودات دیگر می‌شود و مواد آلی و معدنی مورد نیاز موجودات داخل آب را تأمین می‌کنند.





مارماهی تیزدندان

مارماهی تیزدندان همیشه در دریا زندگی می‌کند و برای شکار کردن خود در جایی پنهان می‌شود. این مارماهی شکارچی قدرتمند و درنده‌ای است و بدنی دراز و ماری شکل، و دهانی بزرگ دارد که تا عقب چشم‌ها کشیده می‌شود.

مارماهی درنده

پوزهٔ استوانه‌ای شکل مارماهیِ تیزدندان بسیار کشیده و دراز است. این مارماهی شکاف دهانی بزرگی دارد که تا پشت چشم‌های درشتش کشیده شده است. در فک بالا و پایین این دهان بزرگ دندان‌های نوک‌تیز و بزرگی قرار دارند. این دندان‌ها در جلو تیز و چند ردیفی و شبیه دندان‌های افعی هستند. مارماهی تیزدندان، همان‌طور که از نام و ظاهرش پیداست، بسیار درنده است و شکارچی قدرتمندی به‌شمار می‌رود. دهان بزرگ این مارماهی تا اندازهٔ زیادی باز می‌شود. دست زدن به این ماهی خطرناک است؛ زیرا به انسان حمله می‌کند.

مارماهی تیزدندان در یک نگاه

نام فارسی: مارماهی تیزدندان
نام انگلیسی: Daggertooth Pike Conger
نام علمی: *Muraenesox cinereus*

خانواده: مارماهیان دریایی درنده (Muraenesocidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در اقیانوس هند، غرب اقیانوس آرام و شمال استرالیا پراکنده است.

زیستگاه: مارماهی تیزدندان در آب‌های شور مناطق گرم، از نواحی ساحلی تا اعماق دریا و آب‌های نیمه‌شور، مصب‌ها و بسترهای گلی و شنی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این مارماهی حداکثر به ۸۰ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: دارای بدنی بسیار دراز، دمی از دو پهلو فشرده و نازک، پوزه‌ای نوک‌تیز و دهانی بزرگ و کشیده شده تا عقب چشم‌هاست. باله‌های پشتی، دمی و مخرجی آن یکی شده و یک باله را به‌وجود آورده‌اند. مارماهی تیزدندان بالهٔ شکمی و فلس ندارد و در فک‌ها و سقف دهانش دندان‌های بزرگ نیش دیده می‌شود. پشت بدنش نقره‌ای مایل به خاکستری، رنگ شکمش سفید و لبهٔ باله‌هایش سیاه‌رنگ است.

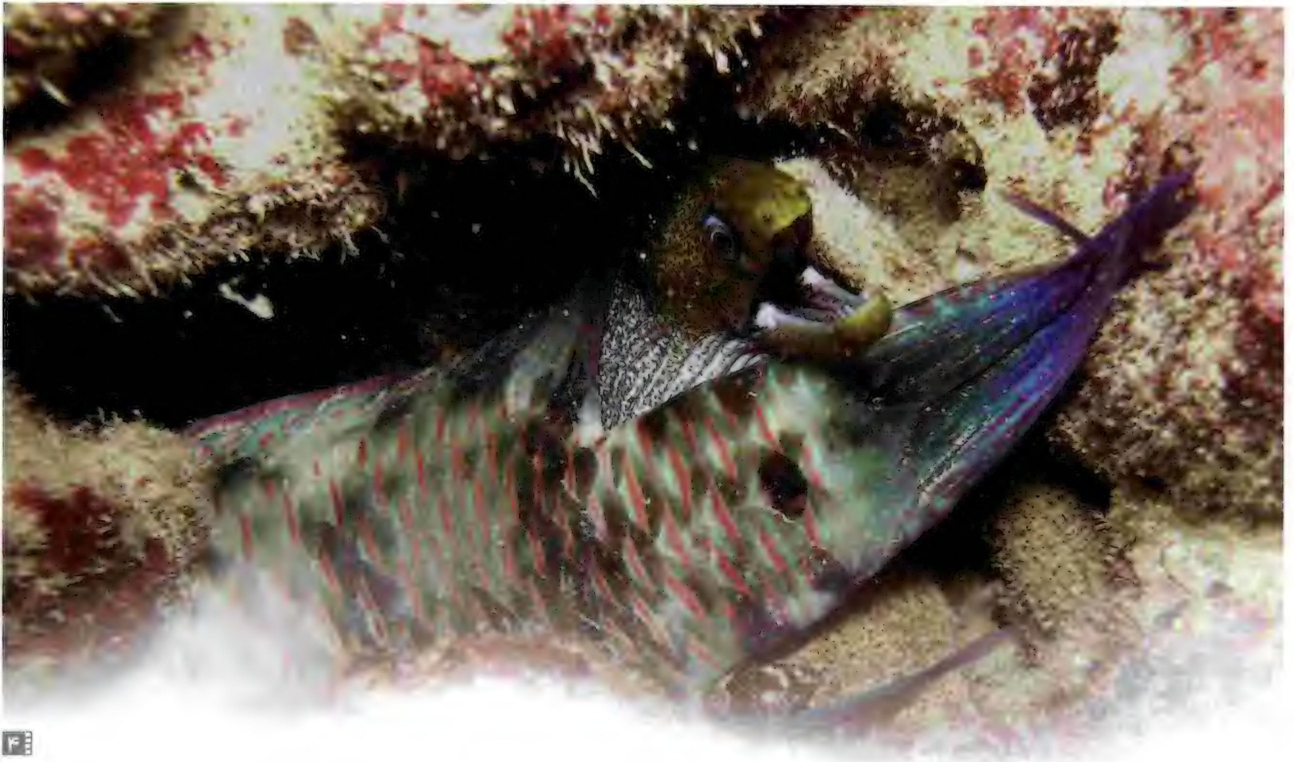
رژیم غذایی: از ماهیان کفزی و سخت‌پوستان تغذیه می‌کند.

زادآوری: فصل زادآوری مارماهی تیزدندان نامعلوم است. این ماهی تخم‌ریزی می‌کند و لقاح آن‌ها خارجی است.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





۴

صحنه‌ای دیدنی از استراحت شکارچی و طعمه در کنار هم؛ این مارماهی درنده در تاریکی شب در بستر آب‌های خلیج فارس در شکافی میان سنگ‌ها و در کنار یک طوطی‌ماهی، که امکان دارد طعمه‌اش باشد، به‌آرامی قرار گرفته است. در این حالت، مارماهی برای طوطی‌ماهی خطری ندارد اما ممکن است پس از استراحت، به آن حمله کند!

زندگی پنهانی!

خصوصیات بدنی و شکل ظاهری مارماهی تیزدندان، شرایط مناسبی را برای زندگی مخفیانه در شکاف‌های کوچک، گودال‌های تاریک یا در میان ساقه‌های گیاهان آبزی فراهم آورده است. این ماهی‌ها حتی در بسترهای گلی و شنی زیستگاهشان نیز پنهان می‌شوند؛ زیرا می‌توانند در آنجا به جست‌وجوی طعمه‌هایی بپردازند که مخفی شده‌اند، یا در کمین ماهیانی بنشینند که از آن مسیر عبور می‌کنند.

بدون فلس و لزج

بدن مارماهی تیزدندان فلس ندارد اما از مادهٔ لزجی به نام موکوس پوشیده شده است.

خویشاوند زرد!

یک خویشاوند بسیار نزدیک این مارماهی، به مارماهی زرد شهرت دارد و نام آن احتمالاً از رنگ زرد بدنش گرفته شده است. مارماهی زرد در خلیج فارس، از بندرلنگه تا بندر بوشهر، دیده می‌شود.

خویشاوندان حفار

گروهی از مارماهی‌ها، به نام مارماهیان حفار، در میان شن‌ها یا در اطراف جزایر مرجانی همهٔ آب‌های گرم، از جمله در خلیج فارس، زندگی می‌کنند. دم آن‌ها تقریباً تیز شده است. بیشتر آن‌ها می‌توانند به سرعت به کمک دم خود، گِل یا شن را حفر کنند. مارماهیان حفار اگر توسط ماهی‌های دیگر بلعیده شوند، رودهٔ آن‌ها را سوراخ می‌کنند، وارد محوطهٔ شکمی می‌شوند و در آنجا مومیایی می‌گردند.

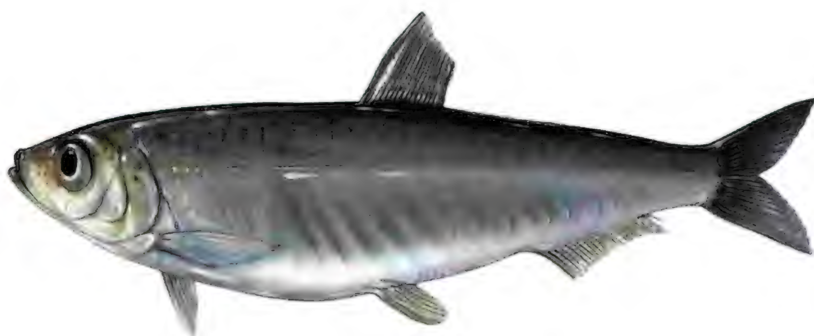
مارماهی تیزدندان و آدم‌ها

در برخی کشورها، از جمله ژاپن، مارماهی تیزدندان را برای مصرف خوراکی پرورش می‌دهند. علاوه بر این، از آن برای تهیهٔ آرد ماهی و نیز به‌عنوان طعمه برای گرفتن کوسه‌ماهی‌ها استفاده می‌شود. در کشور چین، از مارماهی تیزدندان در تولید دارو و مصارف پزشکی استفاده می‌کنند.

نقش مارماهی تیزدندان در طبیعت

مارماهی تیزدندان با تغذیه از ماهیان کوچک و سخت‌پوستان کف‌زی، در تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت نقش زیادی دارد. لاشهٔ آن نیز پس از مرگ، غذای موجودات دیگر می‌شود و مواد آلی و معدنی مورد نیاز موجودات داخل آب را تأمین می‌کند.





کیلکای معمولی

کیلکاها ماهیان کوچکی هستند که به‌صورت گروهی در آب شنا می‌کنند. صید کیلکا یکی از پررونق‌ترین و اقتصادی‌ترین انواع صید برای انسان است اما امروزه با کم شدن تعداد این ماهی‌ها مشکلات زیادی به‌وجود آمده است. کیلکا فراوان‌ترین ماهی دریای خزر است.

شکم تیز!

در لبهٔ شکم کیلکاها فلس‌های دایره‌ای‌شکل ریز و نازکی وجود دارد. به سبب وجود همین فلس‌ها لبهٔ شکمی، که به آن کیل شکمی هم می‌گویند، تیز به‌نظر می‌رسد.

ماهی‌های مهاجر

کیلکاها به‌صورت دسته جمعی زندگی و با هم حرکت می‌کنند. آن‌ها برای تغذیه و زادآوری مهاجرت می‌کنند و برای زادآوری مهاجرت عمقی دارند؛ یعنی، به اعماق آب، جایی که گیاهان دریایی غوطه‌ور وجود دارند، می‌روند تا تخم‌ریزی کنند. تخم‌های کیلکاها چسبنده‌اند و به این گیاهان می‌چسبند. عمر کیلکاها حداکثر ۵ سال است. آن‌ها در ۲ تا ۳ سالگی بالغ می‌شوند و تخم‌ریزی می‌کنند.

کیلکاها مهاجرت دیگری هم دارند که به **مهاجرت افقی** معروف است. آن‌ها برای یافتن جمعیت‌های پلانکتون‌ها و تغذیه از آن‌ها در سطح آب جابه‌جا می‌شوند. این ماهی‌ها به آب شیرین رودخانه‌های حوضهٔ دریای خزر هم مهاجرت می‌کنند.

کیلکای معمولی در یک نگاه

نام فارسی: کیلکای معمولی
نام انگلیسی: Common Kilka
نام علمی: *Clupeonella cultriventris*

خانواده: شگ‌ماهیان (Clupeidae)

جمعیت: فراوان

پراکنش: کیلکای معمولی در دریای سیاه، دریای خزر و آزوف پراکنده است.

زیستگاه: در آب‌های سطحی شور تا لب‌شور و آب‌های شیرین مناطق معتدل زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این ماهی به ۱۵ سانتی‌متر می‌رسد.

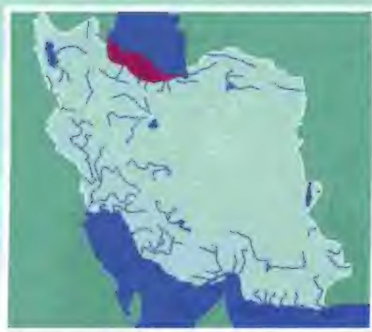
ریخت‌شناسی: کیلکای معمولی بدنی دوکی‌شکل و پوشیده از فلس دارد. پشت بدن آن آبی یا سبزرنگ، پهلوهایش نقره‌ای و شکمش سفید است. بدنش از دو پهلو فشرده شده است.

رژیم غذایی: از زئوپلانکتون‌ها، سخت‌پوستان و لارو نرم‌تنان تغذیه می‌کند.

زادآوری: تخم‌ریزی کیلکاهای معمولی در بهار و اوایل تابستان صورت می‌گیرد و لقاح آن‌ها خارجی است.

وضع حفاظتی: کاهش جمعیت کیلکای معمولی، حفاظت از آن را ضروری کرده است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



حباب‌هایی برای متلاشی نشدن!

کیلکا مهاجرت عمودی دارد؛ از این‌رو، باید گاز درون کیسهٔ شنای خود را به سرعت تنظیم کند تا در اثر تغییر فشار آب، اعضای داخل بدنش متلاشی نشوند. به همین سبب، انتهای کیسهٔ شنای آن به روده‌اش متصل شده است. کیلکاها در هنگام بالا آمدن، از طریق مخرج خود، گاز درون کیسهٔ شنایشان را خالی می‌کنند تا سبک شوند. با خارج شدن این گاز، حباب‌هایی در سطح آب ایجاد می‌شود. یکی از روش‌های صید کیلکا استفاده از همین رفتار آن است. به این ترتیب که ابتدا با پروژکتور به سطح آب نور می‌تابانند تا کیلکاها جلب شوند. در این زمان، کیلکاها در اثر تحریک نور به سطح آب می‌آیند و در آنجا حباب‌هایی ایجاد می‌کنند که باعث شناسایی محل آن‌ها و صیدشان می‌شود.

ماهی‌های فیلترکننده

کیلکاها تعداد زیادی خار آب‌ششی باریک و بلند دارند که در پشت آب‌شش قرار گرفته‌اند. آن‌ها با دهان، مقداری آب را می‌بلعند و از روی آب‌شش‌هایشان عبور می‌دهند. بدین ترتیب، پلانکتون‌های موجود در این مقدار آب از طریق خارهای آب‌ششی فیلتر می‌شوند. کیلکاها از این پلانکتون‌های فیلتر شده تغذیه می‌کنند.

کیلکاها و آدم‌ها

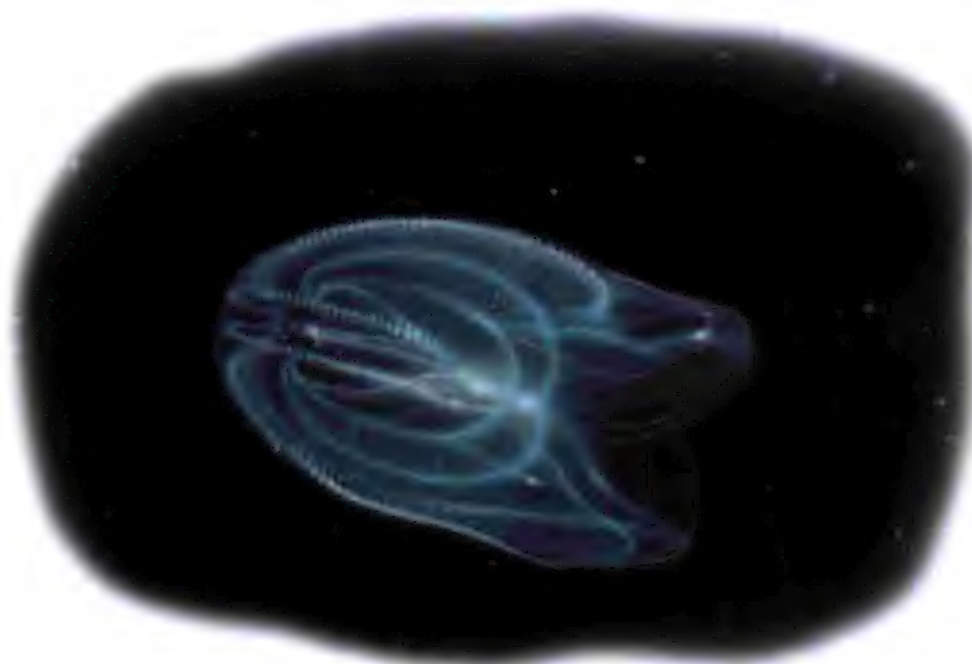
از ماهی کیلکا بیشتر برای تهیهٔ پودر ماهی استفاده می‌شود. در صنعت پرورش ماهی، پودر کیلکا برای تهیهٔ غذای ماهی به‌کار می‌رود. کیلکا مصرف خوراکی نیز دارد و به‌صورت تازه، نمک‌سود یا کنسرو مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در سال‌های اخیر، تعداد کیلکاهای دریای خزر نسبت به گذشته کاهش یافته است. مهم‌ترین دلیل این کاهش، صید بی‌رویهٔ این ماهی است. به عقیدهٔ برخی از پژوهشگران، دلیل دیگر نیز ورود جانور کوچک و بی‌مهره‌ای به نام **شانه‌دار دریای خزر** به آب‌های محل زندگی این ماهی است. شانه‌دار نوعی پلانکتونِ جانوری است که از طریق آب توازن کشتی‌ها (آبی که برای حفظ تعادل کشتی حمل می‌شود) از دریای سیاه وارد دریای خزر شده است و از پلانکتون‌ها تغذیه می‌کند. در نتیجه، برای استفاده‌کنندگان قبلی، مانند کیلکا، پلانکتون کافی باقی نمی‌ماند.

کاهش جمعیت کیلکاها از یک طرف بر جمعیت ماهی‌های ارزشمند دریای خزر، که از این ماهی تغذیه می‌کرده‌اند، اثر گذاشته و از طرف دیگر، از میزان صید این ماهی کاسته است؛ درنتیجه، بسیاری از صنایع وابسته به آن تعطیل شده یا به مرز تعطیلی رسیده‌اند. البته صید این ماهی به تازگی کمتر شده است.

نقش کیلکای معمولی در طبیعت

کیلکاها در بسیاری از زنجیره‌های غذایی نقش مهمی ایفا می‌کنند و دلیل آن، فراوانی این ماهی‌ها و تغذیهٔ آن‌ها از زئوپلانکتون‌هاست. آن‌ها با این کار، منابع غذایی اولیه، مانند پلانکتون‌ها، را که ماهی‌های دیگر قادر به تغذیهٔ مستقیم از آن‌ها نیستند، در اختیار پله‌های بالاتر غذایی قرار می‌دهند. کیلکاها غذای خوبی برای ماهیان بزرگ‌تر، مانند آزادماهیان و ماهیان خاویاری و پرندگان ماهی‌خوار، محسوب می‌شوند.



شانه‌دار دریای خزر نوعی جانور بسیار کوچک است که بدنی شفاف و ژله‌ای دارد. به عقیدهٔ برخی محققان، این جانور با تغذیه از پلانکتون‌هایی که غذای اصلی کیلکاماهیان را تشکیل می‌دهند، یکی از دلایل کاهش جمعیت کیلکای دریای خزر است. به‌علاوه، با خوردن تخم و لارو ماهیان ارزشمند دریای خزر، زنگ خطری را برای آن‌ها هم به‌صدا درآورده است. البته برای اثبات این نظریه، به تحقیق و بررسی بیشتری نیاز است.



ماهی سفید دریای خزر

ماهی سفید بومی دریای خزر و یکی از شناخته‌شده‌ترین و پرطرف‌دارترین ماهی‌های ایران برای مصرف خوراکی است. این ماهی به خانوادهٔ کپورماهیان تعلق دارد.

دندان‌هایی در حلق!

ماهی سفید دریای خزر از خانوادهٔ کپورماهیان است. این ماهی در فک‌هایش دندان ندارد و به جای آن، دارای دندان‌های حلقی است. دندان‌های حلقی از تغییر شکل پنجمین استخوان کمان آب‌ششی این ماهی‌ها ایجاد شده‌اند. این دندان‌ها غذای ورودی به دهان ماهی را خرد و برای بلعیدن آماده می‌کنند. بیشتر اعضای خانوادهٔ کپورماهیان همه‌چیزخوارند ولی برخی از آن‌ها رژیم‌های غذایی خاصی پیدا کرده‌اند؛ مانند ماهی آمور که تنها از گیاهان علفی موجود در آب تغذیه می‌کند.

گوش به جای چشم!

ماهی سفید دریای خزر، مانند دیگر کپورماهیان، بینایی بسیار ضعیفی دارد ولی در عوض، حس شنوایی آن بسیار قوی است. این حس شنوایی قوی برای یافتن طعمه به جانور کمک و ضعف بینایی‌اش را جبران می‌کند. در این ماهی‌ها، گوش با ٤ مهرهٔ اولیهٔ ستون فقرات، که تحلیل رفته‌اند، به کیسهٔ شنا متصل شده است. این استخوان‌ها که شبیه استخوان‌های گوش انسان‌اند، «استخوان‌های وِبِر» نام دارند. استخوان‌های وبر باعث تقویت صدایی می‌شوند که به گوش ماهی می‌رسد.

ماهی سفید دریای خزر در یک نگاه

نام فارسی: ماهی سفیددریای خزر
نام انگلیسی: Southern Caspian Kutum
نام علمی: *Rutilus frisii kutum*

خانواده: کپورماهیان (Cyprinidae)

جمعیت: به دلیل تکثیر مصنوعی، جمعیت آن از گذشته بیشتر شده است.

پراکنش: این ماهی در دریای خزر زندگی می‌کند.

زیستگاه: ماهی سفید در آب‌های لب‌شور تا شیرین پراکنده است.

اندازه: طول متوسط ماهی سفید دریای خزر ۵۰ سانتی‌متر است اما به ۷۰ سانتی‌متر هم می‌رسد.

ریخت‌شناسی: بدنی دوکی‌شکل دارد که از فلس‌هایی نسبتاً درشت و گرد پوشیده شده است. رنگ بدن این ماهی نقره‌ای مایل به خاکستری در پشت و سفید در شکم است. ماهی سفید دندان حلقی دارد.

رژیم غذایی: از زئوپلانکتون، لارو حشره‌ها، برخی جلبک‌ها و بی‌مهرگان کفزی تغذیه می‌کند.

زادآوری: از اواسط اسفند تا اواخر اردیبهشت تخم‌ریزی می‌کند و لقاح آن خارجی است.

وضع حفاظتی: هم اکنون در ایران، دربارهٔ وضع جمعیت این گونه نگرانی وجود ندارد ولی همچنان به حفاظت نیازمند است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



عصارهٔ ترس!

از آنجا که کپورماهیان بینایی ضعیفی دارند و در آب شیرین زندگی می‌کنند، هنگامی که وارد آب کدر می‌شوند، قدرت بینایی خود را به مقدار زیادی از دست می‌دهند و نمی‌توانند دشمنانشان را ببینند. در نتیجه، به محض اینکه یکی از این ماهیان با خطر روبه‌رو می‌شود، برای اعلام خطر به دیگر اعضای گروه و فراری دادن آن‌ها، ماده‌ای ترشح می‌کند که به آن **عصارهٔ ترس** می‌گویند. از این راه، اعضای دیگرِ گروه باخبر می‌شوند و محل را ترک می‌کنند.
برخی کپورماهیان، مانند کپور معمولی، علاوه بر داشتن حس شنوایی قوی، سبیلک‌هایی دارند که به کمک آن‌ها طعمهٔ خود را آسان‌تر پیدا می‌کنند.

پدرهای مروارید به‌سر!

ماهی سفید دریای خزر در فصل زادآوری، که از اوایل اسفند شروع می‌شود و تا اواخر اردیبهشت ادامه دارد (یعنی هنگامی‌که دمای آب ۱۲ تا ۱۸ درجهٔ سانتی‌گراد است)، برای تخم‌ریزی از دریای خزر وارد رودخانه‌های حوضهٔ جنوبی آن می‌شود. ماهی سفید دریای خزر در حدود ۳ سالگی بالغ می‌شود و ۱۲ سال عمر می‌کند. ماهی‌های نر و ماده پس از طی مسافتی از رودخانه، در شب و با سر و صدای زیاد روی بستر قلوه‌سنگی رودخانه جفت‌گیری و تخم‌ریزی می‌کنند. لقاح در این ماهی‌ها مانند بسیاری از ماهی‌های دیگر خارجی است و سلول‌های جنسی نر و ماده هم‌زمان در آب ریخته و با هم ترکیب می‌شوند. طبق بررسی‌های انجام شده، ماهی سفید دریای خزر از ماهیان پرتخم محسوب می‌شود و تعداد متوسط تخم آن ۸۶هزار عدد در هر فصل تخم‌ریزی است. تخم‌ها زردرنگ و چسبناک‌اند و به سنگ‌های بستر رودخانه می‌چسبند. این ماهیان پس از تخم‌ریزی، به دریای خزر بازمی‌گردند.
در فصل زادآوری، روی تنه و سر ماهیان سفید نر برجستگی‌های جوش‌مانند سفت و سفیدرنگی ظاهر می‌شوند که شبیه دانه‌های مرواریدند. این دانه‌ها پس از دورهٔ زادآوری، ناپدید می‌شوند.

گرم‌آبی‌ها!

کپورماهی‌ها با زندگی در محیط‌های گرم سازگارند و در آب‌های گرم تخم‌ریزی می‌کنند. به این گروه از ماهی‌ها، که توانایی تخم‌ریزی در محیط‌های سرد را ندارند، **گرم‌آبی** می‌گویند. علاوه بر کپورماهیان، خانواده‌های دیگری مانند گربه‌ماهیان نیز گرم‌آبی هستند.

نقش ماهی سفید دریای خزر در طبیعت

ماهی سفید دریای خزر با تغذیه از نرم‌تنان، زئوپلانکتون‌ها، لارو حشره‌ها، برخی جلبک‌ها و بی‌مهرگان کف‌زی داخل آب، جمعیت آن‌ها را در طبیعت متعادل نگه‌می‌دارد. این ماهی غذای دیگر موجودات دریایی مانند فک دریای خزر است. ماهی سفید در میان مردم، به‌خصوص ساکنان شمال ایران، غذای بسیار پرطرف‌داری است.
پیش از سال ۱۳٦٤، تعداد ماهی‌های سفید در اثر صید بیش از حد بسیار کاهش یافته بود اما در سال‌های پس از آن در اثر تکثیر مصنوعی، جمعیت آن افزایش پیدا کرد. البته هم‌اکنون نیز به دلایلی چون ورود پساب‌های کشاورزی و صنعتی، بالا رفتن دمای آب و برخی شرایط نامساعد دیگر، رودخانه‌ها که مکان‌های تکثیر طبیعی ماهی سفیدند، شرایط نامناسبی دارند و همین امر، امکان تکثیر طبیعی این گونه ماهی را کاهش داده است. به هر حال، در صورت تکثیر نشدن این ماهی از طریق مصنوعی، جمعیت آن با تهدید مواجه خواهد شد.



کپور معمولی یکی از ماهی‌های خانوادهٔ کپورماهیان است. این ماهی در دریای خزر زندگی می‌کند و در اواخر پاییز و بهار برای تخم‌ریزی به سواحل شمالی کشور و دهانهٔ رودهای این نواحی وارد می‌شود.

در فصل تولید مثل، دانه‌های سفیدرنگ جوش‌مانندی روی سر و بخش‌هایی از بدن ماهی سفید نر ظاهر می‌شوند.







ماهی کورغار ایران

ماهی کورغار ایران، ماهی کوری است که پوست بدنش رنگ‌دانه ندارد؛ به همین دلیل، به رنگ صورتی کم‌رنگ دیده می‌شود. این رنگ حاصل جریان خون در زیر پوست ماهی است. ماهی کورغار تنها در ایران و در غاری در کوه‌های زاگرس در استان لرستان یافت می‌شود.

حیات در دل سنگ‌ها

ماهی کورغار ایران گونهٔ منحصربه‌فردی است که فقط در ایران یافت می‌شود. محل زیست این ماهی در غاری در رودخانهٔ سلان در محل باغ لوه است که ۸۰۰ متر از دریا ارتفاع دارد. این غار در دل کوه‌های زاگرس در اطراف شهرستان دورود، از شهرهای استان لرستان قرار دارد. از آنجا که این ماهی بومی کشور ماست و زیستگاه آن محدود به یک غار است، از نظر حفظ ذخیرهٔ ژنتیک ارزش بسیار زیادی دارد و باید برای حفظ آن تلاش بسیاری کرد.

ماهی بی‌رنگ!

پوست بدن ماهی کورغار ایران رنگ‌دانه ندارد و بی‌رنگ و شفاف است؛ به همین دلیل، محتویات درون شکم و ستون فقرات آن‌را به‌خوبی می‌توان دید. این ماهی به رنگ قرمز بسیار کم‌رنگ و مایل به صورتی دیده می‌شود و از آنجا که حجم خون در آب‌شش‌های ماهی بیشتر است، رنگ دو طرف سر، که آب‌شش‌ها در آنجا قرار دارند، از سایر قسمت‌های بدن پررنگ‌تر است.

ماهی کورغار ایران در یک نگاه

نام فارسی: ماهی کورغار ایران
نام انگلیسی: Iran Cave Barb
نام علمی: *Iranocypris typhlops*

خانواده: کپورماهیان (Cyprinidae)

جمعیت: متوسط

پراکنش: فقط در ایران زندگی می‌کند.

زیستگاه: ماهی کورغار در آب‌های یک غار در کوه‌های زاگرس دیده می‌شود.

اندازه: طول بدن این ماهی حداکثر به ۵/۵ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: سر ماهی کورغار تا حدی از بالا به پایین فشرده است. فلس ندارد و فقط تعداد بسیار اندکی فلس در پشت بدنش دیده می‌شود. چشم واضحی ندارد و دارای دو جفت سبیلک است. رنگ بدن این ماهی صورتی مایل به سفید و بسیار شفاف است.

رژیم غذایی: ماهی کورغار از زئوپلانکتون‌ها و فیتوپلانکتون‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: نامعلوم

وضع حفاظتی: در ایران، به دلیل محدود بودن زیستگاه، این گونه به حفاظت نیاز دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



چرا کور؟

این ماهی چشم ندارد و کاملاً کور است. البته در برخی نمونه‌ها، یک لکهٔ بسیار کوچک سیاه‌رنگ در دو طرف سر قرار دارد که امکان دارد نشانهٔ یک چشم ابتدایی و کوچک‌شده باشد.

یک ماهی کور دیگر

ماهی دیگری از خانوادهٔ سگ‌ماهیان جویباری وجود دارد که مانند ماهی کورغار ایران، نابیناست. این ماهی تنها ماهی کور از این خانواده است که در ایران در غاری در رشته‌کوه‌های زاگرس زندگی می‌کند و در حوضهٔ رودهای دجله و کارون نیز یافت می‌شود. بدن این ماهی نیز بی‌رنگ و بدون فلس است.

خویشاوند مخرج‌لوله‌ای!

ماهی مخرج‌لوله‌ای نیز یکی از اعضای خانوادهٔ کپورماهیان است. این ماهی که جثه‌ای کوچک دارد، فاقد ارزش غذایی است. ماهی مخرج‌لوله‌ای برای تخم‌ریزی رفتار جالبی دارد و هنگام تولیدمثل، درون صدف‌ها تخم‌ریزی می‌کند. مخرج‌لوله‌ای‌های نر نیز در فصل تولیدمثل، رنگ زیبایی پیدا می‌کنند و باله‌های آن‌ها قرمزرنگ می‌شود. به سبب وجود همین ویژگی‌های جالب، این ماهیان کوچک، مورد توجه آکواریم‌داران قرار دارند.



غاری در کوه‌های زاگرس در منطقهٔ باغ لوه با ارتفاع ۸۰۰ متر از سطح دریا؛ این غار محل زندگی ماهی کورغار ایران است.



ماهی مخرج‌لوله‌ای برای تولید مثل، به صدف نیاز دارد. در فصل تخم‌ریزی، ماهی نر صدفی را انتخاب و از آن حفاظت می‌کند. سپس، توجه ماهی ماده را به این صدف جلب می‌کند. ماهی ماده لوله‌ای را که در فصل تخم‌ریزی برای هدایت تخم‌ها در زیر شکمش ایجاد شده است، وارد صدف دوکفه‌ای می‌کند و درون آن تخم می‌ریزد. نوزادان پس از ۳ تا ۴ هفته از تخم بیرون می‌آیند؛ درون صدف شنا می‌کنند و پس از مدتی از آن خارج می‌شوند.





گربه‌ماهی بزرگ

گربه‌ماهی بزرگ از دستهٔ گربه‌ماهیان دریایی است که در آب‌های گرم زندگی می‌کند. نرهای این ماهی تخم‌هایشان را در دهان خود نگه‌می‌دارند و از آن‌ها مراقبت می‌کنند.

ماهی‌های پرسروصدا

در جنوب کشورمان به گربه‌ماهی بزرگ، گُلوماهی می‌گویند. گلوماهی از دستهٔ گربه‌ماهیان دریایی است و بیشتر در مصب‌ها دیده می‌شود اما گاهی هم وارد آب‌های شیرین می‌شود. به‌جز گربه‌ماهی بزرگ، انواع دیگری از گربه‌ماهیان در آب‌های داخلی، در دریای عمان، دریای خزر و دریاچهٔ ارومیه وجود دارند. گلوماهی‌ها پرسروصدا هستند. آن‌ها هنگام غذا خوردن دور هم جمع می‌شوند و هنگام شنا کردن سروصدای زیادی تولید می‌کنند. دلیل این سروصدا، به‌هم خوردن باله‌های سینه‌ای بزرگ و ارتعاش کیسهٔ شنای آن‌هاست. سبیلک‌های این ماهی‌ها هم، مانند کپورماهیان، به کمک حس بینایی ضعیفشان آمده است و در شناسایی محل بی‌مهرگان کف‌زی به آن‌ها کمک می‌کند.

پدرهای پرستار!

گربه‌ماهی بزرگ از جمله ماهی‌هایی است که از تخم‌های خود مراقبت می‌کند تا به لارو تبدیل شوند. گلوماهی نر پیش از تخم‌ریزی محل امنی را برای گلوماهی ماده آماده می‌کند. هنگامی‌که ماهی ماده شروع به تخم‌ریزی می‌کند، گلوماهی نر تخم‌ها را وارد دهان خود می‌کند و آن‌ها را تا زمانی‌که نوزادان از تخم خارج شوند، در دهانش نگه‌می‌دارد. حتی نوزادان هم مدت کمی پس از خارج شدن از تخم، در دهان پدر زندگی می‌کنند!

گربه ماهی بزرگ در یک نگاه

نام فارسی: گربه‌ماهی بزرگ
نام انگلیسی: Giant Sea Catfish
نام علمی: *Netuma thalassina*

خانواده: گلوماهیان (Ariidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در غرب اقیانوس هند، دریای سرخ، ژاپن و استرالیا پراکنده است.

زیستگاه: گربه‌ماهی بزرگ در آب‌های دریایی و شور، لب‌شور و شیرین، گرم، معتدل و حاره زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این ماهی حداکثر به ۱۸۵ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: گربه‌ماهی بزرگ بدنی دوکی‌شکل، و سری گرد دارد. یک زوج سبیلک در فک بالا و دو جفت سبیلک در زیر چانهٔ آن دیده می‌شود. این ماهی فلس ندارد و پشت و پهلوهای آن خاکستری و شکمش سفیدرنگ با لکه‌های سیاه کم‌رنگ است.

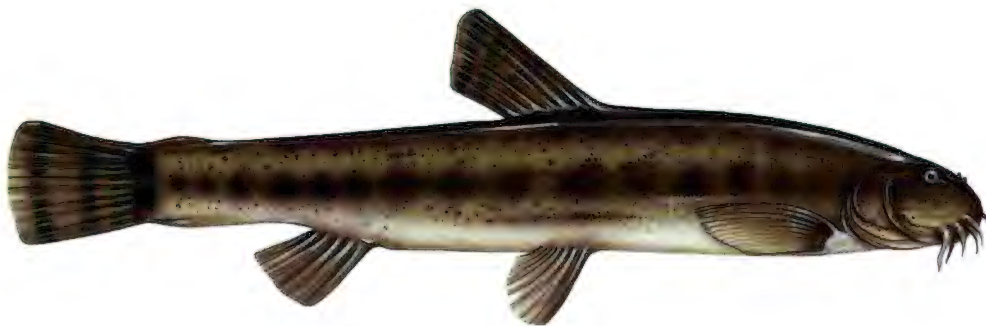
رژیم غذایی: خرچنگ، میگو، بی‌مهرگان کف‌زی و ماهیان، غذای گربه‌ماهی بزرگ را تشکیل می‌دهند.

زادآوری: گربه‌ماهی بزرگ در زمستان و بهار تخم‌ریزی می‌کند و لقاح آن خارجی است.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





سگ‌ماهی جویباری خزری

سگ‌ماهی جویباری خزری، که به آن رفتگرماهی نیز می‌گویند، جثهٔ کوچکی دارد. این ماهی پاک‌کنندهٔ محل زندگی خود، یعنی آب‌های رودها و دریاچه‌های آب شیرین، است. رفتگرماهی‌ها در بیشتر آب‌های ایران دیده می‌شوند.

ماهی رفتگر!

این ماهی‌ها برای آنکه بتوانند از موجودات زندهٔ بستر آب تغذیه کنند، دهان زیرین دارند و فک بالایی آن‌ها جلوتر از فک پایینی است؛ به این سبب، دهانشان به سمت شکم باز می‌شود. رفتگرماهی‌ها به سبب تغذیهٔ خاص خود، به تصفیه و پاک‌سازی آب کمک می‌کنند. به همین دلیل آکواریم‌داران علاقه‌مندند این ماهی را در مجموعهٔ خود داشته باشند. البته شکل ظاهری این ماهی نیز برای آن‌ها جذاب است. رفتگرماهی‌ها برای تخم‌ریزی به بخش‌های پایین رودخانهٔ محل زندگی خود مهاجرت می‌کنند.

سبیلک‌های ردیاب!

سگ‌ماهی‌های خزری، مانند برخی ماهی‌های کف‌زی، از سبیلک‌های حساس خود برای یافتن غذا در میان بستر آب استفاده می‌کنند. دیگر کاربرد سبیلک‌ها، درک خطر و در نتیجه، دفاع یا فرارِ به‌هنگام است.

نقش سگ‌ماهی جویباری خزری در طبیعت

این ماهی با تغذیه از بی‌مهرگان بستر آب، به تعادل جمعیت آن‌ها کمک می‌کند. همچنین با خوردن مواد ته‌نشین شدهٔ روی بستر، در پاک‌سازی آب نقش مؤثری دارد. سگ‌ماهی خزری غذای بسیاری از ماهیان شکارگر بزرگ‌تر از خود است.

سگ ماهی جویباری خزری در یک نگاه

نام فارسی: سگ‌ماهی جویباری خزری
نام انگلیسی: Caspian Spined Loach
نام علمی: *Sabanejewia caspia*

خانواده: لوچ‌ماهیان (Cobitidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در آب‌های جنوبی دریای خزر و تالاب انزلی پراکنده است.

زیستگاه: این ماهی در آب‌های شیرین و لب‌شور، در قسمت‌هایی که جریان آرام دارند، زندگی می‌کند.

اندازه: حداکثر طول بدن این سگ‌ماهی ۶/۵ سانتی‌متر است.

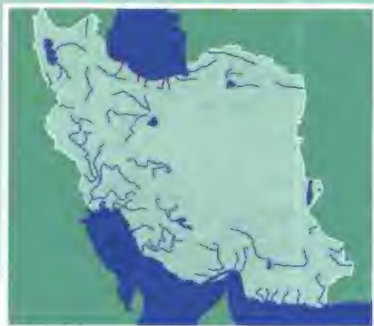
ریخت‌شناسی: دارای بدنی کوچک و کشیده، لزج و لیز (بدون فلس)، ۳ جفت سبیلک در اطراف دهان، دندان‌های حلقی و یک خار در زیر چشم‌هاست.

رژیم غذایی: بی‌مهرگان کفزی و مواد گیاهی، غذای سگ‌ماهی جویباری خزری را تشکیل می‌دهند.

زادآوری: در فصل بهار تخم‌ریزی می‌کند و لقاح آن خارجی است.

وضع حفاظتی: در ایران این گونه به دلیل محدود بودن زیستگاه، نیازمند حفاظت است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران







ماهی آزاد دریای خزر

ماهی آزاد دریای خزر یکی از ماهی‌های بومی ایران است. این ماهی خوراکیِ لذیذ، آب‌های سرد را برای زندگی ترجیح می‌دهد. متأسفانه نسل ماهی آزاد در خطر انقراض است و اگر از آن مراقبت نشود، از بین خواهد رفت.

بالهٔ چربی!

آزادماهی‌ها بعد از بالهٔ پشتی خود، بالهٔ کوچکی به اندازهٔ یک بند انگشت دارند که **بالهٔ چربی** نامیده می‌شود و محل ذخیرهٔ چربی است. این ذخیرهٔ چربی انرژی مورد نیاز ماهی را در آب‌هایی با جریان تند تأمین می‌کند.

مهاجرت برای تخم‌ریزی

در فصل زادآوری، فک زیرین آزادماهیان نر بزرگ‌تر به سمت بالا و کمی هم به داخل متمایل، و قلابی‌شکل می‌شود. برخی آزادماهی‌ها، مانند قزل‌آلاها، در فصل تخم‌ریزی علاوه بر ظاهر فک، رنگ بدنشان نیز تغییر می‌کند؛ برای مثال، در پهلوهای قزل‌آلای خال‌قرمز، خال‌هایی وجود دارد که در فصل زادآوری، رنگ آن مایل به نارنجی و مشخص‌تر می‌شود. رنگ پهلوهای قزل‌آلای رنگین‌کمان هم در فصل زادآوری به شکل رنگین‌کمان درمی‌آید.

ماهی آزاد دریای خزر برای تخم‌ریزی از دریا وارد آب شیرین رودخانه می‌شود. به ماهیانی که از دریا به رود مهاجرت می‌کنند، **رودکوچ** می‌گویند. برخی قزل‌آلاها، که در رودها و دریاچه‌ها زندگی

ماهی آزاد دریای خزر در یک نگاه

نام فارسی: ماهی آزاد دریای خزر
نام انگلیسی: Caspian Salmon
نام علمی: *Salmo trutta caspius*

خانواده: آزادماهیان (Salmonidae)

جمعیت: جمعیت این ماهی بسیار کاهش یافته است.

پراکنش: ماهی آزاد در دریای خزر پراکنده است.

زیستگاه: آب‌های سرد با اکسیژن فراوان، محل زندگی ماهی آزاد خزری است.
اندازه: حداکثر طول بدن این ماهی ۱۰۵ سانتی‌متر و میانگین آن ۶۲ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: ماهی آزاد بدنی دوکی‌شکل و پوشیده از فلس‌های گرد دارد. رنگ بدنش نقره‌ای با خال‌های سیاه و قرمز در پهلو و پشت است. این ماهی دندان‌های ریز، تیز و زیادی در دو فک و سقف دهان دارد.

رژیم غذایی: ماهی آزاد از بی‌مهرگان بستر رودها و دریاچه‌ها، حشره‌ها و دیگر ماهی‌ها تغذیه می‌کند.

زادآوری: در فصل‌های پاییز و بهار تخم‌ریزی می‌کند و لقاح آن خارجی است.

وضع حفاظتی: جمعیت این گونه در ایران به‌شدت در خطر انقراض قرار دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



می‌کنند، در همان محل زندگی خود مهاجرت‌هایی به قسمت‌های بالاتر انجام می‌دهند.

گهوارهٔ سنگی!

آزادماهی‌ها در بسترهای شنی و سنگ‌ریزه‌ای تخم‌ریزی می‌کنند. آن‌ها برای تخم‌ریزی، لانه حفر می‌کنند. ماهیان ماده با حرکات بالهٔ دمی، سنگ‌های کوچک موجود در بستر رودخانه را جابه‌جا می‌کنند تا محیط مناسبی برای زندگی تخم‌ها فراهم آید. ماهی ماده و نر، هم‌زمان تخمک و اسپرم خود را در این گودال می‌ریزند. پس از عمل لقاح، ماهی ماده سطح لانه را با شن و سنگ‌ریزه می‌پوشاند. تخم‌ها تا زمانی که نوزادان از آن‌ها خارج شوند، در این لانهٔ سنگی باقی می‌مانند. طول این مدت به دمای آب و نوع آزادماهی بستگی دارد؛ برای مثال، در مورد ماهی آزاد دریای خزر این زمان بیش از یک ماه طول می‌کشد.

خویشاوند رقیب

قزل‌آلاها در خانوادهٔ آزادماهیان قرار دارند. قزل‌آلای رنگین‌کمان از نظر ظاهری بسیار شبیه قزل‌آلای خال‌قرمز است. هر دو ماهی در سطح بدن خود خال‌های تیرهٔ رنگی دارند. در فصل زادآوری، در دو پهلوی قزل‌آلای رنگین‌کمان خطوطی رنگی مانند رنگین‌کمان پدیدار می‌شود؛ به همین سبب، این قزل‌آلا را رنگین‌کمان نام گذاشته‌اند.

قزل‌آلای خال‌قرمز گونهٔ بومی آب‌های کشورمان است ولی رنگین‌کمان گونهٔ بومی نیست و وارد آب‌های کشور ما شده است. قزل‌آلای رنگین‌کمان در مقایسه با قزل‌آلای خال‌قرمز، سریع‌تر رشد می‌کند و در شرایط دشواری مانند شوری، کمبود اکسیژن و دمای زیاد آب، تحمل بیشتری دارد. به همین سبب، در بیشتر کشورهای دنیا این قزل‌آلا را برای پرورش در مزرعه‌های پرورش ماهی انتخاب می‌کنند.

متأسفانه در سال‌های اخیر، قزل‌آلاهای رنگین‌کمان پرورشی به نحوی از استخرهای پرورش ماهی خارج و وارد آب‌های جاری و طبیعی کشورمان شده‌اند. این قزل‌آلا به دلیل سازگاری بیشتر با محیط، با قزل‌آلای خال‌قرمز وارد رقابت شده است و به‌نظر می‌رسد که در این رقابت در حال پیروز شدن باشد. این مسئله و مشکلات دیگری مانند صید بی‌رویه، آلودگی آب‌ها، تخریب رودها و محل‌های تخم‌ریزی و...، نسل قزل‌آلای خال‌قرمز را در ایران با مشکلات زیادی مواجه کرده و از تعداد آن‌ها کاسته است. برای همین، از سال‌های گذشته این ماهی جزء گونه‌های حفاظت شده قرار گرفته است.

ماهی آزاد دریای خزر در خطر است

امروزه بیشتر رودخانه‌های حوضهٔ دریای خزر، به دلیل ورود آلاینده‌ها، و سم‌ها، برداشت شن و ماسه، ایجاد سد و موانع در مسیر مهاجرت ماهیان و صید بی‌رویه دیگر زیستگاه‌های مناسبی برای ماهی آزاد دریای خزر نیستند و به همین دلیل، این گونه ماهی شرایط مساعد برای تخم‌ریزی طبیعی در رودخانه‌ها را از دست داده است. در نتیجه، برای جلوگیری از انقراض نسل این ماهی، آن‌را به‌صورت مصنوعی زادآوری و لاروهای کوچک به‌وجود آمده را در دریا رها می‌کنند؛ به این کار **بازسازی ذخایر** می‌گویند.

سردآبی‌ها

آزادماهیان با زندگی در محیط‌های سرد سازگار شده‌اند و در آب‌های سرد تخم‌ریزی می‌کنند. به این گروه از ماهی‌ها، که توانایی تخم‌ریزی در محیط‌های گرم را ندارند، **سردآبی** می‌گویند.

نقش ماهی آزاد دریای خزر در طبیعت

ماهی آزاد دریای خزر با تغذیه از بی‌مهرگان، حشره‌ها و ماهی‌های دیگر، به تعادل جمعیت آن‌ها در آب کمک می‌کند. این ماهی، که از محبوب‌ترین ماهی‌های مورد استفادهٔ انسان برای صید و ورزش ماهیگیری به‌شمار می‌آید، خود نیز غذای دیگر ماهی‌های شکارچی بزرگ‌تر است.



قزل‌آلای خال‌قرمز یکی از انواع ماهیان قزل‌آلاست. روی بدن این ماهی خال‌های بسیار خوش‌رنگ قرمزی دیده می‌شود که از سر تا دم پراکنده‌اند و میان آن‌ها خال‌های ریزتری به رنگ سیاه وجود دارد. قزل‌آلای خال‌قرمز در رودخانه‌هایی با آب سرد، تمیز و با اکسیژن زیاد زندگی می‌کند.



اردک‌ماهی از خویشاوندان دور آزادماهی است ولی بالهٔ چربی را، که از ویژگی‌های مشترک و مهم آزادماهیان است، ندارد. این ماهی شکارچی حریصی است و طعمه‌اش را با شنای سریع شکار می‌کند.





ماهی پرندهٔ پولک‌درشت

ماهی پرنده با باله‌های سینه‌ای بزرگی که دارد، به جای شنا کردن در آب، ترجیح می‌دهد که روی آب جست‌وخیز کند و جلو برود. جست‌وخیز دسته‌هایی از این ماهی‌ها بر سطح آب بسیار زیبا و دیدنی است.

ماهی پرنده!

این ماهی‌ها باله‌های سینه‌ای بسیار بزرگی دارند که مانند بال پرنده‌هاست. شکل ماهی‌های پرندهٔ کوچک، مانند سایر ماهیان است ولی با افزایش سن، باله‌های سینه‌ای آن‌ها رشد زیادی می‌کند و دست‌کم به نصف طول بدن می‌رسد.

ماهی‌های پرنده به کمک این باله‌های بال‌مانند و نیز شکل خاص باله‌های دیگرشان، به‌خصوص بالهٔ دمی، با سرعت نسبتاً زیادی در سطح آب شنا می‌کنند و اغلب با یک رشته پرش‌های کوتاه به موازات سطح آب حرکت می‌کنند. هنگام جهش، باله‌های شکمی آن‌ها کاملاً گسترده می‌شود و بدن را روی آب نگه‌می‌دارد و قسمت پایینی بالهٔ دمی، که درازتر است، ضرباتی را به آب وارد می‌کند. ماهی‌های پرنده اغلب به کمک باله‌های بزرگشان روی آب سر می‌خورند. این ماهی‌ها برای فرار از تعقیب‌کنندگان خود، از آب خارج می‌شوند و می‌پرند. برخی ماهیان بزرگ مانند دلفین، که به سرعت شنا می‌کنند، این ماهیان را تعقیب می‌کنند و به محض ورود به آب، به شکار آن‌ها می‌پردازند. به همین سبب، ماهی پرنده برای فرار از دشمن، ابتدا سرعت شنای خود را زیاد می‌کند. سپس با لرزاندن دم، سطح آب را می‌شکند و با باله‌های سینه‌ای پهن‌شدهٔ

ماهی پرندهٔ پولک‌درشت در یک نگاه

نام فارسی: ماهی پرندهٔ پولک‌درشت / ماهی بالی
نام انگلیسی: Largescale Flyingfish
نام علمی: *Cypselurus oligoleps*

خانواده: پرنده‌ماهیان (Exocoetidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: این ماهی در غرب اقیانوس اطلس از شرق آفریقا تا شمال چین و استرالیا پراکنده است.

زیستگاه: این گونه ماهی در سطح آب‌های گرم دریاها، نزدیک سواحل، و در سواحل مرجانی زندگی می‌کند.

اندازه: حداکثر طول ماهی پرنده به ۱۷ سانتی‌متر می‌رسد.

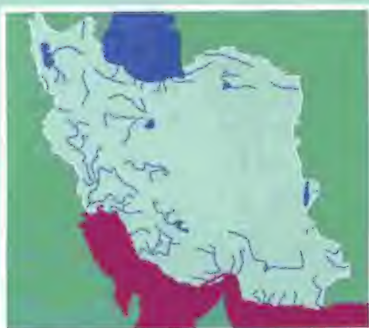
ریخت‌شناسی: ماهی پرنده بدنی کشیده و استوانه‌ای‌شکل و پوشیده از فلس‌های بزرگ و نازک دارد. پشتش آبی یا سبز و شکمش نقره‌ای مایل به سفید است. این ماهی بالهٔ سینه‌ای بسیار بزرگی دارد.

رژیم غذایی: پلانکتون‌ها غذای ماهی پرنده را تشکیل می‌دهند.

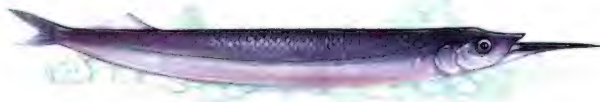
زادآوری: فصل زادآوری ماهی‌های پرنده نامعلوم است. آن‌ها تخم‌ریزی می‌کنند و لقاحشان خارجی است.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



خود، در هوا پرواز می‌کند. البته باله‌های سینه‌ای ماهی پرنده در پرواز نقش مؤثری ندارد؛ از این‌رو، بهتر است به جای ماهی پرنده، به این گونه ماهی، ماهی سُرخورنده یا جهنده گفته شود. ماهی‌های پرندهٔ بزرگ حتی می‌توانند ۷۰ تا ۹۰ متر به طرف جلو در هواپرواز کنند. سرعت این ماهی‌ها در هنگام جست‌وخیز به ۱۵ متر بر ثانیه می‌رسد. در جنوب کشورمان به این ماهی، **ماهی بالی** هم می‌گویند.



ماهی نیم‌منقار یکی از ماهی‌های جست‌وخیزکننده است. فک زیرین این ماهی به سمت جلو دراز شده است و به همین دلیل، به آن نیم‌منقار می‌گویند.

جست‌وخیزکننده‌های نیم‌منقاری!

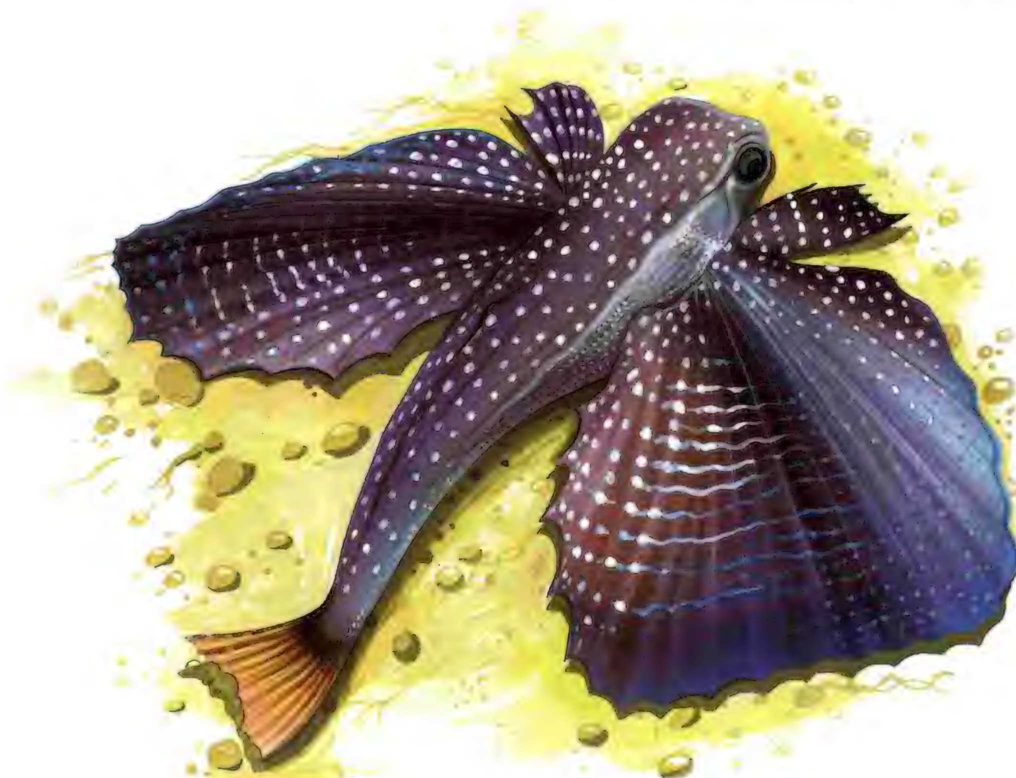
علاوه بر ماهی پرنده، ماهی دیگری به نام **نیم‌منقار ماهی** وجود دارد که مانند ماهی پرنده می‌تواند در سطح آب جست‌وخیز کند. دلیل نام‌گذاری این ماهی، این است که تنها پوزهٔ زیرین آن بسیار بلند است. البته این ماهی‌ها در دورهٔ نوزادی و جوانی، فک بالایی و پایینی هم‌اندازه و کوتاهی دارند. با بالا رفتن سن، فک پایینی بلند می‌شود و به‌صورت یک منقار میله‌ای‌شکل درمی‌آید اما فک بالایی همچنان کوتاه می‌ماند که این حالت برای پیدا کردن موجودات کوچک، بسیار مناسب است. بالهٔ سینه‌ای ماهی‌های نیم‌منقار، مانند ماهی‌های پرنده، بزرگ نیست. یک تفاوت دیگر این دو ماهی این است که فلس‌های بدن نیم‌منقارماهی، بزرگ و در عین حال ضخیم‌اند.

تخم‌های قلاب‌دار

ماهی‌های پرنده هم مانند اغلب ماهی‌ها تخم‌ریزی می‌کنند. آن‌ها تخم‌های خود را در آب رها می‌کنند. این تخم‌ها زواید قلاب‌مانندی دارند که به گیاهان دریایی می‌چسبند. شکل خاص تخم‌ها، روش سازگاری مناسبی برای ساکن ماندن تخم‌های معلق در آب است؛ بدین ترتیب، تخم‌ها بدون مراقبت والدین، مکان امنی برای رشد و نمو خود پیدا می‌کنند.

نقش ماهی پرنده در طبیعت

ماهی پرنده با تغذیه از پلانکتون‌ها و موجودات سطح‌زی، به تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک می‌کند. خود این ماهی هم غذای ماهی‌های شکارچی بزرگ‌تر است.
ماهی پرنده برای انسان مصرف خوراکی نیز دارد. البته این ماهی‌ها به‌صورت تجاری صید نمی‌شوند.



نوعی ماهی پرنده که باله‌های سینه‌ای بزرگش را گسترانده است.





ماهی گورخری گِنو

ماهی گورخری گنو از خانوادهٔ کپوردندان‌داران است و در ایران به نام آفانیوس شناخته می‌شود. این ماهی به راحتی در آب‌های سخت زندگی می‌کند و بسیار مقاوم است. ماهی گورخری فقط در چشمهٔ آب گرم گنو در نزدیکی بندرعباس زندگی می‌کند.

ماهی گورخری در چشمهٔ گنو

ماهی گورخری گنو فقط در ایران وجود دارد و زیستگاه آن به منطقه‌ای در استان هرمزگان محدود می‌شود. این ماهی در چشمهٔ آب گرم گنو، که چشمه‌ای گوگردی در نزدیکی بندرعباس (در جادهٔ بندرعباس ـ سیرجان) است، زندگی می‌کند. این منطقه در ارتفاع ۴۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد. آب چشمهٔ گنو شفاف و بی‌رنگ است و بوی گوگرد تندی دارد. عمق این چشمه ۱۰ تا ۱۵ سانتی‌متر و کَفَش سنگی است. سنگ‌های کف چشمه از جلبک پوشیده شده‌اند.

ماهی‌های جان‌سخت!

ماهی‌های گورخری می‌توانند در آب‌های سخت زندگی کنند. آن‌ها اکسیژن کم، شوری و دمای زیاد آب را به‌راحتی تحمل می‌کنند. دمای آب چشمهٔ محل زندگی آن‌ها ۳۷ تا ۴۰ درجهٔ سانتی‌گراد است. به همین سبب، از معدود ماهی‌هایی هستند که در چشمه‌های آب گرم نیز یافت می‌شوند.

ماهی گورخری گنو در یک نگاه

نام فارسی: ماهی گورخری گنو
نام انگلیسی: Killi Fish
نام علمی: *Aphanius ginaonis*

خانواده: کپوردندان‌داران (Cyprinodontidae)

جمعیت: محدود به چشمهٔ گنو

پراکنش: فقط در ایران دیده می‌شود.

زیستگاه: این ماهی در چشمهٔ آب گرم زندگی می‌کند.

اندازه: حداکثر طول ماهی گورخری به ۴/۵ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: دارای بدنی دوکی‌شکل، پوشیده از فلس، خاکستری رنگ با خطوط تیره، دهانی رو به بالا و بالهٔ دمیِ گرد است.

رژیم غذایی: جلبک‌ها و بی‌مهرگان آبزی غذای این ماهی را تشکیل می‌دهند.

زادآوری: در فصل تابستان تخم‌ریزی می‌کند و لقاح آن خارجی است.

وضع حفاظتی: این گونه در ایران به دلیل محدود بودن زیستگاه یا تخریب آن، در مدت کوتاهی در معرض نابودی قرار خواهد گرفت و به همین سبب، نیازمند حفاظت است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران

نابودکنندهٔ بیماری!

ماهی‌های گورخری در سطح آب زندگی می‌کنند و دهانی به سمت بالا دارند؛ به همین دلیل، می‌توانند نوزادان حشره‌هایی را که اغلب در سطح دریاچه‌ها و آب‌های گرم راکد زندگی می‌کنند، به‌راحتی بخورند. یکی از این حشره‌ها، پشهٔ آنوفل است. ماهی گورخری با خوردن این پشه، که ناقل بیماری مالاریاست، به از بین بردن عامل بیماری و جلوگیری از گسترش آن کمک زیادی می‌کند.

امروزه در آب‌های داخلی کشورمان، ماهی دیگری دیده می‌شود که بسیار شبیه ماهی گورخری است. این ماهی، که **گامبوزیا** نام دارد، بومی کشور ما نیست اما مانند ماهی گورخری، شرایط سخت محیطی را تحمل می‌کند و به همین سبب، در زیستگاه‌های ماهی گورخری، رقیب آن به‌حساب می‌آید. ماهی گامبوزیا هم مانند ماهی گورخری، از نوزاد حشره‌ها تغذیه می‌کند و در دنیا در زمینهٔ ریشه کردن عامل بیماری مالاریا شهرت بیشتری دارد! اما این دو ماهی یک تفاوت مهم دارند: ماهی گورخری تخم‌ریزی می‌کند و تخم‌هایش به‌صورت رشته‌های قلاب‌مانندی به گیاهان می‌چسبند؛ درحالی‌که ماهی گامبوزیا لقاح داخلی دارد و زنده‌زاست.

زینت‌بخش آکواریُم

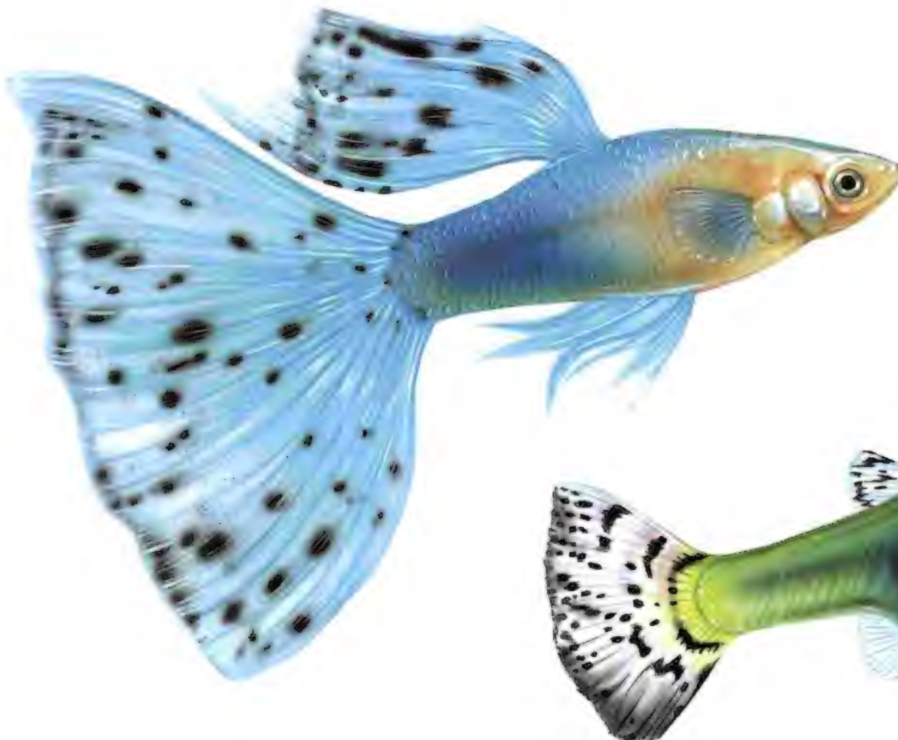
ماهی گورخری از ماهی‌هایی است که، برای نگه‌داری در آکواریُم طرف‌داران زیادی دارد. البته خویشاوندان دیگر این ماهی، مانند گوپی، دم‌شمشیری و مولی، که مانند آن از خانوادهٔ کپوردندان‌داران هستند، بیشتر مهمان آکواریم‌ها می‌شوند. گوپی‌ها از ماهی‌های گورخری نیز مقاوم‌ترند و در تأسیسات فاضلاب‌ها نیز یافت می‌شوند.

ماهی‌های این خانواده به سرعت به بلوغ جنسی می‌رسند و در نتیجه، زادوولد زیادی دارند که در وضع مطلوب، انفجار سریع جمعیت را به همراه خواهد داشت.

نقش ماهی گورخری در طبیعت

ماهی گورخری با تغذیه از موجودات سطح‌زی، به تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک می‌کند. این ماهی با خوردن نوزاد پشهٔ آنوفل، مانع گسترش بیماری مالاریا می‌شود. ماهی گورخری غذای ماهی‌های شکارگر است.

جمعیت این گونه در زیستگاهش، چشمهٔ آب گرم گنو در بندرعباس، فراوان است اما به دلیل محدود بودن این زیستگاه به یک محل، در صورت تخریب آن، این گونه در مدت کوتاهی در معرض خطر نابودی قرار خواهد گرفت و به همین دلیل، جزء گونه‌های در معرض خطر است؛ از این‌رو، حفاظت از ماهی گورخری گنو، به‌عنوان یک گونهٔ ایرانی، و زیستگاه آن اهمیت فراوانی دارد.



گوپی ماهی بسیار زیبایی است که تنوع رنگی بسیار دارد. این ماهی مقاوم و زنده‌زاست. معمولاً گوپی‌های نر کوچک‌ترند و باله‌های بلندتری به رنگ‌های جالب توجه دارند. شاید انواع متفاوت این ماهی را در آکواریُم‌ها دیده باشید.





ماهی نُه‌خاره

ماهی نه‌خاره ماهی کوچکی است که در جلوی بالهٔ پشتی آن ۹ خار کوچک و متحرک وجود دارد. در هر طرف بدنش ردیفی از صفحات استخوانی دیده می‌شود. ماهی نه‌خارهٔ نر برای تخم‌ریزی ماده‌ها آشیانه می‌سازد و از تخم‌ها نگه‌داری می‌کند تا نوزادان از آن‌ها خارج شوند.

کوچولوهای زره‌دار

ماهی نه‌خاره در سطح بدنش فلس ندارد و در هر طرف بدن آن، ردیفی از صفحات استخوانی، مانند زره، قرار گرفته‌اند. بر حسب محل قرار گرفتن این صفحات استخوانی، سه نوع متفاوت از این ماهی وجود دارد. ۹ خار جدا از هم و متحرک روی پشت این ماهی وجود دارد و به همین دلیل، نام آن ماهی نه‌خاره است. ماهی نه‌خاره ارزش اقتصادی و خوراکی ندارد ولی نوعی ماهی زینتی محسوب می‌شود.

خویشاوندی با ۳ خار

ماهی دیگری به نام ماهی سه‌خاره از همین خانواده وجود دارد. ظاهر این ماهی بسیار شبیه ماهی نه‌خاره است؛ با این تفاوت که به جای ۹ خار، ۳ خار آزاد در پشت بدنش دیده می‌شود. ماهی سه‌خاره،

ماهی نه خاره در یک نگاه

نام فارسی: ماهی نُه‌خاره
نام انگلیسی:
Southern Nine-Spined Stickleback
نام علمی: *Pungitius platygaster*

خانواده: سه‌خاره‌ماهیان (Gasterosteidae)

جمعیت: به‌تازگی، جمعیت این گونه کاهش یافته است.

پراکنش: در سراسر نیمکرهٔ شمالی، اقیانوس اطلس، دریای سیاه، شمال آمریکا، و در ایران در دریای خزر و آب‌های جنوبی آن پراکنده است.

زیستگاه: ماهی نه‌خاره در آب‌های شیرین و لب‌شور زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این ماهی ۳/۵ تا ۵/۵ سانتی‌متر و حداکثر ۷ سانتی‌متر است.

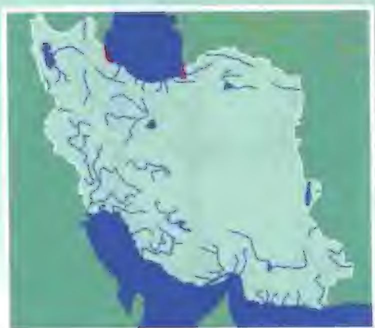
ریخت‌شناسی: این ماهی کوچک، بدنی کشیده و از دو طرف فشرده دارد. فاقد فلس است و در هر طرف بدن یک ردیف صفحهٔ استخوانی دارد. ۳ خار جدا از هم و متحرک روی پشت بدنش دیده می‌شود. چشم‌هایش درشت، دهانش کوچک و به سمت بالا، ساقهٔ دمی‌اش باریک و رنگ پشت بدنش سبز نقره‌ای تا آبی مایل به سیاه است.

رژیم غذایی: لارو حشره‌ها، سخت‌پوستان ریز، تخم ماهیان، پلانکتون‌ها و موجودات کف‌زی، غذای ماهی نه‌خاره را تشکیل می‌دهند.

زادآوری: ماهی نه‌خاره از اواخر فروردین تا اواسط خرداد تخم‌ریزی می‌کند و لقاح آن خارجی است.

وضع حفاظتی: در ایران به دلیل کاهش این گونه در برخی زیستگاه‌ها و محدود شدن تعداد زیستگاه‌ها، به حفاظت نیاز دارد.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



برعکس ماهی نه‌خاره، یک گونهٔ غیر بومی است و هم‌اکنون در منطقهٔ تالاب گمیشان، به‌فراوانی یافت می‌شود؛ درحالی‌که جمعیت ماهی نه‌خاره در این منطقه به‌شدت کاهش یافته است.

نرهای لانه‌ساز و پرستار!

ماهی سه‌خاره در بهار از سواحل دریا به رودخانه‌های آب شیرین وارد می‌شود و شروع به تخم‌ریزی می‌کند. در این زمان، ماهی سه‌خارهٔ نر، که نقره‌ای رنگ است، ظاهر خاصی پیدا می‌کند و در اصطلاح می‌گویند که لباس عروس به تن کرده است! ماهی نر به کمک ماده‌ای که با بزاق دهانش ساخته می‌شود، گیاهان آبزی را به‌هم می‌چسباند و آشیانه می‌سازد. پس از آماده شدن آشیانه، نیز می‌کوشد تعدادی ماهی سه‌خارهٔ ماده را جمع کند و به آشیانه‌ای که ساخته است، ببرد. ماده‌ها درون آشیانه تخم‌ریزی می‌کنند و ماهی نر تعدادی از تخم‌ها را بارور می‌سازد.

ماهی سه‌خارهٔ نر پس از تخم‌ریزی ماهی‌های ماده، آن‌ها را از آشیانه بیرون می‌کند و خود به تنهایی حفاظت از تخم‌ها را به‌عهده می‌گیرد. این ماهی به کمک بالهٔ سینه‌ای خود، آب تازه را به سمت تخم‌ها هدایت می‌کند و از این راه، اکسیژن لازم را برای آن‌ها فراهم می‌آورد. مبارزه با ماهیان مزاحم و تعمیر آشیانه هم از جمله مسئولیت‌های ماهی نر است.

بر حسب دمای آب، لاروها حداکثر پس از حدود یک ماه از تخم خارج می‌شوند. بچه‌ماهی‌ها معمولاً پس از بیرون آمدن از تخم، حدود یک هفته در آشیانه می‌مانند و به‌صورت دسته جمعی پلانکتون‌هایی را که در لابه‌لای گیاهان آبزی قرار گرفته‌اند، شکار می‌کنند. پس از این مدت، آن‌ها به‌تدریج از رودخانه به سوی سواحل دریا شنا می‌کنند.

ماهی در باور کهن

نماد سربلندی، استقامت، دلاوری و عشق است.

بشقاب سفالین با نقوش ماهی
محل کشف: شهر سوخته ـ سیستان و بلوچستان
تاریخ: هزارهٔ سوم پیش از میلاد،
موزهٔ ملی ایران



از این که آیا ماهی نه‌خارهٔ نر نیز مانند ماهی سه‌خارهٔ نر چنین فعالیت‌هایی را انجام می‌دهد یا نه، اطلاع دقیقی در دست نیست.

ماهی آکواریمی

ماهی نه‌خاره به دلیل جثهٔ کوچک، مقاومت زیاد، رنگ‌آمیزی زیبا در فصل تولید مثل و حرکات نمایشی تولید مثلی، مورد توجه آکواریُم‌داران قراردارد.

این گونه ماهی در ایران فقط در آب‌های جنوبی دریای خزر وجود دارد و تاکنون از مناطق محدودی در نزدیکی تالاب گمیشان و تالاب انزلی نیز گزارش شده است.

ماهی نه‌خاره به دلیل علاقهٔ زیاد به خوردن لارو پشهٔ آنوفل، در کنترل بیماری مالاریا در سواحل دریای سیاه نقش مؤثری داشته است.



ماهی سه‌خاره گونه‌ای غیربومی است که در جلوی بالهٔ پشتی‌اش سه خار آزاد دارد. تعداد زیادی از این ماهی‌ها در تالاب گمیشان، در استان گلستان، زندگی می‌کنند.





اسبک دریایی خال‌دار

اسبک دریایی یکی از متفاوت‌ترین شکل‌های ظاهری را در میان ماهی‌ها دارد. این ماهی برخلاف دیگر ماهی‌ها، به‌صورت عمودی در آب شنا می‌کند. ماهی پدر وظیفهٔ نگه‌داری از تخم‌ها را تا زمان تولد نوزادان به‌عهده دارد.

زره‌پوشان کوچک!

به دلیل شباهت سر این ماهی به اسب، به آن **اسب** یا **اسبک دریایی** می‌گویند. بدن اسبک‌ماهی‌ها با صفحات استخوانی محکمی پوشیده شده است. این پوشش زرهی سبب کاهش سرعت این ماهی‌ها در هنگام شنا می‌شود. شنا کردن اسبک‌ماهی‌ها در مقایسه با سایر ماهی‌ها، عجیب و متفاوت است؛ آن‌ها در حالی‌که بدن خود را به‌صورت عمودی نگه‌می‌دارند، به کمک بالهٔ دمی و پشتی خود به‌آرامی به جلو شنا می‌کنند.

اسبک‌ماهی‌ها برای جبران حرکت آرام خود، از دهان لوله‌ای شکلی بهره‌مند شده‌اند. این دهان لوله‌ای به آن‌ها امکان می‌دهد که جانوران ریز معلق در آب را از فاصله‌های دور بمکند. آن‌ها این مکش را زمانی انجام می‌دهند که طعمه در مسیر دید دو چشمشان قرار داشته باشد. دم اسبک‌ماهی‌ها مانند قلاب است. آن‌ها می‌توانند دم باریکشان را به دور گیاهان دریایی بپیچند و به این وسیله، خود را ثابت نگه‌دارند.

اسبک دریایی خال‌دار در یک نگاه

نام فارسی: اسبک دریایی خال‌دار / اسب دریایی خال‌دار
نام انگلیسی: Spotted Seahorse
نام علمی: *Hippocampus kudae*

خانواده: نی‌ماهیان (سوزن‌ماهیان) Syngnathidae

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: در اقیانوس اطلس و اقیانوس هند پراکنده است.

زیستگاه: آب‌های شور گرم و حاره، مناطق دارای علف یا جلبک دریایی، صخره‌های مرجانی و مصب‌ها محل زندگی این ماهی است.

اندازه: حداکثر طول بدن این ماهی ۳۰ سانتی‌متر است.

ریخت‌شناسی: اسبک دریایی خال‌دار دارای بدنی باریک و دراز و پوشیده از صفحات استخوانی است. پوزه‌ای لوله‌ای و کشیده دارد که دهانش در انتهای آن قرار گرفته است. دم این ماهی قلاب‌مانند است. اسبک‌های دریایی رنگ‌های متفاوتی دارند و به رنگ‌های زرد کم‌رنگ تا کرم با خال‌های نسبتاً بزرگ تیره یا به رنگ شن دیده می‌شوند که سبب استتار آن‌ها در محیط اطراف می‌شود.

رژیم غذایی: از جانوران ریز معلق در آب تغذیه می‌کند.

زادآوری: فصل زادآوری اسبک دریایی خال‌دار نامعلوم و لقاح آن خارجی است. این ماهی تخم‌ریزی می‌کند.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست ولی می‌دانیم که از نظر جهانی آسیب‌پذیر است.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



پدرهای باردار

اسبک‌ماهی‌های نر در سطح زیرین شکم خود یک کیسهٔ تولید مثلی دارند. در زمان تخم‌ریزی، اسبک‌ماهی‌های نر و ماده به محل امنی می‌روند. اسبک‌ماهی‌های ماده تخم‌های خود را در کیسه‌ای که زیر شکم اسبک‌های نر قرار دارد، می‌ریزند. لقاح در این ماهی‌ها خارجی است.

اسبک‌ماهی‌های پدر مسئولیت مراقبت و نگه‌داری از تخم‌ها و نوزادان را به عهده دارند. آن‌ها تخم‌ها را تا زمانی که نوزادان به‌دنیا بیایند، در کیسهٔ زیر شکم خود نگه‌می‌دارند. این کیسه خانهٔ امنی برای تخم‌هاست.

پس از گذشت حدود ۲۰ تا ۲۸ روز، نوزادان از منفذی که در زیر این کیسه قرار دارد، خارج می‌شوند و شنا می‌کنند. در این زمان، آن‌ها بدون مراقبت مستقیم پدر می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند.

خویشاوندان سوزنی!

سوزن‌ماهی‌ها از خویشاوندان اسبک‌های دریایی هستند و از نظر ظاهری بسیار به آن‌ها شبیه‌اند؛ با این تفاوت که بدنشان خیلی باریک‌تر است. سوزن‌ماهی‌های نر نیز مانند اسبک‌های نر، وظیفهٔ مراقبت از فرزندان را به‌عهده دارند. البته برخی از آن‌ها کیسهٔ نگه‌داری تخم ندارند و تخم‌ها به شکمشان می‌چسبد! نمونه‌هایی از این ماهی‌ها را در دریای خزر می‌توان یافت.

نقش اسبک دریایی در طبیعت

اسبک دریایی با تغذیه از جانوران ریز داخل آب، به تعادل جمعیتی آن‌ها در طبیعت کمک می‌کند. این ماهی‌ها غذای دیگر ماهی‌ها و موجودات آبزی هستند.

در برخی کشورهای دنیا، اسبک ماهی به‌عنوان یک ماهی زینتی در آکواریم‌ها نگه‌داری می‌شود و طرف‌داران زیادی دارد.



این ماهی دراز و نازک است و به همین دلیل، سوزن‌ماهی نام دارد. سوزن‌ماهی در دریای خزر زندگی می‌کند.





عقرب‌ماهی یا خروس دریا

عقرب‌ماهی یکی از زیباترین ماهی‌های خطرناک است. این ماهی از دسته ماهی‌هایی است که برای حفاظت از خود و شکار طعمه، به خارهای زهردار مسلح شده است. عقرب‌ماهی‌ها به رنگ قرمز روشن و نارنجی هستند و در آب‌های گرم مناطق صخره‌ای مرجانی زندگی می‌کنند.

خوش‌رنگ‌های خاردار!

عقرب‌ماهی‌ها در عمیق‌ترین بخش آب‌های ساحلی یافت می‌شوند. رنگ آن‌ها به‌طور مشخص قرمز روشن یا نارنجی است؛ زیرا در اعماق زیاد، صخره‌های مرجانی به همین رنگ‌اند و سبب استتار این ماهی‌ها می‌شوند. فرورفتگی‌ها، برجستگی‌ها و خارهای سرشان نیز کمک می‌کند بیشتر شبیه محیط اطراف خود به نظر برسند. عقرب‌ماهی‌ها معمولاً روزها در حفره‌ها و غارهای کوچک درون مرجان‌ها می‌مانند و در ساعات تاریک‌تر به شنا و فعالیت می‌پردازند. عقرب‌ماهی‌ها علاوه بر روی سرشان، خارهایی با غده‌های زهری در بالهٔ پشتی و سینه‌ای بزرگشان دارند. این ماهی‌ها از این زهر برای شکار طعمه و دفاع از خود استفاده می‌کنند. زخم ناشی از خار این ماهی‌ها درد و تورم شدیدی دارد و نیز باعث بروز اختلالات تنفسی می‌شود. جراحت‌های ناشی از عقرب‌ماهی کشنده است و فرد

عقرب‌ماهی در یک نگاه

نام فارسی: عقرب‌ماهی / خروس دریا
نام انگلیسی: Plaintail Turkey Fish
نام علمی: *Pterois russellii*

خانواده: عقرب‌ماهیان (Scorpaenidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: عقرب‌ماهی در اقیانوس آرام، از خلیج فارس تا شرق آفریقا، جنوب و غرب استرالیا و خلیج فارس و دریای عمان پراکنده است.

زیستگاه: آب‌های گرمسیری تا نیمه‌قطبی، بسترهای پوشیده از جلبک، آب‌های ساحلی و صخره‌های جزایر مرجانی محل زندگی عقرب‌ماهی است.

اندازه: طول بدن این ماهی حداکثر به ۳۰ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: عقرب‌ماهی بدنی نسبتاً دراز دارد. فلس‌های کوچکی در زیر پوست آن دیده می‌شود. بالهٔ پشتی این ماهی بزرگ است. سر بزرگ آن دارای برجستگی‌های استخوانی است که به خارهایی ختم می‌شوند. عقرب‌ماهی دندان‌هایی کرکی در فک‌ها، چشم‌هایی نسبتاً بزرگ، باله‌های سینه‌ای بسیار بزرگ و بیشتر به رنگ قرمز همراه با لکه‌هایی با رنگ قرمز تیره‌تر، قهوه‌ای یا سیاه دارد.

رژیم غذایی: موجودات کفزی کوچک یا متوسط، مرکب ماهیان و ماهیان کوچکِ دیگر، غذای عقرب‌ماهی را تشکیل می‌دهند.

زادآوری: فصل زادآوری عقرب‌ماهی‌ها نامعلوم است. برخی از آن‌ها تخم‌ریزی می‌کنند و لقاح خارجی دارند. برخی هم زنده‌زا هستند و لقاح داخلی دارند.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه، اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





این عقرب‌ماهی به رنگ‌های زرد و قهوه‌ای مایل به قرمز، یکی از ساکنان اعماق خلیج فارس است.

مجروح به مراقبت‌های شدید پزشکی نیاز دارد. سم این ماهی از نوع سم عصبی است و بر دستگاه عصبی انسان اثر می‌گذارد. برای تسکین درد ناشی از گزش عقرب‌ماهی، محل گزیدگی را در آب داغ فرومی‌برند.

خویشاوندان سنگی و سمی!

عقرب‌ماهی خویشاوندتنبلی به نام **سنگ‌ماهی** دارد که شکل ظاهری آن بسیار شبیه به سنگ‌های بستر است. سر این گونه ماهی شکل عجیبی دارد و بدنش از زگیل‌های پوستی یا زواید گیاه‌مانندی پوشیده شده است. گاهی هم خار بالهٔ پشتی آن غدد زهری دارد.

ماهی‌هایی با عمر طولانی

طول عمر عقرب‌ماهی‌ها، زیاد و میانگین آن ۱۵ تا ۲۰ سال است. سنگ‌ماهی‌ها اغلب ۲۵ تا ۵۰ سال دارند. نمونه‌هایی از آن‌ها تا ۱۴۰ سال هم عمر می‌کنند.

خویشاوند دوری به نام خروسک!

خروسک‌ماهیان خانواده‌ای از ماهیان دریایی هستند که در کف نرم اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند. رنگ آن‌ها قرمز است و چشمان بزرگی دارند. سر بزرگ است و صفحات استخوانی سنگینی روی آن قرار دارد. کیسهٔ شنای بزرگ و عضلانی دارند که برای تولید صدا از آن استفاده می‌کنند. بالهٔ سینه‌ای بزرگ دارند و ۳ عدد شعاع آزاد، شبیه



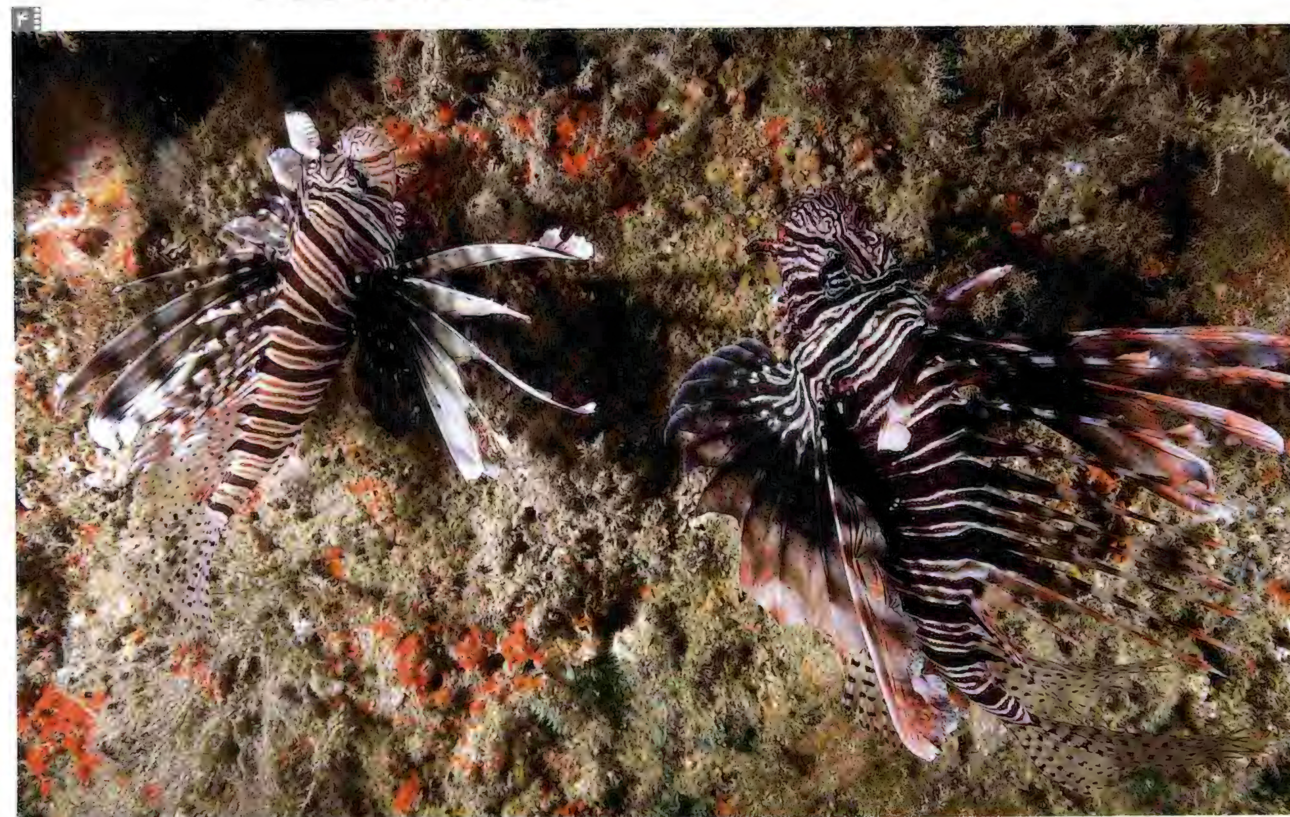
سنگ ماهی به شدت هم‌شکل و هم‌رنگ محیط اطرافش است ، تا حدی که به سختی می‌توان آن را تشخیص داد.

انگشتان دست، در هر بالهٔ سینه‌ای وجود دارد. به این سبب، به آن‌ها، ماهیان انگشت‌دار یا سه‌انگشتی می‌گویند. آن‌ها از این زواید انگشت‌مانند برای جست‌وجوی غذا در بستر دریا استفاده می‌کنند.

نقش عقرب‌ماهی در طبیعت

عقرب‌ماهی با تغذیه از موجودات کف‌زی و بی‌مهرگان مانند ماهیان مرکب، به تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک می‌کند. امروزه دانشمندان در تلاش‌اند از زهر این ماهی‌ها مواد دارویی، مانند پادتن، به‌دست بیاورند.

صخره‌های مرجانی آب‌های خلیج فارس محل مناسبی برای زندگی عقرب ماهی‌های زیباست. این نوع ماهی می‌تواند با تغییر رنگ، خود را با محیط زندگی‌اش همرنگ کند.





ماهی زمین‌کَن دُم‌نواری

زمین‌کَن‌ماهی‌ها در آب‌های شور دریاها و اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند ولی نوزاد آن‌ها را در آب‌های شیرین رودها نیز می‌توان یافت. نام زمین‌کن به دلیل شکل ظاهری و رفتار خاص این نوع ماهی برای حفر بستر آب، به آن داده شده است.

چرا پنهان در زیر بستر؟

یکی از رفتارهای ماهی زمین‌کَنِ دم‌نواری، غافل‌گیر کردن طعمه است. بدن بیلی‌شکل این ماهی سازگاری مناسبی است که به کمک آن می‌تواند به‌راحتی بستر نرم زیستگاهش را بکَند و در آن مخفی شود؛ به گونه‌ای که تنها چشمانش بیرون بماند تا بتواند طعمه را ببیند و با دهان بزرگ و رو به بالا (فک پایینی پیش آمده) و خارج از بستر، آن‌را شکار کند. رنگ بدن این ماهی نیز به استتار آن در محل زندگی خود کمک کند.

ماهی‌هایی شبیه بیلچه

بدن ماهی زمین‌کن دم‌نواری از سمت دم به طرف سر، رفته رفته پهن‌تر می‌شود. این در حالی است که سر آن از بالا به پایین به‌شدت فشرده شده است. این شکل بدن، ظاهر زمین‌کن ماهیان را به بیلچه شبیه می‌کند. آن‌ها به‌راحتی می‌توانند بستر شنی و ماسه‌ای نرمی را که روی آن زندگی می‌کنند، طبق عادت رفتاری خود، حفر کنند. دلیلِ نامیدن آن‌ها به زمین‌کن هم همین رفتار است.

ماهی زمین‌کَنِ دُم‌نواری در یک نگاه

نام فارسی: زمین‌کَنِ دُم‌نواری
نام انگلیسی: Bartail Flathead
نام علمی: *Platycephalus indicus*

خانواده: زمین‌کن‌ماهیان(Platycephalidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: ماهی زمین‌کن دم‌نواری در غرب اقیانوس آرام، دریای سیاه، شرق آفریقا، جنوب تا شمال استرالیا، دریای مدیترانه و خلیج فارس و دریای عمان زندگی می‌کنند.

زیستگاه: بسترهای گلی یا شنی مناطق کم‌عمق آب‌های شور و دهانهٔ رودها محل زندگی این ماهی است.

اندازه: حداکثر طول ماهی زمین‌کن به ۱۰۰ سانتی‌متر و متوسط آن به ۴۰ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: این ماهی بدنی طویل و پوشیده از فلس دارد. پشت بدنش قهوه‌ای تا خاکستری، و زیر آن خاکستری مایل به سفید است. سرش از بالا به پایین فشرده و دارای برجستگی است و دهان بزرگی دارد. فک پایین این ماهی طویل‌تراز فک بالاست و چشم‌هایش در بالاترین جای روی سرش قرار گرفته است.

رژیم غذایی: ماهی زمین‌کن دم‌نواری از میگو، خرچنگ و ماهی‌های کوچک تغذیه می‌کند.

زادآوری: فصل زادآوری این ماهی نامعلوم است. ماهی زمین‌کن تخم‌ریزی می‌کند و لقاح آن خارجی است.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





سنگ‌سر نقره‌ای

ماهی سنگ‌سر نقره‌ای در دریای جنوب کشورمان زندگی می‌کند. رنگ ماهی سنگ‌سر جوان با ماهی مسن تفاوت دارد. این نوع ماهی با به‌هم ساییدن دندان‌هایش صداهایی تولید می‌کند و به همین دلیل، به آن سنگ‌سرماهیِ غرغرو نیز می‌گویند!

خویشاوندان نزدیک

سوف‌شکلان گروه بسیار بزرگی هستند که خانواده‌های متعددی از ماهی‌ها را شامل می‌شوند. یکی از این خانواده‌ها، سنگ‌سرماهیان هستند که مصرف خوراکی هم دارند. این خانواده همراه با چند خانوادهٔ دیگر از این گروه، شباهت زیادی به هم دارند و برای تشخیص دادن آن‌ها، باید از برخی ویژگی‌های جزئی ظاهری کمک گرفت. برای مثال، سرپوش آب‌شُشی این ماهی‌ها خاری دارد که تعداد آن در خانواده‌های مختلف، متفاوت است. سرپوش آب‌ششی خانوادهٔ سنگ‌سرماهیان یک خار دارد. اغلب ۲ تا ٦ سوراخ در زیر چانهٔ سنگ‌سرها وجود دارد.

سنگ‌سرماهی‌ها انواع گوناگونی هستند که در زبان محلی نام‌های متفاوتی دارند؛ از جمله خنو، خاهر و بنت ناخدا، و عروس ناخدا.

ماهی سنگ‌سر نقره‌ای در یک نگاه

نام فارسی: سنگ‌سر نقره‌ای
نام انگلیسی: Silver Grunt
نام علمی: *Pomadasys argenteus*

خانواده: سنگ‌سرماهیان(Haemulidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: سنگ‌سرماهی نقره‌ای در اقیانوس هند، فیلیپین، چین، شمال تا جنوب استرالیا و خلیج فارس و دریای عمان پراکنده است.

زیستگاه: آب‌های ساحلی کم‌عمق، مصب‌ها و جزایر مرجانی دریاهای گرم و معتدل محل زیست سنگ‌سرهای نقره‌ای است.

اندازه: طول این ماهی حداکثر به ۵۰ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: بدن این ماهی مستطیل‌شکل و از دو پهلو به هم فشرده است. بدن و سرش پوشیده از فلس است و فقط پوزه، لب‌ها و چانه‌اش فلس ندارد. دهانش کوچک تا متوسط، لب‌هایش ضخیم و زیر چانه‌اش سوراخ است. سرپوش آب‌ششی ماهی سنگ‌سر نقره‌ای خار دارد. رنگ این ماهی سبز مایل به خاکستری و شکمش نقره‌ای است و در پشت و پهلوهایش خال‌های قهوه‌ای دیده می‌شود.

رژیم غذایی: این ماهی همه‌چیزخوار است.

زادآوری: فصل زادآوری ماهی سنگ‌سر نقره‌ای نامعلوم است. این ماهی‌ها تخم‌ریزی می‌کنند و لقاح آن‌ها خارجی است.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



غرغروها!

سنگ‌سرها شب‌ها برای تغذیه از بی‌مهرگانی که پوستهٔ سختی دارند و در اطراف صخره‌های محل زندگی این ماهی‌ها به‌سر می‌برند، صخره‌ها را ترک می‌کنند. آن‌ها این بی‌مهرگان را با دندان‌های حلقی قوی و محکم خود می‌خورند و با به‌هم ساییدن دندان‌های حلقی‌شان، صداهای ناهنجاری تولید می‌کنند؛ به همین دلیل به آن‌ها غرغرو می‌گویند. این صدای غرغر را کیسهٔ شنا، تشدید و تقویت می‌کند. در این حالت، کیسه شنا حکم یک جعبهٔ صوتی را دارد.

خویشاوندان طبال!

شوریده‌ماهیان از خویشاوندان سنگ‌سرماهیان هستند و مانند آن‌ها مصرف خوراکی دارند. شوریده‌ها پرسر و صدا هستند و خرد شدن بی‌مهرگان در دهانشان با صدای قرچ قرچ همراه است! بالهٔ پشتی این ماهیان شکاف عمیقی دارد. آن‌ها یک یا چند سبیلک چانه‌ای و سوراخ‌هایی روی پوزه و چانه دارند. شوریده‌ماهیان در فصل تولید مثل، با به ارتعاش درآوردن عضلات اطراف کیسهٔ شنای خود صداهای بلندی مانند صدای طبل تولید می‌کنند. این ماهی‌ها سنگ‌ریزه‌های شنوایی بزرگ و خط جانبی کاملی دارند که به کمک آن‌ها صداها را دریافت می‌کنند. شوریده‌ماهی‌ها اغلب در مصب‌ها، خلیج‌ها و آب‌های کدر به‌سر می‌برند. به احتمال زیاد، دستگاه‌های قوی تولید و دریافت صوت به آن‌ها کمک می‌کند که در زیستگاه تاریک خود، راهشان را بیابند و با هم ارتباط برقرار کنند.



اجتماعی از ماهی‌های هامور که با هم حرکت می‌کنند.

خویشاوندان فک‌پهن!

یکی دیگر از خویشاوندان سنگ‌سرها، که مصرف خوراکی هم دارند، هامورماهیان هستند. مشخص‌ترین ویژگی هامورها داشتن پهن‌ترین استخوان فکی است. آن‌ها دندان‌های کرکی فراوانی در فک‌ها دارند و به سبب رنگ‌های زیبا و درخشندهٔ بدنشان، که از قرمز تا قهوه‌ای است، و داشتن نوارها و خال‌های زیبا مورد توجه قرار گرفته‌اند. برخی از هامورها دوجنسی هستند و قادرند رنگ خود را نیز به سرعت تغییر دهند.

خویشاوندان دور شمالی

سردستهٔ گروه بزرگ سوف‌شکلان، خانوادهٔ سوف‌ماهیان هستند که در آب‌های داخلی و دریایی کشورمان پراکندگی وسیعی دارند. یکی از اعضای خانوادهٔ سوف‌ماهیان، سوف رودخانه‌ای، معروف به سوف حاجی‌طرخان است که در آب‌های شیرین ساکن زندگی می‌کند و مصرف خوراکی دارد. این ماهی در مرداب انزلی نیز یافت می‌شود.

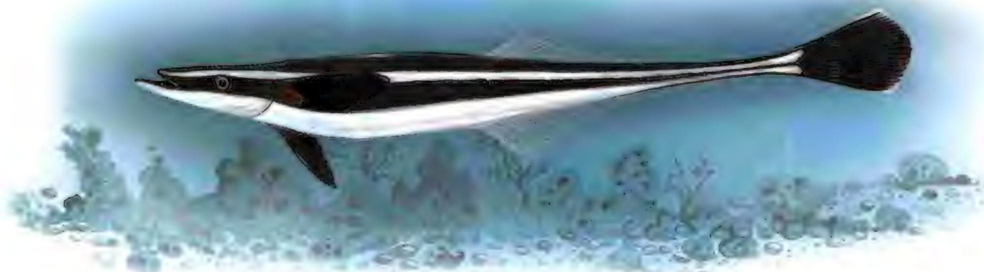
ماهی هامور فک پهن و دهان بزرگی دارد. این ماهی ساکن آب‌های جنوب کشورمان است و مصرف خوراکی دارد. بیشتر گونه‌های هامورماهیان دوجنسی‌اند؛ زمانی که کوچک هستند، ماده‌اند و هنگامی که بزرگ می‌شوند، به ماهیان نر تبدیل می‌شوند.

نقش ماهی سنگ‌سر نقره‌ای در طبیعت

این ماهی با خوردن گیاهان و جانوران، به حفظ تعادل جمعیت آن‌ها کمک می‌کند. خود این ماهی هم برای انسان مصرف غذایی دارد.







چسبک‌ماهی

این ماهی کوچک را اغلب می‌توان در حالی‌که به ماهی‌ها و پستانداران بزرگ‌تر چسبیده است و از آن‌ها سواری می‌گیرد، مشاهده کرد! البته چسبک‌ماهی در مقابل این سواری گرفتن، به سواری‌دهندگان خود خدمت بزرگی می‌کند.

ماهی‌های چسبنده

چسبک‌ماهی‌ها روی سرشان اندامی برای چسبیدن دارند. این اندام چسبنده، حاصل تغییر شکل یافتن خارهای بالهٔ اول پشتی آن‌هاست. چسبک‌ماهی به کمک این صفحهٔ مکنده، به ماهیان بزرگی مانند کوسه و نهنگ، لاک‌پشت‌های دریایی، دلفین‌ها، شمشیرماهیان، سپرماهیان، تُن‌ماهیان و حتی کشتی‌ها می‌چسبد. هنگامی که چسبک‌ماهی این صفحهٔ مکنده را روی بدن جانوران دیگر فشار می‌دهد، تیغه‌های آن به حالت ایستاده قرار می‌گیرند. این امر باعث مکش بسیار قوی می‌شود؛ به‌طوری‌که کندن چسبک‌ماهی از محل اتصال بسیار دشوار است.

در جنوب ایران، به این ماهی لازک، رامک و کوسه‌چسب می‌گویند.

سواری اختصاصی!

بسیاری از چسبک‌ماهی‌ها فقط از یک گونهٔ خاص سواری می‌گیرند.

چسبک‌ماهی در یک نگاه

نام فارسی: چسبک‌ماهی
نام انگلیسی: Live Sharksucker
نام علمی: *Echeneis naucrates*

خانواده: چسبک‌ماهیان (Echenidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: چسبک‌ماهی در اقیانوس هند، اقیانوس اطلس و دریای عمان زندگی می‌کند.

زیستگاه: دریاهای گرم و معتدل محل زندگی این ماهی است.

اندازه: طول بدن چسبک‌ماهی حداکثر ۷۵ سانتی‌متر است.

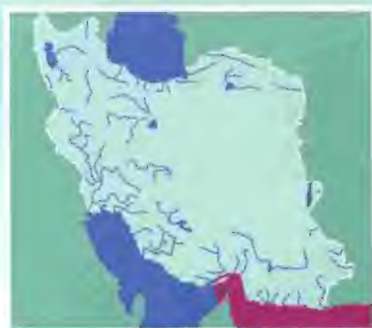
ریخت‌شناسی: چسبک‌ماهی بدنی دراز و سری فشرده، از بالا به پایین، با یک بادکش بیضی شکل و بزرگ دارد. این بادکش از انتهای سر تا پوزه کشیده شده است. دهان این ماهی، بزرگ و رو به بالا و فک پایینی‌اش کمی درازتر است و از فلس‌های ریزی پوشیده شده است که تا روی سر ادامه دارند. چسبک‌ماهی بدنی به رنگ خاکستری مایل به قهوه‌ای دارد.

رژیم غذایی: این ماهی از ماهیان کوچک و سایر جانوران تغذیه می‌کند.

زادآوری: فصل زادآوری چسبک‌ماهی‌ها نامعلوم است. آن‌ها تخم‌ریزی می‌کنند و لقاح خارجی دارند.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



برای مثال، به آن‌هایی که فقط به کوسه‌ها می‌چسبند «کوسه‌چسبک» و به آن‌هایی که فقط به پستانداران دریایی می‌چسبند، «وال‌چسبک» می‌گویند. گاهی چندین چسبک‌ماهی به یکی از حیوانات دریایی می‌چسبند و با آن جابه‌جا می‌شوند. چسبک‌ماهی‌ها همواره در حالی‌که به یکی از جانوران دریایی چسبیده‌اند یا در داخل دهان و حفرهٔ آب‌ششی آن‌ها قرار دارند، صید می‌شوند.

هم‌زیستی

چسبک‌ماهیان کیسهٔ شنا ندارند؛ به همین سبب، شنا کردن و تغییر عمق در ستون آب برای آن‌ها دشوار است. البته این مشکل با چسبیدن به جانوران دیگر و حرکت کردن همراه آن‌ها، به‌خوبی حل می‌شود. در عوض این سواری گرفتن، چسبک‌ماهی انگل‌ها و بافت‌های بیمار و مرده را از بدن جانورانی که سوارشان می‌شود، جدا می‌کند.

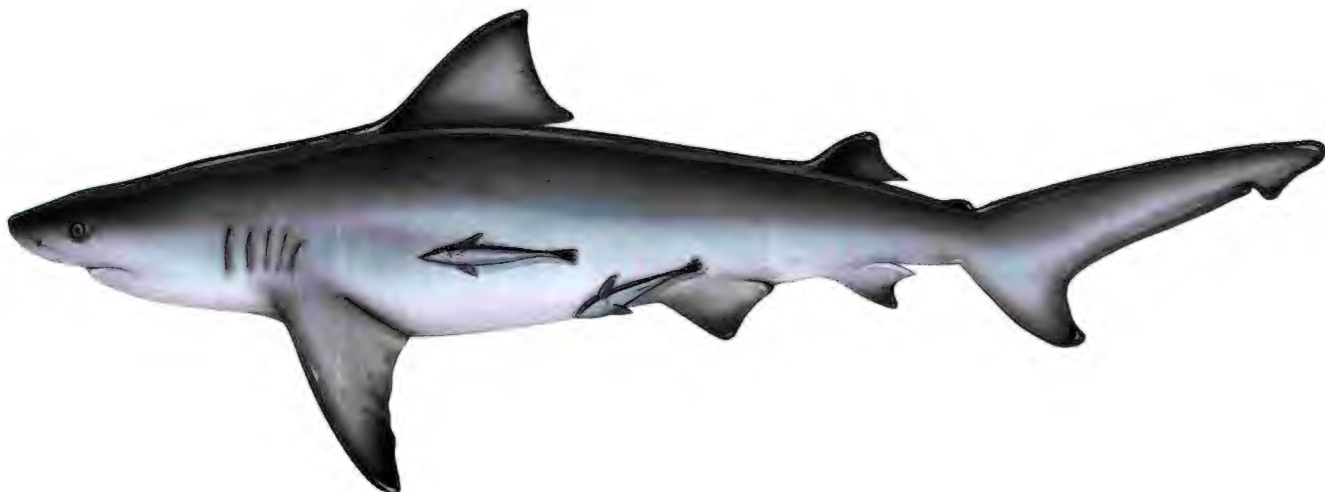
چسبک‌ماهی‌ها هنگام چسبیدن به سایر حیوانات، از لقمه‌های کوچک غذا که در هنگام تغذیهٔ میزبان به آب می‌افتد، تغذیه می‌کنند. آن‌ها همان‌طور که به بدن کوسه‌ها، نهنگ‌ها، لاک‌پشت‌ها و... چسبیده‌اند و به کمک آن‌ها جابه‌جا می‌شوند، اگر در مسیر حرکت به طعمهٔ مورد علاقهٔ خود برخورد کنند، چند لحظه از بدن میزبان جدا می‌شوند، طعمه را شکار می‌کنند و دوباره به سواری خود ادامه می‌دهند.

نقش چسبک‌ماهی در طبیعت

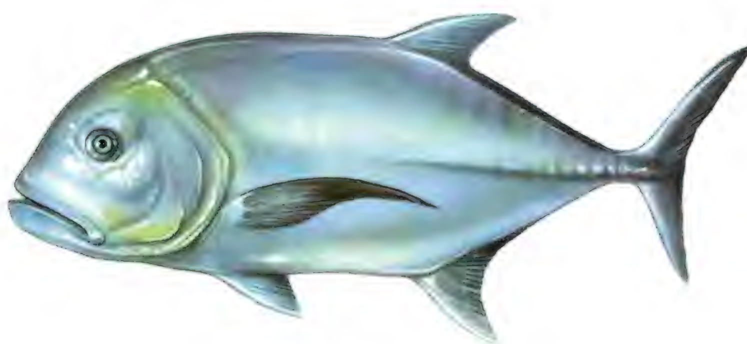
چسبک‌ماهی با خوردن برخی حیوانات دریایی، به حفظ تعادل جمعیت آن‌ها کمک می‌کند. این ماهی انگل‌ها و موجودات بدن جانورانی را که از آن‌ها سواری می‌گیرد، جدا می‌کند.



صفحهٔ مکنده‌ای که روی سر چسبک‌ماهی وجود دارد، از تغییر شکل خارهای بالهٔ پشتی آن به‌وجود آمده است. اغلب چسبک‌ماهی‌ها به کمک این عضو بادکش‌مانند، به بدن برخی جانوران آبزی متصل، و با آن‌ها جابه‌جا می‌شوند.







گیش بزرگ

گیش‌ماهی بزرگ با سرعت زیادی شنا می‌کند. این ماهی سر بزرگی دارد که به سمت پایین شیب‌دار است. یکی از ویژگی‌های مشخص گیش‌ماهی، خط جانبی ملاقه‌ای‌شکل آن است. گیش‌ماهی‌ها به‌صورت دسته‌جمعی حرکت می‌کنند و به دسته‌های ماهیان کوچک‌تر حمله می‌برند و آن‌ها را می‌خورند.

پرسرعت‌های مقوایی!

بدن گیش ماهی بزرگ از دو پهلو فشرده شده و حالت مقوایی پیدا کرده است. بالهٔ پشتی این ماهی روبه‌روی بالهٔ مخرجی قرار دارد و این دو باله حالت داسی‌شکل دارند. سر گیش بزرگ کاملاً به سمت پایین شیب دارد. ساقهٔ دمی‌اش باریک و دم دوشاخه است. این ویژگی‌های ظاهری سبب شده است گیش‌ماهی بزرگ به سرعت شنا کند.

زندگی اجتماعی!

گیش‌ماهیان به‌صورت اجتماعی زندگی می‌کنند و گوشت‌خوارند. تعداد زیادی گیش‌ماهی در یک دسته با شکلی سریع و ضربتی، به اجتماع ماهیان کوچک‌تری مانند شگ‌ماهیان و آنچوی‌ها حمله می‌برند و از آن‌ها تغذیه می‌کنند.

گیش بزرگ در یک نگاه

نام فارسی: گیش بزرگ
نام انگلیسی: Giant Trevalley
نام علمی: *Caranx ignobilis*

خانواده: گیش‌ماهیان (Carangidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: گیش بزرگ در اقیانوس آرام، دریای سرخ تا سواحل شرقی آفریقا، جنوب تا شمال استرالیا و تنگهٔ هرمز و دریای عمان زندگی می‌کند.

زیستگاه: محل زندگی این ماهی، دریاهای گرم و معتدل است.

اندازه: طول بدن گیش بزرگ حداکثر به ۱۴۶ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: بدنی بیضی‌شکل و نسبتاً دراز دارد که از دو پهلو به‌شدت به هم فشرده شده است. سر این ماهی بزرگ و کاملاً شیب‌دار است. چشم و دهان بزرگی دارد و دندان‌های کرکی شکلی روی فک‌هایش دیده می‌شوند. ساقهٔ دمی گیش بزرگ، باریک و دارای کیل است. خط جانبی در جلو خمیده و در عقب مستقیم دیده می‌شود. فلس‌هایی کوچک و ظریف، دایره‌وار بدن این ماهی را پوشانده‌اند. گیش بزرگ دو بالهٔ پشتی دارد و رنگ آن از نقره‌ای ـ آبی تا سبز ـ زرد روشن یا طلایی متغیر است.

رژیم غذایی: گیش بزرگ از ماهیان کوچکی مانند شگ‌ماهیان و آنچوی تغذیه می‌کند.

زادآوری: فصل زادآوری گیش بزرگ نامعلوم است. این ماهی تخم‌ریزی می‌کند و لقاح آن خارجی است.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





ملاقه‌ای در دو پهلو!

گیش ماهی بزرگ خط جانبی کاملی دارد که از پشت سر شروع می‌شود و تا بالهٔ دمی ادامه می‌یابد. خط جانبی در جلو کاملاً خمیده و در عقب مستقیم است و تا روی بالهٔ دمی نیز کشیده می‌شود. خط جانبی ملاقه‌ای‌شکل، یکی از مشخص‌ترین ویژگی‌های گیش‌ماهیان است.

فلس‌های روی قسمت انتهایی خط جانبی بزرگ، ضخیم و اغلب نوک‌تیز است که به آن‌ها کیل ساقهٔ دمی می‌گویند.



خویشاوندان پهن!

یکی از خویشاوندان گیش‌ماهی بزرگ، که از اعضای خانوادهٔ گیش‌ماهیان به‌شمار می‌رود، حلوای سیاه نام دارد. ماهی دیگری به نام حلوای سفید نیز در دریای جنوب کشورمان زندگی می‌کند که از نظر شکل ظاهری بسیار شبیه حلوای سیاه ولی از خانوادهٔ دیگری به نام حلواسفیدماهیان است. حلوای سفید و حلوای سیاه در آب‌های عمیق ساحلی و نزدیک بستر دریا زندگی می‌کنند ولی گاهی تا لایه‌های نزدیک سطح آب نیز بالا می‌آیند.

حلوای سیاه و سفید، ماهیان پهنی هستند که مانند گیش‌ها، از دو پهلو نسبتاً فشرده شده‌اند. آن‌ها اغلب به‌صورت دسته جمعی حرکت می‌کنند، ارزش غذایی زیادی دارند و برای مصرف خوراکی صید می‌شوند. در میان گروه بزرگ ماهی‌های پهن، ماهی‌های دیگری با طرح و رنگ‌های بسیار زیبا وجود دارند که از برخی از آن‌ها به‌عنوان ماهیان زینتی در آکواریُم‌ها استفاده می‌شود.



نقش گیش‌ماهی بزرگ در طبیعت

گیش‌ماهی با خوردن ماهی‌های کوچک‌تر، به حفظ تعادل جمعیت آن‌ها کمک می‌کند. این ماهی ارزش غذایی زیادی دارد و از نظر اقتصادی بسیار مهم است.



نمونهٔ ماهی‌های پهن و رنگارنگ خلیج فارس که از دو پهلو نسبتاً فشرده شده‌اند.





طوطی‌ماهی ایرانی

طوطی‌ماهی ایرانی بر حسب جنس و سن، طرح‌ها و رنگ‌های متنوع و زیبایی دارد. دندان‌های بالا و پایین این ماهی به‌هم جوش خورده‌اند و به همین دلیل، دهان آن در قسمت جلو شبیه منقار طوطی شده است. طوطی‌ماهی به کمک این دندان‌ها صخره‌های مرجانی را خراش می‌دهد. نوع مادهٔ این ماهی می‌تواند جنسیت خود را تغییر دهد و به ماهی نر تبدیل شود.

خراش‌دهندهٔ صخره‌های دریایی

طوطی‌ماهی ایرانی مانند سایر طوطی‌ماهیان، در جلوی دهانش دندان‌های سفت و سختی دارد. این ماهی به کمک این دندان‌ها جلبک‌ها را از سطح صخره‌های مرجانی خراش می‌دهد. آن‌گاه پس از بلعیدن بخش‌های جدا شده، به کمک دندان‌های دیگری که در حفرهٔ دهانش قرار دارند، آن‌ها را خرد می‌کند و می‌خورد.

سرانجام چه رنگی؟

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های طوطی‌ماهی، الگوها و طرح‌های رنگی روی بدن آن است. طوطی‌ماهی‌ها بر اساس سن و جنس، طرح‌ها و رنگ‌های متفاوتی دارند و الگوهای رنگی بدنشان بر این اساس تغییر می‌کند. برخی طوطی‌ماهی‌های نر و ماده از نظر طرح و رنگ با هم تفاوت دارند ولی در برخی دیگر، الگوی رنگی نر و ماده

طوطی‌ماهی ایرانی در یک نگاه

نام فارسی: طوطی‌ماهی ایرانی
نام انگلیسی: Gulf Parrotfish
نام علمی: *Scarus persicus*

خانواده: طوطی‌ماهیان (Scaridae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: طوطی‌ماهی ایرانی در سراسرخلیج فارس زندگی می‌کند.

زیستگاه: دریاهای گرم تا معتدل و صخره‌های مرجانی محل زندگی طوطی‌ماهی است.

اندازه: طول این ماهی حداکثر ۳۵ سانتی‌متر است.

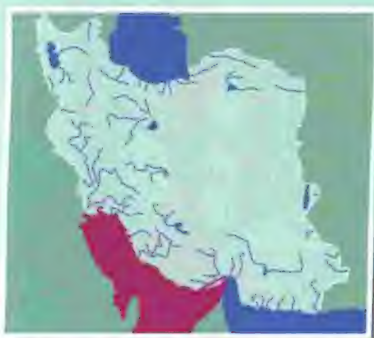
ریخت‌شناسی: طوطی‌ماهی ایرانی بدنی تا حدودی مستطیل‌شکل و از دو طرف فشرده دارد. نوک پوزه‌اش گرد و لب‌هایش کلفت است. دندان‌هایش به هم جوش خورده و صفحه‌ای منقارمانند را تشکیل داده‌اند. فلس‌های بزرگش تا روی گونه‌ها آمده و رنگ پشت بدن و لبهٔ باله‌هایش سبز ـ آبی و لبهٔ فلس‌هایش صورتی‌رنگ است. رنگ زیر شکم و زیر سر این ماهی صورتی است.

رژیم غذایی: طوطی‌ماهی ایرانی از جلبک‌ها و بی‌مهرگان تغذیه می‌کند.

زادآوری: فصل زادآوری این ماهی تخم‌ریز، که لقاح خارجی دارد، نامعلوم است.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



این طوطی‌ماهی قهوه‌ای یکی از انواع طوطی‌ماهی ساکن آب‌های خلیج فارس است.

طوطی‌ماهی ایرانی



۴



مشابه است. تغییرات رنگ بدن طوطی‌ماهی‌ها در مراحل متفاوتی از زندگی اتفاق می‌افتد. ممکن است طرح و رنگ بدن طوطی‌ماهی پس از سپری شدن این دوره‌ها به حالت اول بازگردد یا به همان حالت باقی بماند.

نر یا ماده؟

یک ویژگی بسیار جالب و پیچیدهٔ طوطی‌ماهی‌ها، نوع رشد جنسی آن‌هاست. برخی از این ماهی‌ها در سراسر زندگی خود، جنسیت ثابتی دارند؛ یعنی، نر یا ماده‌اند ولی برخی از آن‌ها می‌توانند جنسیت خود را از ماده به نر تغییر دهند! در نتیجه، جفت‌گیری طوطی‌ماهی‌ها به دو صورت انجام می‌شود: در یک حالت، ماهی‌های ماده با نرهایی که در طول زندگی تغییر جنسیت نداشته‌اند، جفت‌گیری می‌کنند. در حالت دیگر، با ماهی‌های نری که تا مدتی پیش ماده بوده‌اند و اکنون تغییر جنسیت داده و نر شده‌اند، جفت می‌شوند. این تغییر جنسیت، با تغییر رنگ نیز همراه است.

ماهی‌های نری که تغییر جنسیت داده‌اند، از ماهی‌های نر معمولی بزرگ‌ترند؛ از این‌رو، اغلب قلمروی دارند که حریم آن‌هاست و در آنجا از دسته‌ای از ماهیان ماده حفاظت می‌کنند. بسیار دیده شده است که وقتی این ماهی‌های نر بزرگ تغییر جنسیت یافته آمادهٔ زادآوری می‌شوند، یکی از ماهی‌های نر کوچک معمولی، به‌طور پنهانی وارد قلمرو آن‌ها می‌شود و با یکی از ماهی‌های مادهٔ آن قلمرو زادآوری می‌کند.

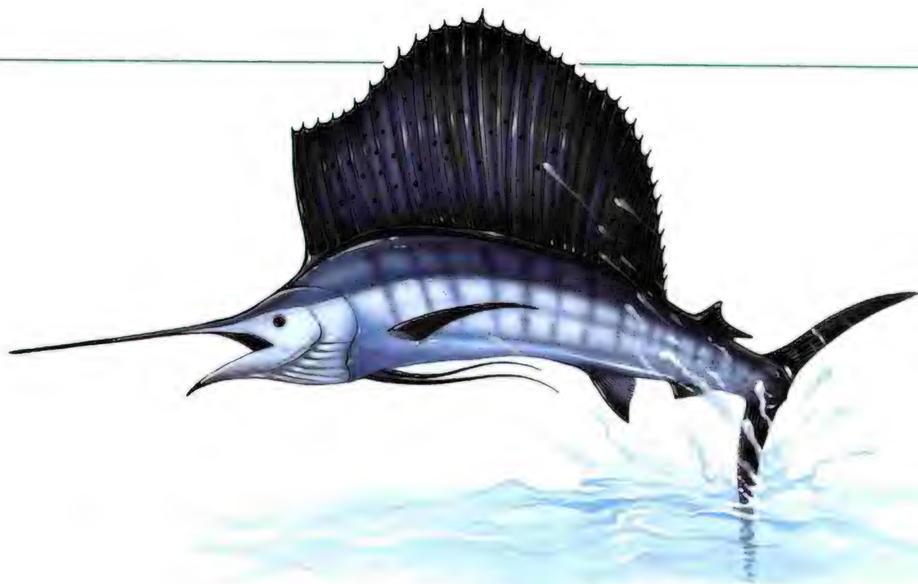
برخی از انواع طوطی‌ماهی نیز قلمروی ندارند و به‌صورت گروهی تخم‌ریزی می‌کنند. نرهای این گروه‌ها با ماده‌هایی که به‌صورت انفرادی یا گروهی وارد منطقه می‌شوند، جفت‌گیری می‌کنند.

به‌طورکلی، طوطی‌ماهی‌های نری که تغییر جنسیت داده‌اند، بزرگ‌ترین و مسن‌ترین نوع طوطی‌ماهی‌ها هستند.

نقش طوطی‌ماهی ایرانی در طبیعت

این ماهی با خوردن گیاهان و جانوران دریایی به حفظ تعادل جمعیت آن‌ها کمک می‌کند. طوطی‌ماهی ارزش غذایی زیادی دارد و جزء ماهی‌های خوراکی است.

طوطی‌ماهی ایرانی با طیفی از رنگ‌های زیبا در حال شنا کردن در صخره‌های مرجانی آب‌های خلیج فارس است. دندان‌های محکمی که در جلوی دهان این ماهی قرار دارد، دهان آن‌را شبیه منقار طوطی کرده است؛ به همین دلیل به این نوع ماهی، طوطی‌ماهی می‌گویند.



بادبان ماهی

بالهٔ پشتی بادبان‌ماهی، بزرگ و مانند بادبانی گسترده است. فک بالایی این ماهی مانند نیزه طویل و نوک‌تیز است . بادبان‌ماهی سرعت زیادی دارد و برای مهاجرت در پهنهٔ اقیانوس، مسافت‌های طولانی را به‌خوبی طی می‌کند.

بادبان‌ماهی نیزه‌دار!

بادبان‌ماهی دو بالهٔ پشتی دارد. بالهٔ پشتی اول بسیار بزرگ و شبیه بادبان یک شناور است. به دلیل وجود همین باله به این ماهی، بادبان‌ماهی می‌گویند. فک بالایی بادبان‌ماهی طویل و مانند نیزه نوک تیز است.

مهاجران سریع!

بادبان‌ماهی‌ها در لایه‌های آب نزدیک به سطح آب‌های گرم اقیانوس‌ها به‌سر می‌برند. آن‌ها مانند تُن‌ماهی‌ها شنای سریعی دارند و از بزرگ‌ترین و سریع‌ترین ماهیان اقیانوس‌ها به شمار می‌روند. گفته شده است که این ماهی می‌تواند با سرعتی حدود ۱۰۹ کیلومتر در ساعت شنا کند. در نتیجه، به نقاط بسیار دور مهاجرت می‌کند و حتی گاهی از اقیانوسی به اقیانوس دیگر می‌رود.

بادبان‌ماهی‌ها هنگام شکار به‌طور دسته‌جمعی شنا می‌کنند و با نوک تیز خود به طعمه ضربه می‌زنند. در نتیجه، طعمه گیج و بی‌حرکت یا مجروح می‌شود. این ماهی‌ها در صورتی‌که تحریک شوند، به کشتی‌ها و زیردریایی‌ها حمله می‌کنند. آن‌ها می‌توانند با پوزهٔ نیزه‌مانند خود ماهی‌های بزرگ را نیز زخمی کنند.

بادبان‌ماهی در یک نگاه

نام فارسی: بادبان‌ماهی
نام انگلیسی: Sailfish
نام علمی: *Istiophorus platypterus*

خانواده: نیزه‌ماهیان (Istiophoridae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: این ماهی در اقیانوس آرام و هند، و خلیج فارس و دریای عمان پراکنده است.

زیستگاه: بادبان‌ماهی در آب‌های سطحی و میانی اقیانوس‌ها زندگی می‌کند.

اندازه: طول این ماهی حداکثر ۳۲۰ سانتی‌متر و میانگین آن ۲۷۰ سانتی‌متر است.

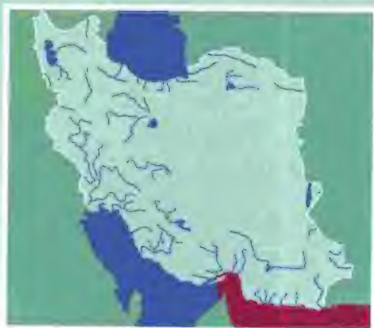
ریخت‌شناسی: بادبان‌ماهی بدنی کشیده دارد که از دو طرف بسیار فشرده شده است. فلس‌های نسبتاً پراکنده و فرورفته‌ای در پوستش دیده می‌شود. فک بالایی این ماهی به شکل یک نیزهٔ نسبتاً باریک به جلو کشیده شده است. دو بالهٔ پشتی دارد که بالهٔ اول به شکل یک بادبان گسترده است. رنگ پشت بدنش آبی مایل به خاکستری و شکمش سفید نقره‌ای است.

رژیم غذایی: بادبان‌ماهی از ماهی‌ها و سخت‌پوستان تغذیه می‌کند.

زادآوری: فصل تولید مثل این ماهی نامعلوم است. بادبان‌ماهی تخم‌ریزی می‌کند و لقاح خارجی دارد.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران







گِل‌خورک

گل‌خورک‌ها ماهی‌های عجیبی هستند که می‌توانند در خشکی نیز نفس بکشند و زنده بمانند. این ماهی‌ها در سواحل گِلی و در میان درختان جنگل‌های حرّا در جنوب کشور ما زندگی می‌کنند و از این طرف به آن طرف می‌جهند.

چرا گل‌خورک؟

گل‌خورک‌ها عادت دارند در داخل سواحل گلی، چاله‌هایی بکنند و خود را در آن‌ها مخفی کنند یا در میان گیاهان آبزی، زیر سنگ‌ها و نیز در سوراخ‌های بسترهای گِلی مخفی شوند. آن‌ها می‌توانند چاله‌هایی به عمق ۵۰ سانتی‌متر یا بیشتر بکنند. گل‌خورک‌ها برای ساختن این چاله‌ها، مرتب دهانشان را از گل و لجن پر می‌کنند و سپس، آن‌ها را به بیرون پرتاب می‌کنند. این ماهی‌ها آن‌قدر به این کار ادامه می‌دهند تا چاله ساخته شود؛ به همین دلیل به این ماهی گل‌خورک می‌گویند. نام دیگر گل‌خورک، اَشلمبو است.

از خانوادهٔ گاوماهیان، ماهی دیگری نیز در حاشیهٔ رودهای جنوب کشورمان، از جمله کارون، در دریاچه‌هایی که آب نسبتاً گرمی دارند، زندگی می‌کند که به آن گل‌چراغ می‌گویند. گل‌چراغ از نظر رنگ و طرح ظاهری، با گل‌خورک تفاوت‌های جزئی دارد. این ماهی در بستر گلی یا ماسه‌ای، که دارای تعداد زیادی حفرهٔ خالی

گل‌خورک در یک نگاه

نام فارسی: گل‌خورک / اَشلمبو

نام انگلیسی: Mud Skipper

نام علمی: *Boleophthalmus dussumieri*

خانواده: گاوماهیان (Gobiidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: این ماهی در اقیانوس هند و رودخانه‌های حوزهٔ خلیج فارس و دریای عمان پراکنده است.

زیستگاه: آب‌های شور و گرم، سواحل گلی و اطراف جزایر مرجانی محل زندگی گل‌خورک است.

اندازه: حداکثر طول این ماهی به ۱۸ سانتی‌متر می‌رسد.

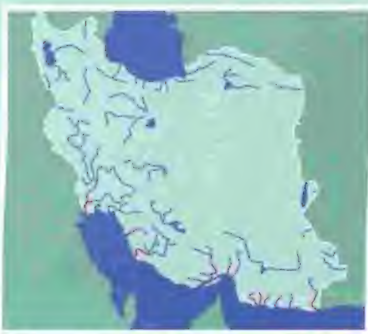
ریخت‌شناسی: این ماهی دارای بدنی کوچک و پوشیده از فلس‌های ریز، سری بزرگ و چشم‌هایی درشت است. رنگ بدنش خاکستری تا قهوه‌ای با لکه‌های تیره در سر و بدن و ۲ یا ۳ ردیف لکهٔ سفیدرنگ روی دومین بالهٔ پشتی است. باله‌های شکمی‌اش متصل به‌هم، دهانش بزرگ و لب‌هایش کلفت و گوشتی است.

رژیم غذایی: گل‌خورک از بی‌مهرگان تغذیه می‌کند.

زادآوری: فصل زادآوری گل‌خورک نامعلوم است. این ماهی تخم‌ریزی می‌کند و لقاح آن خارجی است.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



باشد، زندگی می‌کند. رنگ آب در این مناطق کدر است و این ماهی می‌تواند گل‌آلودگی زیاد را تحمل کند.

جست‌وخیزکنندگان در گل!

گل‌خورک‌ها آب‌های گلی را ترجیح می‌دهند. آن‌ها از معدود ماهی‌هایی هستند که می‌توانند از آب خارج شوند و حتی تا ۵ متری ساحل نیز پیش بروند. گل‌خورک‌ها برای لانه‌سازی وارد سواحل گلی، مانند جنگل‌های حرّا و مناطق جزر و مدی، می‌شوند. آن‌ها در این مناطق با جست‌وخیز و پرش حرکت می‌کنند و در میان گودال‌های این سواحل به جست‌وجوی بی‌مهرگان می‌پردازند. در لابه‌لای ریشه‌ها یا شاخه‌های درختان حرّا هم به جست‌وجوی حشره‌های خشکی‌زی می‌روند. باله‌های شکمی گل‌خورک‌ها به‌هم چسبیده است و حالت بادکش‌مانند دارد. از این‌رو، از باله‌های سینه‌ای به جای دست استفاده می‌کنند و با آن‌ها می‌جهند. این ماهی‌ها با باله‌های قوی خود تا چند برابر طول بدنشان به‌راحتی می‌جهند.

زندگی بیرون از آب

گل‌خورک پوستی پر از رگ‌های خونی دارد و برای تنفس، اکسیژن هوا را از طریق این رگ‌ها جذب می‌کند. این ماهی در حفرهٔ دهانی بزرگ خود هم رگ‌های فراوانی دارد. آب‌شش آن نیز تا حدودی تغییر شکل یافته است؛ به‌طوری‌که می‌تواند از اکسیژن هوا نیز استفاده کند.
گل‌خورک‌ها ویژگی جالب دیگری نیز دارند. آن‌ها بدون هیچ مشکلی می‌توانند به‌طور هم‌زمان هم سطح آب و هم داخل آن‌را نگاه کنند. آن‌ها پس از بالا آمدن آب (مَد) به لانه یا حفرهٔ تونل‌مانند خود بازمی‌گردند.

چه حیوانی گل‌خورک را می‌خورد؟

جثهٔ کوچک گل‌خورک‌ها و شکل ظاهری خاص آن‌ها سبب شده است که مردم تمایلی به خوردن آن‌ها نداشته باشند. برخی پژوهشگران عقیده دارند که گل‌خورک غذای تمساح پوزه‌کوتاه در رودخانهٔ سرباز است. برخی پرندگان هم از گل‌خورک تغذیه می‌کنند.

نقش گل‌خورک در طبیعت

گل‌خورک با تغذیه از بی‌مهرگانی مانند میگوهای کوچک و خرچنگ‌ها به حفظ تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک می‌کند. خود گل‌خورک هم غذای حیوانات شکارچی بزرگ‌تری مانند خرچنگ‌هاست.



ماهی گل‌خورک یا اشلمبو می‌تواند از آب خارج شود. این گونه ماهی در سواحل گِلی جنوب کشورمان دیده می‌شود.





شیر ماهی

شیرماهی یکی از معروف‌ترین و لذیذترین ماهی‌های آب شور ایران است. شیرماهی‌ها به سرعت شنا می‌کنند و به شکل دسته جمعی به شکار گله‌های کوچک ماهی‌ها می‌پردازند. آن‌ها در دسته‌های بزرگ همیشه در حال شنا کردن هستند و اگر مدت زیادی در یک‌جا بایستند، خفه می‌شوند!

همیشه در حال شنا!

شیرماهی‌ها همواره در حال شنا و جابه‌جا شدن هستند؛ زیرا نمی‌توانند برای تنفس، آب را به سمت آب‌شش‌های خود پمپ کنند. به همین سبب، دهان و سرپوش‌های آب‌شش آن‌ها همیشه باز است تا آب روی آب‌شش جریان داشته باشد. پس اگر شیرماهی شنا نکند و سر جایش بایستد، نمی‌تواند نفس بکشد! به همین دلیل، وقتی این گونه ماهی در تور ماهیگیری می‌افتد، به دلیل ایستادن خفه می‌شود! کیسهٔ شنای شیرماهی‌ها تحلیل رفته است؛ در نتیجه، این ماهی‌ها می‌توانند در همهٔ لایه‌های آب شنا کنند.

شناگران سریع

شیرماهی‌ها هنگام شنا سرعت زیادی دارند. به همین سبب درصد ماهیچه‌های قرمز آن‌ها بیشتر است. ماهی‌ها و بسیاری از حیوانات دیگر سه نوع ماهیچهٔ سفید، صورتی و قرمز دارند. ماهیچهٔ قرمز

شیرماهی در یک نگاه

نام فارسی: شیرماهی

نام انگلیسی: Narrow-Barred Spanish Mackerel

نام علمی: *Scombromorus commerson*

خانواده: تُن‌ماهیان (Scomboridae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: این ماهی در بخش‌هایی از اقیانوس‌های آرام، اطلس و هند، و خلیج فارس و دریای عمان پراکنده است.

زیستگاه: شیرماهی در آب‌های شور گرم و حاره زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این ماهی حداکثر به ۲۲۰ سانتی‌متر می‌رسد.

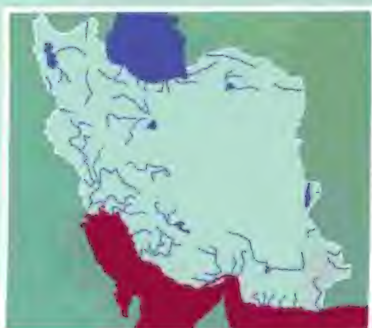
ریخت‌شناسی: شیرماهی بدنی طویل و دوکی‌شکل، سری بزرگ، پوزه‌ای نوک‌تیز و ساقهٔ دمی باریکی دارد. فلس‌های تکه‌ای در بدن و به‌ویژه در قسمت سینهٔ این ماهی پراکنده‌اند. بالهٔ دمی آن عمیقاً دوشاخه است و باله‌های کوچک (بالچه) در قسمت انتهایی پشت و شکم دیده می‌شوند. پشت بدن شیرماهی آبی مایل به سبز همراه با خطوط زرد، و شکمش نقره‌ای است.

رژیم غذایی: شیرماهی گوشت‌خوار است و از ماهی‌های کوچک و ماهی مرکب تغذیه می‌کند.

زادآوری: در اواخر تابستان و اواخر پاییز تخم‌ریزی می‌کند و لقاح آن خارجی است.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



ماهیچه‌ای است که انرژی لازم را برای حرکات مداوم تأمین می‌کند. به دلیل شنای مداوم و فعالیت شدید عضلانی، دستگاه گردش خون این ماهی‌ها تغییر یافته است و در عضلات آن‌ها شبکه‌ای پیچیده از موی‌رگ‌ها وجود دارد که اتلاف گرمای ناشی از فعالیت شدید عضلانی را کاهش می‌دهد.

یکی از دلایلی که سبب شنای سریع شیرماهی و اعضای خانوادهٔ تن‌ماهیان می‌شود، شکل باله‌های آن‌هاست. بالهٔ دمی این ماهی‌ها به‌شدت فرورفته و چنگالی‌شکل شده و ساقهٔ دمی آن‌ها بسیار باریک است. در انتهای پشت و شکم تن‌ماهیان، بالچه‌های کوچکی قرار دارد که هنگام شنای سریع به سمت عقب در داخل یک شیار قرار می‌گیرند. حالت دوکی‌شکل بدن و فلس‌های اندک و پراکندهٔ روی سطح بدن نیز به شنای سریع و مداوم این ماهی‌ها کمک می‌کند.

شیرماهی‌ها در ابتدای دم خود زایده‌ای استخوانی دارند که به آن «کیل دمی» می‌گویند. تاندون‌های ماهیچه‌های حرکتی، از روی کیل عبور می‌کنند و به آن متصل‌اند. در حقیقت، کیل مانند قرقره عمل می‌کند و باعث افزایش میزان کشش عضلات و درنتیجه، بالا رفتن سرعت ماهی می‌شود.

شکار دسته جمعی

شیرماهی‌ها به‌صورت دسته جمعی در لایه‌های سطحی آب شنا می‌کنند. آن‌ها پس از شناسایی گله‌های کوچک ماهی‌هایی مانند گیش ماهی، ساردین و ماهی مرکب، با شنای دسته جمعی به سمت آن‌ها می‌روند و طعمهٔ خود را شکار می‌کنند.

تُن‌ماهیان توسط تن‌ماهی‌های بزرگ‌تر از خودشان و شمشیرماهی‌ها شکار می‌شوند. شمشیرماهی بسیار شبیه بادبان‌ماهی است و تفاوت مشخص آن با بادبان‌ماهی، در نداشتن بالهٔ بزرگ و بادبان‌مانند پشتی است.

خوراکی خطرناک!

شیرماهی‌ها و سایر تُن‌ماهی‌ها (مانند هوور، زرده و قباد) خوش‌مزه‌اند و مصرف خوراکی دارند. یکی از روش‌های مصرف این ماهی‌ها، تهیهٔ کنسرو از آن‌هاست. عمل کنسروسازی، که در کارخانه‌های خاصی انجام می‌شود، بسیار حساس است و باید با دقت انجام شود. هنگام مصرف این فراورده نیز باید دقت کافی به خرج داد؛ زیرا در بدن این ماهی‌ها ماده‌ای به نام هیستیدین وجود دارد که پس از صید شدن، به هیستامین تبدیل می‌شود و حساسیت ایجاد می‌کند. این حساسیت باعث اختلال در سیستم تنفسی و در نهایت مرگ می‌شود. بنابراین، برای جلوگیری از این امر باید بلافاصله پس از صید، این ماهی‌ها را در سرما نگه‌داری کرد. تن ماهی‌ها را به‌صورت منجمد شده، دودی و نمک سود شده نیز مصرف می‌کنند.

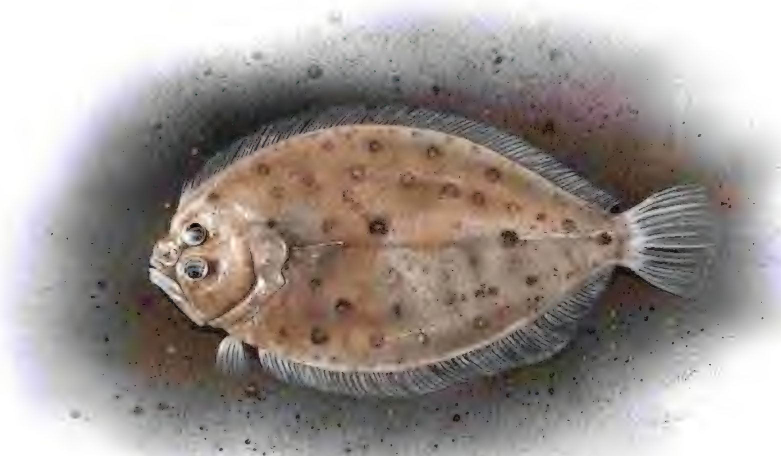
نقش شیرماهی در طبیعت

شیرماهی‌ها با تغذیه از گلهٔ ماهی‌های کوچکی مانند ساردین و ماهی‌های مرکب، به حفظ تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک می‌کنند. خود شیرماهی‌ها هم غذای ماهی‌های شکارچی بزرگ‌ترند.

خویشاوندان

تُن‌ماهی‌ها انواع مختلفی دارند. علاوه بر شیرماهی برخی دیگر از انواع تن ماهیان ساکن خلیج فارس و دریای عمان عبارت‌اند از: هَوور، زَرده و قُباد. همهٔ این ماهی‌ها از نظر خوراکی مطلوب‌اند. معمولاً گونه‌های تن‌ماهیان کوچک‌تر در آب‌های ساحلی و گونه‌های بزرگ‌تر در اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند.





کفشک ماهی پُرلکه

شکل ظاهری کفشک‌ماهی پرلکه بسیار عجیب و غریب است. به‌طورکلی، کفشک‌ماهی‌ها موجوداتی یک‌طرفه‌اند! با گذشت زمان و گذر از دورهٔ نوزادی، رفته رفته همهٔ اعضای بدن، از جمله چشم‌ها، دهان و باله‌ها به یک طرف متمایل می‌شوند. در کفشک‌ماهی پرلکه اعضای بدن به سمت چپ می‌روند.

ماهی‌های یک‌رو!

نوزاد کفشک‌ماهی در هنگام تولد، مانند سایر ماهی‌هاست و دو طرف بدنش قرینه است اما با گذشت زمان و طی دوران رشد، دگردیسی پیدامی‌کند و تغییر شکل می‌دهد. به این ترتیب که دو طرف بدن آن از پهلوها بسیار فشرده می‌شود و از یک طرف روی بستر قرار می‌گیرد. هم‌زمان با این تغییر کلی، یکی از چشم‌ها به سمت چشم دیگر حرکت می‌کند و هر دو، روی سطح رویی بدن قرار می‌گیرند . پهلویی که هر دو چشم روی آن قرار دارد، تیره‌تر از طرف دیگر بدن است. برای سوراخ‌های بینی نیز اتفاق مشابهی می‌افتد. دهان هم به سمت رویی بدن کج می‌شود. باله‌های سینه‌ای و شکمی سطحی از بدن، که روی بستر قرار دارد، نیز رفته‌رفته تحلیل می‌روند.

چپ یا راست؟

بسته به این‌که اندام‌های بدن به کدام جهت نقل مکان کنند، دو

کفشک‌ماهی پرلکه در یک نگاه

نام فارسی: کفشک‌ماهی پر لکه
نام انگلیسی: Deep Flounder
نام علمی: *Pseudorhombus elevatus*

خانواده: کفشک‌ماهیان چپ‌رخ (Botidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: این ماهی در اقیانوس هند، غرب اقیانوس آرام، شمال شرقی استرالیا و خلیج فارس و دریای عمان پراکنده است.

زیستگاه: آب‌های شور گرم و نزدیک سواحلی که بسترهای شنی و نرم دارند، محل زندگی کفشک‌ماهی پر لکه است.

اندازه: طول این ماهی حداکثر به ۲۰ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: کفشک‌ماهی پر لکه، بدنی بیضی شکل و پهن و از دو طرف فشرده شده دارد. هر دو چشمش در سمت چپ بدن است. کفشک‌ماهی جزء ماهیان فلس‌دار و یک طرف بدنش تیره‌تر از طرف دیگر است. رنگ بدن این ماهی قهوه‌ای یا کرم همراه با لکه‌های تیره‌تر، و بالهٔ پشتی‌اش طویل است.

رژیم غذایی: کفشک‌ماهی پرلکه گوشت‌خوار است و از آبزیان کفزی کوچک که در مناطق کم‌عمق ساکن‌اند، تغذیه می‌کند.

زادآوری: فصل زادآوری این ماهی نامعلوم و لقاح آن خارجی است. کفشک‌ماهی پرلکه تخم‌ریزی می‌کند.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



دسته کفشک‌ماهی وجود دارد: کفشک‌ماهیانی که سمت راست و همهٔ اندام‌هایشان رو به بالاست، روی قسمت چپ بدن استراحت می‌کنند و کفشک‌ماهی **راست‌رخ** نامیده می‌شوند. کفشک ماهی‌های چپ‌رخ عکس این حالت را دارند.
کفشک‌ماهی پرلکه نوعی کفشک‌ماهی چپ‌گرد یا چپ‌رخ است.

اگر می‌توانی مرا پیدا کن!

کفشک‌ماهی‌ها در زیر شن‌ها و ماسه‌های نرم بستر آب پنهان می‌شوند و فقط چشم‌ها و دهانشان بیرون می‌ماند. در این حالت، آن‌ها می‌توانند خود را به سرعت به رنگ بستری که در آن مخفی شده‌اند، دربیاورند. این شیوهٔ استتار به کفشک‌ماهی کمک می‌کند که خود را از دید دشمنان مخفی سازد یا طعمه‌های خود را غافل‌گیر کند.

خویشاوند زبان‌گاوی!

کفشک‌ماهی دیگری وجود دارد که بدنی بیضی شکل دارد و باله‌های پشتی، دمی و شکمی‌اش در انتهای بدن به هم متصل شده‌اند. شکل ظاهری این گونه کفشک‌ماهی تا حدودی شبیه زبان گاو است و از این‌رو، به آن کفشک‌ماهی زبان‌گاوی می‌گویند. چشمان این ماهی در سمت چپ بدن آن قرار دارد.

نقش کفشک‌ماهی در طبیعت

کفشک‌ماهی‌ها با تغذیه از جانوران کف‌زی کوچک، به تعادل جمعیت آن‌ها در طبیعت کمک می‌کنند. این ماهی‌ها غذای ماهیان شکارچی بزرگ‌تر هستند. انسان نیز از این ماهی تغذیه می‌کند.



کفشک‌ماهی می‌تواند با توجه به رنگ محیط، رنگ بدن خود را تغییر دهد. این کفشک‌ماهی پرلکه، روی بستر شنی خلیج فارس قرار گرفته است. هر دو چشم این ماهی روی سمتی از بدن قرار دارد که رو به بالاست و دیده می‌شود.





بادکنک ماهی زیتونی

بادکنک‌ماهی زیتونی ماهی کوچکی است که در آب‌های جنوب ایران زندگی می‌کند. این ماهی، همان‌طور که از نامش پیداست، برای دفاع از خود و ترساندن دشمن، بدنش را مانند بادکنک باد می‌کند و به یک توپ خاردار تبدیل می‌شود.

تپل‌های سمی!

بادکنک‌ماهی‌های زیتونی، که در جنوب کشورمان به آن‌ها فوگول می‌گویند، برای ترساندن دشمنان خود شیوهٔ جالبی دارند. آن‌ها معدهٔ خود را پر از آب یا هوا می‌کنند؛ با باز شدن معده، شکم آن‌ها باد می‌کند و خارهای بدنشان افراشته می‌شود. بادکنک‌ماهی در این حالت، به یک بادکنک خاردار شبیه می‌شود و دشمنان را فراری می‌دهد. وزن بدن این ماهی زیاد است؛ به همین دلیل، هنگام شنا سرعت کمی دارد. اندام‌های داخلی بدن و پوست بادکنک‌ماهی سمی هستند و این سم برای انسان کشنده است. مردم بعضی از کشورها، از جمله ژاپن، که از این ماهی به‌عنوان غذا استفاده می‌کنند، برای جدا کردن پوست و اندام‌های داخلی آن دقت زیادی به‌خرج می‌دهند.

دندان‌هایی برای شناسایی

بادکنک ماهی زیتونی دو دندان در فک بالا و دو دندان در فک پایین دارد که در جلوی دهان قرار گرفته‌اند و به همین سبب، جلوی دهان این ماهی شبیه منقار است. ساختار دندان و منقار قوی این ماهی‌ها برای بریدن و خرد کردن مرجان‌ها و پوستهٔ بی‌مهرگان کف‌زی مناسب است.

بادکنک ماهی زیتونی در یک نگاه

نام فارسی: بادکنک ماهی زیتونی
نام انگلیسی: Milk Spotted Puffer
نام علمی: *Chelonodon patoca*

خانواده: بادکنک‌ماهیان چهاردندانی (Tetraodontidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: این ماهی در اقیانوس آرام، جنوب شرقی اقیانوس اطلس، سواحل جنوبی آفریقا و خلیج فارس و دریای عمان پراکنده است.

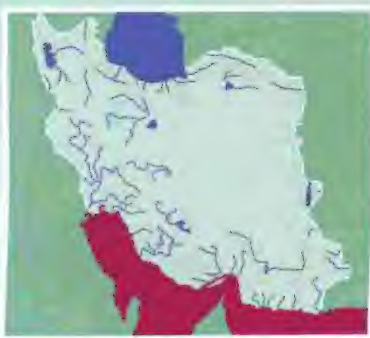
زیستگاه: بادکنک‌ماهی زیتونی در آب‌های شور و لب‌شور گرم تا معتدل و آب‌های کم‌عمق نزدیک سواحل زندگی می‌کند.
اندازه: طول این ماهی حداکثر به ۴۰ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت‌شناسی: بادکنک‌ماهی زیتونی بدنی حجیم با زواید خارمانندی بر پشت دارد. این ماهی بدون فلس است و سری بزرگ و ۴ دندان در جلوی دهان دارد. رنگ بدن بادکنک‌ماهی زیتونی خاکستری مایل به قهوه‌ای در پشت، و خاکستری مایل به سفید در شکم است.

رژیم غذایی: بادکنک‌ماهی زیتونی از بی‌مهرگان کف‌زی و مرجان‌ها تغذیه می‌کند.
زادآوری: فصل زادآوری بادکنک‌ماهی زیتونی نامعلوم است. این ماهی لقاح خارجی دارد و تخم‌ریزی می‌کند.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





میگوماهی

میگوماهی ماهی کوچکی است که بدنش در یک پوشش استخوانی قرار دارد. این ماهی اغلب به گونه‌ای در آب قرار می‌گیرد که پوزه‌اش به سمت پایین است و با حرکت جزئی باله‌ها، به‌طور عمودی شنا می‌کند.

زره‌داران کوچک

میگوماهی‌ها، ماهی‌های کوچکی هستند که بدنشان درون یک غلاف شفاف قرار گرفته است. این غلاف محکم، از اتصال صفحات استخوانی به‌وجود آمده است و روی آن نیز یک لایهٔ نازک پوستی قرار دارد. میگوماهی‌ها در آب‌های ساحلی زندگی می‌کنند. آن‌ها اغلب در زیستگاه‌هایی با بستر صخره‌ای و مرجانی به‌سر می‌برند. این ماهی‌ها در دسته‌های کوچک شنا می‌کنند.

شنا کردن به‌صورت عمودی!

برخلاف ماهی‌های دیگر، که به‌صورت افقی در آب شنا می‌کنند، میگوماهی‌ها به گونه‌ای در آب قرار می‌گیرند که پوزهٔ آن‌ها به سمت پایین است و با حرکت جزئی باله‌ها به‌طور عمودی شنا می‌کنند. این ماهی‌ها زمانی افقی می‌شوند که از چیزی بترسند یا تنشی به آن‌ها وارد شود. در این صورت، از حالت عمودی خارج می‌شوند و تا زمانی که وضع تنش‌زا پایان یابد، به‌صورت افقی شنا می‌کنند. یکی از خارهای بالهٔ پشتی این ماهیان آن‌قدر دراز شده است که در هنگام شنا کردن، به‌خوبی مشخص می‌شود.

میگوماهی در یک نگاه

نام فارسی: میگوماهی
نام انگلیسی: Grooved Razor-Fish
نام علمی: *Centriscus scutatus*

خانواده: میگوماهیان (Centriscidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: اقیانوس آرام، دریای سرخ، استرالیا و خلیج فارس و دریای عمان محل پراکنش میگوماهی است.

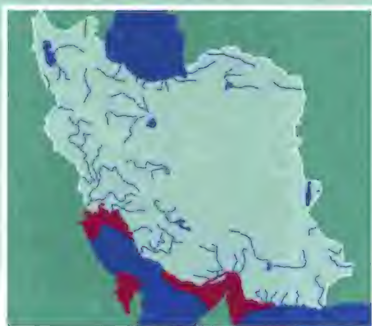
زیستگاه: این ماهی در آب‌های گرم دریایی و لب‌شور و مناطق مرجانی زندگی می‌کند.
اندازه: طول میگوماهی حداکثر به ۱۵ سانتی‌متر می‌رسد.

ریخت شناسی: بدن میگوماهی دراز است و یک صفحهٔ زرهی محکم و شفاف، از اتصال صفحات استخوانی در اطراف بدن آن به‌وجود آمده است. این ماهی منقاری به شکل یک لولهٔ دراز دارد. دهان کوچک بدون دندانش در نوک منقار قرار گرفته است و یک خار مشخص در انتهای بدنش دیده می‌شود. باله‌های شکمی میگوماهی خیلی کوچک‌اند.

رژیم غذایی: میگوماهی‌ها از سخت‌پوستان کوچک تغذیه می‌کنند.

زادآوری: فصل زادآوری میگوماهی‌ها نامعلوم است. این ماهی‌ها تخم‌ریزی می‌کنند و لقاح خارجی دارند.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.
نقشهٔ پراکندگی در ایران





خورشیدماهی اقیانوسی

بدن خورشیدماهی اقیانوسی بزرگ و پهن است. این ماهی دم ندارد و بالهٔ دمی‌اش به بدن متصل شده است. پوست بدنش چرمی و محکم است. خورشیدماهی، تنبل است و منتظر می‌ماند تا موجوداتی که از آن‌ها تغذیه می‌کند، کاملاً نزدیک شوند. سپس آن‌ها را می‌مکد و می‌خورد.

ماهی بی‌دم!

شکل خاص باله‌ها سبب شده است که خورشیدماهی اقیانوسی ظاهر عجیبی داشته باشد. این ماهی ساقهٔ دمی ندارد ولی بالهٔ دمی‌اش در امتداد لبهٔ بدن (در انتهای بدن)، در پشت باله‌های پشتی و مخرجی قرار گرفته است. بالهٔ دمی سراسر عرض انتهای بدن را دربرمی‌گیرد و به سمت بیرون، هلالی شکل می‌شود. باله‌های پشتی ومخرجی این ماهی بلندند.

راز کشف نشده!

بیشتر ماهیان پهن ساکن نواحی صخره‌ای، در سطح بدن خود زرهی دارند که به شکل‌های متفاوتی دیده می‌شود. برای مثال، در بادکنک‌ماهی و خارپشت‌ماهی، زره، خارهایی است که سطح بدن را پوشانده و در برخی دیگر، به شکل صفحات استخوانی است. زره خورشیدماهی اقیانوسی، پوست چرمی سخت و زمخت سطح بدن آن است. این ماهی با وجود نواقصی مانند شکل خاص بالهٔ دمی،

خورشیدماهی اقیانوسی در یک نگاه

نام فارسی: خورشیدماهی اقیانوسی
نام انگلیسی: Ocean Sunfish
نام علمی: *Mola mola*

خانواده: خورشیدماهی اقیانوسی(Molidae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: این ماهی در شرق اقیانوس آرام، شرق و غرب اقیانوس اطلس، اقیانوس هند، و خلیج فارس و دریای عمان پراکنده است.

زیستگاه: خورشیدماهی اقیانوسی در دریاهای گرم تا معتدل و در صخره‌های مرجانی زندگی می‌کند.

اندازه: طول بدن این ماهی حداکثر به ۳ متر می‌رسد.

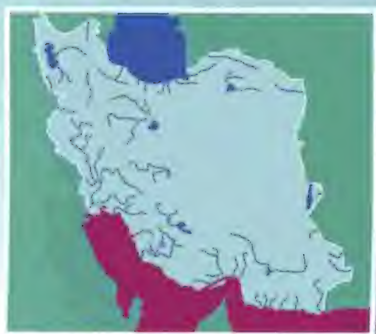
ریخت‌شناسی: خورشیدماهی اقیانوسی، ماهی بزرگ و پهنی است که ساقهٔ دمی ندارد. بالهٔ دمی آن در امتداد لبهٔ بدن و پشت باله‌های پشتی و مخرجی بلند قرار گرفته است. پوستش چرمی، سخت و زمخت و بدون فلس است. دهانش کوچک است و دندان‌هایش در آرواره‌ها به‌هم جوش خورده‌اند.

رژیم غذایی: ژله‌ماهیان و بی‌مهرگان بزرگ، زئوپلانکتون و برخی ماهی‌های دیگر غذای این ماهی را تشکیل می‌دهند.

زادآوری: فصل زادآوری خورشیدماهی اقیانوسی نامعلوم است. این ماهی‌ها تخم‌ریزی می‌کنند و لقاح آن‌ها خارجی است.

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران



نداشتن کیسهٔ شنا، پوست سخت چرمی و... اغلب در حال بیرون پریدن از آب مشاهده می‌شود. دلایل این نوع پرش، هنوز مشخص نیست.

ماهی‌های تنبل

خورشیدماهیان اقیانوسی شکارچی هستند. آن‌ها از انواع ژله‌ماهیان یا سایر بی‌مهرگان بزرگ سطح آب تغذیه می‌کنند.
دهان خورشیدماهی‌ها کوچک و شامل صفحاتی از دندان‌های به‌هم جوش خورده است که لبهٔ تیزی دارند. این ماهی تنبل معمولاً خودش به دنبال غذا نمی‌رود بلکه منتظر می‌ماند تا موجوداتی که از آن‌ها تغذیه می‌کند، کاملاً نزدیک شوند. سپس آن‌ها را می‌مکد.

گاهی خطرناک!

طول خورشیدماهی اقیانوسی به ۳ متر و وزن آن به ۱۵۰۰ کیلوگرم هم می‌رسد. از آنجا که این نوع ماهی‌های بزرگ اغلب در سطح آب یافت می‌شوند، ممکن است برای قایق‌ها خطرناک باشند. بعضی از خورشیدماهی‌ها، مانند بادکنک‌ماهی‌ها، سمی‌اند و به‌جز در برخی مناطق محدود جهان، مصرف خوراکی ندارند.

گوشت وارفته!

خورشیدماهی اقیانوسی بیش از ۳۰۰میلیون تخم تولید می‌کند و از نظر تخم‌ریزی در بین مهره‌داران، رتبهٔ اول را دارد.
این ماهی مطلوبیت خوراکی چندانی ندارد؛ زیرا گوشتش شل و وارفته و پر از انگل است . با این حال، در ژاپن برای تهیهٔ نوعی غذای خاص آن‌را صید می‌کنند. البته خورشیدماهی با وجود بدن بسیار بزرگ، به‌دلیل داشتن اسکلت غضروفی بزرگ و پوست ضخیم، گوشت قابل مصرف کمی دارد که در حدود ۲۰درصد وزن بدنش است. گفته می‌شود که خورشیدماهی سنگین‌ترین ماهی استخوانی است.

نقش خورشیدماهی اقیانوسی در طبیعت

این ماهی با خوردن ژله‌ماهیان و بی‌مهرگان، به حفظ تعادل جمعیت این موجودات کمک می‌کند. گوشت آن مصرف خوراکی چندانی ندارد ولی در چین از بعضی قسمت‌های بدنش فراورده‌های دارویی تهیه می‌کنند. پوست چرمی آن نیز احتمالاً مصارفی دارد.





دلقک ماهی

دلقک‌ماهی، ماهی کوچک دریاهای کم‌عمق است. این ماهی معمولاً در کنار شقایق دریایی زندگی می‌کند و تخم‌هایش را در میان بازوهای آن می‌گذارد.

بازوهای سمی

شقایق دریایی جانوری شکارچی است و اغلب در صخره‌های مرجانی دریاها و اقیانوس‌ها دیده می‌شود. بیشتر آن‌ها به وسیله پاهای چسبنده‌شان به بستر محل زیست خود می‌چسبند ولی برخی از گونه‌های شقایق دریایی به جای پاهای چسبنده، بخشی برای ذخیرهٔ گاز در بدنشان دارند که به کمک آن می‌توانند شنا کنند و جای خود را در عمق آب تغییر دهند. بازوهای شقایق دریایی به سم و تارهای حساس مجهز است. در صورت تماس طعمه با تارهای حساس و شناسایی آن، بازوها طعمه را به دام می‌اندازند و با استفاده از ماده سمی آن را بی حس می‌کنند. سم این جانور نوعی نوروتوکسین است که سیستم عصبی طعمه را مختل می‌کند. شقایق‌های دریایی اغلب از ماهیان کوچک، میگوها و مواد غذایی حاصل از فتوسنتز جلبک های ساکن صخره های مرجانی تغذیه می‌کنند.

مهمان شقایق دریایی

دلقک ماهی نوعی ماهی آب شور است. تا کنون ۲۸ گونه از این ماهی در آب های جهان شناسایی شده و از این میان دو گونه در آب‌های خلیج فارس گزارش شده است. به دلیل شکل خاص شنا، بالا و پایین پریدن و تند حرکت کردن، به این ماهی، دلقک ماهی می‌گویند. این ماهی کوچک وجست وخیز کننده در کف

دلقک ماهی در یک نگاه

نام فارسی: دلقک ماهی
نام انگلیسی: Yellowtail Clownfish
نام علمی: *Ampjiprion clarkii*

خانواده: دامسل ماهی‌ها(Pomacentridae)

جمعیت: نامعلوم

پراکنش: خلیج فارس، غرب اقیانوس آرام

زیستگاه: مناطق کم عمق دریاهای گرم و صخره‌های مرجانی

اندازه: طول بدن این ماهی حداکثر به ۱۵ سانتی‌متر می‌رسد.

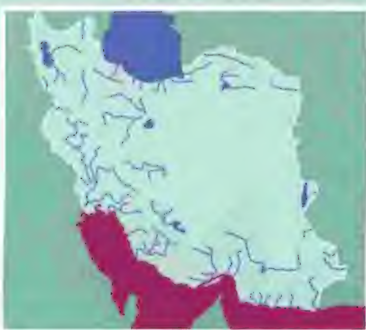
ریخت‌شناسی: بدنی کوچک و رنگین دارد. معمولاً به رنگ قهوه‌ای تا سیاه با خطوط زرد و سفید است.

رژیم غذایی: از پلانکتون‌ها و سخت پوستان تغذیه‌می‌کند.

زادآوری: نامعلوم

وضع حفاظتی: از وضع این گونه اطلاع دقیقی در دست نیست.

نقشهٔ پراکندگی در ایران





همزیستی سودمند دلقک ماهی و شقایق دریایی تا حدی است که این دو جانور بدون وجود یکدیگر زندگی دشوار و پر خطری خواهند داشت.

اقیانوس‌ها یا جزایر مرجانی و در آب‌های گرم مناطق گرمسیری زندگی می‌کند. این ماهی رنگارنگ و زیبا از شقایق دریایی به عنوان خانه اش استفاده می‌کند.

همزیستی سودمند

شقایق دریایی و دلقک ماهی در کنار هم زندگی می‌کنند و به یکدیگر برای زیستن یاری می‌رسانند. شقایق دریایی از دلقک ماهی در برابر خطرها و دشمنانش محافظت می‌کند. دلقک ماهی ها تخم‌هایشان را در میان بازوهای شقایق دریایی نگهداری می‌کنند؛ زیرا برای آن‌ها مکان امنی است. همچنین، از برخی طعمه‌هایی که شقایق‌ها به دام انداخته اما نخورده‌اند، از جمله پلانکتون‌های جانوری و گیاهی، جلبک‌ها، نرم‌تنان و سخت‌پوستان، تغذیه می‌کنند. در عوض، دلقک ماهی به‌عنوان طعمهٔ سایر ماهیان، که غذای شقایق ها هستند، آن‌ها را به سمت شقایق دریایی جذب می کند. آن‌ها با جست و خیز در کنار شقایق‌ها کمک به تهویهٔ بهتر بستر اطراف شقایق‌ها کمک می‌کنند. دلقک‌ماهی‌ها همچنین انگل‌های شقایق‌های دریایی را نیز پاک می‌کنند.

بقا در میان خطر

چرا شقایق دریایی دلقک ماهی را نمی‌گزد؟ سطح بدن دلقک ماهی از ماده‌ای لزج پوشیده شده که ترکیبات تشکیل‌دهندهٔ آن برعکس موکوس سطح بدن سایر ماهیان، بیشتر از ماده قندی پوشیده تشکیل شده است تا پروتئین. شقایق دریایی دلقک ماهی را به عنوان طعمه شناسایی نمی‌کند و این ماهی از سم میزبان خود در امان است. در صورتی که این مادهٔ لزج از بین برود، امکان گزیده شدن از جانب شقایق دریایی و مرگ دلقک ماهی وجود دارد.

نقش دلقک ماهی در طبیعت

با خوردن گیاهان و جانوران دریایی به حفظ تعادل جمعیت آن‌ها کمک می‌کند. در همزیستی با شقایق دریایی، بقای خود و شقایق دریایی را نیز حفظ می‌کند.



آ

ا

ب

پ

ت

ج

چ



ل

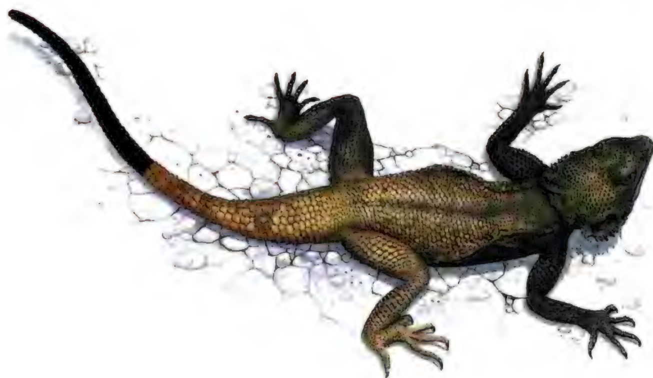
م

ن

و

ه

ی



واژه‌نامه

آب‌بند: هر گونه تجمع آب در مسیر آب‌های جاری که به علت وجود موانع طبیعی یا ایجاد دیوار یا سد به‌وجود می‌آید.

آبزی: هر نوع موجود زنده‌ای که در آب زندگی می‌کند؛ مانند ماهی.

آب‌سنگ مرجانی: ریف مرجانی؛ توده‌ای از مواد کانی همراه با مواد آلی حاصل از اسکلت مرجان‌های دریایی که در مناطق کم عمق دریاها به‌وجود می‌آید و محل مناسبی برای زادآوری جانوران آبزی است.

آب‌شش: اندام مبادله کنندهٔ اکسیژن و کربن دی‌اکسید در بسیاری از جانوران آبزی.

آبگیر: برکه؛ محل تجمع آب با وسعت نسبتاً کم در خشکی.

آرواره: هر یک از دو ساختار استخوانی سر در مهره‌داران که دندان‌ها درون آن‌ها به‌وجود می‌آیند؛ اندام‌های بُرنده یا گیرندهٔ دهانی برخی بندپایان نیز آرواره نامیده می‌شوند.

آسیب‌پذیر: گونه‌ای که به علت کاهش جمعیت در معرض خطر نابودی قرار گرفته است؛ اولین گروه از تقسیم‌بندی سه‌گانهٔ جانورانی که در معرض تهدیدند.

آفت: هر چه باعث بیماری، خرابی یا از بین رفتن موجودات زنده یا منابع وابسته به آن‌ها شود.

آنتی‌بیوتیک: موادی شیمیایی که می‌توانند باکتری‌ها را بکشند. این مواد نخستین بار از قارچ‌ها استخراج شدند.

آنزیم: ماده‌ای که بیشتر پروتئینی است و باعث شروع یا سرعت گرفتن واکنش‌های شیمیایی می‌شود.

احشام: چارپایان، مانند گاو و گوسفند

استپ: مناطق مسطح پهناور و بی‌درخت

استتار: پنهان کردن خود از دیگران؛ همرنگی جانور با محیط.

اسطوره: داستان‌ها یا افسانه‌هایی از زمان باستان که سندیت تاریخی ندارند.

اسفنج: ساده‌ترین جانوران بی‌مهره که در دریا زندگی می‌کنند، ثابت‌اند و جابه‌جا نمی‌شوند.

اسکلت: استخوان‌بندی؛ در مهره‌داران، اسکلت استخوانی یا غضروفی است.

اسکوویید: گروهی از بی‌مهرگان دریازی از نرم‌تنان

اصطکاک: سایش، ساییده شدن دو چیز به هم

اکوسیستم: مجموعه‌ای از موجودات زندهٔ گیاهی، جانوری و تک سلولی که با مواد غیرزندهٔ محیط تعامل دارند.

اکولوژی: بوم‌شناسی؛ علم بررسی محیطی که موجودات زنده در آن زندگی می‌کنند و روابط آن‌ها با هم و با محیط.

امواج ماورای صوت: امواجی که فرکانس آن‌ها از توان شنوایی آدمی بیشتر است.

انرژی: کارمایه؛ هر چه بتواند کار انجام دهد.

انعطاف‌پذیر: دارای قابلیت خم و راست شدن و پیچیده شدن.

انقراض: نابودی گونه‌های زنده در یک محیط یا در کل کرهٔ زمین.

انگل: موجود زنده‌ای که غذایش را به‌طور مستقیم از موجود زندهٔ دیگری به دست می‌آورد.

بازتاب: انعکاس

باکتری: گروهی از موجودات زندهٔ تک سلولی که هسته ندارند.

بال بازروی: جابه‌جا شدن پرندگان در هوا با بال‌های باز، بدون بال زدن.

بالغ: جانوری که به سن تولید مثل رسیده باشد.

باله: اندام حرکتی جانوران آبزی، به‌ویژه در ماهی‌ها

بزاق: آب دهان؛ ماده‌ای که غده‌های بزاقی در دهان ترشح می‌کنند و به گوارش غذا کمک می‌کند.

بقا: ماندگاری، به زیستن ادامه دادن.

بلع: ورود غذا از دهان به مری

بندپایان: گروهی از بی‌مهرگان شامل حشرات، عنکبوتیان و سخت‌پوستان، که پاهای بند بند دارند.

بیابان: زیستگاهی کم آب با موجودات زندهٔ کم. جانوران ساکن بیابان معمولاً در شب فعالیت دارند.

بیابان‌زی: موجود زنده‌ای که در بیابان زندگی می‌کند.

واژه‌نامه

بیشه‌زار: زیستگاهی که گیاهان درختی خودرو در آن روییده‌اند.

بی‌مهره: شاخه‌ای از جانوران که ستون مهره و استخوان یا غضروف ندارند.

بیوشیمیایی: واکنش‌هایی که درون سلول‌های زنده انجام می‌شوند.

پراکنش: نحوهٔ پراکندگی موجودات زنده

پرتو فرابنفش: بخشی از طیف امواج الکترومغناطیسی که بعد از نور مرئی بنفش وجود دارد و نسبت به نورهای مرئی انرژی و اثر شیمیایی بیشتری دارد.

پرندگان: رده‌ای از مهره‌داران که پر و بال و منقار دارند و بیشتر آن‌ها پرواز می‌کنند.

پروتئین: متعلق به یکی از چهار گروه مادهٔ آلی که از تعدادی آمینواسید ساخته شده است.

پستانداران: رده‌ای از مهره‌داران که بدن آن‌ها پوشیده از موست و به نوزادان خود شیر می‌دهند.

پلانکتون: گیاهان و جانوران بسیار ریزی که بر سطح آب شناورند یا درون آن غوطه می‌خورند و با حرکت آب جابه‌جا می‌شوند.

پلک: پوست نازکی که روی چشم قرار دارد و از آن محافظت می‌کند.

پوزه: برآمدگی پایینی صورت پستانداران شامل آرواره‌ها، لب‌ها و سوراخ‌های بینی

پوست‌اندازی: فرایندی که بیشتر در خزندگان و بندپایان دیده می‌شود. طی این فرایند، پوست بدن می‌افتد و از درون آن جانوری با پوست جدید بیرون می‌آید.

پولک: فلس؛ واحدهای شاخی پوشانندهٔ بدن ماهی‌ها و خزندگان.

تاندون: زردپی؛ جزء طناب‌مانندی که ماهیچه‌ها را به استخوان‌ها متصل می‌کند.

تبارشناسی: علم شناسایی اجداد موجودات زنده و تغییرات آن‌ها طی تکامل

تخم‌گذار: جانوری که تولید مثلش به وسیلهٔ تخم باشد.

تغذیه: کسب موادی برای تأمین مواد و انرژی مورد نیاز بدن

تکامل: تغییر تدریجی در ژن‌ها و گونه‌های زنده در گذر زمان.

جانور موذی: جانوری که منابع مورد نیاز آدمی را تهدید کند یا آن‌ها را به خطر اندازد.

جزر و مد: بالا و پایین رفتن منظم و شبانه‌روزی آب دریاها و دریاچه‌های بزرگ در اثر جاذبهٔ ماه و خورشید

جفت‌گیری: آمیزش فرد نر با فرد ماده همراه با مبادلهٔ سلول جنسی

جلبک: گروهی از موجودات زندهٔ ساده و کم تمایز که اغلب آبزی هستند و همگی سبزینه دارند.

جمعیت: گروهی از موجودات زنده از یک گونه که در یک محل زندگی می‌کنند.

جنس: سرده؛ طبقه‌ای از رده‌بندی موجودات زنده؛ موجودات زندهٔ درون این طبقه به یک یا چند گونه تقسیم‌بندی می‌شوند.

جوندگان: راسته‌ای از پستانداران که اعضای آن دارای دندان‌های پیشین رشد یابنده‌اند و برای کوتاه نگه‌داشتن آن‌ها باید همواره موادی را بجوند.

چَرا (چریدن): علف خوردن جانوران علف‌خوار در زیستگاه‌های طبیعی

چرخهٔ حیات: مسیری را که موجود زنده از تولد تا مرگ و پس از آن، تا تجزیه شده بدن، طی می‌کند.

جَگَن: گیاهان باتلاقی که در آب می رویند.

حس بویایی: یکی از پنج حس بدن که موجود زنده به‌وسیلهٔ آن، برخی مواد شیمیایی موجود در هوا یا آب را تشخیص می‌دهد.

حس بینایی: یکی از پنج حس بدن که با وجود آن می‌توان نورهای موجود در بخش مرئی طیف نوری را تشخیص داد.

حس شنوایی: یکی از پنج حس بدن که موجود با آن صداهایی را که با فرکانس خاصی در محیط وجود دارند، تشخیص می‌دهد.

حس لامسه: یکی از پنج حس بدن که موجود زنده با استفاده از آن تماس اشیا را با پوست خود تشخیص می‌دهد.

حفاظت: مراقبت برنامه‌ریزی شده از موجودات زنده برای جلوگیری از کاهش آن‌ها در طبیعت

حوضه: ناحیه‌ای که آب رودخانه، دریاچه یا دریایی را تأمین می‌کند.

خانواده: تیره؛ طبقه‌ای از رده‌بندی موجودات زنده که اعضای آن با هم شباهت‌های نسبی دارند و به چند جنس تقسیم می‌شوند.

خز: جانوری گوشت‌خوار از خانوادهٔ سمور که از پوست مودار آن لباس تهیه می‌کنند؛ به پوست مودار هر جانوری نیز گفته می‌شود.

خزندگان: رده‌ای از مهره‌داران که پوست آن‌ها را پولک پوشانده است و تخم‌گذار و خون‌سردند.

واژه‌نامه

خشک‌سالی: کم شدن میزان بارش در یک منطقه که به کاهش گیاهان و جانوران آنجا منجر می‌شود.

خواب زمستانی: فرایند کاهش دمای بدن و فعالیت‌های حیاتی در برخی پستانداران؛ به‌طوری که طی آن جانور بدون حرکت در لانه‌اش می‌ماند.

خون‌سرد: جانوری که دمای بدن آن از محیط تأمین می‌شود و در بدن آن مرکز تنظیم‌کنندهٔ دما وجود ندارد.

دانه‌خواری: نوعی رژیم غذایی که در آن جانور از دانه‌های گیاهان تغذیه می‌کند.

دایناسور: خزندگان سوسمارگونهٔ غول پیکر که حاکم بر زمین بودند ولی در حدود ۶۵ میلیون سال پیش ناگهان منقرض شدند.

درخت حرا: نوعی درخت که در نواحی جزر و مدی جنوب کشور می‌روید. ریشه‌های این درخت برای تنفس، اعضای لوله‌مانندی را به خارج از سطح آب می‌فرستند.

دست‌آموز: جانوری که با آدمی زندگی می‌کند و برخی رفتارهای دلخواه او را انجام می‌دهد.

دستگاه گوارش: یکی از دستگاه‌های بدن جانوران که کار جذب، گوارش و دفع مواد غذایی را انجام می‌دهد.

دگردیسی: عبور از مرحلهٔ لاروی و نوزادی به بلوغ

ذخیره‌گاه زیست‌کرهٔ توران: یکی از پارک‌های ملی ایران به مساحت ۱۱۸۰۰۰ هکتار در استان سمنان

ردیاب: دستگاهی که با محاسبهٔ مدت رفت و برگشت امواج رادیویی، فاصلهٔ خود را با اشیای ثابت یا متحرک می‌سنجد.

راسته: گروهی از موجوات زندهٔ مشابه که به چند خانواده تقسیم می‌شوند.

رده: گروهی از موجودات زندهٔ مشابه که به چند راسته تقسیم می‌شوند.

رژیم غذایی: نوع تغذیهٔ جانوران که به سه گروه گیاه‌خوار، گوشت‌خوار و همه چیزخوار تقسیم می‌شود.

رفتارشناسی: علم نسبتاً نوینی در زیست‌شناسی که رفتار جانوران را بررسی می‌کند.

رنگ‌دانه: موادی رنگی که در بدن موجودات زنده وجود دارد و علاوه بر وظایف زیستی به آن‌ها رنگ می‌دهد.

روتنه: پرهای پوشانندهٔ بالای بدن پرندگان

روزفعال: جانورانی که معمولاً در طول روز فعالیت می‌کنند و شب‌ها به استراحت می‌پردازند.

ریخت: شکل بدن یا اجزای آن

زئوپلانکتون: پلانکتون جانوری

زاد و ولد: تولید مثل، زادآوری

زنده‌زا: جانوری که نوزاد خود را به‌صورت موجود زنده می‌زاید.

زوج‌سُمان: راسته‌ای از جانوران مانند گاو و گوسفند که روی دو، یا چهار جفت سُم راه می‌روند.

زیرتنه: پرهای زیر سطح شکمی پرندگان

زیست‌بوم: بخشی از کرهٔ زمین که در آنجا نوع جانوران و به‌ویژه گیاهان یک‌سان است.

زیستگاه: منطقه‌ای که موجود زنده در آن زندگی می‌کند.

ژنتیک: علم بررسی ژن‌ها و نحوهٔ وراثت آن‌ها

سازش: تطابق موجود زنده با وضع محیط برای بقای بیشتر فرد و گونه

سازگار: موجود یا صفتی که با محیط هماهنگ است و امکان بقا و احتمال زادآوری‌اش بیشتر است.

سازگاری: منطبق شدن بعضی صفت‌های موجود زنده با محیط که توان آن‌را برای زیستن و زادآوری افزایش می‌دهد.

ساعد: دو استخوان در اندام حرکتی جلویی مهره‌داران یا دست (به‌جز ماهی‌ها) که بین آرنج و مچ قرار دارند.

سخت‌پوستان: گروهی از بندپایان که بدن آن‌ها را اسکلت آهکی سختی پوشانده است؛ مانند خرچنگ و میگو.

سرپایان: گروهی از نرم‌تنان که صدف درونی دارند و پاهای آن‌ها روی سر قرار دارد؛ مانند هشت‌پا.

سرشماری: تخمین تعداد افراد جمعیت با روش‌های ویژه

سرگین: مدفوع جانوران

سگ‌سانان: گروهی از جانوران راستهٔ گوشت‌خواران که هم‌خانوادهٔ سگ هستند؛

واژه‌نامه

مانند گرگ، روباه و شغال.

سلول: واحد کنش و ساختار موجودات زنده

سَم: موادی شیمیاییِ یا آلی که می‌توانند کنش‌های زیستی جانوران یا گیاهان را مختل کنند یا آن‌ها بکُشند.

سُم: ناخن‌های تغییریافتهٔ جانوران راستهٔ فردسمان و زوج‌سمان

سُم‌داران: جانورانی که سُم دارند و روی همه یا بعضی از سم‌هایشان راه می‌روند.

سوخت و ساز: تجزیه، ترکیب یا تغییر مواد درون سلول‌ها

سیانور: ماده‌ای بسیار سمی که در ترکیب آن کربن و نیتروژن با هم پیوندهای خاصی برقرار کرده‌اند.

شاخ‌اندازی: افتادن شاخ‌ها، به‌ویژه در گوزن‌ها در مدت زمانی معین

شب‌فعال: جانوری که شب‌هنگام فعالیت می‌کند.

شبکیه: درونی‌ترین لایهٔ سلولی کرهٔ چشم که سلول‌های آن به نور حساس‌اند.

شب‌گرد: جانوری که برای جست‌وجوی غذا و خوردن آن در هنگام شب فعالیت می‌کند.

شُش: ریه؛ اندام مبادلهٔ اکسیژن و کربن دی‌اکسید در جانوران خشکی‌زی

شفیره: جسم و مرحله‌ای از زندگی برخی حشرات؛ در این مرحله، جانور پوسته‌ای می‌سازد، مدتی بی‌حرکت درون آن باقی می‌ماند و سپس به شکل حشرهٔ بالغ از آن خارج می‌شود.

شکار: گرفتن جانور با هدف نگه‌داشتن یا کشتن آن به قصد خوردن

شوک الکتریکی: انقباض شدید ماهیچه‌های جانوران در اثر جریان الکتریسیته

طاعون: نوعی بیماری عفونی که به آدمی منتقل می‌شود و بسیار سریع در میان مردم شایع می‌شود.

طعمه: غذا، ماده یا جانوری که غذای جانوری دیگر می‌شود.

عروس دریایی: گروهی از بی‌مهرگان ابتدایی از کیسه‌تنان

عصب: دسته‌ای از رشته‌های سلول‌های عصبی

عفونت: فعالیت و رشد و تکثیر باکتری‌ها در رو یا درون بافت‌های بدن موجودات زنده

غده: گروهی از سلول‌ها که در یک جای بدن جمع می‌شوند و ممکن است موادی تولید کنند و از طریق مجرا یا بدون مجرا به بیرون از خود بریزند.

غدهٔ هیپوفیز: غده‌ای در مغز مهره‌داران که به سه بخش جلویی، میانی و عقبی تقسیم می‌شود و تعدادی هورمون حیاتی تولید می‌کند.

غدهٔ سمی: غده‌ای که سم تولید و ترشح می‌کند.

فاضلاب: مواد دفعی و زاید شهری، کشاورزی و صنعتی که محلول در آب‌ها، در حرکت یا ایستاده‌اند.

فسیل: هر گونه بقایای موجودات زنده‌ای که در گذشته‌های دور، روی زمین زندگی می‌کرده‌اند.

فلات: منطقهٔ وسیعی از زمین که بلندی‌ها آن‌را احاطه کرده‌اند.

فلس: پولک؛ پوشانندهٔ سطح بدن ماهی‌ها و خزندگان

فیتوپلانکتون: پلانکتون گیاهی، مانند جلبک‌های کوچک

قاب‌بالان: گروهی از حشرات که پوشش‌های سخت و محکم، بال‌های ظریفشان را می‌پوشاند؛ مانند کفشدوزک.

قاچاق: انتقال، عرضه و فروش هر گونه کالا به‌صورت غیرقانونی

قلمرو: منطقه‌ای که معمولاً جانوران برای خود قُرق می‌کنند و به‌ویژه هنگام جفت‌گیری می‌کوشند از ورود افراد هم‌گونهٔ هم‌جنس به آن جلوگیری کنند.

کروموزوم: مجموعه‌هایی میکروسکوپی از مواد آلی که به‌صورت رشته‌ای، درون هستهٔ سلول‌های زنده وجود دارند و دارای ژن هستند.

کیسهٔ شنا: اندامی در بدن بسیاری از ماهی‌ها که هوا ذخیره می‌کند و به بالا و پایین رفتن جانور در آن کمک می‌کند.

کیسهٔ صدا: کیسه‌ای که در بدن برخی جانوران وجود دارد. جانور از راه این کیسه هوا ذخیره می‌کند و از خود صداهایی درمی‌آورد.

گربه‌سانان: گروهی از جانوران راستهٔ گوشت‌خواران و هم‌خانوادهٔ گربه، مانند شیر، پلنگ، ببر و یوزپلنگ

گردهٔ گُل: دانه‌هایی میکروسکوپی که در بساک‌های پرچم گل‌های گیاهان گل‌دار تولید می‌شوند و می‌توانند سلول جنسی نر را به‌وجود بیاورند.

گلبول سفید: نوعی از سلول‌های خون که هسته دارند و در دفاع از بدن مشارکت می‌کنند.

واژه‌نامه

گوشت‌خوار: جانورانی که بیشتر از گوشت تغذیه می‌کنند و نیز راسته‌ای از جانوران شامل سگ‌سانان، راکون‌ها، خرس‌ها، گربه‌سانان و مانند آن‌ها.

گونه: گروهی از موجودات زنده که شباهت بسیاری به هم دارند؛ می‌توانند با هم آمیزش و زادآوری کنند و از این آمیزش معمولاً افراد زایایی متولد می‌شوند.

گیاه‌خوار: هر یک از جانوران راسته‌های زوج‌سمان، به‌جز خوک و فردسمان، و نیز هر جانوری که غذای عمدهٔ آن از گیاهان است.

لارو: نوزاد برخی جانوران که از نظر ریخت و کنش با والدین خود متفاوت است اما بعد از طی مراحل دگردیسی، شبیه آن‌ها می‌شود.

لاشه‌خواری: خوردن مردار توسط جانوران گوشت‌خوار

لاک: پوشش استخوانی بدن لاک‌پشت

لایهٔ اُزون: لایه‌ای از جنس اُزون که از سه اتم اکسیژن تشکیل شده است. این لایه در بالای جوّ قرار دارد و مقداری از پرتوهای فرابنفش را جذب می‌کند.

لب‌شور: آبی که درجهٔ شوری آن بین آب شور و شیرین است؛ به‌طوری که مزهٔ شور آن حس می‌شود.

لقاح: ترکیب سلول جنسی نر با سلول جنسی ماده

لقاح داخلی: لقاح درون لوله‌های تناسلی جانور ماده

لقاح خارجی: لقاح خارج از بدن موجود زنده

مالاریا: نوعی بیماری که در اثر ورود نوعی تک سلولی به نام پلاسمودیوم و از راه نیش پشه‌ای به نام آنوفل به بدن، به‌وجود می‌آید.

ماهیچه: نوعی بافت جانوری که با کوتاه و بلند شدن آن جانور می‌تواند حرکت کند و جابه‌جا شود.

محیط زیست: محیطی که موجود زنده در آن زندگی می‌کند.

مدفوع: مواد گوارش نیافته و زایدی که از دستگاه گوارش جانوران خارج می‌شود.

مرتع: علفزاری که محل چرای جانوران علف‌خوار است و در آن اجتماعی از گیاهان و جانوران زندگی می‌کنند.

مصب: محل تلاقی رود با دریا یا دریاچه

منقار: اندام گیرنده یا خردکنندهٔ غذا در جلوی دهان پرندگان و خزندگانی، مانند لاک‌پشت

مومیایی: جسد یا بخش‌هایی از بدن موجودات مرده که برای جلوگیری از تجزیه شدن، آن‌را به ماده‌ای خاص آغشته‌اند.

مهاجرت: جابه‌جایی جانوران از زیستگاهی به زیستگاهِ دیگر

مهاجم: جانوری که به قلمرو یا جسم جانوری دیگر حمله کند.

میزبان: جانوری که جانور انگل در درون یا روی بدن آن زندگی می‌کند.

میکرب: موجود زندهٔ ریزی که با چشم دیده نمی‌شود.

نابالغ: جانوری که هنوز به سن زادآوری نرسیده است.

ناقل: جانور منتقل‌کنندهٔ عوامل بیماری‌زا

نرم‌تنان: گروهی از بی‌مهرگان که بسیاری از آن‌ها صدف درونی یا بیرونی دارند.

نمک‌سود: آغشته به نمک؛ گوشت یا اندام‌های بدن جانوری که به نمک آغشته شده باشد.

نیش: اندام گزنده‌ای در بدن جانوران که برای شکار یا دفاع به کار می‌رود.

وضع حفاظتی: وضع جانوران از نظر تهدید شدن یا نشدن به انقراض؛ وضع حفاظتی را سازمان‌های بین‌المللی اعلام می‌کنند.

همه‌چیزخوار: جانوری که هم مواد گیاهی می‌خورد و هم مواد جانوری.

هوازی: واکنش‌های زیستی که تنها با وجود اکسیژن انجام می‌گیرند یا موجودات زنده‌ای که برای ادامهٔ زیستن، به اکسیژن محیط نیاز دارند.

هورمون: موادی که به مقدار اندک از برخی سلول‌های بدن به درون خون ترشح می‌شوند و بر سلول‌های هدف اثر می‌گذارند.

هیستامین: نوعی مادهٔ آلی که در واکنش به حساسیت در بدن جانوران تولید می‌شود و علائم حساسیت را به‌وجود می‌آورد.

هیستیدین: نوعی آمینواسید که در ساختار پروتئین‌ها یافت می‌شود.

یال: موهای بلند و پر پشتی که روی گردن برخی جانوران، مانند شیر و اسب و گورخر می‌رویند.

منابع و مآخذ

۱. بهروزی‌راد، بهروز؛ **مرغابی‌سانان ایران**. انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۷۳.

۲. دیانی، امین‌ا...؛ **پرندگان خاورمیانه و خاور نزدیک**، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

۳. قدری کرکج، رحیم و پریور، حمیدرضا؛ **پرندگان شکاری**، انتشارات پریور، ۱۳۸۵.

٤. منصوری، جمشید؛ **راهنمای صحرایی پرندگان ایران**، نشر ذهن آویز، ۱۳۷۹.

۵. رستگار پویانی. ن، جوهری. س. م، پارسا. ح؛ **راهنمای صحرایی خزندگان ایران جلد اول** (سوسماران)، دانشگاه رازی، ۱۳۸۵.

٦. فیروز، اسکندر؛ **حیات وحش ایران** (مهره‌داران)، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸.

۷. لطیفی، محمود؛ **مارهای ایران**، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست. تهران، ۱۳۷۹.

۸. اسدی، ه؛ دهقانی پشترودی، رضا؛ **اطلس ماهیان خلیج فارس و دریای عمان**، موسسه تحقیقات و آموزش شیلات ایران، ۱۳۷۵.

۹. عبدلی، ا؛ **ماهیان آب‌های داخلی ایران**، موزهٔ طبیعت و حیات وحش ایران، انتشارات نقش مانا، ۱۳۷۸.

۱۰. صادقی. سیدناصر؛ **ویژگی‌های زیستی و ریخت‌شناسی ماهیان جنوب ایران**، انتشارات نقش مهر، ۱۳۸۰.

۱۱. وثوقی،غ ؛ مستجیر، ب؛ **ماهیان آب شیرین**، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.

۱۲. نادری جلودار، م ؛ عبدلی، ا ؛ **اطلس ماهیان حوضهٔ جنوبی دریای خزر** (آب‌های ایران)، موسسهٔ تحقیقات شیلات ایران، ۱۳۸۳.

۱۳. ستاری، م؛ شاهسونی، د؛ شفیعی، ش؛ **ماهی‌شناسی (۲)**، نشر حق‌شناس، ۱۳۸۳.

۱٤. اعتماد، ا؛ مخیر، ب؛ **ماهیان خلیج فارس**(ترجمه)، (نویسندگان: بلگواد، ه؛ لوپنتین، ب) انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۱۵. عبدلی، ا؛ Aphanius ginaonis به‌عنوان یک گونهٔ در خطر انقراض در چشمهٔ آب گرم گنو در استان هرمزگان، ماهنامه آبزیان. شمارهٔ ۸۱، ۱۳۸٦.

۱٦. عبدلی، ا ؛ نادری ، م؛ **تنوع زیستی ماهیان جنوب دریای خزر**، نشر علمی آبزیان، ۱۳۸۷.

۱۷. قلیچ‌پور، م؛ **بررسی میکروسکوپی روند رشد و تکامل جنینی ماهی سفید**، پایان‌نامهٔ مقطع کارشناسی، دانشکدهٔ کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.

۱۸. اعتماد، اسماعیل؛ **پستانداران ایران**، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳٦۳.

۱۹. جمعی از مولفین؛ **نخجیران از آغاز تا امروز در ایران**، موزهٔ دارآباد، ۱۳۷۵.

۲۰. ضیایی، هوشنگ؛ **راهنمای صحرایی پستانداران ایران**، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۷۸.

۲۱. فیروز، اسکندر؛ **حیات وحش ایران**، نشر سپهر، ۱۳۸۱.

۲۲. مبارکی، اصغر و ایافت، سید امیر ؛ **تمساح : پرورش و حفاظت**. انتشارات روز نو، ۱۳۸٦

۲۳. میلر، جاناتان و ترنبول، استفانی و مدرسی قزوینی، سعید؛ **گربه‌های بزرگ** (شکارگران ترسناک / متصل به اینترنت جلد ۵)، نشر پرک، ۱۳۸۳.

۲٤. باوندی، بیژن؛ **پستانداران**، انتشارات ملی حفاظت منابع طبیعی و محیط انسانی، ۱۳۵٤.

۲۵. جمعی از مولفین؛ مجموعه کتب **حیوانات زیبای من**، موزهٔ آثار طبیعی و حیات وحش دارآباد، ۱۳۷۵.

1. Gale Group, 2003, Grzimek's Animal Life Encyclopedia, 2nd edition. Volumes 12-16, Mammals I-V, Edited by Michael Hutchins, Devra G. Kleiman, Valerius Geist, and Melissa C. McDade. Farmington Hills, MI:

2. Parker Steve & Kelly Miles, 2002, 10 Things You Should Know About Big Cats (Dangerous big cats of the wild)

3. Ghadiririan, T., Qashqaei, A.T. & Dadras, M. 2007. Notes on Feeding and Breeding Habits of the Purple Sunbird (*Nectarinia asiabica*) in Bandar Abbas, Hormozgan, Podoces, 2007, 2(2).

4. Gooders, J. 2001. Birds of the British & Europe, Silverdal book.

5. Gooders, J. 2002. Birds of Britain and Ireland, Kingfisher Publications Plc.

6. Nicolai, J., Singer, D. & Wothe, K. 2001. Birds of Britain & Europe, Harper Collins Publishers.

7. Porter, R.F., Christensen, S. & Schiermacker - Hansen, P. 1996. Birds of the Middle East, Published 1996 by T & A D Poyser, London.

8. Svensson, L. & Grant, P. 1999. Collins Bird Guide, Harper Collins, London, Harper Collins Publishers.

9. Anderson, S.C. 1999. The Lizards of Iran. Society for the Study of Amphibians and Reptiles, Oxford, Ohio.

10. Joger, U.1984. The Venomous Snakes Of the Near and Middle East. Beihefte Tübing. Atlas Vorder. Orients, ser. A(Naturwiss.). Hubert & Co., Göttingen. 115p

11. Latifi, M.1991. The snakes of Iran. Contrib. Herpetol. Vol.7, Soc. For the study of amphibian and reptiles, Athens (Ohio, USA) 159p.[Translation]

12. Leviton, A. E., Anderson S. C., Adler K. and Minton S. A. 1992. "Handbook to Middle East amphibians and reptiles," in: Contrib. Herpetol.,Vol. 8, Soc. for the study of amphibians and reptiles, Athens (Ohio, USA). 260p

13. Mallow, D., Ludwig, D and Nilson, G. 2003. True Vipers. Krieger pubishing, Malabar. 359p

14. Parham, James. F., Türkozan, Oguz., Stuart, Bryan L. , Arakelyan, Marine ., Shafiei, Soheila ., Macey, J. Robert., and Papenfuss, Theodore J.2006. Genetic Evidence for Premature Taxonomic Inflation in Middle Eastern Tortoises. PROCEEDINGS OF THE CALIFORNIA ACADEMY OF SCIENCES Fourth Series .Volume 57, No. 33, pp. 955-964

15. Whitaker, Romulus and Zahid whitaller, 1984, Reproductive Biology of Mugger, journal of Bombay Natural history society.vol 81.No. 2. 297-.315.

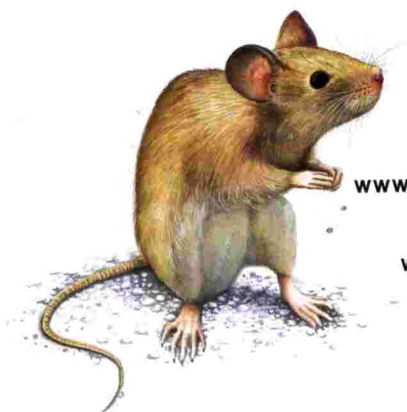
16. Gulko. David, and Karen Eckert, SEA TURTLES: AN Ecological Guide, 2004, MUTUAL Publication

17. Eckert. Kare and et al, 1999, Research and Management Techniques for the Conservation of sea turtlrs, IUCN

کاوش در اینترنت

www.

www.catsg.org
www.environment.ir
www.daneshnameh.ir
animaldiversity.ummz.umich.edu/site/index.html
www.canismajor.com
en.wikipedia.org
www.hedgehogcentral.com
www.nationalgeographic.com
www.fishbase.org
www.briancoad.com
www.irandoe.org (سازمان حفاظت محیط زیست)
www.persianwildlife.com (حیات وحش ایران)
www.iraniancheetah.org (انجمن یوزپلنگ ایرانی)
www.plan4land.com (طرح سرزمین)
www.birdwatching.ir (گروه پرنده‌نگری طرلان)
www.iranianwildlife.com (سید بابک موسوی/ عکاس)
www.behzadpix.com (بهزاد ترکی‌زاده/ عکاس)
www.photostudio.ir (امیر جعفری/ عکاس)
www.photoada.com (احد دلال علیپور/ عکاس)
www.reptile-database.org
www.herpnet.org
www.species2000.org
www.ssarherps.org
nlbif.eti.uva.nl/bis/turtles.php
www.flmnh.ufl.edu/natsci/herpetology/turtcroclist/
www.chelonian.org
www.flmnh.ufl.edu/herpetology/Crocs.htm
swasiazoology.tripod.com
www.irandeserts.com



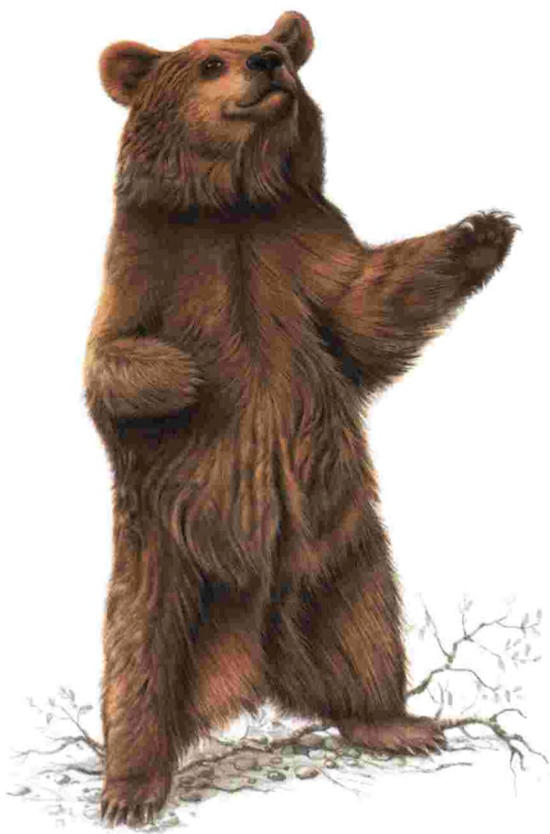


محیط طبیعی سرزمین ایران سرشار از تنوع و تضاد است؛ تنوع در موجودات زنده و تضاد در زیستگاه‌های متنوع آن. به‌راستی آیا در میان کشورهای جهان، سرزمینی را می‌توان یافت که در آن زیستگاه‌های متنوع و متضادی چون کویرهای گرم و خشک و بی‌زندگی در کنار دشت‌های سرسبز و حاصل‌خیز، مناطق نیمه‌گرمسیری هم‌مرز با کوهستان‌های سرد و جنگل‌های معتدل، کوه‌های بلند مشرف بر سرزمین‌های پست ساحلی و تالاب‌ها و دریاچه‌های شور و شیرین وجود داشته باشد؟

به علاوه، سرزمین ایران همواره مانند چهارراهی، محل تلاقی و جای‌گزینی جانوران اروپایی، آفریقایی، آسیایی و شبه‌قارهٔ هند بوده است. این موقعیت جغرافیایی خاص همراه با زیستگاه‌های متنوع، از عوامل فزایندهٔ تنوع زیستی در سرزمین ماست. از این‌رو پژوهشگران امروزی تعجب نمی‌کنند از دیدن شوکا و رودک اروپایی در شمال سرزمین ایران، رودک عسل‌خوار، خارپشت بیابانی و خفاش میوه‌خوار و خرس سیاه آفریقایی‌تبار در جنوب، و جرد هندی و سنجاب بلوچی هندی‌تبار در شرق و جنوب شرقی ایران و در کنار جانورانی مانند گوزن زرد ایرانی و گور ایرانی که از دگرگونی‌های عظیم زمین‌شناختی جان به‌در برده‌اند، تعجب نمی‌کنند!

کتابی که در دست دارید، حاصل کوشش و همکاری سه سالهٔ جمعی از دانشمندان، نویسندگان، مترجمان، ویراستاران، کارشناسان و هنرمندانی است که با هدف آگاهی رساندن به مردم این مرز و بوم و جلب توجه آنان به حیات وحش سرزمین ایران تدوین شده است. تصویرهای این کتاب، که نشان‌دهندهٔ دقت نظر، خلاقیت و ابتکار جوانان ایرانی علاقه‌مند به محیط زیست سرزمین کهن‌سال ایران است، به‌طور اختصاصی برای این کتاب تهیه شده‌اند. امیدواریم که با تدوین و چاپ این کتاب گامی هر چند کوچک، در جهت پاسداری از میراث طبیعی ایران‌زمین برداشته باشیم.

از افتخارات فرهنگ نامهٔ حیات وحش ایران



- دریافت عنوان شایستهٔ تقدیر در **جایزهٔ کتاب سال** ۱۳۸۹
  از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- **برگزیدهٔ کتاب مرجع** در هشتمین جشنوارهٔ کتاب‌های آموزشی رشد
  از سوی وزارت آموزش و پرورش
- برگزیدهٔ نهمین دورهٔ **جایزهٔ کتاب فصل** بهار ۱۳۸۸
  از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- دریافت **لوح کتاب برتر** به عنوان برترین کتاب سال ۱۳۸۸
  از انجمن فرهنگی ناشران کتاب کودک و نوجوان
- دریافت **دیپلم افتخار و لوح زرین**
  از چهاردهمین جشنوارهٔ کتاب کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- دریافت **لوح تقدیر** برای تصویرسازی بدیع و دقیق علمی
  از چهاردهمین جشنوارهٔ کتاب کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- برگزیدهٔ **کتاب سال** ۱۳۸۸ از سوی جهاد دانشگاهی

ISBN 978-964-9640-7-6-1





۲۵۰۰۰ تومان